این کتاب شرح فارسی کتاب مشهور
[من لا یحض]ره الفقیه است که یکی از کتب اربعه
مذهب شیعه محسوب میشود و نام
شارح گویا میرزا خلیل ...
در تاریخ دهم فروردین ۱۳۲۱
خریداری شد.
نصرت‌الله فتحی

والف بمعنی صبح است و آن زمانیست که میان فجر و طلوع شمس است الزلف بضم زای با نقطه
بفتح لام و فا جمع زلفه بضم زای و سکون لام چند ساعت مقدم خواه مؤخر از جمله شب
وخواه از جمله روز الحافظه دفع ما لایق از چیزی تا آنچیز بر وجه کمال باشد مثل ایقاع نماز فریضه
بجماعت در افضل اوقات آن و رعایت سائر مستحبات آن پس امر در حافظوا محمول بر
استحباب موکد است وسطی مؤنث اوسط است آن افعل التفضیل است و ماخوذ است از
واسط و آن در اینجا قدر مشترک میان سه فرد است اول مقدم صاحب قاموس گفته
که واسط الکور و واسطه مقدمه دوم آنچه در وسط بفتح واو و فتح [سین] یعنی میان چیزی باشد
سیوم آنچه در وسط بفتح واو و سکون سین یعنی میان چیزها باشد و فرق میان میان و میان
اینست که میان چیزی جزو آنچیز است و میان چیزها جزو آنچیز نیست مثلا میگویند که زید میانه
قبیله خود است و در میان حلقه است مراد بصلوة الظهر اینجا نماز ظهر روز جمعه است که جماعت
وخطبتین شرط صحت آن نیست و بر چهار رکعت قرار یافته در حضر و دو رکعتیست در [سفر]
یا مراد نماز ظهر هر روز است بنا بر احتمال اول ذکر این آیت در این مقام برای بیان فرض نماز
عصر است بنا بر بعض القراءة که مذکور میشود و بیان فرض نماز ظهر هر روز احتیاج باین آیت
ندارد زیرا که معلوم است از آیت اقم الصلوة لدلوک الشمس که مذکور شد و قول اما وهی
اول صلوة صلاها رسول الله صلی الله علیه و آله برای بیان تحقق فرد دوم و سیوم واسطه [است]
و از نحو این سه فرد ظاهر میشود تاکید تحقق معنی افعل التفضیل در صلوة ظهر و از آنچه گفتیم
ظاهر شد که وسط در این حدیث هر دو جا منصوب بر ظرفیت و خبر مبتداست مثل یدالله
فوق ایدیهم و در اول بفتح سین است و در دوم بسکون سین است العداة در دوم بضم
عین بی نقطه جمع عادی است بمعنی متجاوز از حد خود یا بمعنی دشمنان اهل البیت علیهم السلام

وحاصل هر دو یکیست واشارتیست باینکه نماز جمعه دو رکعتی در حضر در زمان عدم استقلال امام مفترض الطاعة بدعتست وکار دشمنان اهل البیت علیهم السلام است موافق آنچه در صحیفه کامله است ودر دعا یوم الاضحی ویوم الجمعة که مذکور میشود در مقدمه شرح باب شصت وهشتم که باب وجوب الجمعة وعلی کم تجب است پس مراد اینست که مرتبه تاکید جماعت در نماز ظهر که جماعت شرط صحت آنست در میان مرتبه تاکید جماعت در رجح دو رکعتی در حضر بشروط صحت آن ومرتبه تاکید جماعت در نماز عصر است **اگر گوئی** که تعبیر از نماز دو رکعتی در حضر بنماز متجاوز از حد خود با نماز دشمنان اهل البیت خوب نمینماید زیرا که آن مشروعست بشرط استقلال امام مفترض الطاعة **گوئیم** که این تعبیر در زمان عدم استقلال آن امام خوبست ونظائر این بسیارست از آنجمله آنچه می آید در حدیث سیزدهم باب سی ویکم که باب القنوت فی الفریضة والنافلة ومتی هو وما یجزئ فیه است که عن ابی عبد الله علیه السلام ما اعرف قنوتا الا قبل الرکوع بنابر اینکه در جمعه دو رکعتی در حضر دو قنوتست یکی در رکعت اول پیش از رکوع دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع چنانچه در صحیحه زراره مذکور است **اگر گوئی** چرا نتواند بود که العداة در دوم نیز بفتح عین بالنقط باشد **گوئیم** بنابر اینکه این در آیت اقم الصلوة طرفی النهار یکطرف داخل نهار میشود ویک طرف داخل نهار میشود ویکطرف خارج نهار میشود واین رکیکست وایضا این منافات دارد در قول امام که وهی وسط النهار زیرا که بنابر این نماز ظهر در وسط النهار نخواهد بود خصوصا بر تقدیری که مراد بصلوة الظهر نماز ظهر هر روز باشد زیرا که وقت نماز ظهر در غیر روز جمعه مثل وقت نماز عصر در روز جمعه است چنانچه می آید در حدیث سیوم باب شصت ونهم که باب وقت صلوة الظهر وقت صلوة العصر یوم الجمعة است **اگر گوئی** از آنچه گفتی لازم می آید که محافظت ظهر جمعه

چهار رکعتی در حضر در زمان ومکان صحت آن افضل باشد از محافظت در جمعه دو رکعتی در حضر در زمان ومکان صحت آن **گوئیم** لازم نمی آید زیرا که کلام کاهی مبنی بر غالب احوال میباشد والله تعالی داناست که زمان استقلال امام مفترض الطاعة نادر خواهد بود ودر آن زمان نیز مکان صحت نماز جمعه دو رکعتی در حضر نادر وصحت آن مخصوص مکان حضور امام مفترض الطاعة است چنانچه در این حدیث می آید که لمکان الخطبتین مع الامام وایضا این اعتراض مبنی بر اینست که عطف واو والصلوة الوسطی از قبیل خاص بر عام باشد واین ممنوعست زیرا که میتواند بود که الف لام الصلوات برای عهد خارجی باشد وعبارت باشد از پنج نماز که مذکورست در آیه اقم الصلوة طرفی النهار وزلفا من اللیل والله اعلم وفی بعض القراءة اشارتست بقراءة اهل البیت وباینکه این قراءة حقست ومخالفان آنرا داخل قراءت شاذه شمرده اند واز علما نقل کرده اند واو در وصلوة العصر در بعض نسخ در دوم نیست وسیاید لله متعلق بقانتین است مراد بقنوت اینجا قنوت مستحب نیست که بیان میشود در باب سی ویکم ودر باب هفتاد ودوم نیز بنابر اینکه امر در حافظوا محمول بر استحباب نیست واین منافات ندارد با آنکه اصل قیام فرض باشد چنانچه مذکور میباشد ودر تفسیر توجیه در حدیث پنجم این باب **یعنی** گفت الله تعالی در بیان آن پنج نماز در سوره هود که برپای دار نماز در دو طرف روز نماز مغرب ونماز صبح است وبرپای دار نماز در چند ساعت گذشته از شب واول آن نماز خفتن است وگفت الله تعالی در سوره البقره که نگاهبانی کنید بر نمازها ونماز واسط تو وآن نماز ظهر جمعه است واین اول نمازیست که گذارد آنرا رسول الله صلی الله علیه وآله وقتی که مامور شد بآن در سوره بنی اسرائیل که مکیه است در آیت اقم الصلوة لدلوک الشمس ونماز ظهر در روز جمعه

در میانه حقیقی روز نیست و در میان دو نماز نیست که در روز نیست یکی نمازی که در این زمانها پیغمبر از جانب خود میگذارند در روز جمعه و یکی نماز عصر بود و در بعض قرات که قراوت اهل البیت است چنین است که نگاهبانی کنید بر نمازها و نماز واسطه و نماز عصر اشارتیست باینکه بنا بر این قراوت جمیع نمازها بیکانه صریح شده در قرآن وبایستید در نماز بر حالی که برای الله تعریض قنوت مکروه باشد **اصل** وقال ونزلت هذه الآیة یوم الجمعة ورسول الله صلی الله علیه واله فی سفر فقنت فیها رسول الله صلی الله علیه واله وترکها علی حالها فی السفر والحضر واضاف للمقیم رکعتین **شرح** الجمعة بضم جیم وسکون میم وضم وفتح میم الفت واجتماع مردم با یکدیگر و غالب شده در باعث الفت واجتماع آن و نماز ظهر روز آدینه است و مراد بجمع انجا بمعنی غائبست بقرینه ارجاع ضمیر فیها وترکها و حالها بجمعه السفر بفتح سین بی نقطه و فتح فا و را بی نقطه قطع مسافت دور رفتن بصیغه ماضی معلوم باب نصر است واو در واضاف عاطفه است واین آیت از سوره مدنیه است پس اضافه رکعتین در مدینه شده و موافق اینست ظاهر بعض احادیث واین منافات ندارد با ظاهر بعضی دیگر که اضافه یک رکعت مغرب در مکه شده ومذکور میشود در شرح حدیث دوم باب النوادر ذکر للمقیم برای اشارتیست باینکه ترک مسافر دو رکعت را بعنوان جواز نیست بلکه آن فرضیست واین رد است بر بعض مخالفان که میگویند که مسافر مخیر است میان قصر واتمام و مراد اینست که در اول وقت زیاد کردن دو رکعت برای مسافر زیاده نشده بود چنانچه شیخ طبرسی در جوامع الجامع در تفسیر آیت سوره نساء واذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من توهم کرده و گفته که واوجبت الطائفة علی انه لیس بقصر بل فرضت الصلوة رکعتین

رکعتین

رکعتین فی السفر واربعا فی الحضر زیرا که این منافات دارد با آنچه می آید در حدیث ششم دوم باب النوادر و در بیان آیت سوره نساء می آید در شرح حدیث چهارم باب هشتاد و **یع** امام گفت که نازل شد این آیت سوره بقره در روز جمعه بر حالی که رسول الله در سفر بود پس قنوت کرد در ظهری که جمعه است رسول الله صلی الله علیه واله باینمعنی که شروع در قنوت مستحب در نمازها از آن نماز کرد و واگذاشت ظهری که جمعه است بر حال خود از سفر و حضر زیاد کرد برای مقیم دو رکعت را **اصل** وانما وضعت الرکعتان اللتان اضافهما النبی صلی الله علیه واله یوم الجمعة للمقیم لمکان الخطبتین مع الامام فمن صلی یوم الجمعة فی غیر جماعة فلیصلها اربع رکعات کصلوة الظهر فی سائر الایام **شرح** این فقره برای دفع اعتراض است وحاصل اعتراض اینست که امام مفترض الطاعة مبسوط الید در وقتی که مقیم میباشد نماز جمعه دو رکعتی میگذارد با مؤمنانی که مقیم میباشند واین منافات دارد با کلیه که مذکور شد وحاصل دفع اینست که در نماز جمعه امام مفترض الطاعة مبسوط الید شائبه نماز مسافر هست زیرا که بعض ماموم او در آنصورت مسافر اند بنا بر آنکه از سر دو فرسخ امده اند و همان روز بر میگردند و چهار فرسخ مسافت قصر رباعیه است در سفری که مقارن هجوم خلایق باشد وغیر ایشان برای ضرورت موافقت بایشان میکنند در قصر رباعیه چنانچه مفصل میشود بعد از شرح حدیث باب شصت و هشتم در ذیل اعتراض هشتم بر صاحب مختلف انما بمعنی ما و الا است وحرف تقدیر اللام کانست وضعت بصیغه ماضی مجهول باب ضرب است که نقل بباب منع شده برای حروف حلق یوم الجمعة ظرف اضافهما است باعتبار مفعول لنظیر احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم للمقیم متعلق باضافهما است مکان بمعنی جا است و بجای لمکان الخطبتین مع الامام نگفت لخطبتی الامام با وجود آنکه این اخصر است برای دو فایده

اول دفع توهم اینکه خطبتین بدل رکعتین باشد حقیقة پس مراد باشد اینست که با اسقاط دو رکعت دوری جای دو خطبه است از جای بعض ماموران بعد دو فرسخ و آن باعث قصر با عید ظهر جمعه میشود بخلاف ربا عید عصر چنانچه بیان میشود بعد از شرح احادیث باب شصت و هشتم در ذیل اعتراض هشتم بر صاحب مختلف و اگر مراد این میبود که خطبتین بدل رکعتین است اعتراض بر بیان این سر وارد می آید که خطبتین چه منافات با رکعتین دارد و چرا اسقاط اذان و اقامه و شش تکبیر افتتاح و سائر مستحبات نماز نمیکند و اسقاط رکعتین میکند و این فائده از یاد کردن لفظ مکان بهم رسید دوم اینکه خطبتین لازم نیست که از امام صادر شود بلکه مامور بخصوص از جانب او مثل وکیل او در وقت بیماری او حکم او دارد و این فائده از زیاده کردن لفظ مع بهم رسید فا در فمن برای تفریع است بر حصر صلی یعنی اراد الصلوة است فی یعنی مع است و در روایت ابن بابویه در فقیه در باب وجوب الجمعة و فضلها تا آخر چنین است که فمن صلی یقوم یوم الجمعة مع فی غیر جماعة تا آخر جماعة بفتح جیم و تشدید میم بصیغه مبالغه است مثل علامة و مراد خطبتین جمعه امام مفترض الطاعة مبسوط الید است که بر مردمان چهار فرسخ در چهار فرسخ تقریبا فرض است که مجتمع شوند نزد خطبتین جمعه او و برای استعلام اوامر و نواهی او که اطاعت آنها باعث انتظام امور مملکت و صلاح احوال رعیت است پس آن بغایت جمع کننده خلائق از دور و نزدیک است چنانچه ابن بابویه روایت کرده بطریق صحیح از امام رضا علیه السلام در کتاب عیون اخبار الرضا ع م در باب العلل التی ذکر الفضل بن شاذان فی آخرها انه سمعها من الرضا علی ابن موسی علیهم السلام مخفی نماند که اگر جماعه بتخفیف میم باشد لازم می آید که فرد جلی مذکور باشد و فرد خفی متروک باشد و آن فرد خفی جا[ئز] نیست

که جامع علیه و شروط جمعه دو رکعتی در حضر باشد و این خلاف ظاهر است مگر آنکه مراد بجماعه ائمه هدی باشد چنانچه بیان میشود در شرح حدیث ششم باب شصت و هشتم یعنی و اگر اشتراط نشده آن دو رکعتی که زیاد کرد آنها را النبی صلی الله علیه و آله در روز جمعه برای غیر مسافر که برای دوری مکان در خطبه با امام مفترض الطاعة نسبت بقول ما بعض ماموران پس هر که اراده کند ادا کند در روز جمعه با غیر خطبتین امام مفترض الطاعة مبسوط الید که بغایت جمع کننده است خلائق را پس باید که ادا کند نماز جمعه را چهار رکعت مانند نماز ظهر در باقی ایام هفته خواه آن نماز ظهر جمعه چهار رکعتی بی خطبتین باشد برای عدم تحقق شروط خطبتین و خواه با خطبتین باشد

دوم اصل عن جعفر علیه السلام قال کان الذی فرض الله علی العباد من الصلوة عشر رکعات و فیهن القراءة و لیس فیهن وهم یعنی سهو فزاد رسول الله صلی الله علیه و آله سبعا و فیهن الوهم و لیس فیهن قراءة شرح یعنی سهو کلام راوی است و میتواند بود که کلام امام باشد و بر هر تقدیر سهو مرفوع است بر حکایت یعنی روایتیست از امام محمد باقر گفته بود آنچه لازم و واجب کرد الله تعالی بدلالت ظاهر قرآن بر بندگان از جمله نماز ده رکعت و در آن ده رکعت است قراءت قرآن و نیست در آن دو رکعت شکی یعنی غفلتی مراد اینست که شک در آنها ممضی نیست و باعث بطلان نماز میشود پس زیاد کرد رسول الله صلی الله علیه و آله بدلالت تاویل قرآن هفت رکعت و در آن هفت رکعت قراءة قرآن با یعنی که شروط صحت نماز نیست و این منافات ندارد با اینکه گاهی افضل باشد از تسبیحات اربع که جائز است چنانچه می آید در باب القراءة فی الرکعتین الاخیرتین و التسبیح فیهما که باب بیست و سیوم است و در حدیث دهم باب الرجل یدرک مع الامام بعض صلوته

كه باب پنجاه وششم است اگر گويد كه كلام آيت دلالت بر فرض ده ركعت ميكند
آيات قرآن منحصر نيست در آنچه مشهور است نيست چنانچه بيان شد در آخر كتاب
فضل القرآن وايضا معاني آنچه مشهور است معلوم ما نيست چنانچه مفصلا اصل
قال ابو جعفر عليه السلام فرض الله الصلوة وسن رسول الله صلى الله عليه وآله عشرة
اوجه صلوة الحضر والسفر وصلوة الخوف على ثلثة اوجه وصلوة كسوف الشمس والقمر
وصلوة العيدين وصلوة الاستسقاء والصلوة على الميت شرح التمام
الصلوة براي مهلت خارجي است وعبارتست از ده ركعت يوميه كه بيان شد در شرح
حديث سابق آنچه مشهور است آنجا يازده است بر اعتبار اينكه صلوة وتر داخل صلوة
حقيقي نيست چنانچه بيان در شرح عنوان كتاب الصلوة ولهذا طهارت در صحت آن
معتبر نيست پس ذكر آن بعنوان مسامحه است صلوة خوف سه صورت دارد اول صورت
صلوة ذات الرقاع وبيان ميشود در باب هشتاد وششم دوم صورت صلوة الموافقة
والمطاردة والمناوشة كه در ركوع ان وسجود آن باشارت است سيوم صورت صلوة
مسايفة كه ركوع وسجود ندارد بلكه بجاي هر ركعتي ذكري است واين دو صورت بيان
ميشود در باب هشتاد وهفتم منافات نيست ميان اين حديث وميان آنچه مي آيد در حديث
چهارم باب هشتاد ونهم كه باب صلوة الكسوف است كه وهي فريضة زيرا كه فريضه در آنچه
مي آيد اعم از فريضه اينجا است باعتبار اينكه اينجا ما فرضه الله است ودر آنچه مي آيد شامل
ما فرضه الرسول نيز هست الاستسقاء در نسخ بسين بي نقطه وقاف وهمزه است
وظاهر اينست كه آن از تصحيف كاتبان است وشين با نقطه وعين بي نقطه وراء
بي نقطه بايد بمعنى وجدان خوف در خود بسبب زلزله ومانند آن از ظلمات سماويه وارضيه

يعني كفت امام محمد باقر عليه السلام واجب لازم كرد الله تعالى نماز ده ركعت يوميه را
بدلالت ظاهر قرآن وقرار داد رسول الله صلى الله عليه وآله بدلالت تاويل قرآن
ده قسم نماز واجب را اول نماز يوميه حضر كه هفده ركعت است دوم نماز يوميه
سفر كه يازده ركعت هست سيوم نماز خوف كه نماز ذات الرقاع است چهارم
نماز خوف كه در وقت موافقت ومطارده ومناوشه است پنجم نماز خوف كه در وقت
مسايفه است ششم نماز نماز گرفتن آفتاب هفتم نماز گرفتن ماه هشتم نماز عيد
ماه رمضان نهم نماز عيد قربان دهم نماز زلزله ومانند آن وشايد كه برطرف شدن
باران بالكليه از آن قبيل باشد ونماز بر مرده را نيز قرار داد چهارم اصل عن ابي
جعفر ع في قول الله عز وجل ان الصلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا اي موجوبا
شرح بيان اين آيت گذشت در حديث سيزدهم باب سابق ومي آيد در حديث
دهم باب دوازدهم در اينجا ميگوئيم كه در اين حديث اشارتست باينكه كتاب بمعني
وجوب است مثل آيت سوره بقره حتى يبلغ الكتاب اجله بنا بر اينكه كتاب بمعني وجوب
تربص چهار ماه وده روز است واجل بمعني آخر آيت است ووجه اين اينست كه كتاب
مصدر مبني است براي مفعول است ومصدر مبني براي فاعل كتب بفتح كاف وسكون
تا است بمعني ايجاب نظير نتاج بكسر نون وتاء دو نقطه در بالا والف وجيم ونتج بفتح نون
وسكون تا جر اول بمعني ولادتست ودوم بمعني ايلادست پس حاصل كتاب بر صلوة براي
مبالغه در وجوب آنست نظير زيد عدل وموقوت مأخوذ است از وقت بمعني تضييق
وآن بر دو قسم است اول باعتبار مبالغه در ايجاب چيزي دوم باعتبار تعيين زمان
چيزي تا از آن پيش وپس نشود اصلا وقول اما گراي موجوبا براي بيان اينست

که مراد بفوت آنجا قسم اولست زیرا که مراد بوجوب وجوبیست که بی الفعل در آن
شك باشد و نفی اینکه مراد قسم دوم باشد می‌آید در حدیث دهم باب دوازدهم
الکله بنای اسم مفعول از فعل لازم جائز نیست و وجوب لازم است کویم که
آن در جائیست که مفعول به نائب فاعل شده باشد و در اینجا مصدر نائب فاعل است
برای افاده مبالغه مثل وجل بین العیر والنزوان بنا بر اینکه یعنی جل الجیلولة باشد
و می‌آید در کتاب الحج در حدیث اول باب بیست و هشتم که باب فضل الحج والعمرة
و ثوابهماست که موجوبله الجنة و در شرح آن بیان میشود که ظرف نائب فاعلست
و مراد اینجا اینست که هر که اترا کرد در وقت ادا مستحق بهشت است و هر که نکرد
مستحق جهنم است و ترك آن از کبائرست نه از صغائر یعنی روایتیست از امام محمد
باقر علیه السلام در قول الله عز و جل در سورهٔ نساء که نماز بود در شرائع
اولوا العزم سابق نیز بر مؤمنان وجوبی شك کرده شده یعنی مفروض پنجم اصل
سألت ابا جعفر علیه السلام عن الفرض فی الصلوة فقال الوقت والطهور والقبلة
والتوجه والرکوع والسجود والدعاء قلت ما سوی ذلك قال سنة فی فریضة
شرح طهور بضم طاء بی نقطه مصدر باب نصر پاکی خواه از خبث خواه از حدث
و مصدر بروزن فعول بضم فا و ضم غین مطرد است در امثال اینها یعنی اگر فعلش
از باب نصر یا از باب ضرب یا باب منع باشد مثل قعود و جلوس و قنوع ما استفها
میه است یا موصوله است بتقدیر استفهام سوی بکسر سین و الف مقصوره اسمست
فی در فی فریضة بمعنی مع است و برای ظرفیت میتواند بود یعنی پرسیدم امام
محمد باقر علیه السلام را از آنچه واجب لازم شد در ظاهر قرآن در نماز پس گفت

حضرت

هفت است اول وقت چنانچه مدلول آیاتیست که در حدیث اول این باب گذشت
دوم طهارت در سورهٔ مائده اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا و در سورهٔ مدثر و ثیابك
فطهر سوم قبله در سورهٔ بقره فول وجهك شطر المسجد الحرام چهارم
توجه یعنی برابر یکدیگر کردن اعضای خود در قیام و آن عبارتست از نحر که امر
بآن شده در فصل لربك وانحر و تفسیر آن میشود باعتدال در قیام در حدیث آخر
باب القیام والقعود فی الصلوة و می‌آید در آخر باب الصلوة فی ثوب واحد که وهو
عند التوجه فیه و شاید که مراد اینجا اعتدال در قیام در وقت اخلاص در نیت و تکبیر
احرام یا مجموع مرکب از آن سه چیز باشد زیرا که از مستحبات بعد از آن مجموع اینست
که گوید وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض تا آخر و این می‌آید در حدیث
سیوم باب بیستم و امر باخلاص در نیت در سورهٔ لم یکن است وما امروا الا لیعبدوا الله
مخلصین له الدین و امر بتکبیرهٔ احرام در سورهٔ مدثر است و ربك فکبر و گذشت
در حدیث آخر باب دوم که وانف الصلوة التکبیر پنجم رکوع در سورهٔ حج یا ایها الذین
آمنوا ارکعوا ششم سجود در سورهٔ حج متصل آنچه گذشت واسجدوا هفتم دعا یعنی
درود بر محمد و آل محمد که امر بآن شده در سورهٔ احزاب یا ایها الذین آمنوا صلوا
علیه و سلموا تسلیما بنا بر اینکه تسلیم عبارت از قبول وصیت او در اوصیای او باشد
بلکه رد و بر ایشان که علامت اطاعتست و مؤید این می‌آید در حدیث سیوم باب
سی و هشتم و میتواند بود که مراد اینجا بدعا تسبیح رکوع و سجود باشد و مناسب این
می‌آید در حدیث یازدهم باب القنوت گفتم چیست غیر آنچه مذکور شد گفت طریقت
رسولست با فریضه یا یعنی یا مکلف بر سنت بدلالت ظاهر قرآن اما وعیدی

4

برتوك آن نشده یا مکلف برست بلکه دلالت تاویل قرآن وبسر بیر قراءت در نماز داخل
فرض نیست چنانچه می آید در حدیث اول باب سی و پنجم واین منافات ندارد
با قول الله تعالی در سورة المزمل ورتل القرآن ترتیلا وایضا در این سوره فاقرؤا
ما تیسر من القرآن زیرا که آنها در نماز شب است وآن مستحب است برای امت
باتفاق وایضا آن سوره از اوایل مکیات است پس قبل از فرض وعید در فروع است
چنانچه بیان شد در کتاب الایمان والکفر در حدیث اول باب هفدهم که بیعنوا انست
ومعلوم است بر باب فی ان الایمان مبثوث بجوارح البدن کلها **ششم اصل** عن ابی
عبد الله علیه السلام قال للصلوة اربعة آلاف حد وفی روایة اخری للصلوة
اربعة آلاف باب **شرح** روایتیست از امام محمد جعفر صادق علیه السلام گفت
برای نماز چهار هزار قرار داده است ودر روایتی دیگر اینست که برای نماز چهار هزار
در است وحاصل هر دو یکیست مخفی نماند که ذکر این حدیث در این باب برای توضیح
حدیث سابقست پس لازم نیست که مجموع چهار هزار از فرض باشد **هفتم اصل**
عن ابی جعفر علیه السلام قال عشر رکعات رکعتان من الظهر ورکعتان من العصر
ورکعتان الصبح ورکعتان المغرب ورکعتان العشاء الآخرة لا یجوز الوهم فیهن
من وهم فی شیء منهن استقبل الصلوة استقبالا وهی الصلوة التی فرض الله
عز وجل علی المؤمنین فی القرآن **شرح** روایتیست از امام محمد باقر علیه السلام
گفت ده رکعت که دو رکعت از ظهر است ودو رکعت از عصر است ودو رکعت از
صبح است ودو رکعت شام است ودو رکعت خفتن است روا نیست شک در
آنها یعنی این که هر که شک کند در چیزی از آنها از سر بگیرد نماز را از سر گرفته

یا بمعنی که احتیاط باعاده مجموع اذان واقامه نیست وآن ده رکعت نماز نیست که
واجب لازم کرده باشد نماز را الله عز وجل بر مؤمنان در ظاهر قرآن **اصل** وفوض الی محمد
صلی الله علیه وآله فزاد النبی صلی الله علیه وآله فی الصلوة سبع رکعات هی سنة لیس فیهن
قراءة انما هی تسبیح وتحمید وتهلیل وتکبیر ودعاء فالوهم انما یکون فیهن فزاد رسول الله ص
فی صلوة المقیم غیر المسافر رکعتین فی الظهر والعصر والعشاء الآخرة ورکعة فی المغرب للمقیم
والمسافر **شرح** بیان لیس فیهن قراءة شد در شرح حدیث دوم این باب جمله انما هی تا آخر
جواب سؤال مقدر است وآن اینست که اگر فراغت در اینها نباشد چرا فراغت در اینها افضل
میشود چنانچه می آید در حدیث اول باب بیست وسیوم وحدیث دهم باب بیست و
پنجاه وششم وجواب اینست که سوره فاتحه مشتملست بر معنی تسبیحات اربع مع شیء زاید که دعا
در اهدنا الصراط المستقیم پس قراءت افضل فردین واجبست در آنها اگر چه متعین نیست و
از این مفهوم میشود که اگر تسبیحات اربع گوید وضم دعا کند آن افضلست از اکتفا بتسبیحات
اربع ضمیر مؤنث در انما هی راجع بقراءة است ودر بعض نسخ بجای ضمیر مؤنث ضمیر مذکر است
وآن راجع است بقراءة زیرا که در اصل مصدر است وتذکیر وتانیث در آن مساویست یا راجع
بما فیهن که مفهوم میشود از لیس فیهن قراءة وبر این تقدیر جمله انما هو تا آخر استیناف بیانی
سابقست واحتمال اول بهتر است بقرینه اینکه در حدیث دوم باب القراءة فی الرکعتین الا
خیرتین والتسبیح فیهما که باب بیست وسیوم است دعا مذکور نیست غیر المسافر یعنی کسی است
که شانه سفر باو نیست واین احتراز است از دو صورت **اول** کسی که قصد اقامت کند
از ده روز در اثنای سفر خود کند زیرا که او اگر قصد اقامت کمتر از ده کند مخیر است میان قصر و
اتمام چنانچه ظاهر میشود ودر شرح حدیث سیوم باب هفتاد ونهم که باب المسافر یقدم البلدة

۷

کم بقصر الصلوة ست واگر قصد اقامت کمتر از خمسه کند قصر میکند با وجود اینکه مقیم ست

فی الجمله دوم اینکه شریک میشود در نماز مقیم کسی که مسافر ست بحکم امام معترض الطائفه در ظهر

آورده زیرا که مقیم در این صورت مثل مسافر میشود چنانچه ظاهر شد از آنچه گذشت در

حدیث اول این باب کہ انما وضعت الرکعتان تا آخر **ترجمه** واگذاشت بسوی محمد صلی الله علیه والہ

تا استنباط کند غیر آن ده رکعت را از تاویل قرآن پس زیاده کرد نبی صلی الله علیه واله از نماز

هفت رکعت را آن هفت رکعت طریقت رسول صلی الله علیه واله ست نیست در ان هفت

رکعت قرائت فاتحه جز این نیست که قرائت فاتحه گفتن سبحان الله ست و گفتن الحمد لله ست

و گفتن لا اله الا الله ست و گفتن الله اکبر ست و دعا کردن ست پس شک جز این نیست که روا

در ان هفت رکعت بیان این انکه زیاده کرد رسول الله صلی الله علیه واله در نماز یعنی که شائبه

سفر با و نباشد دو رکعت را در ظهر و در عصر و در خفتن و زیاد کرد یک رکعت را در شام

برای مقیم و مسافر بیان کیفیت زیاد کردن در نماز مقیم شد در شرح حدیث اول این باب **بدانکه**

جمعی قائلند باینکه اصل در ظهر جمعه اینست که چهار رکعت باشد الا ما اخرجه الدلیل و جمعی قائلند

که اصل اینست که دو رکعت باشد الا ما اخرجه الدلیل و ظاهر قول امام علیه السلام رکعتین فی

الظهر موافق جمع اولست مگر آنکه تاویل کنند باینکه رکعتین شامل خطبتین نیز هست و این

منافی ظاهر قول امام ست در حدیث اول این باب که انما وضعت الرکعتان تا آخر والله اعلم

هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال الصلوة ثلثة اثلاث ثلث طهور و ثلث رکوع

و ثلث سجود **ترجمه** روایتیست از امام محمد جعفر صادق علیه السلام گفت که نماز فرض

سه ثلث ست یک ثلث طهارت ست و یک ثلث رکوع ست و یک ثلث سجود ست اشارة

باینکه مخالفان هر یک ازین سه فرض از جمله هفت فرض مخالفت کرده اند مثل اینکه در وضو

پا را میشویند و مسح بر خفین میکنند پس محافظت حد و این سه فرض ضرور تر از بقیه ست

باب چهارم اصل باب المواقیت اولها و آخرها و افضلها **ترجمه** المواقیت جمع

میقات اوقات مراد باولها وقتی ست که در اوایل نبوت قرار یافته برای نمازها و مراد

باخرها وقتی ست که در آخر نبوت رخصت در ان شده **ترجمه** این باب بیان وقتهای

نمازها ست اول آنها و آخر آنها و بهتر آنها درین باب نه حدیث ست **اول اصل** عن

زراره قال کنت قاعدا عند ابی عبد الله علیه السلام انا و حمران بن اعین فقال له حمران

ما تقول فیما یقول زراره وقد خالفته فیه فقال ابو عبد الله علیه السلام ما هو قال یزعم

ان مواقیت الصلوة کانت مفوضة الی رسول الله صلی الله علیه واله هو الذی وضعها

ترجمه روایتیست از زراره گفت نشسته بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام من

و برادرم حمران بن اعین پس گفت امام را حمران که چه میگوئی در آنچه میگوید زراره و

بتحقیق مخالفت کردم او را در ان قول پس گفت امام جعفر صادق ع چیست آن قول

در ان حمران گفت که زراره دعوی میکند که اوقات نماز بود واگذاشته شده پس رسول الله

او ست آنکه قرار داد آنها را **دوم اصل** فقال ابو عبد الله ع فما تقول انت قلت ان جبرئیل

اتاه فی یوم الاول بالوقت الاول و فی الیوم الآخر بالوقت الاخیر ثم قال جبرئیل علیه السلام

ما بینهما وقت **ترجمه** ظاهر اینست که بجای قلت قال باید قال قلت باید مراد بالیوم

الاول پیش از هجرت و مانند آنست و مراد بالیوم الاخیر بعد از هجرت و مانند آنست

مراد بوقت اول الزوال زوال ست تا ربع روز برای ظهر و از ان وقت ست تا غروب

آفتاب برای نماز عصر و از غروب آفتاب ست تا ربع شب برای نماز شام و از ان وقت ست

تا نصف شب برای خفتن و فجر ست پیش از روشن شدن مجموع آسمان برای نماز

صبح و مراد بوقت آخر اول وقت عصرست تا وقتی که سایه شاخص که یک ذراع باشد
چهار قدم شود برای نماز ظهر چنانچه می آید در حدیث هفتم باب آینده و وقت
فراغ از نماز ظهرست تا اول ربع آخر روز برای نماز عصر و نماز شام این دو وقت را
ندارد چنانچه می آید در حدیث هشتم باب ششم و پیش از اول ربع دوم شب ست
برای نماز خفتن و بعد از روشنی مجموع آسمانست برای نماز صبح مراد بما بینهما قدر
مشترک میان وقت اول و وقت آخرست و درین مقام احتمال آخر دیگر هست
والله اعلم **یع** پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام پس چه میگوئی تو گفت
بدرستی که جبرائیل علیه السلام آورد مر او را در روز اول وقت اول را در روز آخر
وقت آخر را بعد از آن جبرائیل علیه السلام میان آن دو وقت وقتی ست برای نماز
اصل فقال ابو عبد الله علیه السلام یا حمران ان زرارة یقول ان جبرائیل علیه السلام
انما جاء مبشرا علی رسول الله صلی الله علیه و آله و صدق زرارة انما جعل الله ذلک الی محمد
صلی الله علیه و آله فوضعه و اشار جبرائیل علیه السلام به **شرح** حاصل این جواب
اینست که نزاع شمان لفظی ست و در حقیقت اختلاف نکردید با هم بنا بر آنکه تفویض
برسول الله معنی تفویض باو در استنباط قرآنست بی حاجت بوحی علیحده و این منافات
ندارد با مدد کردن جبرائیل در استنباط چنانچه در شبهای قدر ملائکه بر امام زمان فرود
می آیند و تحدیث میکنند و آن غیر وحی ست که مخصوص انبیاست صاحب قاموس گفته
اشار علیه بکذا امره پس اشارة اینجا مقابل پیغام آوردنست **یع** پس گفت امام جعفر صادق
ای حمران بدرستی که زراره میگوید که بدرستی که جبرائیل علیه السلام جز این نیست
که آمد در روز آخر در حالی که فرماینده بود نه پیغام آورنده بعنوان وحی مراد اینست

که مدد کار و محافظت کننده بود مر رسول الله صلی الله علیه و آله پس قرار داد آنرا جبرائیل امر
مقرر بود او را باین معنی که راه نمائی کرد جبرائیل علیه السلام او را بآیات چنانچه اهل مشورت
میکنند مراد اینست که تعیین وقت آخر در روز آخر بآیتی یا سورتی علیحده نبود بلکه
باستنباط از آیات و سور روز اول بود جبرائیل برای تحقیق آمده بود در روز آخر نه
برای وحی علیحده **دویم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال ان من الاشیاء اشیاء موسعة
و اشیاء مضیقة و فالصلوة مما وسع فیه تقدم مرة و تؤخر اخری و الجمعة مما ضیق فیها
فان وقتها یوم الجمعة ساعة تزول و وقت العصر فیها وقت الظهر فی غیرها **شرح**
ظاهر فالصلوة تا آخر اینست که نماز جمعه مستثنی نباشد و مؤید اینست حدیث آینده
پس مراد بالصلوة پنج نوع نماز نیست و جواز چیزی بر نوع لازم ندارد جواز آنرا بر هر صنف
یا هر فرد آن نوع بیان ضیق و وسعت مغرب می آید در شرح حدیث آینده شانزدهم باب
ششم ما موصولة در مما عبارت از اشیاست پس ارجاع ضمیر مذکر و مؤنث بآن جایزست
مراد بالجمعة نماز ظهر سائر ایام فی در فیها آدینه ست مطلقا خواه چهار رکعت با دو خطبه
خواه چهار رکعت بی دو خطبه و خواه دو رکعت با دو خطبه در حضر و خواه دو رکعت در سفر
بتفسیر آنچه می آید در حدیث اول و دوم باب شصت و نهم که باب وقت صلوة الجمعة و وقت
صلوة العصر یوم الجمعة ست و تضییق جمعه باعتبار اینست که میان زوال آفتاب و میان
آن نوافل نیست بخلاف ظهر سایر ایام فی در فیها در اول برای ظرفیت ساعة مرفوع و
مضاف نیست بجمله و ضمیر مستتر در تزول راجع بشمس ست ضمیر فیها و غیرها دو احتمال دارد
اول اینکه راجع بیوم الجمعة باشد و تانیث باعتبار مضاف الیه باشد یا باعتبار ایام باشد
پس فی در هر دو جا برای ظرفیت ست **دوم** اینکه راجع بجمعة در و الجمعة مما تضیق فیها باشد

و في صورة وجا بمعني مع باشد مثل فخرج على قومه في زينته و موافق احتمال اول است
آنچه مي آيد در حديث سيوم باب شصت و نهم ع روايتست از امام محمد باقر
كه گفت بدرستي كه از جمله چيزهاي امر الله تعالي تعلق با نها گرفته چيزهائيست كه فراخ
گرفته شده است و چيزهائيست كه تنگ گرفته شده است در آنها چه بدرستي كه
وقت آن در روز جمعه ساعتيست كه زوال آفتاب ميشود و وقت عصر در آن روز
وقت ظهر است در غير آن سيوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته
يقول لكل صلوة وقتان و اول الوقت افضله و ليس لاحد ان يجعل آخر الوقتين وقتا
الا في عذر من غير علة ش بيان دو وقت گذشت در شرح حديث اول اين باب
اول الوقت بمعني اول الوقتين است بقرينه مقابله آن با آخر الوقتين و بقرينه حديث
آينده و ميتواند بود كه مراد اول الوقت الاول باشد موافق حديث پنجم اين باب العلة
بكسر عين بي نقطه بيماري و بفتح عين تكرار و اصل آن بمعني آشاميدنست كه بعد از آشاميدن
ديگر باشد و صورت و اينجا مناسبست ع روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام
راوي گفت شنيدم از و ميگفت براي هر نمازي دو وقت است و اول وقت نماز افضل وقت
نمازست مگر رسد كسي را اينكه گرداند دوم دو وقت را وقت نماز خود مگر در صورتي كه عذر
داشته باشد بي بهانه مخفي نماند كه اين منافات ندارد با آنچه مي آيد در حديث اول باب نهم
زيرا كه تعليم اصل جواز عمل براي صاحبان عذر و تطبيب قلوب الشأن از جمله عذر است
چهارم اصل قال ابو عبد الله عليه السلام لكل صلوة وقتان اول الوقت افضلهما ش
اين ظاهر است از شرح حديث سابق پنجم اصل قلت لابي جعفر عليه السلام اصلحك الله
وقت كل صلوة اول الوقت افضل او وسطه او آخره فقال اوله ان رسول الله صلى الله عليه وآله

قال

قال ان الله عز و جل يحب من الخير ما يعجل ش وقت كل صلوة عبارتست از اول از جمله
دو وقت كه بيان شد در شرح حديث اول اين باب الوقت از قبيل وضع ظاهر موضع
ضمير است ع گفتم امام محمد باقر عليه السلام را آنكه هدايت كند ترا الله تعالي كه وقت مقرر
هر نماز اول آن بهترست يا ميان آن يا آخر آن پس امام گفت اول آن بهترست بيان اين
آنكه بدرستي كه رسول الله صلى الله عليه وآله گفت بدرستي كه الله عز و جل دوست ميدارد
از جمله عمل خير آنچه را كه تعجيل كرده شود مخفي نماند كه از ين ظاهر ميشود كه وسط بهتر
از آخرست و تعجيل تا نافله ظهر گويا تعجيل فريضه است بر وجه اكمل زيرا كه تمهيد اينست
پس گويا كه جزو آنست ح اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان فضل الوقت الاول
على الآخر كفضل الآخرة على الدنيا ش بيان وقت اول و وقت آخر شد در شرح حديث
اول اين باب ع روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت بدرستي كه زيادتي
نفع نماز در وقت اول بر نفع نماز در وقت دوم مانند زيادتي نفع آخرتست بر نفع دنيا
اصل قال ابو عبد الله عليه السلام لفضل الوقت الاول على الاخير خير للرجل من ولده
وماله ش گفت امام جعفر صادق عليه السلام هر اينه زيادتي نفع نماز در وقت اول
كه مذكور شد در حديث اول اين باب بر نفع نماز در وقت دوم كه آن نيز مذكور شد بهترست
براي مرد از فرزندان او و مال او هفتم اصل قال ابو جعفر عليه السلام اعلم ان اول الوقت
ابدا افضل فعجل الخير ما استطعت و احب الاعمال الى الله عز و جل ما داوم العبد عليه و ان قل
ش مراد بالوقت وقت اول از دو وقت است كه مذكور شد در شرح حديث اول اين باب
ع گفت امام محمد باقر عليه السلام بدانكه اول وقت مقرر نماز هميشه بهترست پس تعجيل
كن عمل خير را چندانكه وسعت در قدرت داشته باشي و محبوبترين عملهاي خير بسوي الله تعالي

عملی است که ملک الموت کند بنابراین هر چند که کم باشد مراد اینست که عمل آسان مستمر
بهتر است از عمل مشکل و منقطع چنانچه مذکور شد در شرح حدیث هفتم باب اول
هم اصل قال علی بن الحسین صلوات الله علیه من اهتم بمواقیت الصلوة لم یستکمل
لذة الدنیا شرح گفت امام زین العابدین صلوات الله علیه من اهتم بمواقیت هر که سعی
کند در محافظت اوقات فضیلت نماز کامل نمیشمرد لذت دنیا را یعنی که در وقت حضور
وقت فضیلت نماز هیچ لذتی را از دنیا لذت عمده نمیشمرد بلکه لذت عمده او منحصر میشود
در مبادرت بنماز باب بخط اصل باب وقت الظهر والعصر شرح این باب بیان
وقت نماز ظهر و نماز عصر است در این باب هشت حدیث است اول اصل عن یزید بن
خلیفة قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ان عمر بن حنظلة اتانا عنک بوقت فقال
ابو عبد الله علیه السلام اذا لا یکذب علینا قلت ذکر انک قلت ان اول صلوة افترضها الله
علی نبیه صلی الله علیه وآله الظهر وهو قول الله عز وجل اقم الصلوة لدلوک الشمس فاذا
زالت الشمس لم یمنعک الا سبحتک ثم لا تزال فی وقت الی ان یصیر الظل قامة وهو آخر
الوقت فاذا صار الظل قامة دخل وقت العصر فلم تزل فی وقت العصر حتی یصیر الظل
قامتین وذلک المساء فقال صدق شرح بادر بوقت برای تعدیه است و تنوین وقت
برای تعظیم است و مراد وقت فضیلت است اذا بکسر همزه و فتح ذال با نقطه و تنوین ظرف
زمانست و فتحه برای التقاء ساکنین است و تنوین عوض مضاف الیه است بتقدیر اذا اتانا
کم عنی بوقت السبحة بضم سین بی نقطه و سکون با یک نقطه و فتح حا بی نقطه و تا دو نقطه
در بالای نماز نافله مراد بقامت مقدار شاخص است و صیرورة ظل بقدر قامت عبارتست
از گذشتن ربع روز بعد از زوال زیرا که علامت تقریبی عام فهم آن در موضعی و در روزی
که آفتاب بسمت الراس کند روا نیست که سایه شاخص بعد از زوال بقدر شاخص شود و
در غیر آن موضع روا نیست که سایه شاخص زیاده شود بر آنچه در وقت زوال باقی مانده و آن
زیادتی بقدر شاخص شود و بر این قیاس است صیرورة ظل بقدر دو قامت در اینکه
مراد سوی ظل زوال است چنانچه تحقیق میشود در شرح حدیث هفتم این باب شرح
روایتست از یزید بن خلیفه که گفت گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که عمر بن حنظله داد
ما را وقتی از جانب تو برای فضیلت نماز پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام در این
هنگام دروغ نمی بندد بر ما گفتم که عمر بن حنظله مذکور کرد اینکه تو گفتی بدرستی که
اول و افضل نمازی که واجب لازم کرد آنرا الله تعالی بر پیغمبرش صلی الله علیه وآله نماز
ظهر است و آن مدلول قول الله عز وجل است در سورة بنی اسرائیل اقم الصلوة لدلوک
الشمس چنانچه مذکور شد در حدیث اول باب سیوم پس چون زوال آفتاب شد مانع
نمیشود ترا از گذاردن نماز ظهر بعنوان فضیلت مگر نافله تو که هشت رکعت است بعد
از آن همیشه در وقت فضیلت نماز ظهری تا آنکه شود سایه شاخص بقدر شاخص
و آن آخر وقت فضیلت نماز ظهر است پس چون گردید سایه بقدر شاخص داخل شد
وقت فضیلت عصر پس همیشه در وقت فضیلت عصری تا آنکه گردد سایه شاخص
دو برابر شاخص و آن وقتی است که آخر روز است یا یعنی که تا آخر نماز تا آن وقت مکروه
نیست امام گفت که عمر بن حنظله راست گفت دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر الا ان بین یدیها سبحة وذلک الیک ان شئت
طولت وان شئت قصرت شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
چون زوال آفتاب شود داخل میشود وقت فضیلت نماز ظهر مگر آنکه پیش از نماز ظهر

نافله است و اختیار کردن نافله بسوی تست اگر میخواهی دراز میکنی و اگر خواهی کوتاه میکنی
مراد اینست که افضل اوقات نماز ظهر اول وقت زوالست مگر برای کسی که نافله گذارد
باشد زیرا که افضل برای او تقدیم نافله بر آنست خواه نافله کوتاه و خواه دراز بشرط
آنکه تاخیر نماز ظهر از قدر قامت نشود چنانچه ظاهر حدیث اول این بابست سیوم
اصل عن ذریح المحاربی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام متی اصلی الظهر فقال
صل الزوال ثمانیة ثم صل الظهر ثم صل سبحتك طالت او قصرت ثم صل العصر شرح
این سؤال از وقت فضیلت فریضه ظهر است و مبنی بر توهم است که ناشی میشود
از آنچه می آید در حدیث اول باب بناء مسجد النبی صلی الله علیه و آله و کان جداره
قبل ان یظل قامة و کان اذا کان الفیء ذراعا و هو قدر مربض عنز صلی الظهر و اذا کان
ضعف ذلك صلی العصر ثم سبحتك محمول بر بعد از دخول وقت عصر است که بیان شود
در حدیث اول این باب پس این برای دفع توهم است که ناشی میشود از آنچه منقول شد
الحال زیرا که آن توهم مشترکست میان وقت ظهر و وقت عصر یج و روایتست
از ذریح محاربی گفت که گفتم امام جعفر صادق را علیه السلام که کی میکنم نماز ظهر را
ما یعنی که کی افضل اوقات اینست آیا فارغ شوم از نافله و سایه بقدر ذراع شده باشد
شروع در فریضه کنم یا انتظار ذراع کشم پس امام گفت بگذار نافله زوال آفتاب را هشت
رکعت بعد از آن بگذار نماز ظهر را خواه سایه بعد از زوال بقدر ذراع شده باشد و خواه نه
بعد از آن بگذار نافله را که برای عصر میکنی خواه آن نافله دراز باشد و خواه کوتاه بعد
از آن بگذار نماز عصر را خواه سایه بعد از عصر بقدر دو ذراع شده باشد که مجموع سایه
بعد از زوال شش ذراع باشد و خواه نه چهارم اصل عن ابن مسکان عن الحرث

ابن

ابن المغیرة و عمر بن حنظلة و منصور بن حازم قالوا کنا نقیس الشمس بالمدینة بالذراع
فقال ابو عبد الله علیه السلام الا انبئکم بابین من هذا اذا زالت الشمس فقد دخل وقت
الظهر الا ان بین یدیها سبحة و ذلك الیك ان شئت طولت و ان شئت قصرت شرح
قیاس ظل بذراع مبنی بر اینست که مذکور شد در شرح حدیث سابق پس برای
تعیین وقت فریضه ظهر است بعد از فراغ از نافله یح و روایتست از عبد الله
بن مسکان از حارث بن مغیره و عمر بن حنظله و منصور بن حازم که گفتند قیاس
میکردیم سایه آفتاب را در مدینه بذراع یا بمعنی که بعد از فراغ از نافله ظهر انتظار آن
میکشیدیم که سایه دیواری بقدر قامت آدمی باشد ذکر بنای آن موافق دائره
نصف النهار باشد یک ذراع رسد تا شروع در فریضه ظهر کنیم پس گفت امام جعفر
صادق ع م آیا خبر نکنم شما را بظاهرتر و بهتر از این که میکنید چون زوال آفتاب شود
پس تحقیق داخل شده وقت فریضه ظهر الا نیست که پیش از آن فریضه نافله هست
و اختیار آن نافله بسوی تست اگر میخواهی دراز میکنی نافله را و اگر خواهی کوتاه میکنی
مراد اینست که اگرچه رسول علیه السلام فریضه ظهر را بعد از فراغ میکرده چنانچه
می آید در حدیث اول باب سیزدهم اما برای این میکرده که نافله را طول داشته بعد آن
برای خصوصیت آن وقت نمیکرده و در بعض نسخ بعد از این حدیث چنین است و روی
سعد عن موسی بن الحسن عن الحسن بن الحسین اللؤلؤی عن صفوان بن یحیی عن الحارث
بن المغیرة البصری و عمر بن حنظلة و عن منصور مثله و فیه الیك فان کنت خففت
سبحتك فحین تفرغ من سبحتك و ان طولت فحین تفرغ من سبحتك پنجم اصل
عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن القاسم بن عروة عن عبید بن

زرارة عن ابي عبد الله عم قال اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلوتين الا ان هذه قبل هذه
شرح مراد بصلوتين فريضه ظهر و فريضه عصر است چنانچه تصريح بآن ميشود در حديث
شانزدهم باب آينده و اين منافات ندارد که آن وقت نسبت بيکي بعنوان عزيمت باشد و نسبت
بديگري بعنوان رخصت باشد چنانچه مفصل شد در شرح حديث اول باب سابق و ميتواند
که مراد فريضه ظهر و نافله ظهر باشد و اشاره باشد بآنچه گذشت در حديث سابق
يعني روايت کردند جمعي از ياران ما از احمد بن محمد از حسين بن سعيد از قاسم بن عروه
از عبيد بن زراره از امام جعفر صادق عليه السلام گفت چون زوال آفتاب شود پس
بتحقيق داخل ميشود وقت دو نماز اين قدر هست که ظهر پيش از عصر است در بعضي نسخ
بعد از اين حديث چنين است و روي سعد عن الحسين بن سعيد و محمد خالد البرقي و
العباس بن معروف جميعا عن القاسم و احمد بن محمد بن عيسي عن البرقي عن القاسم و مثله
و فيه دخل وقت الظهر و العصر جميعا و زاد ثم انت في وقت منهما جميعا حتي تغيب الشمس
و آخر اين مناسبتي نمينمايد بآنچه گذشت در کتاب الحيض در حديث اول باب شانزدهم و منقول
ميشود در شرح ششم اين باب و اين باعث ضعف اين نسخه ششم اصل عن ابي عبد الله عم
قال سأله انسان و انا حاضر فقال ربما دخلت المسجد و بعض اصحابنا يصلون العصر
و بعضهم يصلون الظهر فقال انا امرتهم بهذا لو صلوا علي وقت واحد عرفوا فاخذ برقابهم
شرح كذا رون بعضي نماز ظهر را و بعضي نماز عصر را مبني بر اينست که خلفاي عباسيه امر
بتاخير نماز ظهر ميکرده اند تا آنکه وقت عصر داخل ميشد و نماز عصر را در آخر روز ميکرده اند
چنانچه ظاهر ميشود از آنچه مي آيد در حديث چهارم باب پنجاه و پنجم و جمعي ديگر از مخالفان
برخلاف ايشان بوده اند و ميتواند بود که اين اختلاف در روز جمعه باشد براي جمعي

که بنماز جمعه در رکعتي نرسيده باشند يا جامع شروط جمعه نباشند و مراد اين باشد که پيش
از آنکه ساير حادث بعد از زوال بقدر قامت شود بعضي نماز عصر را نيز ميکنند و بعضي
اکتفا بظهر ميکنند و بر هر تقدير چون اين مسئله نزد مخالفان محل اختلافست امام عليه السلام
خواسته که شيعه نيز از قبيله تقيه در صورت اختلاف باشند اخذ بصيغه مجهول باب نصر است
برقابهم نايب فاعلست يعني روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام راوي گفت پرسيد
او را شخصي و من حاضر بودم باين روش پرسيد که گفت بسا که داخل شدم در مسجد مدينه
بر حالي که بعضي ياران ما ميکنند رد نماز عصر را و بعضي ياران ما ميکنند رد نماز ظهر را پس
امام گفت من کردم ايشان را باين اختلاف بحسب ظاهر بيان اين آنکه اگر اتفاق ميکردند
براينکه نماز ميکنند در يک وقت شناخته ميشدند پس مخالفان در خلف ايشان ميشدند
چنين ند هفتم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عما جاء في الحديث ان
صل الظهر اذا كانت الشمس قامة و قامتين ذراعا و ذراعين و قدما و قدمين من هذا
و من هذا شرح ان بفتح همزه و سکون نون مفسره است زيرا که جاء في الحديث متضمن
معني قول است صل بصيغه امر باب تفعيل است و صيغه امر آنجا بمعني اباحت است براي
دفع آنچه متوهم ميشود از بعضي احاديث مثل حديث اول اين باب و آن دو چيز است
اول اينکه تاخير نماز ظهر تا آنکه ساير شاخص دو برابر آن شود حرام باشد بنا بر توهم
اينکه نماز عصر در آن وقت قضا ميشود چه جاي نماز ظهر دوم اينکه تاخير نماز ظهر
تا آنکه ساير شاخص يک برابر شاخص شود حرام باشد و در اين حديث رفع توهم
دوم مقدم شد بر رفع توهم اول براي اينکه مقتضاي ترقي در رفع دو چيز عکس
مقتضاي ترقي در اثبات آنهاست باشد و اين رفع توهم براي تحقيق اينست که نماز

ظهر اردو وقتیست وآنچه در اثنای حدیث اول این بابست بیان آخر وقت اول آنست
نه آخر وقت آن مطلقا ودر بعض نسخ بجای صل صلی بصیغه ماضی مجهول باب تفعیلست
وحاصل هر دو یکیست ودر این حدیث آنست باینکه تاخیر ظهر از وقت دو برابر شدن
سایه شاخص جایز نیست موافق آنچه گذشت در کتاب الحیض در حدیث اول باب
شانزدهم که باب المرأة تحیض بعد دخول وقت الصلوة تا آخر بست که اذا ارادت الظهر
بعد ما یمضی من زوال الشمس اربعة اقدام فلا تصلی الا العصر لان وقت الظهر دخل علیها
وهی فی الدم فلم یجب علیها ان تصلی الظهر ودر شرح آن گفتیم که مراد صورتیست که شاخص
بقدر دو ذراع باشد وچهار قدم آدمی از دو ذراع بیشتر نیست بقدر دو سبع ذراع زیرا که
چهار ذراع هفت قدمست که موافق قد آدمیست پس قدر آن دو سبع ذراع وقت
مضیق ظهرست بدانکه چون استوی خلقت مختلف میشود باختلاف مصلحتها و زمانها
پس منافاتی نیست میان اینطریق جمع میان این دو حدیث واینکه ذراع آدم وحوا
بقدر دو سبع قامت ایشان بوده چنانچه می آید در کتاب الروضه بعد از حدیث القباب
که سالت ابا عبد الله علیه السلام کم کان طول آدم ع وحوا قال وجدنا فی کتاب علی بن ابی
طالب صلوات الله علیه ان الله عز وجل لما اهبط آدم وزوجته حوا علیهما السلام الی الارض
کانت رجلاه بثنیة الصفا وراسه دون افق السماء وانه شکا الی الله عز وجل ما یصیبه
من حر الشمس فاوحی الله عز وجل الی جبرائیل علیه السلام ان آدم قد شکا ما یصیبه من
حر الشمس فاغمزه غمزة وصیر طوله سبعین ذراعا بذراعه واغمز حوا غمزة فصیر طولها
خمسة وثلثین ذراعا بذراعها بیان اینکه ثنیة الصفا عبارتست از دامنه کوه ابو
قبیس در جانب صفا ومراد بافق السماء کنار آسمانست که متصل مینماید بسر کوه ابو قبیس

[illegible] کان طوله

برای کسی که در مکه است پس طول
آدم پیش از غمزه نزدیک بوده بمقدار
کوه ابو قبیس م

پس در سایه بر نمی گنجید وهمیشه در آفتاب می بوده خواه در وقت خوابیدن وخواه در غیر آن
بسوا از گرمی آفتاب وحرارت هوای مکه در آزار میکشید وسبعین بضم سین وفتح عین
وکسر نون تثنیه سبع ست وذراعا عطف بیان یا بدل سبعین ست وضمیر بذراعه راجع
بآدم ست وثلثین بضم ثاء وسکون لام وفتح ثاء دوم وکسر نون تثنیه ثلث ست ومعطوف
بر خمسه بعطف النسق پس ذراعا عطف بیانست یا بدل مجموع خمسة وثلثین ست ومراد
بذراعها ذراع خویش از غمزه ست مخفی نماند که اگر سبعین بفتح سین وکسر عین وفتح نون
بمعنی هفتاد باشد لازم می آید که دست آدم بجای نرسد واگر خمسة بفتح خا وتا تانیث
بمعنی پنج باشد وثلثین بفتح ثاء وفتح لام والف وکسر ثاء دوم وفتح نون بمعنی سی باشد
لازم آید که قامت حوا ضعف قامت آدم باشد بلکه کمتر از نصف قامت آدم باشد بنابر اینکه
قامت زن در اصل کمتر باشد از قامت مرد پس انتفاع ایشان از یکدیگر بغایت مشکلست قامت
بقاف والف وتخفیف میم در اصل مصدر معتل العین واوی باب نصر ست بمعنی ایستادن
ومستعمل میشود در مقداری که چیزی در زیاد شدن یا در کم شدن یا در اصل خلقت بان مقدار
رسیده باشد وایستاده باشد یا باینمعنی که تجاوز کرده باشد از آن مثل قد شاخص که آنجا
مراد آنست ومثل قد سایه شاخص در وقت زوال روزی که مکلف در آنست ومثل قد
آدمی که بحد کمال نمو رسیده باشد الذراع بکسر ذال با نقطه میان آرنج وسر انگشت
میانین دست القدم بفتح قاف وفتح دال بی نقطه مقداریکه از پاشنه تا سر انگشت شست
پاست وسبع شاخص واول مرادست آنجا در حدیثی که منقول شد از کتاب الحیض
من در من هذا بکسر میم وسکون نون ست وبرای ابتداست ومشار الیه هذا سایه
شاخص در وقت زوالست ومقصود از تکرار این لفظ افاده اینست که این ضابطه برای

بیان زمان اباحت نماز ظهر است در مدینه و مانند آن در مواضعی که عرض آنجا زیاده بر میل کلی است
و شاخص را در وقت زوال البته سایه میباشد و آن سایه روز بروز زیاد یا کم میشود چون مد
خول من ابتدائیة خارج میباشد از مدلول آن پس مراد ازین کلام جواز تاخیر نماز ظهر است
تا وقتی که سایه شاخص زیاد شود بقدر مجموع مرکب از سایه زوال و از قامت یا قامتین شود
خواه ابتدای زیادتی ازین سایه وقت زوال باشد مثل سایه وقت زوال روزی که آفتاب در آخر
سرطان باشد و آن سایه در کمال درازیست و میتواند بود که مشار الیه هذا شخص آدمی باشد
و مقصود از تکرار این لفظ این باشد که لازم نیست ذراع یا قدم از آدمی مستوی الخلقة باشد
زیرا که هر شخص بذراع خود یا قدم خود امتحان میکند و کلام سایل می آید مبنی بر توهم آنست
که امر در اصل برای وجوب باشد و این فقره برای بیان اول وقت نماز ظهر باشد و مراد
بقامت قد آدمی و البته مشار الیه هذا شخص آدمی باشد و ایضا مبنی بر غلط اولست در زیاد کردن
واو در ذراعا خواه در نصب آن و نصب سر قطر آن نیز غلط کرده باشد چنانچه می آید
در جواب جواب امام خواه نکرده باشد فرق اینست که بطلان توهم سایل بنا بر احتمال اول
صریح تر میشود از احتمال دوم زیرا که واو عطف کاهی مقدر میباشد در کلام **بیخ** روایتست
از امام جعفر صادق ع راوی گفت پرسیدم او را از آنچه آمده در نقل از امام سابق که بگذار نماز
ظهر را چون باشد سایه شاخص یک قامت و دو قامت و یکذراع و دو ذراع و یکقدم و دو قدم
خواه ازین و خواه از آن **اصل** فتی هذا فکیف هذا وقد یکون الظل فی بعض الاوقات
نصف قدم **شرح** این کلام سایل است و مبنی بر توهم اینست که مقصود امام سابق بیان اول وقت
نماز ظهر است در جائی که سایه شاخص در وقت زوال معدوم نمیشود بر بیان اینکه چون سایه شاخص
موافق قامت آدمی باشد اکثر آن سایه بقدر دو قامت آدمی میشود و اقل آن بقدر یکقدم

مستحق

میشود و باقی برای بیان بعض اوساط است و این توهم مبنی بر توهم اینست که مراد بالشمس
اینجا قامت ظل الشمس باشد بمعنی مقداری که سایه شاخص که بقدر آدمی باشد در کمی از آن
تجاوز نکرده باشد در روزی که مکلف در آنست و ایضا مبنی بر غلط راویست که مذکور شد
فادر فتی برای بیان کیفیت سؤالست و در وقت سؤال نبوده مشار الیه هذا منصوب کانت
در اذا کانت الشمس است متی هذا برای انکار اینست که در مدینه و عراق قامت سایه آدمی
در زیاد شدن بحدی رسد که در وقت زوال بمقدار دو قامت آدمی شود چنانچه مستنبط میشود
از آنچه میکوئیم در عرض قزوین یا برای انکار اینست که در بلادی از بلاد ممکن باشد سایه زوال
باین درازی و باین کوتاهی شود و این نیز مستنبط میشود از آنچه میکوئیم در عرض قزوین
وکیف هذا برای استبعاد اینست که در مدینه در حوالی آن قامت سایه آدمی در کم شدن تجاوز
از یکقدم نکند و او در وقد یکون حالیه است و متعلق باستبعاد دوم است **بیخ** با نیرو شرا
کردم که کی میباشد اینکه منقول شد و چون میباشد این و حال آنکه کاهی باشد سایه قامت
آدمی در وقت زوال بعض فقهای سال بقدر نصف قدم **اصل** قال انما قال الظل ظل
قامة ولم یقل قامة الظل وذلک ان ظل القامة یختلف مرة یکثر ومرة یقل والقامة قامة ابدا
لا یختلف **شرح** انما قال بمعنی انما اراد بقوله الشمس است الظل مرفوع است بعنوان حکایت
زیرا که آن معنی الشمس است که در حدیث امام سابق است قامة ظل بدل یا عطف بیان الظل است
و مراد بقامت قامت شاخص است و اضافه لامیه است ولم یقل یعنی و لم یرد بقوله الشمس
قامة الظل نیز مرفوع است بعنوان حکایت و اضافه لامیه است و ذلک ان تا آخر بیان دلیل
اراده اول و عدم اراده ثانی است ان بفتح همزه و تشدید نون بتقدیر لان است اضافه
در ظل القامة لامیه است و مراد بالقامة شاخص است اختلاف آنجا عبارت از حرکت و مقدار است

وچون طفره در حرکت محالست متحرک در مقداری بهر مقداری از مقادیر اوساط میرسد
البته مرة بکثرة و مرة بقلة استیناف ست برای بیان اختلاف و مراد اینست که در هر روز هم زیاده
شدن بتدریج وهم کم شدن بتدریج بهم میرساند تقدیم زیاده شدن بر کم شدن با وجود
آنکه دوم مقدم ست بر اول بحسب زمان باعتبار اهتمام باولست زیرا که منصور درین بحث
سایر معدا زیرو السبت الف لام القامة برای عهد خارجیست و مراد قامة الظل ست اقامة بدل
اشارت باینست که در هر روزی یکفرد قامة ظل ست که در وقت زوالست ودر هر آن نیست
اصلا الا یختلف اشارت باینست که در عرض سال نیز اختلاف بمعنی حرکت ندارد اگرچه تبدل
افراد دارد بس ممکنست که در عرض سال با هیچکدام از ین مقدارها کرملکور ست موافق
نیفتد چه جای اکثر ایام وچه جای هر روز وحال آنکه لفظ اذا کانت الشمس الی آخر دلالت
میکند باینکه هر روز شمس کمتر ازین مقدارها میباشد وبا نجمقدارها میرسد وتجاوز میکند
مخفی نماند که بنابراین مقدارها رفتقد پرولا یختلف بوا وبهتر مینماید وشاید که واو از قلم کاتبان
افتاده باشد والله اعلم شیخ امام گفت که جزاین نیست که امامی که آن حدیث از و منقولست
اراده کرد بلفظ الشمس سایه آنکه شاخص ست که آدمی نصب میکند آنرا برای معرفت وقت
واراده نکرد قد سایه وقت زوال را وآنچه گفتیم بدلیل اینست که سایه شاخص در هر روز متحرک
میشود بیان این آنکه در بعض روز زیاد میشود بتدریج ودر بعض روز کم میشود بتدریج
وقد سایه زوال چنان قد سایه زوالست در هر روز متحرک نمیشود در عرض سال نیز حاصل
اینست که لفظ اذا کانت الشمس تا آخر دلالت میکند برانکه شمس در هر روز کمتر ازین مقدارها
میباشد وبا این مقدارها میرسد وتجاوز میکند وچون این دلیل منتظم شود بآنچه سائل
متفطن بآن شد که در بیان ضابط وقت حوالة بامری که در اکثر ایام بلکه هیچکدام از ایام

ذراع

واقع نمیشود معقول نیست بر کمال وضوح بهم میرساند اینکه این ضابطه برای بیان
اول وقت زوال نیست اصلا ثم قال ذراع وذراعان وقدم وقدمان فصار ذراع و
ذراعان تفسیر القامة والقامتین شیخ ذراع مرفوعست وخبر مبتداء محذوف ست
بتقدیر هما ذراع وذراعان مرفوع ومعطوف بر ذراع ست بعطف انفراد وقدمان
مرفوع ومعطوف بر ذراعان ست بعطف انفراد یا معطوف بر قدم ست بعطف السیحا
واین اشارتست باینکه در نقل از امام سابق راوی خطا کرده ست در اینکه واو را زیاد
کرده ست در ذراعان ودر اینکه این چهار لفظ را منصوب نقل کرده ست فادر فصار
برای تفریعست وتفسیر قامة بذراع برای سهولت ست زیرا که شاخص بقدر قامت
آدمی باشد مستطیع کردن زمین آن برای معرفت نسبت ظل شاخص چهار برابر آنست
که شاخص بقدر ذراع باشد وایضا چون شاخص آدمی بقدر ذراع خودش باشد بیمودن سایه
آن بذراع خودش برای معرفت نسبت بسیار انسب بخلاف اینکه شاخص بقدر قامت
خودش باشد ومبنی بر آنچه گفت سه حدیث که شیخ طوسی رحمه الله روایت کرده در تهذیب
در باب اوقات الصلوة وعلامة کل منهما اول قال ابو عبد الله علیه السلام القامة والقا
متین الذراع والذراعین فی کتاب علی علیه السلام دوم سمعت ابا عبد الله علیه السلام
یقول القامة هی الذراع سیوم عن ابی عبد الله علیه السلام قال له ابو بصیر کم القامة قال
فقال ذراع ان قامة رجل رسول الله صلی الله علیه وآله کانت ذراعا شیخ بعد از آن گفت
امام سابق ذراع وذراعان وقدم وقدمان بی واو وبعنوان رفع تا خبر مبتدای محذوف باشد
بتقدیر هما ذراع وذراعان بحکم دید ذراع وذراعان تفسیر قامة وقامتین اصلی
فی الزمان الذی یکون فیه الظل قامة ذراعا وظل القامتین ذراعین شیخ این فقره

14

اشارتست باینکه قامة وقامتین دو تفسیر دارد هر یکی مقتضای زمانیست نظر باینکه
جزی دو مثال داشته باشد که هر کدام توضیح آن کند و هر کدام اوضح از دیگری باشد با عتبار
عادت جماعتی و زمانی اول ذراع و ذراعان چنانچه در زمان رسول صلی الله علیه وآله
عادت بوده زیرا که قامت رحل او که در سفر امتحان سایه بآن میکرده بقدر یک ذراع بوده
چنانچه مذکور شد دوم قدم وقدمان وآن در زمانیست که برای سهولت کار قامت
شاخص را بقدر یک قدم عادت کنند پس میگردد قدم وقدمان تفسیر قامة وقامتین در آن
زمان که یکسان است زائد شاخص قامة وقدم میشود یکون بصیغه مضارع معلوم غائب
باب نصر از افعال ناقصه قامة منصوب وخبر یکون نیست در اینجا جزء دوم یکون ست اضافه
در ظل القامتین بیانیه ست وظل مرفوع ومعطوف که الظل ست ذراعین منصوب
ومعطوف بر ذراعا یا قامة ست ظاهر اینست که در اینجا از کاتبان کافی غلطی شده باشد
والف لام الظل والف لام القامتین از زیادتی کاتبان باشد وظل در دوم با تنوین
باشد وما بنا بر ظاهر شرح میکنیم یعنی این تفسیر در زمانیست که میشود در آن
زمان یکسان زائد شاخص بقدر یک قامت شاخص وبقدر یک ذراع وسایه زائد دیگر
شاخص بقدر دو قامت شاخص وبقدر دو ذراع اصل فیکون ظل القامة والقامتین
والذراع والذراعین متفقین فی کل زمان معروفین بهذا احدهما بالآخر مسدد آ
شرح فاء در فیکون برای تفریع ست یکون بصیغه مضارع غائب معلوم باب نصر از
افعال ناقصه ست ظل مرفوع واسم یکون ست اضافه در ظل القامة بیانیه ست والذراع
بتقدیر وظل الذراع ست واضافه در اینجا نیز بیانیه ست متفقین خبر یکون ست وتثنیه
باعتبار اینست که یکی ظل القامة والقامتین ست ودیگری ظل الذراع والذراعین ست

ودر کلام نقل نشر مرتب است پس مراد اینست که قامت موافق ذراع است وقامتین
موافق دو ذراع است فی کل متعلق بمتفقین است وکل زمان عبارتست از زمان سفر
وحضر وزمان جمعیت اسباب وفقر وزمان بودن آفتاب در برج شمالی
وبودن آن در برج جنوبی وزمان بودن مکلف در بلدی که عرض بسیار داشته باشد ودو
الحاصل که هیچ زمانی نیست که در آن زمان امتحان سایه کند حاضر باشند نزد مکلف تمام
الاعضا پس اگر شاخص بقدر یک ذراع باشد امتحان ظل آن بسیار آسان است وبر این
قیاس است اگر شاخص بقدر یک قدم باشد معروفین بجزء دوم یکون ست مفرد آن بصیغه
اسم مفعول باب تفعیل خبر سوم یکون است مسدد آ بصیغه اسم مفعول با تفعیل خبر چهارم
یکون است التسدید راست کردن کج ومراد اینجا آسان کردن مشکلست واشارت است
بآنچه گفتیم در اینجا وده وجه تفسیر قامة بذراع در شرح فصار ذراع وذراعان
تفسیر القامة والقامتین یعنی پس میباشد ظلی که قامت وقامتین است
وظلی که ذراع وذراعین است موافق یکدیگر چه هر زمانی شناخته شد کان تفسیر
کرده شده یکی از آنها بدیگر راست کرده شده بآن دیگر اصل فاذا کان الزمان
یکون فیه ظل القامة اقل واکثر کان الوقت محصورا بالذراع والذراعین شرح
این فقرات جواب قول سائلست که وکیف وهذا وقد یکون الظل فی بعض الاوقات
نصف قدم پس بیان آن که آن نصف قدم وامثال آن از ظل زوال داخل در قامت وقامتین
نیست یکی مبتدا وخارج از آنها است فاء در فاذا کان برای بیان است وکان از افعال
ناقصه است الزمان مرفوع واسم کان است یکون بصیغه مضارع غائب معلوم باب نصر است
وجمله خبر کان است لفظ القامة در این فقرات چهار جا مذکور است ومراد بآن

باول ودوم وچهارم شاخصی است که بقدر یک ذراع است ومراد بان در سوم
قامتی است که در کلام امام سابق مذکور است بس الکلام در سوم قامتی است
که در کلام امام سابق منکر است بس الکلام در سوم برای عهد خارجیست
کان الوقت جزای اذاست وکان از افعال ناقصه است الوقت بهر دو جا
بفتح واو وسکون قاف وتا دو نقطه در بالا است وعبارتست از بعید از زمان
ادای نماز ظهر ومضاف محذوفست بتقدیر ظل الوقت ومراد ظل وقت زوالست
که تعبیر از آنها بهذه شد ومن هذا بنابر احتمال اولست من در من ظل القامة
تبعیضیه است واو در کانت عاطفه است وکانت از افعال ناقصه است
ظل مرفوع واسم کان است اقل منصوب وخبر کان است ومراد بان اول
من الذراع است ومراد باکثر اکثر من الذراع است کان در کان الوقت از
افعال ناقصه است وجمله جزای اذاست المحصور بحاء بی نقطه وصاد بی نقطه
صیغه اسم مفعول باب نصر احاطه کرده شده الفلام الذراع والذراعین برای عهد
خارجیه واشارتست بانچه در کلام امام سابقست ب میان آنچه گفتیم
اینست که چون باشد زمانه باین روش که شود در آن زمان سایه شاخص در وقت
زوال یک ذراع و کمتر از ان نشود میشود سایه وقت زوال یک ذراع از جمله سایه
شاخص میشود ما مقدر در کلام امام سابقست یک ذراع از جمله سایه شاخص یعنی
که زمان فضیلت نماز ظهر یا زمانیست که در ان زمان سایه شاخص چون ذراع میشود
یکی سایه وقت زوال و دیگری سایه زاید وچون شود سایه شاخص در ان زمان در وقت
زوال کمتر از یک ذراع یا بیشتر از یک ذراع میشود سایه وقت زوال هر چه باشد احاطه

کرده

کرده شده یک ذراع ودو ذراع یا بمعنی که سایه وقت زوال در میان اصل شاخص وسایه
ومیان یک ذراع ودو ذراع میشود خواه آن سایه وقت زوال بقدر نصف قدم باشد
وخواه بیشتر وخواه کمتر **اصل** فهذا تفسیر القامة والقامتین والذراع والذراعین
شرح فا برای تفریع است بر انکار واستبعاد سایل وورود اعتراض بر حدیث منقول
از امام سابق بنابر فهمیدن او وعدم ورود اعتراض بران بنابر تقریر امام علیه السلام
ب پس آنچه گفتیم تفسیر قامة وقامتین وذراع وذراعین است که مذکور است
در حدیث منقول از امام سابق مخفی نماند که احتیاج باینکه قد شاخص یک ذراع
یا یک قدم آدمی باشد در صورتیست که شاخص بر زمین باشد زیرا که درین صورت
بخطوط ضبط اوقات نمیتوان نمود چه خطوط مرسومه بر زمین باقی نمیماند غالبا
پس در صورتی که بر تخته باشد اکتفا بکمتر از قدم آدمی میتوان کرد زیرا که درین
صورت بخطوط ضبط خطوط باریکتر از خطوط زمین میباشد وباقی میماند **بدانکه**
مقدار ظل وقت زوال مختلف میشود بدو اختلاف اول اختلافی که بسبب اختلاف
بلادست در عرض دوم اختلافی که بسبب اختلاف مرکز شمس است در میل که شش ماه
در جانب شمالست وشش ماه در جانب جنوبست ومراد بعرض بلد مقدار دوری
سمت الراس آنست از دائره معدل النهار ومراد بمیل مرکز شمس مقدار دوری
مرکز آنست از دائره معدل النهار وتعدیل این دو اختلاف باین روش میشود
که عرض هر بلدی که در ان واقع میشویم تعیین میکنیم ومیل شمس را نیز در هر روزی
که حاجت باشد تعیین کنیم وچون میل شمس شمالی است آنرا از عرض بلد کم کنیم وباقی را
تا نود درجه مقدار ارتفاع آفتاب در وقت زوال دانیم وچون میل شمس جنوبی

باشد آنرا بر عرض بلد افزائیم و باقی را تا نود درجه مقدار ارتفاع آفتاب در وقت زوال
دانیم و چون آفتاب میل نداشته باشد اصلا باقی عرض بلد را تا نود درجه مقدار ارتفاع
آفتاب در وقت و تعیین کنیم که مقدار سایه شاخص در هر ارتفاع که آفتاب را باشد چند
قدم است و مراد ما بقدم آنجا سبع شاخص است مثلا میگوئیم عرض قزوین و بلادی که در
عرض مساوی قزوین است مثل اسمنان و مزینان و سبزوار سی و شش درجه است و میل
آفتاب در روزی که در آخر جوزا و اول سرطان باشد و آنرا میل کلی مینامند بحسب رصد
جدید که آنرا رصد گورکانی مینامند بیست و سی درجه و سی دقیقه و هفده ثانیه است
و ما بحسب سهولت حساب کنیم بیست و چهار درجه میگیریم تقریبا پس ارتفاع آفتاب
در وقت زوال آنروز هفتاد و هشت درجه خواهد بود تقریبا و چون ارتفاع
آفتاب هفتاد و هشت درجه باشد سایه شاخص یکقدم و بیست و نه دقیقه و سی
و شش ثانیه و بیست و شش و ثالثه است مراد بدقیقه اینجا شصت یکقدم است و مراد
بثانیه شصت و یک دقیقه است و مراد بثالثه شصت و یک ثانیه است و میل آفتاب
در روزی که در وسط جوزا یا وسط سرطان باشد بیست و دو درجه و نیم کسری است
و ما بیست و سه درجه میگیریم تقریبا پس ارتفاع آفتاب در وقت زوال آنروز هفتاد
درجه خواهد بود درین وقت سایه شاخص یکقدم و سی و شش دقیقه و پنجاه
و هفت ثانیه و پنجاه و سه ثالثه است و میل آفتاب در روزی که اول جوزا یا آخر سرطان
باشد بیست درجه است تقریبا پس ارتفاع آفتاب در وقت زوال آنروز هفتاد
و چهار درجه خواهد بود تقریبا و در این وقت سایه شاخص دو قدم و بیست و پنج ثانیه
و دو و نود ثالثه است و میل آفتاب که در روزی در وسط ثور یا وسط اسد باشد

هفده

هفده درجه است تقریبا پس ارتفاع آفتاب در وقت زوال آنروز هفتاد و یک درجه است
تقریبا درین وقت سایه شاخص دو قدم و بیست و چهار دقیقه و سی و هفت ثانیه
و سه ثالثه است و میل آفتاب در روزی که در اول ثور یا آخر اسد باشد یازده درجه است
تقریبا پس ارتفاع آفتاب در وقت زوال آنروز شصت و پنج درجه است تقریبا و در
اینوقت سایه شاخص سه قدم و پانزده دقیقه پنجاه ثانیه و پنجاه و هفت ثالثه است
و میل آفتاب در روزی که در وسط حمل یا وسط سنبله باشد شش درجه است تقریبا
پس ارتفاع آفتاب در وقت زوال آنروز شصت درجه است تقریبا و در این وقت سایه
شاخص چهار قدم و دو دقیقه و بیست و نه ثانیه و پانزده ثالثه است و میل آفتاب
در روزی که در اول حمل یا آخر سنبله باشد میل ندارد اصلا پس ارتفاع آفتاب در وقت
زوال آنروز پنجاه و چهار درجه است و در این وقت سایه شاخص پنج قدم و پنج دقیقه است
و هشت ثانیه و پنجاه و دو و ثالثه است و میل آفتاب در روزی که در وسط حوت یا
وسط میزان باشد که از بروج جنوبیه است شش درجه است تقریبا پس ارتفاع آفتاب
در وقت زوال آنروز چهل و هشت درجه است تقریبا و در اینوقت سایه شاخص
شش قدم و هفده دقیقه و ده ثانیه است و چهل و یک ثالثه است و میل آفتاب در روزی
که در اول حوت یا آخر میزان باشد یازده درجه است تقریبا پس ارتفاع آفتاب در وقت
زوال آنروز چهل و سه درجه است تقریبا و درینوقت سایه شاخص هفت قدم و سی
دقیقه و بیست و سه ثانیه و چهل و یک ثالثه است و میل آفتاب در روزی که در وسط
دلو یا وسط عقرب باشد هفده درجه است تقریبا پس ارتفاع آفتاب در وقت آنروز سی و هفت
درجه است تقریبا و در این وقت سایه شاخص نه قدم و شانزده دقیقه و بیست و یک ثانیه

بس ارتفاع آفتاب در وقت
زوال امروز سی و چهار درجه
است تقریبا

وسی ودو ثالثه است و میل آفتاب در روزی که در اول دلو یا آخر قوس باشد بیست
درجه است تقریبا و در این وقت سایه شاخص ده قدم و بیست و دو دقیقه و چهل
ثانیه و سی و دو ثالثه است و میل آفتاب در روزی که در وسط جدی یا در وسط قوس باشد
بیست و دو درجه و نیم و کسری است و ما بیست و سه درجه میگیریم تقریبا پس ارتفاع آفتاب
در وقت زوال امروز سی و یک درجه است تقریبا و در این وقت سایه شاخص پانزده قدم
و سی و هشت دقیقه و پنجاه و نه ثانیه و پنجاه و یک ثالثه است و میل آفتاب در روزی
که در اول جدی یا آخر قوس باشد بیست و سه درجه و نیم و کسری است و ما بیست
و چهار درجه میگیریم تقریبا پس ارتفاع آفتاب در وقت زوال امروز سی درجه است
تقریبا و در این وقت سایه شاخص دوازده قدم و هفت دقیقه و بیست و شش ثانیه و
چهل و یک ثالثه است و این نهایت کمی ارتفاع آفتاب و نهایت درازی سایه وقت زوال است
پس در این روز بنا بر این مضمون اینجا که آخر وقت اداء نماز ظهر وقتیست که مجموع
سایه شاخص بعد از زوال بیست و هشت قدم و هفت دقیقه و بیست و شش ثانیه
و چهل و یک ثالثه است آنچه مذکور شد سیزده صورت است و باقی روزها را بقیاس برانها
تخمین میتوان کرد بدانکه سزاوار اینست که بجهت سهولت ضبط وقت فضیلت
نماز ظهر و وقت فضیلت نماز عصر و وقت وفات اداء نماز ظهر در هر وقت سال که
باشد و در هر مکان که باشد در عرض قزوین مثلا تخته را که قابل نقل و تحویل باشد مسطح
کنند و شاخصی را که بشکل ربع مخروط باشد و مشتمل بر مرکز قاعده مخروط و راس
مخروط باشد تعیین کنند و سوای قد شاخص در سر شاخص مکعبی قرار دهند و برای
موضع شاخص در کنج آن تخته که میان تخته مغرب و جنوب است کوئی که بشکل مکعب بر شاخص

باشد

باشد قرار دهند که بر شاخص بران قرار گیرد تا گذاشتن و برداشتن شاخص آسان
باشد و در وقت گذاشتن بباد و مانند آن حرکت نکند و برای آن بر تخته چهار ضلع
قرار دهند سوای آنچه برای موضع شاخص احتیاج بآن است ضلع اول که از مرکز شاخص
دوازده قدم و هفت دقیقه و بیست و شش ثانیه و چهل و یک ثالثه بروشی که زاویه
این ضلع عمود باشد بر سطح مستوی شاخص که در جانب مغرب این ضلع است ضلع
دوم از مرکز شاخص تا هفت قدم و بیست و نه دقیقه و سی و شش ثانیه و بیست و شش
ثالثه بروشی که زاویه که میان این دو ضلع است صد و چهارده درجه باشد و اندکی
کم از آن نیز ممکن است زیرا که مقصود اینست که سایه راس شاخص در وقتی که آفتاب در اول
سرطان باشد از این ضلع بیرون نیفتد ضلع سیوم از منتهای ضلع اول جائی که سایه راس
سر شاخص در وقتی که آفتاب در اول جدی باشد بآن رسد و میان آن و میان زاویه
دو ضلع اول بیست و هشت قدم و هفت دقیقه و بیست و شش ثانیه و چهل و یک ثالثه
باشد بروشی که سایه راس شاخص در هیچ وقت سال از این ضلع بیرون نیفتد ضلع
چهارم میان منتهای این ضلع و منتهای ضلع و پای پرگار را در زاویه میان ضلع اول
و دوم گذارند بیست و هفت قوس بسر پرگار بران تخته رسم کنند از ضلع اول و سیوم
تا ضلع دوم و چهارم بروشی که بعد قوس اول از آن زاویه و بعد هر قوسی از قوسی
دیگر یکقدم باشد و در روز اراده ضبط اوقات مذکوره آن تخته را بر زمین مستوی
گذارند و ضلع اول را موافق نصف النهار گذارند خواه بآلتی که مسمی بقبله نماست خواه
و خواه بغیر آن پس چون سایه مثلا بضلع اول رسد اول وقت نماز ظهر است پس مقدار
سایه شاخص را در آنوقت ضبط کنند بمبدای قوسهای مرسومه و اگر کسری داشته باشد

ضبط نسبت آن بقدم نیز کنند چون پس سایه سر شاخص بجای رسد که میان آن و میان
زاویه دو ضلع اول بقدر مجموع سایه وقت زوال و هفت قدم باشد وقت فضیلت
ظهر گذشته است و چون بجائی رسد که میان و میان زاویه بقدر مجموع ظل وقت
زوال و چهارده قدم باشد وقت فضیلت عصر گذشته است اگرچه نزد ابو حنیفه
آن اول وقت فضیلت عصر است و چون بجائی رسد که میان آن و میان آن زاویه
بقدر مجموع سایه وقت زوال و شانزده قدم باشد وقت ادای نماز ظهر گذشته است
و اگر بسبب ابر و مانند آن میسر نشود که در اول وقت زوال ضبط مقدار اقدام
ظل وقت زوال بعمل آید در ضبط آن رجوع باید کرد بسیزده صورتی که سابقا
مذکور شد یا بقیاس بر آنجا و اگر عرض بلدی کمتر یا بیشتر از عرض قزوین باشد
عدد اقدام ضلع اول و ضلع دوم و عدد قوسهای مرسومه بقدر اقتضای آن
کم یا زیاد میشود هشتم اصل عن مسمع بن عبد الملك قال اذا صلیت الظهر فقد
دخل وقت العصر الا ان بین یدیها سبحة فذلك الیك ان شئت طولت وان شئت
قصرت شرح مسمع از راویان امام جعفر صادق علیه السلام و گاهی از امام محمد باقر
و امام موسی کاظم علیهم السلام نیز روایت کرده و این کلام را در کتاب خود ذکر کرده
و نقل بالمعنی است و مقصود او دفع توهمیست که ناشی میشود از آنچه می آید در حدیث
اول باب سیزدهم که و اذا کان ضعف ذلك صل العصر نظیر توهم که مذکور شد
در شرح حدیث سیوم این باب اذا صلیت الظهر یعنی اذا صار ظل القامة قامتین
بقرینه آنچه گذشت در حدیث اول این باب که فاذا صار الظل قامة دخل وقت العصر
و در این تعبیر اشارتست باینکه اگر کسی در عرض آن مدت فریضه ظهر را نگذارده باشد

داخل

داخل نمیشود وقت عصر برای او یعنی روایتیست از مسمع ابن عبد الملك گفت چون
گذاری فریضه ظهر را و منقضی شود ربع بعد از زوال پس بتحقیق داخل میشود وقت
فریضه عصر این قدر هست که پیش از فریضه عصر نافله هشت رکعه هست پس
اختیار آن نافله با تست اگر خواهی دراز میکنی و اگر خواهی کوتاه میکنی باب نهم
اصل باب وقت المغرب والعشاء الآخرة شرح العشاء بکسر عین بی نقطه
و شین با نقطه و الف ممدوده زمان غروب آفتاب تا نصف شب و مراد اینجا نماز
فریضه آن زمانست و آن دو قسم است یکی اول که آنرا مغرب مینامند دوم آخر
و آن فریضه خفتنست یعنی این باب بیان وقت فریضه شام و فریضه خفتن است
در این باب شانزده حدیث است و کلام مصنف بعد از حدیث نهم اول اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول وقت المغرب اذا ذهبت الحمرة
من المشرق وتدری کیف ذلك قلت لا قال لان المشرق مطل علی المغرب
هکذا و رفع یمینه فوق یساره فاذا غابت هاهنا ذهبت الحمرة من هاهنا شرح
این باب بیان مراد بمشرق قدر محسوس است از جمله بخار ابر و مانند آنها که روا
سط است میان ما و ربع آسمان که در فوق دائره افق است و در جانب طلوع
آفتابست و میان دائره افق و میان نصف النهار است و مراد بمغرب قدر
محسوس است از جمله ربعی دیگر که در افق دائره افق است المطل بضم میم و کسر
طا بی نقطه و تشدید لام مشرف چنانچه کوهی که بلندتر از کوهی دیگر است و میان
آنها واسطه نیست مشرف بر آنست پس مراد بفوق اینجا سمت الراس نیست مراد
بغائب شدن آفتاب گذشتن مرکز آفتابست از دائره افق بقدر نصف قطر

آفتاب تقریبا چنانچه طلوع آفتاب پیش از رسیدن مرکز آفتابست بدائرۀ افق
از جانب مشرق بقدر نصف قطر آفتاب تقریبا و ربع یمینه فوق یساره کلام راوی است
که در میان اجزای کلام امام درآمده یعنی روایتیست از امام جعفر صادق علیه السلام
راوی گفت شنیدم از وی که میگفت وقت نماز شام وقتی است که رفته باشد سرخی
از مشرق و آیا میدانی که چونست آنچه گفتم گفتم نگفت برای اینست که مشرق
مشرف است بر مغرب هم چنین و امام برداشت دست راست خود را بالای
دست چپ خود پس چون غائب شود اینجا که دست چپ است میرود سرخی
از آنجا که دست راست است مخفی نماند که ظاهر این حدیث و حدیث دوم و چهارم
این باب اینست که چون سرخی در ربع آسمان بهم رسد فریضه صبح قضا میشود
و اشارت باین می آید در حدیث اول باب دوازدهم **دوم اصل** عن ابي جعفر علیه السلام
قال اذا غابت الحمرة من هذا الجانب يعني من المشرق فقد غابت الشمس من شرق
الارض وغربها **شرح** يعني من المشرق کلام راویست که میان اجزای کلام امام
درآمده مراد بشرق الارض ربع آسمانست که در جانب مشرق است و در فوق
الارض است و میان دائرۀ افق و نصف النهار است و مراد بغربها ربعی دیگر است
که در فوق الارض است **یعنی** روایتیست از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون
غائب شود سرخی از این جانب یعنی از مشرق پس بتحقیق غائب شده آفتاب از ربع
شرقی آسمان که در فوق الارض است و ربع غربی آسمان که در فوق الارض است
باین معنی که هیچ جزء جرم آفتاب در هیچکدام از این دو ربع نیست **سیوم اصل**
قال ابو عبد الله علیه السلام ان الله خلق حجابا من ظلمة مما يلي المشرق ووكل به

ملكا فاذا غابت الشمس اغترف ذلك الملك غرفة بيده ثم استقبل بها المغرب
يتبع الشفق ويخرج من بين يديه قليلا قليلا ويمضي فيوافي بها المغرب عند
سقوط الشفق فيسرح الظلمة ثم يعود الى المشرق فاذا طلع الفجر نشر جناحيه
فاستاق الظلمة من المشرق الى المغرب حتى يوافي بها المغرب عند طلوع الشمس
شرح من در من ظلمة بیانیه است و من در مما ابتدائیه است و ظرف مستقر ظلمت است
ما موصوله عبارت از بعض آسمانست ملك بفتح میم و بفتح لام و گاهی استعاره
میشود برای حصه از قدرت الهی و میتواند بود که اینجا از آن قبیل باشد پس
ذکر توکیل و ید و اغتراف و جناح و مانند آنها از لوازم یا از ملایمات مشبه به
از قبیل تخییل یا از قبیل ترشیح است و مقصود اینست که اثر قدرت الهی در حدوث
نور و ظلمت ظاهر است مثل اینکه ظاهر است که اگر حدوث صبح کاذب بسبب میشود
فلاسفه طبیعیین و ریاضیین خیال کرده اند می بایست که عمودی باشد بلکه
عریض باشد زیرا که دو طرف آن از جمله محیط ظل مخروط یا نزدیکست از بعض آن
که در بالاست و بعض دیگر آن که در پائین است الاغتراف بغین با نقطه و راء
بی نقطه و فاء مصدر باب افتعال گرفتن آب و مانند آن بدست الغرفة
بضم غین و سکون راء قدری از آب و مانند آن که در دست گنجد و آن منصوب
و مفعول به است ذکر اغتراف و غرفه در ظلمت و نشر جناح در صدد آن اشارت است
باینکه وسعت نور بیشتر از وسعت ظلمت است زیرا که مکان ظلمت بقدر
ظل مخروطی زمین است و باقی عالم مکان نور است یا در بها برای تعدیه است یتبع
حال از فاعل استقبال است و ضمیر مستتر راجع بملك است یخرج بصیغه مضارع

غائب معلوم باب نصر ينصر است وضمير مستتر راجع بشفق باشد ضمير بيديه
راجع بملك است وضمير يخفي وضمير يوافي راجع بملك است وميتواند بود
كه راجع بشفق باشد يسرح بسين بي نقطه وراء بي نقطه وحاء بي نقطه بصيغه
مضارع غائب معلوم باب منع است وضمير مستتر راجع بملك است والظلمة
منصوب ومفعول به است السرح بفتح سين وسكون راء پراكنده كردن
وميتواند بود كه در يسرح ضمير مستتر نباشد والظلمة مرفوع وفاعل باشد
السرح پراكنده شدن يعني گفت امام جعفر صادق عليه السلام بدرستي
كه الله تعالى آفريد پرده را كه آن تاريكيست كه ابتدا ميشود از آنچه متصل بمشرق است
از جمله آسمان وموكل كرد بآن حجاب ملكي را پس چون غائب شود آفتاب
بدست خود ميگيرد آن ملك يك مشت ظلمت را بعد از آن مقابل ميكند آنرا
بمغرب در حالي كه آن ملك از پي شفق ميرود وشفق بيرون مي رود از پيش
آن ملك كم كم وملك ميرود پس ميرسد ملك بمغرب نزد فرو رفتن شفق پس آن
ملك پراكنده در جميع آسمان ميكند تاريكي را بعد از آن آن ملك بر ميگردد
بسوي مشرق پس چون طلوع كند صبح صادق باز ميكند دو جناح خود را
پس ميراند تاريكي را از مشرق بسوي مغرب تا آنكه ملك مي رسد بمغرب نزد
طلوع آفتاب **چهارم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال وقت سقوط
القرص ووجوب الافطار ان تقوم بحذاء القبلة وتتفقد الحمرة التي ترتفع
من المشرق فاذا جازت قمة الراس الى ناحية المغرب فقد وجب الافطار
وسقط القرص **شرح** وقت بفتح واو وسكون قاف مبتدا است ان تقوم

مصدر

مصدريست كه نائب ظرف زمانست وظرف خبر مبتدا است مراد بقبله اينجا مدينه وماننده
آنست ومراد بقيام بحذاء قبله اينست كه محل غروب آفتاب را در هر روز كه حاجة افتد
محاذي يمين حقيقي گيرند بنا بر آنچه مي آيد در حديث ششم باب النوادر كه باب صد وسي است
كه جهت قبله وسعتي دارد پس تفاوتي كه باعتبار فصول در غروب آفتاب بهم ميرسد وبها
اين تقدير ضعف ميل كلي است منافاة ندارد با اينكه در هر روزي با وجود آنكه مغرب
بر يمين حقيقي گيرند مواجهه قبله در مدينه حاصل باشد وبر اين قياس است موقف
در ساير بلاد ديگر كه منافاة آن بدست راست كه وقت محل غروب آفتاب است در هر روز
كه حاجة شود الحمرة بكسر قاف وتشديد دال بمعني تفرق سرخي است **يعني** روايتست از امام جعفر صادق كه گفت
وقت غروب قرص آفتاب وثابت شدن افطار روزه در اين است كه استاده شوي برابر قبله
وملاحظه كني سرخي را كه بلند ميشود از مشرق پس چون آن سرخي گذشت از فرق
از فرق سر بجانب مغرب پس بتحقيق ثابت شد افطار روزه دار وفرو رفت قرص آفتاب **اصل**
قال ابو جعفر عليه السلام وقت المغرب اذا غاب القرص فان رأيت بعد ذلك وقد صليت اعدت الصلوة
ومضى صومك وتكف عن الطعام ان كنت اصبت منه شيئا **شرح** وقت بفتح واو وتشديد قاف مكسوره
بصيغه امر حاضر باب تفعيل است التوقيت تعيين وقت براي چيزي در صورتي كه علم بوقت آن بهم
رسيده باشد المغرب منصوب ومفعول وقت است وبعضي مجتهدان وقت المغرب بسكون قاف
بصيغه اضافه خوانده اند وخيال كرده اند كه اين حديث منافي حديث سابق وماننده آنست فتمسك
ببطلان مضمون احاديث داده اند مراد بغيبوبه در اذا غاب القرص غيبوبه با تغيير ماننده
آنست كه حمرت مشرقيه باقي نباشد رأيت بصيغه ماضي مخاطب باب منع است ومفعول
الذي بفتح راء وسكون همزه واعتقاد ديدن بچشم وهر دو اينجا مناسبست بنا بر اول بتقدير رأيت

خلاف ما وقت است و بنا بر دوم بتقدیر روایت الوقت و الحمرة المشرقیة مشار الیه ذلک مصدر قوله ان
ان کنت تشغل هذه یکی از سفر و نحو آن است یا متعلق بدوم است یب گفت امام محمد باقر ع بظن خود تو غیبت
کن نماز مغرب را چون ناپیدا باشد قرص آفتاب پس چون اعتقاد کنی خلاف آن وقتی که کردی بعد از آن
بر حالی که تحقیق نماز شام کردی اعاده میکنی آن نماز را و گذشت روزه تو و هنگام بیداری خود را از طعام اگر
تناول کرده باشی از طعام چیزی را ثمّ اسل عن یزید بن خلیفة قال قلت لابی عبد الله ع ان عمر بن حنظلة اتانا عنک
بوقت قال فقال ابو عبد الله ع اذا لا یکذب علینا قلت قال وقت المغرب اذا غاب القرص الا ان رسول الله
کان اذا جدّ به السیر اخّر المغرب و یجمع بینها و بین العشاء فقال صدق و قال وقت العشاء حین یغیب
الشفق الی ثلث اللیل و وقت الفجر حین یبدو حتی یضیء ثه صدر این حدیث بیان شده در شرح حدیث
اول باب نهم بلکه بعینه همان است و ذکر این برای ربط کلام است و اینجا بغیبوبه قرص سقوط
قرص است که بیان شد در حدیث چهارم باب هجدهم و تشدید دال بی نقطه بضمه
معلوم باشد پس باء در به برای تعدیه است السیر بفتح سین بی نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و را بی نقطه
مرفوع است و فاعل جد است ضمیر فقال راجع بامام تحقیق الی ثلث اللیل می آید در شرح حدیث دوم
از باب یط روایت است از یزید بن خلیفه گفت که گفتم امام جعفر صادق ع را بدرستی که عمر بن حنظله
آورده نزد ما از جانب تو وقتی را که وقت فضیلت نمازها است اگرچه در غیر آن نیز مجزی باشد راوی
گفت که پس گفت امام جعفر صادق ع در این هنگام دروغ نمی بندد بر ما گفتم که عمر بن حنظله گفت وقت فضیلت
مغرب وقتی است که غایب شود قرص آفتاب از بالای دایره افق بجز آنکه رسول خدا ص چون شتابان میکرد اورا
سفر تاخیر میکرد نماز شام را و جمع میکرد میان آن و میان نماز خفتن یعنی که بی آنکه نافله میکرد که آخر نماز شام متصل
بنماز جمع مغرب میشد و هم از وقت نماز خفتن را میکرد پس امام گفت عمر بن حنظله راست گفت
و امام گفت که وقت فضیلت نماز خفتن برای اکثر مردم وقتی است که غایب میشود سرخی مغرب
تا دو دانگ شب و وقت فضیلت نماز فجر وقتی است که ظاهر شود فجر تا آنکه روشن کند عالم را ایدان

منافات

منافاة این میان آنکه وقت فضیلت عشا داخل میشود بعد از ربع دوم شب و میان
انچه گذشت در شرح حدیث اول باب چهارم که وقت اول برای عشا بعد از انقضای ربع
اول شب است و در حدیث سیوم باب چهارم که وقت اول افضل از وقت دوم است مگر
با عذر مگر آنکه اکثر مکلفین در تقدیم عشا بر ربع دوم شب معذوری باشند چنانچه ظاهر
میشود در شرح حدیث بیست و نهم این باب مفه اصد عن ابی عبد الله ع قال سمعته یقول
وقت المغرب اذا غربت الشمس فغاب قرصها شح وقت بسکون تا مرفوع و مبتدا است
و وقت المغرب یعنی اول وقت المغرب است یا یعنی وقت فضیلت المغرب است ذکر فغاب قرصها خواه
از تعقیب باشد و خواه بیان باشد برای دفع اکتفا بغروب باصطلاح منجمان است و آن
رسیدن مرکز آفتاب است بدایره افق حقیقی جانب غرب یغ روایت است از امام جعفر صادق ع
راوی گفت شنیدم از او که میگفت اول وقت نماز شام وقتی است که غروب کند آفتاب یعنی
غایب شود قرص آفتاب از نصف آسمان که بالای دایره افق حقیقی است اولاصد عن ذریح
عن زید الشحام قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن وقت المغرب فقال ان جبرئیل ع
اتی النبی صلی الله علیه و آله لکل صلوة بوقتین غیر صلوة المغرب فان وقتها واحد و وقتها وجوبها
و عن زرارة و الفضیل قالا قال ابو جعفر علیه السلام ان لکل صلوة وقتین غیر المغرب
فان وقتها واحد و وقتها وجوبها و وقت فوتها سقوط الشفق شح وقتین عبارت از
وقت اول و وقت دوم است که بیان شد در شرح حدیث باب چهارم پس وقت اول برای
ظهر ربع سیوم روز است و برای عصر ربع چهارم روز است و برای شام ربع اول شب است
و برای خفتن ربع دوم شب است و برای صبح وقت الفجر است که پیش از روشن شدن جمیع
آسمان است و وقت دوم برای ظهر بعض ربع چهارم روز است و برای عصر بعض ربع سیوم

دو وقت است و شام وقت دوم ندارد و برای خفتن ربع اول شب است و برای صبح از روشن
شدن جمیع آسمان است تا طلوع آفتاب که علامت آن سرخی مغرب است منافاتی نیست
میان نسبت اتیان بوقتین بجبرائیل اینجا و میان آنچه گذشت در حدیث اول باب چهارم
که جبرائیل مشیر بوده در تعیین دو وقت زیرا که آنچه اینجا مستنبط میشود منافات ندارد
با مدد در استقبال مراد بوقت دو وقتها و جبها وقت کمال فضیلت است که جزو وقت
اول است و اگر مراد وقت اول صبح و اسقاط واحد دو وقتها یکی دو جزءها مرفوع خبر
مبتداست و مصدر نایب زمان است مثل اتیک مقدم الحاج الوجه بیشوت سقوط
بعد و اینجا مناسب است و بنابر اول ظرف یا بالمغرب است و بنابر دوم راجع بالشفق
اگرچه در کلام مرجع مذکور نیست النون بفتح فا و سکون واو و تا و نقطه در بالای
سابق بودن چنانچه بیان میشود در شرح حدیث دهم باب دوازدهم و مراد اختیار ادا
بودن بی فضیلت است پس در کلام اشعاری باین هست که اگر در شام تاخیر واقع شود
بقدری که آخر آن متصل بسقوط شفق شود فضیلت دارد اما کمال فضیلت ندارد
و وجه این اینست که با نافله شام قضا میشود یا تعجیل در فریضه یا نافله میشود
چنانچه مصنف بیان میکند یح روایت است از جریر از زید شحام گفت پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلام را از وقت نماز شام پس گفت به درستی که جبرائیل علیه السلام
آورد نزد نبی صلی الله علیه و آله برای هر نمازی از نمازهای پنجگانه دو وقت را مگر نماز شام
چه به درستی که وقت نماز شام یکیست و وقت کمال فضیلت آن وقت ثابت شدن آنست
یعنی که اول وقت غروب آفتاب است و جریر روایت کرد آن مضمون را از زراره و فضیل
گفتند که گفت امام محمد باقر علیه السلام به درستی که برای هر نمازی از نمازهای پنجگانه دو وقت است

مگر نماز

مگر نماز شام چه به درستی که وقت آن یکی است و وقت کمال فضیلت آن وقت ثبوت آنست و
ابتدای وقت ادا بودن نماز مغرب بی فضیلت زمان فرو رفتن شفق مغربیست شرح مص
و روی ایضا ان لها وقتین آخر وقتها سقوط الشفق شرح مروی عنه اینجا میتواند بود
که صاحب الزمان علیه السلام باشد بنا بر سقط یکی از شیعیان و میتواند بود که غیر او از ائمه ع
باشد سقوط مرفوع و خبر مبتداست و مصدر نایب زمان است یط و روایت کرده شیخ
یزاز امام علیه السلام که برای نماز شام دو وقت فضیلت است آخر وقت فضیلت آن وقت غروب
سرخی مغرب است کلام مصنف ولیس هذا مما یخالف الحدیث الاول ان لها وقتا واحدا لان
الشفق هو الحمرة ولیس بین غیبوبة الشمس وبین غیبوبة الشفق الا شیء یسیر وذلک ان علامة غیبوبة
الشمس بلوغ الحمرة القبلة ولیس بین بلوغ الحمرة القبلة وبین غیبوبتها الا قدر ما یصلی الانسان
صلاة المغرب ونوافلها اذا صلاها علی تؤدة وسکون وقد تفقدت ذلک غیر مرة ولذلک صار وقت
المغرب ضیقا شرح ان لها وقتا واحدا تقدیر ان لها وقتا واحدا الی آخر است زیرا که تتمه کلام غیر
دخل دارد در توهم مخالفت ظاهر اینست که مراد بنوافلها چهار رکعت متصل بیکدیگر باشد
و این منافات ندارد با ظاهر آنچه می آید در حدیث هفتم باب هشتاد و چهارم که امام رضا علیه السلام
تفریق میکرده میان آن چهار رکعت زیرا که ملحوظ فیه بعنوان تقدیر است و ما حصل کلام
مصنف در دفع مخالفت میان حدیث هفتم و حدیث نهم اینست که در حدیث هفتم مراد
بوقت واحد وقت موسع است که ربع اول شب است و مراد بآخر وقت شام در جواب العصر
وقت کمال فضیلت شام است در بعضی با آن و آن مضیق است و در حدیث نهم مراد بدو وقت
دو وقت اصل فضیلت است که هر دو پیش از سقوط شفق است یکی مقدم که وقت کمال فضیلت
نیز هست و دیگر موخر که وقت فضیلت بی کمال است پس منافات میان این دو حدیث نیست

در ربع اول شب منقسم به سه قسم میشود قسم اول وقت کمال فضیلت که مضیق است قسم دوم
وقت اصل فضیلت وآن بعد از قسم اول وپیش از سقوط شفق است قسم سیوم وقت
اصل ادا بودن وآن از وقت سقوط شفق است تا آخر ربع اول شب دفع مخالفت
بروشی دیگر ممکن است وآن اینست که حدیث هشتم باعتبار کمال فضیلت برای غیر صاحب
عذر باشد وحدیث نهم باعتبار کمال فضیلت وضم صاحب عذر باشد مثل مسافری که شتاب
داشته باشد چنانچه ظاهر شد در حدیث ششم این باب وحمل کلام مصنف براین نیز میتوان
کرد ونیست این حدیث نهم از جملهٔ آنچه مخالفت دارد حدیث هشتم را که برای نماز شام
یک وقت است تا آخر کلام که دلالت میکند براینکه وقت کمال فضیلت است شام مضیق است
برای اینکه مراد بشفق در حدیث نهم سرخیست ونیست میان غایب شدن آفتاب در نصف آسمان
که در بالای دایرهٔ افق حقیقی است ومیان غایب شدن سرخی مغرب از نظر الا اندک زمانی
اندک وآنچه گفتیم برای اینست که علامت غایب شدن آفتاب رسیدن سرخی مشرقی است به قبه
ودلیل ومانند آن چنانچه بیان شد در حدیث چهارم این باب ونیست میان رسیدن
سرخی بقبه ومیان غایب شدن سرخی مغرب مگر مقدار که ادا کند آدمی نماز فریضه شام را
ونوافل آن را چنین که ادا نماید بعنوان تأنی وآرام وبتحقیق وارسیده [illegible]
که قصد وقت فریضه شام نکند سال علی بن اسباط ابا الحسن علیه السلام ونحن نسمع
الشفق الحمرة والبیاض فقال الحمرة لو کان البیاض کان الی ثلث اللیل الحمرة در دوم موضع
وخبر مبتدای محذوفست بتقدیر هو الحمرة ضمیر لو کان راجع بالشفق است البیاض منصوب
وخبر کان است حضرت در کلام دوم راجع بتاخیر عشاست که منقولست از رسول صلی الله علیه وآله
میکرده تا آخر دانسته بر لعنت شود چنانچه می آید در حدیث سیزدهم این باب پس مراد آن نیست

که مراد قصد رسول در علم تاخیر این بوده که مردم بعد از فراغ از نماز عشا در وقت بقیه
روشنی بخانهای خود عود میکنند واگر از آن قصد میگذشت تاخیر میکرد تا ثلث اللیل دور
احتمال دارد بیان میشود در شرح حدیث سیزدهم این باب یج پرسیدم علی بن اسباط امام رضا علیه السلام
را وما میشنیدیم که آیا شفقی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از غایب شدن آن شروع
در نماز خفتن میکرد سرخیست یا سفیدیست پس امام گفت آن شفق سرخیست بیان
آنکه اگر بودن شفق سفیدی میبود تاخیر رسول نماز خفتن را تا ثلث سبب اصل
عن عمران بن علی الحلبی قال سالت ابا عبد الله علیه السلام متی تجب العتمة فقال اذا غاب الشفق
والشفق الحمرة فقال عبید الله اصلحک الله انه یبقی بعد ذهاب الحمرة ضوء شدید معترض
فقال ابو عبد الله علیه السلام ان الشفق انما هو الحمرة ولیس الضوء من الشفق شرح الضوء
مرفوع واسم لیس است من تبعیضیه است ودر بعض نسخها من الشفق البیاض است
وبنابر این اسم لیس ضمیر مستتر راجع بالشفق است والوصف منصوب وخبر لیس است ومن
بیانیه است یح روایت است از عمران بن علی الحلبی که برادر عبید الله است گفت پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام که کی ثابت میشود نماز خفتن پس امام گفت وقتی که غایب میشود شفق
وشفق سرخیست پس گفت عبید الله نگاه دارد ترا الله تعالی بدرستی که نشان اینست که روشنی
بعد از رفتن سرخی روشنی که سخت است وعرضست پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام
شفق نیست مگر سرخی ونیست روشنی از جملهٔ شفق یط علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابی عبد الله علیه السلام
قال اذا غربت الشمس دخل وقت الصلوتین الا ان هذه قبل هذه شرح مراد بصلوتین فریضه
شام وفریضه خفتن است چنانچه صریح میشود در حدیث ششم این باب یا مراد فریضه
شام ونافله است ونظیر این گذشت در حدیث پنجم باب سابق ک روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت که هرگاه غروب کند آفتاب داخل میشود وقت دو نماز ابن قدر

که بگذارد واجب است که مقدم باشد بر نماز دیگر حدیث اول عن ابی جعفر علیه السلام قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لولا ان اشق علی امتی لاخرت العشاء الی ثلث اللیل وروی ایضا
الی نصف اللیل شرح اشق بصیغه مضارع متکلم وحده است از باب نصر است ثلث بضم ثاء
سه نقطه وسکون لام است ومراد بتاخیر تا ثلث شب اینجا که دارد نماز است بر وقتی
که اخر آن متصل باشد بثلث اول شب شود بر حالتی که اول آن در اول ربع دوم شب باشد
ومیتواند که ثلث بفتح ثاء سه نقطه ولام والف باشد والف در رسم الخط افتاده باشد
وبمعنی سه ساعت شد وجزو ربع شب باشد ومراد بتاخیر تا ثلث تاخیر شروع باشد
وبر هر تقدیر لیل عبارت است از زمانی که از غروب مرکز شمس است در افق حقیقی تا طلوع
مرکز شمس از افق حقیقی واشارت بآن شد در شرح حدیث اول باب فرض الصلوة که باب
سیوم است وروی تا آخر کلام امام محمد باقر علیه السلام است واشارت است بروایة نقالان
ذکر ایضا برای اشارت است باختلاف روایت نقالان باین شرح که بعض نقالان نصف
نصف روایت کرده اند وان باطلست وبعض ثلث روایت کرده اند وان حق است
روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلعم که اگر نه این میبود که مشکل
کنم کار را بر امت خود هر اینه میگذاشتیم نماز خفتن را تا دو دانگ شب و روایت کرده شده
نیز از رسول صلی الله علیه وآله که گفت میگذاشتیم تا نصف شب حدیث دوم عن ابی عبد الله
قال الوقت المغرب فی السفر الی ربع اللیل شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
راوی گفت که امام گفت وقت نماز شام در سفر تا چهار یک شب است یا معنی که اول نماز شام
در سفر متصل باول ربع اول شب میتواند شد نظیر اینجا گذشت در شرح حدیث سابق واین
تاخیر منافات ندارد با اصل فضیلت در سفر اگرچه در حضر منافات داشته باشد
ومنافات این بحث می آید در حدیث پنجم باب هفتاد وششم حدیث سیم عن علی بن الریان

قال

قال کتبت الیه الرجل یکون فی الدار تمنعه حیطانها النظر الی حمرة المغرب ومعرفة مغیب الشفق ووقت
صلوة العشاء الاخرة متی یصلیها وکیف یصنع فوقع علیه السلام یصلیها اذا کان علی هذه الصفة
عند قصرة النجوم والمغرب عند اشتباکها وبیاض مغیب الشمس قصرة النجوم بیانها شرح علی بن ریان
بفتح راء بی نقطه وتشدید یاء دو نقطه در پایین از راویان امام علی نقی وامام حسن عسکری
علیهما السلام است مغیب بفتح میم وکسر غین با نقطه در اول مصدر میمی است ودر دوم اسم مکان است
القصرة بفتح قاف وسکون صاد بی نقطه وراء بی نقطه وتاء وحدت مصدر باب نصر بصیغه کرده
جامه وماننده آن واز این است که گازر را قصار مینامند وحقیقت آن جدا کردن چیزی است
از چیز مانند پرده وبران شدن باشد مثل چرک در جامه مثل اینجا باعث خفای ستارگان است
وتا در حدیث برای افاده شمول قصرة جمیع ستارگان را چنانچه میگویند ستارگان یکبار
نمایان شده اند یعنی اینکه جمیع اینها نمایان شده اند پس اضافه قصرة بنجوم اضافه مصدر بمفعول است
الالف واللام در النجوم برای عهد خارجی است یعنی ستارگانی که دیوارها مانع دیدن آنها نیست الاشتباک
بشین با نقطه وبا یک نقطه مصدر باب افتعال است ومراد اینجا درهم شدن بعضی بر بعضی
وبر نهان بودن بعضی دیگر از جمله آنست بیاض مبتدا است وبتقدیر علامت بیاض است
قصرة خبر مبتدا است بیانها مرفوع وعطف بیان یا بدل قصرة است البیان بفتح باء مصدر
باب ضرب است بتوضیح ووضوح واینجا بمعنی اسم مناسب است پس اضافه اینجا نیز از قبیل
اضافه مصدر بمفعول است یعنی روایت است از علی بن ریان گفت نوشتم بسوی امام علیه السلام
که مردی میباشد در سرای که مانع میشود او را دیوارهای آن از نظر بسوی سرخی غروب وشناختن
غایب شدن شفق ووقت نماز خفتن چه وقت میگذارد نماز خفتن را وچه نوع میکند پس نوشت
امام علیه السلام که میگذارد نماز خفتن را چون باشد بر این حال نزد سفید کردن الله تعالی

جميع آن ستارگان را میگذارد و نماز شام را نزد نمودار شدن بعض از آن ستارگان و علامت
سفید کردن مغرب سفید کردن آن ستارگان است که واضح ساختن آن ستارگان
باشد حدیث دوم امد كتبت الى الرضا عليه السلام ذكر اصحابنا انه اذا زالت الشمس فقد دخل
وقت الظهر والعصر واذا غربت دخل وقت المغرب والعشاء الاخرة الا ان هذه قبل هذه
في السفر والحضر وان وقت المغرب الى ربع الليل فكتب كذلك الوقت غير ان وقت المغرب ضيق وآخر وقتها
ذهاب الحمرة ومصيرها الى البياض في افق المغرب شرح ظاهر غير ان استثنا از قبیل استثنای
منقطع باشد و وقت المغرب يعنى فضيلة المغرب باشد وجهى بر استثنا متصل حمل سكنند
والله اعلم ترجمه نوشتم بسوى امام رضا عليه السلام كه مذكور كردند ياران ما در روايات خود
از ائمه عم این را که شان اینست که چون زوال آفتاب شود پس بتحقیق داخل میشود وقت
فریضه ظهر و فریضه عصر و چون غروب آفتاب شود داخل میشود فریضه شام و فریضه خفتن
اینقدر هست که یکی از آن دو پیش از دیگری است در هر دو صورت در سفر و حضر و اینکه
که وقت شام تا ربع شب است با آنکه آخر آن متصل است باول ربع دوم شب پس امام
نوشت که چنان است وقت اینقدر هست که وقت فضیلت نماز شام تنگست و آخر وقت
فضیلت نماز شام وقت برطرف شدن سرخی مغرب و گردیدن آن بسوی سفیدی است
در افق مغرب باب هفتم امد باب وقت الفجر شرح الفجر بفتح فا وسكون جيم مصدر باب
نصر و آن ساختن آب و مانند آن مثل روان ساختن الله تعالى سفیدی مشرق را
در افق و مصدر انجا بمعنى اسم مفعول است و بتقدير صلوة الفجر است يعنى اين باب
بیان وقت نماز صبح صادق است درین باب شش حدیث است امد كتب ابو الحسن
بن الحصين الى ابي جعفر الثاني عليه السلام معى جعلت فداك قد اختلف موالوك في صلوة الفجر

فمنهم

فمنهم من يصلي اذا طلع الفجر الاول المستطيل في السماء ومنهم من يصلي اذا اعترض في اسفل الافق
واستبان ولست اعرف افضل الوقتين فاصلي فيه فان رايت ان تعلمني افضل الوقتين وتحده لي
وكيف اصنع مع القمر والفجر لا يتبين معه حتى يحمر ويصبح وكيف اصنع مع الغيم وما حد ذلك في السفر
والحضر فعلت ان شاء الله تعالى شرح وكيف اصنع عطف بافضل الوقتين وعطف جار مجرور در
مفعول افعال قلوب جایز است بنا بر آنکه هر یک از جار و مجرور در اینجا در حکم دیگر است یحمر بحاء و جیم و جار
و را بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب منع یا باب افعالست الحمرة والاحمرار آشکار کرده
و در بعض نسخ بجیم و حا بی نقطه و میم و تشدید را بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعالست
الاحمرار سرخ شدن و بر هر تقدیر ضمیر مستتر راجع بالفجر است یصبح بصاد بی نقطه و بار بی نقطه
و حا بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب علم یا باب افعالست الصبح بفتح صاد و ضم با
برنگ سفید آمیخته بسرخی شدن والاصباح روشن کردن فعلت جزای فان رایت است
ترجمه نوشت ابو الحسن بن الحصین بسوی امام محمد تقی علیه السلام و مکتوب با من بود که جانم
قربانت شوم بتحقیق اختلاف کرده اند دوستان تو در نماز فجر پس بعض ایشان کسی است
که میگذارد چون ظاهر شود فجر اول که دراز است در جانب بلندی آسمان و بعض ایشان
کسی است که میگذارد چون فجر ظاهر شود در پایین کنار آسمان و نمایان شود صریحا و نمیدانم
افضل این دو وقت را تا گذارم در آن پس اگر می بینی که اعلام کنی مرا بهتر این دو وقت را و بیان
او را برای من کنی باید و اینکه چون کنم با ماه و فجر صریح نمیشود با آن تا وقتی که عالم را آشکار کند
و آمیخته بسرخی شود و این را که چون کنم با ابر و چیست اول وقت نماز فجر در سفر و در حضر بکنم
ان شاء الله امد فكتب عليه السلام بخطه وقراءته الفجر يرحمك الله هو الخيط الابيض المعترض ليس هو
الابيض صعداء فلا تصل في سفر ولا حضر حتى تتبينه فان الله تبارك وتعالى لم يجعل خلقه في شبهة

من هذا فقال كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر فالخيط
الابيض هو المعترض الذي يحرم به الاكل والشرب في الصوم وكذلك هو الذي يوجب به الصلوة
شرح جزء از كلام سائل مفهوم ميشود كه فجر دو فرد داشته باشد امام عليه السلام ابطال
آن كرد بحصر فجر در يكى زيرا كه هو الخيط الابيض اشارتست باينكه مذكور در فجر بيانست
پس دلالت بر حصر ميكند صعد بفتح صاد بى نقطه وكسر عين بى نقطه ودال بى نقطه بصيغه صفت
مشبهه يا بمعنى حال از ضمير مستتر در الابيض است الصعود بالا رفتن تبينه بيا يكنقطه
ويار دو نقطه در پايين و نون بصيغه مضارع مخاطب باب ضرب يا باب افعال يا باب تفعيل
يا باب تفعل بحذف يكى از دو تا است البين والابانة والتبين معرفت ترجمه بهوشت امام عليه السلام
بخط خود رضا لنعم ازانكه فجر صحت كنا و تو از الله تعالى منحصر است در رشته سفيد حالى
كه بالا رونده باشد پس ميكذار نماز فجر را در سفر و در حضر تا وقتى كه بشناسى آن فجر را
كه الله تبارك وتعالى ذكر فرموده بخلق و بتبين خود در شكل اين بيان آنكه گفت در سوره
بقره بخوريد و بياشاميد تا وقتى كه شناخته شود براى شما رشته سفيد ممتاز از رشته
سياه كه آن رشته سفيد فجر است بيان اين آنكه رشته سفيد آن فجر است كه حرام ميشود
بان خوردن و آشاميدن در روزه وهمچنان است فجر واجب كرده ميشود بان نماز فجر
اصل قلت لابى عبد الله عليه السلام اخبرنى بافضل المواقيت في صلوة الفجر فقال
مع طلوع الفجر ان الله يقول وقران الفجر ان قران الفجر كان مشهودا يعني صلوة الفجر تشهده
ملائكة الليل وملائكة النهار فاذا صلى العبد الصبح مع طلوع الفجر اثبتت له مرتين اثبتها ملائكة
الليل وملائكة النهار شرح القران مصدر باب منع جمع چيزى با چيزى ديگر شدن جمع كردن
الله تعالى صبح ابيض را با خيط اسود كه بيان شد در حديث سابق وظاهر اين حديث

اینست

اينست كه قران الفجر معطوف باشد و در محل نزد كه در اقم الصلوة لدلوك الشمس با واو بمعنى مع باشد
پس يعنى صلوة الفجر بمعنى مع طلوع الفجر است وشايد كه تبديل طلوع بصلوة از قلم ناسخان
باشد بقرينه ارجاع ضمير مذكر در تشهده وبقرينه فاذا صلى ترجمه كفتم امام جعفر صادق
را خبر ده مرا به بهترين اوقات در نماز فجر پس كفت همراهست كه تا طلوع فجر باشد بيان آنكه
بدرستى كه الله تعالى ميكويد در سوره بنى اسرائيل و برپاى دار نماز را نزد جمع فجر با سوار است
بدرستى كه جمع فجر شود هميشه حاضر شده نزد آن ميخواهد كه اين را نزد طلوع فجر حاضر ميشوند
فرشتگان شب وفرشتگان روز پس چون كذارد بنده نماز صبح را با طلوع فجر ثابت كرده ميشود
براى او دو بار ثابت ميكنند از او فرشتگان شب وفرشتگان روز اصل عن ابى عبد الله
عليه السلام قال الصبح هو الذي اذا رايته معترضا كانه بياض سوراء شرح سوراء بضم سين
بى نقطه وسكون واو وراء بى نقطه والف ممدوده وگاهى مقصوره هم ميباشد سورى است
از قرای بغداد كه نهرى دارد و بر كنار نهر خاك سفيد ريخته شده بطول نهر ترجمه روايت است
از امام جعفر صادق عليه السلام كفت صبح آنست كه چون ديدى او را پهن كويا كه آن سفيدى
نهر سوراء است چهارم هم اصل عن ابى عبد الله عليه السلام قال الوقت الفجر حين ينشق
حتى يضيء شرح مراد بوقت اينجا وقت فضيلت است بقرينه حديث اشد التوقيت در
صلوة الفجر است خبر ... است اكر مراد بوقت فضيلت باشد يعنى مخصوص ميشود
بيد و يا يكنقطه ودال بى نقطه بر يا بصيغه مضارع غائب معلوم باب نصر است ومجرد مستتر
راجع بفجر است مفعول داخل در حكم ما قبل الى است يعنى بضاد با نقطه و يا وهمزه بصيغه
مضارع غائب معلوم باب افعال منصوب است ومجرد مستتر راجع بفجر است ومراد بانارت
اينجا سفيد ونورانى شدن است مراد فوق فجر ... در كتاب الصيام در حديث ... باب

مجدهم که باب الفجر باهرنا خراست که سالت ابا عبد الله علیه السلام است فقلت متی یحرم الطعام
والشراب علی الصائم ویحل الصلوة صلوة الفجر فقال اذا اعترض الفجر وکان کالقبطیة البیضاء فثم
یحرم الطعام ویحل الصیام وتحل الصلوة صلوة الفجر قلت فلسنا فی وقت الی ان یطلع شعاع الشمس فقال
هیهات این تذهب تلک صلوة الصبیان وبیان میشود یح روایة است از امام جعفر صادق
علیه السلام کفت که وقت فضیلت نماز فجر وقتی است که نمایان میشود فجر تا آنکه سفید ونورانی شود
فجر **بج اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال وقت الفجر حین ینشق الفجر الی ان یتجلل الصبح
السماء ولا ینبغی تاخیرها ذلک عمدا لکنه وقت لمن شغل او نسی او نام **شح** مدخل الی خارج از حکم
ما قبل آنست که مراد بوقت وقت فضیلت باشد ومدخل است واکر مراد اعم باشد یتجلل بجیم
بصیغه مضارع غایب معلوم باب تفعیل است التجلل فرا کرفتن چیزی چیزی دیکر را
الصبح بفتح صاد بی نقطه وضم باء یک نقطه وحاء بی نقطه مصدر باب علم سفیدی مایل بسرخی
ومراد اینجا روشنی ومشار الیه ذلک الفجر است ضمیر لکنه راجع بمدخل الی است نسیان بخاطر
از واسعی نماز فجر وقت اختیاری ما قبل آنست چنانچه ظاهر میشود از الفجر مجاز آید در حدیث
اول باب دهم از دیم کفلا تصلها الا بعد شعاع الشمس وبیان میشود بح روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام کفت وقت فضیلت نماز فجر وقتی است که شکافته میشود
فجر تا آنکه فرا کیرد روشنی اکثر آسمان را وستاره ها نیست تاخیر نماز فجر دانسته لیکن وقت فرا کرفتن
روشنی اکثر آسمان را وقت است برای کسی که بکاری ضرور مشغول شده باشد یا فراموش کرده
کرده باشد نماز صبح را مثلا با خواب رفته باشد **نهم اصل** عن ابی الحسن العسکری علیه السلام
قال اذا انتصف اللیل ظهر بیاض فی وسط السماء شبه عمود من حدید تضیء له الدنیا فیکون ساعة
ثم یذهب ویظلم فاذا بقی ثلث اللیل ظهر بیاض من قبل المشرق فاضاءت له الدنیا فیکون

ساعة

ساعة ثم یذهب وهو وقت صلوة اللیل ثم یظلم قبل الفجر ثم یطلع الفجر الصادق من قبل المشرق
قال ومن اراد ان یصلی صلوة اللیل فی نصف اللیل فذلک له **شح** بیاض اول عبارت است از
فرشته سفید نورانی که در هر نصف دوم هر شب ندا میکند از جانب الله تعالی که هل من سائل
فاعطیه ومانند این اخبار رسول الله صلی الله علیه واله برای نماز شب بعد از نصف شب آید در
حدیث چهارم باب هشتاد وچهارم که باب صلوة النوافل است وبیان استجابت دعا در
سدس اول نصف دوم هر شب می آید در حدیث بیست ویکم باب هشتاد وچهارم وظهور
در بیاض عبارت است از آمدن فرشته از آسمان اول وبودن آن فرشته در وسط السماء
باعتبار مناسب با نصف شب است وتشبیه او بستون آهن باعتبار شکل نیست بلکه باعتبار
کمال اعتقاد بسخن اوست ویا باعتبار اینست که ظل ارض که شب باعتبار آنست در نصف شب
در وسط السماء است وسفیدی سفید در ظلمت ضیع نمی نماید بلکه مانند ستون آهن مخلوط
بسیاهی مینماید برای کسی که نزدیک او باشد از فرشتگان مثلا لام در تضیء له برای سببیت نیست
بلکه صله تضیء است مثل لام در آیت سوره بقره کلما اضاء لهم مشوا فیه وبنا بر منشأ دنیا است
یعنی نزدیکتر مثل آنچه در سوره انفال اذ انتم بالعدوة الدنیا وهم بالعدوة القصوی وتانیث انجا
باعتبار اینست که مصروف بر طائفه است ومراد مؤمنان نیست که نزدیکترند بدرگاه الهی
ودر آن وقت برخاسته مشغول عبادت میشوند وایشان تابان مینمایند برای آن فرشته
مانند آنکه ستارکان تابان مینمایند در شب برای اهل زمین ویظلم بصیغه مضارع غایب معلوم
باب افعال وضمیر راجع بدنیا است واشارت است باینکه بعد از آن مؤمنان میخوابند نظیر
کیفیت نماز شب رسول الله صلی الله علیه واله که می آید در حدیث سیزدهم باب هشتاد وچهارم
بیاض دوم نیز عبارت از فرشته است سفید نورانی که ندا میکند قبل انجام نکر

قاف وفتح با بکنقطه است یعنی جانب وبودن ان فرشته در جانب مشرق عبارت است از
بودن او در موضعی از آسمان که میان ان وافق مشرق دو ربع تقریبا فاصله است بمناسبت
نقارد وسدس یا عبارت است از بودن او در نفس مشرق بمناسبت اینکه میان او و آفتاب
دو ربع تقریبا فاصله است وآفتاب ان فاصله را در چهار ساعت معوج قطع میکند
مانند کسی است که خبر کرده باشد از جانب عظیمی که بچهار فرسنگی رسیده که مسافت بر است
و عدم نشیه او در انجا بصعود حل بید از قبیل اکتفا است یا باعتبار اینست که جزء بقله
دو ربع یا چهار ربع تقریبا از وسط حقیقی ظل مخروطی ارض دور شده بسا ان ظل مخروطی
ارض بعوض امده بس بیاض وصبح شد برای کسی که نزدیک او باشد از فرشتگان فاضارت
الدنیا اشارت است باینکه ان مومنان بر میخیزند و مشغول تمم عبادت و در خود
میشوند چه مراد ازهراج بمجموع وقت بیاض اول وقت بیاض دوم است بقرینه اینکه
اگر مراج بوقت بیاض دوم میبود بعد از انچه بد هب مذکور میشد ومراد بصلوة اللیل
هشت رکعت است که چهار رکعت ان در وقت بیاض اول گذارده میشود و چهار رکعت
دیگر در وقت بیاض دوم گذارده میشود و چهار رکعت دیگر در وقت بیاض دوم گذارده
میشود ظاهر اینست که در نسخه نظم بجای نظم بلام میم نظم بجاو را بنقطه باید و از نشان
کافی سهو شده باشد و ما بنا بر این شرح میکنیم قبل انجا بضم قاف وضم و سکون را است
یعنی نصف موافق انچه می اید در حدیث سیزدهم باب هشتاد و چهارم که ثم برقد حتی اذا کان
فی وجه الصبح قام فاوتر ثم صلی رکعتین مراد بالفجر انجا صبح صادق است یا مراد صبح کاذب است
بطریق مجاز بقرینه وصف فجر در دوم بصادق واین فقره اشارت است باین که در حوالی
فجر کاذب نیز ان سفیدی ظاهر میشود وان مومنان بر میخیزند برای سر …

دو رکعت

دو رکعت نافله صبح وتفصیل این سه وقت می اید در کیفیت صلوة رسول الله صلی الله علیه و اله
در حدیث سیزدهم باب هشتاد و چهارم مخفی نماند که مناسبت این حدیث باین باب باعتبار دلالت
بر تقدیم جمیع نوافل بر فجر صادق وابقاء فریضه صبح در اول فجر صادق است روایة است
از امام علی نقی علیه السلام گفت چون بنصف میرسد شب ظاهر میشود سفیدی در میان آسمان
مانند ستونی از اهن درخشان میباید برای عبادت کنند که ان وقت سری باشد
ان بیاض در ساعتی بعد از ان میرود تاریک میشوند ان مومنان بس جزء باقی میماند
دو دانگ شب ظاهر میشود سفیدی در جانب مشرق بس درخشان میباید برای اذان مومنان
جزء بیدار میشوند بس حیا باشد ساعتی بعد از ان میرود انچه مذکور شد که وقت سفیدی
اول و وقت سفیدی دوم است وقت فضیلت نماز شب است بعد از ان ظاهر میشود
از ان سفیدی در نزدیکی صبح و منتهایه تا اخر شب بعد از ان طلوع میکند صبح صادق
جانب مشرق امام گفت و هر که اراده کند که گذارد مجموع نماز شب یا در نصف شب از ان
جایز است و مراد اینست که انچه سابقا معلوم شد اگرچه افضل از اینست لیکن این افضل
از سایر اقسام است باب بیست و سیم اصل باب وقت الصلوة فی یوم الغیم والریح و من صلی
لغیر القبلة شرح لام در لغیر بمعنی الی است و مراد بیان حکم کسی است که نماز بجزئی کرده باشد
که قبله نباشد خواه رو بقبله نکرده باشد اصلا و خواه بقبله رو کرده باشد چنانچه ظاهر است
از ذکر حدیث سیزدهم در تحت عنوان این باب شرح این باب بیان وقت نماز است در روز
ابر و باد مثلا و بیان کسی که نماز گذارده باشد بسوی چیزی که قبله نیست در این باب پنج
حدیث است اول اصل عن سماعة قال سالته عن الصلوة باللیل والنهار اذا لم یر الشمس
ولا القمر ولا النجوم قال اجتهد رایک وتعمد القبلة جهدک شرح سماعة راویان امام جعفر صادق

وامام موسى كاظم عليهما السلام است اجتهد بصيغه امر غايب باب افتعال است اجتهاد سعى

وجد در كارى را گويند مفعول مطلق است الراى ديدن و راى تحرى بصيغه امر غايب

تفعل است جهدك نايب مفعول مطلق است الجهد بفتح و ضم جيم و سكون ها طاقت

روايتست از سماعه گفت پرسيدم امام را از نماز شب و روز چون ديده نشود آفتاب

و نه ماه و نه ستارگان امام گفت سعى كن سعيى كه بقدر رسيدن تو باشد و متوجه قبله شو

توجهى كه بقدر طاقت تو باشد مراد از تحصيل ظن است بقراين اگر ميسر باشد وچون موقت

قبله در خصوص موضوع از قبيل موقت محل حكم شرعيست مثل موقت اوس مبانات

وفيم ملفات در خصوص قضا يا امر ظن قايم مقام آن ميشود واجتهاد در آن جايز است

بخلاف موقت نفس حكم شرعى مثل وجوب توجه بقبله در نماز **اصل** عن ابى عبد الله

عليه السلام قال قال له رجل من اصحابنا ربما اشتبه الوقت علينا فى يوم الغيم فقال تعرف

هذه الطيور التى عندكم بالعراق يقال لها الديكة فقلت نعم قال اذا ارتفعت اصواتها

وتجاوبت فقد زالت الشمس او قال فصله **شرح** الديكة بكسر دال بى نقطه و فتح يا و دو نقطه

در زير جمع ديك بكسر دال و سكون يا خروس ان ها و بر صله براى وقت و ساكنت

با ضمير راجع بزوال است و مكسور است يعنى هشت ركعت نافله زوال يا بعضى اعم از آنها

و فريضه **شرح** روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام راوى گفت گفت امرا مردى

از ياران ما از اهل كوفه بسا كه مشتبه شود وقت نماز بر ما در روز ابر پس امام گفت

آيا مى شناسى اين مرغانى را كه نزد شما مى باشد در عراق و عرب گفته ميشود ايشانرا ديكه

پس گفتم آرى امام گفت چون بلند شود آوازهاى ايشان و جواب يكديگر گويند پس بتحقيق

زوال آفتاب شده امام گفت پس نماز بگذار **دهم اصل** عن ابى عبد الله عليه السلام قال

انا صليت

اذا صليت وانت على غير القبلة فاستبان لك انك صليت على غير القبلة وانت فى وقت فاعد

فان فاتك الوقت فلا تعد **شرح** روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت چون گذارى نماز را و حال آنكه باشى

كه رو بغير قبله باشى پس ظاهر شود ترا اينكه تو نماز گذاردى بر غير قبله و تو در وقت ادا

كه گنجايش اعاده نماز داشته باشد پس اعاده كن پس اگر فوت شود از تو وقت او پس اعاده

مكن **چهارم اصل** عن ابى جعفر عليه السلام فى رجل صلى الغداة بليل غره من ذلك القمر ونام حتى طلعت

الشمس فاخبر انه صلى بليل قال يعيد صلوته **شرح** روايتست از امام محمد باقر عليه السلام

در مردى كه گذارد نماز صبح را در شب بازى داد و مغافل كرد او را از آن ماه و خواب كرد بعد

از نماز تا آنكه طلوع كرد آفتاب پس خبر داده شد باينكه او نماز گذارده در شب امام گفت

اعاده ميكند نماز خود را مخفى نماند كه ذكر اين حديث در تحت عنوان اين باب بنابر اين است

كه ذكر غيم و ريح در عنوان بطريق مثالست و آنچه باعث استاده شود و قمر مانند غيم است

در اينكه باعث اشتباه وقت ميشود چنانچه گذشت در حديث اول باب سابق **پنجم اصل**

قلت لابى عبد الله عليه السلام انى رجل موذن فاذا كان يوم الغيم لم اعرف الوقت فقال اذا

صاح الديك ثلثة اصوات ولاء فقد زالت الشمس ودخل وقت الصلوة **شرح** گفتم امام جعفر صادق

عليه السلام را بدرستى كه من مردى موذنم پس چون شود روز ابر نميشناسم وقت را پس امام گفت

چون فرياد كند خروس سه آواز پى در پى پس بتحقيق زوال آفتاب شده و داخل شده وقت نماز

ششم اصل عن ابى عبد الله عليه السلام قال من صلى فى غير وقت فلا صلوة له **شرح**

روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت هر كه گذارد نماز را در غير وقت پس نماز

نيست مر او را اينست كه در روز ابر يا باد و اگر كسى بغلط كل نماز خود را در خارج وقت گذارد

نماز او باطلست بخلاف آنكه بعضى نماز در وقت باشد چنانچه مى آيد در حديث دوازدهم از باب

هفتم اصل قال ابو جعفر علیه السلام یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة شرح
التحری بحاء بی نقط و کسر راء بی نقط مشدوده و یاء دو نقطه در پایین مصدر بمعنی الاولی
یای باب تفعل طلب حری بفتح حاء و کسر راء و تشدید یاء بمعنی لایق و مراد اینجا اجتهاد در طلب
ظن لایق بودن جهتی است ترجمه گفت امام محمد باقر علیه السلام کافیست اجتهاد و تحصیل ظن
بسبب قرینه در صورتی که جهت معلوم نشده باشد همیشه اشارتست باینکه اهل ایران
علاجی بغیر تحصیل ظن بقبله ندادند در تمام عمر خود و ازین کافیست بیانکه مرعی حکم شریعت
نه در نفس حکم شرعی هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی رجل صلی
علی غیر القبلة فیعلم وهو فی الصلوة قبل ان یفرغ من صلوته قال ان کان متوجها فیما بین
المشرق والمغرب فلیحول وجهه الی القبلة ساعة یعلم وان کان متوجها الی دبر القبلة فلیقطع الصلوة
ثم یحول وجهه الی القبلة ثم یفتتح الصلوة شرح بیان در کتاب الجنائز در شرح حدیث دوم باب
الصلوة علی المصلوب که باب هفتاد و هشتم است انکه بین المشرق والمغرب عبارتست
از نصف افق که مواجه وسط حقیقی که مواجه وسط حقیقی آن نصف باشد و اینکه
قبله بودن ان نصف در صورت اشتباه مبنی است چنانکه مذکور شد در کتاب الایمان
والکفر در شرح حدیث هفتم باب اول و اینکه قبله بودن ان نصف فی الجمله در بلاد که جانب
دبر القبلة شامل بسیار بعضی و بعضی نیز هست بقرینه مقابله و بنابر نکته مذکوره
ترجمه روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت در مردی که نماز کرد در غیر قبله
بسوی ان در حالی که اعلام نماز است پیش از انکه فارغ شود از نماز خود گفت جهت باشد نماز
و ... کرده در میان بسیار بعضی ... باید که بگرداند روی خود را بسوی قبله
در ساعتی که میداند و اگر باشد رو کرده بسوی پشت قبله پس باید که قطع کند نماز را

بعد ازان

بعد ازان بگرداند روی خود را بسوی قبله بعد ازان ابتدا کند نماز را نهم اصل قلت
لابی عبد الله علیه السلام الرجل یکون فی قفر من الارض فی یوم غیم فیصلی لغیر القبلة ثم تضحی
فیعلم انه صلی لغیر القبلة کیف یصنع قال ان کان فی وقت فلیعد صلوته وان کان مضی الوقت
فحسبه اجتهاده شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی میباشد در صحرا از آبادانی
از جهت زمین در روز ابری پس نماز میگذارد رو بغیر قبله بعد ازان آسمان صاف میشود
پس میداند که او نماز گذارده بغیر قبله چه میکند امام گفت اگر باشد در وقت او گنجایش
اعاده نماز داشته باشد پس باید که اعاده کند نماز خود را و اگر گذشته باشد وقت ادای نماز
پس بسبب است اجتهاد او یعنی که قضای ان واجب نیست دهم اصل سالت اباجعفر
عن قبلة المتحیر فقال یصلی حیث شاء شرح مراد متحیر کسی است که تحصیل ظن بقبله نتواند
کرد ترجمه پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از قبله حیران پس امام گفت نماز میگذارد
بسوی هر جا که خواسته باشد یازدهم اصل و روی ایضا انه یصلی الی اربع جوانب شرح
روایت کرده شد که متحیر نماز میگذارد بسوی چهار جانب مراد اینست که این حدیث
منافی حدیث سابق نیست زیرا که این حدیث محمول بر استحباب و سابق محمول بر وجوب است
و بعضی میگویند که این حدیث محمول بر وسعت وقت است و سابق محمول بر ضیق وقت است
یا این حدیث محمول بر بیان جمیع واجب است و سابق محمول بر ابتدای واجب است والله اعلم
دوازدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا صلیت وانت تری انک فی وقت ولم یدخل
الوقت فدخل الوقت وانت فی الصلوة فقد اجزات عنک شرح روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت هرگاه نماز گذاری بر حالی که تو گمان داری در روز ابر و مانند آن
که تو در وقت نمازی و داخل نشده باشد وقت پس داخل شود وقت و تو در نماز باشی
پس کافیست ان نماز از تو سیزدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال سالته هل کان

رسول الله صلی الله علیه وآله یصلی الی بیت المقدس قال نعم فقلت اکان یجعل الکعبة
خلف ظهره فقال اما اذا کان بمکة فلا واما اذا هاجر الی المدینة فنعم حتی حول الی الکعبة
شرح روایة است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم که آیا رسول الله صلی الله علیه وآله
نماز میگذارد بسوی بیت المقدس امام گفت آری پس گفتم آیا میکرد کعبه را در پس پشت خود
پس گفت اما وقتی که در مکه بود پس نمیکرد و مراد اینست که رو بهر دو میکرد الیته اما وقتی
که هجرت کرد بمدینه پس آری تا وقتی که گردانیده شد بسوی کعبه اشارت است بانکه مکه
در میان کعبه و بیت المقدس واقع شده پس در مدینه رو بهر کدام که کند پشت بدیگری
میشود لا علاج بخلاف مکه که در انجا رو بهر دو کردن میسر است و ذکر این حدیث در
در تحت عنوان این باب بجای اشعار بکلا انیحدیث است بانکه اگر جمع تواند کرد
میان استقبال قبله و استقبال الجز عظیم القدر است در شرع مثل امام زمان و مثل
قرآن و مانند اینها جمع بهتر است زیرا که استقبال عظیم القدر در جمیع حالات مستحسن است
نظیر آنچه گذشت در کتاب الجنایز در حدیث شانزدهم باب النوادر که آخر ابواب است که
برین مغرور و صیت کرده که دفن او در مدینه رو بر رسول الله صلعم کرده اند و قبله در یک بود کنند
باب نهم احد عشر باب الجمع بین الصلاتین شرح این باب بیان حکم جمع میان
این دو نماز است خواه شام و خفتن و خواه ظهر و عصر در این باب شش حدیث است
اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال صلی رسول الله صلی الله علیه وآله بالناس
الظهر والعصر حین زالت الشمس فی جماعة من غیر علة وصلی بهم المغرب والعشاء الآخرة
قبل سقوط الشفق من غیر علة فی جماعة وانما فعل ذلک رسول الله صلی الله علیه وآله
لیتسع الوقت علی امته شرح علة بهر دو جا بفتح عین و کسر عین مشدد بود نظیر آن که

گذشت

در شرح حدیث سیوم باب چهارم شرح روایة است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت گذارد رسول الله صلی الله علیه وآله بامردم ظهر و عصر را وقتی که زوال آفتاب شد
در جماعت گذاردنی آنکه تکرار این عمل کند و گذارد با مردم نماز شام را و نماز خفتن را پیش
از افتادن و برطرف شدن سرخی مغرب بی آنکه تکرار این عمل کند در جماعت گذاردن این
نیست که این را کرد رسول الله صلی الله علیه وآله تا فراخ شود وقت عصر و خفتن بر امت
او بانیجهت که رخصتی باشد برای امت تا اگر به صورتی که عذری داشته باشد از اکثف آن زود
نباشند دوم اصل شهدت المغرب لیلة مطیرة فی مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله فحین
کان قریبا من الشفق نادوا فاقام الصلوة فصلی المغرب ثم امهلوا الناس حتی صلوا
رکعتین ثم قام المنادی فی مکانه فی المسجد فاقام الصلوة فصلوا العشاء ثم انصرف الناس
الی منازلهم فسالت ابا عبد الله علیه السلام عن ذلک فقال نعم قد کان رسول الله صلی الله
علیه وآله عمل بهذا شرح مطیرة بفتح میم و کسر طاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین
و راء بی نقطه بر وزن فعیلة بمعنی مفعوله است و اشتقاق آن از مطر یعنی باران است اشتقاق
مجرد از جرد است قریبا من الشفق عبارت است از اندکی پیش از وقت رسیدن سرخی
از جانب مشرق بجانب مغرب که بیان شد در حدیث چهارم باب هشتم و اشارت است بانکه
اذان و اقامت را پیش از دخول وقت مغرب گفتند نعم بکسر نون و سکون عین و فتح میم
فعل مدح است و مخصوص بمدح و فاعل آن محذوف است شرح حاضر شدم نماز مغرب را
در شبی که باران داده شده بود در مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله پس وقتی که بود نزدیک
بانکه شفق در مغرب بهم رسد و از مشرق برطرف شود ندا دادند یعنی که اذان گفتند
و اقامت کردند نماز را پس در اول دخول وقت برطرف شدن سرخی از مشرق گذاردند نماز

مغرب را بعد از ان مهلت دادند مردم را تا انکه کذاردند دو رکعت نافله را بعد از ان
بر خاست مؤذن در جایی که بود در مسجد پس اقامت کرد و نماز را یا یعنی که بر بالای
دیوار جای مؤذنان است نرفت و اذان نکفت پس کذاردند نماز خفتن را بعد از ان
برکشتند مردم بسوی منزلها خود پس پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از انه
عملی که کردند کفت خوب است بتحقیق در زمان سابق رسول الله صلی الله علیه و اله
عمل باین کرد در شب باران سیوم اصل عن محمد بن الحکیم عن ابی الحسن علیه السلام قال
سمعته یقول اذا جمعت بین الصلوتین فلا تطوع بینهما شرح مراد بالصلوتین الظهر
والعصر است بقرینه حدیث سابق که در میان شام و خفتن که جمع شده باشد نافله
نمی باشد فی الجمله و متعین اند بود که الصلوتین شامل شام و خفتن باشد و مراد
نهی مانع مجموع تطوع باشد لا تطوع بصیغه نهی حاضر باب تفعلت و میتواند بود که
لا برای نفی جنس باشد و تطوع بصیغه مصدر باشد ترجمه روایتست از محمد بن حکیم
از امام موسی کاظم علیه السلام راوی کفت شنیدم از و میکفت چون اراده جمع کنی میان
نماز ظهر و نماز عصر یا یعنی که عصر را پیش انداختی بسوی روز از اول زوال کذاری پس نافله
عصر را بکذار میان ان دو چهارم اصل حدثنی محمد بن حکیم قال سمعت ابا الحسن علیه السلام یقول
الجمع بین الصلوتین اذا لم یکن بینهما تطوع فاذا کان بینهما تطوع فلا جمع شرح مراد بالصلوتین
اینجا نیز مثل حدیث سابق است ترجمه حکایت کرد مرا محمد بن حکیم کفت شنیدم از امام موسی
کاظم علیه السلام میکفت جمع میان فریضه ظهر و فریضه عصر جایی است بشرط اینکه میان
ان دو فریضه نافله عصر نباشد پس اکر باشد میان فریضه ظهر و فریضه عصر نافله پس
جمع نیست تقدیم فریضه عصر تا وقت مقرر عصر اصل صلی بنا ابو عبد الله علیه السلام

الظهر والعصر

الظهر والعصر عند ما زالت الشمس باذان واقامتین وقال انی علی حاجة فتنفلوا شرح
کذارد با ما امام جعفر صادق علیه السلام فریضه ظهر و فریضه عصر را یا یعنی که پیش نماز ما شده
انها نزد زوال افتاب بیک اذان برای ظهر و دو اقامت یکی برای ظهر و یکی برای عصر و کفت
بدرستی که مرا کاری ضروری دارم پس شما نافله ظهر و نافله عصر را بکذارید ظاهر اینست که هرکاه
پیش نماز عذری داشته باشد ماموم رعایت جانب جماعت را ترجیح دهند بر رعایت
تقدیم نوافل ظهر و عصر بر انها خواه وقوع نوافل درین صورت بنیت قضا باشد
و خواه بنیت ادا پنجم اصل عن عباس الناقد قال تفرق ما کان فی یدی و تفرق عنی
حرفائی فشکوت ذلک الی ابی محمد علیه السلام فقال لی اجمع بین الصلوتین الظهر والعصر
تری ما تحب شرح اجمع همزه استفهام انکاری و صیغه مصدر مرفوع و مبتدا است الظهر
مجرور بدل تفصیل الصلوتین است تری بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال و خبر مبتدا
و ضمیر راجع بجمع است تحب بصیغه مضارع غایب مجهول باب ضرب یا باب افعال یا افتعال
معلوم باب افعال است و در اتحاد و احتمال دیکر هست اول اینکه اجمع بصیغه امر باب فتح باشد
و مراد بالصلوتین دو فریضه باشد والظهر مجرور بدل تفصیل الصلوتین باشد و مراد بجمع
تطویل تعقیب ظهر بدعا باشد تا وقت عصر و ان باعث وسعت رزق است خلاصه
میشود از انچه می اید در حدیث سیوم و هفدهم باب سی و دوم که باب التعقیب بعد الصلوة
والدعا است دوم اینکه اجمع بصیغه امر باشد و مراد بالصلوتین نافله و فریضه باشد و الظهر
منصوب باشد بظرف زمان و بنا بر این دو احتمال تری بصیغه مضارع مخاطب معلوم باب منع
و مرفوع باستیناف بیانی خواهد بود و این خلاف ظاهر است زیرا که ظاهر سیاق اینست که مجزوم
و جواب امر باشد والله اعلم ترجمه روایتست از عباس صراف که کفت پراکنده شد انچه بود در دست

من الاعمال دنیا و ببراکند و جدا شد از ایشان و شریکان من پس نوشتم به سوی امام حسن عسکری علیه السلام پس گفت مرا که آیا جمع میان دو نماز که ظهر و عصر است
بنماید چیزی که محبوب باشد مراد اینست که جمع میان اینها بی حاجت و بعضی از عادت
شیعه است از ترک کن تا برکت یابی باب دهم اصل باب الصلوة التی تصلی فی کل وقت

شرح این باب بیان نمازهاییست که گزارده میشود در هر وقت خواه اوقات مکروهه
و خواه غیر آنها در این باب سه حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
خمس صلوة تصلیهن فی کل وقت صلوة الکسوف والصلوة علی المیت وصلوة الاحرام والصلوة
التی تفوت وصلوة الطواف من الفجر الی طلوع الشمس وبعد العصر الی اللیل شرح روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت پنج نماز میگذاری آنها را در هر وقت که باشد اول نماز
کسوف یعنی گرفتن آفتاب یا ماه و دویم نماز بر میت و سیوم نماز احرام عمره یا حج و چهارم نمازی
که قضا میشود و پنجم نماز که بجا طواف کعبه میگذاری آنها را بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب
و بعد از نماز عصر تا شب مراد اینست که در این وقت غیر این پنج نماز مکروه است و اینها
مکروه نیست دوم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول خمس صلوة لا تترک علی کل
حال اذا طفت بالبیت واذا اردت ان تحرم وصلوة الکسوف واذا نسیت فصل اذا ذکرت
وصلوة الجنازة شرح مضمون این ظاهر است از شرح سابق سیوم اصل عن ابی جعفر علیه
السلام قال اربع صلوات یصلیهن العبد الرجل فی کل صلوة فاتتک فمتی ما ذکرتها ادیتها
وصلوة رکعتی طواف الفریضة وصلوة الکسوف والصلوة علی المیت هولاء تصلیهن فی
الساعات کلها شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت چهار نماز میکند آنها را
بنده در هر ساعت اول نمازی که فوت شده باشد از تو پس هر وقت که یاد او دنی از ایجا می آورد

ازادوم

از دوم نماز دو رکعت طواف فریضه و سیوم نماز گرفتن آفتاب یا ماه و چهارم نماز بر میت
این نمازها میگذاری آنها را در جمیع ساعتها مخفی نماند که منافات نیست میان این حدیث
و دو حدیث سابق زیرا که حصر در پنج و چهار مطلوب نیست و بر تقدیری که مطلوب باشد
مراد حصر عرفی خواهد بود و باین اعتبار تعبیر از آنها بکلمه شده که برای اشارة بذوی
العقول میباشد و ترک نماز احرام و طواف نافله باعتبار عدم ثبوت آنها برای
کاهی در اکثر اوقات تقدیم و تاخیر آنها میتوان کرد و الله اعلم باب یازدهم اصل
باب التطوع فی وقت الفریضة والساعات التی لا یصلی فیها شرح این باب بیان نماز نافله
در وقت فریضه است و بیان ساعتهایی که تطوع کنار ده نمیشود در آنها در این باب
هشت حدیث است اول اصل عن ابن مسکان عن زرارة قال قال لی اتدری لم جعل
الذراع والذراعان قال قلت لم کان ذلک قال لمکان الفریضة لک ان تتنفل من زوال الشمس الی ان یبلغ ذراعا
فاذا بلغ ذراعا بدأت بالفریضة وترکت النافلة شرح ضمیر قال در اول راجع بزراره و در
دوم راجع بامام محمد باقر یا امام جعفر صادق و همه میتوانند بود که در اول راجع باین مسکان
و در دوم راجع بزراره باشد ذراع عبارت است از گذشتن سایه دیواری که کوتاهی
آن مقدار یک ذراع باشد از اول زوال بقدر یک ذراع دیوار و آن ظرف نافله ظهر
است و ذراعان عبارت است از گذشتن سایه دیوار از اول زوال تا چهار یک بقدر دو ذراع دیوار
و آن ظرف نافله عصر است چنانچه می آید در شرح حدیث اول باب بنای مسجد النبی صلی الله علیه و آله
شرح روایت است از عبد الله بن مسکان از زراره گفت که امام گفت مرا که آیا میدانی که
چرا مقرر شده از اول زوال برای نافله یک ذراع و از اول وقت عصر برای نافله دو ذراع
زراره گفت که گفتم چرا این مقرر شده امام گفت برای بودن فریضه یا مخفی که برای اهتمام فریضه

وعدم تاخیر ان زیاد از حد است بیان این انکه میرسد تراکه نافله کذاری از زوال افتا.
تا انکه سایه رسد بیکذراع پس چون سایه رسد بیکذراع ابتدا میکنی بفریضه ظهر و وا
میکذاری نافله را مخفی نماند که برانی قیاس است دو ذراع نسبت بنافله عصر بیخ
اینست که سایه دیواری که کوتاهی ان موافق خط نصف النهار باشد و ارتفاع ان بقدر قا
ادمی باشد چون یکذراع دراز ان بقدر یکذراع نافله ظهر قضا میشود و چون یکذراع و بقدر
شش ذراع نافله عصر قضا میشود و بر این قیاس است دیوار بلندتر و کوتاه تر و غیر
دیوار چنانچه مفصل شده در شرح حدیث هفتم باب وقت الظهر والعصر دوم اصل
سالت ابا عبد الله علیه السلام عن الوقت الذی لا ینبغی لی اذا جاء الزوال قال ذراع الی
مثله شرح ضمیر مستتر در جاء راجع بالوقت است الزوال مفعول و فاعل لا ینبغی است و مراد
نافله ظهر است چنانچه گذشت در حدیث سیوم باب پنجم که مثل الزوال ثمانیه ذراع مرفوع
خبر مبتدای محذوف است و مضاف بن محذوف است بتقدیر هو وقت ذراع و ضمیر راجع
بالوقت است و مراد اینست که ان وقت است که سایه دیواری بقدر قامت ادمی باشد
وکرنای ان موافق خط نصف النهار باشد بقدر ذراع شود چنانچه ظاهر میشود در حدیث
اول باب سیزدهم و چون ذراع ربع قامت است و سایه دیوار بلندتر و کوتاه تر بتفاوت
الی برای انتهای غایت است و ضمیر مثله راجع بذراع است و ضم الی مثله برای افاده اینست
که فریضه ظهر را تطویل میباید کرد تا در اخر ان سایه دیوار دو ذراع شده باشد بعد از ان
قضای نافله زوال میباید کرد اگر در فعل نا مدره باشد در وقت ادا بیخ پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام را از وقتی که سزاوار نیست مراچیزی آمده باشد ان وقت انکه
نافله زوال کرده شود اگر کرده نشده باشد امام گفت ان وقت وقتی است که سایه

ان دیوار

ان دیوار دو ذراع شود سیوم اصل عن سماعة قال سالته عن الرجل یاتی المسجد وقد صلی
اهله ایبتدی بالمکتوبة او یتطوع فقال ان کان فی وقت حسن فلا باس بالتطوع قبل الفر
وان کان خاف الفوت من اجل ما مضی من الوقت فلیبدا بالفریضة فهو حق الله ثم لیتطوع
بما شاء شرح مراد باتیان مسجد انجا اتیان بعد از گذاردن نافله یومیه قدر
چنانچه مستحب است پس مراد بتطوع گذاردن غیر نافله یومیه است مثل نماز جعفر طیار و وقت
حسن در مقابل خاف الفوت است مراد بنفی باس اصل تجویز است پس منافات با کراهت
ندارد چنانچه معلوم میشود از قول امام در فقره اخری که والفضل اذا صلی [illegible] والمراد بخوف
فوت خوف ضیق وقت ادا است که بیان شد در شرح حدیث اول باب المواقیت [illegible]
که مراد خوف فوت اعم از وقت اول و عدم باشد و الله اعلم بیخ روایت است از سماعه گفت
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام یا موسی کاظم علیهما السلام را از مردی که می اید در
مسجد بحالی که گذارده اند فریضه را اهل ان مسجد ایا ابتدا میکند بفریضه یا نافله میگذا
امام گفت پس اگر باشد در وقتی فراخ پس پروای نیست بگذاردن نافله پیش از فریضه
و اگر بترسد بطرف شدن وقت فضیلت فریضه را پس ابتدا بچه گذشت از جمله وقت پس
باید که ابتدا کند بفریضه چه ان لازم کرده الله تعالی است بعد از ان باید که نافله گذارد
که خواسته باشد اصل الا هو موسع ان یصلی الانسان فی اول دخول وقت الفریضة النوافل
الا ان یخاف فوت الفریضة والفضل اذا صلی الانسان وحده ان یبدا بالفریضة اذا
دخل وقتها لیکون فضل اول الوقت للفریضة ولیس بمحظور علیه ان یصلی النوافل من اول الوقت
الی قریب من اخر الوقت شرح الا بفتح همزه و تخفیف لام حرف تحقیق و تنبیه است هو ضمیر شان
موسع بصیغه اسم مفعول باب تفعیل خبر مقدم بر مبتدا است ان یصلی مبتدا است مراد

بوقت الفریضه وقت فضیلت فریضه است مثل وقتی که نافله یومیه متعلق بان گذارده
شده باشد باتمام ارکان فریضه نماز فجر یا ظهر یا عصر باشد مراد بالنوافل غیر نوافل یومیه است
الا در نسخ بکسر همزه و تشدید لام حرف استثنا است و ظاهر اینست که بتخفیف لام و جر است
جر باید و معنی خوف فوت بیان شد در شرح فقرات سابقه فضل مصدریست که مستعمل شده
در معنی مشتق برای مبالغه پس یعنی افضل است از اصلی الانسان و حاصل اشارت است
بانکه اگر کسی نوافل یومیه ظهر را مثلا ادا کرده باشد و انتظار پیشنمازی داشته باشد ابتدای
بنوافل برای او افضل است از ابتدای بفریضه مراد بوقتها وقت فضیلت فریضه است
وان مرفوع و فاعل دخل میتواند بود و منصوب بر ظرف زمان میتواند بود و اگر در دخل
ضمیر مستتر راجع بانسان باشد و بتقدیر دخل المسجد باشد مراد بفضل انجا معنی مصدر است
مراد بوقت در اخر الوقت وقت اول میتواند بود و احتمال دارد که وقت دوم میتواند
بود چنانچه گذشت در شرح امکان خاف الوقت یعنی اگاه باش نشان اینست که جایز
کرده شده است اینکه نماز گذارد ادمی در اول دخول وقت فضیلت فریضه نوافل
غیر یومیه تا انکه ترسید فوت فضیلت فریضه را و افضل در وقتی که نماز گذارد ادمی
به تنهای خود انتظار نماز جماعت نکشد اینست که ابتدا کند بفریضه چون داخل شود وقت
فضیلت فریضه تا باشد فضیلت اول وقت برای فریضه اشارت است بانچه گذشت که در حدیث
پنجم باب چهارم که اول وقت فضیلت فریضه بهتر است از میان و اخران و نیست حاصل
برادمی اینکه گذارد نوافل غیر یومیه را از اول وقت فضیلت تا نزدیک اخر وقت فضیلت
بتقدیری که گنجایش فریضه در ان باشد بعضی نوافل را بر حیث اعم از نوافل یومیه گرفته اند
و ممکن است که وقت نوافل یومیه برای ظهر عند الحمد است تا نزدیک اخر وقت ظهر والله اعلم

چهارم
عن اسحاق

چهارم اصل عن اسحاق بن عمار قال قلت اصلی فی وقت فریضه نافلة قال نعم فی اول
الوقت اذا کنت مع امام یقتدی به فاذا کنت وحدک فابدا بالمکتوبة ش اسحاق از روات
امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است مراد بوقت فریضه وقت فضیلت است
مثل بعد از یک ذراع برای فریضه ظهر و بعد از رسیدن ذراع برای فریضه عصر که بیان شد در شرح
حدیث اول این باب یعنی روایت است از اسحاق بن عمار که گفت امام را گفتم ایا گذارم در وقت
فضیلت فریضه نافله را گفت اری بگذار در اول وقت فضیلت فریضه چون باشی با امامی
که اقتدا کرده میشود باو پس چون باشی تنها شروع در فریضه کن [illegible] اینست که اگر مثل سایه
یک ذراع رسیده باشد نافله ظهر قضا میشود و نافله دیگر نیز در ان وقت خوب نیست مکروه
کسی انتظار نماز جماعت کشد بلکه اول زوال که وقتی تاخیر فریضه میکند در ان وقت
مشغول نافله ظهر یا نافله دیگر میتواند شد پنجم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام اذا
دخل وقت الفریضه اتنفل او ابدا بالفریضه فقال ان الفضل ان تبدا بالفریضه و انما اخرت
الظهر ذراعا من عند الزوال من اجل صلوة الاوابین ش وقت الفریضه عبارت است
از اول وقت زوال افتاب برای فریضه ظهر و اول ربع چهارم روز برای فریضه عصر موافق
انچه گذشت در حدیث اول باب وقت الظهر والعصر که باب پنجم است و اول غروب افتاب برای
فریضه شام و اول ربع دوم شب برای فریضه خفتن موافق انچه گذشت در حدیث
باب وقت المغرب والعشاء الاخرة که باب ششم است و اول طلوع فجر برای فریضه فجر
الفضل بفتح فاء و سکون ضاد یا لفظ مصدر باب نصر و علم بمعنی مصدر بنا بعی اسم فاعل
برای مبالغه یا بمعنی خود است و ان بتقدیر مبتدا است و بر هر تقدیر این صحیح است
که مانع معارض ابتدا بفریضه نباشد مثل اینکه تمام عبادت مانع باشد پس منافات ندارد

بالجملة می گوید در کتاب الحج در حدیث دوم باب الرجل یطوف فتقوم الصلوة او یدخل علیه
وقت صلوة که باب صد و سی ام است و از آنجا که تمام نماز را استثنا است و مراد تأخیر ظهر
در غیر روز جمعه است و مراد به صلوة الاوابین هشت رکعت نافله ظهر است در غیر روز جمعه
که بعد از زوال آفتاب و پیش از فریضه ظهر گزارده میشود و اواب یعنی بغایت رجوع کننده
بسوی الله و مرتبی کسی و مراد اینجا کسی است که خود رای نیست و قیاس نمیکند نافله ظهر غیر روز
جمعه را به عنوان از نوافل و فرق میکند میان ظهر غیر روز جمعه و ظهر روز جمعه که افضل است
از سایر فرایض و جماعت در آن افضل است از جماعت در سایر فرایض (یخ) گفتم امام جعفر
صادق علیه السلام را چون داخل شود وقت آیا نوافل کدام را ابتدا کنم یا فریضه پس گفت
بدرستی که بهتر اینست که ابتدا کنی به فریضه و جایز نیست که تاخیر کرده شود فریضه ظهر در
غیر روز جمعه تا قدر یک ذراع از زوال آفتاب برای نماز جمعی که بغایت مطیعاند (اصل)
عن عدة من اصحابنا انهم سمعوا ابا جعفر علیه السلام یقول کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه
لا یصلی من النهار حتی تزول الشمس و لا من اللیل بعد ما یصلی العشاء الآخرة حتی ینتصف اللیل
معنی هذا انه لیس وقت صلوة فریضة و سنة لان الاوقات کلها قد بینها رسول الله صلی الله
علیه و آله و اما القضاء قضاء الفریضة و تقدیم النوافل و تأخیرها فلا باس (یخ) معنی هذا
تا آخر کلام امام محمد باقر ع نیست و میتواند بود که کلام بعض راویان باشد (یخ) روایتست
از جمعی یاران ما اینکه ایشان شنیدند از امام محمد باقر علیه السلام میگفت که عادت
امیر المؤمنین علیه السلام این بود که نماز نمیگزارد در روز تا آنکه زوال آفتاب شد
و نه در شب بعد از آنکه میگزارد نماز خفتن را تا آنکه نصف شب میشد یعنی امیر المؤمنین
علیه السلام این کار را وقتی که مذکور شد بند وقت نماز فریضه است و نه وقت نماز

سنت بدلیل اینکه اوقات همگی آنها بتحقیق بیان کرده آنها را رسول الله صلی الله علیه و آله
مراد اینست که برای این دو وقت برای نماز علیحده نکرده اما اول پس ظاهر است و اما دوم
پس معنی اینست که بعد از فراغ از نماز خفتن و نوافل آن و سقوط شفق تا نصف شب نماز دیگر
غیر فریضه عشا نیست پس هر که نفل آمده باشد بعد از آن نماز دیگر نخواهد بود و اما قضا
که قضای فریضه باشد و تقدیم نوافل یومیه آن وقت مقرر آنها و قضای نوافل یومیه هر در وقت
خود واقع نشده باشد پس روا نیست در گزاردن آنها درین وقت اشارتست باینکه
تقدیم نوافل ظهر بر وقت زوال آفتاب میتوان کرد و تقدیم نماز شب بر وقت نصف شب
میتوان کرد حقیقة یا حکما مثل نماز وتیره که بجا آورده میشود بعد از نماز خفتن برای
احتیاط نماز شب که مبادا فوت شود چنانچه گذشت در کتاب الحجة در حدیث چهارم
باب النهی [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله تا آخر که باب پنجاه و دوم است والله اعلم
(صح اصل) قال رجل لابی عبد الله ع الحدیث الذی یروی عن ابی جعفر علیه السلام
ان الشمس تطلع بین قرنی الشیطان قال نعم ان ابلیس اتخذ عرشا بین السماء و الارض فاذا
طلعت الشمس و سجد فی ذلک الوقت الناس قال ابلیس لشیاطینه ان بنی آدم یصلون لی
(شرح) الحدیث مرفوع و مبتدا است و خبر محذوف است بتقدیر کیف الحدیث اشارتست
بالجمله گذشت در کتاب الجنائز در حدیث دوم باب وقت الصلوة علی الجنائز که لا انها تغرب
بین قرنی شیطان و تطلع بین قرنی شیطان الطلوع باب نصر بالا رفتن و مراد اینجا
حرکت آفتاب است از دایره افق تا دایره نصف النهار القرن بفتح قاف و سکون را و
و نون مصدر باب ضرب [illegible] و مراد اینجا [illegible] شیطان دو جمعند
جمعی آفتاب پرستان و مانند ایشان شد و جمعی دیگر [illegible] باسلام اند که بدعت

که بدعت نماز چاشت در غیر... و زجر کرده اند و بدعت افضل بودن تاخیر نماز چاشت
در غیر بعض جمعه کرده اند و بدعت افضل بودن تاخیر نماز و بعض عصر و ابتلاع ان در سایا
کرده اند و ان مکروه است چنانچه بیان شد در حدیث اول باب وقت الظهر والعصر صاحب
قاموس گفته و قرن الشیطان و قرناه امته والمتبعون الرایه وقوته وانتشاره وتسلط
و ابن اثیر در نهایه گفته و فیه الشمس تطلع بین قرنی الشیطان ای ناحیتی راسه وجانبه
وقیل القرن القوة ای حین تطلع یتحرک الشیطان ویتسلط ویکون کالمعین لها وقیل بین
قرنیه ای امته الاولین والاخرین وکل هذا تمثیل لمن یسجد للشمس عند طلوعها فکان الشیطان
سول له ذلک فاذا سجد لها کان کان الشیطان مقترن بها انتهی بکسر نون و سکون عین و فتح
میم فعل مدح است یا بر فتح نون و عین و سکون میم حرف تصدیق است و در نسخه ذلک
سببیه است بر قضای تو سی و مانند آن داخل در نعت این است و میتواند بود که فی برای
ظرفیت باشد بعدم دخل الخابر لیل خارج باشد یعنی گفت مردی امام جعفر صادق ع
را حجر است حدیثی که روایت کرده شده از امام محمد باقر علیه السلام که آفتاب بالا میرود
در میان دو شاخ شیطان گفت خوب است بیان این که ابلیس ساخته برای خود تختی
میان آسمان و زمین پس چون بالا رود آفتاب و سجده کند بسببان وقت مردم میگوید
ابلیس شیاطین خود را بدرستی که فرزندان آدم نماز میکنند از برای من نسخه صل ان اوصل
قلت لابی عبد الله الحسن الثانی علیه السلام اکون فی السوق فاعرف الوقت ویضیق علی
فاصلی قال ان الشیطان یقارن الشمس فلا تراعی الا اذا زالت واذا کبدت واذا غربت
فصل بعد الزوال فان الشیطان یرید ان یوقعک علی حد یقطع بک دونه شرح علی بتشدید
یار مفتوحه کلمه اعرف بعد از حرف متکلم ادخل بدال بی نقطه و خار با نقطه بصیغه مضارع

متکلم

متکلم وحده از باب نصر است و مراد دخول در پس دو کان است یا مراد اعم از
دخول در ان و مسجد و خانه است یا بجا بی نقطه از باب منع است الدخل دو شد
از خرید و فروخت و مانند آن ادخال ما در نشبه مبنی بر اینست که حال بعض وقت
مذکر است ذرت بذال با نقطه و تشدید راء بی نقطه بصیغه ماضی معلوم غایبه
مضاعف باب نصر است الذرع طلوع آفتاب و گیاه و مانند آن کبدت بتشدید
باء بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه ماضی معلوم غایبه باب تفعیل است التکبید
رسیدن آفتاب بمیان آسمان گردانیدن نصف النهار است یوقعک بقاف
وفا بصیغه مضارع معتل الفاء واوی معلوم غایب باب افعال است حد بفتح حاء
بی نقطه و تشدید دال بی نقطه بمعنی کنار است یقطع بقاف وطاء بی نقطه
و عین بی نقطه بصیغه مضارع معلوم غایب باب منع است وضمیر مستتر راجع
بشیطان است و مفعول آن محذوف است بطریق یقطع الطریق یا دیک برای
ملابست است دون بمعنی عند است ضمیر مجرور راجع بحد است یعنی گفتم امام
رضا علیه السلام را میباشم در بازار پس می شناسم وقت نماز ظهر را و مشکل
می آید بر من اینکه داخل پس دکان شوم پس نماز میگزارم امام گفت بدرستی که
شیطان همراه میشود آفتاب را در سه وقت یا بمعنی که در این سه وقت حرکت
می آید و شتاب میکند در اضلال الخلایق اول وقتی که بر آید و بلند شود آفتاب
دوم وقتی که بنصف النهار رسد آفتاب سیوم وقتی که فرو رود آفتاب مراد آنست
که در اول مردم را تحریص بعبادت باطل میکند و در دوم و سیوم منع از عبادت
حق میکند یا بمعنی که وسوسه میکند برای تاخیر نماز ظهر و نماز مغرب پس نماز گذار

بعد از زوال آفتاب چه بد رستی که شیطان میخواهد که وادر بدتر ابر کناری بیرون
از شارع مسلمانان که راه زنی کند با تو نزد آن کنار **باب دوازدهم اصل**
باب من نام عن الصلوة او سها عنها **شرح** این باب بیان کسی است که خوابید
از نماز یا غافل شد از نماز یا بمعنی که بسبب خواب یا بسبب غفلت ترک نماز کرد
یا تاخیر نماز کرد در این باب یازده حدیث است **اول اصل** عن زرارة عن ابی
جعفر علیه السلام قال اذا نسیت صلوة او صلیتها بغیر وضوء وکان علیک
قضاء صلوة فابدا باولیهن فاذن لها واقم ثم صل ما بعدها باقامة اقامة لکل صلوة
شرح روایتست از زرارة از امام محمد باقر علیه السلام امام گفت چون فراموش
کنی نمازی را یا گذاری آنرا بی وضو و باشد بر تو قضای نماز چند پس ابتدا کنی
بقضای اول نمازها پس اذان بگو برای آن نماز اول و اقامت بگو بعد از آن بگذار
آن نماز اول را بعد از آن بگذار نمازهای دیگر بعد از آن است با یزهوش که برای هر
کدام اقامتی گوئی بی اذان **اصل** و قال قال ابو جعفر علیه السلام وان کنت
قد صلیت الظهر وقد فاتتک الغداة فذکرتها فصل الغداة ای ساعة ذکرتها ولو
بعد العصر ومتی ما ذکرت صلوة فاتتک صلیتها **شرح** و از زرارة گفت که گفت امام
محمد باقر علیه السلام اگر بتحقیق گذارده باشی نماز ظهر را و بتحقیق فوت شده باشد
از تو نماز صبح پس یاد آوری نماز صبح را بگذار نماز صبح را در هر ساعتی که یاد آورده
باشی آنرا هر چند که بعد از گذاردن نماز عصر باشد و هر وقت که یاد آوردی نماز
که فوت شده باشد از تو پس گذاری آنرا **اصل** و قال اذا نسیت الظهر حتی صلیت
العصر فذکرتها وانت بالصلوة او بعد فراغک فانوها الاولی ثم صل العصر فانما هی

اربع مکان اربع فان ذکرت انک لم تصل الاولی وانت فی صلوة العصر وقد صلیت
منها رکعتین فانوها الاولی ثم صل الرکعتین الباقیتین وقم فصل العصر **شرح**
امام گفت چون فراموش کنی نماز ظهر را تا آنکه گذاری نماز عصر را پس یاد آوری
نماز ظهر را بر حالی که تو در آخر نماز عصر باشی یا بعد از فارغ شدن تو از نماز عصر
بزمانی باشی پس نیت کن آن نماز عصر را نماز ظهر یا بمعنی که آنرا حساب ظهر کن
بعد از آن بگذار نماز عصر را زیرا که جز این نیست که آن نمازی که نیت عصر شده
از روی غفلت چهار رکعتیست که در جای چهار رکعتی دیگر هست یا بمعنی
که وقت وجوب ظهر است و نیتی که از روی غفلت باشد باعث بطلان آنچه
واجب است نمیشود پس اگر یاد آوری آوری این را که تو نگذاردی نماز ظهر را اگر اول
نمازیست که بر رسول وامت او واجب شده بر حالی که تو در نماز عصر باشی و بتحقیق
کرده باشی از نماز عصر دو رکعت را پس نیت کن آنرا نماز ظهر بعد از آن بگذار دو
رکعت باقی مانده را و برخیز پس بگذار نماز عصر را ذکر فا در فان ذکرت اشارتست
باینکه حکم دوم معلوم میشود از حکم اول بطریق اولی **اصل** وان کنت قد ذکرت
انک لم تصل العصر حتی دخل وقت المغرب ولم تخف فوتها فصل العصر وان کنت
قد صلیت المغرب فقم فصل العصر فان کنت قد صلیت المغرب رکعتین ثم ذکرت
العصر فانوها العصر ثم قم فاتمها رکعتین ثم سلم ثم تصلی المغرب **شرح** ضمیر فوتها
راجع بمغربست و فوت آن عبارت از فوت وقت فضیلت آنست که با سقوط شفق
مغربیست یا عبارت از فوت وقت آخر آنست که تا ربع شب است یا بیشتر و بنا بر
اول ظاهر میشود که اهتمام بمحافظت فضیلت مغرب بیشتر است از اهتمام بتقدیم

قضا برادا یعنی واگر یاد آورده باشی این واگر ترک کرده ای نماز عصر را تا آنکه داخل
شد وقت نماز شام و نترسید از فوت نماز شام پس بگذار نماز عصر را بعد از آن نماز
شام واگر بتحقیق گذارده باشی نماز شام را پس برخیز پس بگذار نماز عصر را واگر
گذارده باشی از نماز شام دو رکعت را بعد از آن یاد آورده باشی نماز عصر را پس نیت
کن آن نماز را نماز عصر بعد از آن برخیز و بگذار رکعتی آنرا دو رکعت بعد از آن سلام بده
بعد از آن بگذاری نماز شام را **اصل** وان کنت قد صلیت العشاء الآخرة ونسیت
المغرب فقم فصل المغرب وان کنت ذکرتها وقد صلیت من العشاء الآخرة رکعتین
او قمت فی الثالثة فانوها المغرب ثم سلم ثم قم فصل العشاء الآخرة **شرح** واگر
بتحقیق گذارده باشی نماز خفتن را و فراموش کرده باشی نماز شام را پس برخیز
پس بگذار نماز شام را واگر یاد آورده باشی نماز شام را و بتحقیق گذارده باشی از نماز
خفتن دو رکعت را یا برخاسته باشی در رکعت سیوم پس نیت کن آن نماز را
نماز شام بعد از آن سلام کن بعد از آن برخیز پس بگذار نماز خفتن را **اصل** فان کنت
قد نسیت العشاء الآخرة حتی صلیت الفجر فصل العشاء الآخرة وان کنت ذکرتها
وانت فی رکعة او فی الثانیة من الغداة فانوها العشاء ثم صل ثم قم فصل الغداة واذن
واقم **شرح** پس اگر بتحقیق فراموش کرده باشی نماز خفتن تا آنکه گذارده باشی نماز
صبح را پس بگذار نماز خفتن را واگر یاد آورده باشی نماز خفتن را تو در رکعت یا در رکعت
دوم از نماز صبح پس نیت کن آن نماز را نماز خفتن بعد از آن برخیز پس بگذار نماز صبح را
واذان واقامت بگوی برای نماز صبح یا یعنی که اکتفا باذان واقامه سابق مکن واگر در
وسعت باشد **اصل** وان کانت المغرب والعشاء الآخرة قد فاتتک جمیعا فابدأ بهما

قبل ان تصلی الغداة ابدأ بالمغرب ثم العشاء **شرح** واگر باشد نماز شام و نماز خفتن با یکدیگر
که بتحقیق فوت شد باشد از تو هر دو پس ابتدا کن بآن دو نماز پیش از آنکه گذاری نماز صبح
ابتدا کن بنماز شام بعد از آن بنماز خفتن **اصل** فان خشیت ان تفوتک الغداة ان بدأت
بهما فابدأ بالمغرب ثم الغداة ثم صل العشاء فان خشیت ان تفوتک الغداة ان بدأت بالمغرب
فصل الغداة ثم صل المغرب والعشاء ابدأ بأولهما لانها جمیعا قضاء **شرح** پس اگر ترسی یا آنکه
فوت شود از تو نماز صبح در وقت فضیلت ان که تا روشن شدن جمیع آسمانست
اگر ابتدا کنی بنماز شام و نماز خفتن پس ابتدا کن بنماز شام بعد از آن بنماز صبح بعد از آن
نماز بگذار خفتن را پس اگر ترسی که فوت شود از تو وقت فضیلت نماز صبح اگر ابتدا کنی
بنماز شام پس بگذار نماز صبح را بعد از آن بگذار نماز شام را و نماز خفتن را ابتدا کن باول
آن دو یعنی اینکه آن دو نماز هر دو قضا است مراد اینست که آن دو بیکدیگر نسبت صبح
باید و دو نیست که رعایت ترتیب باعث این شود که ادا قضا باشد قضا شود **لغة** الها
ذکرت فلا تصلیها الا بعد شعاع الشمس قال قلت لم ذلک قال لانک لست تخاف فوتها
شرح ای بفتح همزه وتشدید یا از کلمه شرطست و منصوب و مفعول ذکرت است مثل ایا
الاجلین قضیت ومثل ایا ما تدعوا ضمیر تثنیه راجع بمغرب وعشا است و راجع بدو
صورت نماز فوت شده است اول صورت فوت عشا تنها دوم صورت فوت هر دو که در
مغرب وعشا ذکرت بصیغه مخاطب است فلا تصلیها بصیغه مضارع مخاطب جزای
شرطست و نفی بمعنی نهیست و ضمیر منصوب راجع بالغداة است و بتقدیر فلا تصلیها
قبل الفائتة فی وقت بعد فتح یا ر کنقطه منصوب بظرفیت است وان مستثنای
مفرغست شعاع آفتاب بضم شین بانقطه چند معنی دارد یکی روشنی آفتاب که شرق

شده باشد وفراکرفته باشد اکثر اسمانرا واین مرادست انجا چنانچه ظاهر است از انچه
کذشت در حدیث پنجم باب هفتم کالی ان یتجلل الصبح السماء وبکری انچه ظاهر میشود مانند پرده
در جانب مشرق اسمان بعد از طلوع بعض قرص افتاب از افق حقیقی وظاهر اینست
که این مراد است وانچه بحکم در کتاب الصیام در حدیث پنجم باب هجدهم که باب الفجر ماهو
تا اخر است که قلت فلسنا فی وقت الی ان یطلع شعاع الشمس فقال هیهات این تذهب
تلک صلوة الصبیان صاحب قاموس کفته که شعاع الشمس وشعاعها بضمهما الذی تراه کانه
الحبال مقبلة علیک اذا نظرت الیها او الذی ینتشر من ضوئها او الذی تراه ممتدا کالرماح
بعد الطلوع وما اشبهه شعاع بضم شین با نقطه در حدیث وان مضاف الیه است
ومراد بعد از شعاع زمان اول ظهور سرخی افتاب در مشرق است ع هر کدام از
مغرب وعشا را کر یاد اوردی پیش از کذاردن نماز غداة پس بکذاری غداة را پیش
ان مکر بعد از ظهور سرخی افتاب زراره کفت که کفتم که برای چیست این تاخیر نماز غداة
وقت ظهور سرخی در مشرق امام کفت برای اینکه در این تاخیر غیر به انفعات نماز
غداة اشارت باینست که اکر سرخی در مشرق ظاهر شده ونماز غداة را نکذاری فوت
اصد عن ابی بصیر قال سالته عن رجل نسی الظهر حتی دخل وقت العصر قال یبدأ
بالظهر وکذلک الصلوة تبدأ بالتی نسیت الا ان تخاف ان یخرج وقت الصلوة فتبدأ بالتی
انت فی وقتها ثم تقضی التی نسیت ش وقت الصلوة عبارت از وقتهای اول که مقرر
شده برای نماز حاضر ومستاند بود که شامل وقت اخر نیز باشد برای بیان وقت اول
ووقت اخر برای هر نماز کذشت در حدیث اول باب المواقیت اولها واخرها وافضلها
روایت است از ابو بصیر کفت پرسیدم امام محمد باقر یا امام جعفر علیهما السلام را

ازردی

ازردی که فراموش کرد نماز ظهر را تا انکه داخل شد وقت عصر یا بیفتنی که سایه شاخص
که حادث میشود بعد از زوال برابر شاخص شد امام کفت ابتدا میکند بنماز ظهر وهم
مسئله
چنانست جمیع نمازها یعنی این انکه ابتدا میکنی بان نمازی که فراموش کردی مکر انکه بترسی
باشی که بیرون رود وقت اول که مقرر شده برای ان نماز حاضر پس ابتدا میکنی بان
نمازی که در وقت اول برای ان بعد از ان میکذاری نمازی را که فراموش کردی اصل
عن ابی جعفر علیه السلام انه سئل عن رجل صلی بغیر طهور او نسی صلوات لم یصلها او نام
عنها فقال یقضیها اذا ذکرها فی ای ساعة ذکرها من لیل او نهار فاذا دخل وقت الصلوة
ولم یتم ما فاته فلیقض ما لم یتخوف ان یذهب وقت الصلوة التی قد حضرت وهذه احق
بوقتها فلیصلها فاذا قضاها فلیصل ما فاته مما قد مضی ولا یتطوع برکعة حتی یقضی
الفریضة کلها ش قضا در فاذا قضاها یعنی بجا اوردن است پس شامل اداء نیز
هست ع روایت از امام محمد باقر علیه السلام اینکه او پرسیده شد از مردی که نماز
کذارد بی وضو یا غسل یا تیمم یا فراموش کرد چند نماز را که نکذارد انها را یا خوابید از انها
پس امام کفت قضا میکند نمازها را اکر کفتی چیز یاد اورد انرا در هر ساعتی که یاد اورد
باشد انرا خواه از جمله شب وخواه از جمله روز پس چون داخل شود وقت نماز
حاضر وتمام نشده باشد قضای انچه فوت شده از وی پس باید که دیگر قضا کند مادام
که نترسد از اینکه بیرون رود وقت اول مقرر برای این نمازی که بتحقیق حاضر شد
واین نماز حاضر سزاوارتر است بوقت مقرر خود پس باید که کذارد این نماز حاضر را پس چون
بجا اورد نماز حاضر را پس باید که کذارد تتمه انچه را که فوت شده از وی از جمله نمازهای که
بتحقیق کذشت وباید که نافله نکذارد هیچ یک رکعت تا انکه قضا کند نماز فریضه را همکی ان

اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال فاذا فاتتک صلوة فذکرتها فی وقت اخری
فی وقت فان کنت تعلم انک اذا صلیت التی فاتتک فان الله عز وجل یقول اقم الصلوة
لذکری وان کنت تعلم انک اذا صلیت التی فاتتک التی بعدها فابدا بالتی انت فی وقتها
فصلها ثم الاخری یا شرح وقت بی تنوین ومضاف نیست باخری در بعضی طرخطای یا مذکور
چنین است فابدء بالتی اقم الصلوة لذکری وظاهر این حدیث اینست که مراد بعبارت
در فابدء بالتی صلوة بعنوان ادا باشد نظیر انچه گذشت از حکایت علی در حدیث
اول باب اول پس انچه معطوف بر گشت از قضای صلوة فائته است پس کلام در
لذکری مثل اقم در اقم الصلوة لذکری لدلوک الشمس است که بیان شد در شرح حدیث
اول باب فرض الصلوة لذکری یا داوری اضافه ذکر بضمیر متکلم از قبیل اضافه مصدر
بفاعل و مصدر حقیقی است اگرچه فاعل نحوی نباشد بر اشارت است باینکه ذکر
ونسیان مانند علم و جهل است در اینکه فاعل حقیقی انها غیر الله تعالی کسی نیست
یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون فوت شود از تو نمازی پس
یاد آوری انرا در وقت نمازی دیگر پس اگر میدانسته باشی که تو چون گذاری نمازی را
که فوت شده از تو میباشی نسبت بان نمازی دیگر در وقتی که مقرر گشت پس ابتدا کن
بان نمازی که فوت شده از تو چه بدرستی که الله عز وجل میگوید برای تعلیم این امت نقل
حکایت موسی در سوره طه که بر پای دار نماز را که فراموش کرده باشی یا بسبب خواب
ترک ان کرده باشی بعد از یاد اوری ان که از جانب منست و اگر میدانسته باشی که تو
چون گذاری نمازی را که فوت شده فوت میشود از تو نمازی که بعد از انست پس ابتدا کن نمازی
کن در وقت ان نیز پس بگذار انرا بعد از ان ان نمازی دیگر را که فوت شده اصل

سالت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل نسی صلوة حتی دخل وقت صلوة اخری فقال اذا
نسی الصلوة او نام عنها صلی حین یذکرها فاذا ذکرها وهو فی صلوة بدا بالتی نسی شرح
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که فراموش کرده نمازی را تا انکه داخل شد
وقت نماز دیگر پس امام گفت چون فراموش کند نماز را یا بسبب خواب غافل شود از ان
میگذارد وقتی که یاد می آورد انرا در حالتی که او در اثنای نمازی باشد ابتدا میکند بانچه
فراموش کرده باینمعنی که نیت عدول میکرد اند و انچه را گذارده حساب قضا میکند چنانچه
گذشت در حدیث اول این باب اصل وان ذکرها مع امام فی صلوة المغرب اتمها برکعة
ثم صلی المغرب ثم صلی العتمة بعدها وان کان صلی العتمة وحده فصلی منها رکعتین ثم ذکر انه
نسی المغرب اتمها برکعة فتکون صلوة المغرب ثلث رکعات ثم یصلی العتمة بعد ذلک شرح
ضمیر ذکرها راجع بصلوة فائته است وان اینجا عبارت از فریضه عصر است امام بکسر همزه
یعنی پیشنماز است ظرف در فی صلوة حال ضمیر مستتر در ذکرها ضمیر اتمها راجع بصلوة
چاره در نماز مغرب اکتفا بصورت جماعت کرده برای قیاس صورت انفراد بان
و در نماز خفتن اکتفا بصورت انفراد کرده برای قیاس صورت جماعت بان
برای اشارت باینکه اهتمام بجماعت در نماز مغرب بسیار بیشتر از اهتمام بجماعت
در نماز خفتن بنابر اینکه هر یک اهتمام است که بعد از نماز مغرب عود بمنزل خود کند
بعد از نماز خفتن میسر نیست مگر قلیلی را فتکون بصیغه غایبه از افعال ناقصه است و
اسمش ضمیر مستتر راجع بمرجع ضمیر اتمها در اتمها است و صلوة منصوب است وثلاث بنصب
خبر بعد از خبر است یا صلوة مرفوع واسم یکون است وثلاث خبر است یعنی واگر
یاد آورد نماز را که فوت شد یا پیشنمازی که بر حال فوت شده او در نماز شام باشد میگذارد

نماز خفتن را بتنهایی پس کذارد او از جملهٔ آن دو رکعت را بعد از آن بیاد آورده که او فراموش
کرده نماز شام را تمام میکند آن نماز را بیک رکعت پس میباشد آن نماز نماز شام سه رکعت
و بعد از آن میکذارد نماز خفتن را بعد از آنچه کرده ثم اص عن ابی الحسن علیه السلام قال
سالته عن رجل نسي الظهر حتى غربت الشمس وقد كان صلى العصر فقال كان ابو جعفر ع ام
او كان ابي عليه السلام يقول ان امكنه ان يصليها قبل ان تفوته المغرب ثم صلاها
شع روایة است از امام موسی کاظم یا امام رضا علیهما السلام راوی کفت پرسیدم او را
از مردی که فراموش کرده نماز ظهر را تا آنکه غروب کرد آفتاب و بتحقیق کرده بود نماز عصر را
پس امام کفت که امام محمد باقر علیه السلام یا امام کفت پدرم علیه السلام میکفت که اکر
میسر باشد او را اینکه کذارد نماز ظهر را پیش از آنکه فوت شود از وقت فضیلت مغرب
تا سقوط شفق مغربی ابتدا میکند بنماز ظهر بعنوان قضا و اکر میسر نباشد
میکذارد نماز شام را بعد از آن میکذارد نماز ظهر را هفتم اصل سالت ابا عبد الله
عليه السلام عن رجل ام قوما في العصر فذكر وهو يصلي انه لم يكن صلى الاولى قال
فليجعلها الاولى التي فاتته وليستانف بعد صلوة العصر وقد قضى القوم صلاتهم
وقد مضى القوم بصلوتهم شع پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که پیشنماز
کروهی بود نماز عصر پس یاد آورد بحالی که او نماز میکذارد اینکه نکرده بود نماز
ظهر را امام کفت پس باید که حساب کند آن نماز را نماز ظهر که فوت شده از او و باید که از سر
کیرد بعد از آنچه کرده نماز عصر را و بتحقیق بجا آورده بودند جمعی که اقتدا باو کرده اند نماز
نماز عصر خود را مراد اینست که نماز ایشان باطل نیست هشتم اصل عن سماعة بن مهران قال

سالته

سالته عن رجل نسي ان يصلي الصبح حتى طلعت الشمس قال يصليها حين يذكرها فان رسول الله
صلى الله عليه وآله رقد عن صلوة الفجر حتى طلعت الشمس ثم صلاها حين استيقظ ولكنه تنحى
عن مكانه ذلك ثم صلى شع روایة است از سماعة بن مهران کفت پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلام یا امام موسی کاظم علیهما السلام را از مردی که فراموش کرده که کذارد نماز صبح را
تا آنکه برآمد آفتاب امام کفت میکذارد آن نماز صبح را وقتی که یاد می آورد از آنجه بدرستی
که رسول الله صلى الله عليه وآله خوابید از نماز صبح تا آنکه برآمد آفتاب بعد از آن کذارد
آن را وقتی که بیدار شد ولیکن از محراب بکوشهٔ دیکر مسجد رفت بعد از آن کذارد نماز صبح را
نهم اصل سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول نام رسول الله صلى الله عليه وآله عن
الصبح والله عز وجل انامه حتى طلعت الشمس عليه وكان ذلك رحمة من ربك للناس الا ترى
لو ان رجلا نام حتى تطلع الشمس لعيره الناس وقالوا لا تتورع لصلوتك فصارت اسوة
وسنة فان قال رجل لرجل نمت عن الصلوة قال قد نام رسول الله صلى الله عليه وآله فصارت
اسوة ورحمة رحم الله سبحانه بها هذه الامة شع لا تتورع با دو نقطه و بی نقطه
بصیغهٔ مضارع مخاطب معلوم باب تفعلت الاسوة بضم و کسر همزه و سکون سین بی نقطه الخ
باعث تسلی اند و هلاک نشود و الجمع بسوی او کنند مثل آیت سورهٔ احزاب لقد كان
لكم في رسول الله اسوة حسنة و بیان میشود در شرح حدیث سیزدهم باب النوافل که باب
هشتاد و چهارم است یعنی شنیدم از امام محمد جعفر صادق ع کفت خوابید رسول الله صلعم
از نماز صبح و الله عز و جل خوابانید او را تا آنکه طلوع کرد آفتاب بر وی و مراد اینست که خواب کرد
او تا طلوع آفتاب با وجود کثرت از علاج و احتیاط خارق عادت بود پس اسباب آن فعل صنع
بوده نه فعل بشر اکرچه اصل خواب نیز فعل الله تعالی میباشد چنانچه کذشت در کتاب التوحید

در باب سی و سیوم میبوده آن خوابانیدن رحمی از جانب صاحب کل اختیار تو برای
مردم ابانعنی یعنی که اگر اینکه مرد خوابیده باشد تا آنکه طلوع کند آفتاب هر آینه سرزنش
میکنند او را مردم میگویند که پرهیزکاری نداری برای نماز خود بسر کرده ید نماز صبح را در
بعنوان قضا باعث تسلی اند وهنا کان وطریقی که مردم بیرون کاه کنند پس اگر که بید مردی
مردی اگر خوابیدی از نماز صبح میگوید بتحقیق خوابید رسول الله صلی الله علیه وآله پس کرده ید
ان قاز باعث تسلی و رحمتی که رحم کرده الله سبحانه بآن این امت **باب نهم** عن زرارة و
الفضیل عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله تبارک اسمه ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا
موقوتا قال یعنی مفروضا ولیس یعنی وقت فوتها اذا جاز ذلک الوقت ثم صلاها لم تکن
صلوته مؤداة **شرح** کتاب یعنی مکتوب بوده است و مراد اینجا وجوب است مثل حتی یبلغ الکتاب
اجله الموقوت بصیغه اسم مفعول باب ضرب مجاز و یعنی تنگ گرفته شده و آنرا مضیق
مینامند و تنگ گرفتن واجب بر دو قسم است **اول** آنچه باعتبار خودش است یعنی وعید
عذاب جهنم بر ترک آن واجب است مفروض مینامند **دوم** آنچه باعتبار زمان ادای آنست
و آن واجب را مجازی نامند یعنی مفروضا تفسیر موقوتا است و مراد اینست که آنجا اراده
قسم اول است و مانند این گذشت در حدیث سیزدهم باب دوم حدیث چهارم باب سیوم یعنی
هر دو جا بعین سقط و نوع و یا ر دو نقطه در یا بیز است لیکن مراد اول بصیغه مضارع
غایب معلوم معتل اللام یائی ضرب است و ضمیر مستتر راجع بالله تعالی است الغنایه بفتح و کسر عین
خواستن و در دوم بصیغه مضارع معلوم غایب معتل اللام واوی باب افعال است یا باب
تفعیل عن الاعتبار والتعنیه حبس کردن و اسیر کردن وقت بفتح واو و سکون قاف و نقد از دو
در باب الامر و فوت علت فوتها بضم فا و ق و تشدید واو مفتوحه مضاف الیه است و مراد از وقت

وقت نماز ابتدا از زمان فضیلت آنست مثل اول از زمان غروب آفتاب برای نماز شام
و در نسخ فوتها بفتح فا و سکون واو است و ان تصحیف است باید جمله از اجاز استیناف
بیانی منفی است مشار الیه ذلک الوقت وقت فوتها است و ضمیر مستتر در صلاها و ضمیر بارز در
صلوته راجع بمفعول یعنی است که محذوفست زیرا که فعل دلالت بر آن میکند و مراد بآداء
ضد قضا است **یح** روایت است از زراره و فضیل از امام محمد باقر علیه السلام در قول الله
تبارک اسمه در سوره نسا بدرستی که نماز بوده در شرایع اولوا العزم سابقین و در شرع ما
واجبی تنگ گرفته شده امام گفت مراد تنگ گرفته شده اینست که خودش تنگ گرفته شده
بوده و نیست اینکه حصر کند مکلف را وقت قوی بودن آن با نهی و مثل که جز آن مدتی که آن
وقت قوی بودن بعد از آنکه ادا مکلف آن نماز را قضا شود **یازدهم** ولو کان ذلک
کذلک لهلک سلیمان بن داود علیه السلام حین صلاها لغیر وقتها ولکنه متی ما ذکرها صلاها
شرح مشار الیه ذلک مراد او وقت فوتها است و در دوم منفی جمله بعیر یعنی است که مفسر شده
بجمله اذا جاز ثم الخ و لام در لغیر یعنی بعد و یعنی فی میتواند بود و بنابر اول مراد بعد حضور غیر
وقتها است لغیر وقتها مبنی بر فرض وقوع اراده معنی باطل است و این اشارت است
بتفسیر آیت سوره ص و وهبنا لداود سلیمان نعم العبد انه اواب اذ عرض علیه بالعشی
الصافنات الجیاد فقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب ردوها
علی فطفق مسحا بالسوق والاعناق و موافق آنچه شد بعنوان اظهار اهتمام میکویم از
از ایست و مراد اینست که در سنه قست که تا حین که بنابت رجوع کنند بسوی صاحب
کل اختیار خود بود بر جای اوقات دیگر و مراد بعشی اول وقت نماز مغرب است تا سقوط
شفق جوهری در صحاح گفته العشی والعشیة من صلوة المغرب الی العتمة و صاحب قاموس گفته

العشی و العشیا اخر النهار الصافنات اسبان خوش ساق که اکثر در ایستادن بدو دست
و یک بار طرف پای دیکر می ایستند و این معلوم میشود بر بلندی محل بخود یا بیکی استخوان
ساق و مانند انها الجیاد اسبان خوش کردن فقال انی احببت تا اخر جای فصلت
و مراد بالخیر نماز است خلاصه شدن میکویند حتی علی خیر العمل و خیر بودن نماز منافات
ندارد با اینکه شغل باسباب جهاد ضروری هم از ابقاع ان در اول وقت فضیلت
ان باشد عن ذکر متعلق بالخیر است و عن برای سببیت است مثل ما فعلته عن امری و مثل
الجاهل بحکم عن ظن و العاقل لا یحکم الا عن علم و مراد بذکر و سیله علم مرجع احکام الله تعالی است
و ان بر سه قسم است اول کتاب الهی مثل قران و توریه دوم رسولی که ان کتاب بر او نازل
شده و سیوم اوصیا ان رسول چنانچه بیان شده در کتاب الحجه در شرح احادیث
باب بیستم که باب ان اهل الذکر الذین امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة علیهم السلام و ان
الخ عبارت از تقدیر است که خیر بودن نماز جا خوش و شیطان است حتی متعلق بقا
و از تتمه مقول قول نیست ضمیر تو اورت راجع بالصافنات است الجیاد است مراد بالحجاب
ظلمت شب است موافق انچه کذشت در حدیث سیوم باب ششم ردوها بتقدیر قول است
و مخاطبان ملکان بر اسبانند ضمیر منصوب راجع بالصافنات الجیاد است و تعدیه
ان بعلی باعتبار تضمین معنی عرض است موافق انه عرض علیه مسحا عبارت از مالیدن
دست است بالسوق ناظر بالصافنات است و الاعناق ناظر بالجیاد است پس در کلام
لف و نشر مرتب است و جمعی از مفسرین تفسیر این ایت بر وجهی کرده اند که ملایم شان سلیمان
و سیاق این ایات نیست و بعضی موافق تفسیر خود روایات ذکر کرده اند پس اکر ان روایات
صحیح باشد محمول بر تقیه خواهد بود زیرا که عمر بن الخطاب مهر اسقاط حی علی خیر العمل

ادا نکرده

کرده و این اشارتست باینکه تاخیر نماز از اول وقت فضیلت کاهی افضل میشود برای
رعایت مصلحتی عظیم مثل مهیا کردن اسباب جهاد و مانند ان یعنی اکر میبود ان
وقت قوی بودن نماز چنانچه حبس کند مکلف را چون درکذرد وقت نماز ادا باشد
هر اینه هلاک میبود و سلیمان بن داود علیه السلام وقتی که کذارد نماز مغرب را بنابر ان فرض
بعد از خروج وقت ان مراد اینست که این ایت برای مدح سلیمان است و اکر چنان می کرد
بود برای ذم میبود و لیکن وقت اینست که مکلف هر وقت که موافق مصلحت اوست داند
کذاردن نماز را از اوقات ادا که وسیع است میکذارد انرا اصل قال ثم قال و متی ما استیقنت
او شککت فی وقتها انک لم تصلها او فی وقت فوتها انک لم تصلها صلیتها و ان شککت
بعد ما خرج وقت الفوت فقد دخل حائل و لا اعادة علیک من شک حتی یستیقن
فان استیقنت فعلیک ان تصلیها فی ای حالة کنت شرح ما از ادی است در اول و در دوم
مصدریه است و در سوم برای شک راویست بقرینه تکرار انک لم تصلها و مستوانه
که کلام امام باشد و بر تقدیر اول مراد بوقتها وقت ادا بها و بر تقدیر دوم مراد بوقت
سعتها است و بر هر تقدیر فوت بفتح فا و سکون واو و تا دو نقطه در بالا است و مراد
بوقت فوتها وقت قرب فوتها است من در من شک برای سببیت است حتی برای استثنا
منقطع است یعنی راوی کفت که بعد از ان امام کفت که و هر کاه که یقین کنی یا شک کنی
در وقت ادای نماز اینکه تو نکذاری انرا یا امام کفت که و هر کاه یقین کنی یا شک کنی در وقت
نزدیک شدن فوت نماز اینکه تو نکذاری انرا میکذاری انرا و اکر شک کنی بعد از انکه بیرون
رفت وقت نزدیک شدن فوت پس بتحقیق داخل شده مانعی از اعتبار شک و واجب نیست
اعاده بر تو بسبب شک مکر انکه یقین کنی پس واجبست بر تو که کذاری انرا در هر حالتی

که باشی خواه شب و خواه روز و خواه نزدیک و خواه دور باب نهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
فی رجل نام عن العتمة فلا یقوم الا بعد انتصاف اللیل قال یصلیها و یصبح صائما شرح العتمة
بفتح عین بی‌نقطه و فتح تاء دو نقطه در بالا زمانی از شب که بعد از غروب شفق است
تا نصف شب و مراد اینجا نماز فریضه خفتن است یعنی روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام در مردی که خوابید از نماز خفتن یا بمعنی که بسبب خواب غافل شد از نماز
خفتن و ترک آن کرد و بیدار نشد مگر بعد از رسیدن شب بنصف امام گفت میگذارد
نماز خفتن را بعنوان قضا و بصبح میرسد روزه دار یا بمعنی که فردای آن شب را روزه میدارد

باب سیزدهم اصل باب بناء مسجد النبی صلی الله علیه و آله شرح این باب بیان
بنای مسجد النبی صلی الله علیه و آله در مدینه مبارکه است و این باب یک حدیث است

اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول ان رسول الله صلی الله علیه و آله بنی مسجده
بالسمیط ثم ان المسلمین کثروا فقالوا یا رسول الله لو امرت بالمسجد فزید فیه فقال نعم
و امر به فزید فیه و بناه بالسعیدة ثم ان المسلمین کثروا فقالوا یا رسول الله لو امرت بالمسجد
فزید فیه و بنی جداره بالانثی و الذکر شرح السمیط بفتح سین بی‌نقطه و کسر میم و سکون یاء دو نقطه
در پایین و طاء بی‌نقطه آجر یکصف باشد و ضمیمه در پهلو نداشته باشد مثل مروارید
در رشته کشیده او برای تمثیل است السعیدة بفتح سین بی‌نقطه و کسر عین بی‌نقطه و سکون
یاء دو نقطه در پایین و دال بی‌نقطه و تاء تانیث باعتبار اینکه موصوف آن لبنه است خشتی
که مذکور شد باشد نصف خشتی در پهلوی آن تا عرض دیوار بیشتر شود و دیوار محکم
تر شود الانثی و الذکر ماده و نر و مراد اینجا دو خشت است که نصف یکی شد و دیگری
در میان آن دو نصف گذاشته شده تا دیوار دو خشته شود و در زیر این نیز یک خشتی

او انثی است و خشت دویم ذکر است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
راوی گفت شنیدم از او میگفت بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله بنا کرد مسجد خود در
مدینه بعنوان یک خشته بعد از آن بدرستی که اهل اسلام بسیار شدند پس گفتند ای
رسول الله کاش امر کنی بمسجد پس زیاده کرده شود در آن پس گفت آری و امر کرد بمسجد
پس زیاد کرده شد در آن و بنا کرد مسجد را بدیوار یک خشت و نیم بعد از آن بدرستی که
اهل اسلام بسیار شدند پس گفتند ای رسول الله کاش امر کنی بمسجد پس زیاد کرده
شود در آن پس گفت آری و امر کرد بمسجد پس زیاد کرده شد در آن و بنا کرد دیوار را
دو خشته اصل ثم اشتد علیهم الحر فقالوا یا رسول الله لو امرت بالمسجد فظلل فقال نعم
فامر به فاقیمت فیه سواری من جذوع النخل ثم طرحت علیه العوارض و الخصف و الاذخر
شرح العوارض بفتح عین بی‌نقطه و ضاد با نقطه جمع عارضه درختان بر پهلو
افتاده الخصف بفتح خا با نقطه و فتح صاد بی‌نقطه و فا جمع خصفه بافته از برگ درخت
خرما یافته میشود برای فرش و مانند آن یعنی بعد از آن سخت شد بر مسلمانان گرمای
آفتاب پس گفتند ای رسول الله کاش امر کنی بمسجد پس سایه کرده شود پس گفت آری
پس امر کرد بمسجد پس واداشته شد در مسجد ستونها از تنه‌های درخت خرما بعد
از آن انداخته شد بر مسجد درختان بر پهلو انداخته و بافته برگ درخت خرما و اذخر
اصل فعاشوا فیه حتی اصابتهم الامطار فجعل المسجد یکف علیهم فقالوا یا رسول الله
لو امرت بالمسجد فطین فقال لهم رسول الله صلی الله علیه و آله کلا عریش کعریش موسی ع
فلم یزل کذلک حتی قبض رسول الله صلی الله علیه و آله شرح جعل یعنی شروع کرد یکف بکاف
و فا بصیغه مضارع معلوم معتل الفاء واوی یا باب ضرب است او کف بمعنی چکه کردن سقف

لا بجای جملاست عریش مرفوع وخبر مبتدای محذوف است بتقدیر هذا عریش ومقوله
بود که برای نفی جنس باشد وعریش مبنی بر فتح باشد یغ پس راحت کردند در مسجد تا آنکه
بر خود وایشان امر بنا نهادند شروع کرد و مسجد بیکجید شفق موسی علیه السلام تمر عبا بنجاة
او پس ماند مسجد چنانچه تا آنکه از دنیا گرفته شد رسول الله صلی الله علیه واله اصل
وکان جداره قبل ان یظلل قامة وکان اذا کان الفیء ذراعا وهو قدر مربض عنز صلی الظهر
واذا کان ضعف ذلک صلی العصر شرح قبله مسجد مدینه عریش خوبست وموافق کوتاه است
تقریبا چه اگر اندکی مایل بمشرق میبود موافق تر میبود لیکن برای مصلحتی عظیم چنین
نباشد وتعلیم برای نماز گذارد در اینجا مستحب شد چنانچه می آید در حدیث ششم
باب النوادر که باب صلاه است بر دیوار غربی وشرقی آن مسجد موافق نصف النهار است
ودر وقت زوال سایه نبود ومراد اینجا بقامت بقدادی مستوی الخلقه است
وقد هر یک موافق چهار ذراع خود مراد است چنانچه موافق هفت قدم خود شرا است وکان
اذا کان دلالت بر این میکند که تفاوتی منظور نداشته میان وقتی از سال که افتاب
نزدیک سمت الراس کرده ومیان اوقات دیگر سال پس نافله را در روز کوتاه تر بیشتر
نمیکرده از نافله روز دراز تر الفیء بفتح فاء وسکون یاء همزه سایه بعد از زوال افتاب
مربض بفتح میم وسکون راء بی نقطه وکسر باء یک نقطه وضاد با نقطه اسم مکان بار نشستن است
العنز بفتح عین بی نقطه وسکون نون وزای با نقطه بز ماده که خوابگاه ان در وقت ابستنی
اندک بیشتر از خوابگاه بز نر میباشد مشار الیه ذلک ذراع است ومراد بضعف ذلک
اینست که سایه دیوار دو ذراع شود وعصر بضم عین وضم صاد جمع عصر بفتح عین وسکون
صاد است وبرای نسبت است نظیر فواید که گذشت در کتاب الحجه در حدیث سیوم

والنص علی الحسین بن علی علیهما السلام که باب شصت وششم است ومقصود وکذا روی
چهار رکعت اول از جمله هشت رکعت نافله عصر است در زمانهای که پیش از وقت
فضیلت عصر است ونسبتی باین وقت دارد نظیر انچه می اید در کتاب حج در حدیث ششم
باب اتیان المشاهد وقبور الشهداء که دویست ویکم است که وحضرت صلوة العصر
نیز که مراد اینجا نمازهای چهار رکعت اخر از جمله هشت رکعت نافله عصر است که پیش
از وقت فضیلت عصر است ومتصل است باین وقت چنانچه بیان میشود ومقربتا نیکی آن
در حدیث هشتم باب صلوة النوافل که باب هشتاد وچهارم است یغ وبود دیوار
مسجد پیش از آنکه مسجد مسقف شود مقدار یک قد آدمی در وقت رسول الله صلی الله
علیه واله این نبود که چون میشد سایه دیوار غربی مسجد بقدر یک ذراع جانب مشرق
وان مقدار خوابگاه بز ماده ابستن میگذارد در فضیلت ظهر را بمقدار یک ذراع بعد از
زوال هشت رکعت نافله ظهر را میکرد وچون میشد سایه دیوار بقدر دو ذراع
چهار رکعت اول نافله عصر را اصل قال والسمط لبنة لبنة والسعید لبنة ونصف
والذکر والانثی لبنتان متخالفتان شرح امام گفت وسمیط یک خشت است وسعید
یک خشت ونیم است وذکر وانثی دو خشت است که یکی در میان دو نصفه دیگر است
پس یکی شکسته است ودیگری شکسته نیست ومراد اینست که رجهای ان یک در میان
همچنین است وباقی دو خشت درست است والا ورنه زود بزمین می افتد ودیوار بی
استحکام میشود اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال سالته عن المسجد الذی اسس
علی التقوی قال مسجد قبا شرح در سوره توبه چنین است لمسجد اسس علی التقوی
من اول یوم احق ان تقوم فیه فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المطهرین

وچون بعضی خیال کرده اند که این مسجد مدینه است این سؤال واقع شد قبا بضم قاف
وبا یک نقطه والف ممدوده وگاهی مقصوره میباشد دهیست در جانب مشرق مدینه
ان و مدینه یک فرسخ است تقریبا وعدد فضل مسجد آن روایات بسیار است از طرق
مخالف از جمله روایات مخالفان اینکه طبرانی در کبیر گفته عن جابر بن سمرة قال
لما سأل اهل قبا النبي صلى الله عليه وآله ... ان يبني لهم مسجدا قال رسول الله
صلى الله عليه وآله ليقم بعضكم فيركب الناقة فقام ابو بكر فركبها فحركها فلم تنبعث فرجع
فقعد فقام عمر فركبها فلم تنبعث فرجع فقعد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله
لاصحابه ليقم بعضكم فيركب الناقة فقام ابو بكر فركبها فحركها فلم تنبعث فرجع فقعد
فقام فقال علي رضي الله عنه فلما وضع رجله في غرز الركاب وثبت فقال رسول الله
صلى الله عليه وآله ارخ زمامها وابنوا على مدارها فانها مامورة بدانکه بنابر اشتمال این حدیث
مستوانند بود که مراد در روز اول ... باشد ... متعلق بالتقوی باشد ومراد
بتقوی تقوی امیر المؤمنین علیه السلام باشد واین موافق مذهب کوفیین است
خلاف بصریین که میگویند ... متعلق باسس است چنانچه ذکر کرده
میشود در شرح حدیث چهارم باب العقل عند دخول المسجد والخروج منه کتاب
... است بدانکه تقیید تاسیس باینکه در روز اول است ... مخفی نماند
که هرگاه که بنای بر تقوی از روز اول معلوم ... اثر کند معلوم است که حال
شخصی که از روز اول کافر و مشرک باشد و بعد از ان دعوی امامت کند چه خواهد بود
وحال جمعی که اساس خانه دین خود را بر کار او گذارند ... وکنند با وجود آیت
سوره هود ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار چه خواهد شد ... روایة است از ائمه

جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مسجدی که بنا نهاده شده است بر تقوی
گفت آن مسجد قبا است قلت لابی عبد الله علیه السلام کم کان مسجد رسول الله صلى
قال كان ثلثة آلاف وستمائة ذراع مكسرة شرح وجه این سؤال این است که بعد از رسول الله
مسجد او را بنا کردند مکسره بسین بی نقطه وراء بی نقطه بصیغه اسم مفعول باب تفعیل
منصوب ونعت ثلث است التکسیر بسیار شکستن ومراد اینجا تقسیم عدد است بر عددی
محتمل است که مکسره مجرور ونعت ذراع باشد واین دو احتمال دارد اول اینکه مراد مکسره
منقوصه باشد چنانچه مطرزی در مغرب گفته که الذراع المكسر ست قبضات
وهي ذراع العامة وانما وصفت بذلك لانها نقصت عن ذراع الملك بقبضة وهو بعض الاكاسرة
وكانت ذراعه سبع قبضات دوم اینکه مراد بمکسره ذراع در ذراع باشد وحاصل آن
احتمال ... بکیت ... ومراد بذراع از آرنج آدمی مستوی الخلقة است
تا سر انگشت میانی دست گفتم امام جعفر صادق را که چه مقدار بود مسجد
رسول الله صلى الله عليه وآله در مدینه در وقت وفات رسول الله صلى الله عليه وآله
گفت بود سه هزار وششصد ذراع قسمت کرده شده که حاصل ضرب شصت در شصت
شد ظاهر این است که این سؤال مکان چهار دیوار مسجد باشد باب ...
باب ما يستتر به المصلي ممن يمر بين يديه یستتر بسین بی نقطه وتا دو نقطه در بالا
وراء بی نقطه بصیغه مضارع معلوم باب افتعال است الاستتار پنهان شدن ومراد
انجا در حجاب بودن في الجملة است این باب بیان خبریست که في الجملة در حجاب میشود
بسبب آن کسی که نماز میگذارد در صحرا و مانند آن از کسی که میگذرد در پیش او ...
باب پنج حدیث است محتمل است که دو کلام مصنف باشد که بعد از حدیث چهارم و یکی بعد

از حدیث پنجم دوم حسن عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله
یجعل العنزة بین یدیه اذا صلی ش العنزة بفتح عین بی نقطه و نون و زای با نقطه نیزه
کوچک که بن آن از عصا باشد ع روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت رسول الله
نیزه و بین کوچک را در پیش خود چون نماز میکرد در صحرا و مانند آن سوم حسن
عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان طول رحل رسول الله صلی الله علیه وآله ذراعا
وکان اذا صلی وضعه بین یدیه یستتر به ممن یمر بین یدیه ش الرحل بفتح راء بی نقطه
وسکون حاء بی نقطه زین شتر ع روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بود
بلندی زین شتر رسول الله صلی الله علیه وآله یک ذراع چون نماز میکرد در سفرها
میگذاشت آنرا در پیش خود در محاذی خود تا پنهان شود فی الجملة بسبب آن از هر که میگذشت
در پیش او چهارم حسن عن ابن مسکان عن ابن ابی یعفور قال سألت ابا عبد الله علیه السلام
عن الرجل هل یقطع صلوته شیء مما مر بین یدیه فقال لا یقطع صلوة المؤمن شیء ولکن ادرء
ما استطعتم ش ادرء با دال بی نقطه و راء بی نقطه و همزه بصیغه امر از باب تفعلت
و بنابراین دال مشدده مفتوحه است امر اینست مشدده مفتوحه است و اصل آن
بوده تا منقلب بدال شده و مدغم در دال دوم شده پس احتیاج شد بهمزه وصل
مکسوره التدرء در جواب شرط مقدر مجزوم تا صیغه ادرء بهمزه یا از باب
نصر است و بنابراین دال مخففه ساکنه است و راء مخففه مفتوحه الدرء دفع و مراد
اینجا استتار است یا از باب افتعال است و بنابراین دال مشدده مفتوحه است
و دال دوم منقلب از تا است و راء مخففه مکسوره است الا در ان در حجاب شدن
از کسی و در رسم الخط موافق احتمال سوم نیست بلکه همزه مکسوره نوشته میشود ع

روایت است

// روایت است از عبد الله بن مسکان از عبد الله بن ابی یعفور گفت پرسیدم امام جعفر
صادق علیه السلام را از مردی که آیا باطل و برطرف میکند نماز او را چیزی از آنچه میگذرد در
پیش او پس امام گفت برطرف نمیکند نماز مومن را چیزی ولیکن استتار کنید چندانکه وسعت
در قدرت داشته باشد احمد وفی روایة ابن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام
قال لا یقطع الصلوة شیء لا کلب ولا حمار ولا امرأة ولکن استتروا بشیء فان کان بین
یدیک قدر ذراع رافعا من الارض فقد استترت ش ذکر وفی روایة تا آخر اشارت بانست
که مراد باین حدیث و حدیث سابق یکیست و بعضی توهم کرده اند که دو حدیث است بنابر آنکه
ادراج در حدیث سابق از باب منع باشد و مراد از نمیبرد مردم باشد از برهنه خستگان
چنانچه مذکور میشود در حدیث آینده ع و در روایت ابن مسکان از ابو بصیر از امام
جعفر صادق علیه السلام امام گفت برطرف نمیکند نماز را چیزی نه سگ و نه خر و نه زن
ولیکن در حجاب شوید بچیزی و اگر باشد در پیش تو مقدار یک ذراع بر حالی که بلند باشد
از زمین پس بتحقیق در حجاب شدی فی الجملة باعتبار قدر مستحب و فعل آن احمد قال الکلینی
و الفضل فی هذا ان تستتر بشیء وتضع بین یدیک ما تتقی به من المار فان لم تفعل فلیس
به بأس لان الذی یصلی له المصلی اقرب الیه ممن یمر بین یدیه لکن ذکر ادب الصلوة و توقیرها
ش میتواند بود که از تتمه حدیث باشد و میتواند بود که کلام مصنف باشد و در بعض
نسخ در صدر این فقرات قال الکلینی هست وآن از زیادتی ناسخان است ع و اصل
فضیلت در این استتار اینست که استتار کنی بچیزی خواه بقدر یک ذراع و خواه کمتر
در پیش خود بگذاری چیزی که بپرهیزی بآن از گذر کنندگان پس اگر نکنی پس نیست باکی بان نکردن
بسوی این با استکان کسی که نماز میگذارد از برای تمام کردن حقیقی نزدیکتر است بآواز آنچه نمیگذرد

در پیش او بود لیکن این استتار روشن نمازست و تعظیم نمازست مح اصل عن محمد بن مسلم قال
دخل ابو حنیفة علی ابی عبد الله علیه السلام فقال له رایت ابنک موسی یصلی والناس یمرون
بین یدیه فلا ینهاهم وفیه ما فیه فقال ابو عبد الله علیه السلام ادعوا لی موسی فدعی مح
فلا ینهاهم یعنی برایشت که مخالفان در اثنای با اشاره و بعضی دست و مانند آنها منع
گذر کنندگان میکنند یا مراد اینست که پیش از شروع در نماز تعیین ملاذ برای گذر کنندگان
باید کرد در حالی که احتمال آن باشد مع روایتست از محمد بن مسلم گفت داخل شد
ابو حنیفه بر امام جعفر صادق پس گفت امام را که دیدم پسرت موسی را که نماز میکرد
در حالی که مردم میگذشتند در پیش پس نهی نمیکرد ایشان را در این عمل قصوری هست که ظاهرست
در آن پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام بخوانید برای من موسی را پس خوانده شد
و آمد او مع فقال یا بنی ان ابا حنیفة یذکر انک تصلی والناس یمرون بین یدیک فلم تنههم فقال
نعم یا ابتاه ان الذی کنت اصلی له کان اقرب الیّ منهم یقول الله عز وجل ونحن اقرب الیه
من حبل الورید قال فضمه ابو عبد الله علیه السلام الی نفسه ثم قال بابی انت وامی یا مودع
الاسرار مح ابا بفتح همزه و با یکنقطه مستوح والف منقلب از یای متکلم و ها ساکنه
برای کشف ظهور الف است مح پس گفت ای پدر که نه بود بر حق که ابو حنیفه میگوید که تو نماز
میگذاری در حالی که مردم گذر میکردند در پیشت تو پس نهی نمیکردی ایشان را پس گفت آری
ای پدرم بدرستی که آنکس که نماز میگذاردم برای او بود نزدیکتر بسوی من از ایشان بیان
این آنکه میگوید الله عز وجل در سوره ق و ما نزدیکتریم بسوی او از رگ گردن مراد
اینست که التفات بمردم در اثنای نماز برای منع ایشان از مرور خلاف ادب نمازست
زیرا که توجه خاطر بمردم در اثنای نماز باعث ترک التفات بالله تعالی است که نزدیکتر است

از رگ گردن روای گفت پس متصل کرد او را امام جعفر صادق بسوی خود بعد از آن گفت
پدرم و مادرم فدای تو باد ای محل امانت رازهای الهی اصل وهذا تادیب منه صلی الله علیه وآله
لانه ترک الفضل مح و میتواند بود که این کلام محمد بن مسلم باشد و میتواند بود که کلام مصنف باشد
و در بعضی نسخ در صدر این قال الکلینی هست و آن از زیادتی کاتبان است مشار الیه هذا
کلام امام موسی کاظم علیه السلام است التادیب روشن آموزی و مراد اینجا تنبیه ابو حنیفه است
بر خطا زیرا که منع مردم در اثنای نماز از مرور از قبیل ترک التفات بالله تعالی که نزدیکترست
از رگ گردن بسبب التفات بمردم برای نهی ایشان از مرور حرام است یعنی مرور مردم از
پیش روی مصلی که مباح است ایعنی ضمیر منه راجع بامام موسی کاظم علیه السلام است
لانه بفتح لام و الف و همزه مفتوحه و نون است و کلمه عاطفه است و انه بتقدیر لانه است
و ترک عطوف بر ضمیر مبتداست و ضمیر راجع بامام موسی کاظم علیه السلام است و در بعض
نسخ لانه بکسر لام و فتح همزه و نون است و بنابرین ضمیر راجع با بو حنیفه است و مراد اینست
که ابو حنیفه ترک کرد مستحب را که استتار است برای اینکه التفات بمردم کند و فعل حرامی
کند که منع مردم است از مرور پیش مصلی که مباح است ایشان را یعنی و این گفتگو تادیب
ابو حنیفه را از جانب امام موسی نه برای اینست که امام موسی کاظم علیه السلام ترک استتار کرده
بود مراد اینست که استتار کرده بود اگرچه تصریح بآن نکرد و اکتفا به تنبیه ابو حنیفه کرد
بر خطا باب بیستم و دوم اصل باب المراة تصلی بحیال الرجل والرجل یصلی بحیال
المراة مح هر یک از المراة والرجل در حکم نکره است زیرا که الف لام الها برای عهد ذهنی است
یعنی این باب بیان زنیست که نماز میگذارد در برابر مرد و بیان مردی که نماز میگذارد
در برابر زن در این باب هفت حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی المراة

تصلي الى جنب الرجل قريبا منه فقال اذا كان بينهما موضع رحل فلا بأس ع الى بمعنى في است
چنانچه بعضی گفته‌اند در ليجمعنكم الى يوم القيمة و قريبا حالست از فاعل تصلی و ترک علامت
تانيث انجا مثل ترکش در ان رحمة الله قريب من المحسنين است بنا بر اينکه قريب اگر باعتبار
قرب نسب نباشد بلکه باعتبار قرب مسافت باشد مذکر میباشد برای فرق چنانچه
ابن هشام در مغنی اللبيب گفته در باب چهارم در بيان اموری که کسب میکند الفاظ
اسم بسبب اضافه که الخامس تذكير المونث كقوله انارة العقل مكسوف بطوع هوى
وعقل عاصى الهوى يزداد تنويرا وقيل يحتمل ان يكون منه ان رحمة الله قريب من المحسنين
وسهل لعل الساعة قريب فذكر الوصف حيث الاضافة ولكن ذكر الفراء انهم التزموا
التذكير في قريب اذا لم يرد قرب النسب قصدا للفرق واما قول الجوهري ان التذكير في
قريب اذا لم يرد قرب النسب قصدا للفرق واما قول الجوهري ان التذكير لكون التانيث
مجازيا فوهم يوجب التانيث في نحو الشمس طالعة والموعظة نافعة وانما فرق حكم المجازي
والحقيقي الظاهرين للمضمرين ومنه رضى الله رحمه الله تعالى در شرح کافيه گفته که گاهی
که لفظی که مذکر است مستعمل میشود در مونث حقيقی بتاويل شخص و گاهی عکس میشود
بتاويل نفس و مناسب اين گذشت در کتاب الجنائز در حديث ششم باب الصلوة على المومن
والتكبير که باب پنجاه و چهارم است که اللهم انت خلقت هذه النفس وانت امتها
مستوانه بود که و قريبا در حديث منصوب بر ظرف مکان باشد و مناسب اين ما آيد
در شرح حديث اول باب ششم رحل بفتح رای بی نقطه و سکون حای بی نقطه است چنانچه
در بعضی نسخ است يا بضم جيم است چنانچه در بعضی ديگر است يب روايت است از امام جعفر
صادق عليه السلام در زنی که نماز میکند در پهلوی مرد در حالی که نزديک است نشيند بآن

مرد بر امام گفت جايز باشد ميان آن مرد و زن جای رحل شتری پس باکی نيست
که مرد نماز میکرده باشد پس اين بعد برای دفع کراهت است دوم اص سالت ابا عبد الله
عن الرجل يصلي والمراة بحذاه عن يمينه او يساره فقال لا بأس به اذا كانت لا تصلي نخ
المختار بکسر حای بی نقطه و زای با نقطه والف مقصوره و ممدوده هر دو آمده يب پرسيدم امام
امام جعفر صادق عليه السلام را از مردی که نماز میکند او در حالی که زن در برابر او است
در جانب راست او يا در جانب چپ او پس امام گفت بد نيست يا آنکه اگر زن نماز
نمیکرده باشد سيوم اص عن ابي عبد الله عليه السلام في الرجل والمراة يصليان في
وقت واحد المراة عن يمين الرجل بحذاه قال لا الا ان يكون بينهما شبر او ذراع نخ
در يح چند احتمال است اول اينکه يصليان محمول باشد بر نماز کردن ايشان بعنوان
جماعت با اقتدای زن بمرد بقرينه اينکه بودن زن در جانب راست مرد مذکور است
وعکس آن مذکور نيست و لا از برای اثبات حرمت باشد واستثنا در الا ان يکون
منقطع باشد و مراد صورتی است که زن از مرد باشد بقدر شبری افلا يا بقدر
ذراعی که افضل است دوم اينکه يصليان محمول بر قوت باشد و لا از برای اثبات
کراهت باشد واستثنا متصل باشد سيوم اينکه يصليان محمول بر غير جماعت باشد
و لا برای اثبات حرمت باشد و الا برای استثنای متصل باشد و بينهما شبر يا مجمع نيز
کرجای ميان ايشان باشد که بلندی آن بقدر شبر باشد يح روايت است از امام جعفر
صادق عليه السلام در مردی و زنی که نماز میکنند در يک خانه در حالی که زن در جانب
راست مرد است گفت جايز نيست مگر اينکه باشد ميان ايشان فاصله بقدر يک وجب يا بقدر
يک وجب يا بقدر يک ذراع چهارم ص عن احدهما عليه السلام قال سالته عن الرجل

یصلی فی زاویة الحجرة وامرأة او ابنته تصلی بحذاه فی الزاویة الاخری فقال لا ینبغی ذلک
فان کان بینهما شبر اجزاه صح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام یا امام جعفر
صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که نماز میگذارد در کنج خانه که
در حالی که زن او یا دختر او نماز میگذارد در برابر او در کنج دیگر گفت سزاوار نیست او را
این عمل اگر باشد میان مرد و زن یک شبر مرد و پس زن بقدر شبری کافی است او را
مخفی نماند که در احتمال دیگر که در شرح حدیث سابق مذکور شد اینجا نیز جاریست
اصل قال وسالته عن المرأة تزامل الرجل فی المحمل یصلیان جمیعا فقال لا ولکن یصلی
الرجل فاذا صلی صلت المرأة شرح روای گفت پرسیدم امام را از زنی که هم‌تای شود
مرد را در کجاوه که هر دو یک کجاوه بر شتر دارند آیا نماز میگذارند هم؟ پس امام گفت نه ولکن حرام
نماز میگذارد مرد پس چون نماز کنار دی نماز میگذارد زن مراد و صورتیست که نسبت در کجاوه
یکدیگر برابر باشند با کجاوه زن نزدیکتر باشد خواه کجاوه ها در زمین ساکن باشد
و خواه در شتر باشد برای ضرورت و تقدیم نماز مرد بر نماز زن محمول بر استحباب است
بیست اصل سالت اباعبدالله علیه السلام عن الرجل یصلی بحیال امراة قائمة
علی فراشها جنبة فقال ان کانت قاعدة فلا یضره وان کانت تصلی فلا شرح قاعدة
در بعض نسخ بقافست و در بعض نسخ بنون است القعود ترک چیزی کردن و نشستن
و اینجا معنی اول مراد است و در نسخه اول یعنی ترک نماز بالفعل است و بنا بر نسخه دوم
یعنی حیض است ترجمه پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نماز میگذارد
در حالی که در برابر او زنیست وایستاده بر فرش خود در پهلوی مرد و پس گفت اگر باشد
آن زن ترک کننده نماز پس ضرر نمیرساند ایستادن آن زن او را و اگر آن زن نماز

میکذارد

میکذارد و باشد پس جایز نیست ششم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله
یصلی وعائشة قائمة معترضة بین یدیه وهی لا تصلی شرح روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که رسول الله صلی الله علیه وآله نماز میگذارد و عائشه خوابیده بود بعرض
شده بود در پیش او و او نماز میگذارد در حالی که حائض بود هفتم اصل عن ابی عبدالله علیه
السلام فی الرجل یصلی والمرأة تصلی بحذاه الی جانبه فقال اذا کان سجودها مع رکوعه
فلا باس شرح بحذا دو احتمال دارد اول اینکه در جانب راست او یا چپ او باشد اما متصل
باو نباشد و در شق دیگر اتصال مراد باشد دوم اینکه در برابر قبله او باشد و امام در جواب
نفی جواز نخوا او کرده باشد بالکلیه و نفی جواز بعض افراد و شق دوم کرده باشد ترجمه روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که نماز میگذارد و زن نماز میگذارد در برابر
او یا در پهلوی او پس امام گفت اگر باشد سجده زن با رکوع مرد باکی نیست که نسبت بزن در
سجده و مرد در رکوع بقدر برابر باشد پس پروای نیست باب شانزدهم اصل
باب الخشوع فی الصلوة وکراهیة العبث شرح الخشوع بضم خا با نقطه مصدر باب منع و نیز
الکراهیة بفتح کاف و تخفیف را بی نقطه والفتح کرها و تخفیف یا دو نقطه در پایین
مصدر باب حسن ناخوش بودن یا مصدر باب علم ناخوش شمردن و بنا بر اول اضافه
مصدر بفاعل است و بنا بر دوم بمفعول است العبث بفتح عین بی نقطه و فتح بای یک نقطه
و ثا سه نقطه مصدر باب علم بازیچه کردن کاری بی فایده معتبر شرح این باب بیان
کیفیت فروتنی در نماز و بیان ناخوش بودن بازیچه است در این باب ... حدیث است
اول اصل قال ابو جعفر علیه السلام اذا قمت فی الصلوة فعلیک بالاقبال علی صلوتک فانما

لکن منها ما اقبلت علیه ولا تعبث فیها بیدک ولا برأسک ولا بلحیتک ولا تحدث نفسک
ولا تتثاءب ولا تتمطی ولا تکفر فانما یفعل ذلک المجوس ولا تلثم ولا تحتفز ولا تفرج کما
یتفرج البعیر ولا تقع علی قدمیک ولا تفترش ذراعیک ولا تفرقع اصابعک فان ذلک
کله نقصان من الصلوة شرح بلحیتک بکسر لام و سکون حاء بی‌نقطه و فتح یاء دو نقطه در
پایین و کسر تاء دو نقطه در بالا است یعنی ریش یا بفتح لام و سکون حاء و یاء دو نقطه
در پایین اول مفتوح و دوم ساکن بصیغه تثنیه است اللحیی او نرنخ که موی ریش از ان
می‌روید و حاصل هر دو یکیست و مراد جنبانیدن انست بی حرکت دست و لا تتثاءب
تقدیم ان بر بیک مسبوق لا تحدث بحاء بی‌نقطه و دال بی‌نقطه و ثاء سه نقطه نهی حاضر
باب تفعیلست نفسک منصوب و مفعولست لا تتثاءب بثاء سه نقطه و همزه و یاء
یکنقطه بصیغه نهی حاضر باب تفاعل یا باب تفعلست لا تتمطی بتشدید بطاء بی‌نقطه
مفتوح بصیغه نهی حاضر معتل اللام واوی یا باب تفعل است ولا تکفر بکاف و راء بی‌نقطه
بصیغه نهی حاضر باب تفعیل یا باب تفعل است التکفیر والتکفر بمعنی کاف تعظیم اهل عجم
پادشاه خود را بدست بر پشت دست گذاشتن یا کف دست بر شکم گذاشتن یا کج کند
و سر در پیش افکندن در وقت ایستادن و بنای اول بستانه بود که مر المجوس مجوس
هذه الامة باشند و لا تلثم بثاء سه نقطه بصیغه نهی حاضر باب تفعل بحذف یکی تا است
و بالا زباب ضرب است التلثم واللثم بفتح لام پوشیدن دهان بند و لا تحتفز بحاء بی‌نقطه
و فاء بصیغه نهی حاضر باب افتعال است الاحتفاز جمع شدن و مانند آن نوع نقار
و راء بی‌نقطه و جیم بصیغه امر حاضر باب تفعل است التفرج گشاده کردن اعضاء خود

ازینکه بکر

ازینکه بکر در حال رکوع و سجود لا تقع بقاف و عین بی‌نقطه مکسوره بصیغه نهی حاضر معتل
اللام واوی یا باب افعالست الاقعاء گذاشتن سرین بر دو پاشنه باشد و خواه بگذاشتن بجمع پا بر زمین
باشد و خواه بگذاشتن پشت پا بر زمین باشد و آن ضد تورک است و بیان هر دو گذشت
در حدیث اول و سیوم باب بیستم و بعضی میگویند که اقعاء گذاشتن سرین و دو کف
پا و دو کف دست بر زمین است چنانچه سگ میکند و علی قدمیک صیغه سخن اولست لا تفترش
بفاء و راء بی‌نقطه بصیغه نهی حاضر باب فعلالست الفرقعة شکستن انگشتان النقصان
بضم نون و سکون قاف مصدر باب نصر کم شدن و کم کردن شرح گفت امام محمد باقر علیه السلام
جز اینست در نماز پس بر تقدیر دو وارد دن تمام حال بی نماز حضور برای نیست که حساب
کرده میشود بلکه از جمله نماز آنچه روا کرده باشی بر آن بتمام دل یا بعضی که آنچه اقبال در
نشده مقبول نیست اگر چه ... تلافی این مشکل است چنانچه بیان شد در حدیث جامع
باب سوم و بعضی مکن در نماز بدست خود بجنبانیدن آن و بسر خود و بجنبانیدن
آن و به ریش خود و جنبانیدن ریش بجانب راست و چپ مثلا و گفتگو مکن با خود
بفکر اینکه چون از نماز فارغ شوم بفلان جا میروم مثلا و دهن دره مکن و کاهلی مکن
و تعظیمی که اهل فرس میکنند مکن و نیز آن نیست که میکنند آن تعظیم را در نماز خود که آن
و دهن بند مبند و جمع ... و غلیت مانند آنها مکن بیش از شروع در نماز و در اثنای شد
در رکوع و سجود چنانچه واقع میشود شتر در وقت خوابیدن و سرین مگذار بر دو قدم خود
در وقت سجده و در وقت نشستن و مگستر دو ذراع خود را بر زمین در وقت سجده و
مشکن انگشتان خود را چه بدرستی که آنچه مذکور شد هر یک از آن باعث نقصان چیزی
از نماز است اصل و لا تقم الی الصلوة متکاسلا ولا متناعسا ولا متثاقلا فانها من خلال

النفاق فان الله نهى المؤمنين ان يقوموا الى الصلوة وهم كسالى يعنى سكر النوم وقال للمنافقين
واذا قاموا الى الصلوة قاموا كسالى يراؤن الناس ولا يذكرون الله الا قليلا شرح مراد
بمنافق كسى است كه نماز را بار گران بر خود ميشمرد و در نماز فريضه شتاب ميكند تا زود
خلاص شود از زير بار گران و تلافى نقصان نماز فريضه نميكند بنوافل چنانكه مكان
نوافل خلوت نه مسجد و مناجات با خدا را دوست و فكر قليل عبارت از حال وقت
واين در مقابل حال جمعيست كه الذين هم على صلوتهم دائمون در حق ايشان است و بيان
شده در حديث دوازدهم باب دهم ع و بر بخير نسبت نماز كاهلانه و نه سستى زنانه
و نه بار عظيم بر خود قرار دهند چه بدرستى كه اينها از خصلتهاى نفاق است چه بدرستى
كه الله تعالى نهى كرد در سوره نساء مومنان را از اينكه برخيزند بسوى نماز در حالى كه ايشان
مستان باشند يعنى خواهند مستى خواب را و گفت براى منافقان در سوره نساء كه چون برخيزند
بسوى نماز برخيزند در حالى كه كاهلانند نمايند مردم را بعمل خود و ياد نميكنند الله را
مگر كم اصل قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله كره لكم ايتها الامة اربعا وعشرين خصلة
ونهاكم عنها كره لكم العبث فى الصلوة شرح گفت رسول الله صلعم بدرستى كه الله تعالى ناخوش
شمرد براى شما اى امت بيست و چهار خصلت را و نهى كرد شما را از اينها بيان اينكه ناخوش
شمرد براى شما بازيچه را در نماز بدانكه تمام اين در كتاب خصال ابن بابويه مذكور است وكره
المن فى الصدقة وكره الضحك بين القبور وكره التطلع فى الدور وكره النظر الى فروج النساء
وقال يورث العمى وكره الكلام عند الجماع وقال يورث الخرس يعنى فى الولد وكره النوم قبل
العشاء الاخرة وكره الحديث بعد العشاء الاخرة وكره الغسل تحت السماء بغير مئزر وكره المجامعة
تحت السماء وكره دخول الانهار الا بمئزر وقال فى الانهار عمار وسكان من الملائكة وكره دخول

الحمامات الا بمئزر وكره الكلام بين الاذان والاقامة فى صلوة الغداة حتى تنقضى الصلوة وكره ركوب
البحر وكره النوم فوق سطح ليس بمحجر وقال من نام على سطح غير محجر فقد برئت منه الذمة وكره ان ينام
الرجل فى بيت وحده وكره للرجل ان يغشى امرأته وهى حائض فان غشيها فخرج الولد مجذوما او ابرص
فلا يلومن الا نفسه وكره ان يغشى الرجل امرأته وقد احتلم حتى يغتسل من احتلامه الذى راى فان فعل
فخرج الولد مجنونا فلا يلومن الا نفسه وكره ان يكلم مجذوما الا ان يكون بينه وبين المجذوم قدر ذراع
وقال فر من المجذوم كفرارك من الاسد وكره البول على شط نهر جار وكره ان يحدث الرجل تحت شجرة
وقد اينعت يعنى اثمرت وكره ان يتنعل وهو قائم وكره ان يدخل الرجل البيت المظلم الا ان يكون
بين يديه نار وكره النفخ فى الصلوة [illegible] عن ابى عبد الله عليه السلام قال اذا كنت فى صلوتك
فعليك بالخشوع والاقبال على صلوتك فان الله عز وجل يقول الذين هم فى صلوتهم خاشعون
شرح روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام قال اذا كنت فى صلوتك فعليك بالخشوع والاقبال
على صلوتك فان الله عز وجل يقول الذين الخ گفت چون باشى در نماز خود بر تو باد كه فروتنى كنى و تمام
رو آورى بسوى نماز خود چه بدرستى كه الله تعالى ميگويد در سوره مؤمنون بفضل رسيدند مومنانى
كه ايشان در نماز خود فروتنى كنندگانند جابر عن ابى عبد الله ع قال كان ابى يقول كان على بن
الحسين ع اذا قام فى الصلوة كانه ساق شجرة لا يتحرك منه شئ الا ما حركت الريح منه شرح روايتست از امام
جعفر صادق ع گفت پدرم ميگفت كه بود على بن الحسين ع چون بر مى‌ايستاد در نماز مانند ساق درختى
بيان اينكه حركت نميكرد از وى چيزى مگر آنچه حركت ميداده باشد از باد از وى و مثل دامن
جامه و گوشه ردا [illegible] كان على بن الحسين ع اذا قام فى الصلوة تغير لونه فاذا سجد لم يرفع رأسه
حتى يرفض عرقا شرح يرفض براى ينفط وقار ونشد [illegible] و بافتح بصيغه مضارع غائب معلوم باب
افعال است الارفضاض باشيده شدن [illegible] بفتح عين ينفط وفتح را ينفط وفقا

از قبیل است **شرح** عادت امام زین العابدین علیه السلام این بود که چون برمیخواست بسوی نماز رنگ مبارکش متغیر میشد و
بسرعت سجده میکرد و بر میداشت سرش را و عرق میریخت مانند کسی که باشد میشود عرق او **نهم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا استقبلت
القبلة بوجهك فلا تقلب وجهك عن القبلة فتفسد صلاتك فان الله عز وجل قال لنبيه في الفريضة فول وجهك شطر
المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره واخشع ببصرك ولا ترفعه الى السماء وليكن حذاء وجهك في موضع
سجودك **شرح** في الفريضة اشارت است بآنکه امر درین آیت بفعلی فرض است یا اشارت است بآنکه این حکم در
وشامل نافله نیست و فقه امام علیه السلام که فتفسد صلوتك مؤید احتمال اول است و قول او تعالی است و بیان
حقیقت این شد در کتاب الحجه در شرح حدیث دوم باب نهم که باب طاعات الائمه است شهید الله علی خلقه
وحیث ما کنتم باعتبار اجزای نماز است جنانچه ظاهر این حدیث است یا باعتبار احوال زمان است **شرح**
روایت است از امام محمد باقر علیه السلام که گفت چون برخیزی بنماز پس رو بقبله کن و بر مگردان روی خود را از قبله که فاسد
شود نماز تو بدرستی که الله تعالی گفت به پیغمبر خود در نماز واجب فرض در مسجد الحرام پس بگردان روی خود را
حرام و هرجا که باشید پس بگردانید رویهای خود را جانب مسجد و فروتنی کن بچشم خود و بر مدار
خود را بسوی آسمان و باید که باشد چشم تو در برابر روی تو در جای سجده تو یعنی که نگاه بجانب است در محل
وکاه در موضع سجده خود کن **اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال الرجل يتثاءب في الصلوة قال هو من الشيطان
ولن يملكه **شرح** لا يملكه يعني نميتواند منع آن بکند تثاؤب بعد از آن فتح است و ضم است و دهان باز کردن بی اختیار
الملك بفتح و ضم و کسر میم و سکون لام قدرت تمام بر فعلی و کسی بر فعلی که اگر چیزی خواهد او باشد از دفع آن فعل **شرح**
روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام که او گفت مرد بی آنکه دهن دره میکند در نماز و کاهلی میکند
اما گفت این عمل از جانب شیطان است و شیطان مالک نمیشود از آن یعنی که آن مرد بی اختیار نمیشود در آن
اگر چه ترک کند تقاضای آن میشود و اگر ترک نکند تقاضا نمیشود فروان میتواند که بنویسید
و مانند آن **اصل** كنت جالسا عند ابي عبد الله عليه السلام فسأله ناجية ابو حبيب فقال له جعلت فداك
ان لي رجلا يحب فيها فربما امسى بي في ساعة من الليل فلو خص الوحى ان الفلام قد قام فاذن الحافظ لا وفطن

قال نعم

قال نعم ان في طاعة الله عز وجل تطلبين رزقه فاذن بر خبر است و ضم بکسر نیز و سکون عین و فتح میم از کان مدحت یا فاذن بتقدیر استفهام است و نعم
نهم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا قمت في الصلوة فلا تعبث
بلحيتك ولا برأسك ولا تعبث بالحصى وانت تصلي الا ان تسوي حيث تسجد
فانه لا بعث **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون برخیزی
در نماز پس بازی مکن بریش خود و نه بسر خود و بازی مکن بسنگ ریزه مسجد بر حالی
که تو نماز میگذاری لیکن جائز است اینکه هموار کنی جای را که سجده میکنی چه بدرستی
که شأن اینست که پروای نیست درین صورت **باب صدم اصل** باب البكاء
والدعاء في الصلوة **شرح** این باب بیان فضیلت گریه و دعا در نماز است درین باب
پنج حدیث است **اول اصل** قال ابو عبد الله عليه السلام ينبغي من يقرأ القرآن
اذا مر باية من القرآن فيها مسألة او تخويف ان يسأل الله عند ذلك خير ما يرجوا
ويسأله العافية من النار ومن العذاب **شرح** المسئلة بفتح میم و سکون سین و فتح
همزه بصیغه اسم مکان برای کثرت آنچه محل رغبت اکثر مردم است مثل ظفر بر دشمنان
وسائر منافع دنیا **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام سزاوار است کسی را که میخواند
قرآن را خواه در نماز و خواه در غیر نماز چون گذر کند بآیتی از قرآن که در آن مرغوب
خلائق مذکور باشد یا ترسانیدن باشد آنچه نیک طلب کند الله تعالی بهتر آنچه را که
امید میدارد و طلب کند از او نجات را از آتش دوزخ و از عذاب بعد از مرگ یا عذاب
بیش از آن نیز **دوم اصل** قلت لابي عبد الله عليه السلام ايبكي الرجل في الصلوة فقال
بخ بخ ولو مثل رأس الذباب **شرح** بخ بفتح با و سکون خاء با نقطه و خاء با نقطه اسم فعل است یعنی
عظیم شد کار و در آن چند لغت است **اول** سکون خاء در هر دو **دوم** کسر خاء مخففه
باتنوین در هر دو **سوم** کسر خاء مشدده در هر دو **چهارم** کسر مخففه بی تنوین در اول

بفتح نون و فتح عین و سکون میم مشدد فتح نون است
بودم نشسته نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس
او را ناجیه بن حبیب و یا ابو و نقطه در بالای
که کنیت ابو حبیب است یا بنوزاد که گفت
که فدای تو گردم الله تعالی فدای تو بدرستی که مرا
اسبابیست که آنرا در حکم و دان پس بسا که
بنماز از ساعتی از شب بیرون شتابم از آنوا
اسباب که غلام تخفیف خواهید است پس
برخیزد تا بیدار کنم او را گفت خوب است تو در طاعت
الله تعالی طلب میکنی رزق را ادام

وسکون خاء در دوم یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام آیا خود را برگریه میدارد
مرد در نماز پس امام گفت بر بیهر چند که اشك مانند سر مگس باشد در گریه سوم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام قال سالته عن الرجل یکون مع الامام فیمر بالمسئلة او بآیة فیها
ذکر جنة او نار قال لا باس بان یسال عند ذلك ویتعوذ من النار ویسال الله الجنة شرح
روایتیست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم اورا از مردی که با
پیشنماز نماز میکند در آن پیشنماز بمرغوب خلائق در دنیا با آیتی که در آن ذکر بهشت
یا آتش است امام گفت پروای نیست باینکه طلب کند نزد حاجت خودرا و پناه خوا
از آتش دوزخ و طلب کند از الله تعالی بهشت را اشارتست باینکه این طلب منافات
ندارد با آیت سورهٔ اعراف واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون
چهارم اصل سالت ابا عبد الله علیه السلام عن ذکر السورة من الکتاب ندعو بها
فی الصلوة مثل قل هو الله احد فقال اذا کنت تدعو بها فلا باس شرح پرسیدم از امام
جعفر صادق علیه السلام از یاد کردن سورهٔ از قرآن که دعا کنیم بآن در نماز مثل
سورهٔ قل هو الله احد چنانچه گوئیم در قنوت که اللهم انی اسالك بحق بسم الله الرحمن
الرحیم قل هو الله احد تا آخر پس امام گفت چون دعا کرده باشی بآن پس پروای نیست
اشارتست باینکه ازین عمل تکرار سورهٔ در یک رکعت که منهی عنه است لازم نمی
آید چون جزء دعا شده پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال کل ما کلمت الله
به فی صلوة الفریضة فلا باس شرح روایتیست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
هر حاجتی که گفتگو کنی با الله تعالی بآن در نماز فریضه پس پروای نیست خواه حاجت
بزرگ و خواه کوچك چنانچه می آید در حدیث هشتم باب السجود والتسبیح والدعاء فیه

بدانکه

بدانکه بعضی میگویند که ظاهر این حدیث اینست که در نماز فریضه دعا بغیر عربی
نیز نتوان کرد والله اعلم باب هجدهم اصل باب بدء الاذان والاقامة وفضلهما
وثوابهما شرح البدء بفتح باء یکنقطه وسکون دال بی نقطه وهمزه مصدر بدا
منع کردن چیزی اول بار و بر این اضافهٔ مصدر بمفعول است یعنی این باب بیان
ابتدای اذان واقامتست وفضیلت آن دو وثواب آن دو و در این باب سی و پنج
حدیث است اول الاصل عن ابی جعفر علیه السلام قال لما اسری برسول الله ص
الی السماء فبلغ البیت المعمور وحضرت الصلوة فاذن جبرئیل واقام فتقدم رسول الله ص
وصف الملائکة والنبیون خلف محمد صلی الله علیه وآله شرح اسری بسین بی نقطه
وراء بی نقطه و یاء بصیغهٔ ماضی مجهول از باب افعال است الاسراء سیر در شب باو در
برسول الله صلی الله علیه وآله برای تعدیه است ذکر فاء در فبلغ و واو در وحضرت
و فاء در فاذن و فاء در فتقدم و واو در وصف دلالت بر این میکند که این فقرات جزء
حدیثی است طولانی و تتمهٔ آن نقل نشده اینجا آنچه نظیر گذشت در حدیث دوم باب
شانزدهم زیر که در جواب لما فا و مانند آن مذکور نمیشود البیت المعمور خانه ایست در
آسمان در مقابل کعبه است و ظاهر آنچه می آید در حدیث اول باب النوادر که باب
صدم است اینست که آن در آسمان چهارم هست و این منافات ندارد باینکه
در آسمان ششم نیز چنین باشد و مسمی به بیت المعمور باشد چنانچه می آید در کتاب
الحج در حدیث اول و دوم باب بدء البیت والطواف که باب دوم است و بیان شد
در کتاب الحج در شرح حدیث چهارم مولد النبی صلی الله علیه وآله و وفاته که تعبیر آن
از لوح محفوظ میشود که الصلوة اینجا عبارت از نماز خفتنست بقرینه ذکر اسراء مکرر

آنكه در شبی رفته باشد وهمان شب پیش از صبح عود كرده باشد والله اعلم مخفی نماند
كه منافات نیست میان این حدیث وحدیث اول باب صدم كه مشتمل است بر اینكه نماز
ظهر گذارده بی اذان علیحده زیرا كه میتواند بود كه عروج آسمان مكرر واقع شده باشد
چنانچه بیان میشود در شرح صد وحدیث اول باب صدم كه این عروج ثانی باشد
بع روایتیست از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون شب برود رسید بر رسول صلعم
بسوی آسمان رسید بر بیت المعمور وحاضر شد نماز پس اذان گفت جبرائیل واقامه
گفت پس پیش ایستاد رسول الله صلی الله علیه وآله وصف زدند فرشتگان وپیغمبران در پس
محمد صلی الله علیه وآله دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما هبط جبرائیل
واقام فلما انتبه رسول الله صلی الله علیه وآله قال یا علی سمعت قال نعم قال حفظت
قال نعم قال ادع بلالا فعلمه فدعا علی علیه السلام بلالا فعلمه شع ظاهر اینست كه این
برای بیان ابتدای اذان در زمین باشد وحدیث سابق برای بیان ابتدای اذان
در آسمان باشد بنا بر اینكه اسراء پیش از اذان بلال واقع شده باشد وابن جوزی
از مخالفان در كتاب تنقیح گفته كه حدوث اذان در زمین وتعلیم بلال بعد از هجرت
در سال اول بوده لیكن باین عبارت وفیها رای عبد الله ابن زید الانصاری الاذان
فعلمه بلالا وتكذیب امثال این می آید در حدیث اول باب النوادر كه باب صدم است
بع روایتیست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون فرود آورد جبرائیل علیه السلام
اذان را پس رسول علیه السلام بود سر او بر كنار علی علیه السلام پس اذان گفت جبرائیل
واقامه گفت پس چون بحال خود آمد رسول صلی الله علیه وآله گفت ای علی آیا شنیدی
گفت آری گفت آیا حفظ كردی گفت آری گفت بخوان بلال را پس تعلیم كن او را پس

خواند

خواند علی علیه السلام بلال را پس تعلیم كرد او را ومخفی نماند كه رسیدن آواز جبرائیل بگوش
كسی مستلزم نبوت او نیست مگر آنكه مخاطب ومقصود بالذات در تعلیم باشد سوم اصل
سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول الاذان والاقامة خمسة وثلثون حرفا فعدّ ذلك
بیده واحدا واحدا الاذان ثمانیة عشر حرفا شع الحرف كنار ومراد اینجا فقره ایست كه وقف
بر آن شود پس از سابق ولاحق بر كنار خواهد بود یع شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام
میگفت اذان واقامت سی وپنج فقره علیحده است پس امام شمرد آنرا بدست خود یكی یكی
اذان را هجده فقره واقامت را هفده فقره باعتبار اینكه اذان بتكبیر در اول وبتهلیل
در آخر زیاده بر اقامتست واقامت بقد قامت الصلوة زیاده بر اذانست چهارم اصل سمعت
ابا عبد الله علیه السلام یقول الاذان مثنی مثنی والاقامة مثنی مثنی شع المثنی بفتح و
كسر میم وسكون ثاء سه نقطه وفتح نون والف منقلب از یاء كه تنوین ساقط میشود
یعنی جزئی كه جزو جزئی دیگر باشد واز باقی اجزاء جدا باشد یع شنیدم از امام محمد
جعفر صادق ع میگفت كه اذان واقامه طاقه طاقه است یعنی كه بر هر فقره آن وقف
میباید كرد پنجم اصل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال قال یا زرارة تفتح الاذان
باربع تكبیرات وتختمه بتكبیرتین وتهلیلتین شع روایتست از زراره از امام محمد باقر ع
میگفت كه امام گفت ای زراره ابتدا میكنی اذان را بچهار تكبیر وختم میكنی آنرا بدو تكبیر ودو
تهلیل ششم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن التثویب فی الاذان والاقامة قال ما نعرفه
شع التثویب بثاء سه نقطه وباء یك نقطه مصدر العین واوی باب تفعیل گفتن الصلوة
خیر من النوم در اذان واقامه صبح دو بار واین از بدعتهای عمر بن الخطابست كه حی علی خیر
العمل را از اذان واقامت مطلقا انداخته بجای آن در اذان واقامت صبح این بدعت كرده

مع پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از تثویب اذان و اقامت گفت نمیشناسیم
آنرا یعنی که معروف نیست پس منکر و حرام خواهد بود هفتم اصل قال ابو جعفر علیه السلام
اذا اذنت فافصح بالالف والهاء وصل علی النبی کلما ذکرته او ذکره ذاکر فی اذان او غیره صلی الله علیه واله
شرح افصح بفاء و صاد بی نقطه و حاء بی نقطه بصیغه امر حاضر از باب افعال است الفصیح بفتح فاء
و سکون صاد ظاهر شدن بار و با الالف برای تعدیه است و مقصود صریح کردن الف و ها
هرگاه که در آخر فقره باشد مثل شهادتین و مثل حی علی الصلوة یعنی گفت امام محمد باقر
چون اذان گوئی پس صریح کن الف و ها را و درود گفت بر پیغمبر هر بار که ذکر کنی او را یا ذکر
کند او را ذکر کننده دیگر خواه در اذان و خواه در غیر اذان بان روش که گوئی صلی الله علیه واله
هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا اذنت و اقمت صلی خلفک صفان من
الملائکة و اذا اقمت صلی خلفک صف من الملائکة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت اذان گوئی و اقامت گوئی نماز میگذارند در پس تو دو صف از فرشتگان و چون اکتفا
باقامت کنی نماز میگذارند در پس تو یک صف از فرشتگان نهم اصل عن احدهما علیه السلام
قال سالته ایجزی اذان واحد قال ان صلیت جماعة لم یجز الا اذان و اقامة و ان کنت وحدک
تبادر امرا تخاف ان یفوتک یجزئک اقامة الا الفجر و المغرب فانه ینبغی ان تؤذن فیهما و تقیم
من اجل انه لا یقصر فیهما کما لا یقصر فی سایر الصلوة شرح اذان مضافست بواحد و مراد
بواحد منفرد است یا یعنی که نه پیشنماز است و نه ماموم و حاصل جواب اینست که اذانی که
منفرد برای نماز خود گوید کافی نیست برای دیگری اصلا و موافق این میاید در حدیث سیزدهم
این باب و میتواند بود که اذان منون باشد و واحد صفت آن باشد یعنی منفرد از اقامت
و بنا بر حاصل این جواب اینست که اذان بی اقامت کافی نیست نه برای منفرد نه برای غیر او

جغر

یقصر هر دو جا بصیغه مضارع غایب مجهول باب ضرب است القصر کوتاه کردن و مراد اینجا
انداختن نوافل نماز است در سفر یا مراد اعم از انداختن نوافل است و بر هر تقدیر من اجل
انه برای بیان سببست و استدلالی نیست زیرا که استدلال بقیاس جایز نیست یعنی
روایتست از امام محمد باقر علیه السلام یا امام جعفر صادق علیهما السلام راوی گفت
پرسیدم او را که آیا کافیست اذان شخصی که منفرد باشد برای دیگری امام گفت اگر گذاری
نماز جماعت را کافی نیست برای آن جماعت مگر اذانی علیحده که غیر اذان منفرد باشد و اقامتی
که غیر اقامت منفرد باشد و اگر باشی تنهای خود بر حالی که مبادرت میکنی کاری را که میترسی
از اینکه فوت شود از تو کافیست ترا اقامت یعنی که اذان آن منفرد بعد از تو نمیرسد و ضروری
نیست در این هنگام مگر در نماز صبح و نماز شام چه بدرستی که شان اینست سزاوار است
که اذان گوئی در این دو و اقامت گوئی در این دو و از برای اینکه قصر کرده نمیشود در این
دو نماز چنانچه قصر کرده میشود در باقی نمازها دهم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام ایتکلم
الرجل فی الاذان قال لا باس قلت فی الاقامة قال لا شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را
آیا سخن میگوید مرد یا دیگری در اثنای اذان گفت پروای نیست گفتم آیا در اقامه میگوید
گفت نه یازدهم اصل عن الحلبی قال لا باس ان یؤذن الرجل بغیر وضوء و لا یقیم الا و هو علی
وضوء شرح عبد الله بن الحلبی از راویان امام جعفر صادق علیه السلام است و کتابی او
تصنیف کرده در فقه اول مصنفات شیعه است و آنرا عرض کرده بر امام جعفر صادق علیه السلام
و امام تحسین او کرده و گفته که مخالفان مثل این کتاب ندارند یعنی روایتست از حلبی که گفت
در کتاب خود پروای نیست اینکه اذان گوید مرد بی وضو و اقامه نمیگوید مگر آنکه او بر وضو
باشد دوازدهم اصل عن ابی نصیر قال سالته عن الرجل ینتهی الی الامام حین یسلم قال لیس علیه

٦٠

ان يعيد الاذان فليدخل معهم في اذانهم فان وجدهم قد تفرقوا اعاد الاذان **شرح** روايتست
از ابو بصير كه از راويان امام محمد باقر عليهما السلام است كفت پرسيدم امام را از مردي كه
مي رسد بسوي پيش نماز وقتي كه آن پيش نماز سلام ميدهد امام كفت نيست بر ان مرد اينكه اعاده
كند اذانرا پس بايد داخل شود بان جماعت در اذان ايشان بانمعني كه شريك اذان ايشان
شود و بسر خود نماز كند پس اگر يابد ايشانرا كه بتحقيق متفرق شده اند اعاده ميكند اذان را
براي خود بانمعني كه اگر بعد از سلام و پيش از تفرق صفوف ايشان رسيده باشد نيز اذان
نميكويد **سيزدهم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال سئل عن الاذان هل يجوز ان يكون
من غير عارف قال لا يستقيم الاذان ولا يجوز ان يؤذن به الا رجل مسلم عارف فان علم الاذان
فاذن به ولم يكن عارفا لم يجز اذانه ولا اقامته ولا يقتدى به **شرح** العارف كسي كه از بعد
رب العالمين را شناخته باشد و آن كسيست كه شناخته باشد اين را كه خالي نمي باشد هيچ
زمان از امام معصوم مفترض الطاعه عالم بجميع احكام الهي خواه رسول و خواه وصي رسول با عصمت
كه تجويز اختلاف و پيروي ظن در احكام شرعيه نكند الف لام الاذان در لا يستقيم الاذان
براي عهد خارجيست يعني اذان غير عارف پس اين جمله داخل مستثني منه نيست و يؤذن
يؤذن بهمزه و ذال با نقطه بصيغه مضارع غائب معلوم باب افعالست الايذان اعلام
مردم بامري و با براي سببيت است و ضمير راجع باذانست علم بصيغه معلوم مجردست و ضمير
مستتر راجع برجل است فاذن بهمزه و الف بصيغه ماضي معلوم باب افعالست لم يجز بجيم و
زاي با نقطه بصيغه مضارع معتل العين باب نصر است لا يقتدى بصيغه مضارع مجهول
باب افتعالست ضمير به راجع برجلست **شرح** روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام
راوي كفت پرسيده شد اذان آيا رواست اينكه باشد از غير شيعي امامي كفت درست نيست

آن اذان و جائز نيست كه اعلام كند مردم را باذان مگر مردي كه مسلمان باشد و شناخته
باشد امام مفترض الطاعه را و نيست اذان و اقامه او و اقتدا كرده نميشود باو بانمعني كه
اكتفا باذان او يا اقامه او نميتوان كرد در نماز جماعت چنانچه مي آيد در حديث بيست و پنجم
اين باب بانمعني كه اعتماد بر اذان او نميتوان كرد در معرفت وقت نماز و مانند آن **چهاردهم اصل**
و سئل عن الرجل يؤذن و يقيم ليصلي وحده فيجئ رجل آخر فيقول له نصلي جماعة فهل
يجوز ان يصليا بذلك الاذان والاقامة قال لا ولكن يؤذن و يقيم **شرح** ضمير مستتر
در فيقول راجع بالرجل است و ضمير بارز در له راجع برجل آخر است و عكس ممكن است و بناء
اول ضمير يؤذن راجع بالرجل است و اعاده اذان و اقامه براي توسط كلا است و بناء
دوم راجع برجل است و انتظار اذان و اقامه براي توسط كلام ماموم ميان اذان و اقامت
امام در نماز اوست و ميتواند بود كه براي قصد انفراد باشد در وقت اذان و اقامت
شرح و امام پرسيده شد از مردي كه اذان ميكويد و اقامت ميكويد تا نماز كند به تنهاي خود
پس مي آيد مردي ديگر پس مرد اول ميكويد او را كه ميكنيم نماز جماعت را پس آيا
رواست كه نماز كنند بهمان نماز اذان و اقامه كفته شده و ليكن مرد اول اذان
ميكويد و اقامت ميكويد خواه حقيقة خواه حكما زيرا كه اذان ماموم بجاي اذان امام است
چنانچه مي آيد در حديث بيست و پنجم اين باب و بعد از ان نماز جماعت ميكنند
پانزدهم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال في الرجل ينسى الاذان والاقامة حتى
يدخل في الصلوة قال ان كان ذكر قبل ان يقرأ فليصل على النبي صلى الله عليه واله وليقم
وان كان قد قرأ فليتم صلوته **شرح** روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام اينكه
او كفت از مردي كه فراموش ميكند اذانرا و اقامت را تا اينكه داخل ميشود در نماز كفت

اگر باد آورده باشد پیش از آنکه شروع در قراءت کند پس باید که درود کند بر نبی
صلی الله علیه و آله و باید که اقامت گوید و اگر بتحقیق شروع در قراءت کرده باشد
پس باید که تمام کند نماز خود را امر بد رود و باعتبار اینست که باعث فوت حافظهٔ آنست
یا کنار غفلت ست والله اعلم پانزدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
من سها فی الاذان فقدم او اخر اعاد علی الاول الذی اخره حتی یمضی علی آخره
شرح فادر فقدم بیانیه ست او اخر بفتح همزه و فتح واو و الف و کسر خاء با نقطه
مخففه جمع آخر منصوب و مفعول قدم ست اخره بصیغه ماضی معلوم باب
تفعیل و ضمیر راجع بالاول بمعنی ترک ست و این تعبیر برای اینست که امر باعاده لازم دارد
مؤخر از ابو جهی و مقدم بودن آنرا از وجهی دیگر معنی روایتست از امام جعفر صادق
گفت هر که اعاده کند غفلت کند در اذان باین روش که پیش انداز دفقرانی را که بعد
از تکبیر ست بر میگردد بر اول که نگفته آنرا تا آنکه کار کند بر آخر اذان مراد اینست
که اگر پیش از تکبیر شهادتین تا آخر اذان گفته باشد تکبیر را بعد از آنجا میگوید و آنجا را
بعد از تکبیر میگوید شانزدهم اصل عن ابی الحسن علیه السلام قال یؤذن الرجل وهو
جالس ولا یقیم الا وهو قائم و تؤذن وانت راکب ولا تقیم الا وانت علی الارض شرح
روایتست از امام رضا علیه السلام گفته اذان میگوید مرد بر حالی که او نشسته است
و اقامت نمیگوید مگر بر حالی که او ایستاده ست و اذان میگوید بر حالی که تو سواری
و اقامت نمیگوئی مگر بر حالی که تو بر زمینی هفدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال قلت له یؤذن الرجل وهو علی غیر القبلة قال اذا کان التشهد مستقبل القبلة
فلا بأس شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفته که گفتم امام را

که آیا اذان میگوید مرد بر حالی که او رو بقبله نباشد امام گفت چون باشد شهادتین
رو بقبله پس بر واو نیست با آنکه باقی رو بقبله نباشد هجدهم اصل سألت ابا عبد الله
علیه السلام عن المرأة علیها اذان واقامة قال لا شرح پرسیدم امام جعفر صادق را
از زن که آیا بر اوست اذان و اقامتی گفت نه نوزدهم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام
یقول اقامة المرأة ان تکبر و تشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده و رسوله شرح
شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که بجای اقامت زن اینست که گوید
الله اکبر و گوید اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده و رسوله بیستم اصل عن ابی هارون
المکفوف قال قال ابو عبد الله علیه السلام یا هارون الاقامة من الصلوة فاذا اقمت فلا
تتکلم ولا تومی بیدک شرح لا تومی بسکون واو و کسر میم بصیغه نهی حاضر معتل الفاء
واوی مهموز اللام باب افعالست همزه آن منقلب بیا شده و بجزم افتاده باشد معنی
روایتست از ابو هارون کور گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام ای ابو هارون
اقامت از جملهٔ نمازست پس چون اقامت گوئی پس سخن مگو با دیگری و اشاره مکن بدست خود
بیست و یکم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یقیم احدکم الصلوة وهو ماش ولا
راکب ولا مضطجع الا ان یکون مریضا ولیتمکن فی الاقامة کما یتمکن فی الصلوة فانه
اذا اخذ فی الاقامة فهو فی صلوة شرح مراد باقامت صلوة مجموع معنی فقره است
و میتواند بود که مراد قد قامت الصلوة تا آخر باشد معنی روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت باید که اقامت نکند یکی از شما نماز را یعنی که اقامت نگوید برای
نماز بر حالی که او در رفتار باشد و نه بر حالی که او سوار باشد و نه بر حالی که او به پهلو بر
زمین باشد مگر آنکه باشد بیمار و باید که قرار گیرد در اقامت چنانچه قرار میگیرد در نماز

چه بعد رسیدن که او شروع کند در اقامت پس او در نماز خود است یا بمعنی که اقامت حکم
نماز دارد والا جزء آن که قد قامت الصلوة باشد دروغ خواهد بود بحسب ظاهر
بیست و دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا دخل الرجل المسجد وهو لا یأتم
بصاحبه وقد بقی علی الامام آیة او آیتین فخشی ان هو اذن واقام ان یرکع فلیقل قد
قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله ولیدخل فی الصلوة
شرح لا یأتم بجزم و تشدید میم بصیغه نفی مضارع غائب معلوم باب افتعال است
الائتمام واگذاشتن کاری بنا بر اعتماد بر کسی دیگر که آنرا کند و آن در نماز جماعت
بر دو قسم است اول واگذاشتن اذان واقامت بنا بر اعتماد بر مؤذن در نماز جماعت
دوم واگذاشتن قراءت بنا بر اعتماد بر پیشنماز و مراد اینجا قسم اول است ومحتمل است که بود
که مراد قسم دوم باشد در صورت تقیه و بنا بر اول صاحبه بصاد بی نقطه والف و کسر حاء
بی نقطه و باء یک نقطه و ضمیر راجع بمسجد عبارت از مؤذن مسجد است زیرا که در اکثر مجاور
و ملازم مسجد می باشد و بنا بر دوم عبارت از پیشنماز است مؤید اول اینست که اهتمام
باقامت اکثر از اهتمام بقراءت نیست در صورت تقیه و مؤید دوم اینست که خوف
رکوع منافی این با ادراک رکعت نیست زیرا که ادراک امام در رکوع کافیست مگر بر
مذهب مخالفان و جواب این اینست که شاید که مطلوب ادراک رکعت بر وجه
اتم باشد ان در ان هو بکسر همزه و تخفیف نون شرطیه است ان در ان یرکع بفتح
همزه مصدریه است و مصدر مفعول لخشی است پس جمله شرطیه میان دو جزء جمله
جزئیه است در آمده بنا بر نکته و آن اینست که فی الحقیقه وقوع خشیه پیش از وقوع
مضمون شرط است پس جزء بودن آن بعنوان مجاز و مسامحه است بیست روایتست

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون داخل شود مرد در مسجد بر حالی که
او اکتفا باذان واقامه مؤذن نمیکند بتحقیق باقی مانده بر پیشنماز از فراغت رکعت
اول مثلا یک آیه یا دو آیه پس میترسد اگر او اذان واقامت گوید از اینکه پیشنماز
رکوع کند پس باید که گوید دو بار قد قامت الصلوة و دو بار الله اکبر و یکبار لا اله الا الله
و باید که داخل شود در نماز جماعت بدانکه از جمله صور جواز اکتفای پیشنماز و اکثر
جماعت واکتفا عدم اکتفای مردی باذان مؤذن مسجد اینست که پیشنماز و اکثر
مردم خیال کنند که آن مؤذن از شیعه امامیه است و عارف است پس اکتفا باذان
واقامت او کنند چنانچه بیان شد در حدیث سیزدهم این باب و آن مرد داند
که آن مؤذن تجویز اختلاف و پیروی ظن میکند اگرچه نیز از دشمنان ائمه
اهل بیت و تصدیق امامت ائمه اهل بیت کرده باشد بمحض صورت بی معنی
پس از انجا رانده و از انجا مانده باشد بیست و سوم اصل سالت ابا عبد الله
عن الاذان قبل الفجر فقال اذا کان فی جماعة فلا وان کان وحده فلا بأس شرح
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از اذان برای نماز صبح پیش از طلوع
صبح صادق پس امام گفت اگر باشد در جماعت پس روا نیست واگر باشد تنها
پس پروای نیست بیست و چهارم اصل عن ابی الحسن علیه السلام قال القعود
بین الاذان والاقامة فی الصلوة کلها اذا لم یکن قبل الاقامة صلوة یصلیها
شرح روایتست از امام رضا علیه السلام گفت نشستن در میان اذان
واقامت هست در نمازها همگی آنها چون نباشد پیش از اقامت و بعد از
اذان نمازی که گذارد آنرا مکلف اشارتست باینکه اگر کسی اذانرا تقدیم کند بر

بعضی یا کل نافله ظهر مثلا و آنرا در میان اذان و اقامه کذارد حاجت بنشستن
علیحده ندارد **بیست و پنجم اصل** عن اسمعیل بن جابر ان ابا عبد الله علیه السلام
کان یؤذن ویقیم غیره وقال کان یقیم وقد اذن غیره **شرح** روایتست از
اسمعیل بن جابر آنکه امام جعفر صادق علیه السلام کاهی اذان میکفت در نماز
جماعت و اقامت میکفت دیکری و راوی کفت که کاهی اقامت میکفت بر حالی
که بتحقیق اذان کفته بود دیکری **بیست و ششم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام
قال الاذان ترتیل والاقامة حدر **شرح** الحدر بفتح حاء بی نقطه و سکون دال
بی نقطه و راء بی نقطه مصدر باب نصر و ضرب شتاب **معنی** روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام کفت اذان جدا کردن اجزای آنست از هم و اقامت
پیوست کردن اجزای آنست بهم مراد اینست که در اذان تانی و طول وقف
بیشتر از آنست که در اقامتست **بیست و هفتم اصل** عن ابن ابی نجران رفعه قال قال
ثلثة یوم القیمة علی کثبان المسک احدهم مؤذن اذن احتسابا **شرح** عبد الرحمن
بن ابی نجران از راویان امام رضا و امام محمد تقی علیهما السلامست الکثبان بضم
کاف و سکون ثاء سه نقطه و باء یک نقطه جمع کثب بفتح کاف تلها **یعنی** روایتست
از ابن ابی نجران بالا برد سند حدیث را تا امامی که روایت از وست کفت که امام
کفت سه کس در روز قیامت بر بالای تلهای مشک نند یکی از ایشان مؤذنیست
که اذان کفته باشد برای ثواب آخرت **بیست و هشتم اصل** سمعت ابا عبد الله علیه السلام
یقول المؤذن یغفر له مد صوته ویشهد له کل شیء سمعه **شرح** یغفر بصیغه مضارع
مجهول باب ضربست که نائب فاعلست مد بفتح میم و تشدید دال منصوب و نائب

مفعول

معمول مطلق است بتقدیر مغفرة قدر مد صوته و یشهد بصیغه مضارع معلوم باب
علم است و شامل شهادت بزبان حال نیز هست لام در له برای انتفاعست یا بمعنی که
سامعان که مقدر است محقق میشود برای او و کل شیء شامل غیر حیوانات نیز هست
پس سماع آنجا بمعنی رسیدن آواز انچیز نیست خواه آنچیز شنوا باشد و خواه نباشد **معنی**
شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میکفت مؤذن آمرزیده میشود کناهان برای او
آمرزشی که قدر درازی آواز او باشد و کواهی میدهد بزبان حال بتوحید و رسالت برای
او هر چیزی که آواز رسید بآن **بیست و نهم اصل** کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا سمع
المؤذن یؤذن قال مثل ما یقوله فی کل شیء **شرح** عادت الرسول صلی الله علیه و آله این بود
که چون میشنید از مؤذن که اذان میکفت میکفت مثل آنچه را که مؤذن میکوید در همه جز
یا بمعنی که هیچ کلمه را فوت نمیکرد **سی ام اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من سمع المؤذن
یقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله
فقال مصدقا محتسبا و انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله
اکتفی بهما عمن ابی و جحد و اعین بهما من اقر و شهد الا کان له من الاجر عدد من انکر و جحد
و مثل عدد من اقر و عرف **شرح** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من سمع المؤذن
من سمع مبتداست اکتفی بصیغه مضارع متکلم وحده از باب افتعالست الاکتفا راضی شدن
بچیزی و برکشتن از آزار طلب نفع زائد بر آن مستثنی منه در الا کان نفی محذوف است بتقدیر
لم یقل الا کان و این خبر مبتداست عدد مرفوع و اسم کان است و مثل عدد معطوف بر او
و نکته در ترک مثل در اول و ذکر آن در دوم اینست که اجری که برای منکرین مقدر است
محقق میشود بعینه برای مؤذن و اجری که برای مقرین مقدر است محقق میشود بعینه برای خود

شان پس برای مؤذن مثلان خواهد بود **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق ع م
گفت هر که شنید از مؤذن که میگوید که گواهی میدهم که نیست مستحق عبادتی مگر الله تکه
و گواهی میدهم که محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله پس آن شنونده گفت بر حالی
که کرونده باشد بر حالی که برای ثواب آخرت گفته باشد که من نیز گواهی میدهم که نیست مستحق
عبادتی مگر الله و گواهی میدهم که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله الحقا ایشان بآن شهادت
برگشته از نفع کسی که ابا کرد و منکر شد و مدد دهم ایشانرا بآن شهادت هر که اقرار کرد و گواهی
داد نگفت آنرا مگر آنکه برای او ثواب بعدد هر که منکر شد و سر باز زد و مانند عدد کسی که
اقرار و اعتراف کرد **بیست و یازدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان طول حائط مسجد
رسول الله صلی الله علیه و آله قامة و کان یقول صلی الله علیه و آله لبلال اذا دخل الوقت
یا بلال اعل فوق الجدار و ارفع صوتك بالاذان فان الله قد وکل بالاذان ریحا ترفعه
الی السماء و ان الملائکة اذا سمعوا الاذان من اهل الارض قالوا هذه اصوات امة محمد ص
بتوحید الله عز و جل و یستغفرون لامة محمد صلی الله علیه و آله حتی یفرغوا من تلك
الصلوة **شرح** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بود بلندی حصار
مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله بقدر یک قامت آدمی مستوی و میگفت صلی الله علیه و آله
بلال را چون داخل میشد وقت نماز که ای بلال بلند شو بالای دیوار مسجد و بلند کن
آواز خود را باذان چه بدرستی که الله تعالی موکل کرده باذان بادی را که بالا می برد آنرا بسوی
آسمان و بدرستی که فرشتگان آسمان چون شنوند اذان را از اهل زمین میگویند بایک
دیگر که اینها آوازهای امت محمد است صلی الله علیه و آله تا آنکه فارغ شوند از آن نماز
که اذان برای آن گفته شد **بیست و دوازدهم اصل** عن ابی جعفر علیه بن محمد بن یقطان رفعه

الیهم علیهم السلام قال یقول الرجل اذا فرغ من الاذان و جلس اللهم اجعل قلبی بارا
و رزقی دارا و اجعل لی عند قبر نبیك قرارا و مستقرا و قرار صلی الله علیه و آله
شرح ضمیر مستتر در قال راجع بجعفر است و مراد اینست که جعفر این را گفته در کتاب
خود که تصریح باین کرده هر چه در آن کتابست منقول از ائمه معصومین علیهم السلام
مستقر بفتح قاف مصدر میمی یا اسم مکان باب استفعالست و بنابر اول مبالغه
قرار است پس تاخیر آن از قرار مناسب است چنانچه در بعض نسخ است و بر دوم تقدیم
طلب اتحاد نزد قبر نبی دعاست برای ظهور دولت حق و علم حاجت بتقیه در مدینه
یعنی روایتست از جعفر بن محمد بن یقطان بالا برد شد حدیث را بسوی ائمه معصومین
علیهم السلام جعفر گفت که میگوید مرد چون فارغ شود از اذان و نشیند که خدایا بگردان
دل مرا فرمان بردار و رزق مرا واسع بگردان برای من نزد قبر نبی تو که مدینه طیبه باشد
قراری و نیکو قراری درود کناد الله تعالی بر محمد و آل او **بیست و سیوم اصل** عن محمد بن
راشد قال حدثنی هشام بن ابراهیم انه شکا الی ابی الحسن الرضا علیه السلام سقمه
و انه لا یولد له فامره ان یرفع صوته فی الاذان فی منزله قال ففعلت فاذهب الله عنی
سقمی و کثر ولدی **شرح** یولد بصیغه مجهول است له نائب فاعلست **یعنی** روایتست
از محمد بن راشد گفت حکایت کرد مرا هشام بن ابراهیم اینکه او شکایت برد بسوی
امام محمد رضا علیه السلام از بیماری خود و اینکه زاده نمیشود برای او فرزند پس امر کرد
او را اینکه بلند کند آواز خود را باذان در خانه خود هشام گفت پس کردم پس برطرف کرد
الله تعالی از من بیماری مرا و بسیار شد اولاد من **اصل** قال محمد بن راشد کنت دائم
العلة لا انفك منها فی نفسی و جماعة خدمی و عیالی فلما سمعت ذلک من هشام عملت به

فاذهب الله عني وعن عيالي العلل **شرح** واو در وعيالي از قبيل عطف تفسيرست بقرينه
عدم ذكر خدم ست در فقره بعد از ان **يعني** گفت محمد بن راشد بودم هميشه از
آفت جدا نميشدم از آفت در خودم وجماعت حشم كار انم كه عيال من بودند پس چون شنيدم
اين را از هشام عمل كردم بهان پس برطرف كرد خدا از من واز عيال من آفتها **سي وچهارم اصل**
عن ابي عبد الله عليه السلام قال لو ان مؤذنا اعاد في الشهد وفي حي على الصلوة او حي
على الفلاح المرتين والثلاث واكثر من ذلك اذا كان انما يريد به جماعة القوم ليجمعهم لم يكن
به باس **شرح** مفعول اعاد محذوف وشبت بتقدير اعاده كلامه المرتين نائب مفعول
مطلق اعادست ومراد باعاده شهادت دو بار اينست كه با بعضهام شهادت اولى شهادت
شود بر بين قياس ست نظائر آن انما بمعنى ما الاست ومحل تقدير اللجاعة القوم ست
بالجمعهم ست وبو هم تقدير جماعة بتقدير سماع جماعت ست بجمعهم بصيغه مضارع
غائب معلوم باب تفعيل يا باب منع ست التجميع مبالغة جمع **يعني** روايتست از امام جعفر
صادق عليه السلام گفت اگر اينكه مؤذني بركرداند كلام خود را در شهادت ودر حي على
الصلوة يا حي على الفلاح دو بار وسه بار وبيشتر از ان چون اراده نكند بان اعاده مگر شنيدن
جماعت مردم را براي اينكه مبالغه كند در جمع ايشان در مسجد براي نماز جماعت نميباشد
بان پروائي مراد اينست كه اگر قصد خوشحالي يا قصد ادخال چيزي در اذان بعنوان
بدعت يا مانند آنها باشد جائز نيست **سي وپنجم اصل** عن سليمان الجعفري قال سمعته
يقول اذن في بيتك فانه يطرد الشيطان ويستحب من اجل الصبيان **شرح** سليمان بن
جعفر از اولاد جعفر طيارست واز راويان امام موسى كاظم وامام رضا عليهم السلام است
يعني روايتست از سليمان جعفري گفت شنيدم از امام عليه السلام ميگفت اذان بگو

در خانه خود چه بدرستي كه آن دفع ميكند شيطانرا وخوب شمرده ميشود براي اطفال
باين معني كه دفع ضرر شيطان از ايشان ميكند ودفع آفات از كوچكان ميكند **باب**
نود ونهم اصل باب القول عند دخول المسجد والخروج منه **شرح** اين باب بيان كلام نزد
نزد دخول مسجد ونزد خروج از آنست در اين باب چهار حديث ست **اول اصل** عن
صالح بن سعيد الراشدي عن يونس عنهم عليهم السلام قال الفضل في دخول
المسجد ان يبدا برجلك اليمنى اذا دخلت وباليسرى اذا خرجت **شرح** ضمير قال در اول
راجع بصالح ست ودر دوم راجع بيونس ست مقصود اينست كه يونس در كتاب خود كه
تصريح كرده باينكه هرچه در ان كتابست از ائمه معصومين ست اين را گفته
يعني روايتست از صالح بن سعيد راشدي از يونس بن عبد الرحمن از ائمه عليهم السلام
گفت كه گفت فضيلت در دخول مسجد اينست كه ابتدا كني بپاي راست چون داخل شوي
وبپاي چپ چون بيرون روي **دوم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا دخلت
المسجد فصل على النبي صلى الله عليه واله واذا خرجت فافعل ذلك **شرح** روايتست از امام
جعفر صادق عليه السلام گفت چون داخل شوي در مسجد درود كن بر نبي صلى الله عليه
وآله وچون بيرون روي پس بكن مثل آن **سوم اصل** قال ابو عبد الله عليه السلام اذا قمت
الى الصلوة فقل اللهم اني اقدم اليك محمدا صلى الله عليه واله بين يدي حاجتي واتوجه
به اليك فاجعلني به وجيها عندك في الدنيا والآخرة ومن المقربين اجعل صلوتي به
مقبولة وذنبي به مغفورا ودعائي به مستجابا انك انت الغفور الرحيم **شرح** نزديك
باين گذشت در كتاب الدعاء در حديث اول باب بيست وپنجم كه باب الدعاء قبل الصلوة
وانچه گذشت قبل از استفتاح نمازست وذكر مصنف اين حديث را درين باب

اشعار باین دارد که این دعا را در وقت دخول مسجد باید کرد پس این دعا غیر آن خواهد بود
که در کتاب الدعا گذشت و موافق این می آید در حدیث اول باب النوادر که باب صدم است
نهم گفت امام جعفر صادق علیه السلام چون برخیزی بسوی نماز پس بگو خدایا که بدرستی
من پیش میدارم محمد را صلی الله علیه و آله در پیش حاجت خود و رو میکنم بوسیله او آمرزیدن
و دعا مرا بوسیلهٔ او استجابت کرده شد بدرستی که تویی صاحب آمرزگاری مهربان بمؤمنان
چهارم اصل قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا صلی احدکم المکتوبة و خرج من المسجد
ثم لیقل اللهم دعوتنی فاجبت دعوتک و صلیت مکتوبتک و انتشرت فی ارضک کما امرتنی
فاسالک من فضلک العمل بطاعتک و اجتناب سخطک و الکفاف من الرزق برحمتک
شرح الکفاف بفتح کاف و تخفیف فاء روزیی که باز دارد صاحبش را از آب رو ریختن نزد مردم
یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله چون گذارد یکی از شما نماز فریضه را از فرایض یومیه
که اذان برای آن علیحده گفته میشود و ضمیمه فریضه دیگر نباشد و بیرون آید از مسجد
پس باید که بایستد در در مسجد بعد از آن باید که گوید خدایا خواندی مرا بسوی ذکر تو
پس اجابت کردم خواندن ترا و گذاردم فریضه ترا و روانه شدم در زمین تو چنانچه
امر کردی مرا پس طلب میکنم از فضل تو عمل بطاعت ترا و دوری از باعث غضب ترا
و آنچه را که بس باشد از جمله رزق برحمت تو بدانکه در این حدیث اشارتیست بتفسیر دو آیت
سورهٔ جمعه اول یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله
و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون دوم فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض
و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون و ظاهر این حدیث مخالف رای جمعی است
که باین آیت نماز جمعه دو رکعتی در حضر بر هر کس فرض میشمارند در غیبت امام مفترض

الطا

الطاعة پی تفسیر چند وجه وجه اول اینکه ظاهر لفظ المکتوبة شامل هر یک از فرایض
غیر فریضه روز جمعه هست و مخصوص بمجموع مرکب از نماز جمعه و عصر روز جمعه نیست والا
عوض آن میگفت المکتوبتین و مؤید این می آید در حدیث هفتم باب الصلوة فی
طلب الرزق که باب نود و چهارم است که اذا عودت فی حاجتک بعد از آن بعقب الصلوة
تا قول او که التمس من فضلک کما امرتنی و بنابراین ظاهر اینست که من در من یوم الجمعة
ابتدائیه باشد چنانچه رضی در شرح کافیه نسبت بکوفیین داد و مؤید این سه چیز است
مؤید اول اینکه ابتدا اظهر معانی من است حتی اینکه جمعی از نحویان دعوی کرده اند
که معنی من منحصر است در ابتدا چنانچه ابن هشام در مغنی اللبیب گفته و من ابتدائیه اغلبا
مستعمل میشود بمعنی ظرف مثل انت منی بمنزلة هارون من موسی بنابر اینکه مراد اینست
که تو پس از زمان بودن من در امت من مانند هرونی پس از زمان بودن او در امت او
در وقت رفتن او بطور و از اینکه اکثر امت مرا وامیگذارند و پرستش غیر الله میکنند
مؤید دوم اینکه وجوب سعی بسوی نماز جمعه دو رکعتی متعلق نیست بندا یعنی اذان جمعه
زیرا که واجبست بر جمعی که دور باشند از موضع جمعه بیک فرسخ چنانچه می آید در
حدیث دوم و سیوم باب وجوب الجمعة والا ایشان شروع در سعی بعد از ندا کنند
بجا نخواهند رسید مؤید سیوم اینکه انتشار بعد از فراغ از نماز روز جمعه نه مباح
و نه راجح بلکه مرجوح و مکروه است زیرا که وقت عصر در روز جمعه وقت ظهر در
ایام دیگر است باین معنی که بعد از فراغ از اداب نماز جمعه که ندا برای اشعار آن شده شروع
در اداء فریضه عصر میشود در آن روز چنانچه در روزهای دیگر بعد از فراغ از نافله
زوال که هشت رکعت است شروع در فریضه ظهر میشود بعد از آن نیز از فراغ

از شغل دنیا و اشتغال بعبادات مثل استماع مواعظ و سؤال از مسائل دین مستحب موکد است
تا آخر روز جمعه پس ذکر فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض برای انتشار در غیر
روز جمعه است مثل یوم السبت چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر آن گفته و گذشت در
العقل در حدیث پنجم باب دهم که باب سؤال العالم و تذاکره است که ان الرجل لا یتفرغ
نفسه فی کل جمعة لامر دینه فیتعاهده یسئل عنه و می آید در حدیث یازدهم باب فضل
یوم الجمعة و لیلته که روز جمعه مضیق است و سعی در آن روز متعلق بذکر نیست و فریضه
روز جمعه خارج از منطوق این آیه است و داخل مفهوم آنست بطریق اولی پس
این نظیر خروج ضرب از منطوق لا تقل لهما اف و دخول آن در مفهوم آنست
و لهذا روایت شده در فقیه در باب وجوب الجمعة و فضلها در خطبه امیر المؤمنین
علیه السلام که و هو سید ایامکم و افضل اعیادکم و قد امرکم الله فی کتابه بالسعی فیه
الی ذکره اما انتشار در روز جمعه داخل مفهوم این آیه نیز نیست و مخصوص بعد
از آنست مثل یوم السبت و بر این مبنی است آنچه در فقیه است و سال ابو ایوب
الخزاز ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل فاذا قضیت الصلوة فانتشروا
فی الارض و ابتغوا من فضل الله قال الصلوة یوم الجمعة و الانتشار یوم السبت
و میتوان گفت که نکته در عدم ادخال نماز روز جمعه در منطوق این آیه اینست
که سعی مؤمنان آن زمان بسوی نماز جمعه بسیار بوده چنانچه ثانی می آید در حدیث
دهم باب شصت و ششم که و لقد بلغنی ان اصحاب النبی صلی الله علیه و آله کانوا
یتجهزون للجمعة یوم الخمیس و در آن وقت مردم را در روز جمعه بیع متعارف نبوده
تا اهتمام بامر این و نهی از آن واقع شود حتی اینکه الظاهر سبب نزول سوره جمعه

بعد آنکه بمدینه و پیش از هجرت رسول علیه السلام بمدینه و شروع او در تجمیع در
ظهر جمعه کرده اند چنانچه مذکور است در مجمع البیان در تفسیر سوره جمعه و نکته
در قراءت سوره جمعه و سوره منافقین در نماز جمعه اینست که چون در اول ترغیب
در سعی بسوی ذکر الله و در دوم ترهیب از ترک ذکر الله هست استماع آنها مؤمنین را
برای عمل بآن در زمان اشتد ضرورست چرا که نسبت بروز جمعه حاضر مانند تحصیل
حاصلست و از زمان آینده ممکنست که در روز جمعه دیگر باشد لما ما بین اقربست و مخفی
نماند که آن مجتهدان نمیخواهند که من اینجا ابتدائیه باشد یا برای سبب باشد و بعض
ایشان میگویند من بیانیه است بیان اذان میکند و بعضی دیگر میگویند من بمعنی فی
چنانچه شیخ رضی در شرح کافیه گفته من للابتداء فی غیر الزمان عند البصریة سواء
کان المجرور بها مکانا نحو سرت من البصرة او غیره نحو هذا الکتاب من زید الی عمرو
و اجاز الکوفیون استعمالها فی الزمان ایضا استدلالا بقوله تعالی من اول یوم و قوله اذا
نودی للصلوة من یوم الجمعة بعد از آن گفته و انا لا ادری فی الآیتین معنی الابتداء
فی من ان یکون الفعل المعدی بمن الابتدائیة شیئا ممتدا کالسیر و المشی و نحوه و یکون
المجرور بمن الشیء الذی منه ابتداء ذلک الفعل نحو سرت من البصرة او یکون الفعل
المتعدی بها اصلا للشیء الممتد نحو تبرأت من فلان الی فلان و کذا خرجت من الدار
لان الخروج لیس شیئا ممتدا اذ تقول خرجت من الدار اذا انفصلت منها و لو باقل من
خطوة و لیس التاسیس و النداء حدثین ممتدین و الاصلین للمعنی الممتد بل هما حدثان
واقعان فی بعض من و هذا معنی فی فمن فی الآیتین بمعنی فی بعد از آن گفته و الظاهر مذهب
الکوفیین اذ لا منع من مثل قولک نمت من اول اللیل الی آخره و هو کثیر الاستعمال و یخفی

نماند که این کلام مبنی بر توهم اینست که منطوق این آیت برای تکلیف بسعی بجمعه
باشد پس استدلال باین کلام در مقام مصادره بر مطلوبست و معنی ابتدا درین آیه
انفصالست چنانچه گفتیم و چون کوفه دار هجرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است
و اهل آن از شیعه امامیه اند رکون بقول ایشان در امثال این بیشتر است از رکون
بقول اهل بصره که از مخالفانند و بیان معنی ابتدا در من اول یوم گذشت در شرح
حدیث دوم باب بناء مسجد النبی صلی الله علیه و آله **وجه دوم** اینکه ظاهر این حدیث
اینست که مراد در فاسعوا و در وذروا برای وجوب بمعنی قدر مشترک میان استحباب
مؤکد و استحقاق عقاب اخروی بر ترک باشد مثل امر در فانتشروا چنانچه در وجه
سیوم بیان میشود و مثل امر در وابتغوا و در واذکروا و مؤید اینست خیر لکم زیرا که
افعل التفضیل ظاهر در تحقق اصل فعل است در مفضل علیه اگر قرینه صارفه نباشد
و ایضا مؤید اینست ان کنتم تعلمون زیرا که آنچه پیش از ین خطاب معلوم است نزد عقلا
استحباب تعجیل شروع در واجب موسع است نه فرض نماز جمعه دو رکعتی در حضر
و گذشت در کتاب الایمان والکفر در شرح باب هفدهم که پیش از باب فی ان الایمان مبثوث
بجوارح البدن کلها است اینکه صیغه افعل حقیقت در وجوب باین معنی است و استعمال
در خصوص استحقاق عقاب اخروی بر ترک احتیاج بقرینه ضم وعید دارد و اینکه جمیع
تکالیف ملکیه غیر تکلیف بتوحید حقیقی از این قبیل بوده و حصر وجوب که مدلول حقیقی
صیغه افعل است در استحقاق عقاب اخروی بر ترک موافق مذهب مخالفان است
و مخالف مذهب شیعه امامیه است چنانچه شیخ طوسی رحمه الله تعالی در کتاب
تهذیب الاحکام در مبحث وقت گفته الوجوب علی ضروب عندنا منها ما یتحقق بترکه

العقاب

العقاب ومنها ما یکون الاولی فعله ولا یتحقق بالاخلال به العقاب و ان کان یستحق
به ضربا من اللوم والعتب و آن مجتهدان میگویند که امر در اینجا برای وجوب بمعنی
استحقاق عذاب اخروی بر مخالفت است و استدلال میکنند بر اینکه صیغه افعل
حقیقت است در اینمعنی بقول الله تعالی در سوره نور فلیحذر الذین یخالفون عن امره
ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم و غافلند از یاد کردن لفظ عن که برای تضمین
معنی رغبت است از امر الهی در مستحبات نیز باعث استحقاق عقاب است چنانچه در حدیث
منقول از رسول صلی الله علیه و آله که من رغب عن سنتی فلیس منی و ایضا مکروه
داعی صغیره است و صغیره داعی کبیره است پس مرتکب مکروه را احتیاط و احتراز از فتنه
و فتان فرار از عذاب اخروی باید کرد **وجه سیوم** اینکه ظاهر [illegible] در این حدیث
اینست که انتشروا برای استحباب باشد بنا بر اینکه اگرچه صیغه افعل گاهی برای اباحت
میباشد اما لفظ امر برای اباحت نمیباشد و آن مجتهدان میگویند انتشروا برای اباحت
بالمعنی الاخص بنا بر اینکه اباحت است بخیال اینکه ذروا البیع راجع بنهی میشود و امر جزئی بعد
از نهی از آن برای اباحت میباشد و غافلند از اینکه انتشروا در مقابل فاسعوا است
و آنچه در مقابل ذروا البیع است وابتغوا من فضل است و بعض آنچه متعلق بنماز جمعه است
گذشت در شرح حدیث اول باب فرض الصلوة و بعض دیگر می آید در شرح حدیث
یازدهم باب شصت و ششم که باب فضل یوم الجمعة ولیلتها است و در شرح احادیث
باب شصت و هشتم که باب وجوب الجمعة علی کم است **باب بیستم اصل** باب افتتاح
الصلوة والحد فی التکبیر وما یقال عند ذلک **شرح** این باب برای بیان کیفیت شروع
در نماز است و بیان قرار داد در تکبیر و بیان آنچه گفته میشود نزد تکبیر درین باب هفت

حدیث سیم اول اصل عن احدهما علیهما السلام قال ترفع یدیك فی افتتاح الصلوة
قبالة وجهك ولا ترفعهما کل ذلك شرح القبالة بضم قاف وباء یکنقطه والف برا
لا ترفعهما مرفوع ومجزوم میتواند بود کل منصوب ونائب مفعول مطلق هست مشار الیه
ذلك مصدر ترفع هست بتقدیر لا ترفعهما وکل بالرفع میتواند بود که کل ظرف زمان
باشد ومشار الیه ذلك افتتاح باشد که نائب ظرف زمان هست ومانند این می آید
در حدیث ششم این باب یعنی روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق ع م
امام گفت برمیداری دو دست خود را در ابتدای نماز برابر روی خود وبرنمیداری
آنها را بعنوان مبالغه در برداشتن باینمعنی که از برابر روی ملکذار آن چنانچه می آید
در حدیث آینده دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا قمت فی الصلوة فکبرت
فارفع یدیك ولا تجاوز بکفیك اذنیك ای حیال خدیك شرح فاء در فکبرت برای
تعقیب هست ودر فارفع جزائیه هست وجزا مقارن شرطمیباشد بی ترتیب باد در بکفیك
برای تعدیه هست الکف بفتح کاف وتشدید فاء از سر انگشتان تا بند دست الحیخ
همزه وسکون یا معنیش هست الحیال بکسر حاء بی نقطه ویاء دو نقطه در پایین والف
برابر الخد بفتح خا وتشدید دال گونه یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام
گفت چون برخیزی بسوی نماز پس تکبیر گوئی پس بردارد دو دست خود را وملکذار
آن دو کف خود را از دو گوش خود یعنی از برابر دو گونه خود سیوم اصل عن زرارة قال
ادنی ما یجزی من التکبیر فی التوحید تکبیرة واحدة وثلث تکبیرات احسن وسبع افضل
شرح معنی توحید گذشت در شرح حدیث پنجم باب سیم یعنی روایتست از زراره که
راوی امام محمد باقر وامام جعفر صادق علیهما السلام هست زراره گفت کمتر آنچه کافیست

از تکبیر

از تکبیر در وقت شروع در نماز یک تکبیر هست وسه تکبیر بهتر هست وهفت تکبیر فاضلتر
از سه تکبیر چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کنت اماما اجزأتك تکبیرة
واحدة لان معك ذا الحاجة والضعیف والکبیر شرح روایتست از امام محمد جعفر
صادق علیه السلام گفت چون باشی پیشنماز کافیست ترا یک تکبیر چه بدرستی که
با تو میباشد کسی که کار ضروری دارد وکسی که سستی بیماری ومانند آن دارد وکسی که
پیر هست پنجم اصل عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن معاویة بن عمار
عن ابی عبد الله علیه السلام قال التکبیر فی الصلوة الفرض الخمس الصلوات خمس وتسعون
تکبیرة منها تکبیرات القنوت خمسة ورواه ایضا عن ابیه عن عبد الله بن المغیرة وفسر
فی الظهر احدی وعشرین تکبیرة وفی العصر احدی وعشرین تکبیرة وفی المغرب ستة عشر
تکبیرات وفی العشاء الآخرة احدی وعشرین تکبیرة وفی الفجر احدی عشر تکبیرة وخمس
تکبیرات القنوت فی خمس صلوة شرح عبد الله بن المغیرة از راویان امام موسی کاظم
وکتب او از محض نقل از ائمه علیهم السلام ومحل اعتماد هست باجماع شیعه چنانچه از
کشی منقولست ضمیر مستتر راجع بعبد الله هست یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از
پدر خود از محمد بن ابی عمیر از معاویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
تکبیر در نماز فرض یعنی از پنج نماز یومیه نود وپنج تکبیر هست از آنجمله تکبیر پیش از قنوت
پنجست وعلی بن ابراهیم روایت کرد آنرا که مذکور شد نیز از پدر خود از عبد الله بن
مغیرة ودر این روایت تفسیر کرده عبد الله بن مغیره نود وپنج تکبیر را که مذکور شد در
کلام سابق باینروش که در نماز پیشین ظهر وبیست ویک تکبیر یکی تکبیر احرام وباقی در هر رکعتی
پنج تکبیر پیش از رکوع وتکبیر پیش از سجود اول وتکبیر بعد از سجود اول وتکبیر پیش از

سجود دوم و تکبیر بعد از سجود دوم در نماز عصر بیست و یک تکبیر و در نماز شام شانزده تکبیر
و در نماز خفتن بیست و یک تکبیر و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت در پنج نماز مخفی
نماند که جدا کردن پنج تکبیر قنوت از باقی تکبیرات برای مناسبت کلام سابق است که این
تفسیر آنست و جدا کردن آنها در این کلام برای اهتمام بیان آنها است سیم عشر عن
ابی عبد الله علیه السلام قال اذا افتتحت الصلوة فارفع کفیک ثم ابسطهما بسطا ثم کبر ثلث تکبیرات
ثم قل اللهم انت الملك الحق لا اله الا انت سبحانك انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذ
نوب الا انت شرح ظاهر ثم در ثم کبر اینست که شروع در تکبیر بعد از برداشتن دو دست
باشد و ظاهر ثلث تکبیرات تا آخر اینست که برداشتن دو دست برای هر تکبیری علیحده
در کار نباشد و مشهور میان اصحاب ما خلاف اینست و شیخ بهائی رحمة الله علیه در کتاب
حبل المتین تجویز این کرده که ثم اینجا برای تراخی و ترتیب نباشد و نقل اجماع رجحان رفع
یدین برای هر تکبیری علیحده کرده والله اعلم ترجمه روایتست از امام جعفر صادق ع م
گفت چون ابتدا کنی نماز را پس بردار دو دست خود را بعد از آن پهن کن دو دست را پهن
کردنی مثل اینکه شکم دو دست برابر قبله باشد و انگشتان بهم متصل باشند چنانچه
مشهور است بعد از آن تکبیر بگو سه تکبیر بعد از آن بگو خدایا تویی پادشاه بکار آمدنی
نیست مستحق عبادتی مگر تو تنزیه میکنم تنزیه لایق تو بدرستیکه من ظلم کردم بر
خودم پس بیامرزی برای من گناهان مرا بدرستیکه شان اینست که نمی آمرزد گناهان را
کسی مگر تو اصل ثم کبر تکبیرتین ثم قل لبیك وسعدیك والخیر فی یدیك والشر لیس الیك
والمهدی من هدیت لا ملجأ منك الا الیك سبحانك وحنانیك تبارکت وتعالیت
سبحانك رب البیت شرح لبیك تثنیه لب بفتح و تشدید باء یکنقطه است که مصدر باب

نصر است بمعنی ثابت قدم بودن یا بمعنی بر آوردن و قصد چیزی کردن یا بمعنی
دوستی کردن یا بمعنی اخلاص و بر هر تقدیر مضاف شده بضمیر مخاطب و نصب آن
برای اینست که مفعول به فعل محذوف و نصب بتقدیر اسالك لبیك و بعضی میگویند
مفعول مطلق فعل محذوف و نصب بتقدیر الب الك لبیك و تثنیه اینجا برای تکرار و بعنوان
استمرار و دوام است و اضافه بضمیر مخاطب برای افاده اختصاص است و مراد از استمرار
ثابت قدم بودنیست که موافق امر الهی باشد و شائبه بدعتی داخل آن نباشد سعدیك
بفتح سین بینقطه و سکون عین بینقطه و دال بینقطه تثنیه سعد است که مصدر
باب علم است بمعنی عاقبت بخیر مضاف بضمیر مخاطب شده برای افاده اختصاص بمعنی
استمرار بر سعادتی که شائبه شقاوت در آن نباشد و نصب آن برای اینست که مفعول به
فعل محذوف و نصب بتقدیر اسالك سعدیك مراد بخیر عبادتیست که در آن بدعت و موافق
فتوی اهل حق باشد مراد بشر عبادتیست که در آن بدعت و موافقت فتوی اهل
ضلالت باشد مثل اضاعتی که گذشت در حدیث سیزدهم باب دوم الملجأ بفتح میم
و سکون لام و فتح جیم و همزه مصدر میمی باب منع و باب علم پناه بردن حنانیك بفتح
حاء بینقطه و نون والف و نون تثنیه حنانست که مصدر باب ضرب است بمعنی رحمت
یا بمعنی رزق یا بمعنی برکت یا بمعنی وقار و تمکین و نصب آن مثل نصب سعدیك است
ترجمه بعد از آن تکبیر بگو دو تکبیر بعد از آن میخواهم از تو توفیق استمرار بر ثابت قدم
بودن در طاعت ترا و استمرار بر سعادتی که از جانب تو باشد و عمل صالح در دو دست
تست یا بمعنی که آنرا قبول کنی و فراموش نکنی و عمل شر متوجه بسوی تو نیست یا بمعنی
که آنرا قبول نکنی و بصاحبش وا بگذاری و راه نموده شده کسی است که راه نموده باشی

او را بتوفیق پیروی نبی و اوصیای او و ترک خود رای پناه بردی بتو از تو و
عذاب تو بکرم تو بسوی تو تنزیه میکنم تنزیه لائق تو او طلب میکنم از تو ام رحمت ترا
بغایت کاملی و بغایت بلند مرتبه تنزیه میکنم تنزیه لائق تو ای صاحب کل اختیار
کعبه یا خانه خداوند رسول علیهم السلام اصل ثم کبر تکبیرتین ثم تقول وجهت وجهی للذی
فطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان
صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من
المسلمین ثم تعوذ بالله من الشیطان الرجیم ثم اقرا فاتحة الکتاب شرح این دو تکبیر
فاصله فی الجمله دارد چنانچه بیان میشود در شرح اول باب النوادر که باب ضدهم ست
هر یک از محیی و ممات بصیغه اسم مکان ست و مراد احوالیست که زندگی آدمی
بر انجاست و احوالی که مردگی آدمی بر انجاست باعتبار تشبیه آنها بمکان زندگی
و مکان مردگی یعنی بعد از این تکبیر بگو و تکبیر بعد از ان میگوئی روانه کردیم روی
دل خود را برای آنکه بی ماده قدیم آفرید آسمانها و زمین را و دانای نهان و آشکار
روانه کردن بر حالیست که من خالص بگردیم و نیستم من از جمله مشرکان بدرستی که
نماز من و عبادت من و آنچه بر ان زندگی میکنم و آنچه بر ان می میرم برای الله ست که
صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز ست نیست شریکی او را و با آنچه گفتم که کردهام ماموری
شدم از جانب الله تعالی و من از جمله بگروندگانم بعد از ان پناه بگیر بالله تعالی از شیطان
سنگسار رانده شده بعد از ان بخوان سوره فاتحة الکتاب متن اصل عن حماد بن عیسی
قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام یوما یا حماد تحسن ان تصلی قال فقلت یا سیدی
انا احفظ کتاب حریز فی الصلوة فقال لا علیک یا حماد قم فصل قال فقمت بین

بدیه

یدیه متوجها الی القبلة فاستفتحت الصلوة و رکعت و سجدت فقال یا حماد تحسن ان
تصلی ان تصلی ما اقبح بالرجل منکم یاتی علیه ستون سنة او سبعون سنة فلا یقیم صلوة
واحدة بحدودها تامة شرح تحسن بحاء بی نقطه و سین بی نقطه و نون بصیغه مضارع
معلوم مخاطب باب افعال بتقدیر استفهام ست الاحسان توانائی نیکو کردن
کاری ان تصلی بفتح همزه و سکون الف نون صیغه مضارع مخاطب مفعول تحسن ست
حریز بفتح حای بی نقطه و کسر راء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پائین و زاء با نقطه
از راویان امام جعفر صادق علیه السلام ست و شیخ طوسی در کتاب فهرست گفته
حریز بن عبد الله السجستانی ثقة کوفی سکن سجستان رحمه الله له کتب منها کتاب
الصلوة و کتاب الزکوة و کتاب النوادر و تعد کلها فی الاصول ما اقبح صیغه تعجب ست
بالرجل بالرجل برای حال ابست ست یاتی بتقدیر از یاتی ست و منصوب و مرفوع میتواند بود
مراد بحدود نماز انجا مکملات و مستحبات نماز ست یعنی روایتست از حماد بن عیسی که
که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام روزی که ای حماد آیا خوب میتوانی که نماز گذاری
حماد گفت که گفتم ای آقای من یاد دارم کتاب حریز را که در بیان آداب نماز تصنیف کرده
پس امام گفت قصوری و تنگی نیست بر تو ای حماد برخیز پس نماز بگذار حماد گفت پس
ایستادم پیش امام رو بقبله پس ابتدا کردم نماز را پس رکوع کردم و سجود کردم بروشی که
عادت من بود پس امام گفت ای حماد خوب نمیتوانی که نماز گذاری چه بد ست یا مردی
از شما سیمه اما سیه آنکه بگذرد بر وی شصت سال یا هفتاد سال با ایزو... که برپای ندارد
نماز را با اقرار دل تمام آن بر وجه تمام اصل قال حماد فاصابنی فی نفسی الذل فقلت جعلت
فداک فعلمنی الصلوة فقام ابو عبد الله علیه السلام مستقبل القبلة منتصبا فارسل یدیه

جمیعا علی فخذیه قد ضم اصابعه وقرب بین قدمیه حتی کان بینهما قدر ثلث اصابع منفرجات
واستقبل باصابع رجلیه جمیعا القبلة لم یحرفهما عن القبلة وقال بخشوع الله اکبر
ششم آنچه از آداب و مکملات نماز در این فقرات تا آخر حدیث منقول شد آدابیست که
حماد رعایت آن نکرده بود پس آنچه حماد رعایت آن نکرده بود مثل هفت تکبیر استفتاح و دعا
های آنها و مانند آنها منقول نشد اگرچه از امام صادر شد جمیعا در اول حالست از یدیه
ما تاکید ست و در آن تذکیر و تانیث و افراد و تثنیه و جمع مساویست علی متعلق بجمیعا یا متعلق
بارسل است و بر هر تقدیر متضمن معنی وضعست قد ضم جمله حالیه ست و در ترتیب از باب تفعیلست
وان و ما بعد آن عطف ست بر جمله حالیه سوای و قال که عطفست بر ارسل جمیعا در وجه
حال از اصابع ست بمعنی منضمات یا تاکید ست نهم گفت حماد پس در یافتن مراد خود دیدم
خواری و شرمندگی پس گفتم قربانت شوم پس تعلیم کن مرا نماز پس ایستاد امام جعفر صادق ع
رو بقبله قد راست کرده پس فرو گذاشت دو دست خود را بر حالی که نزدیک یکدیگر گذاشته شده
بودند بر بالای دو ران او بر حالی که بتحقیق متصل کرده بود انگشتان خود را و نزدیکی داده بود
میان دو قدم خود تا آنکه بود میان آنها مقدار سه انگشت گشوده و برابر قبله کرده بود انگشتان
دو پای خود را بر حالی که بتحقیق متصل بیکدیگر بودند نگردانیده بود آنها از قبله و گفت بفروتنی
فروتنی که الله اکبر اصل ثم قرء الحمد بترتیل وقل هو الله احد ثم صبر هنیئة و هنیئة بقدر ما یتنفس
وهو قایم ثم رفع یدیه حیال وجهه وقال الله اکبر وهو قایم ثم رکع وملاء کفیه من رکبتیه
منفرجات ورد رکبتیه الی خلفه حتی استوی ظهره حتی لو صب علیه قطرة من ماء او دهن
لم تزل لاستواء ظهره ومد عنقه وغمض عینیه ثم سبح ثلثا بترتیل فقال سبحان ربی العظیم
وبحمده شرح هنیئة بضم ها و فتح نون و تشدید یاء دو نقطه در پائین بمعنی اندک زمانیست

وان

و آن تقدیر هنو است بکسر ها و سکون نون و واو بمعنی زمان یا تصغیر هنیة ست بفتح ها
و فتح نون و تاء تانیث بمعنی اندک چیزی و لام الشمل آن یاد بوده و افتاده و در تصغیر هو دیگر
و در بعضی نسخ هنیهه ست بقلب یاء دوم بهاء منفرجات بفاء و راء بی نقطه و جیم بصیغه جمع
مؤنث اسم مفعول از باب تفعیل حالست از مجموع کفیه و رکبتیه و مراد اینست که دو زانو را
از هم دور کرد پس یکدست و زانو دور شد از دست و زانوی دیگر لم تزل بضم زای با نقطه ست
و ضمیر مستتر راجع بقطره ست مد فعل ماضی معلوم ست عنقه منصوب و مفعول است
غمض بغین با نقطه و ضاد با نقطه بصیغه ماضی معلوم باب ضرب یا باب تفعیلست
بیه بعد از آن خواند سوره فاتحه را شمرده و خواند سوره اخلاص را بعد از آن صبر کرد
اندک وقتی بقدر نفس کشیدن بر حالی که او ایستاده بود بعد از آن برداشت دو دست خود را
برابر روی خود و گفت الله اکبر بر حالی که او ایستاده بود بعد از آن رکوع کرد و پر کرد دو دست
خود از زانوی خود بر حالی که یکدست و زانو دور کرده شده بود از دست و زانوی دیگر و پس
گردانید دو زانوی خود را بسوی پس خود تا آنکه برابر شد پشت او تا آنکه اگر ریخته میشد بر پشت
او قطره از آب یا روغن از جای خود نمیرفت برای برابر بودن پشت او و کشید گردن
خود را و پوشید دو چشم خود را و بعد از آن تسبیح گفت سه بار شمرده با این روش که گفت
سبحان ربی العظیم وبحمده اصل ثم استوی قائما فلما استمکن من القیام قال سمع الله لمن
حمده ثم کبر وهو قایم ورفع یدیه حیال وجهه ثم سجد و بسط کفیه مضمومتی الاصابع بین
یدی رکبتیه حیال وجهه فقال سبحان ربی الاعلی وبحمده ثلث مرات ولم یضع شیئا
من جسده علی شیء منه ششم بعد از آن راست شد ایستاده پس چون قرار گرفت از ایستادن
گفت سمع الله لمن حمده را برای کسی که ستایش کرد او را بعد از آن تکبیر گفت بر حالی

کراو ایستاده بود و برداشت دو دست خودرا برابر روی خود بعد ازان سجده کرد و پهن
کرد دو دست خودرا برحالی که متصل کرده شده بود انگشتان آنها در پیش دو زانوی خود
برابر روی یا یعنی که هر دستی هم برابر زانو بود وهم برابر روی یا یا یعنی که گذاشتن
دو دست بر زمین پیش از گذاشتن دو زانو بود برابر روی بود بعد ازان گفت سبحان
ربی الاعلی وبحمده سه بار و نگذاشت چیزی از بدن خودرا بر چیزی از بدن یا یعنی که دور
ازهم دور گذاشت و دو زانو را نیز ازهم دور گذاشت و دو بازو را از دو پهلو دور گذاشت
و دو دست را از دو پهلو دور گذاشت و پای شکم را ازران دور کرد اصل وسجد علی ثمانیة
اعظم الکفین والرکبتین وانامل ابهامی الرجلین والجبهة والانف وقال سبعة منها فرض
یسجد علیها وهی التی ذکرها الله فی کتابه فقال وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا وهی
الجبهة والکفان والرکبتان والابهامان ووضع الانف علی الارض سنة شرح انامل
جمع مستعمل در معنی تثنیه است و نظیر این گذشت در کتاب الحیض در حدیث اول باب جامع
فی الحائض والمستحاضة که باب نهم که سن لها الاقراء وادناه حیضتان تفسیر این آیت
بعنوانی دیگر گذشت در کتاب الحجة در حدیث شصت و پنجم باب صد وهفتم که باب فیه
نکت ونتف من التنزیل فی الولایت واین محل تعجب نیست زیرا که معانی قرآن بسیار است
پس میتواند بود که لفظ مساجد که مشترکست میان چند معنی یکی جمع مسجد بفتح میم وکسر جیم
ودیگری جمع مسجد بکسر میم وفتح جیم ودیگری جمع سجود مستعمل میشود یکبار در جمیع معانی خود
یعنی وسجده کرد بر هشت استخوان دو دست و دو زانو و دو بند دست و دو پا و پیشانی
بینی و امام گفت بعد از فراغ از نماز یا در اثنای صورت نماز که هفت استخوان ازین جمله
فرض است یا یعنی که تنک گرفته شده است یا یا یعنی که مدلول ظاهر قرآنست سجده

کرده

کرده میشود البته بران هفت وآنها آنست که ذکر کرده آنرا الله تعالی در کتاب خود بانیز وش
که گفته در سورة الجن وانکه الالات سجده برای الله تعالی است پس مخوانید با الله تعالی هیچ یک را
وآنها پیشانی و دو دست و دو زانو و دو شصت است و گذاشتن بینی بر زمین سنت است
یا یعنی که مستحب است یا یا یعنی که مدلول تاویل قرآنست که پیغمبر بیان آن کرده اصل
ثم رفع راسه من السجود فلما استوی جالسا قال الله اکبر ثم قعد علی فخذه الایسر وقد وضع
ظاهر قدمه الایمن علی بطن قدمه الایسر وقال استغفر الله ربی واتوب الیه ثم کبر وهو
جالس وسجد السجدة الثانیة وقال کما قال فی الاولی شرح بعد ازان برداشت سر خودرا
از سجده پس چون راست شد نشسته گفت الله اکبر بعد ازان نشست بر ران چپ خود
برحالی که گذاشته بود پشت پای راست خودرا بر شکم پای چپ خود و گفت استغفر الله
ربی واتوب الیه بعد ازان تکبیر گفت برحالی که او نشسته بود و سجده کرد سجده دوم و گفت
در سجده دوم چنانچه گفته بود در سجده اول مخفی نماند که ظاهر ثم قعد اینست که اول برد و پا نشست
نشسته باشد و بعد ازان که ربه باشد اصل ولم یضع شیأ من بدنه علی شیء منه فی رکوع
ولا سجود وکان مجنحا ولم یضع ذراعیه علی الارض وصلی رکعتین علی هذا ویداه مضموما
الاصابع وهو جالس بالتشهد فلما فرغ من التشهد سلم فقال یا حماد هکذا صل شرح
المجنح بجیم ونون وحاء بی نقطه صیغه اسم فاعل باب افعال میل فرمایند چیزی از چیزی
دیگر و مراد اینجا دور کشیده اعضای خود از یکدیگر است یعنی ونگذاشت چیزی از بدن خود
بر چیزی دیگر از بدن در رکوع و نه در سجود و بود دور کشیده اعضای خود از یکدیگر و نگذاشت
دو ساعد خودرا بر زمین و گذارد دو رکعت را برین منوال وانگشتان دو دست او متصل
کرده شده بود بهم برحالی که او نشسته بود در تشهد پس چون فارغ شد از تشهد سلام کرد

پس گفت ای حماد چنین بگذار نماز را مخفی نماند که امر در اینجا برای استحباب موکد است
چنانچه ظاهر میشود از آنچه می آید در حدیث هشتم باب بیست و چهارم و در بعضی نسخ بعنوان
تحمید در مستحب است زیرا که می آید در حدیث اول باب بیست و چهارم استحباب
دور کردن او قدم از یکدیگر بقدر شبر در حال رکوع والله اعلم باب بیست و یکم اصل باب قراءة
القرآن شرح این باب بیان خواندن قرآنست در نماز در این باب بیست و نه حدیث است
اول اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام اذا قمت للصلوة اقرء بسم الله الرحمن الرحیم
فی فاتحة القرآن قال نعم قلت فاذا قرأت فاتحة القرآن اقرء بسم الله الرحمن الرحیم
مع السورة قال نعم شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را چون بایستم برای نماز
بخوانم بسم الله الرحمن الرحیم را در سورۀ فاتحه قرآن گفت آری گفتم پس چون خوانم
فاتحة القرآن را بخوانم بسم الله الرحمن الرحیم را با سوره که بعد از فاتحه است گفت آری
دوم اصل عن یحیی بن عمران الهمدانی قال کتبت الی ابی جعفر علیه السلام جعلت
فداک ما تقول فی رجل ابتدا ببسم الله الرحمن الرحیم فی صلوته وحده فی ام الکتاب فلما
صار الی غیر ام الکتاب من السورة ترکها فقال العیاشی لیس بذلک بأس فکتب بخطه یعیدها
مرتین علی رغم انفه یعنی العیاشی شرح وحده احتراز است از نماز ماموم یا نماز امام نیز و من
در من السورة بیانیه است عیاشی بفتح عین بی نقطه و تشدید یا و دو نقطه در پائین او
شین با نقطه است در بعض نسخ تشدید بدل یک نقطه و سین بی نقطه است در بعضی دیگر مرتین
نائب مفعول مطلق کتب است الرغم بفتح راء بی نقطه و سکون غین با نقطه مصدر رغم
علم و منع رسیدن بخاک و رغم انف کنایه است از خواری یعنی العیاشی کلام راویست یحیی
روایتست از یحیی بن عمران همدانی بسکون میم و دال بی نقطه گفت نوشتم بسوی امام محمد

تقی علیه السلام که قربانت شوم چه میگوئی در مردی که ابتدا کرد ببسم الله الرحمن
الرحیم را در نماز خود که تنها میگذارد آنرا در فاتحه پس چون گردید بسوی غیر فاتحه
که سورۀ دیگر باشد ترک کرد بسمله را پس گفت عیاشی که نیست بآن ترک باکی پس امام
نوشت بخط خود که اعاده میکند نماز را اعاده میکند نماز را برغم بینی او یعنی برغم
بینی عیاشی سیوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال سمعته یقول اول کل کتاب
نزل من السماء بسم الله الرحمن الرحیم فاذا قرأت بسم الله الرحمن الرحیم فلا تبالی ان لا تستعیذ
واذا قرأت بسم الله الرحمن الرحیم سترتک فیما بین السماء والارض شرح کتاب اینجا
عبارتست از سورۀ قرآنیه و اشارتست باینکه انفال و براءة یک سوره است و باینکه
هر سوره بیکدفعه نازل شده چنانچه بیان در کتاب فضل القرآن در شرح حدیث دوم
باب پنجم که باب فی قراءة است بیعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت
شنیدم از او که میگفت اول هر سوره که نازل شده از آسمان بسم الله الرحمن الرحیم است
پس چون خوانی بسم الله الرحمن الرحیم را پس باکی نداری از اینکه استعاذه نکنی مراد آنست
که اگرچه واجب استعاذه جزو سوره از سوره قرآنیه نیست در ابتدای آنها والا بسمله
ابتدای آنها خواهد بود چون خوانی بسم الله الرحمن الرحیم را می پوشاند ترا در میان آسمان
و زمین مراد اینست که اگر آدمی بسبب معاصی بسیار رسوا باشد گفتن بسمله او را از
رسوائی نگاه میدارد و بودن در میان آسمان و زمین کنایه از کمال رسوائیست
چنانچه در دعا واقع شده اللهم لا تفضحنی علی رؤس الاشهاد چهارم اصل قلت لابی عبد الله
علیه السلام القراءة فی الصلوة فیها شیء موقت قال لا الا الجمعة یقرأ فیها الجمعة والمنا
فقین شرح مراد بالصلوة نماز فریضه یومیه است ضمیر فیها راجع بالقراءة است و فی بمعنی من

یا برای ظرفیت مجازیست وحاصل هر دو یکیست زیرا که بعض جزو داخل در آنست
وموافق اینست آنچه می آید در حدیث اول باب هفتاد ویکم که لیس فی القراءة شیء
موقت الا الجمعة الموقت بصیغه اسم مفعول باب تفعیل تنگ گرفته شده یعنی آنچه معین و
یا مانند مفروض باشد الا الجمعة مجرور و مستثنی مفرغ است و مستثنی منه از الصلوة است
در جمله که مدلول لاست و مذکور نیست و مراد بالجمعه نماز ظهر جمعه است خواه چهار
رکعتی وخواه دو رکعتی یقراء بصیغه مضارع مجهول غائب یا غائبه است یا بصیغه
مضارع مخاطب معلوم است و بر هر تقدیر این حدیث مخصص حدیث نوزدهم این باب است
و بنابر اول الجمعة مرفوع است و واو در والمنافقین برای عطف است والمنافقین
بعنوان حکایت است زیرا که عبارتست از سوره المنافقین با واو بمعنی مع است
بدانکه توقیت این دو سوره در جمعه محمول بر استحباب بغایت مؤکد است نزد جمعی
ومحمول بر فرض است نزد جمعی دیگر و بیان این می آید در حدیث باب هفتاد ویکم
صح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را قرائت در نماز فریضه بر من یاد در آن چیزی
که معین باشد هست گفت نه مگر در نماز جمعه بیان این آنکه خوانده میشود در آن
سوره جمعه در رکعت اول وسوره منافقین در رکعت دوم **پنجم اصل** عن ابی عبد الله
علیه السلام قال اذا کنت خلف امام فقرء الحمد وفرغ من قرائتها فقل انت الحمد لله
رب العالمین ولا تقل آمین **شرح** آمین بفتح همزه والف وتخفیف وتشدید میم
وبحذف الف وتخفیف میم وسکون یاء دو نقطه در پائین وفتح نون اسم فعل است
بمعنی چنین کن یا بمعنی چنین باد و بر هر تقدیر ذکر آن بعد از ذکر مغضوب علیهم
وضالین مناسب مخالفانست زیرا که متضمن بطلب غضب وضلال میشود پس اگر

بعد

بعد از قرائت اهدنا الصراط المستقیم باشد مثلا معنی نخواهد بود چنانچه مدلول
مفهوم شرط اذا کنت تا آخرست والله اعلم صح روایتست از امام جعفر صادق
گفت چون باشی در پس پیشنمازی پس خواند سوره حمد را و فارغ شد از خواندن
آن پس بگو تو که الحمد لله رب العالمین ومگو آمین که آن نصیب مخالفان و متعارف
ایشانست **ششم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال لا یکتب من القرآن والدعاء
الا ما اسمع نفسه **شرح** لا یکتب بصیغه مضارع مجهول باب نصر است وما موصول
نائب فاعل است اسمع بصیغه ماضی معلوم باب افعال است وضمیر مستتر راجع بما
وداعی است که مفهوم است از سابق وعائد منصوب محذوفست بتقدیر اسمع نفسه
ایاه نفسه منصوب ومفعول اول اسمع است وضمیر راجع بقاری وداعی است النفس
بفتح نون وسکون فاء عین جزو وروح وهر دو اینجا مناسب است واول مناسبتر است
بعنوان این باب وبحدیث پانزدهم وبیست ویکم این باب صح روایتست از
امام محمد باقر علیه السلام گفت نوشته وحساب کرده نمیشود از جمله قرآن ودعای که خواند
در نماز وغیر نماز مگر آنچه بشنواند آنکس خودش را یا مراد اینست که بشنواند روح خود را
یا نفس که دلش ملتفت قرآن ودعا باشد والتفات بفکرهای هرزه نکرده باشد
هفتم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام ایجزی عنی ان اقرء فی الفریضة فاتحة
الکتاب وحدها اذا کنت مستعجلا او عجلنی شیء فقال لا باس **شرح** او میتواند بود
که شک راوی باشد ومیتواند بود که برای تردید باشد ومراد بشق اول شتاب
برای طلب نفع ضروری یا برای ضرورت خود باشد ومراد بشق دوم شتاب برای خوف
از دشمن باشد چنانچه می آید در حدیث بیست ونهم این باب یا برای ضرورت

دیگر باشد یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را آیا کافیست از من اینکه خوانم
در نماز فریضه سورهٔ الحمد را بتنهائی آن بی ضم سوره چون باشم شتابان یا شتابان
کرده باشد مرا بی من چیزی از ضرور و رتها پس امام گفت قصوری ندارد هشتم اصل
صلی بنا ابو عبد الله علیه السلام المغرب فقرأ بالمعوذتین فی الرکعتین شرح معوذتین
بتشدید واو مکسوره عبارتست از سورهٔ الفلق و سورهٔ الناس و خواندن آنحضرت آنها برای
افضل بودن آنها نیست بلکه برای تعلیم اینست که آنها داخل قرآنست چنانچه ظاهر
میشود در حدیث بیست و هفتم این باب زیرا که جمعی خیال کرده اند که آنها داخل نیست
پس منافات نیست میان اینحدیث و حدیث سیزدهم این باب یعنی گذارد با ما امام
جعفر صادق علیه السلام نماز شام را پس خواند سورهٔ الفلق را در رکعت اول و سورهٔ
الناس را در رکعت دوم نهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال یجوز للمریض
ان یقرأ فی الفریضة فاتحة الکتاب وحدها و یجوز للصحیح فی قضاء صلوة التطوع
باللیل والنهار شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت جایزست
برای بیمار اینکه خواند در نماز فریضه سورهٔ فاتحه را بتنهائی آن بی ضم سوره و جایزست
آنچه مذکور شد برای تندرست در قضای نماز نافله یومیه در شب و روز دهم اصل
عن ابی جعفر علیه السلام قال انما یکره ان یجمع بین السورتین فی الفریضة فاما النافلة
فلا باس شرح روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت که ممنوع نیست اینکه جمع
کرده شود در یک رکعت میان دو سوره که غیر سورهٔ الحمد باشد مگر در نماز فریضه پس
نماز نافله پس قصوری ندارد رجع در آن یازدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
یکره ان یقرأ قل هو الله احد فی نفس واحد شرح مضمون این گذشت در کتاب فضل القرآن

در حدیث دوازدهم باب نهم که باب ترتیل القرآن فی بالصوت الحسن است یعنی
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت ممنوع است اینکه خوانده شود سورهٔ
قل هو الله احد در یک نفس مراد امر بترتیل و شمرده کفتست در قرائت دوازدهم اصل قال
ابو عبد الله علیه السلام لا تقرأ فی المکتوبة باقل من سورة ولا باکثر شرح گفت امام جعفر
صادق علیه السلام مخوان در نماز فریضه کمتر از یک سوره بعد از فاتحه و نه بیشتر از یکسوره
سیزدهم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول صلوة الاوابین الخمسون
کلها بقل هو الله احد شرح الاواب بفتح همزه و تشدید واو و الف و با بیک نقطه
بسیار بازگشت کننده بدرگاه الهی و مراد اینجا کسی است که تلافی نقصان نماز فریضه خود
میکند بنماز نافله و او و اداء الصلوة مینامند چنانچه گذشت در حدیث دوازدهم باب
دوم در تفسیر الذینهم علی صلوتهم دائمون صلوة مبتداست الخمسون عطف بیان یا بدلست
و احترازست از نماز روز جمعه و شب آن زیرا که آن پنجاه و چهار یا پنجاه و دو رکعت است
چنانچه می آید در حدیث باب هفتاد و چهارم که باب التطوع یوم الجمعة است پس منافات
نیست میان اینحدیث و حدیث چهارم این باب جمله کلها خبر مبتدای دوم با تاکید مبتدای
اولست و ضمیر راجع بصلوه است و بودن هر نمازی با قل هو الله احد لازم ندارد این را
که در هر رکعت آن قل هو الله احد باشد پس منافات نیست میان اینحدیث و میان حدیث
نوزدهم و بیست و دوم این باب مخفی نماند که دو رکعت نشسته که بعد از نماز خفتن
گاهی گذارده میشود داخل این پنجاه نیست بنا بر اینکه داخل نوافل یومیه نیست اصلا بلکه
برای خوف ترک نماز شب است و لهذا مذکور شد در حدیث ششم باب یازدهم که
امیر المؤمنین علیه السلام بعد از نماز خفتن نافله نمیگذارد یعنی شنیدم از امام جعفر

صادق عليه السلام ميگفت نماز بسيار بازگشت كنندگان كه پنجاه ركعتست هفده فرض (بعضه)
و باقي نافله هر يك از آن نمازها با قل هو الله احد است يا يعني كه افضل اينست كه با قل هو الله
باشد هر چند كه در ديگر جهت آن باشد **چهاردهم اصل** عن ابي هرون المكفوف قال سأل
رجل ابا عبد الله عليه السلام وانا حاضر كم تقرأ في الزوال فقال ثمانين آية فخرج
الرجل فقال يا ابا هارون هل رايت شيخا اعجب من هذا الذي سألني عن شيء فاخبرته
ولم يسألني عن تفسيره هذا الذي يزعم اهل العراق انه عاقلهم يا ابا هارون ان الحمد
سبع آيات وقل هو الله احد ثلث آيات فهذه عشر آيات والزوال ثمان ركعات فهذه ثمانون آية
شرح تقرأ بصيغه مضارع مخاطب معلوم باب منع است وميتواند بود كه بصيغه متكلم
مع الغير باشد مشهور اينست كه سوره اخلاص چهار آيه است و مكيان و شاميان پنج گفته‌اند
وظاهر اين حديث ابطال آنها ميكند واگر خواهيم كه جمع ميان اين حديث وآنچه مشهور است
كنيم وگوئيم مراد امام ما عدا بسمله است لازم مي آيد كه سوره حمد با انضمام بسمله هشت
آيت شود واين خوب نمينمايد **معنى** روايتست از ابي هارون مكفوف گفت پرسيد
مردي امام جعفر صادق عليه السلام را بر حالي كه من حاضر بودم كه چند آية ميخواني
در نافله ظهر پس امام گفت هشتاد آية پس بيرون رفت آن مرد پس امام گفت اي ابي
هرون آيا ديدي مرد بزرگي عجيب‌تر از اين شخص كه پرسيد مرا از چيزي پس خبر دادم او را
و نپرسيد مرا از معني آن اين مرديست كه گمان ميبرند اهل كوفه وبصره و مانند آنها كه او
خردمند ايشانست مثل ابو حنيفه يا ديگري از مخالفان اي ابو هارون بدرستي كه سوره
حمد هفت آيه است و سوره قل هو الله احد سه آيت است پس اين ده آيت شد و نافله
ظهر هشت ركعتست پس اين هشتاد آيه شد **پانزدهم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام

قال

قال سألته هل يقرأ الرجل في صلوته وثوبه على فيه قال لا بأس بذلك اذا اسمع اذنيه
الهمهمة **شرح** الهمهمه بفتح دو هاء وسكون ميم اول آوازي كه جرم آن ظاهر نباشد
معنى روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام راوي گفت پرسيدم او را كه آيا قرآن
ميخواند مرد در نماز خود بر حالي كه جامه او بر دهن او باشد گفت پروا نيست بان چون
شنواند دو گوش خود را آواز نهاني **شانزدهم اصل** قال ابو عبد الله عليه السلام يجزيك
من القراءة معهم مثل حديث النفس **شرح** من در من القراءة براي بدلست و تبعيضيه
نيز ميتواند بود **معنى** گفت امام جعفر صادق عليه السلام كافيست ترا عوض قرائت
هر مخالفان براي تقيه آنچه مانند فكر با خود باشد يا يعني كه اگر همه و لب جنبانيدن
ميسر نباشد فقط تصور حروف و آيات بر ترتيب خواهد بود **هفدهم اصل** عن ابي
عبد الله عليه السلام قال تلبية الاخرس وتشهده وقراءته للقرآن في الصلوة تحريك
لسانه واشارته باصبعه **شرح** روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت
لبيك گفتن گنگ در وقت احرام حج يا عمره وتشهد گنگ وقرائت گنگ قرآن را در نماز
جنبانيدن زبان خودست واشارت اوست بانگشت خود در صورتي كه جنبانيدن
زبان ميسر نباشد وميتواند بود كه مراد اين باشد كه در صورتي كه ميسر باشد يكي
كافيست با اينكه هر دو مي بايد **هجدهم اصل** عن السكوني عن ابي عبد الله عم
قال في الرجل يتيجه فامر القرآن فيذكره وهو راكع هل يجوز له ان يقرأ في الركوع قال
لا ولكن اذا سجد فليقرأه **شرح** ضمير قال راجع بسكوني است الحرف طرف ومراد اينجا
بعضيست ميتواند بود كه مراد بسجود اينجا نماز باشد چنانچه گذشت در شرح حديث
هشتم باب اول وميتواند بود كه گذاشتن هفت عضو بر زمين باشد وامر بخواندن

در سجود و نزد در رکوع بنابراین باشد که طول سجود اهم است یا بنا بر اینکه در این
فاصله شاید که چیزی بخاطر رسد که چه فراموش شده و چه میباید کرد و میتواند بود
که الاکتفا بآن نتوان کرد والله اعلم هل یجوز مقال قالست **متن** روایتست از سکونی
بفتح سین بی‌نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام سکونی گفت در مردی که فراموش
میکند بعضی از قرآن را پس بیادش آورد در حالی که او در رکوع است که آیا جائز است
که خواند آن بعض را در رکوع گفت نه ولیکن چون نماز را تمام کند پس باید که خواند
آنرا **نوزدهم اصل** قلت لابی الحسن علیه السلام جعلت فداک انک کتبت الی محمد بن
الفرج تعلمه ان افضل ما یقرأ فی الفرائض انا انزلناه وقل هو الله احد وان صدری
لیضیق بقرائتهما فی الفجر فقال علیه السلام لا یضیقن صدرک بهما فان الفضل
والله فیهما **شرح** تعلمه بصیغه مضارع مخاطب باب تفعیل یا باب افعال جمله حالیه است
ان بکسر همزه و تشدید نون است وان و مدخولش مفعول کتبت است و مفعول
دوم تعلمه محذوف است برای دلالت کلام بر آن و میتواند بود که ان بفتح همزه و تشدید
نون میتواند باشد وان و مدخولش مفعول اول کتبت و مفعول دوم تعلمه باشد
بعنوان تنازع افضل ما تا آخر محمول است بر وقتی که مانعی عارض نشده باشد پس منافات
ندارد با آنچه می آید در حدیث بیست و دوم که در صورت تاخیر نماز صبح از وقت
فضیلت قرائت سوره اخلاص و سوره حمد افضل است یقرأ بصیغه مجهول غایب
یا معلوم مخاطب باب منع است و دفع منافات میان این حدیث و حدیث چهارم
این باب و آنچه می آید در باب معتاد دیگر بتخصیص فرائض کرد باین حدیث است بما عدای
جمعه و مانند آنست واو در وقل هو الله احد محمول بر ترتیب است نزد بعضی و منافی

این

این گفته ابن بابویه در فقیه در باب وصف الصلوة من فاتحتها الی خاتمتها و این
خلاف ظاهر حدیث اول باب النوادر است که باب ششم است **متن** گفتم امام علی نقی علیه السلام را
قربانت شوم بدرستی که تو نوشتی بسوی محمد بن الفرج در حالی که تعلیم میکردی او را به اینکه
که افضل آنچه خوانده میشود در نمازهای فریضه سوره انا انزلناه و سوره قل هو الله احد است
و بدرستی که سینه من هر آینه تنگی میکند از خواندن آن دو سوره در نماز صبح پس گفت
امام علیه السلام باید که تنگی نکند البته سینه تو بآن دو سوره چه بدرستی که فضیلت
بخدا قسم که در آن دو است بدانکه تخصیص راوی صلوة فجر را بذکر مبنی بر توهم اینست
که قرآن الفجر در آیت سوره بنی اسرائیل عبارت از نماز صبح باشد و تعبیر از آن بقرآن
برای ترغیب در طول قرائت در طول قرائت در آن باشد و این توهم خوب نیست
چنانچه گذشت در شرح حدیث اول باب فرض الصلوة و در شرح حدیث دوم باب وقت
الفجر **بیستم اصل** صلیت خلف ابی عبد الله علیه السلام ایاما فکان اذا کانت صلوة لا یجهر
فیها جهر ببسم الله الرحمن الرحیم وکان یجهر فی السورتین جمیعا **شرح** نماز کردم در پس
امام جعفر صادق علیه السلام چند روز پس عادة این بود که چون میبود نمازی که جهر
نمیکرد در آن جهر میکرد ببسم الله الرحمن الرحیم و جهر میکرد بآن در حمد و سوره بمعنی
اینکه هم در سوره حمد جهر میکرد و هم در سوره که بعد از آنست و در هر دو رکعت میکرد و میتواند
بود که مراد بسورتین دو سوره بعد از حمد در دو رکعت باشد بنابر اینکه جهر بآن در حمد
مشهور است و حاجت بگفتن نیست **بیست و یکم اصل** عن سماعة قال سألته عن قول الله
عز وجل ولا تجهر بصلوتک ولا تخافت بها قال المخافتة ما دون سمعک والجهر ان ترفع صوتک
شدیدا **شرح** مخافتة مصدر باب مفاعله است و چون باب مفاعله در اصل بیان ...

میباشد مبالغه در آن میباشد و گاهی مستعمل میشود در مبالغه در فعلی که میان دو کس باشد
و مراد اینجا مبالغه در هیبت کردن او از آنست **یعنی** روایتست از سماعه گفت پرسیدم
امام جعفر صادق یا امام موسی کاظم علیهما السلام را از قول الله عز و جل در سورهٔ بنی
اسرائیل که و بلند مکن آواز را بنماز خود و بسیار آهسته مکن امام گفت بسیار آهسته کردن
که خود نشنوی و بلند کردن آواز آنست که برداری آواز خود را سخت **بیست و دوم اصل**
عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال لا تدع ان تقرأ بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون
فی سبع مواطن فی الرکعتین قبل الفجر و رکعتی الزوال و رکعتین بعد المغرب و رکعتین
فی اول صلوة اللیل و رکعتی الاحرام والفجر اذا اصبحت بها و رکعتی الطواف **شرح** روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلام که او گفت وا مگذار این را که قرائت کنی قل هو الله احد
و قل یا ایها الکافرون در هفت جا در دو رکعت نافله پیش از فریضهٔ فجر و دو رکعت نافلهٔ
ظهر و دو رکعت نافله بعد از غروب فریضه و دو رکعت در اول نافلهٔ شب و دو رکعت پیش
از احرام حج یا عمره و فریضهٔ فجر چون کنی آنرا در وقتی که مجموع آسمان روشن شده باشد
دو رکعت بعد از طواف **بیست و سوم اصل** و فی روایة اخری انه یبدأ فی هذا کله بقل هو الله احد
و فی الرکعة الثانیة بقل یا ایها الکافرون الا فی الرکعتین قبل الفجر فانه یبدأ بقل یا ایها الکا
فرون ثم یقرأ فی الرکعة الثانیة بقل هو الله احد **بیست و چهارم اصل** سئل ابو عبد الله ع م
عن الرجل یؤم القوم فیغلط قال یفتح علیه من خلفه **شرح** یغلط بصیغهٔ مضارع معلوم
باب علم یعلم الغلط بفتح غین با نقطه و فتح لام بسته شدن راه سخن بر کسی **یعنی** پرسیده
شد امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که پیشنماز جمعی میشود و بسته میشود بر او راه
قرائت امام گفت میگشاید بر او آنکه در پس اوست **بیست و پنجم اصل** عن السکونی عن ابی عبد الله

انه قال فی الرجل یغلط فی موضع ثم یرید ان یتقدم قال یکف عن القراءة فی مشیه حتی
یتقدم الی الموضع الذی یرید ثم یقرأ **شرح** روایتست از سکونی از امام جعفر صادق ع م
اینکه سکونی گفتگو کرد در مردی که نماز میگذارد در جائی بعد از آن میخواهد که پیش رود
بسبب ضرورتی مثل اینکه خوف افتادن دیواری یا سقفی بهم رسیده باشد امام گفت باز
میدارد خود را از قرائت در رفتار خود تا آنکه پیش رود بسوی آن جائی که میخواهد بعد
از آن قرائت میکند **بیست و ششم اصل** قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل یقوم فی الصلوة فیرید
ان یقرأ سورة فیقرأ قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فقال یرجع من کل سورة الا من
قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون **شرح** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را مردی
که می ایستد در نماز پس میخواهد که بخواند سورهٔ دیگر را پس از روی غفلت میخواند سوره
قل هو الله احد را و سورهٔ قل یا ایها الکافرون را مراد اینست که آیا بر میگردد به آنچه اراده داشت
یا نه پس امام گفت بر میگردد نمازگذار از هر سوره که بغفلت شروع در آن کرده باشد مگر
از سورهٔ قل هو الله و سورهٔ قل یا ایها الکافرون **بیست و هفتم اصل** امنا ابو عبد الله علیه السلام
فی صلوة المغرب فقرأ المعوذتین ثم قال هما من القرآن **شرح** پیشنمازی ما کرد امام جعفر
صادق علیه السلام در نماز شام پس خواند سورهٔ الفلق و سورهٔ الناس را بعد از آن گفت
آن دو سوره از قرآنست این اشارتست باینکه خواندن این دو سوره برای افضل بودن
آنها نیست بلکه برای ابطال قول جمعیست که خیال کرده اند که آنها برای تعویذ امام حسن
و امام حسین علیهما السلام است و جزو قرآن نیست چنانچه گذشت در حدیث سیزدهم
این باب **بیست و هشتم اصل** قلت لابی عبد الله علیه السلام علی الامام ان یسمع من خلفه و
ان کثروا فقال لیقرأ قراءة وسطا یقول الله تبارک و تعالی ولا تجهر بصلوتک ولا تخافت

بجا شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که آیا بر امام هست اینکه در نماز جهریه
بشنواند هر که را که در پشت اوست قراءت هرچند که بسیار باشد پس امام گفت باید
که امام قراءت کند قراءتی میان پست و بلند بیان این آنکه میگوید الله تبارک و تعالی
در سوره بنی اسرائیل و فریاد مکن بنماز خود بسیار آهسته مکن آواز را بنماز بیان این
آیت شد در شرح حدیث بیست و یکم این باب بیست و نهم اصل عن محمد بن مسلم قال
سألته عن الذی لا یقرأ فاتحة الکتاب فی صلوته قال لا صلوة له الا ان یبدأ بها فی جهر
او اخفات قلت ایهما احب الیک اذا کان خائفا او مستعجلا یقرأ بسورة او فاتحة الکتا
قال فاتحة الکتاب شرح الا ان یبدأ استثنا منقطع است ابتدا بفاتحه عبارت از خواندن
آنست در اول هر یک از دو رکعت اول ایهما اضمار قبل الذکر است مراد بمستعجل شتابان
برای طلب نفع ضروریست بقرینه مقابله آن با خائف زیرا که عبارت از شتابان برای دفع
ضرریست فاتحه در قال فاتحة الکتاب منصوب بفعل مقدر و مجرور بحکایت میتواند بود
ترجمه روایتست از محمد بن مسلم گفت پرسیدم امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام را
از کسی که قراءت نمیکند بفاتحة الکتاب در نماز خود گفت نماز او باطلست مگر آنکه ابتدا کند
بفاتحة الکتاب خواه در نماز جهریه خواه در اخفاتیه گفتم کدام از این دو محبوبتر است بسوی تو
چون باشد ترسناک یا شتابان برای کاری ضروری آیا قراءت میکند بسوره دیگر یا بفاتحة
الکتاب امام گفت قراءت میکند فاتحة الکتاب را باب بیست و دوم اصل باب عزائم
السجود شرح العزائم بفتح عین و زای بانقطه و همزه جمع عزیمه که فعیله بمعنی مفعولست
العزم مصدر باب ضرب اراده چیزی بعنوان کمال جد و اضافه عزائم بسوی السجود از قبیل
اضافه لفظی است مثل حسن الوجه و مراد بعزائم السجود چهار سوره است که مذکور میشود

در حدیث

در حدیث اول این باب و گاهی عزائم بی اضافه بسجود مستعمل میشود در آنها و آن از
قبیل اقتضا است شرح این باب بیان سورهائیست که واجبست نزد قراءت آنها سجود
در این باب شش حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا قرأت شیئا
من العزائم التی یسجد فیها فلا تکبر قبل سجودک ولکن تکبر حین ترفع رأسک والعزائم
اربع حم السجدة وتنزیل والنجم واقرأ باسم ربک شرح روایتست از امام جعفر صادق
گفت چون خوانی چیزی از عزائم را که سجده کرده میشود در آنها پس تکبیر مگوی پیش
از سجده خود ولیکن تکبیر میگویی وقتی که بر میداری سر خود را و عزائم چهار سوره است
حم السجده که سوره فصلت است والم تنزیل که بعد از سوره لقمانست و سوره النجم و
سوره اقرأ باسم ربک دوم اصل عن ابی بصیر قال قال اذا قرئ شیء من العزائم الاربع
فسمعتها فاسجد وان کنت علی غیر وضوء وان کنت جنبا وان کانت المرأة لا تصلی وسائر
القرآن انت فیه بالخیار ان شئت سجدت وان شئت لم تسجد شرح روایتست از ابو
بصیر گفت که گفت امام محمد باقر علیه السلام یا امام جعفر صادق ع چون خوانده شود
سوره از عزائم که چهار سوره است پس بشنوی آن را پس سجده کن هرچند باشی بی وضو
هرچند که باشی جنب هرچند که باشد زنی که نشنونده است حائض و باقی سورهای
قرآن که در آنها سجده است تو در آن مختاری اگر خواهی سجده کنی و اگر میخواهی سجده نمیکنی
سوم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل سمع السجدة تقرأ قال لا یسجد الا
ان یکون منصتا لقرائته مستمعا لها او یصلی بصلوته فاما ان یکون یصلی فی ناحیة وانت
تصلی فی ناحیة اخری فلا تسجد لما سمعت شرح المنصت بنون و صاد بی نقطه و تاء دو نقطه
در بالا بصیغه اسم فاعلست باب افعال ساکت برای استماع سخنی ظاهرا مقدم منصت

بر مستمع موافق آنچه گذشت در کتاب العقل در حدیث چهارم باب هفدهم که باب
النوادر است که فقال یا رسول الله ما العلم قال الانصات قال ثم مه قال الاستماع اینست
که وانصتوا در آیت سوره اعراف و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا عطف بر
جزا نباشد بلکه عطف بر جمله مرکبه از شرط و جزا باشد و مراد امر بسکوت باشد
در حالی که اراده قراءت قرآن باشد تا زود شروع در ان شود منقطع نشود قراءت
اینجا بمعنی معنوی است یج پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که شنید
آیت سجده را که خوانده میشود امام گفت سجده نمیکند مگر آنکه بوده باشد ساکت برای
استماع آنچه قاری قراءت میکند و گوش انداخته برای آن قراءت یا آنکه نماز میکرده
باشد بنماز او یعنی که اقتدا کرده باشد بآن قاری مثل اینکه برای تقیه اقتدا بمخالف
کرده باشد در فریضه چنانچه می آید در حدیث آینده هر چند که منصت و مستمع آن
نباشد و خود قراءت میکرده باشد چنانچه می آید در الحدیث آینده باب بنجاهم پس اما
اینکه نماز میگزارده باشد در کناری و تو نماز میگذارده باشی در کناری دیگر پس سجده
مکن برای آنچه شنید بدانکه ظاهر این حدیث اینست که امر در آیت فاستمعوا له وانصتوا
متوجه ماموم در نمازیست که امام در آن جهر میکند زیرا که دلالت میکند بر اینکه این آیه
منافات ندارد با عدم وجوب استماع و انصات در غیر نماز و اینکه منافات ندارد با صحت
نماز دو کس در یک موضع در یک زمان در صورت جهر بقراءت با وجود آنکه هیچکدام گوش
بقراءت آن دیگر نینداخته چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان صلیت مع
قوم فقرا الامام اقرا باسم ربک الذی خلق او شیئا من العزائم وفرغ من قراءته ولم یسجد
فاوم ایماء والحایض تسجد اذا سمعت السجدة شرح ظاهر و فرغ من قراءته اینست که در

غیر سوره اقرا وقت سجده مضیق نباشد و تاخیر آن توان کرد تا آخر سوره یج روا
یتست از امام جعفر صادق علیه السلام اگر نماز گذاری با جماعتی پس خواند پیشنماز سوره
اقرا باسم ربک الذی خلق را یا چیزی دیگر از عزائم را و فارغ شود از قرائت آن و سجده
نکرد پس تو اشارتی کن اشارتی که بجای سجده باشد ظاهر اینست که این در صورت
اقتدا برای تقیه باشد و زن حائض سجده میکند چون شنود آیت سجده را یعنی که
ساکت باشد و گوش انداخته باشد چنانچه گذشت در حدیث سابق پنجم اصل عن
ابی عبد الله علیه السلام انه سئل عن الرجل یقرا بالسجدة فی آخر السورة قال یسجد ثم
یقوم فیقرا فاتحة الکتاب ثم یرکع و یسجد شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
که پرسیده شد از مردی که در نماز نافله قراءت میکند با آیت سجده که در آخر سوره اقرا است
امام گفت سجده میکند بعد از آن می ایستد پس میخواند سوره فاتحة الکتاب و بعد از آن
رکوع میکند و سجده نماز میکند ظاهر این سؤال و جواب اینست که اگر آیت سجده در آخر
سوره نباشد بعد از سجده قراءت تتمه سوره کافی باشد و حاجت بقراءت فاتحة
الکتاب نباشد ششم اصل عن احدهما علیهما السلام قال لا یقرا فی المکتوبة بشیء
من العزائم فان السجود زیادة فی المکتوبة شرح روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهم السلام
گفت خوانده نمیشود در نماز فریضه چیزی از عزائم چه بدرستی که سجده برای آن زیاد
کردن جزئیست در فریضه اشارتست باینکه زیاد کردن امثال این در فریضه باعث
بطلان آنست بخلاف غیر فریضه باب بیست و سیوم باب قراءة فی الرکعتین الا
خیرتین والتسبیح فیهما شرح این باب بیان قراءت فاتحه در دو رکعت آخر و تسبیح
در آن دو است در این باب دو حدیث است اول اصل سالت ابا عبد الله علیه السلام عن

۸۲

القراءة خلف الامام في الركعتين الاخيرتين فقال الامام يقرأ فاتحة الكتاب ومن خلفه
يسبح فاذا كنت وحدك فاقرأ فيهما وان شئت فسبح ش الامام يقرأ يعني الامام
الافضل له آن يقرأ است وبر اين قياس هست ومن خلفه يسبح ليكن اين مخصوص صورتيست
كه ركعت اول را با امام دريافته باشد بقرينه آنچه مي آيد در حديث دهم باب پنجاه
وششم قطعا فاقرأ فيهما تا آخر اينست كه قراءت براى منفرد اگرچه افضلست ليكن
در مرتبه فضيلت قراءت براى پيشنماز نيست وعدم اشتراط قراءت در دو ركعت آخر
مطلقا گذشت در حديث دوم وهفتم باب فرض الصلوة كه باب سيوم است ومي آيد
در حديث آينده مراد بتسبيح هر دو جا چهار تسبيح است كه مي آيد در حديث آينده ومي تواند
بود كه مراد در اول اعم ازان باشد ش پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام از
قراءت فاتحة الكتاب در پس پيشنماز در دو ركعت آخر در صورتي كه آواز پيشنماز هم
او شنيده نميشود پس امام گفت پيشنماز ميخواند فاتحة الكتاب را وكفايت كرد رعيت او
تسبيح ميگويد پس چون باشي به تنهائي خود پس بخوان فاتحه را در دو ركعت آخر
واگر خواهي پس تسبيح بگو دوم اصل قلت لابي جعفر عليه السلام ما يجزي من القول في
الركعتين الاخيرتين قال ان تقول سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر وتكبر
وتركع ش مراد بمجزي اينجا اقل واجبست پس منافات ندارد با اينكه قراءت فاتحه
افضل باشد وبا اينكه ضم استغفار بتسبيحات اربع افضل از اكتفا بتسبيحات اربع باشد
چنانچه بيان شد در شرح حديث هفتم باب سيوم وبا اينكه سه بار گفتن تسبيحات
افضل باشد از يكبار گفتن مراد بقول سخني است كه غير قرآن باشد وميتواند بود كه
شامل قرآن نيز باشد وتكبير منصوبست ومراد بتكبير ركوع است وضم اين براي تطبيق

با اينكه ضم استغفار شرط صحت نماز نيست پس ازين لازم نمي آيد كه اين تكبير وركوع جزء
قول مجزي باشد يه گفتم امام محمد باقر عليه السلام را كه چه چيز كافيست از كلام در
دو ركعت آخر گفت اينكه گوئي سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر وبراي ركوع تكبير
گوئي ودر ركوع كني باب بيست وچهارم اصل باب الركوع وما يقال فيه من التسبيح والدعاء فيه
واذا رفع الراس منه ش اين باب بيان ركوع است وبيان آنچه گفته ميشود در ركوع
از تسبيح وبيان دعا در ركوع ودر وقتي كه برداشته شود سر از ركوع درين باب نه
حديث است اول اصل عن ابي جعفر عليه السلام قال اذا اردت ان تركع فقل
وانت منتصب الله اكبر ثم اركع وقل اللهم لك ركعت ولك اسلمت وبك آمنت
وعليك توكلت وانت ربي خشع لك قلبي وسمعي وبصري وشعري وبشري
ولحمي ودمي ومخي وعصبي وعظامي وما اقلته قدماي من غير مستنكف ولا
مستكبر ولا مستحسر سبحان ربي العظيم وبحمده ثلاث مرات في ترتيل ش واو در
وسمعي بمعني مع است ودر ما بعد براي عطفست غير حال از قلبي است ثلاث نائب
مفعول مطلق گفتست ومتعلق بتسبيح است وبر تفسير آنچه مي آيد در سجود در
حديث اول باب آينده في بعض نسخ است يه روايتست از امام محمد باقر عليه السلام
گفت چون فارغ خواهي كه ركوع كني پس بگو در حالي كه بقد راست ايستاده باشي الله
اكبر بعد ازان ركوع كن وبگو در ركوع كه خدايا براي تو ركوع كردم وبراي تو منقاد شدم و
بتو ايمان آوردم وبر تو توكل كردم وتو صاحب كل اختيار مني فروتني كرد براي تو دل من
وگوش من وچشم من وموي من وپوست من وگوشت من وخون من ومغز من
وپي من واستخوانهاي من وهر چه برداشت آنرا دو پاي من برحالي كه كردن دل من با واقتاع

از فرو تني وبرحالي كه بزركي برخود بنشنده ست وبرحالي كه مانند كبي از فرمان برداري
بدل رد و بكو سبحان ربي العظيم وبحمده سه بار شمرده خواندن **اصل** وتصف في
ركوعك بين قدميك تجعل بينهما قدر شبر وتمكن راحتيك من ركبتيك وتضع يدك
اليمنى على ركبتك اليمنى قبل اليسرى وبلغ اطراف اصابعك عين الركبة وفرج اصا
بعك اذا وضعتها على ركبتيك واقم صلبك ومد عنقك وليكن نظرك بين قدميك
شرح نصف بصاد بينقطه وتشديد فا بصيغه مضارع مخاطب معلوم باب نصر ست
الصف راست كردن بين منصوب ومفعول به ست زيرا كه صف متعدي
بنفس مياشد البين فاصله ميان دو چيز تجعل جمله حاليه ست و قدر شبر فاصله
بدل دريا آنچه كذشت در حديث هفتم باب پنجم كه ميان دو قدم در ركوع بقدر سه
انكشت كشاده مي بايد زيرا كه آنچه كذشت بيان اقل ست واين بيان اكثر ست چنانچه
تصريح منظر اين در حالت قيام مي‌شود در حديث اول باب بيست ونهم تمكن بصيغه
مضارع مخاطب معلوم باب تفعيل عطف بر تجعل ست الراحة براي بينقطه والف و حا
بينقطه كف دست وبلغ بيا ريكنقطه وغين بانقطه بصيغه امر حاضر باب تفعيل عطف
بر تصف ست العين بضم عين بينقطه وضم يا دو نقطه در پايين جمع عين بفتح عين
وسكون يا فوقاني ومراد بر كردن دست ست از زانو چنانچه مي آيد در كتاب الحج در حديث
سي وششم فضل الحج والعمرة وثوابهما كه باب بيست وهشتم ست واصلابك من ركبتيك
ومانند اين فقرات مي آيد در حديث اول باب بيست ونهم وشيخ بهائي رحمه الله در كتاب
الحبل المتين در شرح آن كفته والمراد بالصف بين القدمين في الركوع ان لا يكون احدهما اقرب
الى القبلة من الآخر وبلغ في قوله عليه السلام وبلغ باطراف اصابعك عن الركبة باللام المشدد

والعين

والعين المهملة من البلع اي تجعل اطراف اصابعك كانها بالغة عين الركبة وهذا
في بحث الركوع من قوله عليه السلام وتلقم باطراف اصابعك عين الركبة اي تجعل
عين الركبة كاللقمة لاطراف الاصابع وربما يقرا وبلغ بالغين المعجمة وهو ضعيف
وبنا بر اين عين بفتح عين وسكون يا مفرد ست بمعنى مجموع وليكن نظرك بين قدميك
دلالت نميكند بر استحباب كشودن چشم زيرا كه اين مرد بر تقدير كشودن چشم ست و
مكروه ست چنانچه كذشت در حديث هفتم باب پنجم **ترجمه** برابر ميكني در ركوع خود ميان
دو قدم خود را يعني كه چنان كن كه فاصله سر دو پا بقدر فاصله دو پاشنه باشد و يكي
نزديكتر بقبله از ديكري نباشد برحالي كه كرداني ميان دو قدم مقدار يك وجب دوري
وخوب متصل كني دو دست خود را بك و زانوي خود وكذاري دست راست خود را
بر زانوي راست خود پيش از كذاشتن چپ و بر چپ برسان طرفهاي انكشتان خود را
باطراف زانو كشاده كن انكشتان خود را چون كذاري آنها را بر زانوي خود و راست
وادار مهرهاي پشت خود را بكش كردن خود را و بايد كه باشد نظر تو ميان دو قدم اكر چشم
واكني **اصل** ثم قل سمع الله لمن حمده وانت منتصب قائم الحمد لله رب العالمين اهل الجبروت
والكبرياء والعظمة لله رب العالمين تجهر بها صوتك ثم ترفع يديك بالتكبير وتخر ساجدا
شرح جمله الحمد لله معطوف ست بر جمله سمع الله لمن حمده بحذف واو عاطفه بتقدير
وقل الحمد لله **ترجمه** بعد از آن بكو قبول كناد الله تعالى حمد را براي كسي كه حمد او كند برحالي
بكو اين را كه تو راست ايستاده باشي وبكو سپاس مر الله راست كه صاحب كمال اختيار هر كس
وهر چيز ست اهل كمال فرمان روائي ست و تكبر و بزرگي الله راست كه صاحب كمال اختيار هر
وهر چيز ست برحالي كه بلند ميكني بآن كلمات آواز خود را بعد از آن بر ميداري دو دست خود را

بتکبیر و هی اتنی بعجز کنانت دوم اصل سالت ابا عبد الله علیه السلام قلت ما یقول
الرجل خلف الامام اذا قال سمع الله لمن حمده قال یقول الحمد لله رب العالمین و یخفض من
صوته شغ پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را گفتم چه بگوید مرد در پشت
پیشنماز چون پیشنماز گوید قبول کناد الله تعالی عمل را برای کسی که سپاس او گوید
امام گفت آن مرد گوید که سپاس مر خدا راست که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است و
پست میکند بعض آواز را یعنی که آواز خود را پست تر از آواز پیشنماز میکند
که ظاهر این اینست که ماموم سمع الله لمن حمده را نمیگوید بخلاف امام و منفرد سیوم اصل
قال ابو جعفر علیه السلام اذا اردت ان ترکع و تسجد فارفع یدیک و کبر ثم ارکع و اسجد
شغ گفت امام محمد باقر علیه السلام چون خواهی که رکوع کنی و سجود کنی پس بردار دو دست
خود را و تکبیر بگو بعد از آن رکوع کن و سجود کن یعنی که پیش از شروع در هر یک از
رکوع و سجود تمام کن رفع یدین و تکبیر را چهارم اصل قال امیر المؤمنین علیه السلام
من لم یقم صلبه فی الصلوة فلا صلوة له شغ گفت امیر المؤمنین علیه السلام هر که بر نخیزد درست
راست ایستاده نکند مهره پشت خود را در نماز خواه بعد از رکوع و خواه در میان دو سجده
و خواه در وقت قرائت و مانند آن پس نماز او باطل است پنجم اصل رایت ابا الحسن
علیه السلام یرکع رکوعا اخفض من رکوع کل من رایته یرکع و کان اذا رکع جنح بیدیه شغ
جنح بجیم و نون و حاء بی نقطه بصیغه ماضی معلوم باب نصر و ضرب است الجنوح بضم
جیم میل کردن یا در بیدیه برای تعدیه است شغ دیدم امام موسی کاظم یا امام رضا را که
رکوع میکرد رکوعی که پست تر بود از رکوع هر که دیدم او را و اگر رکوع میکرد و عادت او
این بود که چون رکوع میکرد کج میکرد دو دست خود را تا رکوع او پست تر شود ششم اصل

عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا رفعت راسک من الرکوع فاقم صلبک فانه
لا صلوة لمن لا یقیم صلبه شغ روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون
برداری سر خود را از رکوع پس راست ایستاده کن مهره پشت خود را چه بدرستی که
شان اینست که نیست نماز صحیح برای کسی که راست ایستاده نمیکند مهره پشت خود را بی
ضرورت اشارتست بآیه سوره الکوثر فصل لربک وانحر و بیان میشود در حدیث نهم
باب بیست و نهم هفتم اصل کنت عند ابی جعفر علیه السلام فی منزله بالمدینة فقال
مبتدیا من اتم رکوعه لم یدخله وحشة فی القبر شغ بودم نزد امام محمد تقی علیه السلام
در خانه او در مدینه پس گفت بعنوان ابتدائی که در جواب کسی باشد هر که نقصان نکند
رکوع خود را داخل نمیشود او را دلتنگی در قبر هشتم اصل سالت ابا عبد الله علیه السلام
یجزی عنی ان اقول مکان التسبیح فی الرکوع و السجود لا اله الا الله و الله اکبر قال نعم شغ
مضمون این مع شیئ زائد می آید در حدیث پنجم باب بیست و ششم ظاهر اینست
که واو در هر دو جا بمعنی او باشد و میتواند بود که در دوم برای جمعیت باشد و میتواند
بود که در هر دو جا برای جمعیت باشد با ملاحظه لف نشر مرتب یا بی ملاحظه آن شغ
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که آیا کافیست از من اینکه گویم بجای تسبیح در
رکوع یا در سجود لا اله الا الله یا گویم الله اکبر گفت آری نهم اصل عن علی بن عقبة قال رانی
ابو الحسن علیه السلام بالمدینة و انا اصلی و انکس راسی و اتمدد فی رکوعی فارسل الی لا تفعل
شغ انکس بنون و سین بی نقطه بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده از باب نصر است
انکس بفتح نون یا نکیس را بالا و بالا را پایین کردن و مراد اینجا مبالغه در سر در پیش افکندن است
یا در راسی برای تقویت زیادتی مبالغه است فی رکوعی متعلق بهر دو فعل است و میتوا

بود که متعلق بدیم باشد یخ روایتیست از علی بن عقبه گفت دیدم امام موسی کاظم را
در مدینه وقتی نماز میگذاردم و پیش وی افکندم سر خود را و خود را میکشیدم یا ینحنی
کرد و دست خود را راست میکردم در رکوع خود پس پیغام فرستاد بسوی من که مکن
باب بیست و پنجم اصل باب السجود والتسبیح والدعاء فیه فی الفرائض والنوافل وما یقال
بین السجدتین شرح این باب بیان سجود است و بیان تسبیح و بیان دعا در سجود
در نمازهای فریضه و در نمازهای نافله و بیان آنچه گفته میشود در میان دو سجده
درین باب بیست و پنج حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا سجدت
فکبر وقل اللهم لک سجدت وبک آمنت ولک اسلمت وعلیک توکلت وانت ربی
سجد وجهی للذی خلقه وشق سمعه وبصره والحمد لله رب العالمین تبارک الله
احسن الخالقین ثم قل سبحان ربی الاعلی وبحمده ثلث مرات شرح احسن الخالقین
منافات ندارد با اینکه الله تعالی خالق کل شیء باشد زیرا که مراد بخلق تقدیر است و آن
اعم است از ایجاد و بی واسطه پس میتواند بود که خلق چند کس متعلق شود و یک مخلوق
بسیط ثلاث مرات نایب مفعول مطلق قل دوم است یخ روایتیست از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت چون اراده سجده کنی پس تکبیر بگو و در سجده بگو خدایا برای تو
سجده کردم و بر تو گرویدم و برای تو یک رو شدم و بر تو توکل کردم و تو صاحب کل اختیار
منی سجده کرد روی من برای آنکه آفرید آنرا و شکافت گوش آنرا و چشم آنرا و سپاس
سزاوار است که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است نهایت نفع رسان است الله که
بهترین آفرینندگان است بعد از آن بگو سبحان ربی الاعلی وبحمده سه بار سوم اصل فاذا
رفعت راسک فقل بین السجدتین اللهم اغفر لی وارحمنی واجرنی وادفع عنی انی لما

انزلت الی من خیر فقیر فتبارک الله رب العالمین شرح اجرنی بجیم و راء بی نقطه بصیغه امر
حاضر معتل العین واوی باب افعال است الاجاره پناه دادن و در بعض نسخ بجای آن اجبرنی
بجیم و باء یک نقطه و راء بی نقطه بصیغه امر باب نصر است الجبر درست کردن شکسته لام در
انی لما انزلت برای سببیت است و متعلق بفقیر است و من بیانیه است و این جمله برای اظهار رضا
بقضاء سابق و حال و حسن طلب از آن در مستقبل است و مذکور است در حکایت کلام موسی
علی نبینا و علیه السلام در سوره قصص یعنی پس چون برداری سر خود را پس بگو در میان دو سجده
خدایا بیامرز گناهان مرا و رحم کن مرا و پناه ده مرا و دفع ضرر کن از من بدرستی که من بسبب
آنچه فرو فرستادی بسوی من که ایمان و عمل صالح است و بجز از ما عدای خود است شکسته حالم یا
کمال شکستگی خود در همه وقت شکایتی اصلا ندارم زیرا که بسبب امری است نهایت مرغوب
من نهایت نفع رسان است الله صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است دوم اصل عن حفص الاعور
عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان علی صلی الله علیه وآله اذا سجد یتخوی کما یتخوی البعیر
الضامر یعنی بره که شرح یتخوی بخاء با نقطه بصیغه مضارع معتل مهموز العین واوی
معتل اللام یائی باب تفعل است التخوی دور از یکدیگر کردن اعضای خود مثل دستها و پاها
در وقت سجود وماند آن الضامر بضاد با نقطه و الف و راء بی نقطه بصیغه اسم فاعل
باب نصر و حسن شتر که بعد از فربهی علف از کم کند تا شکمش در هم کشیده شود و جلد
تر و روندهتر شود و این قسم شتر در وقت خوابیدن شکم خود را از زمین دور است و پاهای
خود را از یکدیگر دور میدارد یعنی بره که کلام حفص است و ضمیر مستتر در یعنی راجع بامام
جعفر صادق علیه السلام است و مفعول به آن محذوف است بتقدیر یعنی نحو البعیر بره که
منصوب و نایب ظرف زمان است و ضمیر مجرور راجع به بعیر است یخ روایتیست از حفص بهشتم

از امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت عادت علی ص این بود که چون سجده میکرد دور میکرد
اعضای خود را از یکدیگر به حرکت چنانچه دور میکند شتر لاغر میان اعضای خود را امام بعنوان آنست
عوی آن شتر را در وقت خوابیدن آن شتر سیوم اصل رایت ابا الحسن علیه السلام اذا سجد یحرک
ثلث اصابع من اصابعه واحدة بعد واحدة تحریکا خفیفا کانه یعد التسبیح ثم رفع راسه شرح دیدم امام رضا را
وقتی که سجده کرده بود که حرکت میداد سر انگشت را از انگشتان خود یکی را بعد از دیگری حرکت
دادنی سبکی گویا که او میشمرد تسبیح سجود را بعد از آن برداشت سر خود را چهارم اصل سمعت
ابا جعفر علیه السلام یقول وهو ساجد اسالك بحق حبیبك محمد صلی الله علیه واله الا بدلت سیئاتی
حسنات وحاسبتنی حسابا یسیرا ثم قال فی الثانیة اسالك بحق حبیبك محمد صلی الله علیه واله
الا کفیتنی مؤنة الدنیا وکل هول دون الجنة شرح مراد بسجده در وهو ساجد سجده اول است از نماز بست
کرد و رکعت باشد مثل نماز صبح الا بکسر همزه و تشدید لام والف در امثال این دو جا برای استثناء
و مستثنی منه محذوف است ومدخول آن فعل ماضی است بمعنی حال یا استقبال است و بتاویل
مصدر است بتقدیر ما اسالك الا بدلت وما اسالك الا کفیتنی و چون ما برای نفی حال است
مراد حصر سؤال در این وقت است پس منافات ندارد با عدم انحصار حاجات در مدخول الا
وکل منصوب بعطف بر مؤنة است ودون بمعنی قبل است شرح شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام
میگفت در حالی که سجده اول از چهار سجده بود طلب میکنم در این وقت از تو بحق محبوب تو محمد
طلب نمیکنم در این وقت از تو بحق محبوب تو محمد صلی الله علیه وآله طلب نمیکنم در این وقت مگر
این را که دفع کنی از من آزار دنیا را و هر ترسی را که پیش از دخول بهشت است اصل وقال فی الثالثة
اسالك بحق حبیبك محمد صلی الله علیه واله لما غفرت لی الکثیر من الذنوب والقلیل وقبلت من عملی
الیسیر ثم قال فی الرابعة اسالك بحق حبیبك محمد صلی الله علیه واله لما ادخلتنی الجنة وجعلتنی من

سکانها

سکانها ولا تجعلنی من سفعات النار برحمتك یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد واله شرح لما بفتح
لام وتشدید میم والف بمعنی الا است که بیان شد در شرح حمد در حدیث ذکر قلیل بعد از کثیر برای
احتراز از تو اکتفا شدن بجزهای سهل است بعد از بر طرف کردن عملهای بسیار السکان بضم سین و تشدید
کاف جمع ساکن مراد بسکون مخلد بودن و کما استقرار است سفعات بفتح سین بی نقطه و فتح فا
وعین بی نقطه جمع سفعه بفتح سین و سکون فا و تا وحدت مصدر باب علم است و اضافت مصدر
بفاعل است السفعة دفع از رسانیدن آن آتش کالکرمی خود را بچیزی شرح و گفت در سجده سیوم
طلب میکنم در این وقت از تو بحق محبوب تو محمد صلی الله علیه وآله طلب نمیکنم در این وقت مگر این را که
آمرزی برای من بسیاری از گناهان و کم را قبول کنی از من از عمل من و بعد از آن گفت در سجده
چهارم طلب میکنم در این وقت از تو بحق حبیب تو محمد صلی الله علیه وآله طلب نمیکنم در این وقت مگر
این را که داخل کنی مرا در بهشت و گردانی مرا از ساکنان بهشت و این را که نجات دهی مرا از دفعات
کالکرمی آتش برحمت تو ای رحم کنندگان ودرود کند الله تعالی بر محمد و آل محمد ثم اصل سالت ابا
عبد الله علیه السلام عن الرجل الذی یذکر النبی ص وهو فی الصلوة المکتوبة اما راکعا واما ساجدا فیصلی
وهو علی تلك الحال فقال نعم ان الصلوة علی نبی الله صلی الله علیه واله کهیئة التکبیر والتسبیح وهی
عشر حسنات یبتدرها ثمانیة عشر ملکا ایهم یبلغها ایاه شرح یذکر بصیغه مضارع غائب مجهول باب
تفعیل است وضمیر مستتر راجع نائب فاعل است النبی منصوب ومفعول دوم است فا در فیصلی برای
تعقیب است ومیتواند بود که یذکر بصیغه معلوم باب نصر باشد و فا برای بیان باشد اگر
مراد بذکر غافل کردن از تشدد باشد نعم بکسر نون و سکون عین و فتح میم مدح است یا بفتح نون و فتح عین
وسکون میم حرف تصدیق است اگر سابق بر آن بتقدیر استفهام باشد شاید که نکته در عدد هجده این
باشد که چنانچه مذکور شد در کتاب الحجة در شرح حدیث نوزدهم باب صد وهفتم که باب فیه نکت و

بر الزبانية في الولاية است كه موكل بر جهنم نوزده فرشته است چنانچه گفته در سورة المدثر عليها
تسعة عشر و بيان شد كه يكي از آنها مالك است كه فرمان فرماست و باقي فرمان بردارانند و هر
فرشته از ايشان موكلست باصل شريعتي از شش شريعت كه شريعت آدم و نوح و ابراهيم و موسى
و عيسى و محمد صلوات الله عليهم اجمعين باشد يكي براي منكران ربوبيت و ديگري براي منكران
رسالت و ديگر براي منكران ولايت همچنان بر بهشت نوزده فرشته موكلست يكي رضوان كه فرمان
فرماست و باقي كه هيجده اند فرمان بردارانند براى تعظيم نبي الله صلى الله عليه و آله كه افضل انبياست
جميع آن هيجده عبادت بجذبت ميكنند براى كسي كه درود كند بر او چنانچه بايد **يخ** پرسيدم
امام جعفر صادق عليهما السلام را از مردي كه ياد آورده ميشود نبي صلى الله عليه و آله كه يا يعني
كه ديگري نزد او نبي صلى الله عليه و آله را ميكند كه ميا زد بر حالي كه او در نماز فريضه است يا بر حال
ركوع يا بر حال سجود پس درود ميكند برو بر حالي كه آن مرد بران صفت است يا يعني كه تاخير درود
نميكند تا آنچه در تشهد است جاى آن درود در آيد پس امام گفت خوبست بدرستي كه درود بر پيغمبر
مانند تكبير و تسبيح است و آن درود ده حسنه است يا يعني كه باعث ده ثوابست كه باد درست ميكنند
بان ثوابها همچون فرشته تا كدام آن همچو رساند آن ثوابها را بان مرد **هشتم اصل** قال قلت لابي عبد الله
ادعو و انا ساجد فقال نعم فادع للدنيا و الآخرة فانه رب الدنيا و الآخرة **ش** گفتم امام جعفر صادق را
آيا دعا كنم بر حالي كه من در سجده باشم پس گفت آري پس دعا كن براى دنيا و آخرت چه بدرستي كه
الله تعالى صاحب كل اختيار دنيا و آخرت است **نهم اصل** عن جميل بن دراج عن ابي عبد الله عليه السلام
قال اقرب ما يكون العبد الى ربه اذا دعا ربه و هو ساجد فاي شيء تقول و انت ساجد اذا
سجدت قلت علمني جعلت فداك ما اقول قال قل يا رب الارباب و يا ملك الملوك و يا سيد
السادات و يا جبار الجبابرة و يا اله الآلهة صل على محمد صلى الله عليه و آله و افعل بي كذا ثم قل

في قبضتك
انا عبدك ناصيتي بيدك ثم ادع بما شئت و اسأله فانه جواد و لا يتعاظمه شيء **ش**
اقرب مبتدا است ما مصدريه است يكون از افعال تامه است العبد فاعل يكون است
الى متعلق باقرب است اذا محض براى ظرفيت و خبر مبتدا است و مضاف است بجمله و هو
ساجد جمله حاليه است لا يتعاظمه يعني ينعظم و ظاء بانعظم بصيغه مضارع غائب
معلوم باب تفاعل است التعاظم بزرگ نمودن حاجتي نزد آنكه از و ميطلبند چنانچه
گويا كه عاجز كرده آنكس را **يخ** روايتست از جميل بن دراج از امام جعفر صادق عليه السلام
امام گفت نزديكتر بودن بنده بسوى الله تعالى در وقتيست كه دعا كند صاحب كل اختيار
خود را بر حالي كه آن بنده ساجد باشد پس چه ميگوئي بر حالي كه تو ساجد باشي گفتم تعليم
كن مرا قربانت شوم آنچه گويم گفت بگو اي صاحب كل اختيار جمعي كه صاحب كل اختيار خود دانسته
شمرده ميشوند و اي پادشاه پادشاهان و اي سردار سرداران و اي نهايت فرمان
رواي فرمان روايان و اي مستحق عبادت جمعي كه مستحق عبادت شمرده ميشوند درود
كن بر محمد و آل محمد و بكن با من چنين و چنين بعد از آن بگو من بنده توام موي
بالاي پيشاني من در قبضه قدرت تست يا يعني كه من قادر باستقلال نيستم بر چيزي
از احوال خودم بعد از آن دعا كن با آنچه خواسته باشي و طلب كن از و چه بدرستي كه
او صاحب كرم است و بزرگ نمينمايد او را چيزي از حاجتها **هشتم اصل** عن محمد بن
مسلم قال صلى بنا ابو بصير في طريق مكة فقال و هو ساجد و قد كانت ضلت ناقة
لهم اللهم رد على فلان ناقته قال محمد فدخلت على ابي عبد الله عليه السلام فا
خبرته فقال و فعل قلت نعم قال و فعل قلت نعم قال فسكت قلت فاعيد الصلوة
قال لا **ش** روايتست از محمد بن مسلم گفت پيشنمازي ما كرد ابو بصير در راه مكه پس گفت

برحالی که او در سجده بود و تحقیق کم شده بود شترزاده که از شتر دار جماعت ابو بصیر بود که
خدایا برگردان بر فلان کس شترزاده او را گفت محمد پس داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام
پس خبر دادم او را پس گفت و کرد ابو بصیر آن را که گفتی گفتم آری باز گفت کرد گفتم آری
محمد گفت آری که پس امام ساکت شد گفتم پس اعاده کنم آن نماز را گفت نه ظاهر این است
که تعجب امام از کمال دانش ابو بصیر و بر و اندازه شدن او از طعن مردم باشد **نهم اصل** قال ابو
عبد الله علیه السلام انی کنت امهد لابی فراشه فانتظره حتی یاتی فاذا اوی الی فراشه ونام
قمت الی فراشی وانه ابطأ علی ذات لیلة فاتیت المسجد فی طلبه وذلک بعد ما هدأ الناس
فاذا هو فی المسجد ساجد ولیس فی المسجد غیره فسمعت حنینه وهو یقول سبحانک اللهم
انت ربی حقا حقا سجدت لک یا رب تعبدا ورقا اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه لی اللهم
قنی عذابک یوم تبعث عبادک وتب علی انک انت التواب الرحیم **شرح** اوی بصیغه ماضی
معلوم معتل اللام یائی باب ضرب یا باب تفعیل است هدا بدال بی نقطه وهمزه بصیغه ماضی
معلوم باب منع است **ترجمه** گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام بدرستی که من میگستردم برای پدرم رخت
خواب او پس انتظار او میکشیدم تا آنکه پس چون جای گرفت بسوی خواب خود و میخوابید بر میخاستم
بسوی رخت خواب خود و بدرستی که او دیر آمد بر سر من در اثنای شبی پس آمدم بمسجد در طلب او
و او بعد از آن بود که ساکن شده بودند مردم در نماز خود پس ناگاه او در مسجد در سجده بود و نبود
در مسجد غیر او پس شنیدم ناله او را و او میگفت تنزیه تو خدایا تو صاحب کل اختیار منی حقا حقا
سجده کردم ترا ای صاحب کل اختیار من از روی کمال فروتنی و بندگی خدایا بدرستی که عمل
صالح من سست است پس چند برابر کن آن را برای من خدایا نگاه دار مرا از عذاب تو روزی که
برمی انگیزی از قبر جاهای بندگان خود را و باز گشت کن بر من برحمت بدرستی که تویی و بس بغایت باز گشت

دهم اصل
کنت سمعت ابا الحسن موسی علیه السلام وهو یقول اللهم انی اسألک الراحة عند الحساب یردده **شرح**
شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام و او میگفت خدایا بدرستی که من میطلبم از تو راحت را نزد
وفات و بخشایش را نزد حساب همیشه مکرر میکرد آن را در سجده **یازدهم اصل** عن عبد الله بن
[illegible] قال شکونا الی ابی عبد الله علیه السلام تفرق اموالنا وما دخل علینا فقال علیک بالدعا
وانت ساجد فان اقرب ما یکون العبد الی الله وهو ساجد قال قلت فادعو فی الفریضة و
اسمی حاجتی قال نعم قد فعل ذلک رسول الله صلی الله علیه وآله فدعا علی قوم باسمائهم واسماء آبائهم
وفعله علی علیه السلام بعده **شرح** ما مصدریه است چنانچه بیان شد در شرح حدیث هفتم
این باب وهو ساجد جمله حالیه است که قایم مقام خبر او شده **ترجمه** روایت است از عبد الله
بن هلال که گفت شکایت بردیم بسوی امام جعفر صادق علیه السلام از پراکنده شدن مالهای ما
و آنچه وارد شده بر ما از ظلم ظالمان پس امام گفت بر تو باد دعا کنی بر حالی که تو در سجود باشی
چه بدرستی که نزدیکترین بودن بنده بسوی الله تعالی بر حالتی است که او در سجده است راوی گفت
که گفتم پس آیا دعا کنم در نماز فریضه و نام برم آنکس را که میخواهم نفرین کنم بر او گفت آری بیان آنکه
تحقیق کرده آن را رسول الله صلی الله علیه وآله پس نفرین کرد بر جمعی بنامهای ایشان و
علی علیه السلام بعد از و **دوازدهم اصل** کان رسول الله صلی الله علیه وآله عند عائشة ذات لیلة
فقام یتنفل فاستیقظت عائشة فضربت بیدها فلم تجده فظنت انه قام الی جاریتها فقامت
تطوف علیه فوطئت علی عنقه صلی الله علیه وآله وهو ساجد باک **شرح** تعدیه تطوف بعلی برای اینست
که کسی برخاسته میکرد و برای طلب کسی که خواهد باشد ... وطئت بطا بی نقطه و همزه
بصیغه ماضی غایبه معلوم باب علم است **ترجمه** بود رسول الله صلی الله علیه وآله نزد عائشه در اثنای
شبی پس برخاست نماز نافله میگذارد پس بیدار شد عائشه پس زد دو جانب دست طلب جود

بس بیافتاد او را در جای خود بس کمان کرد که او برخاسته بسوی کنیز عایشه بس از آن برخاست
میکرد به شرق بعد از بسر را کذاشت بر کردن او هم بر جای که او در سجده سجده کریه میکرد اصل
یقول سجد لک سوادی وخیالی وامن بک فؤادی ابوء الیک بالنعم واعترف لک بالذنب العظیم
عملت سوء وظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنب العظیم الا انت شرح السواد بکسر سین
بی نقطه مصدر باب مفاعله را گفتن با کسی و بفتح سین شخص الخیال بکسر خاء بی نقطه
مصدر باب مفاعله کمان بردن بکسی چیزی را ابوء بیاء یک نقطه و دو همزه بصیغه مضارع
متکلم وحده از باب نصر است ابوء بفتح با و ضم واو و واو اول و سکون واو دوم و همزه رجوع
با مر بالنعم برای تقویه است نسبت معصوم گناه بزرگ را بخود باعتبار اینست که گناه
بیرون خود را بخود گرفته یا باعتبار معنی دیگر از مجاز است برای کمال فروتنی یعنی میگفت
سجده و خضوع کرد برای تو را گفتن من و گروید بتو دل من و بر میگردم بسوی نعمتها
بانیکه از جمیع آنها را از جانب تو میدانم و اقرار میکنم برای تو بگناه بزرگ بیان اینکه
کریم بیدار و ستم کردم خود را بس بیامرز گناه را برای انکه بدرستی که نمی آمرزد
گناه بزرگ را کسی مگر تو اصل اعوذ بعفوک من عقوبتک واعوذ برضاک من سخطک واعوذ
برحمتک من نقمتک واعوذ بک منک لا ابلغ مدحک والثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک
استغفرک واتوب الیک شرح پناه میکیرم به بخشایش تو از عقاب تو و پناه میکیرم به رضای
تو از غضب تو و پناه میکیرم برحمت تو از انتقام تو و پناه میکیرم بتو از تو که
نمیرسم ثنا و ستایش ترا تو چنانی که ستایش کردی بر خودت در کتابهای خود مثل
قوله اشارت بانچه کذشت در کتاب التوحید باب انه تعالی لا یعرف الا به و باب الابدیة و باب
النهی عن الصفة بغیر ما وصف به نفسه تعالی و توانا که عقل هیچکس بی ستایش بجلال او مستقل

نیست

در معرفت اسما و صفات الهی چنانچه باید طلب آمرزش میکنم از تو و باز کشت میکنم بسوی تو
اصل فلما انصرف قال یا عائشة لقد اوجعت عنقی ای شیء خشیت ان اقوم الی جاریتک شرح
پس چون فارغ شد از نماز گفت ای عائشه هر اینه بتحقیق بدرد آوردی گردن مرا چه چیز را
گمان کردی ایا ترسیدی از اینکه برخیزم بسوی کنیز تو سیزدهم اصل قال ابو جعفر علیه السلام
من قال فی رکوعه وسجوده وقیامه صلی الله علیه وآله کتب الله له بمثل الرکوع والسجود والقیام
شرح ظاهر اینست که مراد بر رکوع شروع در ختم شده برای رکوع باشد و بر این قیاس است
سجود و قیام مفعول به کتب محذوف است بتقدیر کتب الله له برکوعه وسجوده وقیامه
پاداشی برای صلوات است یعنی گفت امام محمد باقر علیه السلام هر که گوید در وقت شروع
در رکوع خود و سجود خود و برخاستن خود برکعت دیگر که درود فرستد الله تعالی بر محمد و آله
مینویسد الله تعالی برای او در رکوع او و سجود او و قیام او پاداشی از رکوع و از سجود
و از قیام بانچه که ثواب او در آنها دو برابر میشود چهاردهم اصل رایت ابا الحسن علیه السلام و
قد سجد بعد الصلوة فبسط ذراعیه علی الارض والصق جؤجؤه بالارض فی دعائه شرح
فاء فبسط برای تعقیب است الجؤجؤ بضم جیم اول و سکون همزه و ضم جیم دوم و همزه
سینه و مراد اینجا بیش است و مجاورت از مجموع سینه و شکم است و ان مضاف است بضمیر
غایب فی دعائه متعلق به بسط تا الزاق است و مراد اینست که در اول سجود و پیش از شروع در دعا
بسط و الصاق نکرده بود و بعد از ان کرد یعنی دیدم امام موسی کاظم علیه السلام را در حالی
که سجده شکر کرده بود بعد از نماز چیز بسر پهن کرده بود دو ذراع خود را بر زمین و متصل کرد
پیش خود را بر زمین در وقت دعای او پانزدهم اصل رایت ابا الحسن الثالث علیه السلام
سجد سجدة الشکر فافترش ذراعیه والصق جؤجؤه صدره وبطنه بالارض فسالته عن ذلک

فقال کذلک یجب شرح جر جر منصوب و مضاف بضمیر غایب است مضارع منصوب بعد ان
تفضیلی جر جر است و بطنه منصوب معطوف بر مصدر است بجیم و بتاء یک نقطه
بصیغه مضارع غایب معلوم معتل الفاء واوی باب ضرب است یا بجای بی نقطه و نون نقطه دار
با یک نقطه بصیغه مضارع غایب مجهول باب ضرب است یا باب افتعال است و حاصل هر دو
یکی است زیرا که واجب در اصل یعنی ثابت و لازم است که قدر مشترک و میان مستحب معنا که
و معروف است متن دیدم امام علی نقی علیه السلام را که سجده کرد سجده شکر پس
گسترد دو ذراع خود را و متصل کرد بشکم خود را و سینه خود و شکم او باشد بر زمین
پس سئوال کردم او را از این کار پس گفت چنین می باید شرح متن کان ابو الحسن الاول علیه السلام اذا رفع
راسه من آخر رکعة الوتر قال هذا مقام من حسناته نعمة منک و شکره ضعیف و ذنبه عظیم
ولیس له الا دفعک و رحمتک فانک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل صلی الله علیه و آله
کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون طال هجوعی و قل قیامی و هذا
السحر و انا استغفرک لذنوبی استغفار من لا یجد لنفسه ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حیوة
و لا نشورا ثم یخر ساجدا صلوات الله علیه و آله شرح ظاهر آنست که مراد برکعت رکوع
باشد و موضع این دعا بعد از بر داشتن سر از رکوع باشد بقرینه ثم ساجدا و زیاد کردن
لفظ آخر باعتبار این باشد که مراد قنوت بمجموع سه رکعت و ذکر این حدیث در تحت عنوان
این باب باعتبار این باشد که این دعا متصل بسجود است مذکور شد در شرح حدیث
دوازدهم این باب که معصومان گناهان و تقصیرات شیعه خود را بخود نسبت داده اند و
استغفار بعنوان عظام برای افکار ما از رفعک رفیع و مستثنای مرفوع است بتقدیر
لیس له رجاء الا دفعک الرفع خط کسی از نعوذ مراد اینجا حاجات الهی است بهر کار

ازعبادت

از عبادت الصلوات را ادای آن هر چند که مقصر و گناهکار باشند فانک برای بیان
رفعک بعد حسنک است و ظاهر سیاق این کلام مشعر بآنست که او در رویاء الاصحاب
برای تعلیم باشد و امام علیه السلام خود را از قسم دویم شمرده باشد من در کانوا اسم کان است و
راجع بمتقیان است که خازنان بهشت این سخن را در حق ایشان خواهند گفت مناسب الخ
می آید در حدیث ششم باب صلوة النوافل که باب هشتاد و چهارم است ان شاء الله قلیلا ظرف
زمان است و قرا و خبر کان است و منصوب است و اللیل اسم جنس است و بجای اللیالی
و ما مصدریه است و مصدر بدل الاشتمال ضمیر کانوا است الهجوع خواب بسیار در شب هم
برای افاده حصر است و التقارب است با آنکه استغفار جلی که ضد منقبا تنفا عتبار
نداد که لا یجد بجیم و دال بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم معتل الفاء واوی باب ضرب
یعنی که لا یستطیع است الوجد وسعت در قدرت متن و عادت شکوی امام کاظم علیه السلام
این بود که چون برمیداشت سر خود را از رکوع آخر از جمله سه رکوع وتر میگفت که اینجا
جای کسی است که اعمال صالح او نعمتی است از تو یعنی که بتو منسوبست و شکر او برای
نعمتهای تو سست است یعنی که عبادت او کمست و گناه او بزرگست و نیست برای او
امیدی مگر جایت تو افضال او و رحمت تو است یا از نو ایمان این دفع و رحمت اینکه در تحت
که تو گفتی در کتاب تو که فرو آورده شده است بر پیغمبر تو که فرستاده شده است صلوات الله
صلی الله علیه و آله در سوره والذاریات که بودند پرهیزکاران در کمی از شبها خواب میکنند
ایشان یعنی که خواب میکنند بعضی از جمله ایشان که باعث فوت نماز شب شود در کمی از
شبها بود و در سحرها ایشان استغفار میکردند از گناه بدرستی که بعضی یعنی بیکار از
جمله ایشان ندا فی منافات با استغفار در سحرها نمیکردند از شدت خواب یسکنی با نقص

کرد را کثر شبها وفی ددی خواب سنگینی در تمام شب کردم و کم شد برخاستن من بنماز واین
سحر است ومن استغفار میکنم ترا برای گناهان خود واستغفار کسی که وسعت ندارد
برای خود ضرر ونه نفعی ونه مردن ونه زندگی ونه بعد از مردن را باستقلال مخفی که قادر
نیست بر هیچ کدام الخ بعد از آن می افتاد بسجده گشته صلی الله علیه واله صفحه اصل
سالت ابا الحسن الماضی علیه السلام عما اقول فی سجدة الشکر فقد اختلف اصحابنا فیه
فقال قل وانت ساجد اللهم انی اشهدک واشهد ملائکتک وانبیائک ورسلک وجمیع
خلقک انک انت الله ربی والاسلام دینی ومحمد نبیی وعلیا وفلانا الی اخرهم ائمتی اتولی
ومن عدوهم اتبرا اللهم انی انشدک دم المظلوم ثلاثا شرح انشدک بتشدید و نون و دال بنقطه
بنقطه بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده از باب نصر است دم منصوب ومفعول
دوم است المظلوم بشارت از امام حسین است یا عبارت از امیر المؤمنین است
یا مطلق است ثلاثا متعلق بفقره اخیره است یعنی پرسیدم از امام موسی کاظم علیه السلام
که آنچه کویم در سجده شکر چه بتحقیق اختلاف کرده اند علمای ما در آن پس امام گفت بگو
در حالی که در سجده باشی خدایا بدرستی که من گواه میگیرم ترا وگواه میگیرم فرشتگان
ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا و جمیع مخلوقات ترا بر اینکه توئی مستحق عبادت که مخلوق
که خلق کردی آسمانها و زمین را صاحب کمال اختیار منی و بر اینکه دین من دین اسلام
منست و بر اینکه محمد پیغمبر منست و بر اینکه علی و حسن و حسین تا آخر ایشان که شمرده شود
امامان منند با ایشان کمال دوستی میکنم و از دشمنان ایشان کمال دوری میکنم خدایا
بدرستی که من طلب حاجت میکنم از تو بحق خون مظلوم سه بار بگو این را اصل
اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک وعدوهم ان تصلی علی

وعلی المستحفظین

المستحفظین من آل محمد اللهم انی اسألک الیسر بعد العسر شرح الایواء بکسر همزه و کسر یا
دو نقطه در پائین منقلب از همزه و واو والف همزه مصدر بمعنی انفعال معتل العین
واللام یعنی معتل اللام یائی باب افعال قرار دادن کسی را در منزل و مراد اینجا قرار دادن است
ولازم کردن چیزی بر خود است بعنوان قسم یا مانند آن لتظفرنهم بفتح لام است
که مفهوم میشود از او ای تظفرنهم بطا را با نقطه و فا و را بنقطه و تشدید نون بصیغه مضارع
مخاطب معلوم باب افعال یا باب تفعیل موکد بنون ثقیله است المستحفظین بحاء بنقطه
و قاف و طا با نقطه بصیغه اسم مفعول باب استفعال کسی که علم کتب های الهی را وسنن ده
قادر جمع را حفظ کنند اشاره است بآیه سوره مائده بما استحفظوا من کتاب الله
وکانوا علیه شهداء و بیان وجه تسمیه گذشت در کتاب الحجه و در حدیث ششم باب
هشتم و چهلم که باب ما نص الله عز وجل ورسوله علی الائمه علیهم السلام واحدا
فواحدا است من بیانیه است و ثم متعلق بفقره اخیره است خدایا بدرستی که من طلب میکنم
از تو آسانی را بعد از دشواری سه بار بگو این را اصل ثم ضع خدک الایمن و تقول
یا کهفی حین تعیینی المذاهب و تضیق علی الارض بما رحبت ویا باری خلقی رحمة لی
وقد کان عن خلقی غنیا صل علی محمد وعلی المستحفظین من آل محمد شرح تعیینی بعین بی نقطه
و دو یا دو نقطه در پائین و گاهی عوض یا اول نون میباشد بصیغه مضارع معلوم
غائب باب افعال استعمال در بیچاره کردن است و ما مصدریه است الباری بیاء
یک نقطه والف و کسر را بنقطه و یا دو نقطه در پائین که منقلب از واو است یا
ترا شرح یعنی بعد از آن بگذار طرف راست روی خود را بر زمین بر حالی که گوئی ای
پناه من وقتی که درمانده کنند مرا راههای و تنگ شود بر من زمین با وجود فراخی آن

وای تدبیر کننده وجدا کننده اندام من برای رحم من برحالی که بتحقیق بود بی نیاز از اندام من
در رود کنم بمحمد و بر جمیع که طلب حفظ دین از ایشان شده که آل محمدند اصل ثم ضع خدک الایمن
وتقول یا مذل کل جبار ویا معز کل ذلیل قد وعزتک بلغ مجهودی ثلاثا ثم تقول یا حنان
یا منان یا کاشف الکرب العظام ثلاثا شرح بعد از ان بگذار طرف چپ روی خود را
بر خاک که گوی خوار کننده هر متکبر وای عزیز کننده هر خوار بتحقیق قسم بعزت
تو که بآخر رسید طاقت من سه بار میگوی این را بعد از ان میگوی ای نهایت بخشاینده
ای گناه دهنده انعامهای بزرگ سه بار میگوئی این را اصل ثم تعود للسجود فتقول مائة
مرة شکرا شکرا ثم تسال حاجتک انشاء الله تعالی شرح بعد از ان میگوی برای سجده
باینجهت که باز بنشانی خود را بر زمین میگذاری پس میگوی صد بار شکرا شکرا بعد از ان
طلب میکنی حاجت خود را اگر خواسته باشد الله تعالی اشارت است بانکه الله تع
در انوقت حاجت را برای انحضرت می آورد که قضای ان حاجت راضی است باشد
والحجه را اگر خواسته باشد بیاد آوری اصل کتبت الی ابی الحسن علیه السلام فی سجدة الشکر
فکتب الی مائة مرة شکرا شکرا وان شئت عفوا عفوا شرح نوشتم بسوی امام رضا
یا امام علی نقی علیهما السلام در سجده شکر که در ان چه باید گفت پس نوشت بسوی من
که صد بار شکرا شکرا و اگر خواهی صد بار عفوا عفوا نوزدهم اصل عن محمد بن سلیمان
عن ابیه قال خرجت مع ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام الی بعض امواله فقام
الی صلوة الظهر فلما فرغ خر لله ساجدا فسمعته یقول بصوت حزین وتغرغر دموعه
رب عصیتک بلسانی ولو شئت وعزتک لاکمهتنی وعصیتک ببصری ولو شئت وعزتک
لاصممتنی شرح التغرغر بدو غین با نقطه و دو راء بی نقطه بصیغه مصدر مضاعف

باب تفعل مجرور و معطوف بصوت است التغرغر ای خراشیده باشد از گریه
و مانند ان دموع بضم دال و ضم میم و سکون واو و عین بی نقطه اگر مصدر باب منع است
بمعنی اشک ریختن است و اگر جمع دمع است بمعنی اشکها است و هر دو اینجا مناسب است
و بهر تقدیر مجرور و مضاف الیه است و اضافه اینجا از قبیل اضافه چیزی بسبب
و ضمیر راجع بامام علیه السلام است کمهتنی بصیغه ماضی مخاطب معلوم باب تفعیلست
التکمیة کور مادر زاد افریدن کسی را بمعنی روایتست از محمد بن سلیمان از پدرش
گفت بیرون رفتم با امام موسی کاظم علیه السلام بسوی بعضی مالهای او یعنی باغها و مانند انها
پس برخاست بسوی نماز ظهر پس چون فارغ شد افتاد برای الله تعالی سجده کننده پس شنیدم
از او که میگفت باواز باریک و اواز خراشیده بسبب اشک ریختن او که ای صاحب من اختیار
مخالفت کردم ترا بزبان خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو که هر اینه گنگ میکردی مرا و مخالفت
کردم ترا بچشم خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو که هر اینه کور مادر زاد میکردی مرا و مخالفت
کردم ترا بگوش خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو که هر اینه کر میکردی مرا اصل وعصیتک
بیدی ولو شئت وعزتک لکنعتنی وعصیتک بفرجی ولو شئت وعزتک لعقمتنی وعصیتک
بجمیع جوارحی التی انعمت بها علی ولیس هذا جزاوک منی قال ثم احصیت له الف مرة وهو یقول
العفو العفو شرح کنعتنی بتا و دو نقطه در بالا و عین بی نقطه بصیغه ماضی مخاطب باب تفعیلست
التکنیع کسی را انگشتان دست کردن حقیقه یا حکما مثل اینکه انگشتان بکف دست برگشته
باشد و خشک شده باشد و بکار نا کاهی نمیباشند بهمین معنی خلقنی بجای بی نقطه و قاف
با نقطه بصیغه ماضی مخاطب باب تفعیلست التخذیم کسی را مشکل رفتار کردن است عقمتنی
بعین بی نقطه و قاف بصیغه ماضی مخاطب باب تفعیلست التعقیم کسی را نازا کردن و زاینده

ایجابی حرکت آکت مروی کردن است هذا خبر لیس است که مقدم شده خبر او کاسم
لیس است که معجز شده مراد بجز انجا مکافات بعض فعلی که در برابر فعلی دیگر باشد مثل
شکر که در برابر انعام است **یعنی** و مخالفت کردم ترا بدست خود واگر میخواستی قسم بعزت
تو که هر اینه کت میکردی مرا و مخالفت کردم ترا بپای خود واگر میخواستی قسم بعزت تو
که هر اینه بی رفتار میکردی مرا و مخالفت کردم بجمیع اعضای من که انعام کردی بآنها بر من و
اینست این مکافات نعمتهای تو از جانب من راوی گفت بعد از ان شمردیم از امام علیه السلام
هزار بار واو میگفت العفو العفو **اصل** قال ثم الصق خده الایمن بالارض فسمعته وهو یقول
بصوت حزین بوت الیک بذنبی عملت سوءا وظلمت نفسی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب غیرک
یا مولای ثلث مرات **شرح** بوت بضم بار یکنقطه وسکون همزه بصیغه ماضی متکلم
العین و او یعنی ... متکلم ... از باب نصر است باور بذنبی برای مصاحبت است
اگرچه در حدیث دعا زیم این باب در ابوء الیک بالنعم برای تعدیه بوده **یعنی** راوی گفت
بعد از ان متصل کرد طرف راست خود را بزمین پس شنیدم از او واو میگفت باوازی
باریک بازگشت کردم بسوی تو باگناه خود بجا آوردم بدی را وستم کردم بر خودم پس
بیامرز گناهان مرا بدرستیکه شان اینست که نمی آمرزد گناهان را کسی غیر تو ای کارساز
من سه بار گفت اینرا **اصل** ثم الصق خده الایسر بالارض فسمعته وهو یقول ارحم من اساء
واقترف واستکان واعترف ثلث مرات ثم رفع راسه **شرح** بعد از ان متصل کرد طرف چپ
خود را بزمین پس شنیدم از او واو میگفت رحم کن کسی را که بدی کرده وکسب گناهان کرده
وفروتنی کرده واقرار کرده بگناهان خود سه بار گفت اینرا بعد از ان برداشت سر خود را از
این اینست که سجده دوم نکرده باشد **پنجم اصل** عن یونس بن عمار قال قلت لابی علیه السلام

جعلت

جعلت فداک هذا الذی ظهر بوجهی یزعم الناس ان الله عز وجل لم یبتل به عبدا له فیه حاجة فقال
لا قد کان مومن آل فرعون مکتع الاصابع فکان یقول هکذا ومد یدیه ویقول یا قوم اتبعوا
المرسلین قال ثم قال لی اذا کان الثلث الاخیر من اللیل فی اول فتوضا ثم قم الی الصلوة التی تصلیها
شرح این حدیث گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث سوم باب ... وشتم که باب ...
ابتلاء المومن است ودر کتاب الدعا در حدیث چهارم باب ... وششم که باب الدعاء للعلل
والامراض است مومن آل فرعون حسب بخار است که از زمان موسی تا زمان عیسی علیهم السلام
بود مکتع بتار دو نقطه در بالا وکاهی بنون نیز میباشد یعنی ... بصیغه اسم مفعول
وتکلع بیان شد در شرح حدیث سابق وظاهر اینست که در سابق متعلق بادیحی است
متعلق بانگشتان است **یعنی** روایتست از یونس بن عمار گفت که گفتم امام جعفر صادق
علیه السلام را قربانت شوم اینکه ظاهر شده بروی من مراد برص یا خوره است بعضی میگویند
مردم که اسعد عزوجل مبتلا نکرده باین بندهٔ از بندهای خود را که خدا را در او حاجتی باشد یعنی
مومن باشد پس امام گفت نه یعنی مردم غلط کرده اند بتحقیق بود مومن آل فرعون که در حدیث
مذکور است ریخته انگشتان بسبب خوره پس میگفت چنین وامام کشید دست خود را و
میگفت که ای جماعت متابع شوید رسولان را تا آنجا مذکور است پس راوی گفت که
بعد از ان امام گفت مرا چون شود چهار دره دوم دانگ آخر از شب در اول دو دانگ
بیاز بعد از ان برخیز بسوی نمازیکه میگذاری ازرا **اصل** فاذا کنت فی السجدة الاخیرة
من الرکعتین الاولیین فقل وانت ساجد یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی
الخیرات صل علی محمد واهل بیت محمد واعطنی من خیر الدنیا والاخرة ما انت اهله واصرف عنی من شر الدنیا
والاخرة ما انت اهله واذهب عنی هذا الوجع وسمه فانه قد غاظنی واحزننی والح فی الدعاء قال

فنعلت ثم وصلنا الى الكوفة حتى اذهب الله عنى كلها شرح في السجدة الاخيرة عبارتست
از سجده وبجا دم وميتوانند بود كه عبارت باشد از هريك از دوم وبجا دم بح نسخه
باشي در سجده اخر ازده وكفته اول اين بكبر جاى كه قند سجده باشي اى بلند تر ولى نرمك
مرتبه اى مهد بر كل عالم اى مهربان بر بندگان اى شنونده دعاهاى اى دهنده بهترها در بعد
محمد واوصياى محمد وبر ما از خير دنيا واخرت والخ تو اهل دادن اى جبرئيل فارز مرا
وبر گردان از ما از شر دنيا واخرت الخ راكه تو اهل بكردانيدن اى جبرئيل قادر بر ان نفسف
وبعطر وكفر از زبان ارادة امام كفته نشد مراد از محمد واجه بدر محمد كان بحقق خشم
الكوده كرده مرا وانده وهكين كرده مرا والحاح كرد در دعا راوى كفت بس كرديم از سجود
مسوى كوفة قالكه بعطر وكرد والله تع از جمع ان انا زد امين وبكم صل عن سعدان بن مسلم
عن ابى عبد الله عليه السلام قال كان يقول في سجوده سجد وجهي البالي لوجهك الباقى
الدائم العظيم سجد وجهى الذليل لوجهك العزيز سجد وجهى الفقير لوجه ربى الغنى
الكريم العلي العظيم رب استغفرك مما كان واستغفرك مما يكون رب لا تجهد بلائى رب لا تشمت بي
اعدائى رب لا تسيء قضائى شرح سعدان بن مسلم كوفي از راويان امام جعفر صادق
وامام موسى كاظم عليه السلام است وميتوانند بود كه ديكري باشد ووجه اينجا استعاره
شده براى ذات البالي بياى يك نقطه بصيغه اسم فاعل معتل اللام يائي كرنا بيعلم الخ روزبروز
بروز ودوم بدم كهنه شونده است لا تجهد بجيم ودال بى نقطه بصيغه نهى حاضر از باب افعال است
الاجهاد جز فرسوده چيزى بعد بغايت طاقت الخ لا تشمت بشين با نقطه وتا
دو نقطه در بالا بصيغه نهى حاضر از باب افعال است لا تسيء بسين بى نقطه وسكون همزه بصيغه
نهى حاضر معتل العين واوى مهموز اللام باب افعال است بحح رواية است از سعدان از امام موسى

كاظم

كاظم عليه السلام از امام جعفر صادق كفت كه ميكفت در سجود خود سجده كرد ذات من كه
در كهنه شونده است براى ذات تو كه باقيست بر يكحال ودائم است من كه مرتبه است سجده كرد
ذات من كه خوار است براى ذات تو كه بى ننك است سجده كرد ذات من كه نيازمند است براى ذات
صاحب كمال اختيار من كه بى نياز كرامى بكند مرتبه بزركست اى صاحب كمال اختيار من امرزش ميطلبم
از تو بسبب كناهى كه شده وطلب امرزش ميطلبم از تو بسبب كناهى كه ميشود اى صاحب كمال اختيار من
صاحب جهد مكن بلاهاى مرا اى صاحب كمال اختيار من خوشحال مكن بمن دشمنان مرا اى صاحب كمال اختيار
تغير مكن قضا وقدر مرا كه در حق من ميكنى اصل رب انه لا دافع ولا مانع الا انت صل على محمد وال محمد
بافضل بركاتك اللهم انى اعوذ بك من سطواتك واعوذ بك من جميع غضبك وسخطك سبحانك
لا اله الا انت رب العالمين شرح السطوات بفتح سين بى نقطه وفتح طاء بى نقطه جمع سطوه
بسكون طا بمعنى حمله وقهر وغضب بفتح غين با نقطه وفتح ضاد با نقطه وسخط بضم سين بى نقطه
وسكون وضم خاء با نقطه وفتح سين وفتح خاء وطاء بى نقطه بمعنى ضد رضا است وظاهر
هر دو با هم اينست كه مراد با ول مرتبه شديد باشد ومراد بدوم مرتبه ضعيف باشد بح اى صاحب
كمال اختيار من بدرستيكه شان اينست كه نيست دفع كننده بلا بغير از تو ونيست منع كننده بلا
بغير از تو درود فرست بر محمد وال محمد بفاضلترين بركتهاى تو خداوندا بدرستيكه من پناه
ميكيرم بتو از حملهاى تو وپناه ميكيرم از تو بجميع غضب تو كه قوى باشد واز ضعيف
نيز ميكيرم تنزيه تو نيست مستحق عبادت مكر تو صاحب كمال اختيار هر كس وهر چيزى اصل
وكان امير المؤمنين عليه السلام يقول في سجوده ارحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك ووحشتي
من الناس وانسي بك يا كريم وكان يقول ايضا وعظتني فلم اتعظ وزجرتني عن محارمك
فلم انزجر وعمرتني اياديك فما شكرت عفوك عفوك يا كريم اسئلك الراحة عند الموت واسئلك العفو

عند الحساب **شرح** این کلام امام موسی کاظم علیه السلام است **یعنی** و میگفت امیر المؤمنین ع
بر حالی که در سجده بود رحم کن خواری مرا پیش تو و زاری مرا بسوی تو و مرا از مردم
و آرام مرا ای صاحب کرم و میگفت پیش بنده دادی مرا پیش بند بر غنم بنده او شرح کردی مرا
از حرامهای تو پس ممنوع نشدم و عنوق نعمت کردی مرا پس شکر نکردم طلب میکنم بخشایش
ترا بخشایش ترا ای صاحب کرم طلب میکنم ... و طلب میکنم از تو بخشایش
را در روز حساب العمال **اصل** وکان ابو جعفر علیه السلام یقول وهو ساجد لا اله الا انت حقا
حقا سجدت لک یا رب تعبدا ورقا یا عظیم ان عملی ضعیف فضاعفه لی یا کریم یا حنان
حنان جبار اغفر لی ذنوبی وجرمی وتقبل عملی یا کریم یا جبار اعوذ بک ان اخیب
او احمل ظلما اللهم منک النعمة وانت ترزق شکرها وعلیک تکون ما افضلت من ثوابها
بفضل طولک وبکرم عائدتک **شرح** این کلام امام موسی کاظم علیه السلام است
یعنی و امام محمد باقر علیه السلام میگفت بر حالی که او در سجده بود نیست مستحق عبادتی
مگر تو حقا حقا سجده کردم برای تو ای صاحب کل اختیار از روی کمال عبادت و مملوک
بودن ای بزرگ مرتبه بدرستی که عمل صالح من سست است پس چند برابر کن آن را برای من ای
صاحب کرم ای بغایت مهربان بیامرز برای من گناهان مرا و گناه بزرگ مرا و قبول کن طاعت مرا
ای صاحب کرم ای بغایت فرمان روا پناه میبرم بتو از آنکه نا امید شوم از مطلب خود
یا بردارم بدوش خود ستمی را خدایا از تست نعمت و تو روزی میکنی شکر آن را و بر تو میباشد
آنچه تفضل کردی با آن از ثواب شکر نعمت بزیادتی بخشش تو و بکرم ای منفعت تو **حدیث دوم اصل**
کان ابو الحسن علیه السلام یقول فی سجوده اعوذ بک من نار حرها لا یطفی واعوذ بک من نار جدیدها
لا یبلی واعوذ بک من نار عطشانها لا یروی واعوذ بک من نار مسلوبها لا یکسی **شرح** لا یطفی یطفأ

بنقط

بنقطه و فاء والف منقلب از همزه بصیغه مضارع غایب معلوم باب علم است الطفی بضم طا
وضم فا و سکون واو فرو نشستن زبانه آتش و نسبت آن بکری بعنوان مجاز است **یعنی**
امام موسی کاظم علیه السلام میگفت در سجده خود پناه میگیرم بتو از آتشی که زبانه آن فرو
ننشیند و پناه میگیرم بتو از آتشی که تازه آن کهنه نمیشود و پناه میگیرم بتو از آتشی که
تشنگان آن سیراب نمیشوند یا بمعنی که جرمان در عذاب اهل آن برطرف نمیشود و پناه میگیرم
بتو از آتشی که برهنه کرده شده است آن پوشیده نمیشود یا بمعنی که جامه که از میان آن
بیان طرف سنن حق میکنند **حدیث سوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا قرأ احدکم السجدة
من العزائم فلیقل فی سجوده سجدت لک یا رب تعبدا ورقا لا مستکبرا عن عبادتک ولا مستنکفا
ولا مستعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر **شرح** لا در اول عاطفه است و در دوم و سیم
برای تأکید نفی است الاستکبار بمعنی بزرگی از پیش خود مستکبر و مستنکف و متعظم
بفتح ما قبل آخر خوانده اند بود تا مصدر میمی بمعنی مفعول له باشد مثل تعبدا و بکسر ما قبل آخر مثل ... بود
تا حال باشد و تعبدا و رقا نیز بمعنی اسم فاعل نیز در بعضی تقدیر که حالی هر سه بیک معنی مستعمل
لیکن ظاهر اینست که الحاق ... باشد اول ناظر بمستجیر باشد و دوم ناظر بخائف باشد و سیم
ناظر بذلیل باشد و عکس نیز ممکن است **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت چون خواند یکی از شما آیت سجده را از جمله چهار سوره که بیان شده در باب بیست و دوم
پس باید که گوید در سجده خود سجده کردم برای تو ای صاحب کل اختیار از روی غایت خضوع
و مملوک بودن نه از روی بی نیازی از عبادت تو و نه از روی بی باکی و نه از روی عزت و خود
بستن بیان این آنکه منم بنده خوار ترسان پناه آورنده **حدیث چهارم اصل** عن بعض اصحابنا عن
ابی عبد الله علیه السلام قال سکرت السجدة ... فقال ... فی السجود

دبر کل صلوة مکتوبة یا ربی یا سیدی صل علی محمد وآل محمد وعافنی من کذا وکذا فانه اجاره الله من
سلیمان من النار قال فعرضت هذا الحدیث علی بعض اصحابنا فقال اعرف فیه یا رؤوف یا رحیم
یا ربی یا سیدی اغفر لی کذا وکذا شرح اخذها بصیغه ماضی معلوم غایب باب نصر است
یا از باب تفعیل است برای مبالغه تقول بصیغه مضارع مفرد غایب باب نصر است بحذف
یک تا و مجزوم است بجواب امر القول کفتن چیزی بعنوان مشفق و مشفق اینجا
باعتبار التزام واستمرار بر دعا است بعد از نمازها یا باعتبار تکرار این دعا است بعد از
هر نمازی علیحده یا باعتبار اینست که زنان ضعیفند و بر ایشان اندک چیزی مشقت
دارد مخفی نماند که اگر بصیغه مضارع غایب باب نصر باشد و جواب امر باشد بی واو و یا
اگر بصیغه مخاطب باب نصر باشد و مقول قل باشد نقل این می باید لیکن میتواند بود که
بصیغه غایب باب نصر باشد و مقول قل باشد بعنوان تغلیب حال از رجال ما مور به
بخاتمه دعا نیست بلکه برای بیان فضیلت این کلمات جعفر بن سلیمان صنعی بضم ضاد
با نقطه وفتح با یک نقطه و عین بی نقطه از جمله شیعه امامیه است و بعض خلفای بنی امیه
اراده سوزانیدن او کرده اند و باین کلمات نجات یافت با فتا و عین بی نقطه را
بی نقطه وفا بصیغه مضارع متکلم وحده از باب ضرب است ضمیر فیه راجع بدعاست یا روف
یا رحیم تا آخر مفعول اعرف است بجیع روایت است از بعض یاران ما از امام جعفر صادق
کفت شکایت بردم بسوی او از آفت کنیز خاصه که مرا بود یعنی او را شل بهق یا برص
امام کفت بکو او را تا آنکه بکوید در سجده بعد از هر نماز فریضه ای صاحب کل اختیار
ای بنده کننده دعوة و کننده بمحمد وآل محمد و عافیت ده مرا از چنین و چنین آنکه چه با آن کلمات
نجات یافت جعفر بن سلیمان از آتش راوی کفت پس عرض کردم این حدیث را بر بعض یاران ما

پس

پس کفت میشناسم در آن دعا اینرا که ای مشفق وای مهربان ای صاحب کل اختیار ای بزرگی
من بکن با من چنین و چنین از بر طرف کردن آفت مراد اینست که امام جعفر صادق
بجز دو سه یا بیشتر که در اول آن یا رؤوف یا رحیم نیز باشد و در آخر آن بجای عافنی من کذا وکذا
اغفر لی کذا وکذا باشد لیکن چون زنان ضعیف اند امام علیه السلام اختصار کرده در اول
برای کثیر و آسانتر را برای او کفته صدا کو بیست و سیم اصل عن ابن ابی عمیر عن زیاد القندی قال کتبت
الی ابی الحسن الاول علیه السلام علمنی دعاء فانی قد بلیت بشیء وکان قد حبس ببغداد حیث
اتهم باموالهم فکتب الیه اذا صلیت فاطل السجود ثم قل یا احد من لا احد له حتی ینقطع نفسک
ثم قل یا من لا یزیده کثرة الدعاء الا جودا وکرما حتی ینقطع نفسک ثم قل یا رب انت انت الذی
انقطع الرجاء الا منک یا علی یا عظیم قال زیاد فدعوت به ففرج الله عنی وخلی سبیلی شرح
بلیت بیا یک نقطه بصیغه ماضی مجهول متکلم وحده معتل العین واوی باب نصر است البلوی بفتح
با و سکون لام کسر را بمعنی محنت است انداختن وکان قد حبس تا آخر حدیث کلام ابن ابی عمیر است و
لهذا بجای فکتب الی الهم بضم همزه و تشدید تا و تا دو نقطه بر بالای مضموم و کسر ها بصیغه
ماضی مجهول معتل الفاء واوی باب افتعال است واوان منقلب با شده در تا افتعال ادغام
شده و ضمیر اموالهم راجع بائمه معصومین است یعنی که مشهور بود و همه زیاد از کلام امام
کاظم علیه السلام است و میتواند بود که راجع بشیعه باشد یعنی که اموال خود را سپرده اند
بشخصی که بامام برسانند حرف استثنای مفرغ است یعنی مفعول له لا یزیده است اول
مبتدا است و در دوم و سیوم تاکید انت و الذی خبر مبتدا است یا دوم خبر مبتدا است و
سیوم مبتدای علیحده است و الذی خبر انت منک از قبیل وضع ضمیر مخاطب در موضع ضمیر غایب
اینجا را با نقطه بصیغه ماضی مجهول باب تفعیل است سبیلی نایب فاعلش یعنی راه

ابن ابی عمیر از زیاد قندی بفتح قاف و سکون نون و زیاد گفت نوشتم بسوی امام موسی کاظم
که تعلیم کن مرا دعائی چه بدرستی که من مبتلا شده ام بچیزی و زیاد بتحقیق محبوس شده بود
و در بغداد جائی که تهمت زده شده بود در بغداد جائی که تهمت زده شده بود با اهالی
پس امام گفت نوشت بسوی او که چون نماز کنی پس دراز کن سجود را یعنی که تسبیح سجود را
سه بار بگو یا بیشتر بعد از آن بگو ای کسی یکسان چندانکه بریده شود نفس تو بعد از آن بگوی
ای کثیر زیاد می کند او ابسیاری دعا مکرر با اعتبار سهل کری و بخشش چندانکه بریده شود نفس تو
بعد از آن بگو ای کثیر زیاد میکند او ابسیاری دعا مکرر با اعتبار سهل کری و بخشش
چندانکه بریده شود نفس تو بعد از آن بگو ای صاحب کل اختیار جمیع که خود را صاحب
کل اختیار میشمرید فوق قوائی که بریاع شد امید مکار توای بزرگ مرتبه گفت زیاد
پس دعا کردم باین پس گشاد داد الله تع از حبس آن دعا کرده شدم باب است و ششم اصل

باب ادنی ما یجزی من التسبیح فی الرکوع والسجود و اکثره شرح این باب بیان کمتر آنچه کافیست
از جمله تسبیح در رکوع و سجود است و بیان اکثر این در این باب شش حدیث است
و کلام مصنف بعد از حدیث ششم اول اصل قال ابو جعفر علیه السلام قلت له ای شیء
حد الرکوع والسجود قلت لا قال تسبح فی الرکوع ثلث مرات سبحان ربی العظیم وبحمده
وفی السجود سبحان ربی الاعلی وبحمده ثلث مرات فمن نقص واحدة نقص ثلث صلوته
ومن نقص ثنتین نقص ثلثی صلوته ومن لم یسبح فلا صلوة له شرح تسبیح منقدر برای
تسبیح است و مرفوع و منصوب میتواند بود سبحان مفعول مطلق فعل محذوف است
بتقدیر اسبح سبحان و مصدر مضاف بمفعول است یا مضاف بفاعل است العظیم صفت
ربی است واو در بحمده برای عطف جمله بر جمله است بتقدیر و بحمده اسبح و با برای مصاحبت

و بحمده

وحمد مضاف بمفعول است یا مضاف بفاعل است و معنی کلام اینست که تنزیه از آنکه لایق نیست میکنم
تنزیه صاحب کل اختیار خود که بزرگست و باسپاس او تنزیه میکنم و ابن هشام در مغنی اللبیب
گفته وقد اختلف فی الباء من قوله فسبح بحمد ربک فقیل للمصاحبة والحمد مضاف الی المفعول ای
سبحه حامدا له ای نزهه عما لا یلیق به وقیل للاستعانة والحمد مضاف الی الفاعل ای سبحه
بما حمد به نفسه اذ لیس کل تنزیه بمحمود بعد از آن گفته واختلف فی سبحانک اللهم وبحمدک فقیل
جملة واحدة علی ان الواو زائدة وقیل جملتان علی انها عاطفة ومتعلق الباء محذوف ای و
بحمدک سبحتک وقال الخطابی والمعنی بمعونتک التی هی نعمة توجب علی حمدک سبحتک لا بحولی وقوتی
یرید انه مما اقیم فیه المسبب مقام السبب وقال ابن الشجری فی فتستجیبون بحمده هو کقولک اجبته
بالتلبیة ای فتجیبونه بالثناء والباء متعلقة بحال محذوفة ای معلنین بحمده والوجهان فی
فسبح بحمد ربک یعنی گفت امام محمد باقر علیه السلام آیا میدانی که چیست قرار داد رکوع و سجود
گفتم نه گفت اینکه تسبیح کنی در رکوع سه بار که سبحان ربی العظیم وبحمده و در سجود سبحان ربی
الاعلی وبحمده سه بار پس هر که کم کند یکی را کم کرده است ثلث ثواب نماز خود را و هر که
کم کند دو را کم کرده است دو ثلث ثواب نماز خود را و هر که تسبیح نگوید در رکوع یا در
سجود پس نماز نیست او را و اگر بجای آن ذکری دیگر بگوید نیز چنانچه گذشت در حدیث هشتم باب
بیست و چهارم و ممکن که در حدیث پنجم این باب دوم اصل وعنه عن علی عن ابی عبد الله علیه السلام وعن علی
تعددت له فی الرکوع والسجود ستین تسبیحة شرح واو در والسجود برای عطف افراد است
پس در هر یک از رکوع و سجود شصت تسبیح شمرده شد یا برای عطف انتخاب است پس در
هر کدام سی تسبیح شمرده است یعنی داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام و او
نماز میکرد پس شمردم برای او در رکوع و در سجود شصت تسبیح سیوم اصل عنه عن حمزه ابن

عمران والحسن بن زیاد قالا دخلنا علی ابی عبد الله علیه السلام وعنده قوم فصلی بهم
العصر وقد کنا صلینا فعددنا له فی رکوعه سبحان ربی العظیم اربعا او ثلاثا وثلثین
مرة وقال احدهما فی حدیثه وبحمده فی الرکوع والسجود سواء **شرح** سواء بفتح سین والف ممدوده
نائب مفعول مطلق محذوف است بتقدیر قولا سواء **ترجمه** روایتست از حفص بن عمران
و حسن بن زیاد گفتند داخل شدیم بر امام جعفر صادق علیه السلام و نزد او جمعی بودند
پس گذارد با ایشان نماز عصر را و بتحقیق ما نماز کرده بودیم پس شمردیم برای او در رکوع
او سبحان ربی العظیم را سی و چهار بار یا سی و سه بار را بیغی کرد در بعضی سی و چهار بار
میگفت و در بعضی دیگر سی و سه بار میگفت یکی از آن دو راوی در روایت خود
و بحمده را در رکوع و در سجود برابر هم یعنی گفت شمردیم در رکوع او سبحان ربی العظیم و بحمده
سی و چهار بار یا سی و سه بار و شمردیم در سجود او سبحان ربی الاعلی و بحمده را سی و چهار بار
یا سی و سه بار **کلام مصنف اصل** هذا الاثر عام علی ما سطرو الا احتمال المقوم لطول رکوعه و سجوده
و ذکر انه روی ان الفضل للامام ان یخفف و یصلی باضعف بصلوة القوم **شرح**
در بعضی نسخ هر صورت این قال الکلینی هست و این از الحاقات کاتبان مینماید هذا ابتداء
لانه خبر مبتداست این تطویل رکوع و سجود برای اینست که امام دانسته بود صلی الله
علیه و آله تاب آوردن آن جماعت را برای طول رکوع او و سجود او و آنچه گفتم برای اینست
که روایت کرده شده است که فضیلت برای پیشنماز اینست که تخفیف دهد نماز را موافقت
سست ترین جماعتی که اقتدا به او کرده اند چنانچه گذشت در حدیث چهارم باب بیستم **چهارم اصل**
عن ابی عبد الله ع قال قلت له ادنی ما یجزی المریض من التسبیح فی الرکوع والسجود قال تسبیحة
واحدة **شرح** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت گفتم او را کمتر

بنجم

اینچه کافیست بیمار را از تسبیح در رکوع و در سجود چیست گفت یک تسبیح **پنجم اصل**
عن هشام بن الحکم قال قال ابو عبد الله علیه السلام ما من کلمة اخف علی اللسان منها ولا ابلغ
من سبحان الله قال قلت یجزینی فی الرکوع والسجود ان اقول مکان التسبیح لا اله الا الله
والحمد لله والله اکبر قال نعم کل ذا ذکر الله قال قلت الحمد لله ولا اله الا الله قد عرفتهما
فما تفسیر سبحان الله قال انفة لله اما تری الرجل اذا عجب من الشیء قال سبحان الله
شرح بعضی مضمون این گذشت در حدیث هشتم باب بیست و چهارم ما منشأ تبعیض است
منزله است کلمه مبتداست باسم ماست و بر تقدیر مجرور بودن این عبارت
اخف مرفوع است در لغه بنی تمیم و نزد حجازیین مبنی بنا بر اینکه ابطال ان بکسر همزه و سکون نون
عمل ما را چون میان ما و معمول او فاصله باشد برای تحفیف توسط باشد بس مذکور را اینجا
متوسط شده مثل انت و منصوبست نزد حجازیین بنا بر اینکه ابطال ان عمل ما را
بدل مشابهت بان نافیه باشد مثل انت بکسر میم و سکون نون و ضم نون شده اسم سبحان الله
و این تحقیق مبنی بر آنکه مشتمل است بر اضمار قبل الذکر ضرورت بفتح میم و سکون یاء
در یاء بیع و تنوین منصوب و حال از ضمیر در اخف باشد الی مصدر بمعنی العیب تا باب
باب ضرب استعمال جائی که برای آب کنده شده باشد برای بسیار و در اینجا استعمال لفظ
بمعنی بسیار است و استعمال مصدر در مبنی بسیار است و استعمال مصدر در معنی
اسم فاعل شده برای مبالغه و در والحمد لله و در والله اکبر برای عطف انواء است و مقصود
گفتن یکی ازین سه کلامست الانفة بفتح همزه و فتح نون و قاف بصیغه مصدر باب علم شاده
و ضم نون شدن بعنوان تعجب از کمال ضعف چیزی که سخط کنند مانند این فقره گذشت
در کتاب التوحید در حدیث دهم باب شانزدهم که باب معانی الاسماء و اشتقاقها است

عجب بصيغهٔ ماضى معلوم باب علم است يعنى روايت است از هشام بن الحكم گفت كه گفت امام جعفر
صادق عليه السلام نيست هيچ كلمه سبكتر بر زبان بر حالى كه غايت شغل يعنى بسيار باشد
ونه بسيار تر از سبحان الله هشام گفت كه گفتم آيا كافى است او در ركوع ودر سجود اينكه گويم
بجاى لا اله الا الله واينكه گويم الحمد لله واينكه گويم الله اكبر امام گفت آرى هر كدام اين
الله فقال است هشام گفت كه گفتم الحمد لله ولا اله الا الله را بتحقيق شناختم معنى آنها را
بر چيست تفسير سبحان الله گفت اين خوشحالى وشادمانيست كه بنده ميكند براى الله تع
از ملاحظه والتفات بعجايب خلق او واسمانها وزمين ابانى يعنى اين را كه مره چيزى
بشكفت آيد از چيزى كه مخلوق الله تع است ميگويد سبحان الله يا معنى كه تنزيه ميكنم از نقص
وقبيح تنزيهى كه لايق الله تع است كه چنين چيزى ازو بى مخفى نماند كه هشام سوال از معنى
الله اكبر نكرده وانجا منقول نشده وبيان شد در كتاب التوحيد در حديث هشتم
ونهم باب پنجاه ونهم ششم اصل عن ابى جعفر عليه السلام قال قلت له انى امام مسجد الحى فاركع
بهم فاسمع خفقان نعالهم وانا راكع فقال اصبر ركوعك مثل ركوعك فان انقطع
والا فانتصب قائما شرح روايت است از امام محمد باقر عليه السلام راوى گفت كه گفتم
امام را بدرستى كه من پيشنماز مسجد اهل محله ام پس ركوع ميكنم بايشان پس ميشنوم آواز
نعلهاى ايشانرا كه در كار آمدن اند بر حالى كه من در ركوعم پس امام گفت انتظار اين
بكش بقدر ركوع خود كه عادت دارى وبرابر ركوع خود پس اگر بريده شد آواز نعلها
ايشان را خوب والا پس راست شو ايستاده باب بيست وهفتم اصل باب ما يسجد عليه
وما يكره شرح اين باب بيان چيزيست كه سجده كرده ميشود بران در نماز وبيان آنچه
ممنوع است سجده بران در نماز ودر اين باب چهارده حديث است اول اصل

قال ابو عبد الله عليه السلام لا تسجد الا على الارض او ما انبتت الارض الا القطن والكتان
شرح لا تسجد بصيغهٔ نهى حاضر معلوم يا نون غايب مجهول است القطن منصوب است باستثنا
از ما انبتت است كه كلام موجب است يعنى گفت امام جعفر صادق عليه السلام سجده مكن مگر بر زمين
يا بچيزى كه روياند آنرا زمين مگر پنبه وكتان دوم اصل عن حريز عن زرارة عن ابى جعفر عليه السلام
قال قلت له اسجد على الزفت يعنى القير فقال لا ولا على الثوب الكرسف ولا على الصوف ولا على
شىء من الحيوان ولا على طعام ولا على شىء من ثمار الارض ولا على شىء من الرياش شرح زفت بكسر زاء
بى نقطه وسكون فاء وتاء دو نقطه در بالا است يعنى القير كلام حريز است القير بكسر قاف وسكون
ياء دو نقطه در پايين وراء بى نقطه چيزى سياه چسبنده كه آنرا قير خام ميكنند در بعض
بلاد الطعام بفتح طاء بى نقطه خوردنى كه عادة فايده خوردن آن غذاى بدن باشد بخلاف
ميوه كه عادة فايده خوردن آن لذت است الرياش بكسر راء بى نقطه وياء دو نقطه در پايين
والف وشين با نقطه لباس فاخر مثل ابريشم داخل است وجمع ريش بكسر راء وسكون
ياء بمعنى پرهاى مرغان وهره وانجا مناسب است يعنى روايت است از حريز از زراره
از امام محمد باقر عليه السلام زراره گفت كه گفتم امام را آيا سجده كنم بر زفت مراد زراره قير است
پس امام گفت نه سجده مكن بر زفت ونه بر جامه كرباسى است ونه بر ابريشم ونه بر چيزى كه
از حيوان ونه بر نان وما مانند آن ونه بر چيزى از ميوهاى زمين ونه بر چيزى از لباس
فاخر مخفى نماند كه توهم تناقض ميشود ميان اين حديث وحديث سابق ودفع تناقض
نزد جمعى بحمل نهى در هر دو حديث بر تنزيه است كه مختلف ميباشد در شدت وضعف
وحمل نهى در حديث اول بر مرتبه شديد وحمل نهى در حديث دوم بر اعم بقرينه عدم استثنا
نبات الارض در حديث بعد اين باب ونزد جمعى ديگر حمل ما انبت الارض بر ما عداى طعام

و تمام بر الارض است و نزد جمعی مبیکة محل نهی از سجده بر طعام و تمام الارض بر غیره است والله
اعلم **سیوم اصل** سألت ابا الحسن علیه السلام عن الجص یوقد علیه بالعذرة و عظام الموتی
ثم یجصص به المسجد ایسجد علیه فکتب علیه السلام الیّ بخطه ان الماء والنار قد طهّراه **شرح**
گچی که پخته میشود دو قسم است **اول** آنچه مانند خاک است و بر بالای زمین آن آتشی بر
می افروزند تا آن پخته شود و بعد از آن اثر بعضی می آورند و درین صورت آن گچ پاک
پخته میشود ملاقات بآن گچ نمیکند **دوم** آنچه در کوره می پزند و درین صورت آن گچ با آن
پخته می شود ملاقات بآن گچ نمیکند و مراد از نجاست اینجا قسم اولست که گذشت در کتاب الطهارة در شرح
سوم هم از ابواب این کتاب عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن مس عظم المیت
قال اذا جاز سنة فلیس به بأس و ظاهر این دو حدیث اینست که استخوان مرده بیش از
تجاوز یکسال ملاقی خود را نجس میکند اگر سرایت جرمی ظاهر باشد مثل اینکه ملاقی آن
خاک باشد زیرا که خاک بغایت نرم است جذب جرمی میکند از آنچه ملاقات کند بآن پس
اجزائی که ملاقی استخوان شده پاک میشود بمجموع آب و آتش با هم چه که جزء هر کدام جزء
مطهر است و مستقل نیست در تطهیر زیرا که آتش جرمی از او زائل میکند و بی زوال جرمی آب
از او زائل میکند و بی زوال جرمی آب از او پاک نمیشاند گرد و زوال جرمی کافی نیست در طهارت
بلکه آب میباید و شاید که تقدیم ماء بر نار باوجود اینکه اثر وضوح آتش بیش از ملاقات
آبست بحسب زمان اشارت باین دقیقه باشد زیرا که اگر تقدیم نار بر ماء میکرد او هم
میشود بتوهم استقلال هر کدام و این منافات ندارد باینکه اجزای استخوان و عذره
که غالبا در گچ میماند نیز پاک شود با آتش که آنرا استحاله کرده و بعنوان استقلال پاک
کرده **بدانکه** اگر مراد باب اینجا آبیست که با گچ داخل میکنند دلالت میکند بر اینکه آب قلیل

بملاقات

بملاقات نجاست نجس نمیشود و تطهیر میکند نجسی را که بر آن وارد شود اگر مانعی دیگر نداشته باشد
پس خانه وسواسیان که جمیع خانه خود را نجس میشمرند خرابست چنانچه خراب میشود و ابن
از حدیث اول باب پنجاه و هشتم لیکن بعض ایشان میگویند که نجاست و تطهیر اینجا
حقیقی نیست باوجود آنکه میگویند که نجاست عذره و عظام موتی حقیقی است و تطهیر آتش
الحال این حقیقی است و میگویند که این داخل در مراد باین حدیث است و بعض دیگر میگویند که
مراد بالماء آب باران است اگرچه خلاف ظاهر است زیرا که محل سؤال مسجدی یعنی نیست تجنب تر آنکه
باوجود امثال این حدیث و تحقق مذهب ابن ابی عقیل و سوانقاش بعض دعوی اجماع بر عدم
تطهیر آب گچ را با آن تر میکنند کرده اند و این محض دعوی است والله اعلم ظاهر این حدیث
اینست که سجده بر گچ جائز باشد و موافق اینست اینکه سید مرتضی رحمه الله تعالی تجویز تیمم بر گچ
کرده والله اعلم **ترجمه** پرسیدم امام موسی کاظم یا امام رضا را از گچ که آتش افروخته میشود
بر بالای آن نجاست آدمی و استخوانهای مردارها بیش از تجاوز یکسال بعد از آن گچ مالیده
میشود و بآن مسجد یا سجده کرده میشود بر آن گچ پس نوشت امام علیه السلام بسوی من بخط خود
که بدرستی که آب و آتش بتحقیق پاک کرده اند آن گچ را **چهارم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام دعا
ابی بالخمرة فابطأت علیه فاخذ کفا من حصی فجعله علی البساط ثم سجد **شرح** الخمرة بضم خاء با نقطه
و سکون میم و فتح را سجاده کوچکی که برای سجده نماز ساخته میشود البساط بکسر با یک نقطه
فرش که گسترده میشود و ابطأت بصیغه ماضی مجهول غایب باب افعالست و ضمیر مستتر راجع بالخمرة است
الابطاء دیر آوردن چیزی **ترجمه** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که طلب کرد پدرم خمره را
پس دیر آورده شد بسوی او پس فرا گرفت چنگی از سنگ ریزه را پس گذاشت آن را بر فرش بعد از آن سجده
کرد **پنجم اصل** عن احدهما علیهما السلام قال لا بأس بالقیام علی المصلی من الشعر والصوف اذا کان یسجد

على الارض فما كان من نبات الارض فلا باس بالقيام عليه والسجود عليه شرح مراد بارض در على
الارض موضعی است که مصلی بر پای خود بعض از فرش شده و از شعر و صوف نیست پس شامل
نبات نیز هست فا در فما کان برای تعقیب ذکری است پس مانند واو است یعنی روایت است
از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت باکی نیست با یستادن بر جای نماز
از صوف و پشم چون سجده کرده میشود باشد بر جای آن پس اگر باشد مصلی از گیاه زمین مانند
مثل حصیر پس باکی نیست با یستادن بر آن مصلی و سجده کردن بر آن مصلی ششم اصل عن ابی الحسن
علیه السلام قال لا تسجد على القیر ولا على الصاروج شرح الصاروج بصاد بی نقطه والف و رای
بی نقطه و سکون واو و جیم ابجد میباشد آنکه آهک و خاکستر برای فرش حمام و حوض و مانند
یعنی روایت است از امام رضا علیه السلام گفت سجده کرده نمیشود بر نفت و نه بر صاروج مخفی
نماند که منافات نیست میان این حدیث و میان ظاهر حدیث سیوم این باب زیرا که آجر
آهک مثل گچست اما در صاروج خاکستر بسیار میباشد و خاکستر مثل گچ نیست بلکه اکثر
داخل نبات الارض بوده باشد استحاله یافته چنانچه بیان شده در شرح حدیث سیوم
پس صحیح است که بیان میشود در حدیث چهارم این باب هفتم اصل عن سهل بن زیاد
عن علی بن الریان قال کتب بعض اصحابنا الیه بید ابراهیم بن عقبة یسئله یعنی ابا جعفر علیه السلام
عن الصلوة على الخمرة المدینیة فکتب صل فیها ما کان معمولا بخیوطة ولا تصل على ما کان معمولا
بسیورة قال فتوقف اصحابنا فانشدتهم بیت شعر لتأبط شرا العدوانی کأنها خیوط
ماری تغار وتفتل ماری کان رجلا حبالا کان یعمل الحبال شرح یعنی ابا جعفر علیه السلام
کلام سهل بن زیاد است که در میان اجزای کلام در آمده على ما کان معمولا بخیوطة [illegible]
فیها است الانشاد بشین با نقطه ودال بی نقطه خواندن شعر عدوان بفتح عین

بی‌نقطه

بی نقطه و فتح دال بی نقطه قبیله ایست ماری بالف و رای بی نقطه و تشدید یا راست و صلهٔ [illegible]
ایشت والطوی على الخمص الحوایا پس کانها داخل مصراع اولست اطوی بطا بی نقطه بصیغه مضارع
معتل العین واوی و معتل اللام یائی متکلم وحده از باب ضرب است الطی بفتح طا و تشدید یا
سرعت سیر سفر و مراد از الخمص بفتح خا با نقطه و سکون میم و صاد بی نقطه جمع اخمص
بفتح همزه و سکون خا و فتح میم یا خمصا بفتح خا و سکون میم والف ممدوده گرسنه ها
الحوایا بفتح حا بی نقطه جمع حاویه است یا جمع حویه است بفتح حا و کسر واو و تشدید یا
رودها که جای سرگین شتر و مانند آنست و آن مضاف الیه است باضافه لفظی و مراد از الخمص
الحوایا شتران باریک و گرسنه شکم است که در رودهای ایشان چیزی نیست ضمیر کانها راجع
بالراح بالحوایا است تغار بغین با نقطه والف و رای بی نقطه بصیغه مضارع غایب
مجهول معتل العین واوی باب افعال است و ضمیر مستتر راجع بخیوط است و جمله استینافی
بیانی است الاغارة محکم تابیدن ریسمان واو در وتفتل حالیه است و موافق مذهب بعضی
نحویان است که تجویز واو حالیه میکنند در مضارع مثبت تفتل بتا و فا و دو نقطه در بالا
بصیغه مضارع غایب مجهول باب ضرب است الفتل تابیدن ریسمان و مانند آن و
ماری تا آخر کلام علی است یعنی روایت است از سهل بن زیاد از علی بن ریان بفتح را
بی نقطه و تشدید یا و دو نقطه در پایین علی گفت که نوشت بعض یاران ما بسوی امام
علیه السلام بدست ابراهیم بن عقبه بضم عین بی نقطه و سکون قاف و بای یک نقطه می
پرسید امام را [illegible] و ضمیر بسوی امام محمد تقی ع بعد از نماز بر خمره که حصیر بافته
میشود پس امام گفت نماز کن در آن خمره آنچه بافته شده باشد بریسمانها نماز مکن بر آنچه بافته
شده باشد بتسمها باعتبار اینکه پوست در دست مخالفان ما میته است و احتمال

میت ممنوع است هر چند که ملاقات نکند با بدن علی گفت بر ایستادگی کردند یاران ما
باعتبار اینکه اکثر استعمال الخیوط و سیور تا میباشد پس خواندم برای ایشان بحث
شو بها ناقابط نزاعهائی که خمیر اینست که درست بر بهیکم و شترانی که تا غزوه هائی انه
از کرستی که یا کرانها ریسمانهای مادر انبیان این انکه ان ریسمانها حکم تا بید میشود
بر حالی که تا بید میشود و مادر بود مرهی ریسمان فروش کار او این بود که می تابید ریسمانها
هشتم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام السجود علی الارض فریضة وعلی الخمرة سنة **شرح**
مراد بفریضه چیزیست که تکلیف بان مقارن وعید بر ترک آن باشد و مراد بسنت چیزیست
که تکلیف بان شده باشد بی وعید بر ترک آن وعمل بان مستمر شده باشد از رسول و اهل بیت او
علیهم السلام وثواب اول بیشتر از ثواب دوم است و مقصود باینجا اینست که تفاوت
در ثواب میان این دو مثل تفاوت در ثواب میان فریضه و سنت است مثلا
اگر ثواب سنت ده برابر باشد وثواب فریضه بیست برابر باشد ثواب سجده بر خمره
برابر ثواب سجده بر زمین برابر خواهد بود **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام
ثواب سجده بر خمره مثل ثواب سنت است **نهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال
لا تسجد علی الذهب ولا علی الفضة **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت سجده مکن بر طلا و نه بر نقره **دهم اصل** عن علی علیه السلام قال لا یسجد الرجل علی
شیء لیس علیه سائر جسده **شرح** ذکر رجل بعنوان مثالست بر زنها نیز همچنین است
و میتواند بود که مراد برجل اینجا صاحب عقل باشد و اشارت باشد بانکه
مخالفان نامردند نظر باینکه صاحب دین باطل اند تقلید میکنند و آن منسوب بزن است
سی بکسر سین بی نقط و تشدید بای منقلب از واو بمعنی هم جنس است و مضاف است

لبس

لبس بکسر لام و سکون با و سین بی نقطه بمعنی ملبوس است و مضاف الیه است و
جمله علیه سائر جسده صفت سی لبس است و شیخ طوسی رحمه الله تعالی در تهذیب شیء
بفتح شین با نقطه و سکون یا بر همزه خوانده و لبس بفتح لام و سکون با و نقطه در پایین
از افعال ناقصه خوانده واین حدیث را حمل کرده بر معنی که منافی حدیث اکثر است و مانند آنست
و گفته این حدیث موافق مذهب بعض علماست و گفتیم در شرح عنوان کتاب الصلوة در مقدمه
چهارم که در کافی در حدیث منافی یکدیگر نمی باشد و ایضا گفتیم در مقدمه پنجم که در کافی حدیث
موافق مذهب مخالفان برای تقیه نمیباشد و بنا بر خوانده او سکوت میتوان کرد که معنی
این حدیث که موافق مضمون حدیث چهارم و پنجم باب اکثر باشد والله اعلم **یعنی** روایت است
از علی علیه السلام گفت سجده نمیکند مرد بر هیچ جنس لباسی که باشد بر آن همه اجزای لباسی که ملاقی
بدن او مراد اینست که البته بر بالای آن خمره و مانند آن میگذارد برای سجده مخفی نماند
که نیاوردن لفظ سی برای اینست که معلوم شود حکم قالی و نمد و سوزنی و مانند آنها که لباس
نیست اما جنس لباس است **یازدهم اصل** عن احدهما علیهما السلام قال کان ابی یصلی
علی الخمرة یجعلها علی الطنفسة ویسجد علیها فاذا لم تکن خمرة جعل حصی علی الطنفسة
حیث یسجد **شرح** الطنفسه بفتح طا بی نقطه و سکون نون و فتح فا و سین بی نقطه بضم طا
و ضم فا و بکسر طا و فتح فا و بکسر فا و غالیچه پرزه دار باشد مثل قالی **یعنی** روایت است از امام
محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت پدرم نماز میکرد بر حصیر کوچک
که برای سجده است میگذاشت از بر قالی و سجده میکرد بر آن پس چون نبود حصیر کوچک
میگذاشت سنگریزها را بر قالی جای که سجده میکرد **دوازدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام
انه کره ان یسجد علی قرطاس علیه کتابة **شرح** کره بصیغه ماضی معلوم باب علم یا باب تفعیل

یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او نا خوش داشت یا ناخوش
وامکروه میداشت که سجده کرده شود بر کاغذی که بر ان نوشته باشد هر چند که سجده بر غیر
موضع نوشته باشد ظاهر اینست که سجده بر کاغذ غیر نوشته باشد هر چند که از رکوع
باشد باعتبار اینکه ممسوخ شده چنانچه میاید در حدیث چهارم این باب سیزدهم اصل
عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال سالته عن الرجل یسجد علی
الرطبة النابتة قال فقال اذا الصق جبهته بالارض فلا باس وعن الحشیش النابت الثیل
وهو یصیب ارضا جددا قال لا باس شرح الرطبة بفتح را بی نقطه و سکون طا بی نقطه و با
یکنقطه یونجه النابتة بنون و الف و با یکنقطه و تا دو نقطه در بالا رسته و مراد انجا
بلند شده فی الجمله است الحشیش بفتح حا بی نقطه و کسر شین با نقطه و سکون یا دو نقطه
در پایین و شین با نقطه گیاه الثیل بفتح ثا و تشدید یا دو نقطه در پایین مکسور الجیم
در پایین زمین را مثل گیاهی که ساق ان قوی نباشد بر چند عضوی بران محکم کرد اند بزمین
رسد و در بعضی نسخ بجای ثا تا سه نقطه است وان گیاهیست ضعیف ساق الجدد بفتح جیم
و فتح دال بی نقطه و دال دیگر زمین هموار یعنی روایت است از علی بن جعفر از برادرش
امام موسی کاظم علیه السلام گفت پرسیدم امام را از مردی که سجده میکند بر یونجه بر امده
علی گفت که پس امام گفت هرگاه بچسباند پیشانی خود را بزمین بایضی که محکم گذارد پیشانی
بر یونجه تا بر یونجه بزمین رسد پس باکی نیست پس پرسیدم امام را از مردی که سجده میکند
بر گیاه بر امده که ساق ان ضعیفست و زمین هموار می یابد و حال انکه از دور می خورد
زمینی که هموار نیست امام گفت باکی نیست چهاردهم اصل عن بعض اصحابنا کتبت الی ابی الحسن
الماضی علیه السلام یسأله عن الصلوة علی الزجاج قال فلما نفذ کتابی الیه فکرت وقلت

هو ما انبت

هو مما انبت الارض وما کان لی ان اسال عنه قال فکتب علیه السلام الی لا تصل علی الزجاج وان حدثتک
نفسک انه مما انبت الارض ولکنه من الملح والملح وهما ممسوخان شرح الزجاج بفتح و ضم و کسر زا با نقطه
و دو جیم شیشه نفذ بنون و فا و ذال با نقطه بصیغه ماضی معلوم باب نصر است النفوذ گذرانیدن
و مراد انجا روانه شدن است انبت بثا سه نقطه و با یکنقطه و تا دو نقطه در بالا
بصیغه ماضی معلوم غایبه باب افعال است الانبات رویانیدن چیزی از زمین مثل اشیاء
و ادویه سنگ از سایر اجزای زمین و از ان ماخوذ است اثبات یعنی بر وفق چیزی خارج
باید نسبت در انبت الارض بعنوان مجاز است زیرا که فاعل انبات فی الحقیقه الله تعالی
است ایشان گمان کرده بود که هر چه از اجزای زمین ساخته شود حکم زمین دارد حتی طلا و نقره و امثال
انها از معدنیات عادر مکان نافیست وان وصلیست حدثتک بحا بی نقطه و ثا
سه نقطه و تا دو نقطه بصیغه ماضی معلوم غایبه باب تفعیل است من در من الملح ابتدائیه است
که مستعمل شده در بعض ما ثبت مثل قول رسول الله صلی الله علیه واله انا من علی و علی منی و
اصل این اینست که دو شی متصل بهم مخلوق میشوند غالبا پس گویا که هر یکی که جدا باشد از
شی دیگر مانند مثل بوده و از ان جدا شده الرمل بفتح را بی نقطه و فتح میم جواهر رکنده که
زینت کنند بان حصیر بیجده کاه ریلیا مانند از ایشان بزرگان و مانند مثل لعل و یاقوت
و مانند انها و این لفظ گذشت در کتاب فضل القران در حدیث اول باب نهم که باب
ترتیل القران است و ملکه است درکت اذا انبت الارض بدلالت بر تصدیق ان
میکند ممسوخ بسین بی نقطه و خا با نقطه بصیغه اسم فاعل مفعول باب منع است المسخ
تغیر حال چیزی بد و شی که اسم سابق ان مستعمل در ان نشود اصلا چنانچه گویا قلب
بان شده یعنی روایت است از بعض یاران ما نوشت بسوی امام موسی کاظم علیه السلام

می‌رسید او را از نماز بر شنبه یعنی سجده بر شنبه در نماز بعض اصحاب گفت پس
چون روانه شد مکتوب نوشتم بسوی او فکر کردم با خود گفتم که شنبه از جمله چیزیست که انبات
داده از زمین از سایر اجزای خود پرسیدم را که سؤال کنم او را از آن با جمیع آنان حکم
دارد که از اجزای زمین است و سجده بران جائز است و صاحب پس از آن بعض اصحاب
گفت که بر نوشت امام علیه السلام بسوی من که نماز مکن بر شنبه هر چند که گفته باشند
که نفس نیکان از جمله چیزیست که انبات داده از زمین و لیکن شنبه مثل نمک
و جواهر است و آن دو چیز که گرده شده اند از اسم زمین باب بیست و سیم اصل
باب وضع الجبهة على الارض شرح این باب بیان کیفیت گذاشتن پیشانی بر محل سجده
مثل زمین در این باب ده حدیث است اول اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال
الجبهة کلها من قصاص شعر الراس الى الحاجبين موضع السجود فايما سقط من ذلك الى الارض
اجزاک مقدار الدرهم و مقدار طرف الانملة شرح الجبهة بفتح جیم و سکون باء یکتفی الجبهه
مانند مسطح … است در بالای دو ابرو … بالای میان یک ابرو است تا بالای
میان ابروی دیگر القصاص بضم و فتح و کسر قاف اخر رستگاه موی سر …
ای بفتح همزه و تشدید یاء … اسمیت برای استفهام و مرفوع مبتدا است
باکر اسمیت یعنی … موصوفه … است و استفهام … است اول مرفوع
مثل آیت سوره مریم ثم لننزعن من کل شیعة ایهم اشد على الرحمن عتیا بنابر اینکه مفعول
لننزعن محذوف باشد چنانچه مذهب خلیل است بتقدیر لننزعن اسم الاسلام موافق
انچه گذشت در کتاب الدعاء باب من قال لا اله الا الله مخلصا که باب بیست و پنجم است
کرا ذاکان یوم القیمة و جمع الله الاولین و الآخرین فتسلب لا اله الا الله منهم الا من کان على

هذا الامر

هذا الامر و مراد بشیعه کسی باشد که دوستی و یاری کند بخلاف خود را بنابر تجویز اختلاف از روی
ظن و اجتهاد و مثل کسی که گوید که مجتهد مخطی یک ثواب دارد و مجتهد مصیب دو ثواب دارد و این
لفظ مشترک میان واحد و تثنیه و جمع مستعمل در واحد … چنانچه گفته در سوره انعام ان الذین
فرقوا دینهم و کانوا شیعا لست منهم فی شیء و ایهم بتقدیر قائلین ایهم باشد و این جمله قرینه مفعول
محذوف باشد باعتبار دلالت بر اینکه هر یکی از ایشان از اهل عتو اند و داخل جهنم میشوند
بتقلید بنابر تفاوت در شدت و ضعف بر قائل اسم اسلام که بر ظاهر اند … در حقیقت
مخفی نماند که نسبت استفهام حقیقی بالله تعالی از قبیل مجاز در نسبت است و بنابر خلط خلفاء
او بار است دوم عن صحیح یعنی هر کدام مثل ای … و انجا … مراد است
خبر مبتدا است مقدار مرفوع و فاعل فعل محذوف است بتقدیر اجزاک مقدار و جمله استیناف
بیانی است و حذف برای احتراز از صورت تکرار است نظیر حذف مبتدا که هو است در …
الا هو الحی القیوم درهم در زمان بنی امیه مسکوک … بوده از نقره که بوزن چهل و هشت جو
میانه بوده و بیان میشود در کتاب الزکوة در شرح حدیث دوم باب سیوم که باب العلة فی وضع
الزکوة علی ما وضع است الانملة بفتح و ضم و کسر همزه و سکون نون و فتح و ضم و کسر میم که نه لغت …
بند بالای انگشت دست یا پا که در آن است ناخن خواه انگشت کوچک و خواه انگشت بزرگ و مراد
اینجا بند انگشت سبابه است دوم روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت پیشانی
جمع آن از آخر رستگاه موی سر تا دو ابرو جای سجده است پس هر کدام که فرود آید از جمله اجزای
پیشانی بسوی زمین کافیست … کافیست تا قدر درهم و قدر طرف بند اخر انگشت یعنی
انچه ملاصق ناخن میشود چون سر انگشت بر زمین گذارند … سوم اصل … اجزئی …
یعنی که الصلوة لم لم یصب الانف ما یصیب الجبین شرح صلوة اینجا محمول بر نماز کامل است …

و معمول بر نماز مطلق است نزد سید مرتضی و موافق است ما یصیب یعنی الجبهة ان یصیب است
باستقدیر ما قوت بصیب است و الا یجانی ان ما اصاب یکفیک الجبین بفتح جیم و کسر با یک نقطه
و یا دو نقطه در پایین و نون یعنی پیشانی و الجبین میان پیشانی و صدغ است در دو پهلوی پیشانی
و مراد الجبین اولست مثل الجبهة می آید در کتاب الحج در حدیث سی و ششم باب فضل الحج و العمرة و
ثوابهما که باب پنجم است و هشتم است که و عفّر جبینک فی التراب یعنی خبر داد مرا کسی که شنید از
امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت نیست نماز کامل برای کسی که در نیابد بینی او الجبهه را که
جایز است سجده او بر آن سیوم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام اذا وضعت جبهتک علی نبکة فلا
ترفعها و لکن جرها علی الارض شرح النبکة بفتح نون و فتح و سکون با یک نقطه زمین مرتفع و مراد اینجا
جاییست که ارتفاع ان از موضع قدم بیشتر از یک خشت باشد چنانچه ظاهر میشود از حدیث
پنجم این باب یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام چهره را یعنی خطا کاری پیشانی
بر زمینی که بسیار مرتفع باشد پس مگردان پیشانی خود را از انجا یکبارگی تا دو سجده نشود
و لیکن بکش او را بر زمین که نزدیک باشد بلند نباشد چهارم اصل عن ابی عبد الله ع
قال سألته عن موضع جبهة الساجد یکون ارفع من قیامه قال لا و لکن یکون مستویا شرح
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از جای پیشانی
سجده کننده در نماز که آیا میباشد بلندتر از جای ایستادن او امام گفت نه و لیکن
میباشد برابر مراد اینست که بلندی و پستی هر دو جا خوب نیست مگر بقدر یک خشت برابر
در حکم مساوات است چنانچه ظاهر میشود در حدیث آینده پنجم اصل و فی حدیث آخر فی
السجود علی الارض المرتفعة قال اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن رجلیک قدر لبنة فلا بأس
شرح و در حدیثی دیگر در سجده در زمین بلند امام علیه السلام گفت جایز باشد جای پیشانی تو

بالا از جا

بالا از جای دو پای تو بقدر یک خشت پس باکی نیست ششم اصل عن مصادف قال خرج بی
دمل فکنت اسجد علی جانب فرأی ابو عبد الله علیه السلام اثره فقال ما هذا فقلت لا استطیع
ان اسجد من اجل الدمل فانما اسجد منحرفا فقال لی لا تفعل و لکن احفر حفیرة و اجعل
الدمل فی الحفرة حتی تقع جبهتک علی الارض شرح روایت است از مصادف که گفت بیرون آمد
بر پیشانی من دملی پس سجده میکردم بر پهلو یا زد و پهلوی پیشانی که دو جبین است
پس دید امام جعفر صادق علیه السلام اثر سجود را در جبین من پس گفت چیست این اثر که
که در جبین تست پس گفتم که نمیتوانم که سجده حقیقی کنم بسبب دمل پس از این جهت سجده
میکنم کج پس گفت مرا که مکن و لیکن بکن گودی را پس بگردان دمل را در ان گودی تا واقع شود
پیشانی تو بر زمین هفتم اصل سئل ابو عبد الله علیه السلام عمن بجبهته علة لا یقدر
علی السجود علیها قال یضع ذقنه علی الارض ان الله عز و جل یقول و یخرون للاذقان
سجدا شرح الذقن بفتح ذال با نقطه و فتح قاف و بفتح ذال و سکون قاف زنخ در سوره
بنی اسرائیل چنین است ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان
سجدا و یقولون سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا و یخرون للاذقان یبکون و یزیدهم خشوعا
مشهور اینست که لام در للاذقان بمعنی علی است و برای استعلا حقیقی است و ظاهر این
حدیث اینست که برای سببیت مجازی باشد یعنی اگر جمع میان واو در و یخرون و میان
سجدا در این الحدیث مبنی بر اینست که مقصود نقل فقره اخیر است بالمعنی برای دو فائده
اول افاده اینکه معلوم میشود بقرینه تکرار یخرون للاذقان اینکه مراد بگذاشتن زنخ
گذاشتن نصف رویست بر وجهی که ضمن زنخ بر زمین گذاشته شد چنانچه در سجده
شکر متعارف است و این آیه برای بیان سجده شکر جمعی و هذا یخرون للاذقان مکرر شده

پس مراد اینست که یک نصف مسجد را بر زمین میگذارند بروشی که زنخ نیز گذاشته شود خالی
گویا که آن نصف مسجد را بر زمین گذاشت برای اینکه زنخ گذاشته شود و نصف دیگر را بجهه ازا
میگذارند بهمین روش و مناسب این گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث هفتم
باب پنجاه و نهم که باب التواضع است **دوم** اینکه معلوم شود که دو وجه و صورت حقیقت
سجده واقع است **یعنی** پرسیده شد از امام جعفر صادق علیه السلام از کسی که در پیشانی او
آفتی هست قدرت ندارد که سجده بر پیشانی اسلم گفت میگذارد زنخ خود را در گر
گذاشتن نصف مسجد بر زمین بیان آنکه بدرستیکه الله عز وجل میگوید در جمیع اهل
کتاب که داده شده اند علم بمحکمات کتاب و سجده شکر میکنند چون خوانده میشود
بر ایشان قرآن در سوره بنی اسرائیل که و باز می افتند برای گذاشتن زنخها بر زمین در حالی
که سجده کننده گانند **هشتم اصل** رایت ابا عبدالله علیه السلام یسوی الحصی حین اراد السجود
یعنی دیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که هموار کرد سنگ ریزهای سجده گاه را وقتی که
خواست سجده کند **نهم اصل** عن ابی عبیدة عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له الرجل ینفخ فی الصلوة
موضع جبهته فقال لا **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت
که گفتم او را که آیا مرد پف میکند در نماز جای پیشانی خود را پس گفت نه **دهم اصل** سالت ابا عبدالله
علیه السلام عن الرجل یسجد وعلیه العمامة لا یصیب وجهه الارض قال لا یجزیه ذلک حتی
تصل جبهته الی الارض **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که سجده میکند
در حالی که بر سر اوست عمامه نمیرسد روی او بر زمین امام گفت کافی نیست او را تا آنکه
برسد پیشانی او بر زمین **باب بیست و نهم اصل** باب القیام والقعود فی الصلوة **یعنی** این باب
بیان کیفیت ایستادن و نشستن در نماز است درین باب خ حدیث است **اول اصل**

عن ابی جعفر

عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا قمت فی الصلوة فلا تلصق قدمک بالاخری دع بینهما فصلا
اصبعا اقل ذلک الی شبر اکثره واسدل منکبیک وارسل یدیک ولا تشبک اصابعک ولتکونا
علی فخذیک قبالة رکبتیک ولیکن نظرک الی موضع سجودک **یعنی** اصبعا بدل تفصیل فصلا
و مراد عرض اصبع است میتواند بود که مراد طول اصبع باشد اقل مرفوع و خبر مبتدای
محذوف است بتقدیر هو اقل و جمله معترضه است و بر اینقیاس است اکثره و مقصود بذکر
این دو جمله تاکید افاده تخییر است و گاهی ترک این تاکید میکنند چنانچه در آبجاه میگویند
انتم ثلثین دلوا الی اربعین الی ما لا نهایة مغفور است مثل فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم
الی المرافق و شیخ بهائی رحمه الله تعالی در کتاب حبل المتین گفته و اکثر مرفوع بفاعلیة
الظرف کما فی قوله تعالی وعلی ابصارهم غشاوة او مبتدا والظرف خبره واسدل بسین بی نقطه
بصیغه امر باب نصر یا باب ضرب یا باب افعال است و لا تشبک بشین با نقطه و با یک نقطه
بصیغه نهی حاضر باب تفعیل است التشبیک چیزی را مانند دندانهای شانه کردن یعنی داخل
میان اجزای آن ساختن است از شبک بفتح شین و فتح با یعنی دندانهای شانه و مراد تشبیک
اصابع اینجا جا کردن انگشتان یکدیگر است القبالة بضم قاف و تخفیف با یکنقطه برابر
بیان نظری ولیکن نظرک الی موضع سجودک گذشت در شرح حدیث اول باب بیست و چهارم
یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون ایستی در نماز پس متصل مکن
پای خود را بپای دیگر و گذار میان آن دو فاصله را از یک انگشت یا یک وجب کمتر یا اکثر
و فرو گذار دوش خود را و روانه کن دو دست خود را و جدا از یکدیگر مکن انگشتان
خود را و باید که باشد دو دست تو برابر دو زانوی تو و باید که باشد
نگاه تو بسوی سجده گاه تو اگر چشم گشوده باشد **اصل** فاذا رکعت نصف فی رکوعک

بين قدميك تجعل بينهما قدر شبر وتمكن راحتيك من ركبتيك وتضع يدك اليمنى على ركبتك
اليمنى قبل اليسرى وبلغ اطراف اصابعك عين الركبة وفرج اصابعك اذا وضعتها على ركبتك
شرح مضمون اين گذشت در حديث اول باب بيست وچهارم اصل وان وصلت اطراف
اصابعك في ركوعك الى ركبتيك اجزاك ذلك واحب الى ان تمكن كفيك من ركبتيك فتجعل
اصابعك في عين الركبة وتفرج بينها واقم صلبك ومد عنقك وليكن نظرك الى ما بين
قدميك شرح ظاهر وان وصلت تا آخر اينست كه اقل واجب در اينجاى مرد مقداريست
كه مستحب است اين نزد جناچه بيان ميشود در حديث دوم اين باب شيخ بهائى رحمه الله
در كتاب الحبل المتين گفته مقوله عليه السلام فان وصلت اطراف اصابعك صريح في
وجوب الانحناء الى ان تصل الراحتان الى الركبتين وصلت بصيغه ماضى معلوم مخاطب
باب ضرب است الوصل رسانيدن وميتواند بود كه بصيغه غائب باشد الوصول
رسيدن ليس اطراف منصوب ومرفوع مى تواند بود واحب مرفوع ومبتداست الى بتشديد
يا مفتوحه مركب از حرف جر وضمير متكلم است ان تمكن بفتح همزه وسكون نون وصيغه
مضارع معلوم مخاطب باب تفعيل خبر مبتداست عين بفتح عين وضم يا است يا بفتح
عين وسكون يا است جناچه گذشت در حديث اول باب بيست وچهارم ضرب نحوا راح
بركفتگاست يعنى واگر رسانى طرفهاى انگشتان خود را در ركوع خود بسوى دو زانوى
خود كافيست ترا ومحبوب تر پيش من اينست كه قرار دهى دو كف دست خود را
در دو زانوى خود بس كردانى انگشتان خود را در نواحى زانوى وفاصله كنى ميان دو زانوى
ومساوى كنى مهره پشت خود را وبكش گردن خود را وبايد كه باشد نگاه تو بسوى فاصله
ميان دو پاى تو اصل فاذا اردت ان تسجد فارفع يديك بالتكبير وخر ساجدا

وابدا بيديك فضعهما على الارض قبل ركبتيك تضعهما معا شرح خر بكسر خاء وتشديد را
بنقطه بصيغه امر باب ضرب است يا بضم خا از باب نصر است يعنى پس چون خواهى كه سجده
بعد از برداشتن سر از ركوع ودرست ايستادن پس بردار دو دست خود را بتكبير وبيفت
برجاى كه سجده كنى باشى وبيش بر دو دست خود را پس بگذار آنها را دو زانوى
پيش از دو زانوى خود ميگذارى اين دو دست را يكدفعه اصل ولا تفترش ذراعيك افتراش
السبع ذراعيه ولا تضعن ذراعيك على ركبتيك وفخذيك ولكن تجنح بمرفقيك شرح الافتراش
مصدر باب افتعال حين برافرش خود كردن بگذاشتن بعض بدن خود بر بالاى
افتراش منصوب ومفعول مطلق براى تشبيه است واز انجا ظاهر ميشود كه منهى
پهن كردن ذراعين مطلقا نيست بلكه پهن كردن ذراعين وگذاشتن بعض بدن
بر بالاى آنها است وفخذيك بتقدير ولا على فخذيك است تجنح بجيم ونون وحا
بنقطه بصيغه مضارع معلوم مخاطب باب نصر وضرب وفتح است ونظير ولكن تخفها
كه مى آيد بر مرفقك براى تعديه است الجنوح ميل كردن وميتواند بود كه تجنح بصيغه
باب تفعل باشد وبا براى آلت باشد التجنح بال دار شدن يعنى وفرش خود مكن دو ذراع
خود را مانند فرش خود كردن درنده دو ذراع خود را در وقت خواب وماننداين
ومگذار البته دو ذراع خود را بر دو زانوى خود وبر دو ران خود وليكن ميل
ودور ميكن از بدن خود دو آرنج خود را اصل ولا تلصق كفيك بركبتيك ولا تدنهما
من وجهك بين ذلك حيال منكبيك ولا تجعلهما بين يدي ركبتيك ولكن تحرفهما عن ذلك
شيئا وابسطهما على الارض بسطا واقبضهما اليك قبضا وان كان تحتهما ثوب فلا يضرك
وان افضيت بهما الى الارض فهو افضل ولا تفرجن بين اصابعك في سجودك ولكن ضمهن جميعا

شرح یعنی متعلق بادنا است که در ضمن لا تدخلهما است مشار الیه ذکر رکبتین وجعل
حیال بکسر حاء بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین منصوب باعیان است بتقدیر اقصد
حیال الصدر تجعلهما راجع برکبتین است یعنی بدین عبارت از برابر قبل است تجعلهما
بنقطه در زیر بی نقطه و غا بصیغه مضارع مخاطب باب ضرب یا باب تفعیل و در نسخ
الخفه والتحقیق میل نمودن چیزی بطرفی بجهه و متصل مکن دو دست خود را
بدو زانوی خود و نیز نزدیک مکن دو دست را به عطف خود در میان انچه مذکور شد که میان
رکبتین باشد باینکه دو دست را در میان دو دو نیز مکذار و فاصله کن برابر دو دوش
خود را و مکذار دو دست خود را در پیش دو زانو خود که برو بی قبله حقیقی او دو
زانو باشد و لیکن متوجه یکی دو دست را از قبله دو زانو انکه مراد اینست که دو
دو دست را یکی یکی بیشتر کم از دو وجه دو زانو ان یکدیگر و بکسترا دو دست را
کنز از که میسر باشد و نیز نزدیک کن دو دست خود را بسوی خود در حالت سجده نزدیک
کردنی انکه مراد اینست که در وقت کذاشتن دو دست در برابر دو دوش ضبان
که میل انها بطرف دو باشد نه بطرف مقابل انچه ابر دست میان مجاری دوش
و میان قبله حقیقی زانو باشد و اکر باشد در پایین دو دست توجه مثل اینکه
جلهن بر ضرر نیز باید تر او اکر رسانی ان دو دست را بسوی زمین که مصلی است
برابر اظهر است و فاصله مکن البته میان انکشتان خود و لیکن بحسب الخارج که
ظاهر اینست که انکشت شست را نیز بکف دست باید چسبانید و نیخ های حلقه
در کتاب الحبل المتین کفته والظاهر اعنی بین ذکر متعلق بجزوی و النقدیر واجعلها
بین ذکر ای بین الرکبتین و الوجه و قوله علیه السلام و لا تجعلها بین رکبتیک تجعلها

فی نفس

فی نفس قبله الرکبتین بل احرفهما عن ذلک قبلا و لا ایمنا فی هذا فی حدیث حماد بن عیسی علیه السلام
بسط کفیه بین یدی رکبتیه لان المراد بکونها بین الیدین کونها بین جهتی الیمین و الشمال و هو اعم
من المواجهه الحقیقیه و الانحراف الی احد الجانبین یستعمل ذلک فی المعنیین فاستعمال
هذا الحدیث فی الاول و فی الاخر فی الثانی اصل قال اذا قعدت فی تشهد فالصق رکبتیک
بالارض و فرج بینهما شیئا و لیکن ظاهر قدمک الیسری علی الارض و ظاهر قدمک الیمنی علی باطن
قدمک الیسری و الیتاک علی الارض و طرف ابهامک الیمنی علی الارض و ایاک و القعود علی قدمیک
فتتأذی بذلک و لا تکن قاعدا علی الارض فتکون انما قعد بعضک علی بعض فلا تصبر للتشهد
والدعاء شرح الیتاک بفتح همزه و سکون لام و فتح تاء دو نقطه در بالا و همزه بصیغه اصل
یعنی انچه چسبانید یکی دیگر بر جای خود باشد و الحاصل عبارت از سرین جاییست باعتبار
اینکه تثنیه الیه است بمعنی دوران بیشتر است از سرین راست و در نسخ سیاه دو نقطه
در پایین و الف است و ان تصحیف است بنا بر قعود بر قدمین عبارت از کذاشتن تمام سرین دو
پا است خواه پشت دو پا بر زمین باشد و خواه پشت یکی بر شکم دیکری باشد فتتأذی
تقدیرا منصوب است زیرا که تحذیر مثل نهی است و لا تکن منصوب است لفظا فیکون نیز
منصوب است لفظا فلا تصبر نیز منصوب است لفظا و این اشارتست باینکه نهی از
قعود بر قدمین و امر بضدان برای اکثر مردم است پس هر کس اختیار قسمی از نشستن
میکند که صبر او برای تشهد و دعا در ان بیشتر از اقسام دیکر باشد دوم امام کفته
نشستن در تشهد خود پس متصل کن دو زانو خود را بزمین و فاصله کن میان دو زانو
اندکی و باید که باشد پشت پای چپ بر زمین و باید که باشد پشت پای راست بر شکم
پای چپ تو و باید که باشد سرین چپ تو بر زمین و باید که باشد کنار شست پای راست

تا بر زمین و دور دارد خود را از نشستن بر دو پای خود را الکلیه بکذر تا بیابا تا که آثار کشن ناک
و نباشی نشسته بر زمین بی مالش با این حد که حرج نباشد که نشسته باشد بعضی تقریب بعضی
و دیگر پس صبر نکنی بر این طول نشستن و در عمل او اینست که غالب اینست که دو قدم بسیار از تاب
نمی آورد و نقل شریف و بالای این خبر دوم اصل عن زرارة قال اذا قامت المراة فی الصلوة جمعت
بین قدمیها و لا تفرج بینهما و تضم یدیها الی صدرها لمکان ثدییها فاذا رکعت وضعت
یدیها فوق رکبتیها علی فخذیها لئلا تطأطأ کثیرا فترتفع عجیزتها فاذا جلست فعلی الیتیها
لا کما یقعد الرجل و اذا سقطت للسجود بدأت بالقعود بالرکبتین قبل الیدین ثم تسجد لاطئة
بالارض فاذا کانت فی جلوسها ضمت فخذیها و رفعت رکبتیها من الارض و اذا نهضت
انسلت انسلالا لا ترفع عجیزتها اولا شرح لا تفرج بفا و را بی نقطه و جیم بصیغه مضارع
معلوم غایبه باب تفعیل یا باب ضرب است مکان مصدر میمی است تطاطا بفتح طا بصیغه
مضارع معلوم غایبه مضاعف طبعی مهموز است که حرف یکتا حذف شده بالیتیها الجلسا رست
از گذاشتن دو سرین بر دو پاشنه و گذاشتن دو پشت پا بر زمین و جمعی میگویند عبارت
از گذاشتن دو سرین و کف پا بر زمین لیس کما یقعد الرجل اشارت است با نحو گذشت
در حدیث اول شرح و الالک علی الارض لاطئة بطا بی نقطه و همزه که گاهی منقلب بیا میشود
بصیغه اسم فاعل باب منع و علم است ظاهر فاذا کانت تا آخر اینست که ضم فخذین و رفع
رکبتین در وقت اراده قیام باشد بعد از نشستن که مذکور شد سابقا برای تشهد
و مانند آن و جمعی میگویند در وقت همان نشستن است سیم روایة است از زراره
که از دو اوی ان امام محمد باقر و یا امام جعفر صادق علیهما السلام است که گفت جمع اسکند زن
میان انجم میکند در میان دو پای خود فاصله میکند در میان انها و میرساند دو دست

خود را

خود را بسوی پستانها خود برای بودن دو پستان او پس چون رکوع میکند ارو دو دست
خود را بالای دو زانو خود بر دو ران خود تا سر نشیب نشود بسیار پس چون دارسند
کفل پس چون نشیند نمی نشیند بر بالای دو سرین او بنشست نشستن او مانند نشستن
مرد که یکی سرینها او بر پاشنه او است و دیگری بر زمین است و چون افتد برای سجده ابتدا میکند
به نشستن و ابتدا میکند بگذاشتن دو زانو بر زمین پیش از گذاشتن دو دست بعد از آن
سجده میکند چسبیده بر زمین پس چون باشد در نشستن او که مذکور شد و اراده برخاستن
کند متصل یکدیگر میکند دو ران خود را و بر میدارد دو زانو خود را از زمین که دو زانو
بلند بود و چون برخیزد کشیده میشود کشیده شدنی بر نمیدارد کفل خود را اول بار
با نیمخیزی که میشود در اثنای برخاستن سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا تقع بین
السجدتین اقعاء شرح لا تقع بقاف و عین بی نقطه مکسوره بصیغه نهی حاضر معتل اللام
واوی باب افعال است الاقعاء مهیا شدن از برای جماع با ماده ما خوذ است از قعو بفتح قاف
و سکون عین مصدر باب نصر بمعنی جماع کردن و در اقعاء آدمی دو نوع متعارف است اول نشستن
بر دو پاشنه و گذاشتن بجای دو پا بر زمین دوم نشستن بر دو پاشنه و گذاشتن پشت پا
بر زمین و در حصول آن دیگر روشهای مختلف است مثل اینکه در سکر جوش نشستن مرغ
دو کف پای دو کف دست است اقعاء مفعول مطلق برای نوع است مراد نوع اول است
و قبیح هم است مخفی نماند که اگر مراد نوع از نوع اول و دوم باشد ملایم بعض احادیث نخواهد بود
مثل آنکه منقول شد که لا باس بالاقعاء بین السجدتین زیرا که جواز اقعاء با وجود کراهت
مخصوص بین السجدتین نیست مثل انچه گذشت در حدیث اول این باب که فرمود
زیرا که بین السجدتین طول بر نمی نشیند تا کسی آثار کند و الله اعلم چهارم روایة است از امام جعفر صادق

گفت بر دو پا نشستن میان دو سجده نوعی از نشستن که تنها پای بر زمین
باشد **چهارم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا سجدت المرأة
بسطت ذراعیها **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت چون سجده کند زن میگسترد دو ذراع خود را **پنجم اصل**
کان علی علیه السلام اذا هوی ساجدا انکب و هو یکبر **شرح** هوی بصیغه
ماضی معلوم معتل العین واوی و معتل اللام یائی باب ضرب است
ساجدا حال محققه است مقید است انکب بنون و تخفیف با کنقطه بصیغه
ماضی معلوم باب انفعال است الانکباب صاحب دو روی اعضا از یکدیگر شدن
واو در و هو حالیه است و حال محققه موکد است یکبر بصیغه مضارع غایب
معلوم باب حسن است **یعنی** عادت امیر المومنین علیه السلام این بود که
چون می افتاد بسجده کشاده دور میکرد اعضای خود را از یکدیگر بحالی که
او بزرگ میشد بسبب دور کردن اعضا از یکدیگر **ششم اصل** عن ابی عبد الله
علیه السلام قال اذا سجد الرجل ثم اراد ان ینهض فلا یعجن بیدیه فی الارض
ولکن یبسط کفیه من غیر ان یضع مقعدته علی الارض **شرح** لا یعجن
بعین بی نقطه و جیم بصیغه نفی مضارع معلوم غایب باب نصر یا ضرب
العجن تکیه کردن بر پشت انگشتان دست گره شده چنانچه خمیرگیر میکند
یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون کند
مرد سجده را اراده کند که برخیزد پس تکیه نمیکند بدو دست گره شده
خود در زمین و لیکن میگسترد دو دست خود را پیش از آنکه گذارد نشستنگاه خود را

بر زمین

بر زمین مراد نهی از مانند اقعاء کلب است که بیان شد در شرح حدیث
سیوم این باب **هفتم اصل** عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله قال سألته عن
جلوس المرأة فی الصلوة قال تضم فخذیها **شرح** روایت است از عبد الرحمن بن ابی عبد الله
که از راویان امام جعفر صادق علیه السلام است گفت پرسیدم امام را
از نشستن زن در نماز امام گفت متصل بیکدیگر میکند دو ران خود را
یعنی جدا از یکدیگر نمیکند بلکه نوع دوم اقعاء میکند که بیان شد در شرح
حدیث سیوم این باب اما جدا کردن دو ران از یکدیگر **هشتم اصل**
عن بعض اصحابنا قال المرأة اذا سجدت تضممت والرجل اذا سجد تفتح **شرح**
روایت است از بعض شیعه امامیه که کلام ایشان از پیش خود نیست بلکه
نقل از امام مفترض الطاعه است گفت چون زن سجده کند اعضای خود را
متصل بیکدیگر میکند و مرد چون سجده کند اعضای خود را از یکدیگر جدا
میکند **نهم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له فصل لربک وانحر قال
النحر الاعتدال فی القیام ان یقیم صلبه و نحره وقال لا تکفر فانما یصنع
ذلک المجوس ولا تلثم ولا تحتفز ولا تقع علی قدمیک ولا تفترش ذراعیک
شرح النحر بفتح نون و سکون حاء بی نقطه و راء بی نقطه مصدر باب
منع استقامت و دست بر بالای سینه کسی زدن و معنی اول مراد است
انجا ماضی از معنی دوم است منهج کاذبان و صاحب قاموس گفته

نحر الصدر اعلاه كالمنحر بالضم وموضع القلادة منه والجمع نحور ونحره كمنعه نحرا
ونحارا اصاب نحره وبعد از ان گفته والداران تتناحران تتقابلان
ونحر الدار كمنع استقبلها والرجل في الصلوة انتصب ونهد صدره
او وضع يمينه على شماله او انتصب بنحره ازاء القبلة بقيم عطف بيان
الاعتدال است ونحره بفتح نون وسكون حاء بی نقطه واو در ضمیر راجع بصلب
منصوب ومعطوف بر صلب است ومراد اینست که زانوها را ایستاده راست
نگاه دارد و میتواند بود که ضمیر راجع باشد بقیم باشد ونحره مرفوع
ومعطوف بر ان بقیم باشد وبرای بیان این باشد که اگر کسی اقامت صلب
نتواند کرد انچه تواند کرد که اگر کسی اقامت صلب نتواند کرد انچه تواند کرد اقامت
صلب است وبعد نسخ برای بی نقطه است عوض واو بنا بر این ضمیر راجع بمکلف است
واین تصحیف است بلا تکفر بعفا ودرا بی نقطه بصیغه نهی حاضر از باب تفعیلست
التکفیر بمعنی دست راست را بر پشت دست چپ گذاشتن بر سینه وان عادت مجوس
بوده در تعظیم بزرگان خود ومخالفان که مجوس را این است اند از اشعار خود کرده اند
در نماز وامر بد واین راحل بر تکلیف ان کرده اند لا تلثم بثا سه نقطه بصیغه نهی
حاضر از باب تفعل بحذف یکتا است لا تحتفز بحا بی نقطه وفا وزاء نقطه دار بصیغه نهی
حاضر از باب افتعال است الاحتفاز اعضای خود را بهم متصل بیکدیگر کردن خاصه زنان در سجود
میکنند لا تفرج بجیم نهی حاضر از باب تفعل است افقار بیان شده در شرح حدیث سوم
لا تقعتر بعا وراء بی نقطه بصیغه نهی حاضر از باب افتعال است معنی متصل کردن جمع کردن اعضاست

یعنی

یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت گفتم او را که چه معنی دارد
قول الله تعالی در سورة الکوثر که پس نماز بگذار برای صاحب کل اختیار خود ونحر کن
امام گفت نحر یعنی راست شدنست در ایستادن باین روش که مکلف راست کند نشست
خود را ومانند آن امام گفت که دست بر روی دست مگذار در نماز چه جز این نیست
که میکنند آنرا مجوس این است مراد اینست که هر که آنرا کند بقصد عبادت مانند مجوس است
وکافر است واین منافات ندارد با آنکه اگر بقصد عبادت نباشد مکروه باشد
وغاز را باطل نکند و دهن بند مبند در نماز واعضای خود را متصل بیکدیگر مکن در سجود
ومنشین بر بالای دو پاشنه دو پای خود در وقت تشهد وپهن مکن بر زمین دو ذراع
خود را در وقت سجود **باب سی ام اصل** باب التشهد فی الرکعتین الاولیین والرابعة
والتسلیم **شرح** این باب بیان تشهد است در دو رکعت اول و در رکعت چهارم وسلام
دادن در آخر نماز در این باب یازده حدیث است **اول اصل** سألت اباجعفر علیه السلام
عن التشهد فقال لو کان کما یقولون واجبا علی الناس هلکوا انما کان القوم یقولون
ایسر ما یعلمون اذا حمدت الله اجزا عنك **شرح** پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از
تشهد که آیا دعاء تحیات که مخالفان آنرا لازم میشمرند در تشهد وتارك آنرا فاسق
میشمرند چون نیست پس امام گفت اگر میبود چنانچه مخالفان میگویند واجب بر مردم هلاك
میشدند مردم زمان رسول علیه السلام بیان این آنکه جز این نیست که بودند آن مردم باین
روش که میگفتند در تشهد آسان ترانچه را که میدانستند چون حمد گفتی الله تعالی را بعد از
تشهد کفایت میکند از تو شفقت دعای تحیات را **دوم اصل** قلت لابی جعفر علیه السلام
ای شیء اقول فی التشهد والقنوت قال قل با حسن ما علمت فانه لو کان موقتا لهلك الناس

شرح اما کفتن امام محمد باقر علیه السلام را جز چیز کویم در تشهد و در قنوت امام
کفت بکو بهتر انچه دانستی در اداء شهادتین و درود و انچه بدرستی کرشان اینست
که اکر مسبوق لفظی که در تشهد یا قنوت باید کفت معین هر اینه هلاك میشدند مردم
زمان رسول علیه السلام سیوم اصل سالت ابا جعفر علیه السلام عن ادنی ما یجزئ
من التشهد فقال الشهادتان شرح پرسیدم از امام محمد باقر علیه السلام از کمتر انچه
کافیست از جمله تشهد پس کفت شهادت توحید و شهادت رسالت و اشارتست
باینکه درود بر محمد و آل محمد واجبست علیحده و جزو تشهد نیست مانند سلام چهارم
اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام اقرا فی التشهد ما طاب فلله وما خبث فلغیره
فقال هکذا کان یقول علی علیه السلام شرح کفتم امام جعفر صادق علیه السلام را
که ایا بخوانم در ابتدای تشهد که انچه نیکوست از جمله نامها پس از الله تعالی است و انچه
زشتست پس از غیر اوست پس امام کفت که چنین میکفت علی علیه السلام مخفی نماند
که این مضمون موافق اسماء الحسنی کلها لله است که می اید در حدیث اول باب النوادر
پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال ینبغی للامام ان یسمع من خلفه التشهد و
لا یسمعونه شیئا شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام کفت سزاوارست
پیشنماز را اینکه شنواند جمعی را که در پس او و نزدیک او یند تشهد و نمی شنوانند
پیشنماز را انجماعت چیزی ششم اصل قال لی ابو عبد الله علیه السلام کل ما ذکرت الله
والنبی صلوات الله علیه و آله فهو من الصلوة فان قلت السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین فقد انصرفت شرح کل مرفوع و مبتداست و ما موصول است یعنی کفت امام
جعفر صادق علیه السلام هر چه ثنا کفتی بعد از تشهد الله تعالی را یا ان شر اللهم انت

السلام

السلام ومنك السلام والیك یرجع السلام تا آخر و ثنا کفتی نبی را صلوات الله علیه و آله
مثل السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته پس از جمله نمازست پس چون کفتی السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین پس بر کشته از نماز خواه پیشنماز باشی خواه ماموم باشی
و خواه منفرد باشی مخفی نماند که ظاهر این اینست که السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باعث
انصراف از نماز نشود بلکه بعد از انصراف کفته شود بتفصیلی که مذکور میشود در شرح
حدیث اول و شاید که انچه می اید در حدیث اول باب با جهل و ششم که باب التسلیم
علی المصلی است که برد سلام علیکم و لا یقول و علیکم السلام مبنی بر این باشد که سلام
بر غیر باعث انصراف از نماز نیست و موافق اینست انچه شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب
در باب کیفیة الصلوة و صفتها والمفروض من ذلك والمسنون روایت کرده که عن
ابی جعفر علیه السلام قال شیئان یفسد الناس بهما صلوتهم قول الرجل تبارك اسمك
و تعالی جدك ولا اله غیرك و انما هو شیء قالته الجن بجهالة فحکی الله عنهم و قول الرجل السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین و ایضا در این باب که عن ابی عبد الله علیه السلام قال سالته
عن الرکعتین الاولیین اذا جلست فیهما للتشهد فقلت و انا جالس السلام علیك
ایها النبی و رحمة الله و برکاته انصراف هو قال لا و لکن اذا قلت السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین فهو الانصراف هفتم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام اذا کنت فی الصف
فسلم تسلیمة عن یمینك و تسلیمة عن یسارك لان عن یسارك من یسلم علیك و اذا کنت
اماما فسلم تسلیمة و انت مستقبل القبلة شرح مراد بتسلیم اینجا سلام است که بعد از سلام
انصرافست و چون آن در منفرد نمیباشد مخصوصست در سه قسم که اشارت بانها شد
در این حدیث اول سلام امام دوم سلام ماموم که در یسار او کسی باشد سیوم سلام ماموم

کرد در یسار او کسی نباشد لان اسند للسبت بر و تسلیم عن یسارک این اشارتیست
باینکه سلام بجانب یسار مشروطست ببودن کسی در یسار مصلی بخلاف سلام بجانب
یمین عدول از لفظ ماضی بلفظ مضارع در یسلم علیک برای اشعار باینست
که این سلام از قبیل جواب سلام نیست پس ترتیب در آن ملحوظ نیست ولهذا ماموما
جواب سلام امام علیحده نمیگویند **پنج** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چون
باشی در نماز جماعت در میان صف پس سلام کن یک سلام جانب راست و یکسلام
جانب چپ خود برای اینکه در جانب چپ تو کسی هست که سلام میکند بر تو و چون
باشی بتنها نماز پس سلام کن یک سلام برحالی که تو رو بقبله باشی بلا نیفتی که رو را
بجانب راست و چپ مگردان **بدانکه** ظاهر احادیث کافی اینست که سلام بعد از
سجدهٔ آخر نماز بر سه قسم است **اول** آنچه بقصد انصراف از نماز است و آن بلفظ
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین است پس چنانچه گذشت در حدیث سابق
و بعنوان التفات بدست راست است چنانچه می آید در حدیث آینده **دوم** آنچه پیش
از سلام انصرافست و آن مکمل تشهد است و آن بغیر لفظ السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین چنانچه بیان شد در حدیث سابق **آنچه** بعد از سلام انصراف است و
آن در منفرد نمیباشد و آن مقصود است در اینحدیث و حدیث نهم این باب و آن بلفظ
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته است و بر این محمولست روایت شیخ طوسی در تهذیب
در باب کیفیة الصلوة و صفتها و المفروض من ذلک و المسنون که عن علی ابن جعفر قال
رایت اخوتی موسی و اسحاق و محمد ابنی جعفر یسلمون فی الصلوة عن الیمین و عن الشمال
السلام علیکم و رحمة الله السلام علیکم و رحمة الله تعالی و این در زمانی بوده که مجموع ایشان

مأموم بوده اند و اقتدا بامام جعفر صادق علیه السلام کرده بوده اند و اسقاط
لفظ و برکاته از قبیل اقتصار است و قسم سیوم بر سه قسم است **اول** سلام کسی که
که ماموم است و بر دست چپ او کسی هست و او دو سلام میکند یکی بجانب راست
و یکی بجانب چپ **دوم** سلام کسی که ماموم باشد و بر دست چپ او ماموم دیگر نباشد
و او یک سلام میکند بعنوان التفات بجانب راست **سیوم** سلام کسی که بتنهائی نماز
باشد و او یک سلام میکند رو بقبله بقصد خطاب بماموین و موافق این
تفصیلست روایت شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب در باب کیفیة الصلوة و صفتها
و شرح الاحدی و خمسین رکعة و ترتیبها و القراءة فیها و التسبیح فی رکوعها و
سجودها و القنوت فیها و المفروض من ذلک و المسنون که عن ابی عبد الله علیه السلام
قال اذا کنت اماما فانما التسلیم ان یسلم علی النبی صلی الله علیه و آله السلام و یقول
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین فاذا قلت ذلک فقد انقطعت الصلوة ثم
تؤذن القوم فتقول و انت مستقبل القبلة السلام علیک و کذلک اذا کنت وحدک
تقول السلام علینا و علی عباد الله الصالحین مثل ما اسلمت و انت امام فاذا کنت فی
جماعة فقل مثل ما قلت و سلام علی من علی یمینک و شمالک فان لم یکن علی شمالک احد
فسلم علی الذین علی یمینک و لا تدع التسلیم عن یمینک ان لم یکن احد علی شمالک مخفی
نماند که در این روایت تؤذن بهمزه و ذال بانقطه بصیغهٔ مضارع مخاطب معلوم باب
افعال یا باب تفعیل برای که نیست الایذان اعلام و مراد اینجا اعلام برخصت دادن
مردم است برای تمام شدن نماز و بر این محمولست روایت شیخ طوسی در باب کیفیة
الصلوة و صفتها و المفروض من ذلک و المسنون که عن عمار بن موسی قال سالت ابا عبد الله علیه السلام

عن التسليم ما هو فقال هو اذان و گفتگوی سلام اذن می آید در حدیث هفتم باب
پنجاه و ششم و در شرح حدیث اول و دوم باب صلوة الخوف که باب هشتاد و دوم است
و در حدیث اول باب صدم که باب النوادر است والسلام علیکم از قبیل اقتصار است
و مراد السلام علیکم و رحمة الله و برکاته است چنانچه می آید در حدیث اول باب صدم
بدانکه از آنچه گفتیم ظاهر میشود که سلام کننده بر چهار قسم است اول منفرد
و او دو سلام میکند یکی سلام مستحب که مکمل تشهد است مثل السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته دیگری سلام واجب که سلام انصراف است و آن بلفظ
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و مستحب است که بعنوان التفات بجانب راست
باشد دوم پیشنماز و او سه سلام میکند یکی مستحب که مکمل تشهد است دیگری واجب
که سلام انصراف است دیگر مستحب که سلام اذن است و رو بقبله است و آن بلفظ
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته است سیوم ماموم که در جانب چپ او کسی هست
و او چهار سلام میکند یکی سلام مستحب که مکمل تشهد است دیگری سلام واجب که
سلام انصراف است دیگر سلام مستحب بجانب راست دیگری سلام مستحب بجانب چپ
و این دو سلام آخر بلفظ السلام علیکم و رحمة الله و برکاته است چهارم ماموم که
در جانب چپ او کسی نیست و او سه سلام میکند یکی سلام مستحب که مکمل تشهد است
دیگری سلام واجب که سلام انصراف است دیگر مستحب بجانب راست که بلفظ السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته است هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا انصر
فت من الصلوة فانصرف عن یمینک شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت چون فراغ کردی از نماز پس برگرد جانب راست خود ذکر مصنف این حدیث را در بحث

عنوان

عنوان این باب برای اشارتست باینست که مراد اینست که السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین را بعنوان التفات بجانب راست باید گفت خواه مصلی پیشنماز
باشد و خواه ماموم و خواه منفرد و بعضی میگویند که مراد اینست که در وقت انفتال
و رفتن از مصلی بجانب راست باید رفت و موید اولست آنچه می آید در حدیث
بیست و چهارم باب هشتاد و چهارم که ثم سجد سجدتی السهو بعد ما ینصرف و الله
اعلم نهم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یقوم فی الصف خلف
الامام و لیس علی یساره احد کیف یسلم قال یسلم واحدة عن یمینه شرح پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که می ایستد در صف در پی پیشنماز و نیست
بر دست چپ او کسی چون سلام میکند امام گفت سلام میکند یک سلام جانب راست
خود مراد سلام بعد از انصرافست چنانچه مذکور شد در شرح حدیث هفتم این باب
دهم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام اذا قمت من الرکعة فاعتمد علی کفیک و
قل بحول الله و قوته اقوم و اقعد فان علیا علیه السلام کان یفعل ذلک شرح الحول
بفتح حاء بی نقطه و سکون واو کجی و مراد اینجا سستی عزم کسی است از کاری القوة زور
مندی و مراد اینجا زورمندی عزم کسیست در کاری و اضافه این دو بالله تعالی
باعتبار اینست که قوت عزم هر کسی در کاری و سستی عزم او از ضد آن کار بمشیت
و ارادت و قدر و قضا الهی است و این رد است بر معتزله قدریه چنانچه مفصل شد
در کتاب التوحید در شرح حدیث چهارم باب سی ام که باب الجبر و القدر و الامر
بین الامرین است یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام چون برخیزی از
رکعتی که تمام شده باشد پس تکیه کن بر دو دست خود و بگو بحول الله تعالی و قوته و

بر میخیزم و می نشینم چپ یک رستی که علی علیه السلام عادت او این بود که میکرد آنرا
برای ردقف ریبر چنانچه ابن ادریس رحمه الله تعالی در آخر کتاب سرائر نقل کرده

یازدهم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام اذا جلست فی الرکعتین الاولتین فتشهدت
ثم قمت فقل بحول الله وقوته اقوم واقعد شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام
چون نشینی در دو رکعت اول وتشهد کنی بعد از آن برخیزی پس بگو آنچه ذکر یافت
شد در شرح حدیث سابق باب سی ویکم اصل باب القنوت فی الفریضه والنافلة
ومتی هو وما یجزئ فیه شرح القنوت بضم قاف مصدر باب نصر ودعا بخضوع
وتضرع ومراد اینجا برداشتن دو دست ودعا است واگر قنوت عبارت از محض
دعا باشد لازم می آید که در هر رکعتی بعد از رفع راس از رکوع قنوتی مستحب
باشد زیرا که سمع الله لمن حمده دعائیه است چنانچه گذشت در کتاب الدعاء در حدیث
اول باب بیست وهفتم که باب التحمید والتمجید است واین منافات دارد با حدیث
هفتم وسیزدهم این باب وقنوت گاهی مستعمل میشود در محض دعا چنانچه اشارت
بآن میشود در شرح حدیث دوم این باب صاحب قاموس گفته القنوت الطاعة
والسکون والدعاء والقیام فی الصلوة والامساک عن الکلام واقنت دعا علی عدوه
واطال القیام فی صلوته وادام الحج واطال الغزو وتواضع لله وابن اثیر در نهایة
گفته فیه تفکر ساعة خیر من قنوت لیلة قد تکرر ذکر القنوت فی الحدیث ویرد بمعان
متعددة کالطاعة والخشوع والصلوة والدعاء والعبادة والقیام وطول القیام
والسکوت فیصرف فی کل واحد من هذه المعانی الی ما یحتمل لفظ الحدیث الواردة فیه
فی حدیث زید بن ارقم کنا نتکلم فی الصلوة حتی نزلت وقوموا لله قانتین فامسکنا

عن الکلام اراد به السکوت وقال ابن الانباری القنوت علی اربعة اقسام الصلوة
وطول القیام واقامة الطاعة والسکوت یعنی این باب بیان قنوت نیست در نماز
فریضه ونافله وبیان اینکه در چه وقتست قنوت وبیان آنچه کافیست در قنوت
درین باب یازده حدیث است اول اصل عن محمد بن مسلم قال سالت ابا عبد الله علیه السلام جعفر
عن القنوت فی الصلوة الخمس فقال اقنت فیهن جمیعا قال وسالت ابا عبد الله علیه السلام
بعد ذلک القنوت فقال لی اما ما جهرت فیه فلا تشک شرح لا تشک بشین با نقطه
وتشدید کاف مفتوحه یا مضمومه بصیغه نهی حاضر معلوم باب نصر
الشک اضطراب خاطر ومراد اینجا ترس ضرر مخالفان است واشارتست بآنکه
در قنوت نماز جهر تقیه نمی رود زیرا که موافق مذهب مخالفان نیز هست بخلاف
نماز اخفات چنانچه می آید در حدیث سیوم این باب وکلام شیخ بهائی در کتاب حبل
المتین اینست قوله علیه السلام اما ما جهرت فیه فلا تشک محمول عند من قال
بوجوب القنوت فی الجهریة علی النهی عن الشک فی وجوبه اذ لا یمکن حمله علی النهی
عن الشک فی استحبابه لاقتضائه بمعونة المقام وذکر اما التفصیلیة عدم استحباب القنوت
فی الاخفاتیة وهو خلاف الاجماع لکنک خبیر بان الحمل علی النهی عن الشک فی تاکد استحبابه
ولا محذور فیه یعنی روایتست از محمد بن مسلم گفت پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام
از قنوت در نمازها پنجگانه پس امام گفت قنوت کن در آنها همه محمد بن مسلم گفت وپرسیدم
امام محمد جعفر صادق علیه السلام بعد از آن قنوت پس گفت مرا اما نمازی که جهر کرده در آن
پس تشویش واضطراب خاطر بخود راه مده در آن یعنی نترس از آنکه معلوم مخالفان شود که آن نماز که اخفات
میکنی در آن قنوت مکن در آن موضع تقیه اگرچه قنوت در هر دو مستحب است دوم اصل

عن صفوان الجمال قال صليت خلف ابي عبد الله عليه السلام اياما فكان يقنت
في كل صلوة يجهر فيها ولا يجهر فيها شرح روايتست از صفوان شتردار كفت نماز كذاردم در پس
امام جعفر صادق عليه السلام چند روزي پس قنوت ميكرد در هر نمازي خواه نمازي كه جهر كرده
ميشود در آن وخواه نمازي كه جهر كرده نميشود در آن سيوم اصل عن ابي بصير قال سالت ابا
عبد الله ع عن القنوت فقال فيما يجهر فيه بالقراءة قال فقلت له اني سالت اباك عن ذلك
فقال في الخمس كلها فقال رحم الله ابي ان اصحاب ابي اتوه فسالوه فاخبرهم بالحق ثم اتوني شكاكا
فافتيتهم بالتقية شرح رحم الله ابي جمله خبريه است ومراد اينست كه بيامرزد خدا پدرم را كه فتوا داد بي تقيه بجهت
كه من كه فتوا دادم آن نبوده ومؤيد اين كذشت در كتاب الحجة در حديث اول باب شصت ويكم كه آن
باب الائمة عليهم السلام لم يفعلوا شيئا تا آخرست واين منافات ندارد با آنچه كذشت در كتاب العقل
در حديث ششم باب اختلاف الحديث كه باب بيست ودومست اينكه امام محمد باقر عليه السلام نيز كاهي
فتوا از روي تقيه ميداد وجمله ان اصحاب تا آخر استيناف بيانيست اتوه هر دو جا بهمزه وتاء دو نقطه
بالا بصيغه ماضي معلوم معتل اللام يائي باب ضربست شكاكا بتشديد كاف اولست ودر آن سه احتمالست
اول اينكه بفتح شين بانقطه باشد وحال باشد از مفعول اتوني واين در مقام بل رحم الله ابي باشد دوم
اينكه بضم شين حال از فاعل اتوني باشد سيوم اينكه بضم شين حال از مجموع فاعل ومفعول اتوني
باشد مثل لقيت زيدا راكبين ودر هر تقدير مراد بشك اضطراب خاطر وترس از ضرر مخالفانست
چنانچه كذشت در سيم حديث اول اين باب التقية بتقدير بوجوب التقيه است ومراد اينست
كه چون ترسيدن واصحاب من از ضرر مخالفان بسيارست اين را كفتم بقصد امر بتقيه وتو غلط
فهميدي كلام مرا ومراد من اينست كه در نزد مخالفان در غير نماز جهر قنوت مكنيد اكرچه در حضرت
در نماز اخفات نيز قنوت مستحبست اكر خوف اطلاع مخالفان بر آن نباشد ونظير اين جوابست

آنچه مي آيد در حديث دوم باب پنجاه وششم كه اذا لم تدرك تكبيرة الركوع فلا تدخل في تلك الركعة
وبيان ميشود ظاهر فافتيتهم بالتقية اينست كه مخالفان آن زمان در جميع نمازهاي جهريه قنوت
ميكرده باشند بنا بر ظاهر عموم ما يجهر فيه وميتواند بود كه عموم مراد نباشد بلكه مراد نماز جمعه
باشد يا نماز فجر نيز داخل باشد چنانچه مذهب بعض مخالفان اين زمانست بعه روايتست از
ابو بصير كفت پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام را از قنوت پس كفت در نمازيست كه جهر
كرده ميشود در آن بقراءت ابو بصير كفت پس كفتم او را بدرستي كه من پرسيدم پدر ترا از قنوت
پس كفت در پنج نمازست بهمكي آنها پس كفت رحمت كرد الله تعالي پدر مرا بيان اين آنكه بدرستي كه
ياران پدرم آمدند نزد پدرم پس سؤال كردند او را پس خبر داد ايشان را بحق چون ترسي از كسي
نداشت بعد از آن آمدند نزد من بر حالي كه من بغايت اضطراب خاطر داشتم از ترس ضرر مخالفان
بر خود واصحاب خود پس فتوي دادم ايشان را بوجوب تقيه مخفي نماند كه از اين تقرير ظاهر
كه از اين حديث براي طعن بر اصحاب خصوصا ابو بصير نيست ونقل ابو بصير اين حكايت را باين روش
شاهد عدالت براي آنچه كفتيم وچون تواند كه طعن باشد وحال آنكه اجلاء شيعه اماميه از اصحاب
امام محمد باقر وامام جعفر صادق عليهما السلام بسيارند چهارم اصل قال ابو عبد الله عليه السلام
اقنت في كل ركعتين فريضة او نافلة قبل الركوع شرح فريضة بجر ورد وصفت كلست باعتبار
اينكه مضاف اليه كل مونثست يا باعتبار اينكه تا براي تانيث نيست بلكه براي نقل از وصفيت
باسميتست فريضة او نافلة احترازست از دو ركعت آخر ظهر زيرا كه مراد بفريضه انجا ما فرضه
الله ست وآن فريضه باين معني نيست چنانچه كذشت در حديث دوم باب فرض الصلوة ونافله
نيز نيست وتوضيح قبل الركوع مي آيد در شرح حديث هفتم اين باب بعه كفت امام جعفر صادق ع
قنوت كن در هر دو ركعت كه فريضه باشد يا نافله باشد پيش از ركوع ركعت دوم پنجم اصل

عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن القنوت فقال في كل صلوة فريضة ونافلة شرح
روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام راوی گفت پرسیدم او را از قنوت پس گفت در هر
نمازیست که فریضه باشد مثل دو رکعت اول ظهر یا نافله باشد مثل یک رکعت وتر مخفی نماند
که اینجا دو احتمال اول اینکه استغراق الصلوة در دو رکعت اول ظهر مثلا توان کرد دوم اینکه
مراد بفریضه اعم از محض فریضه و آنچه مرکب ست از فریضه وغیر فریضه باشد هشتم اصل عن
ابي عبد الله عليه السلام قال من ترك القنوت رغبة عنه فلا صلوة له شرح روایتست از
امام جعفر صادق عليه السلام گفت که هر که ترک کند قنوت را برای اعراض از آن وعدم نفقد
باستحباب آن پس نماز او باطلست نهم اصل عن ابي جعفر عليه السلام قال القنوت في كل صلوة
في الركعة الثانية قبل الركوع شرح روایتست از امام محمد باقر عليه السلام گفت قنوت در هر نماز
از نمازهای پنجگانه در رکعت دوم پیش از رکوع في الركعة الثانية قبل الركوع منافات ندارد بلحظ
منقول در فقیه از حریز از زراره از امام محمد باقر عليه السلام در قنوت جمعه که وعلى الامام فيها
قنوتان قنوت في الركعة الاولى قبل الركوع وفي الركعة الثانية بعد الركوع ومن صليها وحده
فعليه قنوت واحد في الركعة الاولى قبل الركوع زیرا که ما نحن فیه برای بیان قنوت در جمعه
وغیر جمعه ست در غیر صورت تقیه در زمان ظهور دولت باطل که زمان عدم انعقاد شروط
دور کعتی ست در حضرة الكليه ومراد امام در حدیث فقیه امام مفترض الطاعة مبسوط اليد است
ومراد بمن صلاها وحده کسی ست که با امام مفترض الطاعة مبسوط اليد باشد ودر تقیه با
مثل اینکه پیشنماز مخالفان باشد وذکر وحده باعتبار اینست که صفوف مخالفان مانند
دیوارهاست چون نمازهای ایشان باطلست وشیخ بهائی رحمه الله تعالى در کتاب حبل المتين در
بیان این حدیث گفته که بعضی بحوم انه لا فرق في ذلك بين الجمعة وغيرها وهو مذهب الصدوق

رحمه الله

رحمه الله والمشهور بين الاصحاب رضوان الله عليهم اجمعين ان في الجمعة قنوتين في الاولى
قبل الركوع وفي الثانية بعده وذهب المفيد وجماعة الى انه ليس فيها الا قنوت واحد في الاولى
قبل الركوع دهم اصل سألت ابا جعفر عليه السلام عن القنوت وما يقال فيه فقال ما قضى
على لسانك ولا اعلم له شيا موقتا شرح پرسیدم امام جعفر صادق عليه السلام را از قنوت
وآنچه گفته میشود در آن از قنوت پس گفت دعائیست که جاری سازد الله تعالى بمقتضا وقلب خود
بر زبان تو ونمیدانم برای قنوت چیزی که معین باشد بلکه هر چه غیر آنچه مجزی نباشد نهم اصل
عن ابي عبد الله عليه السلام قال القنوت في الفريضة الدعاء وفي الوتر الاستغفار شرح مراد
بدعا اینجا اعم از نفرین واستغفار وغیر آنهاست ومراد اینست که خصوص دعای در فریضه
منظور نیست بخلاف وترکه در آن خصوص استغفار منظور است ومیتواند بود که مراد بدعا آن
باشد که متعدی بعلی باشد یعنی نفرین بر دشمنان دین بطلب فرج آل محمد علیهم السلام
دهم اصل روایتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت قنوت در نماز فریضه طلب حاجتست
هر چه باشد ودر نماز وتر طلب خصوص آمرزش ست برای خود وسایر مؤمنان یازدهم اصل
قلت لابي جعفر عليه السلام رجل نسي القنوت فذكره وهو في بعض الطريق فقال يستقبل القبلة
ثم ليقله ثم قال اني لاكره للرجل ان يرغب عن سنة رسول الله صلى الله عليه وآله او يدعها
شرح ثم در اول بفتح ثا وسه نقطه اسم اشارتست لیقله بکسر لام حرف جر وفتح نون وسکون
قافست یعنی لقضا انه ویدعها کلام امام ست یا از شک راویست یعنی گفتم امام محمد باقر را
مردی فراموش کرد قنوت را ویاد آورد آنرا بر حالی که او در اثنا راهست پس امام گفت
برابر روی خود میکند قبله را آنجا برای قضای قنوت بعد از آن امام گفت بدرستی که من
هر آینه کراهت میدارم برای مرد اینرا که اعراض کند از سنت رسول الله صلى الله عليه وآله

یا واگذاردن آنرا معنی نماند که ادخال قنوت در سنت با وجود آیت سولرا بعتره و دو موا الله قانتین
باعتبار اینست که رفع بدین جزء مراد بقنوت نیست اینجا و تکلیف بآن مدلول ظاهر این آیت
نیست یا باعتبار اینست که امر درین آیت محمولست بر استحبابست و گذشت در شرح حدیث
اول باب فرض الصلوة **یازدهم اصل** سالت ابا عبد الله علیه السلام عن ادنی القنوت فقال خمس
تسبیحات **شرح** بر سبیل امام جعفر صادق علیه السلام را از کمتر قنوت پس گفت پنج تسبیح است
میتواند بود که مراد پنج تسبیح خود بن باشد یا باعتبار اینکه باعث قضای حاجات میشود
و باین اعتبار فرد دعا میشود و میتواند بود که مراد مقداری از دعا باشد که موافق مقدار پنج
سبحان الله باشد **دوازدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال یجزئک فی القنوت اللهم اغفر
وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر **شرح** روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت کافیست ترا در قنوت آنکه خدایا بیامرز گناهان ما را و برای ما
و رحمت کن بر ما و عافیت از بلا ده ما را و درگذر از گناهان ما در دنیا و آخرت بدرستی که تو
بر هر چیز بغایت توانائی باینمعنی که مشکل نیست بر تو عفو از گناهان مؤمن بالکلیه **سیزدهم اصل**
عن ابی عبد الله علیه السلام ما اعرف قنوتا الا قبل الرکوع **شرح** روایتست از امام جعفر صادق
گفت نمیشناسم قنوتی را مگر پیش از رکوع اشارتست بابطال طریقه جمعی که در زمان
ظهور دولت باطل نماز جمعه دو رکعتی در حضر میکنند و بعد از رفع راس از رکوع در رکعت دوم
قنوت میکنند بی ضرورت تقیه چنانچه مذکور شد در شرح حدیث هفتم این باب و بابطال
طریقه بعض مخالفان که در نماز صبح قنوت بعد از رکوع میکنند **چهاردهم اصل** حدثنی یعقوب
بن یقطین قال سالت عبدا صالحا عن القنوت فی الوتر والفجر وما یجهر فیه قبل الرکوع او بعده
فقال قبل الرکوع حین تفرغ من قراءتک **شرح** یعقوب بن یقطین از راویان امام رضا

پس تکبیر عبداً صالحاً باعتبار اینست که بعنوان تعریف در امام موسی کاظم علیه السلام
مستعمل میشود و تفرغ از باب نصر و منع و علم است **یعنی** بر سبیل امام رضا علیه السلام را از
قنوت در نماز وتر و نماز صبح و سائر نمازی که جهر قرآن میشود آیا پیش از رکوع است یا بعد
از رکوع گفت پیش از رکوع است وقتی که فارغ شود از قرائت خود **پانزدهم اصل** عن محمد بن
مسلم قال قال القنوت فی کل صلوة فی الفریضة والتطوع **شرح** روایتست از امام محمد بن
مسلم که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت که امام گفت
قنوت در هر نمازیست در فریضه و نافله **باب سی و دوم اصل** باب التعقیب بعد الصلوة
والدعاء **شرح** التعقیب اتیان بعبادتی بعد از عبادتی والدعاء عطف بر التعقیب است
یعنی این باب بیان تعقیب بعد از نماز و دعاست در این باب بیست و هشت حدیث است
اول اصل عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا ینبغی للامام ان ینتقل اذا سلم حتی
یتم من خلفه الصلوة وقال وسالته عن الرجل یؤم فی الصلوة هل ینبغی له ان یعقب باصحابه
بعد التسلیم فقال یسبح ویذهب من شاء لحاجته ولا یعقب رجل لتعقیب الامام **شرح**
ینتقل بقاف بصیغه مضارع غائب معلوم باب افتعالست و در بعض نسخ بفاء از باب تفعیلست
من خلفه عبارتست از جمعی است که امام را در رکعت اول دریافته اند فاعل یسبح ضمیر مستتر
راجع بالرجل است و میتواند بود که من شاء فاعل یسبح نیز باشد بعنوان تنازع **یعنی** روایتست
از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت سزاوار نیست برای پیشنماز آنکه از جای خود
حرکت کند چون سلام دهد تا آنکه تمام کند هر که در پس اوست نماز را حلبی گفت و بر سبیل
امام را از مردی که پیش نمازی میکند آیا سزاوار است او را اینکه تعقیب کند با یاران خود بعد از
سلام دادن بانجمع که امر کند ماموین را بتعقیب چندانکه او تعقیب کند پس امام گفت آن

پیشنماز از تسبیح فاطمة الزهرا علیها السلام میکند باینمعنی که امر کند ماموین را بجز
خود در تسبیح و مرده بعد از تسبیح هر که خواهد برای حاجت خود و تعقیب نمیکند مردی
برای تعقیب امام باینمعنی که تعقیب ربا و مرده در تسبیح حضور نیست برای اهل حاجت دوم
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال ایما رجل ام قوما فعلیه ان یقعد بعد التسلیم ولا یخرج
من ذلك الموضع حتی یتم الذین خلفه الذین سبقوا صلوتهم ذلك علی کل امام واجب اذا علم
ان فیهم مسبوقا وان علم ان لیس فیهم مسبوق بالصلوة فلیذهب حیث شاء شرح فعلیه
یعنی فالتکلیف علیه است و مراد بتکلیف بعنوان استحبابست یا وجوب و این در صورتی
نیست که مسبوق بودن و عدم مسبوق بودن معلوم نباشد الذین در دوم بدل بعض
الذین در اول است سبقوا بصیغه مجهول باب ضرب است صلوتهم معمول یتم است ذلك
در دوم مبتدا است واجب خبر مبتدا است و مراد بوجوب قدر مشترک میان استحباب مؤکد
واستحقاق عقاب بر ترک است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
هر مردی که پیشنمازی کند جمعی را و بداند که مسبوق در ایشان هست پس بر اوست
اینکه نشیند بعد از سلام دادن و بیرون نرود از آنجا تا آنکه تمام کند نماز خود را جمعی که در پس
او بند جمعی که مسبوق شده اند یعنی که ادراک پیشنماز در رکعت اول نکرده اند آن شخص
بر هر پیشنمازی واجب است چون داند که در آن جمع مسبوقی هست و اگر داند که نیست در
میان ایشان مسبوقی پس باید که برود هر جا که خواهد باینمعنی که استحباب جلوس برای
مومنین نیست اگرچه تعقیب باشد سیوم اصل عن ابی عبد الله ع قال من صلی صلوة فرض
وعقب الی اخری فهو ضیف الله وحق علی الله ان یکرم ضیفه شرح روایتست از امام جعفر صادق
گفت هر کس که ادا کرد نمازی را که فریضه است و تعقیب کرد تا وقت فضیلت نماز فریضه دیگر پس او

مهمان الله تعالی است و لازم است بر الله تعالی اینکه گرامی دارد مهمان خود را بوسعت در رزق
و مانند آن معنی تمام که تعقیب تا نماز دیگر اعم است از جلوس در مصلی تا نماز دیگر و از بودن
بر وضو و ذکر با وجود رفتن برای کار ضروری چنانچه ظاهر میشود از آنچه می آید در کتاب المعیشة
در حدیث بیست و هشتم آخر ابواب که فانه فی تعقیب ما دام علی وضوء چهارم اصل عن الحسن بن
المغیرة انه سمع ابا عبد الله علیه السلام یقول ان فضل الدعاء بعد الفریضة علی الدعاء بعد النافلة
کفضل الفریضة علی النافلة قال ثم قال ادعه ولا تقل قد فرغ من الامر فان الدعاء هو العبادة
ان الله عز و جل یقول ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین وقال ادعونی
استجب لکم وقال اذا اردت ان تدعو الله فمجده واحمده وسبحه وهلله واثن علیه وصل علی النبی
واله ثم سل تعط شرح ها در ادعه ضمیر مضموم راجع بالله تعالی است یا ساکنه برای وقف است
و فرغ بصیغه مجهول یا معلوم باب نصر و منع و علم است و بر هر تقدیر لا تقل برای نهی از
تمسك باین قولست و برای نهی از تصدیق این قول نیست زیرا که فراغ از امر بعضی صحیحست
هر واقع در جهانست و آنچه شدنیست در وقت ایجاب ذکر اول حوادث و ماده باقی حوادث
واقع شد و حاصل تمسك اینست که هرچه مقتضی مشیت آنکرده باشد در وقت ایجاد ابتدا البته
بعمل می آید و هرچه مشیت آن نکرده باشد البته بعمل نمی آید پس آنچه دعا برای آنست اگر از
اگر از قسم اولست حاجت بدعا ندارد و اگر از قسم دوم است دعا اثر ندارد پس ترک دعا بهتر
از فعل آنست و جواب این دو چیز است جواب اول نقض اجمالی بطریق نقل چنانچه در اخبار [illegible]
یا بطریق عقل و آن اینست که اگر این تمسك صحیح باشد صحیح خواهد بود تمسك شخصی
که از گرسنگی نزدیک بمردن شده باشد و طعامی که حلال و ملك او باشد حاضر باشد و
و از گرسنگی بمیرد بخیال اینکه اگر سیر شدن من از قسم اولست حاجت بخوردن نیست و اگر

واگر از قسم دوم است خوردن اثری ندارد جواب دوم حل و آن اینست که مشیت الله تعالی سبحانه را حوادث منافات ندارد با توقف بعض حوادث بر بعضی و مدخلیت بعضی در بعضی پس عدم حاجت بر تقدیر وقوع قسم اول و عدم اثر بر تقدیر وقوع قسم دوم ممنوع است فان العبادة برای حصر عبادة در دعا است بایمعنی که مراد بعبادت در سورهٔ فاتحه ایاک نعبد و در سورهٔ مؤمن یستکبرون عن عبادتی غیر دعا و طلب هدایت صراط مستقیم نیست چنانچه بیان شد در شرح حدیث پنجم باب سیوم و این بحث بیان شد در احادیث باب اول کتاب الدعاء و او در وقال در اول حالیه بتقدیر وقد قال زیرا که ما بعد آن در سورهٔ مؤمن مقدم است بر ما قبل آن **یعنی** روایتست از حسن بن المغیرة اینکه او شنید از امام جعفر صادق ع میگفت بدرستی که رجحان دعا بعد از نماز فریضه بر دعا بعد از نماز نافله مانند رجحان نماز فریضه است بر نماز نافله حسن گفت که بعد از آن امام گفت دعا کن الله تعالی را و مگو که بتحقیق پرداخته از کار جهان شد بمشیت هر چیز در وقت ایجاد اول حوادث چه بدرستی که دعا آنست بندگی بیان این آنکه بدرستی که الله عز و جل میگوید در سورهٔ مؤمن که بدرستی که جمعی که سر میکشند از عبادت من البته داخل جهنم میشوند ذلیلان و حال آنکه گفت در سورهٔ مؤمن در صدد این که دعا کنید مرا تا استجابت کنم برای شما مراد اینست که صدر آیه دلیل اینست که عبادت در این آیت عبارت دعاست و امام گفت چون خواهی که دعا کنی الله تعالی را دعائی که جامع شروط استجابت باشد پس تعظیم کن او را بگفتن الله اکبر و مانند آن و وصف بجمیل اختیاری کن او را بگفتن الحمد لله و مانند آن و تنزیه کن او را از نقصان و قبح بگفتن سبحان الله و مانند آن و تهلیل کن او را بگفتن لا اله الا الله و ثنا و ستایش کن او را با استغفار چندانکه استطاعت داشته باشی بذکر اسماء حسنی و درود کن بر نبی و اوصیای او بعد از آن طلب کن حاجت خود را تا داده شوی **پنجم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال الدعاء بعد الفریضة افضل من الصلوة تنفلا **شرح** روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت دعا بعد از نماز فریضه

فریضه بهتر است از نافله

بعد از نماز فریضه بهتر است از نماز بقصد نافله مراد نافله غیر یومیه است پس منافات بسیار ندارد با اینکه بعد از نماز مغرب نافله مغرب افضل باشد از دعا خصوصی گفته اند و آن ظاهر است از کلام مصنف که گذشت بعد از حدیث ششم باب ششم **بیست و ششم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام من سبح تسبیح فاطمة الزهراء علیها السلام قبل ان یثنی رجلیه من صلوة الفریضة غفر الله له و یبدأ بالتکبیر **شرح** یثنی بثاء سه نقطه و نون بصیغهٔ مضارع غائب معلوم معتل اللام یائی باب ضرب معلوم است الثنی بفتح ثاء و سکون نون پیچانیدن در صلوة متعلق به یثنی و بتقدیر من لازم صلوة است و مراد گردانیدن از قبیله است برو شکی که بعد از نماز فریضه باطل نشود گفت امام جعفر صادق علیه السلام هر که تسبیح کند فاطمه زهرا علیها السلام پیش از آنکه بجا آورد پای خود را از حالی که لازم نماز فریضه است بیامرزد الله او را و ابتدا میکند بگفتن الله اکبر اشارت است به بطلان مرا یقین نخالفان در تسبیح فاطمه زهرا و میتواند بود که اشارت باشد باستحباب ابتدای تعقیب بتکبیر خاکه منافات است که سه تکبیر و رفع یدین با هر کدام پیش از شروع در تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام میکنند **دو از دهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من سبح تسبیح فاطمة علیها السلام فی دبر الفریضة ثم اتبعها بلا اله الا الله غفر له **شرح** روایتست از امام جعفر صادق ع که گفت هر که تسبیح کند برای الله تعالی در عقب نماز فریضه تسبیح فاطمه علیها السلام که صد بار است و بعد از آن گوید لا اله الا الله یکبار آمرزیده میشود برای او گناهان او **سیزدهم اصل** و ظنت مع ابی عبد الله علیه السلام فسأله ابی عن تسبیح فاطمة السلام فقال الله اکبر حتی احصی اربعا و ثلثین مرة ثم قال الحمد لله حتی بلغ سبعا و ستین ثم قال سبحان الله حتی بلغ مائة یحصیها بیده جملة واحدة **شرح** داخل شدم با پدرم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس پرسید او را پدرم از کیفیت تسبیح فاطمه علیها السلام پس امام گفت الله اکبر تا آنکه شمرد سی و چهار بار

بعد از آن امام گفت الحمد لله تا آنکه رسید بشصت و هفت بانعجنی کرسی و سه بار الحمد لله
گفت و باساین شصت و هفت شد بعد از آن امام گفت سبحان الله تا آنکه
رسید بصد با نعجنی کرسی و سه بار سبحان الله گفت بر حالی که میشمرد از تسبیحات
صد کانه را بدست خود یکدفعه اشارتست بانکه سخن در اثنای تسبیح فاطمه زهرا
مکروه است **نهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی تسبیح فاطمة علیها السلام
یبدأ بالتکبیر اربعا و ثلثین ثم التحمید ثلثا و ثلثین ثم التسبیح ثلثا و ثلثین **شرح** هر یک از
التحمید و التسبیح مرفوع و مبتداست بتقدیم ثم التحمید ثلثا و ثلثین لازم منلا و مشو لانه
بود کاو بیجوه و با شد و مشوانه بود که دوم بتر بحمید باشد فنظیر الفتیة بحینا و امار
ابار دارو مضمون این ظاهر است از شرح سابق **دهم اصل** سمعت ابا عبد الله علیه السلام
وهو یلعن فی دبر کل صلوة مکتوبة اربعة من الرجال و اربعا من النساء فلان و فلان
و معاویة و یسمیهم و فلانة و هندا و ام الحکم اخت معاویة **شرح** شنیدم از امام
جعفر صادق علیه السلام بر حالی که او لعنت میکرد در عقب نماز فریضه چهار کس
از مردان و چهار کس را از زنان آن چهار را ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه است
و نام می برد ایشان از انامهای ایشان و آن چهار زن عائشه و حفصه و هند مادر
معاویه و ام الحکم خواهر معاویه **یازدهم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام اذا شککت فی تسبیح
فاطمة علیها السلام فاعد **شرح** شکّ در تسبیح سه صورت دارد اول شک در اصل وقوع
آن دوم شک در عدد آن سیوم شک در ترتیب آن گفت امام جعفر صادق علیه السلام
چون شک کنی در تسبیح فاطمه علیها السلام پس اعاده کن آن را **دوازدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام

[illegible]

اندکان

اندکان بسبح تسبیح فاطمة علیها فیصله کما یقطعه **شرح** روایتست از امام جعفر صادق آنکه او تسبیح
میکرد تسبیح فاطمه علیها را بنوعی که متصل بسکند کر میکرد آن را و فاصله نمیکرد میان آن **سیزدهم اصل** عن کلیب
والمکفوف عن ابی عبد الله علیه السلام قال یا ابا هرون انا نامر صبیاننا بتسبیح فاطمة کما نامرهم بالصلوة
فالزمه فانه لم یلزمه عبد فشقی **شرح** روایتست از ابو هرون کور از امام جعفر صادق که امام گفت ای ابو هرون
بدرستی که ما امر میکنیم اطفال خود را بتسبیح فاطمه در عقب هر نماز فریضه چنانچه امر میکنیم ایشان را بنماز فریضه
پس ملازمت کن آن را بدرستی که شان این نیست که ملازمت نکرد بآن بنده که پس از آن شقی و بدبخت شده باشد
چهاردهم اصل عن ابی جعفر قال ما عبد الله بشیء من التحمید افضل من تسبیح فاطمة علیها و لو کان شیء افضل منه
لنحله رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة علیها **شرح** نحل بنون و حاء بی نقطه بصیغه ماضی معلوم بمعنی داد است
یعنی روایتست از امام محمد باقر که گفت عبادت کرده نشد الله تعالی بچیزی از تعظیم که خاضع
ان نماز باشد بهتر از تسبیح فاطمه علیها السلام و اگر میبود چیزی بهتر از آن هر آینه عطا میکرد آن را رسول
الله صلی الله علیه و آله **پانزدهم اصل** سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول تسبیح فاطمة علیها فی کل یوم فی دبر
کل فریضة احب الی من صلوة الف رکعة فی کل یوم **شرح** شنیدم از امام جعفر صادق که میگفت که
تسبیح فاطمه علیها در هر روز لنه شی در عقب هر نماز فریضه محبوبتر است بسوی من از گذاردن
هزار رکعت در هر روز لنه شی **شانزدهم اصل** عن ابی جعفر قال اقل ما یجزیک من الدعاء بعد الفریضة
ان تقول اللهم انی اسألک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی
اسألک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة **شرح** روایتست از امام محمد باقر
گفت کمتر چیزی که کافیست ترا از جمله دعا بعد از نماز فریضه اینست که گوئی خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو
بخشش از هر خیری که فرو گرفته باشد آن را دانش تو و پناه میگیرم بتو از هر بدی که فرو گرفته باشد آن را دانش
تو خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو راحتی را که از جانب تو باشد در کارهای من همگی و پناه میگیرم

بقا زبانی که باعث رسوائی و خواری باشد در دنیا و عذاب آخرت **عشرم اصول** قال ابو عبد الله علیه السلام
یستجاب الدعاء فی اربعة مواطن فی الوتر و بعد الفجر و بعد الظهر و بعد المغرب **ش** گفت امام جعفر صادق علیه السلام
مستجاب میشود دعا در چهار جا در قنوت نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز شام
مراد اینست که استجابت در این چهار جا بیشتر است از استجابت در قنوتهای دیگر و تعقیبهای دیگر
نهم اصول سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لا تدع فی دبر کل صلوة اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی بالله
الواحد الصمد حتی تختمها و اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی برب الفلق حتی تختمها و اعیذ نفسی و ما رزقنی
ربی برب الناس حتی تختمها **ش** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت وا مگذار در تعقیب
هر نمازی این را که اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی بالله الواحد الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
و اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی برب الفلق من شر ما خلق و من شر غاسق اذا وقب و من شر النفاثات
فی العقد و من شر حاسد اذا حسد و اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی برب الناس ملک الناس اله الناس
من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة و الناس پناه میدهم خود را
و آنچه را که روزی کرده مرا صاحب کل اختیار من به الله که یگانه روا کرده شد باو در حاجتها
نزاییده و زاییده نشده و نبوده او را همتا هیچکس این رد است بیهوده و زنادقه که
میگویند فاعل با عقل عاشر است و صادر معلولات او از روی ایجاب است مانند جمیع
از واحد و او را دانسته ایجاب از عقل تاسع در مرتبه وجود است مانند
اینکه زن کرده در مرتبه وجود شوهر است نه علت او و نه معلول او و پناه میدهم خود را
و آنچه را که روزی کرده مرا صاحب کل اختیار من بصبح از شر آنچه تدبیر کرده و از شر شب
تاریک چون درآید و از شر نفوسی که بغایت افسون کنند در اعتقادات حق یا فتح آنها
کنند بمعانی شرعیه و مانند اینها و از شر قسمی از حسد کنندگان که مذکور است در آیه سوره نساء

ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله و بیان شد در کتاب الحجة در باب ان الائمة علیهم السلام
هم الناس المحسودون چون ظاهر کند اثر حسد خود را با ظهار میل بسوی زوال نعمت محسود و پناه
میدهم خود را و آنچه را که روزی کرده مرا صاحب کل اختیار من به صاحب کل اختیار مردم پادشاه مردم
مستحق عبادت مردم از شر بغایت وسوسه کننده که بغایت برگردنده است مردم را از قابلیت
علم و احکام الهی بسوی استحکام جهل و در مرتبه مرتبه که وسوسه میکند مرتبه که وسوسه میکند
در سینهای مردم از جنس جنیان و مردم **دوازدهم اصول** قال ابو جعفر علیه السلام لا تنسوا الموجبتین او
قال علیکم بالموجبتین فی دبر کل صلوة قلت و ما الموجبتان قال تسأل الله الجنة و تعوذ بالله من النار
ش لا تنسوا بفتح سین و ضم واو بر التقاء ساکنین بصیغه نهی حاضر جمع مذکر معتل اللام یائی
علم است الموجبتین بکسر و فتح جیم منصوب است بر دو کلمه لازم کننده بهشت برای گوینده آنها یا لازم
کرده شده بر مکلف تسأل بصیغه متکلم مع الغیر است و همچنین تعوذ **ج** گفت امام محمد باقر علیه السلام
فراموش مکنید دو کلمه لازم کننده بهشت را یا گفت بر شما باد دو کلمه لازم کننده در عقب هر نمازی گفتم
و چیست آن دو کلمه لازم کننده گفت اینکه طلب میکنی از الله تعالی بهشت را و پناه میگیری به او از
آتش جهنم **سیزدهم اصول** عن سلیمان بن حفص المروزی قال کتب الی الرجل ع فی سجدة الشکر مائة مرة شکرا
و ان شئت عفوا عفوا **ش** مائة منصوب و مبتدا است الی فی سجدة الشکر داخل مکتوب باشد یا مقصور و مفعول
کتب است الی فی سجدة الشکر متعلق بکتب باشد **ع** روایت است از سلیمان بن حفص مروزی که از حضرت
امام رضا علیه السلام که گفت نوشت بسوی من امام که در سجده شکر صد بار شکرا شکرا است و اگر خواهی بجای آن
عفوا عفوا است **چهاردهم اصول** عن ابی عبد الله ع قال من سبقت اصابعه لسانه حسب له **ع** روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که سابق شود انگشتان او از زبان او در شمردن تسبیح فاطمه زهرا ع
و ما بعد آن حساب کرده میشود برای او یا بمعنی که اگر کسی از روی خطا برای یکی سبحان الله ... دانسته

سجده کرده الله تواب کند دو باره داده میشود حدیث مسلم سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول تلتقی اعظم الخلائق
الجنة والنار والحور العین فاذا صلى العبد وقال اللهم اعتقنی من النار وادخلنی الجنة وزوجنی من الحور العین قالت النار
یا رب ان عبدک قد سالک ان تعتقه منی فاعتقه وقالت الجنة یا رب ان عبدک قد سالک ایای فاسکنه وقالت
الحور العین یا رب ان عبدک قد خطبنا الیک فزوجه منا ترجمه ثلث مبتدا است جملهٔ اعطین خبر مبتدا است
و نار و حور العین صفت مبتدا است تا مبتدا نکره مخصصه باشد و خبر مبتدا الجنة است جمع منصوب و مفعول
دوم اعطین است السمع بفتح سین و سکون میم شنیدن بعضی قول بعضی که الحور بضم حا بی نقطه و سکون واو
و دال بی نقطه جمع حورا بفتح حا و سکون واو و الف ممدوده زنانی که سیاهی چشم ایشان و سفیدی آن
خالص باشد العین بکسر عین بی نقطه و سکون یا و نون نقطه دار جمع عینا بفتح عین و سکون یا و الف
ممدوده زنانی که فراخ چشم و خوش چشم باشند اعتقنی بصیغه امر باب افعال است و اشارت است بآیه سوره مریم
ان منکم الا واردها یا رسیده سیوم میم بضم است و دو واو و دوم مکسور نیز میتواند بود شنیدم
از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت سه چیز دیده شد اند میخواهند خلائق از بهشت و آتش و حور عین
پس چون نماز گذارد بنده و گوید خدایا آزاد کن مرا از آتش جهنم و داخل کن مرا در بهشت و جفت من کن حور عین
میگوید آتش بزبان حال ای صاحب کمال اختیار بدرستی که بنده تو بتحقیق طلب کرد از تو این را که آزاد کنی او را
از من پس آزاد کن او را و میگوید بهشت بزبان حال ای صاحب کمال اختیار بدرستی که بنده تو بتحقیق طلب کرد
از تو او را پس ساکن ساز او را در من و میگوید حور عین بزبان حال یا بزبان قال که ای صاحب کمال اختیار بدرستی
که بنده تو بتحقیق خواستگاری کرد ما را بسوی تو پس جفت کن او را از ما اصل فان هو انصرف من صلوته
ولم یسال الله منها شیئا قلن الحور العین ان هذا العبد فینا لزاهد وقالت الجنة ان هذا العبد فیّ لزاهد
وقالت النار ان هذا العبد فیّ لجاهل ترجمه الحور بدر ... است نظیر الهلوی البراغیث برای کردن
انعام طلب کنند از سرتیغ ... میگوید ... بدرستی که این بنده در ما ...
باسیغه که امر حجت ما ... و میگوید بهشت بدرستی که این بنده در من زاهد است و میگوید

آتش بدرستی که این بنده در من هر آینه جاهل است یا بمعنی که انواع عرایی که در من است
و شدت آنها معلوم او نیست با عبادات ... علم ... حدیث مسلم عن ابی عبد الله
علیه السلام دعا یدعی به فی دبر کل صلوة تصلیها وان کان بک داء من سقم ووجع فاذا قضیت
صلوتک فامسح بیدک على موضع سجودک من الارض وادع بهذه الدعاء وامر یدک على
موضع وجعک سبع مرات تقول یا من کبس الارض على الماء وسد الهواء بالسماء واختار لنفسه
احسن الاسماء صلّ على محمد وافعل بی کذا وکذا وارزقنی کذا وکذا وعافنی من کذا وکذا
ترجمه دعا مبتدا است با وجود آنکه نکره محضه است با وجود آنکه نکره محضه است یدعی بصیغه
مجهول است و جمله خبر مبتدا است فاذا قضیت خبر و ان کان ذات امر بفتح همزه و کسر میم و
تشدید را بی نقطه مفتوحه بصیغه امر باب افعال است سبع مرات متعلق بهر یک از دعا
و مرات کبس بیاء بکفط و سین بی نقطه بصیغه ماضی معلوم باب ضرب است الکبس بفتح
کاف و سکون با کلا گاشتن دست و مانند آن بچیزی تا فرو رود و پهن شود و مراد اینجا
پهن کرد ذات از باب تفعیل ماخوذ است الکبس بکاف الکسر و سکون با بمعنی خار کنده آنجا
کنند با نجاه و نفر و مانند آنها او و درین فقره اشارت است با اینکه زمین کرده هیچ
نیست بلکه پهن است و روی آن مانند روی ربع کرده حی است و مرکز منعزل آن در
خارج آنست سد بسین بی نقطه بصیغه ماضی معلوم باب نصر است السد بفتح چیزی است
بخار و از علو و مراد بسما آسمان است و درین فقره اشارت است ببطلان مذهب فلاسفه
در امتناع خلا و در وجود کره آتش در بالای کره هوا و ایضا اشارت است بمانع وجود
هوا در همه جای این فضا که نفس حیوانات غیر این که بنفس هوا میکنند و مثل پرواز مرغان
نیز که اگر فضا خالی از هوا بود پرواز میسر نبود چنانچه گفته در سوره الملک و ما یمسکهن

۱۲۴

الا الرحمن و مثل استقرار زمین بسبب کوهها زیرا که اگر کوهها نبود وجود آنها مانع حرکت
و فلزله زمین نشود احتمالا تفسیر اشارت است بآیت شریفه و اذا سألک عبادی عنی فانی
قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام آنکه دعای
که دعا کرده میشود آن در عقب هر نمازی که بگذاری آن نماز واجب باشد یا نوافل از بیماری
و دردی یعنی چون آخر کنی نماز خود را پس بمال دست خود بر جای سجده خود از زمین
و دعا کن باین دعا و بگذار آن دست خود را بر جای درد خود و هفت بار میگوئی ای آنکه پهن کرد
زمین را بر روی آب باز ای آنکه سرپوش کرد زمین را بر روی آب و منع کرد هوا را
از بیرون رفتن از جای خود بسبب آسمان که محیط بهوا شده و برگزید برای خود نعمی
در مقام جواب سوال بندگان بهترین نامها را برای حاجتمندان که قریب اجابت است درود
بر محمد و آل محمد و بکن چنین و چنین و براحت ده مرا از چنین و چنین بیست و چهارم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال تمسح بیدک الیمنی علی جبهتک و وجهک فی دبر المغرب و الصلوة
و تقول بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم اللهم انی اعوذ بک
من الهم و الحزن و السقم و العدم و الصغار و الذل و الفواحش ما ظهر منها و ما بطن شرح
تقدیم غیب بر شهادت با وجود آنکه ترقی در عکس آنست برای اشارت بآنست که جهان
حادث است پس پیش از آنکه آشکار شود معلوم الله تعالی بوده فرق در میان هم و حزن آنست
که اول اشد از دوم است العدم بضم عین بی نقطه و سکون و ضم دال بی نقطه و بفتح عین
و فتح دال مصدر باب علم نایابی الصغار بفتح صاد و مصدر باب علم و حسن کوچکی و فرق
میان هم و حزن است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام آنکه او گفت میمالی
دست راست خود را بر پیشانی خود و سایر روی خود در عقب نماز شام و سایر نمازها

و بیکوئی

و میگوئی بنام الله آنکه نیست مستحق عبادتی مگر او دانای نهان و آشکارا است و بخشنده بر کل عالم است مهربان
بمؤمنان خدایا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از اندوه و دلگیری و بیماری و نایافتن روزی و کوچکی
مرتبه و خواری و در سو اعمال خواه آنچه ظاهر باشد از آنها و خواه آنچه پنهان باشد بیست و پنجم اصل
سالت ابا جعفر علیه السلام عن التسبیح فقال ما علمت شیئا موضوعا غیر تسبیح فاطمه علیها السلام و عشر مرات
بعد الغداة تقول لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی
کل شیء قدیر و لکن الانسان یسبح ما شاء تطوعا شرح عشر منصوب بنا بر نیابت مفعول مطلق تقول است
یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از تسبیحی که مقرر است در نماز پس امام گفت ندانستم چیزی را
مقرر و معین بوده باشد غیر تسبیح فاطمه علیها السلام و ده بار بعد از نماز صبح میگوئی نیست مستحق
عبادتی مگر الله تعالی به تنهائی نیست شریکی او را او راست سپاس بیان این آنکه بعضی را
زنده میکند بتوفیق عمل صالح و او بر هر چیز بغایت توانا است و لیکن آدمی تسبیح میکند بعد
از نماز چند آنکه میخواهد از روی نفل مضمون این گذشت در کتاب الدعا در باب سی و نهم
بیست و ششم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول اذا فرغت من صلوتک فقل اللهم انی
ادینک بطاعتک و ولایتک و ولایة رسولک و ولایة الائمة من اولهم الی آخرهم و تسمیهم ثم قل اللهم انی ادینک
بطاعتهم و ولایتهم و الرضا بما فضلتهم به غیر متکبر و لا مستکبر علی معنی ما انزلت فی کتابک علی حدود
ما اتانا فیه و ما لم یاتنا شرح ادینک بدال بی نقطه و یا دو نقطه در پایین و نون بصیغه
مضارع متکلم وحده باب ضرب یا باب افعال است الدین بفتح دال و سکون یا و الادان که یکی یا
چیزی دادن تا مدت وقتی دیگر عوض آن گرفتن شود الولایة بفتح و کسر واو بمعنی فرمان بردن
مثل عدی و الرضا بما فضلتهم اشارت است بآیه سوره نساء ام یحسدون الناس علی ما
آتیهم الله من فضله و گذشت در کتاب الحجة در باب شانزدهم که باب ان الائمة علیهم السلام

ولات اللهم الناس الحمد دون ذكر هم الله عز وجل است ما مَنّ الله عبارت از علم بجمیع احکام الهی
و سایت و عصمت و سایر خواص امام است المتکبر کسی که دعوی بزرگی از پیش خود کند یعنی
کسی که بزرگی بر خود بندد المتکبر کسی که سعی کند در طلب بزرگی بر خود بستن علی هر دو معنات
وظرف متعلق بالوصالات مراد یعنی مقصود از الفاظ قران خواه تنزیل قران باشد و
خواه تاویل قران علی حدود بدل علی معنی است و مراد بحدود انجا تفاصیل است اتانا
بصیغه ماضی معلوم یا بضم با است و در انجا دو احتمال است اول اینکه ما اتانا عبارت
از معلوم از جمله معانی قرآن باشد و ضمیر فیه راجع بمعنی باشد و علم یا اتانا عبارت انجیر
معلوم از جمله معانی قران باشد دوم ما اتانا عبارت از قران مشهور باشد و ضمیر فیه راجع
بکتاب باشد و علم یا تنا عبارت از بعض قرآن باشد غیر مشهور است و محفوظ نزد ایمه
علیه السلام است چنانچه گذشت در اخر کتاب القرآن یعنی شنیدم از امام جعفر صادق
علیه السلام میگفت چون فارغ شوی از نماز خود پس بگو اخدایا بدرستی که من معامله
میکنم با تو بفرمان برداری تو و غلامی رسول و غلامی امامان از اول ایشان
تا آخر ایشان و نام میبری امامان را مثل اینکه کوی علی و الحسن و الحسین و علی و محمد
و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و الحسین بعد از ان بگو اخدایا بدرستی
که من معامله میکنم با تو بفرمان برداری تو و غلامی رسول و امامان و راضی شدن
بکمالی که ترجیح دادی امامان را بان بجمیع خلائق بر حالیکه بمکر نیستم و متکبر نیستم
رضای من بر پنج معنی آنست که نازل کردی در کتاب خود بر پنج تفاصیل چیزیست که آمده
نزد ما در معنی کتاب تو و چیزی که نیامده نزد ما اصل مؤمن مفرّ بحسلم فذلك
راضی بما رضیت به یارب ارید به وجهك و الدار الآخرة مرهوبا و مرغوبا الیک

فیه و ناحیتی احیتنی علی ذلك و امتنی اذا امتنی علی ذلك و ابعثنی علی ذلك و ابعثنی ان کان معنی
تقصیر فیما مضی فانی اتوب الیك منه و ارغب الیك فیما عندك شرح مسلم بصیغه اسم فاعل باب
تفعیل بمعنی راضی است مشار الیه ذلك حدود است و حاصل هر دو یکیست مراد تو جه اغاجات
و آن عبارت است از صراط مستقیم در سوره فاتحه است مرهوبا حالات از ضمیر وجهك و مرغوبا
الیك عطف بر حالست و ظرف نایب فاعل است یعنی کردی دیده ام راضی ام بآنچه مذکور شد را
ضم بهر چه را ضی شدی بان ای صاحب کل اختیار من میخواهم با آنچه کفتم راه تو و خانه آخرت
را که بهشت است بر حالی که تو ترسیده بسوی تو باشی در آنچه کفتم پس زنده دار مرا چندانکه
زنده داری مرا بر آنچه کفتم بر انگیز مرا از قبر چون بر انگیزی مرا بر آنچه کفتم و اگر صادر شده باشد
از من تقصیری در زمانی که گذشت پس بدرستی که من باز گشت میکنم بسوی تو از ان تقصیر
در غبت میکنم بسوی تو از آنچه در نزد تست که خانه آخرت است اصل و اسالك ان تعصمنی من
معاصیك و لا تكلنی الی نفسی طرفة عین ابدا ما احییتنی لا اقل من ذلك و لا اكثر ان النفس لامارة
بالسوء الا ما رحمت یا ارحم الراحمین و اسالك ان تعصمنی بطاعتك حتی تتوفانی علیها و انت
عنی راض و ان تختم لی بالسعادة و لا تحولنی عنها ابدا و لا قوة الا بك شرح لا تكلنی بصیغه نهی
مخاطب معتل الفا و اوی باب ضرب منصوبات بعطف بر تعصمنی الوکل و الکلاء سپردن
کار چیزی بدیگری مراد بنفس اینجا روح الشهوة است یا مرکب از روح القوة و روح الشهوت
و بیان اینها شده در کتاب الحجة در باب پنجاه و پنج که باب فیه ذکر الارواح التی فی الائمة عدم
طرفه بفتح طاء بی نقطه و سکون راء بی نقطه و فاء مصدر باب ضرب منصوبات بنیابت
ظرف زمان و مضاف بمفعول است ابدا بدل طرفه عین است ما احییتنی بیان ابدا است لا اقل
منصوبست بر ظرف زمان و بیان احییتنی است مشار الیه ذلك طرفه عین است و فایده

ذکر بدل و بیان تصریح است بدفع احتمال لکنه و کل مقداری معنی اذ درمان مکروه طمع باشد
امر در امارت تقاضای این میکنند که انچه مامور نفس است غیر نفس باشد و این مبنی بر اینست
که نفس عرض است و مامور ان جوهر است و ان نفس ناطقه است پس استعمال امر الخ بعنوان
استعاره است صیغه مبالغه باعتبار انست که امر نفس صاحب خود را بسوی مقتضی مامور بها است
از شدت ان امر مادر حاوجت مصدر به است و مصدر نایب ظرف زمان است در هم عبارت
از عصمت است که مصدر نعیمیات است یعنی و طلب میکنم از تو این را که نگاه داری مرا از
مخالفتهای تو و این را که وا نگذاری مرا بسوی نفس من یک چشم بر هم زدن و انگذاری
مرا بسوی نفس من هرگز چندانکه زنده داری مرا نه کمتر از ان یک چشم بر هم زدن و نه در بیشتر
از ان بیان این انکه بدرستی که نفس آدمی هر اینه بغایت امر کننده است صاحبش را به بدی
در هر وقت مگر در وقت رحم تو برای رحم کنند و تو رحم کننده کان و طلب میکنم از تو این را
که نگاه داری مرا از معاصی تو بسبب طاعت تو تا آنکه ببیرانی مرا بر طاعت بر حالی که تو از
من راضی باشی و این که باقی مانده عمر برای من با سعادت بمعنی عمل صالحی که و اینکه بر کنی از برای
مرا از سعادة هرگز و نیست مرا قوت عزم کسی چه کاری مگر بوسیله اینکه بری تو بیست و هفتم اصل
سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لا تدع فی دبر کل صلوة اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی بالله
الواحد الصمد حتی تختمها و اعیذ نفسی و ما رزقنی برب الفلق حتی تختمها و اعیذ نفسی برب الناس حتی
تختمها شرح این گذشت در حدیث هجدهم این باب بیست و هفت اصل کتب محمد بن ابراهیم
الى ابي الحسن علیه السلام ان رأیت یا سیدی ان تعلمنی دعاء ادعو به فی دبر صلواتی یجمع الله
لی به خیر الدنیا والاخرة فکتب علیه السلام تقول اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا یمتنع منها
شیء من شر الدنیا والاخرة و من شر الاوجاع کلها شرح نوشت محمد بن ابراهیم موصلی بسوی امام موسی

کاظم علیه

کاظم علیه السلام که اگر بینی ای آقای من که تعلیم کنی مرا دعائی که بآن در عقب نمازهای من جمع کند
الله تعالی برای من بآن دعای نفع دنیا و آخرت را خوب بخواهد بود پس نوشت امام علیه
السلام که میگوئی که پناه میگیرم براه تو که کرامت یا بمعنی که بهتر این را انها است و چیزی که تو که
قصد کرده نمیشود یا بمعنی که هر چه بنگری آید برابر من نمیشود که منکند و توانائی تو که سر داین زند
از ان هیچ چیز یا بمعنی که بعنوان استقلال بهر چه متعلق است از دنیا و آخرت و ضرر دردها
همه آنها باب سی و سیوم اصل باب من احدث قبل التسلیم شرح الحدث در باب افعالست برای صاحب
چیزی شدن الحدث مثل عدو البعیر یعنی این باب بیان کسی است که صاحب حدث شود یا بمعنی
که صادر شود از و ناقض طهارت در اثنای نمازش پیش از سلام در این باب دو حدیث است
اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجل صلی الفریضة فلما فرغ و رفع رأسه من
السجدة الثانیة من الرکعة الرابعة احدث فقال اما صلوته فقد مضت و بقی التشهد شیء
من الصلوة فلیتوضأ و لیعد الى مجلسه او مکان نظیف فیتشهد شرح روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که گذارد نماز فریضه را یعنی دو رکعت اوله
چنانچه بیان شد در حدیث دوم باب فرض الصلوة پس چون فارغ شد از فریضه و بر داشت
سر خود را از سجده دوم از جمله رکعت چهارم صاحب حدث شد پس امام گفت اما نماز او پس تحقیق
گذشت یا بمعنی که اعاده ندارد و باقی مانده تشهد و جز این نیست که تشهد سنت است در نماز
پس باید که وضو بسازد و باید که بر گردد بسوی جای دیگر که پاکیزه باشد پس تشهد کند مرا
و در مقبلات است و شاید که بعد از سلام نیز باشد بقرینه حدیث آینده الکوفی ظاهر الحدیث
انست که درود بر محمد و ال محمد نیز فرض نباشد و این منافات دارد با آنچه مذکور شد
اول در تفسیر دعا در حدیث پنجم باب فرض الصلوة و با ظاهر آنچه می آید در حدیث اول باب

الزوائد کودم ما عنی فیه تشهد در رکعت چهارم است و آنچه فرضست در تشهد بعد از رکعت
دوم است و بعضی میگویند که درود در تشهد دوم واجب نیست اصلا والله اعلم دوم اصل
عن ابی جعفر علیه السلام فی الرجل یحدث بعد ما یرفع راسه من السجدة الاخیرة قبل ان یتشهد
قال ینصرف فیتوضا فان شاء رجع الی المسجد وان شاء ففی بیته وان شاء حیث شاء یقعد فیتشهد
ثم یسلم وان کان الحدث بعد التشهد فقد مضت صلوته ترجمه روایتست از امام محمد باقر علیه السلام
در مردی که صاحب حدث میشود بعد از برداشتن از سر خود را از سجده آخر نماز پیش از آنکه
تشهد کند امام گفت رو گردان میشود از نماز پس وضو میسازد پس اگر خواهد بر
میگردد بسوی مسجدی که نماز در آن میکرد مثلا اگر خواهد در خانه خود که وضو را ساخته
اگر خواهد جای دیگر یا بجا که خواسته برود بهر تقدیری نشیند پس تشهد میکند بعد از آن
سلام میدهد و اگر باشد آن حدث بعد از تشهد پس از تحقیق گذشته نماز او یعنی
که سلام ساقط است و ظاهر آنچه گذشت در تفسیر و عادت حدیث پنجم باب فرض الصلوة
اینست که مراد تشهد آنجا تشهد دوم باشد باب سی و چهارم اصل باب السهو فی افتتاح
الصلوة ترجمه السهو بفتح سین و سکون ها و تخفیف واو و ضم سین و ضم ها و تشدید
واو مصدر باب نصر غفلت خواه بفراموشی چیزی و خواه بنکسادن مراد بافتتاح
ابتداء نماز است و آن تکبیر احرام است مرح این باب بیان غفلت در ابتدای نماز است و درین
باب سه حدیث است ترجمه سألت ابا جعفر علیه السلام عن تکبیرة الافتتاح قال یعیده ترجمه
پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از مردی که فراموش میکند یک تکبیر را که برای ابتدا
نماز است امام گفت اعاده میکند نماز را دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی
الرجل ینسی فلم یفتتح بالتکبیر هل یجزیه تکبیرة الرکوع قال لا بل یعید صلوته اذا حفظ انه لم یکبر

هل یجزیه تا آخر اینست بیانی سابق است و بتقدیر سبیل هل یجزیه پس مفعول قال در اول
محذوف است یا مستثنیا ترجمه روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه آن حضرت گفت در مردی
که نماز میگذارد پس معلوم میشود که ابتداء نکرده است بتکبیر احرام بیان این آنکه پیش شد امام
علیه السلام که آیا کافیست او را تکبیر رکوع گفت بلکه اعاده میکند نماز خود را چون معلوم شد
باشد او تکبیر احرام نگفته سیم اصل محمد بن یحیی رفعه عن الرضا علیه السلام قال الامام یحمل اوهام
من خلفه الا تکبیرة الافتتاح ترجمه روایت کرده محمد بن یحیی برجالی که بالا برده سند روایت را الی
امام رضا علیه السلام امام گفت که پیشنماز بر میدارد غفلتها هر که را که در پس اوست مگر
غفلت کند در فرض یعنی از نوافل و پیشنماز غفلت نکند در ان فرض نماز ماموم صحیح است مگر
اینکه آن فرض تکبیر احرام باشد باب سی و پنجم اصل باب السهو فی القراءة ترجمه این باب بیان غفلت و خواندن
سوره فاتحه و سوره دیگر در نماز است و درین باب سه حدیث است اول اصل عن احدهما علیه
السلام قال ان الله فرض الرکوع والسجود والقراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلوة و
من نسی القراءة فقد تمت صلوته ولا شیء علیه ترجمه روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر
صادق علیه السلام گفت بدرستی که الله تعالی لازم کرد در ظاهر قرآن رکوع و سجود را در نماز
قرائت سنت است یعنی که لازم است بتاویل قرآن و بیان رسول صلی الله علیه و آله پس هر که
ترک کند قرائت را دانسته اعاده میکند نماز را و هر که فراموش کند قرائت را پس تحقیق تمام
است نماز او و لازم نمی آید بر او چیزی بیان عدم فرض قرائت شد در شرح حدیث پنجم باب فرض
الصلوة و ظاهر این است که هر که از هفت چیز که بیان شد در شرح آن حدیث و اگر ترک شود
سهوا باعث اعاده نماز است بخلاف باقی چیزها دوم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل
ینسی ام القرآن قال ان کان لم یرکع فلیعد ام القرآن ترجمه ام القرآن عبارت از سوره فاتحه است باعتبار

بلکه اولی قرائت وصحیح است در مدح صراط مستقیم که علم باحکام الهی است ومدح اهل آن
علم که صدیقین وصالحانند وایشان دین امت اهل البیت معصومین ومتعلمان از ایشان عند
وصحیح است در مذمت پیروی ظن که راه کج است زیرا که در آن غلط وخروج واضطراب بسیار
میباشد ومذمت اهل ظن که بر دو قسم اند یکی ناصب که مغضوب علیهم اند ودیگری مستضعفان
که مانند اکثر یهود ونصاری اند در گمراهی پس از سورهٔ فاتحه معلوم میشود که متشابهات
قرآن بتوسط علم بامام عالم بجمیع متشابهات اگر تصدیق وسؤال کنند وهر که آیت سورهٔ
حمد را نفهمد عمل بر سد معانی خود کند سائر محکمات را نیز نخواهد فهمید وتاویل
نامعقول خواهد کرد چنانچه گذشت در کتاب فضل القرآن وحدیث بیست ودوم باب
سیزدهم که باب فضل القرآن است که من لم یبره ثبتی با نفعی که هر که بری از مرض جهالت
وپیروی ائمه ضلالت نکند او را سوره حمد بری نمیکند او را چیزی دیگر از محکمات
قرآن که صریح است در نهی از اختلاف پیروی ظن وامر بلزوم اهدنا الصراط المستقیم
که علم است باحکام الهی وپیروی اهل آن علم که ائمه اهل البیت اند سلام الله علیهم
شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که در نماز فراموش کرده سورهٔ
سیوم اصل که مادر قرآنست امام گفت اگر رکوع نکرده باشد چنین باید که عاید کند آن سوره را
قلت لابی عبد الله علیه السلام انی صلیت المکتوبة فنسیت ان اقرأ فی صلوتی کلها فقال
الیس قد اتممت الرکوع والسجود قلت بلی قال قد تمت صلوتک اذا کان نسیانا شرح
گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی که گذاردم نماز فریضه را پس فراموش کردم
این را که قرائت کنم سورهٔ حمد وسوره دیگر را در نماز من همه آنها یا بعضی که در جمیع رکعتها
تسبیحات اربع گفتم پس امام گفت آیا نیست اینکه درست بجا آوردی رکوع را وسجود را گفتم

بلی امام گفت تحقیق صحیح شد نماز تو چون باشد ترک قرائت از روی فراموشی باب سی وششم اصل
باب السهو فی الرکوع شرح این باب بیان غلط در رکوع است درین باب سه حدیث است
اول اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یشک وهو قائم لا یدری رکع ام لم یرکع
قال یرکع ویسجد شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که شک میکند در
رکوع بر حالتی که او ایستاده است نمیداند که رکوع کرده یا نکرده امام گفت رکوع میکند
در رکوع وسجود میکند مخفی نماند که ظاهر لا یدری اینست که شامل ظن نیز باشد وشاید
که مخصوص تساوی طرفین باشد بقرینهٔ اینکه رکع بتقدیر ام رکع است ومجموع همزه ولم
برای تعیین یکی از دو طرف شک است دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
سألته عن رجل نسی ان یرکع حتی یسجد ویقوم قال یستقبل شرح روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که فراموش کرد این را که رکوع کند
تا اینکه سجده کند وایستد گفت از سر میگیرد نماز را ظاهر این است که فرق نباشد میان
دو رکعت اول که فریضه است ومیان رکعت سیوم وچهارم که سنت است چنانچه گذشت
در حدیث دوم باب فرض الصلوة سیوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا استیقن
انه قد زاد فی الصلوة المکتوبة رکعة لم یعتد بها واستقبل الصلوة استقبالا اذا کان قد استیقن
یقینا شرح ظاهر ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب اینست که مراد برکعت اینجا رکوع
باشد وضمیر لم یعتد بها راجع بالصلوة المکتوبة باشد استقبالا مفعول مطلق برای نوع
است یا یعنی که احتیاج باعاده از آن نیست یقینا نیز مفعول مطلق برای نوع است یا یعنی
که عدم معارضه وهم لازم نیست یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون
مکلف یقین کند این را که او بتحقیق زیاد کرد در نماز فریضه یک رکوع را اعتبار نمیکند بآن

بان نماز و نقض وارد میکرد و نماز را از سر کیرد یعنی چون یقین کرده باشد زیادتی را یقینی باب

سی و هفتم اصل باب السهو فی السجود شرح این باب بیان در غفلت در سجود است در این باب

چهار حدیث است اول عن الحلبی قال سئل ابو عبد الله علیه السلام عن رجل سها فلم یدر

سجدة سجد ام ثنتین قال یسجد اخری ولیس علیه بعد انقضاء الصلوة سجدة السهو شرح

روایت است از حلبی کفت پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که غافل شد

پس ندانست که یک سجود کرده یا دو سجود امام کفت سجده میکند باری دیکر و نیست بر او بعد

از آخر شدن نماز سجده سهو دوم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل شک فلم یدر سجدة

سجدهام سجدتین حتی یستیقن انهما سجدتان شرح ضمیر انهما راجع بصادر از متکلمات فی سجدة

باعتبار خبریت یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که شک کرد یا

نه و نمی داند که یکسجود کرده یا دو سجود امام کفت سجده میکند تا یقین کند که آنچه

صادر شده است دو سجده سیوم اصل عن ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن رجل صلی

رکعة ثم ذکر وهو فی الثانیة وهو راکع انه ترک سجدة من الاولی فقال کان ابو الحسن علیه

السلام یقول اذا ترکت السجدة فی الرکعة الاولی ولم تدر واحدة ام ثنتین استقبلت الصلوة

حتی یصح لک انهما ثنتان شرح اول بصر در جامع سابق است اعم از انکه اول باشد یا

دوم باشد یا سیوم باشد و میتواند بود که در کلام سائل بمعنی اول باشد و میتواند

بود که در کلام امام بمعنی اول باشد واحدة منصوب است بمفعولیت فعل محذوف

بتقدیر واحدة سجود و میتواند بود که مفعول لم تدر باشد و مراد این باشد که نوع

یکسجده نیز معلوم نیست یعنی روایت است از امام رضا علیه السلام راوی کفت پرسیدم

او را از مردی که کذارده یک رکعت را بعد از آن بیاد آورد در حالی که او در رکعت دوم است

بر حالی که او در رکوع کرده است این را که او ترک کرده یک سجود را از رکعت سابقه پس امام

کفت که امام موسی کاظم علیه السلام میکفت چون ترک کرد سجده را در رکعت سابقه و نداند که یک

سجود کرده یا دو سجود از سر میکیرد نماز را تا یقین شود ترا که آنچه صادر شده از تو دو سجده

است شرح عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل شبه علیه فلم یدر واحدة سجد ام اثنتین قال

فلیسجد اخری شرح شبه بر شین یا نقطه یا بی نقطه بصیغه ماضی مجهول باب تفعیل است علیه

نائب فاعل است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که مشتبه شود بر وی

و نداند که یک سجده کرده یا دو سجده امام کفت که سجده کند باری دیکر باب سی و هشتم اصل

باب السهو فی الرکعتین الاولیین شرح این باب بیان غفلت در دو رکعت اول است در این باب چهار

حدیث است اول اصل قال الحلبی ابو عبد الله علیه السلام اذا شککت فی الرکعتین الاولیین فاعد شرح

کفت مر امام جعفر صادق علیه السلام چون شک کنی در دو رکعت اول پس اعاده کن نماز را

دوم اصل عن سماعة قال قال اذا سها الرجل فی الرکعتین الاولیین من الظهر والعصر والعتمة

ولم یدر واحدة صلی ام ثنتین فعلیه ان یعید الصلوة شرح روایت است از سماعه که از راویان امام

جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است کفت که امام کفت چون غافل شود مرد در دو

رکعت اول از نماز ظهر و عصر و خفتن و نداند که آیا یک رکعت کذارده یا دو رکعت پس بر او

است اعاده کردن نماز را سیوم اصل عن احدهما علیه السلام قال قلت له رجل لا یدری واحدة صلی

ام ثنتین قال یعید شرح این ظاهر است از شرح سابق اصل قال قلت له رجل لم یدر ثنتین

صلی ام ثلاثا فقال ان دخله الشک بعد دخوله فی الثالثة مضی فی الثالثة ثم صلی الاخری ولا شیء

علیه ظاهر و سلم شرح ظاهر بعد دخوله فی الثالثة این است که این شک بعد از شروع در قیام

برای رکعت دیکر باشد پس اکر بعد از رفع راس از سجده رابعه و متصل بان باشد این حکم

باشد بلکه نماز باطل باشد باعتبار اینکه اگر بنابر اکثر گذارد باید که ترک تشهد و درود
کند بعلم تجاوز محل آن با وجود شک در آن و این فرق خلاف مشهور میان متاخرین است
و در کلام مصنف رحمه الله تعالی که می آید در ذیل باب چهل و سیوم بجای این عبارت
وهو منفی فی الرکعتین است و او در وسلم حالیه است بتقدیر و قد سلم و عامل آن یتم
در لا شیء علیه است و میتواند بود که برای عطف بر مضی فی الثالثه باشد و تسلیم کنایه
از علم کا تبان باشد و برین تقدیر مراد سلام بعد از فراغ از ثالثه و تشهد است یعنی روایت
کفت که گفتم او را که مردی ندانست که آیا دو رکعت گذارده یا سه رکعت پس امام گفت
اگر داخل شود او را شک بعد از داخل شدن او در رکعت سیوم که احتمال چهارم نیز
دارد و تمام میکند آن رکعت سیوم را بعد از آن میگذارد دو رکعت احتیاط را و نیست
چیزی بر او یعنی که دو سجده سهو نیست بر او در حالی که سلام کرده باشد بعد از
رکعت ثالثه اصل قلت فانه یذهب اثنتین هو ام فی اربع قال یسلم و یقوم فیصلی ر
کعتین ثم یسلم ولا شیء علیه شرح گفتم پس بدرستی که او بعد از فراغ از تشهد نمیداند
که در دو رکعت است او در یا چهار رکعت امام گفت سلام میکند و برمیخیزد پس
میگذارد دو رکعت بعد از آن سلام میکند و نیست چیزی بر او یعنی که دو سجده
سهو نیست چهارم اصل قال لی ابو الحسن الرضا علیه السلام الاعادة فی الرکعتین الاولتین
والسهو فی الرکعتین الاخرتین شرح گفت مرا امام رضا علیه السلام که اعاده دو رکعت
اول است اگر شکی در آنها واقع شود و نماز سهو که برای احتیاط است در دو رکعت اخرست
اگر شکی در آنها واقع شود مثل آنچه گذشت در حدیث سابق باب سی و نهم اصل باب السهو
فی الفجر والمغرب والجمعه شرح کافی مراد بجمعه نماز ظهر روز آدینه است مطلق چنانچه بیان

در شرح حدیث دوم باب چهارم و مراد اینجا ظهر ادینه دو رکعتی در حضور است یعنی این باب
بیان غفلت و شک در نماز فجر است و در نماز شام و در نماز جمعه در این باب چهار حدیث
است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا شککت فی المغرب فاعد واذا شککت فی الفجر
شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون شک در عدد رکعت کنی
در نماز شام پس اعاده کن و چون شک در عدد رکعت کنی در نماز فجر اعاده کن دوم اصل
سالت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یصلی ولا یدری واحدة صلی ام ثنتین قال یستقبل
حتی یستیقن انه قد اتم وفی الجمعة وفی المغرب وفی الصلوة فی السفر شرح پرسیدم امام جعفر
صادق علیه السلام را از مردی که نماز چهار رکعتی میگذارد که آیا یک رکعت گذارده یا دو
رکعت امام گفت از سر میگیرد تا یقین کند این را که او تمام کرده آنچه را که در ذمه او
ست و ایضا از سر میگیرد در نماز جمعه و در نماز شام و در نماز در سفر که دو رکعت چهار
رکعتان است بدانکه مراد بجمعه نماز ظهر ادینه دو رکعتی در حضرت در زمان تحقق انعقاد آن
و در صورتی است که ماموم ما نیز حفظ عدد رکعت نکرده باشد چنانچه میاید در حدیث
پنجم باب چهل و سیوم و این منافات ندارد با اینکه پیشنماز جمعه دو رکعتی امام مفترض
الطاعة باشد زیرا که شک او ممکن است چنانچه می آید در حدیث اول و ششم باب چهل و دوم
سیوم اصل عن ابی بکر الحضرمی قال صلیت باصحاب المغرب فلما ان صلیت رکعتین سلمت
فقال بعضهم انما صلیت رکعتین فاعدت فاخبرت ابا عبد الله علیه السلام فقال لعلک
اعدت قلت نعم قال فضحک ثم قال انما کان یجزیک ان تقوم فترکع رکعة شرح اذ در
فلما اذ بفتح همزه و سکون نون زائده است برای تاکید اتصال شرط بجزا اول در فقال
میتواند بود که تصریح این لفظ باشد و میتواند بود که بکسر و تنبیه باشد مثلا تا افاده
این مضمون کند یعنی روایت است از ابو بکر که از حضرموت گفت که گذاردم با یاران

خود نماز شام را یعنی که چنانچه ایشان کردم در نماز شام پس چون گذاردم دو رکعت
پس اعاده کردم نماز را پس خبر کردم امام جعفر صادق علیه السلام را پس امام گفت
شاید که اعاده کرده باشی نماز را گفتم آری ابو بکر گفت پس امام خنده کرد بعد از آن
گفت خبر این نیست که کار تو بود تا اینکه بر خیزی پس گذاری رکعتی دیگر را **چهارم اصل**

عن ابی عبد الله علیه السلام قال لیس فی المغرب والفجر سهو **ترجمه** روایت است از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت نیست در نماز شام و نماز صبح نماز احتیاط برای سهو مراد
اینست که اعاده نماز می باید کرد اگر شک در عدد رکعات واقع شود **باب پنجم اصل**

باب السهو فی الثلث والاربع **ترجمه** این باب بیان شک در میان سه رکعت و چهار رکعت
است در این باب سه حدیث است **اول اصل** عن ابی بصیر قال سألته عن رجل صلی
فلم یدر فی الثالثة هو ام فی الرابعة قال فما ذهب وهمه الیه فان رای انه فی الثالثة
وفی قلبه من الرابعة شیء سلم بینه وبین نفسه ثم صلی رکعتین یقرأ فیهما بفاتحة الکتاب
ترجمه ما در ما ذهب موصوله و مبتدء است و خبرش محذوف است بتقدیر حق یا منصوب
است بفعل محذوف بتقدیر فلیعمل وهم بفتح واو و سکون ها بمعنی خبری است که در ذهن
در آید و از خاطر نیز مثل ذهاب وهم بسوی چیزی عبارت از ظن باشد را
بمعنی علت شیء بمعنی شک است سلام خود با خود عبارت است از سلام آهسته و میتواند
بود که این نیز مراد باشد لیکن التفات بجانب دست راست باشد مستحب است در غیر
صورت شک چنانچه بیان شد در حدیث هشتم باب سی ام لیکن اینجا می آید در حدیث
هفتم این باب که دان اعتدل وهمک فانصرف سوی یا احتمال اولست مگر اینکه مراد
با انصراف اینجا التفات اندک باشد **دوم** روایت است از ابو بصیر که از راویان امام محمد

باقر و امام جعفر

باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت پرسیدم امام را از مردی که نماز گذارد پس ندانست
ایا که در رکعت سوم است او یا در رکعت چهارم امام گفت پس آنچه رفت خاطر او بسوی
آن حق است یعنی که عمل بظن خود میکند پس اگر یقین کند که او در رکعت سوم است و در
دل او احتمال رکعت چهارم شک باشد مراد اینست که یک رکعت یقین کرده باشد
و چهارم در دل او متساوی الطرفین باشد سلام میدهد میان او و میان خودش
یعنی که بنا بر چهارم میگذارد و آن رکعت را تمام میکند با تشهد و سلام آهسته و قبله
بعد از آن میگذارد دو رکعت مراد نشسته است بقرینه حدیث آینده قرائت میکند
در آن دو رکعت بفاتحة الکتاب **دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان استوی
وهمه فی الثلث والاربع سلم وصلی رکعتین واربع سجدات بفاتحة الکتاب وهو جالس
یقصد فی التشهد **ترجمه** یقصد بقاف و صاد بی نقطه بصیغه مضارع غائب معلوم باب
باب ضرب یا باب تفعیل القصد میانه روی والتقصید ناقص کردن چیزی بجهه
جهه باشد یا تا نصف ترجمه روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون برابر شود
خاطر مکلف در سه رکعت و چهار رکعت سلام میدهد یعنی که بنا بر چهار میگذارد
و میگذارد دو رکعت و چهار سجده با سوره فاتحة الکتاب در حالی که نشسته باشد میانه
روی میکند و تشهد یعنی که بسیار طول ندهد و بسیار قصر نکند **سیم اصل** عن زرارة عن احدهما
علیهما السلام قال قلت له من لم یدر فی اربع هو ام فی ثنتین وقد احرز الثنتین قال یرکع
رکعتین واربع سجدات وهو قائم بفاتحة الکتاب ویتشهد ولا شیء علیه واذا لم یدر
فی ثلث هو او فی اربع وقد احرز الثلث قام فاضاف الیها اخری ولا شیء علیه **ترجمه** احرز با
بی نقطه و راء بی نقطه و زاء با نقطه بصیغه ماضی معلوم باب افعال ماخوذ است از حرز

فتح حاء ونخ باسکون راء بی نقطه وتاء تانیث یعنی مختار الامر از اختیار جوری ومراد انجا
تعلق ظن است باشتین در مسئله دوم وبعض مجتهدان حمل کرده اند احراز را بر اتمام فراغ
وحمل کرده اند عدم ر واقف را بر صورت تساوی طرفین ومحتاج شده اند درجمع
میان این حدیث که دلالت بنا بر اقل میکند واحادیثی که دلالت بر بنا بر اکثر میکند باینکه در این
دو مسئله قائل شده اند باینکه آدمی مخیرات میان بنا بر اقل ومیان بنا بر اکثر وعماز
احتیاط واین مخالف کلام مصنفات که می آید در ذیل باب چهل وسیوم یعنی روایت
انبزاره امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که گفتم امام را کسی که نداند که
دو چهار رکعت است او یا دو رکعت است بر حالی که بتحقیق ظن کرده دو رکعت را چه میکند
امام گفت میگذارد دو رکعت وچهار سجده را بر حالی ایستاده باشد قرائت میکند بفاتحه
الکتاب وتشهد میکند ونیست چیزی بر او یعنی که دو سجده سهو ندارد بدانکه عدم ذکر
در دو عدم ذکر که سلام از از قبیل اقتصارات بنا بر اعتماد و بر ظهور وجوب انها
و چون نداند که در سه رکعت است او یا در چهار رکعت وبتحقیق ظن کرد سه رکعت
را بر می خیزد پس اضافه میکند بسوی آن سه رکعت رکعتی دیگر را ونیست چیزی بر او
اصل ولا ینقض الیقین بالشک ولا یدخل الشک فی الیقین ولا یخلط احدهما بالاخر ولکنه
ینقض الشک بالیقین ویتم علی الیقین فیبنی علیه ولا یعتد بالشک فی حال من الحالات
شرح لا ینقض ونظیر ان بصیغه مضارع غائب معلوم است ومیتواند بود که بصیغه مجهول
باشد بنا بر اول ضمیر لکنه راجع بنماز گذار است وبنا بر دوم ضمیر شان است لا ینقض بنون
وقاف وضاد با نقطه از باب نصر ینصر ونفی بمعنی نهی است مراد بیقین اعتقاد علم بمجزی
بودن عبادة است در وقت وقوع آن عبادت ومراد بشک عدم علم است بمجزی خواه

بعنوان ظن انجز باشد وخواه بعنوان ظن بخلاف انجز باشد لا یدخل از باب افعال است
لا یخلط بخاء با نقطه وطاء بی نقطه از باب ضرب یا از باب تفعیل است یتم بیاء دو نقطه
بالا وتشدید میم از باب ضرب است این خبر در نهایه گفته یقال تم علی الامر وتم علیه باظهار
الادغام ای اتمه علیه فیبنی بباء یک نقطه ونون از باب ضرب است لا یعتد بعین بی نقطه و
تشدید دال بی نقطه از باب افتعال است در انجا شش فقره مذکورات بعنوان لف ونشر
مرتب یا مشوش که فقره چهارم ناظرات بفقره اول وفقره پنجم ناظرات بفقره دوم وسیوم
وما شش ظرفین را در پهلوی یکدیگر یاد میکنیم ظاهر تر شود یعنی ومناسب این دو
مسئله سه مسئلات اول آنکه نماز گذار میشکند یقین مراد اینست که بعد از فراغ از
نمازی که مجزی یقینی باشد در وقت وقوع ان چون شکی عارض شود در عدد رکعات
ان ومانند آن عمل بمقتضای یقین سابق خود میکند وشک را اعتبار نمیکند اصلا
خواه یقین بمجزی بودن مقارن یقین بعدد رکعات باشد وخواه نباشد مثل دو مسئله
سابق حاصل اینست که یقین را نمیشکند مگر بیقین ومثل این گذشت در حدیث دوم
باب دوازدهم دوم اینکه داخل میکند شک را در یقین ولیکن باقی میماند بر مثل
انچه یقین بان داشته پس بنا میگذارد بر انچه یقین داشته یا یعنی که لاحق را مطابق
سابق میکند چنانچه بالا دیوار مطابق پائین دیوار میباشد مراد اینست که کسی که مثلا
نماز ظهر را چهار رکعت میکرده باشد ومجزی باشد از و یقینا چون رسد منی باز
میاید شک کند که ایا قصر ظهر واجبست با نه متمم میماند بر کردن چهار رکعت مثل
کسی که سفر کند ونداند که بحد ترخص رسیده یا نه ومثل کسی که بروز جمعه دو
رکعت بر او واجبست یا نه سیوم اینکه آغشته نمیکند یقین وشک را بیک دیگر و عنا

عبادات خود در بعضی آورد شک را در حالی از حالات خواه در نماز خواه در زکوة و خواه
در روزه و خواه در حج و خواه در جهاد و خواه در غیر آنها مراد اینست که در هر عبادتی
بیقین مجزی بودن هر جزئی از اجزای آن میاید و الا باطل است خواه آن یقین مقارن یقین
بعدد رکعات و مانند آن باشد و خواه نه **اگر گوئی** مسئله سیوم منافی مسئله دوم است
زیرا که اگر جمعه دو رکعت مثلا مشکوک فیه باشد جمعه چهار رکعت نیز مشکوک فیه خواهد
بود بدلیل آنکه شک در احد المتقابلین لازم دارد شک در دیگر را **گوییم** آنچه گفته لازم
می آید که حکم واقعی جمعه دو رکعتی مشکوک فیه است و این منافات ندارد با آنکه حکم واصل
جمعه چهار رکعتی بمعنی مجزی بودن آن یقینی شود بمقتضای این حدیث و بر این قیاس است
هر عبادتی که بر آن عمل کند بخبر واحد صحیح یا بظاهر قرآن زیرا که مجزی بودن آن یقینی است
اگر چه حکم واقعی آن مجهول باشد چنانچه بیان شد در خطبه مصنف در شرح والنزلة
من الله جل ذکره بما استعبد به خلقه آن بود و الجمیع فرائضه بعلم و یقین و بصیرة تا آخر
چهارم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل لا یدری رکعتین صلی ام اربعا قال یتشهد
و یسلم ثم یقوم فیصلی رکعتین و اربع سجدات یقرأ فیهما بفاتحة الکتاب ثم یتشهد و یسلم
فان کان صلی اربعا کانت هاتان نافلة و ان کان صلی رکعتین کانت هاتان تمام الاربع و ان
تکلم فلیسجد سجدتی السهو **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که
نمیداند که دو رکعت گذارده یا چهار رکعت گفت تشهد میکند و سلام میکند بعد از آن
بر میخیزد و پس میگذارد دو رکعت بفاتحة الکتاب بعد از آن تشهد میکند و سلام میکند
پس اگر کرده باشد چهار رکعت شد این دو رکعت تتمه چهار رکعت و اگر سخن گفته باشد
پیش از این دو رکعت پس باید که سجده کند دو سجده سهو **پنجم اصل** عن محمد بن مسلم قال

انما السهو

انما السهو ما بین الثلث و الاربع و فی الاثنین و الاربع بتلک المنزلة و من سها فلم یدر ثلثا
صلی ام اربعا و اعتدل شکه قال یقوم فیتم ثم یجلس فیتشهد و یسلم و یصلی رکعتین و اربع سجدات
و هو جالس فان کان اکثر وهمه الی الاربع تشهد و سلم ثم قرأ فاتحة الکتاب و رکع و سجد ثم قرأ
او سجد سجدتین و تشهد و سلم و ان کان اکثر وهمه الثنتین نهض فصلی رکعتین و تشهد
و سلم **شرح** این فقرات عبارت محمد بن مسلم است در کتابش بعد از ذکر حدیث سابق السهو
مبتدا است ما منصوب بمحل بظرفیت و ظرف متعلق بالسهو است و فی الاثنین عطف
بما بین است بعطف السحاب یعنی مراد با شک در میان دو و سه و چهار است اگر چه در عبارت
سابق واقع شده بتلک المنزلة خبر این نیز واقع شده لفظا با معنی پس مقصود اینست که این
دو صورت شک دو و چهار است در وجوب بنا بر چهار است در وجوب بنا بر چهار
و گذاردن نماز احتیاط و اعتدال حالت است بتقدیر قدم را و اینست که در صورت
بمنزله صورت نیست که مذکور است در حدیث سابق و حالی که در هر سه صورت اعتدال
شک باشد ضمیر قال راجع بمحمد بن مسلم است یقوم بصیغه مضارع غائب باب نصر است
و این جمله برای بیان نماز احتیاط برای صورت شک در میان دو و سه و چهار است یتم بتاء
دو نقطه در بالا و تشدید میم بصیغه مضارع غائب باب افعال است و مراد با تمام گذاردن
دو رکعت ایستاده است نادر فان کان برای تفریع بر جمله حالیه است و این کلام تا آخر متعلق
بصورتیست که مذکور است در حدیث سابق ثم قرأ فاتحة الکتاب تا و سلم دو اول
محمول بر استحباب است **یح** روایت است محمد بن مسلم که از او یان امام محمد باقر و امام جعفر
صادق علیهما السلام است گفته در کتابش که جز این نیست که شک در میان دو و سه و چهار
مانند شک در میان دو و چهار است که مذکور شد در حدیث سابق در وجوب بنا بر

چهار و گذاردن نماز احتیاط و همچنین است شك کسی که شك کند و نداند که سه رکعت
گذارده یا چهار رکعت بحالی که مساوی شده باشد شك باین معنی که ظن نداشته باشد
اصلا در صورت مذکوره در حدیث سابق و درین دو صورت محمد بن مسلم گفته که
در صورت بر میخیزد بعد از تشهد و سلام پس تمام میکند دو رکعت استاده بعد
ازان می نشیند پس تشهد میکند و سلام میکند برای احتمال دو رکعت بوده و
میگذارد دو رکعت و چهار سجده را نشسته برای احتمال سه رکعت بودن پس اگر باشد
در صورتی که مذکورات در حدیث سابق غیر خاطر مایل بسوی چهار رکعت تشهد
میکند و سلام میکند بعد ازان بعنوان احتیاط میخواند فاتحة الکتاب را و رکوع میکند
و سجده میکند بعد ازان قرائت فاتحة الکتاب میکند و سجده و تشهد میکند و سلام
میکند مراد اینست که بعنوان احتیاط دو رکعت استاده میکند اگرچه در عبارت
محمد بن مسلم اجمالی ساقط هست و اگر باشد غیر خاطر او مایل بدو رکعت بر میخیزد دو
رکعت و تشهد میکند و سلام میکند ششم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجل صلی
فلم یدر ثنتین صلی ام ثلثا ام اربعا قال یقوم فیصلی رکعتین من قیام و یسلم ثم یصلی
رکعتین من جلوس و یسلم فان کانت اربع رکعات کانت الرکعات نافلة و الا تمت
الاربع شرح اثنتین بفتح همزه استفهام و کسر تاء سه نقطه و سکون نون میتواند بود
و بکسر همزه وصل و سکون تاء بفتح نون میتواند بود و بتقدیر حرف استفهام تج
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که نماز گذارد و پس بعد از سلام ندانست
که آیا دو رکعت گذارده یا سه رکعت یا چهار رکعت امام گفت بر میخیزد بعد از تشهد
و سلام پس میگذارد دو رکعت استاده و سلام میدهد بعد ازان میگذارد دو رکعت

نشتر

نشتر و سلام دهد پس اگر باشد آنچه گذارده بود چهار رکعت میشود رکعتهای آخر نافله و
اگر نباشد چهار رکعت تمام میشود چهار رکعت هفتم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا
لم تدر ثلثا صلیت او اربعا و وقع رأیك علی الثلث فابن علی الثلث و ان وقع رأیك
علی الاربع فسلم و انصرف و ان اعتدل وهمك فانصرف و صل رکعتین و انت جالس ترجمه
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون ندانی که سه رکعت گذاردی یا چهار
رکعت و واقع شود ظن تو بر سه رکعت پس بنا بر بگذار بر سه رکعت و اگر واقع شود ظن
تو بر چهار رکعت پس سلام کن بعد از تشهد و برگرد یا بمعنی که در اثنای سلام التفات بجانب
یمین کن و اگر مساوی شود خاطر تو در میان سه و چهار برگرد بعد از تشهد بسلام و
التفات بجانب یمین و بگذار دو رکعت نشسته هشتم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال
اذا لم تدر اثنتین صلیت ام اربعا و لم یذهب وهمك الی شیء فتشهد و سلم ثم صل رکعتین
و اربع سجدات تقرأ فیهما بام القرآن ثم تشهد و سلم فان کنت انما صلیت رکعتین کانت
هاتان تمام الاربع و ان کنت صلیت الاربع کانت هاتان نافلة تج روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت چون ندانی که آیا دو رکعت گذاردی یا چهار و نرود ظن تو
بسوی چیزی پس تشهد کن و سلام کن بعد ازان بگذار دو رکعت و چهار سجده را
بخوانی در آن دو رکعت سوره فاتحة الکتاب بعد ازان تشهد کن و سلام کن پس
اگر باشی باین روش که نگذارده باشی مگر دو رکعت را میشود این دو رکعت آخر تمام
اصل و ان کنت لا تدری ثلثا صلیت ام اربعا و لم یذهب وهمك الی شیء فسلم ثم صل
رکعتین و انت جالس تقرأ فیهما بام الکتاب و ان ذهب وهمك [illegible] الی الثلث فقم
فصل الرکعة الرابعة و لا تسجد سجدة السهو و ان ذهب وهمك الی الاربع فتشهد و سلم

ثم اسجد سجدتي السهو شرح واگر باشي با نيروش که نداني که سه ركعت گذاردي يا چهار
ركعت و نرود ظن تو بسوي چيزي پس بعد از آن بگذارد دو ركعت را نشسته ميخواني
دران دو ركعت بسوره فاتحة الكتاب واگر رود ظن تو بسوي سه ركعت پس برخيز
پس بگذار ركعت چهارم را سجده مكن دو سجده سهو واگر رود ظن تو بسوي چهار
پس تشهد و سلام كن بعد از آن سجده كن دو سجده سهو نهم اصل عن ابي عبد الله عليه
السلام قال فيمن لا يدري اثلثا صلى ام اربعا ووهمه في ذلك سواء قال فقال اذا اعتدل
الوهم في الثلث والاربع فهو بالخيار ان شاء صلى ركعة وهو قائم وان شاء صلى ركعتين واربع
سجدات وهو جالس شرح روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام امام گفت
كسي كه نميداند كه او با سه ركعت گذارد يا چهار ركعت وخاطر او دران برابر است واوي
گفت كه پس امام گفت كه چون برابر شود خاطر در سه ركعت و چهار ركعت پس او
بعد از تشهد و سلام مختار است اگر خواهد ميگذارد ديگر ركعت استاده واگر ميخواهد
ميگذارد دو ركعت و چهار سجده نشسته اصل وقال في رجل لم يدر ثنتين صلى ام اربعا
ووهمه يذهب الى الاربع او الى الركعتين فقال يصلي ركعتين واربع سجدات وقال ان ذهب
وهمك الى ركعتين واربع فهو سواء وليس الوهم في هذا الموضع مثله في الثلث والاربع
شرح وامام گفت در مردي كه نداند كه آيا دو ركعت گذارد يا چهار ركعت وخاطر
او ميرود بسوي چهار ركعت يا بسوي دو ركعت يا بجمعي كه تردد است كه خيال
چهار ركعت ميكند و دو ركعت ميكند پس امام گفت بعد از تشهد و سلام ميگذارد
دو ركعت و چهار سجده را امام گفت براي توضيح آنچه مذكور شد كه اگر رود
خاطر تو بسوي دو ركعت و چهار ركعت پس خاطر تو برابر است با جمعي ده مثل ميكند

نداري و نيست شك در ين بر سه ركعت و چهار ركعت با جمعي كه درين موضع البته دو
ركعت استاده ميباشد بخلاف اخير زيرا كه دران ادي تخيرست ميان دو ركعت نشسته و
يك ركعت ايستاده باب چهل و يكم اصل باب من سها فالاربع والخمس ولم يدر ازاد ام نقص
او استيقن انه زاد شرح واو در ولم يدر براي عطف تفسيرات بقرينه او در فقره اخيره
ميتواند كه واو براي عطف تفسير باشد و مويد انست منها در حديث چهارم اين باب
وبنابر اول اين اشارتست بحل حديث اول اين باب با اينكه مراد بنقص عدم زياده است
شرح اين باب بيان كسي است كه شك كرده در ميان چهار ركعت و پنج ركعت و ندانست
كه آيا زياد كرده يا كم كرده يا كسي كه يقين دانست كه او زياد كرده درين باب شش حديث است
اول اصل سمعت ابا جعفر عليهم السلام يقول قال رسول الله صلعم اذا شك احدكم
في صلوته فلم يدر ازاد ام نقص فليسجد سجدتين وهو جالس وسماهما رسول الله صلى الله
عليه واله المرغمتين شرح المرغمتين بسكون راء بي نقطه و كسر غين با نقطه بصيغه اسم
فاعل باب افعال دو خاك مالنده شيطان چنانچه مي آيد در حديث نهم باب السيده شرح
شنيدم از امام محمد باقر عليه السلام ميگفت كه گفت رسول الله صلى الله عليه واله وقتي كه
شك كند يكي از شما در نماز خود و نداند كه زياد كرده يا زياد نكرده پس بايد كه سجده
نشسته و نام ميبرد اين دو سجده را رسول الله صلى الله عليه واله دو خاك مالنده دوم اصل
عن ابي عبد الله جعفر عليه السلام قال اذا استيقن انه زاد في صلوته المكتوبة لم يعتد بها
واستقبل صلوته استقبالا اذا كان قد استيقن يقينا شرح روايتست از امام محمد باقر
عليه السلام گفت اگر نماز گذارد يقين كند اين را كه او زياد كرده يك ركعت را در نماز خود
كه فريضه است حساب نميكند آن نماز را و از سر ميكرد نماز خود را نوعي از سر كرفتن با جمع

که اعاده ازان و اقامت لازم نیست و چون یقین کرده باشد زیاده فی رابوعی ادنیین شاید

که مراد این باشد که ظن غالب اینجا مانند یقین حقیقی است **سیوم اصل** عن ابی عبد الله

علیه السلام فاذا کنت لا تدری اربعا صلیت او خمسا فاسجد سجدتی السهو بعد تسلیمک ثم

سلم بعدهما **شرح** روایت است و از امام جعفر صادق علیه السلام چون نمیدانسته

باشی که چهار رکعت گذاردی یا پنج رکعت پس سجده کن دو سجده سهو بعد از سلام تو

بعد از آن سلام کن بعد از آن دو سجده جمع میان ثم که برای تراخی است و میان بعد

ها اشارتست بفاصله تشهد میان سجدتین و سلام **چهارم اصل** عن سماعة قال قال

من حفظ سهوه فاتمه فلیس علیه سجدة السهو انما السهو علی من لم یدر زاد او نقص

شرح روایت است از سماعه که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما

السلام است سماعه گفت که امام گفت که هر که نگاه دارد سهو خود را از احتمال زیاد

کردن یکرکعت مثل کسی که شک کند میان سه و چهار پس تمام کند سهو خود را

بگذاردن نماز احتیاط پس نیست بر او دو سجده سهو جز این نیست که سجده سهو بر

کسی است که نداند که زیاد کرده یک رکعت را یا کم کرده یک رکعت را از نماز مثل کسی

که شک کند میان سه و چهار و پنج پس بنا بر چهار میگذارد و نماز احتیاط میکند

برای احتمال سه بودن و دو سجده سهو میکند برای احتمال پنج بودن مخفی نماند که

حصر در انما باعتبار اینست که کلام در کسی است که احتمال نقصان میدهد پس تمامات

ندارد با وجود دو سجده سهو بر کسی که شک کند میان چهار و پنج و احتمال نقصان

احتمال نمیدهد از این معلوم نمیشود حکم کسی که شک کند میان سه و پنج احتمال

چهار ندهد و این مشکل است والعلم عند الله **پنجم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام من

زادت صلوته فعلیه الاعادة **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام هر که زیاد کرد و یک

رکعت را در نماز خود پس واجبست بر او از سر گرفتن نماز **ششم اصل** عن ابی عبد الله

علیه السلام قال اذا لم تدر خمسا صلیت ام اربعا فاسجد سجدتی السهو بعد تسلیمک و انت

جالس ثم تسلم بعدهما **شرح** مضمون این ظاهر است از شرح حدیث سوم این باب **باب دوم اصل**

باب من تکلم فی صلوته او انصرف قبل ان یتمها او یقوم فی موضع الجلوس **شرح** الانصراف رو

گردانیدن و مراد اینجا سلام است زیرا که گاه بعنوان رو گردانیدن بجانب قبلت چنانچه

گذشت در حدیث هشتم باب سیوم **بعد** این باب بیان کسی است که سخن گفت در اثنای نماز

خود یا سلام داد پیش از تمام نماز یا ایستاد در جائی نشستن و در این باب نه حدیث است **اول اصل**

قال ابو عبد الله علیه السلام من حفظ سهوه فاتمه فلیس علیه سجدة السهو فان رسول الله

صلی الله علیه و آله صلی بالناس الظهر رکعتین ثم سها فسلم فقال ذو الشمالین یا رسول الله انزل

فی الصلوة شیء فقال وما ذاک قال انما صلیت رکعتین فقال رسول الله اتقولون مثل

قوله قالوا نعم فقام فاتم بهم الصلوة و سجد بهم سجدتی السهو **شرح** گفت امام جعفر

صادق علیه السلام هر کس که نگاه داشت غفلت خود را از یاد کردن بیکانه مثل سخن گفتن

پس تمام خود را بامعنی که تلافی آن کرد پس نیست بر او دو سجده سهو چه بدرستی که رسول

صلی الله علیه و آله گذارد یا مردم نماز ظهر را دو رکعت بعد از آن غافل شد پس سلام داد

پس گفت او را ذو الشمالین که ای رسول الله آیا فرود آمد در اثنای این نماز چیزی از

وحی الله تعالی که باعث نسخ شده باشد پس رسول صلی الله علیه و آله گفت و چیست باعث

این سخن گفت جز این نیست که گذاردی دو رکعت پس گفت رسول صلی الله علیه و آله

اصحاب دیگر را که آیا میگویید شما مثل سخن او را گفتند آری پس برخاست صلی الله علیه و آله

اصحاب دیگر پس اتمام کرد با یشان آن نماز را و سجده کرد با یشان دو سجده سهو
ظاهر فان تا آخر اینست که چون دلیلی بر وجوب چیزی نباشد آن چیز واجب نشود
و قیاس در امثال ما نحن فیه جائز نیست اصل فان قلت ارایت من صلی رکعتین
و ظن انهما اربع رکعات فسلم و انصرف ثم ذکر بعد ما ذهب انه انما صلی رکعتین قال
یستقبل الصلوة من اولها قال قلت فما بال رسول الله صلی الله علیه و آله لم یستقبل الصلوة
و انما اتم بهم ما بقی من صلوته فقال ان رسول الله صلی الله علیه و آله لم یبرح من مجلسه
فان کان لم یبرح من مجلسه فلیتم ما نقص من صلوته اذا کان قد حفظ الرکعتین الاولتین
شرح ارایت بهمزه استفهام و فعل ماضی مخاطب بمعنی اخبرنی است لم یبرح بباء یکنقطه
و جاء بی‌نقطه بضمه مضارع غائب باب علم است یعنی روای گفت که گفتم که خبر ده مرا
از کسی که گذارد دو رکعت را و گمان کرد که نماز او چهار رکعت است پس سلام داد و رو گرد
دید از نماز بعد از آن بخاطرش بعد از آنکه رفت این را که او نخوانده نیست که گذارد دو رکعت
را امام گفت ابتدا میکند آن نماز را از اول آن راوی گفت که گفتم پس چیست حال
رسول الله صلی الله علیه و آله که ابتدا نکرد نماز را و خبر این نیست که اتمام کرد با آن بود هم آنچه را
که باقی مانده بود از نماز او پس امام گفت بدرستی که رسول صلی الله علیه و آله زائل نشده
از جای نشستن خود پس اگر کسی زائل نشود از جای نشستن خود پس باید که اتمام کند
آنچه را که کم کرد از نماز خود اگر نگاه داشته باشد دو رکعت اول را و فسادی دیگر مثل
نقض وضو دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال فی الرجل یصلی رکعتین من المکتوبة
ثم ینسی فیقوم قبل ان یجلس بینهما قال فلیجلس ما لم یرکع و قد تمت صلوته فان لم یذکر
حتی رکع فلیمض فی صلوته فاذا سلم سجد سجدتین و هو جالس شرح ضمیر بینهما راجع بدو

بجز نیست

چیزاست اول رکعتین اولین که مذکور است دوم رکعتین اخیرتین که در حکم مذکور
است یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت در مردی که میگذارد دو رکعت را
از فریضه بعد از آن فراموش میکند پس میخیزد پیش از آن که بنشیند پیش از آنکه بنشیند
برای تشهد میان دو رکعت اول و دو رکعت اخر امام گفت پس باید که بنشیند مادام
که رکوع نکرده باشد و بتحقیق تمام شده نماز او یا نمیخواهد که قضا چیزی بر او لازم نیست
بخلاف شق دوم زیرا که در آن قضا تشهد بر او لازم است چنانچه میآید در حدیث
هفتم این باب و مراد این نیست که سجده سهو بر او لازم نیست بقرینه حدیث نهم این باب
پس اگر بیاد نیاورد تا آنکه رکوع کند پس باید که رود در نماز خود پس چون سلام کند
سجده کند دو سجده سهو در حالی که نشسته باشد یا نمیخواهد که می باید که میان سلام و دو
سجده برنخیزد سوم اصل قلت لابی الحسن الاول علیه السلام اسلم رسول الله صلی الله علیه
و آله فی الرکعتین الاولتین فقال نعم قلت و حاله قال انما اراد الله عز و جل ان یفقههم شرح
واو در حاله حالیه است و بتقدیر اعاده کلام سابق است یعنی گفتم امام موسی کاظم علیه السلام
را از روی تعجب که آیا سلام کرد رسول الله صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول پس امام
گفت آری گفتم آیا سلام کرد و حال آنکه مرتبه او آن مرتبه است که نبوت و عصمت است
امام گفت آری آیا سلام کرد و حال آنکه مرتبه اوست که نبوت و عصمت است امام گفت غیر
این نیست که اراده کرد الله عز و جل که دانا کند مردم را بحکم این سهو یا نمیخواهد که دانند
که سر زدن کسی برای سهو در نماز که در اخبارات قبیح است چهارم اصل سالت ابا عبد الله
علیه السلام عن الرجل یتکلم ناسیا فی الصلوة یقول اقیموا صفوفکم فقال یتم صلوته
ثم یسجد سجدتین فقلت سجدتا السهو قبل التسلیم هما او بعد قال بعد شرح بعد در جائی

١٠٣٨

بر ضم و مقطوع از اضافات است بتقدیر بعد التسلیم یخ پرسیدم امام جعفر صادق علیه
السلام را از مردی که شک میکند برحالی که فراموش کرده در نماز میکند راست کنند
صفهای خود را پس امام گفت میکند نماز خود را بعد از آن سجده میکند سجده پس گفتم
دو سجده سهو پیش از سلام است یا بعد از سلام امام گفت بعد از سلام است ترجمه اصل عن
الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال تقول فی سجدة السهو بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد
و آل محمد قال الحلبی و سمعته مرة اخری تقول بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی ورحمة
الله و برکاته ترجمه تقول هر دو جا بصیغه مخاطب و کلام امام است تغیر سلام و تغیر
رحمة الله و تغییر برکاته می آید در حدیث اول باب النوادر یخ روایت است از حلبی
از امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت میگوئی در دو سجده سهو که بنام خدا است
و بمدد حضرت خدا یا درود کن بر محمد و آل محمد گفت حلبی که و شنیدم از امام علیه
السلام باری دیگر که میگوید در دو سجده سهو که بنام خدا است و بمدد حضرت سلام
بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکاتش مراد اینست که هر کدام این دو عبارت کافی
است ششم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول صلی رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثم قال فی رکعتین فسأله من خلفه یا رسول الله احدث فی الصلوة شیء قال و ما ذاک
قالوا انما صلیت رکعتین فقال اکذلک یا ذا الیدین و کان یدعی ذا الشمالین فقال
نعم فبنی علی صلوته اربعا ترجمه سهوی که درین حدیث مذکور است غیر سهوی است
که در حدیث اول این باب است و چون ذو الشمالین در اول جرات نموده
بود الحال رعایت ادب است که در لفظ قدسی تا آخر در فقرات آینده مؤید تعدد سهو است
والله اعلم ثم برای تعجب است یخ شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که نماز گذارد

رسول صلی الله علیه و آله عجب آنکه سلام داد در دو رکعت پس پرسیدند او را جمع که در ابودند
ما ینبغی که بعض ایشان پرسید که ای رسول خدا آیا حادث در نماز چیزی که باعث نسخ باشد
گفت و چه باعث این سخن گفتن خبر این نیست که گذاردی دو رکعت پس گفت آیا
چنین است ای صاحب دو دست و خوانده میشد او را صاحب دو دست چپ پس آنحضرت
گفت آری پس بنا گذاشت بر نماز خود پس اتمام کرد نماز را چهار رکعت اصل و قال انه
هو الذی انساه رحمة للامة الا تری لو ان رجلا صنع هذا لعیر و قیل ما یقبل صلوته لمن
دخل علیه الیوم ذلک قال قد سن رسول الله صلی الله علیه و آله و صارت اسوة و سجد
سجدتین لمکان الکلام ترجمه یعیر بفتح لام است و عیر بعین بینقطه و یا و دو نقطه در پایین
و را بینقطه بصیغه ماضی مجهول باب تفعیل است و قیل عطف بر عیر است بعطف تفسیر
ما یقبل بقاف و باء یکنقطه بصیغه مضارع مجهول غائب باب علم است صلوته مرفوع
و نائب فاعل است الیوم منصوب است ذلک فاعل دخل است سن بسین بینقطه
و تشدید نون بصیغه ماضی معلوم باب نصر است النزیفم سین سلوک راه و مراد اینجا
مقرر کردن کاریست و میتواند بود که سن بصیغه مجهول باشد بمعنی اینکه گردانیده شد
و تغیر داده شد مثل من جاء مسنون و صارت عطف است بر قال و ضمیر راجع بمصدر
سن است الاسوه بکسر و ضم همزه و سکون سین بینقطه آنچه تسلی شود بآن غمگین و
سجد عطف است بر انهم در فقرات سابقات و ضمیر مستتر راجع برسول الله است
مکان مصدر میمی است یخ و امام گفت بدرستی که الله تعالی او است که فراموش کنانیده
کرد رسول الله را برای مهربانی برای امت آیا نمی بینی که اگر اینکه مردی کند این فراموشی
را هر آینه سرزنش کرده میشود و گفته میشود که قبول نمیشود نماز تو پس هر که داخل

شود برادامو و از این فراموشی با این سرزنش میکوید که تحقیق مقرر کرده رسول الله صلی
الله علیه و آله آنچه را که من کردم و میشود آن سنت باعث نسیان و رسول الله سجده سهو
برای وقوع سهو هفتم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام اذا قمت فی الرکعتین الاولتین
ولم تتشهد فذکرت قبل ان ترکع فاقعد فتشهد وان لم تذکر حتی ترکع فامض فی صلوتک
کما انت فاذا انصرفت سجدت سجدتین لا رکوع فیهما ثم تشهد التشهد الذی فاتک
شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام چون برخیزی در دو رکعت اول و تشهد نکنی
پس یاد آوری پیش از آنکه رکوع کنی پس بنشین و تشهد کن و اگر یاد نیاوری تا
آنکه رکوع کنی پس در نماز خود چنانچه توئی پس چون سلام میدهی سجده میکنی دو
سجده سهو نیست رکوعی در آنها بعد از آن تشهد کن آن تشهدی که فوت شده از تو یا خفی
کرد از قضا کن هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا قمت فی الرکعتین من الظهر او
غیرها فلم تتشهد فیهما فذکرت ذلک فی الرکعة الثالثة قبل ان ترکع فاجلس فتشهد و
ثم قم فاتم صلوتک فان انت لم تذکر حتی ترکع فامض فی صلوتک حتی تفرغ فاذا فرغت
فاسجد سجدتی السهو بعد التسلیم قبل ان تتکلم شرح مضمون این ظاهر است از ترجمه
سابق نهم اصل عن معاویة بن عمار قال سالته عن الرجل یسهو فیقوم فی حال قعود
فی قیام قال یسجد سجدتین بعد التسلیم وهما المرغمتان ترغمان الشیطان شرح مرغمتان
برا بی نقطه وغین با نقطه بصیغه اسم فاعل باب افعال است ترغمان بصیغه مضارع
غائب معلوم باب افعال است ذکر وهما المرغمتان تا آخر اینجا اشعار است باینکه این
دو سجده درین دو صورت مستحب است برای مبالغه در تعبد پس منافات نیست میان این
حدیث و میان حدیث سابق و مانند آن و حضور که مفهوم است در کلام مصنف در باب

آینده که فهذه اربع مواضع یجب فیها سجدتا السهو و تصریح که بعد از آن است که
مثل الذی یحتاج ان یقوم تا آخر شرح روایت است از معاویة بن عمار که از راویان
امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت پرسیدم امام را از مرد
که فراموش میشود پس برمیخیزد در حالتی که باید نشسته باشد و می نشیند در حالتی که باید ایستاد امام
گفت سجده میکند دو سجده سهو بعد از سلام و آن دو سجده دو برخاک مالنده اند
بیان این آنکه بر خاک میمالد شیطان را باعتبار اینکه شیطان میخواهد که بی تلافی سهو
خود کند والله اعلم باب چهل و سوم اصل باب من شک فی صلوته کلها ولم یدر ازاد ام
نقص ومن کثر علیه السهو والسهو فی النافلة وسهو الامام ومن خلفه شرح این باب
بیان کسی است که شک کند در نماز خود بهمه آن و نداند که آیا زیاد کرده یا کم کرده و کسی
که بسیار شود برو غفلت و بیان غفلت در نماز نافله و بیان غفلت پیشنماز و آنکه
در پی او است درین باب ده حدیث است و کلام مصنف است بعد از حدیث دهم
اول اصل عن ابی الحسن علیه السلام قال اذا کنت لا تدری کم صلیت ولم یقع وهمک
علی شیء فاعد الصلوة شرح روایت است از امام رضا علیه السلام یا امام موسی کاظم
علیه السلام گفت اگر نمیدانسته باشی که چند رکعت گذاردی و فرو دنیامد خاطر
تو بر چیزی از عدد رکعات پس سرگیر نماز را زیرا که احتمال یک رکعت است دوم اصل
عن زرارة و ابی بصیر قالا قلنا له الرجل یشک کثیرا فی صلوته حتی لا یدری کم صلی ولا کم بقی
علیه قال یعید قلنا له فانه یکثر علیه ذلک کلما عاد شک قال یمضی فی شکه ثم قال لا تعودوا
الخبیث من انفسکم نقض الصلوة فتطمعوه فان الشیطان خبیث معتاد لما عود فلیمض
احدکم فی الوهم ولا یکثرن نقض الصلوة فانه اذا فعل ذلک مرات لم یعد الیه الشک قال

زرارة ثم قال انما یرید الخبیث ان یطاع فاذا عصی لم یعد الی احدکم ترجمه کسر الفتح کاف وکسر
یاء بیک نقطه و سکون باء و دو نقطه در پایین و راء بی نقطه است مفعول مطلق است بتقدیر
نکابر اما استفهامیه است ومیتواند بود که موصوله باشد و بر هر تقدیر مراد اینست که نمی
داند که آنچه باقی مانده از اجزای رکعتی که در میان آنست چیست نکثر بثاء سه نقطه و راء بی نقطه
بصیغه مضارع غائب معلوم باب حسن است مشار الیه ذلک اصل شکات و میتواند بود
که شک بزرگ باشد لاتعودوا بعین بی نقطه و واو و دال بی نقطه بصیغه نهی حاضر باب
تفعلت التعوید کسی را بهره مند کردن از چیزی و کسی را عادت فرمودن بچیزی
و اول اینجا مناسب تر است معتاد صفت خبیث است لام در لها برای تعلیلست اما مصدریه
و ظرف متعلق بمجموع خبیث معتادات عود بصیغه ماضی مجهول باب تفعلت ولا یکثرن
بثاء سه نقطه و راء بی نقطه و نون تاکید ثقیله یا خفیفه بصیغه مضارع معلوم باب
افعالست ترجمه روایت از زراره و ابو بصیر که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهما السلام اند کفتند که کفتیم امام را که مردی شک میکند شکی بزرگ در نماز خود تا بحدی
که نمیداند که چند رکعت کذارده و نه اینکه چه چیز باقی مانده بر او از تتمه رکعت امام کفت
از سر میکیرد نماز را کفتیم امام را که پس بدرستی که شان اینست که بسیار میشود بر او از شک
بیان این آنکه هر بار که از سر میکیرد در شک میکند امام کفت میرود در شک خود با نفس که بنا بر
که هر چه میخواهد میکذارد و التفات بشک نمیکند بعد از آن امام کفت که بهره مند نکنید
ناپاک را از خود تا در شکستن نماز پس طمع اندازید او را در شکستن ایمان چه بدرستی
که شیطان ناپاکی است که عادت بناپاکی کرده بسبب آنکه بهره داده نمیشود تا امید میشود
و ناپاکی فکر را اصلا جای اینکه عادت بناپاکی کند پس باید که نبود یکی از شما

که شک بسیار کند در آن شک و باید که بسیار نکند شکستن نماز را چه بدرستی که او چون کسی
از عدم التفات بشک را چند بار تو میکردد بسوی او شک کفت زراره که بعد از آن امام
کفت بیان این آنکه خبر اینست که میخواهد ناپاک اینکه اطاعت کرده شود پس چون
مخالفت کرده شود بر نمیکردد بسوی یکی از شما فی عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا
شککت فلم تدر فی ثلاث انت ام فی اثنتین ام فی واحدة ام فی اربع فاعد فلا تمض علی
الشک ترجمه روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی کفت که چون شک کنی و ندانی که آیا
در سه رکعتی تو یا در دو رکعت یا در یک رکعت یا در چهار رکعت پس اعاده نماز کن و
مرو بر شک جامع الاصول اتی رجل النبی صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله اشکو الیک ما القی من
الوسوسة فی صلاتی حتی لا ادری ما صلیت من زیادة او نقصان فقال اذا دخلت فی صلاتک
فاطعن فخذک الیسری باصبعک الیمنی المسبحة ثم قل بسم الله وبالله توکلت علی الله اعوذ بالله
السمیع العلیم من الشیطان الرجیم فانک تنحره وتطرده ترجمه اذا دخلت یعنی اذا اردت
الدخول است اطعن بطاء بی نقطه بصیغه و عین بی نقطه بصیغه امر باب منع یا نصر است المسبحه
بسین بی نقطه و باء یک نقطه و حاء بی نقطه و راء بی نقطه بصیغه مضارع غائب معلوم باب
منع است النحر بفتح نون و سکون حاء است بر بالای سینه کسی زدن تطرد بطاء بی نقطه و راء
بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه مضارع غائب معلوم باب نصر است الطرد بفتح طاء و سکون
راء دور کردن ترجمه آمد مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله پس کفت ای رسول الله
شکایت میکنم بسوی تو از آنچه میبینم از آن وسوسه در نماز من تا آنکه نمیدانم
که چه کذاردم از زیادتی و کمی پس کفت چون اراده کنی که داخل شوی در نماز خود
پس بزن بر ران چپ خود را با انگشت دست راست خود که انگشت شهادت است بعد از آن

بگو بنام خداست وبعد حمد است اعتماد کردم در کار خود بر خدا پناه میبرم بخدا از شر
اوهام ناشات از شیطان سکار رجیم بدرستی که قوت دیده ای سینه شیطان میبرد و دور
میکنی اورا از خود صح اسو عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الامام یصلی باربعة انفس
او خمسة انفس ویسبح اثنان على انهم صلوا ثلاثا على انهم صلوا اربعا ویقول هولاء قوموا
ویقول هولاء اقعدوا والامام مائل مع احدهما او معتدل الوهم فما یجب علیه قال لیس
على الامام سهو اذا حفظ علیه من خلفه سهوه بایقان منهم ولیس على من خلف الامام سهو اذا
لم یسه الامام ولا سهو ولیس في المغرب والفجر سهو ولا في الركعتين الاولين من كل صلوة
ولا في نافلة فاذا اختلف على الامام من خلفه فعليه وعليهم في الاحتياط والاخذ بالجزم شرح
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم اورا از پیشنمازی که
با چهار شخص و تسبیح میگویند دو شخص برانکه انجماعت گذاردند سه رکعت یا یعنی که
هر کدام سه بار میگویند سبحان الله و تسبیح میگویند سه شخص دیگر برانکه آنجماعت گذارد
چهار رکعت و میگویند بزبان تسبیح آنجماعت بود که برخیزند و میگویند بزبان تسبیح
انجماعت دوم که بنشینید برای تشهد و سلام و پیشنماز میل کننده است بایکی ازان دو
جماعت یا مساوی است خاطر او پس چه چیز واجب میشود بر پیشنماز امام گفت که نیست بر پیشنماز
سهوی برای تشهد و سلام و پیشنماز میل کننده است بایکی ازان دو جماعت چون نگاه
دارند برای پیشنماز جمعی که در پس اویند از ماموین سهو اورا بسبب یقین داشتن
از جانب ایشان و نیست بر جمعی که در پس پیشنمازند سهوی چون سهو نکرده باشد
پیشنماز و نمی باشد سهوی در نماز سهو یا یعنی که اگر در نماز احتیاط کسی سهوی کند
گفت
بنا بر هر چه میخواهد میتواند گذاشت و نیست در نماز شام و صبح سهوی و نه در دو

اول

اول هر نمازی که باشد و نه در نماز نافله پس اگر اختلاف کنند بر پیشنماز جمعی که در پس اویند پس
واجب است بر پیشنماز و بر ان جمع در احتیاط اعاده نماز و عمل بیقین حسن صحیح عن احدهما علیهما السلام
قال سألته عن السهو في النافلة فقال لیس علیه شیء شرح روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق
علیهما السلام راوی پرسیدم امام را از شک در نافله پس گفت نیست در ان چیزی یا یعنی که بنا بر
هر چه خواهد میتوان گذاشت صحیح ابن ابو عن ابی عبد الله علیه السلام قال لیس على الامام سهو ولا على
من خلف الامام سهو ولا على السهو سهو ولا على الاعادة اعادة شرح سهو ولا على السهو بفتح سین
و ضم ها و تشدید واو است یعنی کسی که بسیار شک کند یعنی روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت نیست بر پیشنماز سهوی اگر ماموم حفظ کرده باشد و نیست بر انجمع که در پس
پیشنمازاست سهوی اگر پیشنماز حفظ کرده باشد و نیست بر کسی که بسیار سهو کند سهوی
و نیست بر اعاده نماز اعاده دیگر یا یعنی که از تکرار سهو دو بار متصل بهم کثرت سهو
حاصل میشود و صاحب او بنا بر هر چه میخواهد میگذارد حسن ابو عن ابی جعفر علیه السلام
قال اذا كثر علیك السهو فامض في صلوتك فانه یوشك ان یدعك انما هو من الشیطان
شرح کثرت سهو بیان شده در حدیث سابق یوشك بواو و شین با نقطه بضم مضارع
غالب معلوم باب افعالست یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت چون
بسیار شود بر تو شک پس برو در نماز خود چه بدرستی که آن شک نزدیک میشود که
واگذارد ترا یا ان اینکه خبر این نیست که آن شک از جانب شیطانست یا یعنی که چون
شیطان فرمان برده نشود و دیگر بر نمیگردد و غالبا حاجت گذشت در حدیث دوم این
باب صحیح اسو سألت ابا عبد الله علیه السلام عن السهو فانه یكثر علي فقال ادرج صلوتك
ادراجا قلت فاي شيء الادراج قال ثلث تسبیحات في الركوع والسجود شرح ادرج بدال بي نقطه

وترا ببقط وجيم بصيغه امر باب افعال است الادراج چيزي را صاحب حند باشد منافاتي يكديگر كرد
يج پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام را از علاج شك چه بدبختي كه آن زياده ميشود مي
مي گفت چند بار كن نماز خود را چند بار كردي گفتم چه خبر است چند بار كردن گفت
سر تسبيح در ركوع و سر تسبيح در سجود و مراد اينست كه كسي كه بشتاب كند ركوع و سجود
را شك بسيار ميكند بخلاف كسي كه شتاب نكند دهم اصل دروي انه اذا سها في الناقلة
بنى على الاقل شرح روايت كرده شد از امام صلوات الله عليه اينكه چون شك كند در
نماز نافله بنا ميگذارد بر كمتر مراد اينست كه افضل بنا گذاشتن بر كمتر است و اين منافات
ندارد با اينكه گذشت در حديث ششم اين باب كلا معنى فاضبط تجمع مواضع السهو التي
قد ذكرنا فيها الاثر سبعة عشر موضعا سبعة منها يجب على الساهي فيها اعادة صلوة الذي
نسي تكبيرة الافتتاح والذي لم يركع والذي نسي ركوعه و سجوده والذي لا يدري
ركعة صلى ام ركعتين والذي يسهو في المغرب و الفجر والذي لا يدري زاد او نقص
و لا يقع وهمه على شيء والذي ينصرف عن الصلوة بكليته قبل ان يتمها شرح الاثر بفتح
همزه و فتح ثا و سه نقطه و را بسقط آنچه چيزي باعث آن شده و حديثي كه منقول
شده باشد و مراد اينجا معنى اول است بقرينه اينكه موضع سهوي كه در آن نماز احتياط است
در اين هفده موضع مذكور نيست پس مراد اثر سهو است كه بعد از قطع نماز اول
باشد بعمل آيد سبب سهو آن بر دو قسم است يكي اعاده نماز و ديگري سجده سهو
و از اين تقرير ظاهر ميشود كه نماز احتياط داخل اثر سهو نيست زيرا كه از تتمه نماز اول
است بعد از قطع آن نيست و مراد بذكر اثر سهو بيان آنست كه سهو در كجا اثر دارد
و در كجا اثر ندارد ف پس بنا بر آنچه مذكور شد از اول باب سي و چهارم كه باب السهو

في افتتاح الصلوة است تا اينجا جميع مواضع غفلت كه ذكر كرديم در آنها اثر سهو را وجوه
ايا عدها هفده موضع است از جمله آنها واجب است بر غفلت كننده در آنها از سر گرفتن نماز
اول حال كسي كه فراموش ميكند تكبيرة الاحرام را و بياد مي آرد قبل از آنكه ركوع ميكند بحكم
حديث دوم باب سي و چهارم دوم حال كسي كه فراموش ميكند ركوع خود را بحكم حديث
دوم باب سي و ششم يا فراموش ميكند سجود خود را بحكم حديث سوم باب سي و هفتم
و سوم حال كسي كه نمي داند كه يك ركعت خوانده بحكم حديث دوم و سوم سي و هفتم چهارم حال
كسي كه غفلت ميكند در نماز مغرب يا غفلت ميكند در نماز فجر بحكم حديث اول و چهارم
باب سي و نهم پنجم حال كسي كه زياد ميكند ركعتي را در نماز خود بحكم حديث دوم و پنجم
باب چهل و يكم ششم حال كسي كه نميداند كه زياد كرده يا كم كرده و فهم وهم او بر خاطر او
بر چيزي از عدد ركعات بحكم حديث اول و دوم باب چهل و سوم و هفتم حال كسي
كه رو ميگرداند از قبله نماز بهيچ بدن خود پيش از تمام نماز بحكم حديث اول باب چهل
دوم بدانكه دفع منافاتيست ميان اين حصر و آنچه گذشت در حديث پنجم باب چهل و سوم
كه در صورت اختلاف امام و ماموم اعاده نماز نيست بيكي از دو وجه است اول اينكه
آنچه گذشت بعنوان تخيير باشد يعني كه جايز است ايشانرا اعاده نماز براي دريافتن
فضيلت جماعت و جايز است قصد انفراد و عمل هر كدام بمقتضاي سهو خود دوم اينكه
مراد بحصر اينجا حصر حال منفرد باشد والله اعلم اصل و منها مواضع لا يجب فيها اعادة
الصلوة و يجب فيها سجدتا السهو الذي يسهو الذي يسهو فيسلم في الركعتين ثم يتكلم
من غير ان يحول وجهه و ينصرف عن القبلة فعليه ان يتم صلوته ثم يسجد سجدتي السهو
والذي ينسى تشهده و الجلوس في الركعتين و فاته ذلك حتى يركع في الثالثة فعليه سجدتا السهو

وقضاء تشهده اذا فرغ من صلوته والذي لايدري اربعاً صلى او خمساً على سجدتا السهو

والذي يسهو في بعض صلوته فيتكلم بكلام لا ينبغي له مثل امر ونهي من غير تعمد فعليه

سجدة السهو فهذه اربعة مواضع يجب فيها سجدة السهو **ترجمه** و از جمله آنها چند

موضع است كه واجب نميشود در آنها اعاده نماز و واجب ميشود در آنها دو سجده

سهو **اول** حال كسي كه غافل ميشود پس سلام ميكند در دو ركعت آن غير از دو ركعت

است بعد از آن سخن ميگويد بي آنكه گردانيده روي خود را و بر گردد از قبله پس واجبست

بر او تمام نماز خود بعد از آن سجده ميكند دو سجده سهو بحكم حديث اول و ششم

باب چهل و دوم **و دوم** حال كسي كه فراموش ميكند تشهد خود را تا نشيند در دو

ركعت و فوت ميشود و اداء وان تشهد و نشستن تا آنكه ركوع ميكند در ركعت

سيوم پس واجبست بر دو سجده سهو و قضاي تشهد خود فارغ شود از نماز خود

بحكم حديث هفتم باب چهل دوم مثل اين مي آيد در حديث بيست و چهارم باب صلوة

النوافل كه باب هشتاد و چهارم است **و سيوم** حال كسي كه نميداند كه چهار ركعت

گذارد يا پنج ركعت واجبست بر او دو سجده سهو بحكم حديث اول و سيوم و ششم

باب چهل و يكم **و چهارم** حال كسي كه غافل ميشود در بعض نماز خود پس سخن ميگويد

بسجدة له سهو او ظنيت او را مانند امر و نهي بي آنكه دانسته باشد پس واجبست

بر دو سجده سهو بحكم حديث چهارم باب چهل دوم پس اينها چهار موضع است كه واجب

است در آنها دو سجده سهو **اصل** ومنها مواضع لايجب فيها اعادة الصلوة ولا

سجدة السهو الذي يدرك سهوه وقبل ان يفوته مثل الذي يحتاج ان يقوم فيقوم

فيجلس او يختار ان يجلس فيقوم ثم يذكر ذلك قبلان يدخل في حالت اخرى فيقضيه لاسهو

عليه والذي يسلم في الركعتين الاولتين ثم يذكر فيتم قبل ان يتكلم فلا سهو عليه ولا

سهو على الامام اذا حفظ عليه ولا سهو على من خلف الامام ولا سهو في سهو ولا سهو في نا

فلة ولا اعادة في نافلة فهذه ستة مواضع لا يجب فيها اعادة صلوة ولا سجدة السهو

ترجمه و از جمله آنها چند موضع است كه واجب نيست در آنها اعاده نماز و نه دو سجده

سهو **اول** حال كسي كه تلافي ميكند غفلت خود را پيش از آنكه فوت شود از وقت تلافي تا آنكه از غفلت

غفلت پيش از آنكه فوت شود از و وقت آن تلافي مثل كسي كه بايد برخيزد پس

مي نشيند و يا كسي كه بايد نشيند پس برميخيزد بعد از آن بيادش مي آورد آن را پيش

از آنكه داخل شود در حالتي ديگر كه منافي تلافي است پس تلافي ميكند آن را نيست سجده

سهوي بر او بحكم حديث چهارم باب چهل و يكم و بحكم حديث اول دوم و هفتم

و هفتم باب چهل و دوم اگرچه سجده سهو درين دو صورت مستحب است بحكم حديث

نهم باب چهل و دوم **دوم** حال كسي كه سلام ميكند در دو ركعت اول از دو جمله نمازي

كه عدد ركعات آن بيشتر از دو ركعت است بعد از آن بيادش مي آورد پس تمام ميكند

نماز را پيش از آنكه سخن گويد پس نيست سجده سهو بر او بحكم حديث اول و سيوم

حديث ششم باب چهل و دوم **سيم** اينكه نيست سهوي بر پيش نماز چون نگاه دارد

عدد ركعات را بر او آنكه در پس او است بحكم حديث پنجم و هفتم باب چهل و سيوم **چهارم**

اينكه در پس پيشنماز است بشرط اينكه پيشنماز حفظ كرده باشد بحكم حديث پنجم و هفتم

باب چهل و سيوم **پنجم** اينكه سهوي نيست در نمازي احتياط كه براي سهو واقع

شده باشد بحكم حديث پنجم باب چهل و سيوم **ششم** اينكه دو سجده سهو نيست در نافله

و اعاده نماز نيز نيست در نافله بحكم حديث پنجم و ششم باب چهل و سيوم پس آنها

که مذکور شد شش موضع است که واجب نیست در آنها اعاده نمازی و نه دو سجده سهو

واما الذی یشک فی تکبیرة الافتتاح فلا یدری کبر ام لم یکبر فعلیه ان یکبر متی ما ذکر

قبل ان یرکع وان شک وهو راکع فلم یذکر کبر او لم یکبر تکبیرة الافتتاح مضی فی صلوته

ولا شیء علیه فان استیقن انه لم یکبر اعاد الصلوة حینئذ ترجمه این فقرات برای توضیح

مضمون احادیث باب سی و چهارم است که باب افتتاح الصلوة است و برای تفصیل

موضع اولست از هفده موضع که مذکور شد یعنی واما آنکه شک میکند در تکبیر

احرام بانیروشی که نمیداند که تکبیر احرام گفت یا تکبیر احرام نگفت پس واجب است بر

اینکه تکبیر احرام گوید هر وقت که بیاد او درجش از آنکه رکوع کند بعد از آن اینکه

قرائت سوره حمد و سوره کند بعد از آن اینکه رکوع کند و اگر شک کند در تکبیر

احرام وحد اکراو در رکوع باشد بانیروشی که نداند که تکبیر احرام نگفت یا نگفت

در نماز خود و نیست چیزی بر او نه سجده سهو و نه اعاده نماز پس اگر یقین کند

این را که او تکبیر احرام نگفت اعاده میکند نماز را در این هنگام رکوع نیز اسد فان شک

وهو قائم فلم یدر ارکع ام لم یرکع فلیرکع حتی یکون علی یقین من رکوعه فان رکع

ثم ذکر انه قد کان رکع فلیرسل نفسه الی السجود من غیر ان یرفع راسه من الرکوع فی

الرکوع فان مضی ورفع راسه من الرکوع ثم ذکر انه قد کان رکع فعلیه ان یعید

الصلوة لانه قد زاد فی صلوته رکعة فان سجد ثم شک فلم یدر رکع ام لم یرکع فلیمض

فی صلوته ولا شیء علیه فی شکه الا ان یستیقن انه لم یکن رکع فان استیقن

ذلک فعلیه ان یستقبل الصلوة ترجمه این فقرات برای توضیح مضمون احادیث باب

سی و ششم است که باب السهو فی الرکوع است و برای تفصیل سهو در رکوع است

ازموضع

از موضع دوم از جمله هفده موضع که مذکور شد فی الرکوع متعلق به رسالت الا الیقین

انشا منقطع است یعنی پس اگر شک کند در حالی که او ایستاده باشد بانیروشی که نداند که آیا رکوع

کرده رکوع یا نکرده پس باید که رکوع کند برای اینکه باشد بر یقین از رکوع خود پس اگر

رکوع احتیاط کند بعد از آن بیاد آورد این را که او تحقیق رکوع کرده بوده پس باید که

روانه کند خود را بسوی سجده یعنی آنکه بر دارد سر خود را از رکوع در حالت رکوع

احتیاط پس اگر رو اورد سر خود را از رکوع احتیاط بعد از آن بیاورد این را که او

تحقیق رکوع کرده بوده پس واجب است بر او اینکه اعاده کند نماز را برای اینکه او تحقیق

زیاد کرده در نماز خود یک رکوع را پس اگر سجده کند بعد از آن شک کند بانیروشی

که نداند که آیا رکوع کرده یا رکوع نکرده پس واجب است بر او اینکه رود در نماز خود و نیست

چیزی بر او در شک او نه سجده سهو نه اعاده نماز مگر آنکه یقین کند این را که او رکوع

نکرده بوده پس اگر یقین کند آن را پس واجب است بر او اینکه از سر گیرد نماز را فان

سجد ولم یدر اسجد سجدتین ام سجدة فعلیه ان یسجد اخری حتی یکون علی الیقین فی السجدتین

فان سجد ثم ذکر انه قد کان سجد سجدتین فعلیه ان یعید الصلوة لانه قد زاد فی

صلوته سجدة فان شک بعد ما قام فلم یدر اکان سجد سجدة ام سجدتین فعلیه ان

یمضی فی صلوته ولا شیء علیه وان استیقن انه لم یسجد الا واحدة فعلیه ان یخط

فیسجد اخری ولا شیء علیه وان کان قد قرا ثم ذکر انه لم یکن سجد الا واحدة فعلیه ان

یسجد اخری ثم یقوم فیقرا او یرکع ولا شیء علیه وان رکع فاستیقن انه لم یکن

سجد الا سجدة او لم یسجد شیئا فعلیه اعادة الصلوة ترجمه این فقرات برای توضیح

مضمون احادیث باب سی و هفتم است که باب السهو فی السجود است و برای تفصیل

سهو بر سجده وارد است از موضع دوم از جمله هفده موضع که مذکور شد غلط عا ينقط
وتشديد طا وخفقط بصيغه مضارع معلوم غايب باب افتعال الاختلاط فرود آمدن
بيـ پس اگر سجده کند ونداند که ايا سجده کرده دو سجده يا يك سجده پس واجبست براو اينکه
باشد بر يقين از دو سجده احتياط کند بعد از آن بياورد که تحقيق سجده کرده بود دو سجده
پس واجبست براو اينکه اعاده کند نماز را براي اينکه او تحقيق زياده کرده در نماز
خود يك سجده را پس اگر شك کند بعد از آنکه برخاست با برخاستن که ندانست که ايا يك
سجده پس واجبست براو اينکه رود در نماز خود ونيست چيزي براو نه سجده سهو ونه اعاده
نماز واگر يقين کند در هر وقت اين را که سجده پس واجبست براو اينکه سجده کند سجده
ديگر بعد از آن برخيزد پس شروع در قرائت کند ورکوع کند ونيست چيزي براو واگر
رکوع کند پس يقين کند اين را که او سجده نکرده بوده مگر يك سجده پس اين را که سجده نکرده
چيزي از سجده پس واجبست براو اعاده نماز اصل التشهد وان سها متمام من قبل ان يتشهد
في الركعتين فعليه ان يجلس فيتشهد مالم يركع ثم يقوم فيمضي في صلوته ولا شيء
عليه وان كان قد ركع وعلم انه لم يكن تشهد فيمضي في صلوته فاذا فرغ منها سجد سجدتي
السهو وليس عليه في حال الشك شيء مالم يستيقن شرح اين فقرات براي توضيح مضمون
بعض احاديث باب چهل دوم است که باب من تكلم في صلوته او تصرف قبل ان يتمها
او يتم في موضع الجلوس است براي تفصيل موضع نهم از جمله هفده موضعاست وآن
موضع دوم است از چهار موضعي که در وسط مذکور شد مناسب اين بحث
مي آيد در حديث بيست وچهارم باب صلوة النوافل که باب هشتاد وچهارم است
وتشهد مرفوع وخبر مبتداي محذوف است ودر مضاف نيز محذوف است بتقدير

هذا

هذا بيان نسيان التشهد بيـ اين بيان فراموش کردن تشهد است اگر غافل شود با
بيروني که برخيزد پيش از آنکه تشهد کند در دو رکعت اول در نمازهاي که عدد رکعات
آن بيشتر از دو رکعت است پس واجبست براو اينکه بنشيند وتشهد کند چندانکه رکوع
نکرده بعد از آن وبرخيزد پس رود در نماز خود ونيست چيزي براو واگر تحقيق رکوع کرده
باشد وداند اين را که تشهد نکرده بوده ميرود در نماز خود پس چون فارغ شود از نماز
سجده ميکند دو سجده سهو واجب نيست براو ودر حال شك در تشهد چيزي چندانکه
يقين نکرده باشد ترك تشهد را اصل السهو في اثنتين واربع ان شك فلم يدر اثنتين
صلى او اربعا ان ذهب وهمه الى الاربع سلم ولا شيء عليه وان ذهب وهمه الى انه صلى ركعتين صلى
اخريين ولا شيء عليه فان اعتدل وهمه سلم ثم صلى ركعتين قائما بفاتحة الكتاب فان كان صلى
ركعتين كانت هاتان الركعتان تمام الاربع وان كان صلى اربعا كانت هاتان نافلة شرح اين
فقرات براي توضيح بعض احاديث باب چهارم است بيـ اين بيان غفلت در ميان دو رکعت
وچهار رکعت است اگر شك کند با بيروني که نداند که دو رکعت گذارده يا چهار رکعت اگر
رود خاطرش بسوي چهار رکعت سلام بدهد ونيست چيزي براو واگر رود خاطر او بسوي
اينکه گذارده دو رکعت را ميگذارد دو رکعت ديگر را واگر برابر باشد دو رکعت وچهار رکعت
سلام ميدهد بعد از آن ميگذارد دو رکعت احتياط را ايستاده بسوره فاتحة الكتاب
پس اگر گذارده باشد دو رکعت را ميشود اين دو رکعت احتياط بجاي نماز نافله
باعتبار ثوابست اصل السهو في اثنتين وثلاث فان شك فلم يدر ركعتين صلى ام ثلاثا
فذهب وهمه الى ركعتين فعليه ان يصلي اخريين ولا شيء عليه وان ذهب وهمه الى الثلث
فعليه ان يصلي ركعة واحدة ولا شيء عليه وان استوى وهمه وهو في الركعتين

فعليه ان يصلي ركعة وهو قائم ثم يسلم ويصلي ركعتين وهو قاعد بفاتحة الكتاب وان
صلى ركعتين فلا تمام فيهما قبل تسليمه تمام الاربع والركعتان الاثنتان صلاهما وهو قاعد مكان
ركعة وقدمت صلوته وان كان صلى ثلاثا فالتي قام فيها تمام الاربع وكانت الركعتان اللتان
صلاهما وهو جالس نافلة شرح اين فقرات براى توضيح بعض حديث سوم باب سى وهشتست
يعنى اين بيان غفلت درميان دو ركعت وسه ركعتست پس اگر شك كند با اين روش كه نداند
كه دو ركعت گذارده يا سه ركعت پس اگر رود خاطر او بسوى دو ركعت پس واجبست بر او
اينكه گذارد دو ركعت ديگر و اگر نيست چيزى بر او و اگر رود خاطر او بسوى سه ركعت
پس واجبست بر او اينكه گذارد يك ركعت و اگر نيست چيزى بر او و اگر برابر شود خاطر او
نيست بدو ركعت وسه ركعت برحالى كه او يقين داشته باشد در دو ركعت
يعنى كه اين شك بعد از شروع در ركعت سوم باشد چنانچه ظاهر شد در شرح حديث
سوم سى وهشتم واجبست بر او اينكه گذارد يك ركعت را برحالى كه استاده باشد بعد
از آن سلام ميدهد مراد اينست كه بنا بر سه ميگذارد دو ركعت احتياط را برحالى كه او
نشسته است بسوره فاتحة الكتاب پس اگر گذارده باشد دو ركعت پس اين يك ركعت كه گذارد
پيش از سلام خود تتمه چهار ركعتست يعنى كه ركعت سوم است از جمله چهار ركعت
و دو ركعتى كه گذارد آنها را برحالى كه نشسته بود بجاى يك ركعت است يعنى كه بجاى ركعت
چهارم از جمله چهار ركعت است و بتحقيق تمام شد نماز او و اگر گذارده باشد سه ركعت
پس آن ركعتى كه ايستاده در آن تتمه چهار ركعتست يعنى كه ركعت چهارم از جمله چهار
ركعت است و ميشود آن دو ركعتى كه گذارد آنها را برحالى كه نشسته بود بجاى نافله باعتبار
ثواب اصل السهو في ثلاث واربع فان شك فلم يدر اثلاثا صلى ام اربعا فان ذهب وهمه

الى الثلث

الى الثالث فعليه ان يصلي اخرى ثم يسلم ولا شيء عليه وان ذهب وهمه الى الاربع سلم ولا شيء
ان استوى وهمه في الثلث والاربع سلم على الشك وصلى ركعتين من جلوس بفاتحة الكتاب ولكن
صلى ثلاثا فما كانت هاتان الركعتان بركعة تمام الاربع وانكان صلى اربعا كانت هاتان الركعتان
نافلة شرح اين فقرات براى توضيح بعض ديگر احاديث باب چهلم است يعنى اين بيان غفلت
درميان سه ركعت و چهار ركعتست پس اگر شك كند با اين روش كه نداند كه آيا سه
ركعت گذارده يا چهار ركعت پس اگر رود خاطر او بسوى سه ركعت پس واجبست
بر او اينكه گذارد يك ركعت ديگر را بعد از آن سلام دهد و نيست چيزى بر او و اگر رود
خاطر او بسوى چهار ركعت سلام ميدهد و نيست چيزى بر او و اگر برابر شود خاطر او در
سه ركعت و چهار ركعت سلام ميدهد برحال شك خود يعنى كه بنا بر چهار
ميگذارد دو ركعت احتياط را در نشستگى بسوره فاتحة الكتاب پس اگر گذارده باشد
سه ركعت ميشود اين دو ركعت احتياط بجاى يك ركعت تتمه چهار ركعت و اگر
گذارده باشد چهار ركعت ميشود و اين دو ركعت احتياط بجاى نافله باعتبار ثواب اصل
السهو في اربع وخمس فان شك فلم يدر اربعا صلى او خمسا فان ذهب وهمه الى الاربع سلم ولا
شيء عليه وان ذهب وهمه الى الخمس اعاد الصلوة وان استوى وهمه سلم وسجد سجدتى
السهو وهما المرغمتان شرح اين فقرات براى توضيح احاديث باب چهل ويكم است يعنى
اين بيان غفلت درميان چهار ركعت و پنج ركعتست پس اگر شك كند با اين روش
كه نداند كه چهار ركعت گذارده يا پنج ركعت پس اگر رود خاطر او بسوى چهار ركعت
سلام ميدهد و نيست چيزى بر او و اگر رود خاطر او بسوى پنج ركعت اعاده ميكند
نماز را و اگر برابر شود خاطر او نيست چهار ركعت و پنج ركعت سلام ميدهد و سجده

میکند سهو وان دو سجده است دو نماز مانند و شیطان باب چهل و چهارم اصل باب
ما یقبل من صلوة الساهی شرح ما استفهامیه میتواند بود و موصوله هم میتواند بود یعنی
این باب بیان اینست که چه مقدار مقبولست از جمله نماز غفلت کننده درین باب
پنج حدیثست اول قلت لابی عبد الله علیه السلام ان عمار الساباطی روی عنک روایة قال
وما هی قلت ان السنة فریضة فقال این یذهب ابن هکذا حدثته انما قلت له من صلی فاقبل
علی صلوته لم یحدث نفسه فیها او لم یسه فیها اقبل الله علیه ما اقبل علیها فربما رفع نصفها او
ربعها او ثلثها او خمسها وانما امرنا بالسنة لیکمل بها ما ذهب من المکتوبة شرح حدیث بفتح حاء
و کسر دال و سکون یاء دو نقطه در پایین و ثاء سه نقطه مرفوع و اسم لیس است بمضاف مفعول
و در نسخ بصیغه ماضی متکلم وحده از باب تفعیل است و ان تصحیف مینماید و بنابران
اسم لیس ضمیر شان مستتر در ان خواهد بود و لم یحدث از باب تفعیل است نفسه منصوب است
او یسه او لم یسه برای شک راوی است یا بمعنی ما دام است فا در فربما برای تفریع است یا برای
بیانست لیکمل بصیغه مضارع معلوم متکلم مع الغیر است از باب افعال یا از باب تفعیل یا غائب
باب حسن است یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را بدرستی که عمار ساباطی روایت
کرد از تو روایتی عجب امام گفت و چیست آن روایت گفتم روایت کرد این را که طریقه سنت
در نافله یومیه فریضه است یعنی تارک آن مستحق عقابست پس امام گفت کجا میرود
عمار کجا میرود عمار یعنی ذهن او براه باطل رفته نیست چنین حدیث و خبر این
نیست که گفتم او را که هر که نماز گذارد با بر روشی که برا او در نماز خود بیاید آنکه سخن گفت
با خود بفکر هر نوع در ان نماز با امام گفت لیغافل از یاد الهی شد در ان نماز و رو آورد الله
تعالی برا و چندانکه او رو آورد در ان نماز پس بسا که مرفوع و مقبول شد نصف آن نماز یا خمس

آنکار

آن
نماز مثلا خبر این نیست که مامور شده ایم بطریقت رسول در نافله تا اکمال کنیم بان آنچه را که
رفت و باطل شد از جمله فریضه و دانسته که اکمال بعض نماز فریضه یومیه خالی از ثواب
میشود و اگرچه مجزی باشد و باعث اسقاط عقاب شود و تلافی ثواب آن بنافله یومیه
میشود دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال ان العبد لیرفع له من صلوته نصفها او
ثلثها او ربعها او خمسها فما یرفع له الا ما اقبل علیه بقلبه وانما امرنا بالنافلة لیتم لهم بها ما
نقصوا من الفریضة شرح فا در فما برای بیانست و ما نافیه است امرنا بصیغه ماضی متکلم
مع الغیر از باب نصرت و مفعول آن محذوفست بتقدیر امرنا شیعتنا ضمیر لهم راجع
بشیعیانست و میتواند بود که بصیغه غائب باشد و ضمیر مستتر راجع بالله باشد و ضمیر
بارز مفعول آن باشد و حاصل و احتمال آخر یکیست یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام
گفت بدرستی که بنده هر آینه مقبول میباشد برای او از جمله نماز او نصف آن یا ثلث
آن یا ربع آن یا خمس آن مثلا بیان این آنکه مقبول نمیشود برای او مگر آنچه رو آورد بان
بدل خود و جز این نیست که امر کردیم انجاب خدا و رسول شیعه خود را بنافله تا کامل
شود برای ایشان بسبب نافله آنچه کم کرده اند از جمله ثواب فریضه سوم اصل عن علی بن حمزه
عن ابی بصیر قال قال رجل لابی عبد الله علیه السلام وانا اسمع جعلت فداک انی کثیر السهو
فی الصلوة فقال وهل یسلم منه احد فقلت ما اظن احدا اکثر سهوا منی فقال له ابو عبد الله
علیه السلام یا ابا محمد ان العبد یرفع له ثلث صلوته ونصفها وثلثها ارباعها واقل واکثر
علی قدر سهوه فیها لکنه یتم له من النوافل قال فقال له ابو بصیر ما اری النوافل ینبغی ان
تترک علی حال فقال ابو عبد الله علیه السلام اجل شرح ضمیر مستتر در قال راجع بعلی بن ابی حمزه
است پس فقلت کلام علی بن ابی حمزه نیست و بنابران ذکر عن ابی بصیر برای تعیین مرتبه

ضمیر له است در فقال له ابو عبد الله اعم واو در و نصفها و ثلثها ونقاثرات یعنی اولست و ذکر اینها
بعنوان مثالست بتفصیل علیه در اقل و اکثر کل واحد از ثلث و نصف و ثلثه ارباع است
یعنی اندکی کمتر از ثلث و اندکی بیشتر از ثلث و اندکی کمتر از نصف و اندکی کمتر از ثلثه ارباع
و این اشارتست باینکه حدود و مقدار کم متصل است غیر متناهی است و بعضی گفته‌اند
در عدم که کم منفصل است هم غیر منتهی است اصلا اجل بفتح همزه و فتح جیم و سکون لام مخففه حرف
تصدیق است و اجل برای تصدیق نفی است لا برای تاکید آنست و بتقدیر لا ینبغی ذلک
است **یعنی** روایت کرده است علی بن ابی حمزه که عصا کش ابو بصیر بود است انا ابو بصیر که کنیت او ذکر
او ابو محمد است علی بن ابی حمزه گفت مردی امام جعفر صادق علیه السلام را بر حالی که میخندید
که قربانت شوم بدرستی که من بسیار غفلتم در نماز یعنی که در اثنای نماز بفکر دیگری
افتم پس امام گفت وا یا بسلامت میماند از آن پس گفتم بهمان تو دارم کسی را بسیار غفلت
تر از من پس گفت ابو بصیر با امام جعفر صادق علیه السلام که ای ابو محمد بدرستی
که بنده مقبول میشود برای او ثلث نماز او و نصف آن و ربع آن و کمتر و بیشتر
قدر غافل شدن او در نماز یعنی قدری که باقی می‌ماند بعد از وضع قدر غافل لیکن نخوان
اینست که کامل میشود برای او بسبب نوافل علی بن ابی حمزه گفت که پس گفت امام را ابو بصیر
که نمی بینم نوافل ابو بصیر را که سزاوار باشد اینکه متروک شود بر حالی از حالها پس گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که ای سزاوار نیست اینکه ترک کرده شود بر حالی از احوال **چهارم اصل**
عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام انهما قالا انما لک من صلوتک ما اقبلت علیه
فیها فان اوهمها کلها او غفل عن ادائها لفّت فضرب بها وجه صاحبها **شرح** روایت
از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام اینکه ایشان گفتند که بجز این نیست که برای

نیت با یعنی که ثواب برای تو دارد از جمله نماز تو آنچه روی دل آوردی بر آن بیان این
آنکه اگر کسی ساقط از درجه اعتبار کند نماز را بهمگی که با غافل شود از آنجا او بر دراک
در وقت پس بتقدیم تا تاخیر بغیر عنوان قضا چنانچه میشود در خرقه ماند چیزی
که غش باشد و قابل آن نباشد که دست بآن رساند پس رده میشود بآن روی
صاحبش **اصل** فی کتاب حریز انه قال انی نسیت انی فی صلوة فریضة حتی رکعت و انا انویها
تطوعاً قال فقال هی التی قمت فیها اذا کنت قمت و انت تنوی فریضة ثم
دخلک الشک فانت فی الفریضة و ان کنت دخلت فی نافلة فنویتها فریضة فانت فی
النافلة و ان کنت دخلت فی فریضة ثم ذکرت نافلة کانت علیک مضیت فی الفریضة **شرح** باید
شده در شرح هفتم باب بیستم که باب افتتاح الصلوة است اینکه حریز از راویان امام
جعفر صادق علیه السلام است **یعنی** در کتاب حریز است که حریز گفت بدرستی که من
فراموش کردم در اثنای نماز این را که من در نماز فریضه ام تا آنکه رکوع کردم بر حالی
که من نیت میکردم آن نماز را نافله حریز گفت که پس امام گفت آن نماز
همانست که برخاستی برای آن بیان اینکه اگر برخاستی بر حالی که تو نیت میکنی فریضه را بعد از آن
در اثنای نماز داخل شد ترا غفلت پس تو فریضه یعنی که غفلت و فراموشی باعث بطلان
نیت فریضه نمیشود و اگر داخل شده باشی در نافله پس در اثنای نماز نیت کرده باشی
نماز فریضه پس تو نافله‌ای و اگر تو داخل شده باشی در فریضه بعد از آن در اثنای نماز
بخاطر رسانیده باشی نافله را میشود آن نماز فریضه پس تو پس امضا کن آن نماز را در فریضه
یعنی که حساب فریضه کن زیرا که تغیر نیت اوّل و غفلت باعث بطلان نیت اول
نمیشود **باب پنجم اصل** باب ما یقطع الصلوة من الحدث و التکلم والاشارة والنسیان و غیر

حديث كه باطل ميكند نماز را

ذلك شرح اين باب بيان از جمله حديث وحدث اشاره فراموشي وغير آنها در اين باب دوازده
حديث است اول اصل عن سماعة قال سألته عن الضحك هل يقطع الصلوة قال اما التبسم
فلا يقطع الصلوة واما القهقهة فهي تقطع الصلوة شرح روايتست از سماعه كه از راويان
امام جعفر وامام موسى كاظم عليهما السلام است كفت پرسيدم امام را از خنده كه آيا باطل
ميكند نماز را امام كفت اما لبخنده پس باطل نميكند واما قهقهه يعني زياده بر لبخنده كه
آواز بآنست پس آن باطل ميكند نماز را دوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته
عن الرجل يصيبه الرعاف وهو في الصلوة فقال ان قدر على ماء عنده يمينا او شمالا بين
يديه وهو مستقبل القبلة فليغسله عنه ثم ليصل ما بقي من صلوته وان لم يقدر على ماء
حتى ينصرف بوجهه او يتكلم فقد قطع صلوته شرح الرعاف بضم راء بي‌نقطه خونيكه از بيني
مي آيد ومصدر باب نصر وعلم وحسن ومنع بمعني بودن كسي بانيروي كه خون از بيني او آيد
يعني روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام راوي كفت پرسيدم امام را از مردي
كه بر ميخورد او را خونيكه از بيني او آيد بر حاليكه او در نمازست پس امام كفت كه اكر قادر
شود بر آبيكه نزديك او باشد در جانب چپ در برابر او در حاليكه او رو بقبلست
يا بمعني در چون او رو بقبله ايستد وخط مستقيم اخراج كنيم از جانب چپ و راست
او آن آب در جانب قبله از خط باشد پس حاجت بدارد بكردانيدن رو از قبله بالكليه
تا آن آب در برابر او شود پس بايد كه بشويد آن خون را از خود بعد از آن بايد كه كذارد
آنچه را كه باقيمانده از جمله نماز او واكر قادر نشود بر آبي مكر آنكه كرداند روي خود را از
قبله بالكليه يا آنكه سخن كويد پس بتحقيق آن خون باطل كرد نماز او را سيوم اصل عن عبد الرحمن
بن الحجاج قال سألت ابا الحسن عليه السلام عن الرجل يصيبه الغمز في بطنه وهو يستطيع ان يصبر

عليه أيقطع على ذلك الحال او ويمضي قال فقال ان احتمل الصبر ولم يخف اعجالا عن الصلوة فليصل
وليصبر شرح الغمز بفتح غين بانقطه وسكون ميم وزاي بانقطه مصدر ضرب فشردن چيزي
بكذاشتن دست بر آن ومانند آن براي خروج چيزي از آن ومراد اينجا تقاضاي خروج غائط
است اصل يعني الشرع في الصلوة است بنا بر آنكه اكر بعد شروع تقاضا شود اثري ندارد
الاعجال مصدر باب افعال شتاب كردن ومراد اينجا زود فارغ شدن در نماز است و
تعديه آن بعن براي تضمين معني فراغ است يعني روايتست از عبد الرحمن بن الحجاج كفت
پرسيدم امام موسى كاظم را از مردي كه بر ميخورد او را تقاضا در شكم او وا او وسعت
در قدرت دارد اينكه صبر كند بر آن آيا شروع در نماز ميكند بر آن حال يا شروع در نماز نميكند
راوي كفت كه پس امام كفت اكر ميدارد وصبر را ونميترسد از زود فارغ شدن از نماز پس
بايد كه صبر كند اكر خواهد وبايد كه صبر كند يا يعني كه نماز را شتاب نكند چهارم اصل عن ابي
جعفر وابي عبد الله عليه السلام انهما كانا يقولان لا يقطع الصلوة الا اربعة الخلاء والبول و
الريح والصوت شرح الخلاء بفتح خاء بانقطه وتخفيف لام والف ممدوده مصدر معتل اللام واو
باب نصر خالي بودن ومراد اينجا غائط است باعتبار آنكه در خلوت ميباشد الريح بكسر راء بي‌نقطه
در يا بين وحاء بي‌نقطه بودن ومراد اينجا خروج باد بيست كه بو داشته باشد چنانچه مراد بصوت
خروج باد بيست كه آواز داشته باشد وحصر خروج باد در اين دو شق مقصود نيست بلكه
براي اشارت بآنست كه كاهي در دبر آدمي حركتي ميشود مانند اختلاج بعضي اعضا و آدمي
خيال ميكند كه بادي بيرون آمده وآن ناقض وضو نيست بلكه نفخ شيطانست چنانچه كذشت
در كتاب الطهارت در حديث سيوم باب ما ينقض الوضوء وما لا ينقضه كه باب بيست وسيوم است
يعني روايتست از امام محمد باقر وامام جعفر صادق عليهما السلام اينكه ايشان كفتند كه

باطل نمیکند نماز را از جهت حدیثها که وقوع آنها در اثنای نماز مشهور است مگر چهار چیز
اول خروج غائط دوم خروج بول سوم خروج بادی که بو داشته باشد چهارم خروج بادی
که آواز داشته باشد مثلا پنجم اصل عن احدهما علیهما السلام فی الرجل یمس انفه فی الصلوة فیری دما
کیف یصنع اینصرف فقال ان کان یابسا فلیرم به ولا بأس شرح روایتست از امام محمد باقر یا امام
جعفر صادق علیهما السلام در مردی که دست می رساند سوراخ بینی خود در نماز پس می بیند
بر سر انگشت خود خونی را چه کند آیا رو گردان میشود از نماز برای شستن آن یا عود
برای تتمه نماز پس امام گفت اگر آن خون خشک باشد پس باید که بیندازد او را و اگر او نیست
پروای اشارت است بالکم اگر تر باشد منصرف میشود ششم اصل عن ابی عبد الله علیه
السلام قال القهقهة لا تنقض الوضوء وتنقض الصلوة شرح روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت خنده قهقهه نمی شکند وضو را و می شکند نماز را اشارت است به بطلان مذهب
بعض مخالفان که میگویند وضو را نیز می شکند هفتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل
عن الرجل یرید الحاجة وهو فی الصلوة قال یومی برأسه ویشیر بیده ویسبح والمرأة اذا ارادت
الحاجة وهی تصلی تصفق بیدها شرح تصفق بصاد بی نقطه و تا و قاف بصیغه مضارع معلوم
غائبه یا بر صفت الصفق جنبانیدن یا درخت را و مانند آن از اقسام جنبانیدن که در آن
تکرارات و مراد اینجا جنبانیدن گهواره و مانند آن است برای خاموش شدن طفل و بنابراین
میتواند که المقام الحاجة در دوم برای جنس باشد و آنچه مذکور باشد در خبر برای فرط بیان
حقیقت باشد تا بیان افراد از آن معلوم شود بطریق اولی و میتواند بود که برای عهد خارجی
باشد بمعنی حاجتی که زن شیرده را بسیار واقع میشود در اثنای نماز هشتم روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام که او پرسیده شد از مردی که میخواهد حاجتی را که بر حالی

کہ او در نماز

که او در نماز است امام گفت اشاره میکند بسر خود و اشاره میکند بدست خود و تسبیح میگوید
و زن چون خواهد حاجت خود را بر حالی که او نماز میکند می جنباند طفل خود را بنزد تربیت
خود هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام ان النبی صلی الله علیه وآله سمع خلفه فرقعة رجل اصابعه
فی صلوته فلما انصرف قال النبی صلی الله علیه وآله اما انه حظه من صلوته شرح الفرقعة
بفتح و سکون را بی نقطه و فتح قاف و عین بی نقطه مصدر باب فعلله شکستن انگشت که صدا
آورد و ضمیر در انصرف راجع بنبی است یا راجع برجل است حظ بکسر حا بی نقطه و تشدید ظا بی نقطه
و فا و تا تانیث اسم مصدر باب تفعیل بمعنی الحط بفتح حا فرود آوردن و در بعض نسخ بفتح حا بی نقطه
و تشدید ظا با نقطه و ضمیر راجع برجل است و بنابر اول من برای تبعیض و برای ابتداء میتواند
بود و بنابر دوم برای ابتداء است شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که نبی صلی
الله علیه وآله شنید در پس سر خود صدای شکستن انگشت را شکستن مردی انگشتان خود را
در نماز خود پس چون آن مرد رو گردان از نماز شد گفت نبی صلی الله علیه وآله آگاه باشید
بدرستی که آن عمل او باعث فرود آوردن بعض نماز اوست یا بمعنی که مرتبه نماز او کامل نیست
یا گفت آن عمل نصیب اوست از نماز او یا بمعنی که ثوابی ندارد اصلا اگرچه باطل نباشد و لیکن
عقاب نکند نهم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یأخذه الرعاف والقیء فی الصلوة
کیف یصنع قال ینفتل فیغسل انفه ویعود فی صلوته فان تکلم فلیعد صلوته ولیس علیه وضوء
شرح ینفتل بنون و قاف بصیغه مضارع معلوم باب انفعال است و در بعض نسخ بفا و یا و نقطه
در بالا بصیغه مضارع معلوم باب انفعال الانفتال بجیده شدن و مراد بوضو اینجا شستن
نیست تا جواب هر دو مسئله مذکور باشد و میتواند بود که مراد درست نماز و از سکوت از جواب
مسئله معلوم شود دفع الفری ندارد شرح پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام از مردی که یکرد

او را آمدن خون از بینی وقتی در نماز چون میکند امام گفت میرود بجای دیگر پس میشوید بینی
بر میگردد در نماز خود یا بمعنی که تتمه نماز را میکند پس اگر سخن گوید پس باید که از سر گیرد نماز
را و نیست بر او و شستن برای آن اشارة است باینکه پاک است **دوم اصل** عن الحلبي عن
ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الرجل ايقطع صلوته شيء مما يمر بين يديه فقال لا يقطع
صلوة المسلم شيء ولكن ادرأ ما استطعت قال وسألته عن رجل رعف فلم يرق رعافه حتى دخل
وقت الصلوة قال يحشو انفه بشيء ثم يصلي ولا يطيل ان خشي ان يسبقه الدم قال وقال اذا التفت
في صلوة مكتوبة من غير فراغ فاعد الصلوة اذا كان الالتفات فاحشا وان كنت قد تشهدت فلا
تعد **شرح** المسلم بصيغه اسم فاعل باب افعال فرمان بردار خالص کننده عمل و مراد اینجا کسی
است که روی دل بنماز است ادرأ بدال بی‌نقطه و را بی‌نقطه و همزه بصیغه امر باب منع
لم یرق براء بی‌نقطه و قاف مفتوحه بصیغه مضارع مهموز اللام باب منع است همزه منقلب بالف
شده و مجزوم افتاده التفات از آنچه نماز بسوی آنست بر دو قسم است اول آنچه باعث خروج
از جهت کعبه نمیشود دوم آنچه باعث آن میشود و مراد اینجا قسم اول است پس منافات ندارد با
اینکه التفات غیر فاحش که از قسم دوم باشد باعث بطلان نماز شود مثلا کسی که رو بکنار غرب
جهت کعبه داشته باشد که بیان میشود در شرح حدیث ششم باب النوادر اگر التفات غیر
فاحش کند بجانب راست خود باعث بطلان نماز او شود میتواند بود که مراد بالتفات فاحش
این باشد که زیاد از نصف جهت باشد که بیان میشود در شرح ششم باب النوادر و شاید
که مراد اینجا حول الاعم باشد **سیم** روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام حلبی گفت
پرسیدم او را از مردی که آیا باطل میکند نماز او را از چیزی از آنچه میگذرد در پیش او
پس گفت باطل نمیکند نماز کسی را که روی دل بنماز آنست چیزی و لیکن دفع کن چند ا

وسعت

وسعت در قدرت داشته باشی و مراد اینست که مستحب است اینکه چیزی در پیش نماز باشد
مثل دیوار و مانند آن چنانچه گذشت در احادیث باب چهارم که باب ما یستتر به المصلی ممن یمر
بین یدیه است حلبی گفت و پرسیدم امام را از مردی که خون بینی او آمد پس بند نشد خون بینی او تا آنکه
داخل شد وقت نماز فریضه امام گفت پر میکند سوراخ بینی خود را بچیزی بعد از آن نماز
میگذارد و دراز نمیکند نماز را اگر ترسد که روان آورد بر او خون حلبی گفت و امام گفت
چون رو گردانی در نماز فریضه بی آنکه فارغ شده باشی از آن پس از سر گیر نماز را چون باشد
آن رو گردانیدن زیاد از حد و اگر تشهد کرده باشی پیش از التفات یا یعنی که در وجوب کرده
باشی پس از سر مگیر نماز را شاید که این در غیر صورت عمد باشد یا التفات در اثنای سلام
باشد والله اعلم **چهارم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام ان عليا صلوات الله عليه كان يقول
لا يقطع الصلوة الرعاف ولا القيء ولا الدم فمن وجد ازا فليأخذ بيد رجل من القوم من الصف
فليقدمه يعني اذا كان اماما **شرح** فادر فتن برای تفریع است بر عدم ابطال آنچه گذشته از نماز
لا ازبفتح همزه و تشدید زا با نقطه مصدر باب ضرب و نصر تحریک شدید مثل آنچه از رو
عافیت بخلاف آنچه از قی است زیرا که آن پاک است و باعث حرکت نمیشود و الف لام الصف
برای عهد خارجی است بمعنی صف اول که اهل صلاح از دیگران میباشد غالبا یعنی اذا کان
اماما کلام امام جعفر صادق علیه السلام است و ضمیر مستتر در یعنی راجع بعلی صلوات الله
علیه است و ضمیر مستتر در کان راجع بمن و چند است **یعنی** روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام اینکه علی صلوات الله میگفت که باطل باطل نمیکند نماز را خون بینی و نه قی
و نه خون دیگر پس هر که یابد تحریک شدید یعنی چیزی که باعث حرکت البته شود مثل رعاف
دوم پس باید که بگیرد بدست مردی از مردمی از آن صف که اول است پس باید که پیشنماز کند او را

152

میخواهد این ملک این کار میکند چون باشد بشمار نمی نماند که این کار برای اینست که ماموم نان معطل نمانند پس در منافات ندارد با اینکه خود نیز بعد از نشستن خود تتمه نماز خود را بجای آورد علیحده بشرطی که مذکور شد در حدیث دوم این باب دوازدهم اصل

عن ابي جعفر عليه السلام قال سالته عن الرجل يلتفت في الصلوة قال لا ولا ينقض اصابعه شرح النقض بوده و قاف با نقطه مصدر باب نصر شکستن یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام روای گفت پرسیدم او را از مردی که آیا التفات میکند بجانب دست راست یا دست چپ امام گفت نه و نمی شکند انگشتان خود را نهی هر دو جا محمول است که مراد از التفات

التفات غیر فاحش باشد باب چهل و ششم اصل باب التسليم على المصلي والعطاس في الصلوة شرح العطاس بضم عين بی نقطه مصدر باب نصر عطسه زدن یعنی این باب بیان سلام بر نماز گذارنده و بیان عطسه در اثنای نماز است درین باب سه حدیث است اول اصل عن ابي عبد

الله عليه السلام قال سالته عن الرجل يسلم عليه وهو في الصلوة فقال يرد يقول سلام عليكم ولا يقول عليكم السلام فان رسول الله صلى الله عليه وآله كان قائما يصلي فمر به عمار بن ياسر فسلم عليه عمار فرد عليه النبي صلى الله عليه وآله هكذا شرح يسلم بصيغه مضارع مجهول باب تفعيل است علیه نائب فاعل است و او عطف در در علیکم السلام دلالت بر سلام بر خود نیز میکند زیر اکه تقدیر علینا و علیکم السلام است و سلام بر خود باعث انصراف از نماز است چنانچه بیان شد در حدیث ششم باب ما یسجد یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که سلام کرده میشود بر او بر حالیکه در اثنای نماز است پس امام گفت جواب میگوید میگوید سلام علیکم و نمیگوید که و علیکم السلام چه بدرستی که رسول الله صلى الله عليه وآله بود ایستاده بر حالیکه نماز میگذارد پس گذشت

بار

با دعا دین یاسر پس سلام کرد بر او عمار پس برگردانید بر او نبی صلی الله علیه وآله و سلم چنین که مذکور شد دوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا عطس الرجل في صلوته فليحمد الله شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون عطسه کند مرد در اثنای نماز خود پس باید که سپاس کند الله تعالی را سیوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له اسمع العطسة وانا في الصلوة فاحمد الله واصلي على النبي صلى الله عليه وآله قال نعم واذا عطس اخوك وانت في الصلوة فقل الحمد لله وصل على النبي وان كان بينك وبين صاحبك اليم فصل على محمد وآله شرح واو در واذا عطس برای افاده اینست که اهتمام بحمد در عطسه در وقت شنیدن عطسه مؤمن الایمان نیز نیز است از غیر آن پس مراد باخوک مؤمن الایمان است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که گفتم او را که آیا میشنوم عطسه را در حالتی که من در نمازم پس سپاس میکنم الله تعالی را و درود میکنم بر نبی صلی الله علیه وآله امام گفت آری و چون عطسه کند برادر مؤمن تو بر حالیکه تو در نمازی پس بگو الحمد لله و درود کن بر نبی صلی الله علیه وآله هر چند که باشد در میان تو و میان همدین تو دریا صلى الله على محمد وآله باب چهل و هفتم اصل باب المصلي يعرض له شيء من الهوام فيقتله شرح الهوام بفتح ها و تشدید میم جمع هامه بتشدید میم نیز یعنی که قصد آزار کسی میکند مثل مار و عقرب و بیشه یعنی این باب بیان نماز گذاریست که پیش می آید او را چیزی از موذیات پس می کشد آن را درین باب شش حدیث است اول اصل سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون في الصلوة فيرى الحية او العقرب يقتلهما اذا اذياه قال نعم شرح اذیاه بهمزه الف و ذال با نقطه و یا دو نقطه در پائین بصیغه ماضی معلوم تثنیه باب افعالست یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که می باشد در نماز پس می بیند مار را یا

۱۴۳

پی کند انها را اگر آزاد کنند او را با نمعی که نزدیک باشد و خوف ازاد کردن باشد امام
گفت آری **دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یقتل البقة والبرغوث
والقملة والذباب فی الصلوة اینقض صلوته ووضوءه قال لا **شرح** مدخول فی جملة الرجل
یقتل تا وضوءه است وآن جمله در حکم مفردات زیرا که حکایت سوال سائل است و
ظرف متعلق بقال است پس الرجل مرفوع و مبتدا است **یعنی** روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام در اینکه مردی میکشد پشه را و کیک را و شپش و مگس را در نماز ایا
شکند آن عمل نماز او را و وضوء او را گفت **سیوم اصل** عن سماعة قال سألته عن الرجل
یکون قائما فی الصلوة الفریضة فینسی کیسه او متاعا یتخوف ضیعته او هلاکه قال یقطع
صلوته ویحرز متاعه ثم یستقبل الصلوة قلت فیکون فی الفریضة فتفلت علیه دابة
او تفلت دابته فیخاف ان تذهب او یصیب فیها عنت فقال لا باس بان یقطع صلوته
شرح کیسه بکسر کاف و سکون یاء دو نقطه و تاء وحدت یا ضمیر غائب منصوب است یتخوف
تو در بسیاری نسخ با یاء بی نقطه و زاء با نقطه بصیغه مضارع معلوم باب افعال است تفلت
یعنی با نقطه و یاء یک نقطه بصیغه مضارع غائبه معلوم باب ضرب است تفلت بتاء و تاء دو
نقطه در بالا بصیغه مضارع غائبه معلوم باب افعال یا باب نصر است عنت بفتح
عین و فتح نون و تاء دو نقطه در بالا منصوب است و در بعض نسخ مرفوع و فاعل یصیب است
یعنی روایت است از سماعه که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام
است گفت پرسیدم امام را از مردی که میباشد ایستاده در نماز فریضه پس یاد آید
او را که فراموش کرده در جای دیگر کیسه را یا متاعی را که بیم میترسد از تلف شدن آن
یا بر طرف شدن آن بالکلیه امام گفت پی برد نماز خود را و ضبط میکند متاع خود را مثلا

بعد از ان

بعد از ان از سر میگیرد نماز را گفتم پس میباشد در نماز فریضه پس غلبه میکند او را جانوری یا غیر
که کوچک و مانند آن حمله بر او می آورد و دفع آن بکشتن آن میشود بیان اعتبار اغیث
در تحت این باب مذکور شد و بار ها میشود چار وای او پس میترسد از اینکه گم شود یا اینکه
بر خورد از آن چار و از آن بسیار را در گرفتن آن چار و این امام گفت نیست پروائی با
اینکه بر هم زند نماز خود را برای کشتن جانور یا گرفتن چار وای بود مخفی نماند که تولد استیناف صلوة
اتفاقا اشارتست باینکه کافی حاجت بفعل مبطل صلوة نمیشود پس تفصیل در اتفاقا ملحوظ است
چهارم اصل کان ابو جعفر علیه السلام اذا وجد قملة فی المسجد دفنها فی الحصی **شرح** عادت امام
محمد باقر علیه السلام این بود که چون می یافت در اثنای نماز شپشه را در مسجد پنهان میکرد
آنرا در سنگ ریزه مسجد بعد از کشتن آن **پنجم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام اذا کنت
فی صلوة الفریضة فرایت غلاما لک قد ابق او غریما لک علیه مال او حیة تخافها علی نفسک فا
قطع الصلوة واتبع الغلام او غریما لک واقتل الحیة **شرح** روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت چون باشی در نماز از جمله فریضه پس بینی غلامی را از تو که گریخته است
یا قرض داری را از تو که بر اوست مالی عظیم یا ماری را که میترسی از آن بر خود پس
بر هم زن نماز را و برو در پی غلام یا قرض داری از تو و بکش مار را **ششم اصل** عن ابی عبد الله
علیه السلام قال اذا وجدت قملة وانت تصلی فادفنها فی الحصی **شرح** روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت چون یابی در بدن خود شپش را در حالی که تو نماز میگذاری پس
پنهان کن آنرا در سنگ ریزه مسجد بعد از کشتن آن **باب چهل و هفتم اصل** باب بناء المسجد وما
یؤخذ منها والحدث فیها من النوم وغیره **شرح** من در من النوم برای بیانست و ضمیر غیره راجع
بحدث است و این اشارتست بمانند سکر نه از مذکور میشود در حدیث پانزدهم این باب

یح این باب بیان ناکردن مساجدات و بیان آنچه جائز است که کرده شود از جمله مسجد و بیان
حدث در مساجد بسبب خاب در غیر حدث شود درین باب شانزده حدیث است اول اصل عن
ابی عبیدة الحذاء قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من بنی الله له بیتاً فی الجنة قال
ابو عبیدة فمر بی ابو عبد الله علیه السلام فی طریق مکة وقد سویت باحجار مسجداً فقلت جعلت
فداک ترجوا ان یکون هذا من ذلک فقال نعم ترجمه روایتست از ابو عبیده که گفت شنیدم
از امام جعفر صادق علیه السلام می گفت که هر که بنا کند مسجد بنا میکند الله تعالی
برای او خانه در بهشت گفت بس امام جعفر صادق علیه السلام در راه مکه بر حالی که تسویه
داشت کرده بودم بسنگ چند مسجد بر این می بات گفتم قربانت شوم آیا امید میداری که
باشد این از جمله گفتی پس گفت آری دوم اصل عن ابی الجارود قال سالت امام جعفر
علیه السلام عن المسجد یکون فی البیت فیرید اهل البیت ان یتوسعوا بطائفة منه او یحولوه
الی غیر مکانه قال لا باس بذلک ترجمه روایتست از ابی الجارود که گفت پرسیدم امام محمد باقر را
از مسجدی که میباشد در خانه یعنی جای انجاهای خانه که مردم آن خانه نماز در آنجا میکرده اند
و از امتیاز داده اند از جاهای دیگر خانه برای ادراک فضیلت نماز در مسجد پس میخواهند
اهل خانه آن که تنگی خود را مثلاً فراخ کنند بداخل کردن بعضی از آن مسجد در تنگی
خود یا آنکه نقل کنند آن مسجد را بالکلیه بسوی غیر جای آن گفت نیست پروائی بآن
مراد اینست که مسجد درون خانه مانند مسجد بیرون که وقف عام است نیست در عدم
جواز تصرف و تبدیل اصل قال سالته عن المکان یکون خشاً ثم ینظف ویجعل مسجداً قال یطرح
علیه من التراب حتی یواریه فهو اطهر ترجمه ظاهر اینست که مراد مسجد اینجا مسجد خانه باشد
و میتواند بود که مراد عم باشد یعنی راوی گفت که پرسیدم امام از مکانی که میباشد ناپاک

زنخ

یعنی منزل بعد از آن پاکیزه کرده میشود باخراج آنچه باعث ناپاکی آن شده و کردانیده
میشود بر آن مکان از خاک پاک تا آنکه بپوشاند آن مکان را پس آن مکان پاکیزه تر است
از سائر مکانهای خانه یا یعنی که بعد از این دیگر نجاست داخل آن نباید کرد یا یعنی که
در سائر مکانهای خانه احتمال نجاست بیشتر است از آن مکان که خاک پاک بعد غلفه
بر آن ریخته شده است سوم اصل سالنا ابا عبد الله علیه السلام عن البیع والکنائس هل یصلح
نقضها لبناء المساجد فقال نعم ترجمه البیع بکسر با یک نقطه و فتح یاء دو نقطه در پائین و
عین بی نقطه جمع بیعه بکسر با و سکون یاء دو نقطه در پائین است و آن عبادتخانه کوچک
یهود و نصاری است که نظیر مسجد محله اهل اسلام است کنائس بفتح کاف و نون و الف
و کسر همزه و سین بی نقطه جمع کنیسه بفتح کاف و کسر نون و سکون یاء دو نقطه در پائین
که نظیر مسجد جامع اهل اسلام است و جوهری در صحاح گفته الکنیسه للنصاری و ایضاً گفته
البیعة للنصاری و این مبنی بر عدم اعتبار یهودات و صاحب قاموس گفته الکنیسة متعبد
الیهود او النصاری او الکفار و ایضاً گفته البیعة بالکسر متعبد النصاری بصلح ان یابی منع
یا حسن است یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از عبادتخانهای کوچک
یهودان و ترسایان و عبادتخانهای بزرگ ایشان که آیا خوب است خراب کردن آن
دو نوع عبادتخانه برای بنای مسجدها پس گفت آری مراد اینست که نقل آجر و سنگ
نماند آنها از بیع و کنائس میتوان کرد در جای دیگر تا با آنها مسجد بنا کنند یا مراد اینست
که صورت بیع و کنائس را تبدیل بصورت مساجد میتوان کرد برای نماز اهل اسلام و بر
هر تقدیر ظاهر این است که وقف اهل باطل در برای ترویج باطلات معنی نیست و تبدیل
آن برای ترویج حق میتوان کرد چنانچه گفته در سوره مائده و تعاونوا علی البر والتقوی

ولا تعاونوا على الاثم والعدوان **چهارم اصل** عن الحلبي قال سألت ابا عبد الله عن المساجد
المظللة ايكره الصلوة فيها فقال نعم ولكن لا يضركم اليوم ولو قد كان العدل لرأيتم كيف يصنع
في ذلك قال وسألته ايعلق الرجل السلاح في المسجد فقال نعم فاما في المسجد الاكبر فلا فان جدي عليه
السلام نهى رجلا يبري مشقصا في المسجد **شرح** المظلل بظاء بي‌نقطه بصيغه اسم مفعول باب تفعيل آنچه
مرتفع ساخته آن را يعني بسيار مرتفع وحطا بي‌نقطه بصيغه اسم مفعول باب تفعيل بنا كرده
شده باشد بر وجهي كه ممتاز باشد از حوالي خود ماخوذ است از ظلل بفتح طا بي‌نقطه وفتح
لام مخففه يعني آنچه مرتفع مانده از آثار خانه که برطرف شده وشخص آدمي وآنچه از ظلل بناي
ومراد از مساجد اينست که ديوارهاى آن بسيار مرتفع است يا مراد مساجدي است که سقف
هاي آن هوا رفيع است بلکه مانند حصار قلعه بلند است و بست وکنگره دار ودر نسخ تمامي
که اگر بظاء با نقطه وصيغه اسم مفعول باشد منافات دارد با آنچه کذشت در حديث اول
باب سي ودوم عدل بفتح عين بي‌نقطه وسکون دال بي‌نقطه عبارتست از تمام آل محمد عليهم
السلام يصنع بصاد بي‌نقطه ونون وعين بي‌نقطه بصيغه مضارع معلوم باب علم است
العلق بفتح عين وفتح لام كاري را صفت خود كردن واز آن ماخوذ است علاقه بفتح عين
وتخفيف لام يعني بند که معاش با آن کنند والسلاح بکسر سين بي‌نقطه وتخفيف لام وحا
بي‌نقطه آلت حرب مراد بمسجد در اول مسجد خانه است والمسجد الاكبر عبارت از مسجد
بيرون است که وقف عام است يبري بيا بي‌نقطه ويا بصيغه مضارع معتل اللام واوي يا
باب افعال است الابراء راست كردن تير ودر نسخه برا بي‌نقطه ويا بصيغه مضارع غائب
معلوم معتل اللام يائي باب ضرب است البري بفتح با وسکون را تراشيدن تير المشقص
بکسر ميم وسکون شين با نقطه وفتح قاف وصاد بي‌نقطه تيري که پيکان آن عريض است

تر روايتست از حلبي كفت پرسيدم از امام جعفر صادق عليه السلام را از مساجدي که مسقف است که آيا
ممنوع است نماز در آنها امام كفت آري وليكن ضرر نمي‌رساند شما را امروز که زمان ظهور دولت
باطلست واگر تحقيق ميشود ظهور دولت قائم آل محمد عليه السلام هر آينه ميديديد که چون ميکردد
در حق آن مساجد حلبي كفت که پرسيدم امام را که آيا مي‌آويزد مرد آلت جهاد را در
مسجد خانه فاما در مسجد بزرگتر پس نمي‌آويزد چه بدرستي که امام زين العابدين عم منع كرد
مردي را که تراشت ميکرد تيري را در مسجد بيرون خانه **پنجم اصل** قال رسول الله صلى الله عليه
وآله من سمعتموه ينشد الشعر في المساجد فقولوا فض الله فاه انما نصبت المساجد للقرآن
شرح ينشد بنون وشين با نقطه ودال بي‌نقطه بصيغه مضارع معلوم باب افعالست قوله
در قولوا سه قسم است **اول** آنکه بر وسعي باشند آن مرد بشنود چون سير شود **دوم** آنچه اهنه
باشد در موضع نفرين الجمله **سوم** آنچه در خاطر كذرانيده شود در موضع شدت تقيه
فض بفا وتشديد ضاد وبا نقطه صيغه ماضي معلوم باب نصر جمله دعائيه است انما تا آخر ترجمه
مامور به بخواند بود و بيان امر بخواند بود **ترجمه** کفت رسول صلى الله عليه وآله هر کس که
بشنويد از او که ميخواند شعر را در مسجدها پس بکوئيد که بشکند الله دهن او را جز اين
نيست که بر پا داشته شده مسجدها براي قرائت قرآن در نماز ومانند آن **ششم اصل** سألت
ابا عبد الله عليه السلام عن الصلوة في المساجد المصورة فقال اكره ذلك ولا يضركم ذلك
اليوم ولو قد قام العدل رأيتم كيف يصنع في ذلك **ترجمه** پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام
را از نماز در مسجدهاي که صورتهاي در آن نقش کرده شده است پس کفت کراهت دارم
از آن نماز وليکن ضرر نميکند شما را امروز که زمان ظهور دولت باطلست واكر تحقيق بجا
خود بايستاد قائم آل محمد عليه السلام ميديديد که چون ميکند در آن **هفتم اصل** عن

ابی عبد الله علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه وآله عن رطانة الاعاجم فی المساجد شرح الرطانة بفتح
و کسر رای بی‌نقطه و طاء بی‌نقطه و الف و نون کلامی که اکثر حاضران از ان نفهمند برای انکه صحیح
گفته نشود الاعاجم جمع اعجم بفتح همزه و سکون عین و فتح جیم بعضی گفته‌اند یعنی کسانی که زبان ایشان
عیبی و لکنتی دارد و معتذر شوند در عدم اخراج بعضی حروف از مخارج انها جوهری گفته
و کل من لا یقدر علی الکلام اصلا فهو اعجم و مستعجم و الاعجم ایضا الذی لا یفصح و لا یبین کلامه
و ان کان من العرب و میتواند بود که اعجم افعل التفضیل باشد و مراد بیان صفت قرا باشد که
می‌آید در حدیث چهارم باب بیست و نهم که تقدیم القوم اقرأهم للقرآن و مراد نهی از
رطانه اعاجم در مساجد نهی از پیشنمازی صاحب عیب در زبان باشد که سببی است که بیابد
او کمتر است با غیر او انکه مساجد مواضع نماز جماعت خلایق است و برای نماز جماعت
در انجا جمع میشوند غیر صاحبان عیب در زبان نیز و میتواند بود که مراد به رطانة الاعاجم
قرائت قرآن باشد به روشی که مخالف لحان و اصوات عرب باشد چنانچه گذشت در کتاب
فضل القرآن در حدیث سوم باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن که باب نهم است که قال رسول
الله صلی الله علیه و آله اقرؤا القرآن بالحان العرب و اصواتها و ایاکم و لحون اهل الفسق
و اهل الکبائر فانه سیجیء من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء من بعدی اقوام
یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و الرهبانیة فلا یجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبة و
قلوب من یعجبه شانهم و بیان شد در شرح آن یعنی روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت نهی کرد رسول صلی الله علیه و آله از خواندن غیر صریح یعنی خواندنی که
در عیبی در زبان دارند در مسجدها هفتم اصل عن احدهما علیه السلام قال نهی رسول
الله صلی الله علیه و آله عن سل السیف فی المسجد و عن بری النبل فی المسجد قال انما بنی لغیر ذلک

شرح السل بفتح سین بی‌نقطه و تشدید لام کشیدن البری بفتح باء یک نقطه و سکون را
بی‌نقطه و یاء مصدر معتل اللام یائی باب ضرب تراشیدن النبل بفتح نون و سکون باء یک نقطه
جمع نبله یعنی تیرها ضمیر مستتر در قال راجع برسول میتواند بود و راجع باحدهما میتواند بود
یعنی روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که نهی کرد رسول
الله صلی الله علیه و آله از بیرون آوردن شمشیر از غلاف در مسجد و از تراشیدن تیرها
در مسجد گفت جز این نیست که مسجد بنا کرده باشد برای غیر ان کار نهم اصل سالت ابا عبد الله
علیه السلام عن الوضوء فی المسجد فکرهه من الغائط و البول شرح کره از باب تفعیل میتواند بود
الکراهة ناخوش شمردن چیزی و از باب علم میتواند بود الکراهة ناخوش داشتن چیزی
من برای سببیت و ظرف متعلق بضمیر منصوب است باعتبار انکه راجع بوضو است یا حالست
از ضمیر منصوب بمعنی ان مصاحب زیرا که مقارن عامل نیست حقیقة یعنی پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلام را از وضو در مسجد پس مکروه شمرد و ضو بسبب غائط و بول
اشارتست بانکه وضو بسبب خواب و مانند آن را مکروه نشمرد دهم اصل سالت ابا عبد
الله علیه السلام عن النوم فی المسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله قال نعم فاین ینام الناس شرح
نعم بکسر نون و سکون عین و فتح میم فعل مدح است الغلام الناس برای عهد خارجیست
و اشارتست باهل اعتکاف و مانند ایشان یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه
السلام را از خواب در مسجد حرام که در مکه است و مسجد نبی صلی الله علیه و آله که در مدینه است گفت
خوبست پس کجا میخوابند آن مردم که معتکف اند یازدهم اصل عن زرارة بن اعین
قال قلت لابی جعفر علیه السلام ما تقول فی النوم فی المساجد فقال لا باس به الا فی المسجدین
مسجد النبی صلی الله علیه و آله و المسجد الحرام قال و کان یاخذ بیدی فی بعض اللیل فیتنحی ناحیه

ثم جلس فتحدث في المسجد الحرام فربما نام ونمت فقلت له في ذلك فقال انما يكره ان ينام في
المسجد الحرام الذي كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله فاما النوم في هذا الموضع فليس
به بأس ترجمه روایتست از زراره بن اعین گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که چه می
گوئی در خواب در مسجدها گفت نیست پروای بان مگر در دو مسجد یکی مسجد نبی صلی الله
علیه وآله ودیگری مسجد حرام از زراره گفت که امام میگرفت دست مرا در بعض شبها پس میرفت
بجای بعد از ان می نشست پس هم زبانی میکرد در مسجد حرام پس بسا که میخوابیدم پس گفتم
او را در ان عمل با نخعی که پرسیدم سر آن پس گفت بدرستی که مکروه است اینکه خوابیده
شود در مسجد حرامی که بود در زمان رسول صلی الله علیه وآله فاما خواب در این موضع
پس نیست بآن پروائی باعتبار اینکه مسجد نبوده ومنضم بمسجد شده بعد از رسول
صلی الله علیه وآله بدانکه جمع میان این حدیث وحدیث سابق بدو روش ممکنست اول اینکه
حمل نهی در این حدیث بر نهی غیر معتکفان ومانند ایشان باشد وتجویز در حدیث
سابق برای معتکفان ومانند ایشان باشد دوم اینکه حمل نهی در این حدیث بر عموم باشد
در قدری از مسجد که در زمان رسول بوده وتجویز در حدیث سابق محمول بر خارج
از ان قدر باشد وبنا بر این الف ولام الناس در حدیث سابق محمول بر جنس خواهد بود
بدانکه ظاهر آنچه می آید در کتاب الحج در حدیث سیزدهم باب هفتم که باسیح ابراهیم
واسماعیل تا آخر اینست که محیط مسجد حرام در زمان ابراهیم علیه السلام بشکل مجد
بقدر مسافت میان صفا ومروه بوده ونقطه وسط حقیقی کعبه مرکز ان دائره بوده
پس هر جانب تا بقدر سدس تقریبی مسافت میان صفا ومروه نیست بنقطه وسط کعبه
داخل مسجد الحرام است وخارج از ان داخل مسجد الحرام نیست خواه بقدر کند که دیوار و خواه

زیاد

زیاد بران دوازدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له الرجل یکون فی المسجد فی
الصلوة فیرید ان یبزق فقال عن یساره وان کان فی غیر صلوة فلا یبزق حذاء القبلة ویبزق
عن یمینه ویساره ترجمه یبزق فیها بکسر قاف بصیغه مضارع غائب معلوم باب نصر است [illegible]
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که گفتم او را که مردی میباشد
در مسجد در نماز پس میخواهد که آب دهن اندازد پس امام گفت در جانب چپ خود می
اندازد پس امام گفت واگر در مسجد در غیر نماز باشد پس آب دهن نمی اندازد در برابر قبله
وآب دهن می اندازد در جانب راست خود وچپ خود سیزدهم اصل رأیت ابا جعفر علیه
السلام یتفل فی المسجد الحرام فیما بین الرکن الیمانی والحجر الاسود ولم یدفنه ترجمه یتفل بتاء دو
نقطه در بالا وفاء بصیغه مضارع معلوم غائب باب نصر وضرب است یعنی دیدم امام محمد
تقی علیه السلام را که آب دهن می انداخت در مسجد حرام در برابر میان رکن یمانی ودر رکن حجر
سود وپنهان نکرد آنرا بخاک ریزه اشارت است باینکه موضع معتاد نبود زیرا که در انجا
سنگ ریزه نباشد وشاید که از مسجد که در زمان رسول علیه السلام بود نیز خارج باشد چهاردهم
اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام انی لاکره الصلوة فی مساجدهم فقال لا تکره فما من مسجد
بنی الا علی قبر نبی او وصی نبی قتل فاصاب تلک البقعة رشة من دمه فاحب الله ان یذکر فیها فاد
فیها الفریضة والنوافل واقض فیها ما فاتک ترجمه ضمیر هم راجع باهل کتابست ومساجدهم
عبارتست از مساجدی که در مدینه وحوالی آن ومانند آنهاست وآنها معابد یهود
یا نصاری بوده پیش از هجرت رسول صلی الله علیه وآله ودر زمان اسلام مساجد اهل اسلام
شده فاء برای بیانست بنی بصیغه مجهول صفت مسجد است الرشة بفتح راء بینقطه و
تشدید شین بانقطه وتاء وحدت پاره از آب ومانند آن که بر جائی پاشیده شود یعنی

کفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که بدرستی که من هر آینه کراهت دارم از نماز در مساجدی
که از اهل کتاب مانده پس امام گفت کراهت مدار بیان این آنکه نیست هیچ مسجدی که بنا کرده
شده باشد از جمله مساجد ایشان مگر بر قبر پیغمبری یا وصی پیغمبری که کشته شده بود پس خورد آن
مکان را پاره از خون او مراد نیست که بقعه جامع دو صفت است یکی اینکه مقتل آن نبی یا وصی است
پس دوست داشت الله تعالی که یاد کرده شود در آن بقعه با پیغمبر که امر کرد اهل کتاب را به
بنای مسجد بر آن بقعه نظیر آنست سورة الکهف لنتخذن علیهم مسجدا یا با پیغمبر که قضا و قدر
کرد بنای مسجد را بر آن بقعه و معنی اول مناسبتر است بلفظ الحدیث ادا کن در آن مساجد
آنچه را که فوت شده از تو **یازدهم اصل** قلت لابی عبد الله علیه السلام قول الله عز وجل لا
تقربوا الصلوة وانتم سکاری فقال سکر النوم **شرح** ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب برای
اشعار بانست که وضع لا تقربوا الصلوة در موضع لا تصلوا مبنی بر آنست که مراد باین
نهی از دخول مساجد باشد باعتبار اینکه مساجد موضع برای صلوة است پس دخول آنها
قرب صلوة است خواه بقصد صلوة باشد چنانچه ملحوظ است در حال اول که وانتم سکاری
است و خواه بقصد چیزی دیگر باشد چنانچه ملحوظ است در حال دوم در تتمه این آیت که
ولا جنبا الا عابری سبیل است و این لازم نمی آید که مراد بصلوة اینجا موضع صلوة باشد
و مسجد است و جمع میان این حدیث و حدیث دهم و یازدهم این باب محمل این حدیث
بر کسی است که در بیرون مسجد است و اراده نماز دارد و مسجد سکر منصوب است بر
مفعول بتقدیر یعنی سکر النوم یا بر مفعول مطلق بتقدیر سکاری سکر النوم **یعنی** کفتم
امام جعفر صادق علیه السلام را که قول الله عز وجل در سوره نسا نزدیک مشوید بنماز را
فض
در حالی که شما مستان باشید چه خواسته از مستی اینجا پس امام گفت خواسته مستی خواب را که تا

وضوئیت

وضوئیت **شانزدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال لیس یرخص فی النوم فی شیء من
الصلوة **شرح** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام کفت نیست اینکه رخصت داده
شود در خواب در چیزی از نماز و مراد باب اعم است خواب است و ذکر این حدیث در این
باب بتقریب حدیث سابق است برای بیان اینکه عدم رخصت در مستی خواب در نماز شامل
نماز در غیر مسجد نیز هست اگرچه داخل منطوق آیه سوره نساء نیست **باب چهل و نهم اصل** باب فضل
الصلوة فی الجماعة **شرح** این باب بیان فضیلت نماز در جماعت است در این باب دو حدیث است
اول اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام ما یروی الناس ان الصلوة فی جماعة افضل من صلوة
الرجل وحده بخمس و عشرین صلوة فقال صدقوا فقلت الرجلان یکونان جماعة فقال
نعم و یقوم الرجل عن یمین الامام **شرح** کفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که چیست
آنچه روایت میکنند مردم از اینکه نماز در جماعت فاضلتر است از نماز مرد به تنهائی
او به بیست و پنج نماز یا چنین که آن بجای بیست و پنج نماز است پس امام کفت راست گفتند
پس کفتم آیا دو مرد که یکی بدیگری اقتدا کرده باشد میباشد جماعت یا چنین که این فضیلت
دارد میباشد نیز یا نه پس امام کفت آری و می ایستد آن مرد که اقتدا کرده جانب راست پیشنماز
دوم اصل سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول ان الجهنی اتی النبی صلی الله علیه وآله فقال
یا رسول الله صلی الله علیه وآله انی اکون فی البادیة ومعی اهلی وولدی وغلمتی فاؤذن
واقیم واصلی بهم افجماعة نحن فقال نعم قال یا رسول الله ان الغلمة یتبعون قطر السحاب وابقی
انا واهلی وولدی فاؤذن واقیم واصلی بهم افجماعة نحن فقال نعم **شرح** جهنی بضم جیم و فتح
ها و نون و تشدید یا منسوبست بجهینة بضم جیم و فتح ها و سکون یا دو نقطه در پائین
که قبیله ایست و الف لام برای عهد خارجی است و اشارتست بمردی از آن قبیله که معروف است نیز.

بوده ومکرر بخدمت رسول صلی الله وآله می آمده وتفسیر شب بیست وسیوم ماه رمضان
او شنیده وشاید که مثل مشهور که وعند جهینة الخبر الیقین باعتبار آن باشد وندا
آن شب را لیلة الجهنی میامند الغلمة بکسر غین بانقطه وسکون لام وفتح میم وتاء تانیث
جمع غلام خدمتکاران از مردان خواه بنده کان باشند وخواه ازادان تبتغون بتاء
دو نقطه در بالا وباء یکنقطه وغین بنقطه بصیغه مضارع معلوم باب افتعال یابیا
یکنقطه بصیغه مضارع معلوم معتل اللام یائی باب افتعال است الابتغاء طلب چیزی
القطر بفتح قاف وسکون طاء بنقطه باران ومانند آن یعنی شنیدم از امام محمد باقر
علیه السلام میگفت بدرستی که آن مرد جهنی آمد نزد نبی صلی الله علیه وآله پس
گفت ای رسول الله بدرستی که من میباشم در صحرا وبا منند زن من وفرزندان
من وخدمتکاران من پس اذان میگویم واقامت میگویم ونماز میگذارم با ایشان
آیا پس جماعتیم ما یعنی که آیا ثواب نماز جماعت داده میشویم یا نه پس نبی صلی الله علیه
وآله گفت آری پس جهنی گفت ای رسول الله بدرستی که خدمتکاران میروند
از پی باران یعنی که در طلب آب باران میروند میمانم و زن وفرزندان من پس اذان
میگویم واقامت میگویم ونماز میگذارم با ایشان آیا پس جماعتیم ما پس گفت آری
اصل فقال یا رسول الله ان ولدی یتفرقون فی الماشیة فابقی انا واهلی فاؤذن
واقیم واصلی بهم افلنا الجماعة فقال نعم یا رسول الله ان المرأة تذهب فی مصلحتها
فابقی انا وحدی فاؤذن واقیم افلی جماعة انا فقال نعم المؤمن وحده جماعة ترجمه هر دو جا
برای بیست الماشیة کله مشترو گوسفند یعنی پس جهنی گفت ای رسول الله بدر
ستی که فرزندان من پراکنده میشوند برای گله پس میمانم من وزن من پس اذان میگویم

واقامت ونماز

واقامت میگویم ونماز میگذارم با او آیا پس جماعتیم ما پس گفت آری پس جهنی گفت
ای رسول الله بدرستی که زن میرود برای مصلحت کار خود مثل نان پختن ورخت شستن
پس میمانم من تنها خود واذان میگویم واقامت میگویم آیا پس جماعتم من پس گفت آری
مؤمن تنهای او جماعت است یا یعنی که وقتی تنها بگذارد که جماعت میسرش نباشد
پس ثواب جماعت دارد برای قصد خود یا یعنی که چون اذان واقامت میگوید دو صف
ملائکه در پی او نماز میگذارند چنانچه گذشت در حدیث هشتم باب هجدهم سیوم اصل
قال رسول الله صلی الله علیه وآله من صلی الخمس فی جماعة فظنوا به خیرا ترجمه گفت رسول الله
صلی الله علیه وآله هر که گذارد پنج نماز را در جماعت پس گمان کنید باو خیر را یعنی که شهادت
او مقبولست واقتدا باو در نمازها میتوان کرد وحاجت بتفحص باطن احوال او نیست چنانکه
منافی عدالت از او ظاهر نشده باشد چهارم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام اما یستحیی
الرجل منکم ان تکون له الجاریة فیبیعها فتقول لم یکن یحضر الصلوة ترجمه گفت امام جعفر
صادق علیه السلام آیا شرم نمیکند مردی از شما شیعه امامیه از اینکه او را کنیزی باشد پس
بفروشد آن کنیز که صاحبش حاضر نمیشود نماز جماعت را مراد اینست که عدم حضور ترک نماز
جماعت عیب نزد ایشانست پنجم اصل عن زرارة قال کنت جالسا عند ابی جعفر علیه السلام ذات
یوم اذ جاءه رجل فدخل علیه فقال له جعلت فداک انی رجل جار مسجد لقومی فاذا انا
لم اصل معهم وقیعوا فی وقالوا هو کذا وهو کذا فقال اما لئن قلت ذاک لقد قال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه من سمع النداء فلم یجبه من غیر علة فلا صلوة له فخرج الرجل فقال له لا تدع
الصلوة معهم وخلف کل امام ترجمه روایتست از زراره گفت بودم نشسته نزد امام محمد باقر
علیه السلام در اثنای روزی ناگاه آمد نزد او مردی پس داخل شد بر او پس گفت او را

که قربانت شوم بدرستی که من مردم همسایه مسجدیکه برای قبیله من است پس چون من نماز نکذارم
ایشان می افتند در من ومیکویند او چنین است یعنی که عیبهای بسیار او انکار میکنند پس امام
کفت آگاه باش هر آینه اگر کفتی این را که عیب مرا او میکویند هر آینه بتحقیق کفت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که هر که شنید اذان را پس اطاعت اذان نکرد بی عذری پس نیست نمازی برای
او مراد نیست که این عیب که امیر المؤمنین برای تو کفته بعد از عیبهاست که ایشان میکنند
پس بیرون رفت آن مرد پس امام کفت او را در اثنای بیرون رفتن که او میکذارد نماز را
وا با جماعت ودر پس هر پیشنمازی دیکر یعنی که هر جا که واقع شوی ونماز جماعت منعقد
شود داخل شو خواه در مسجد همسایه باشد وخواه در غیر آن اصل فلما خرج قلت جعلت
فداک کبر علی قولک لهذا الرجل حین استفتاک فان لم یکونوا مؤمنین قال فضحک علیه
السلام ثم قال ما اراک بعد الا هیهنا یا زرارة فاية علة ترید اعظم من انه لا یاتم به ثم قال
یا زرارة اما ترانی قلت صلوا فی مساجدکم وصلوا مع ائمتکم ترجمه پس چون آن مرد بیرون
رفت کفتم امام را قربانت شوم مشکل آمد بر من جواب این مرد را وقتی که سوال کرد بیان
این آنکه اکر آن جماعت نباشند مؤمنان چون میشود پس خنده کرد امام علیه السلام بعد از آن
کفت نمی بینم ترا هنوز مکر در این مرتبه جهالت ای زراره پس کدام عذر را میخواهی بزرکتر از
اینکه آن پیشنماز باین روش باشد که اقتدا نکنی باو وبعد از آن امام کفت ای زراره ایا نمی
بینی مرا که کفتم در حدیثی دیکر که نماز کذارید با پیشنمازان خود تا آن مراد اینست که این خیال
که کردی بیجاست ودرست از تو خصوصا با وجود اینکه این کلام را نیز شنیده
باشی از من چه کجا کنجایش دارد که من تجویز اقتدای شیعه امامیه بغیر مؤمن کنم متن اصل
عن زرارة والفضیل قالا قلنا له الصلوة فریضة ولیس الاجماع بمفترض فی الصلوة کلها

ولکنها

ولکنها سنة ومن ترکها رغبة عنها وعن جماعة المؤمنین من غیر علة فلا صلوة له ترجمه روایتست
از زراره وفضیل که راویان امام محمد باقر وصادق علیهما السلام اند کفتند که کفتیم امام را
که آیا نمازهای پنجکانه در جماعت فریضه است انها یا نه یعنی که آیا ترک انها در جماعت مستحق
عقابست پس امام کفت اصل آنکه نمازها فریضه ونیست مجتمع شدن مفترض در آن نمازها
بحکم آنها اشارتست باینکه اکر امام مفترض الطاعة مبسوط الید پیشنماز جمعه باشد
اجتماع مفترض میشود چنانچه میآید در حدیث باب وجوب الجمعة وعلی کم تجب ولیکن آن
نمازها در جماعت طریقت رسول الله صلی الله علیه وآله وهر که ترک کند آن نمازها را
در جماعت برای اعراض از کمال آنها واز جماعت مؤمنان بی عذری پس نیست نمازی برای او
بیان نفی صلوة در امثال این جا از دو جهی محمولست بر بطلان نماز ودر جهی دیکر محمولست
بر نفی کمال والله اعلم متن اصل عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال قال لیکن الذین یلون
الامام اولوا الاحلام منکم والنهی فان نسی الامام او تعایا قوموه وافضل الصفوف اولها وافضل
اولها ما دنی من الامام وفضل صلوة الجماعة علی صلوة الرجل فردا خمس وعشرون درجة
فی الجنة ترجمه الاحلام بفتح همزه وسکون حا بی نقطه جمع بکسر حا وسکون لام والنهی
بضم نون وفتح ها والنهی جمع نهیه بضم نون وسکون ها ویا دو نقطه در پائین خردها
تعایا بعین بی نقطه ویا دو نقطه در پائین والف بصیغه ماضی معلوم معتل العین باب
باب تفاعل است العی عاجز بالکلیه شدن یعنی روایتست از جابر از امام محمد باقر
علیه السلام جابر کفت که باید که باشند جمعی که متصل بر پیشنماز میباشند در صف اول
صاحبان وقارها از جمله شما وصاحبان عقلها پس اکر فراموش کند امام آیتی از آیات
را یا سقاط آنرا یا عاجز شود وندانند که کدام آیت را باید خواند وساکت ماندت

کنند او را یعنی آنهایی را که اشتباط کرده بیاد او او مردند و آنچه عمل اند تعلیم او کنند و
فاضلتر صفها اول آنها است و فاضلتر صف اول آنست که نزدیک پیشنماز باشد
و زیادتی نماز جماعت بر نماز موحد تنها به بیست و پنج مرتبه است در بهشت ششم اصل عن
سهل بن زیاد بن یاد باسناده قال قال فضل میامن الصفوف علی میاسرها کفضل
الجماعة علی صلوة الفرد ترجمه الاسناد بکسر همزه و سکون سین بی نقطه و نون و الف
و دال بی نقطه سند حدیث یعنی طریقه که میان امام و راوی دوست یعنی روایتست
از سهل بن زیاد به سند او تا امامی که روایت از اوست راوی کفت که امام کفت
زیادتی ثواب نماز جماعت جانبهای راست صفها در نماز جانبهای چپ آن صفها مانند
زیادتی ثواب نماز جماعت بر ثواب نماز تنها است هفتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
یحسب لك اذا دخلت معهم وان لم تقتد بهم مثل ما یحسب لك اذا کنت مع من تقتدی به
شرح ضمیر معهم راجع بمخالفان نیست که نماز جماعت میکنند و برای تقیه بر مؤمن واجب
میشود حضور نزد ایشان مثل مرفوع و نائب فاعل یحسب یعنی روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام کفت حساب کرده میشود برای تو چون داخل شوی در نماز
جماعت با مخالفان هر چند که اقتدا نکنی بایشان مثل تو آنکه حساب کرده میشود برای
تو چون باشی با کسی که اقتدا کنی باو باب نهم اصل باب الصلوة خلف من لا یقتدی
به ترجمه این باب بیان نماز است در پس کسی که اقتدا کرده نمیشود باو و درین باب هفت حدیث
است اول اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام اکون مع الامام فافرغ من القراءة قبل ان یفرغ
قال ابق آیة ومجد الله واثن علیه فاذا فرغ فاقرأ الآیة وارکع شرح کفتم امام جعفر صادق
علیه السلام را که میباشم با پیشنماز مخالفان پس کاهی فارغ میشوم از قرائت حمد و سوره

پیش از آنکه او فارغ شود امام کفت بعد از ین واکذار یک آیه را یک از آخر قرائت خود و تمجید
کن الله تعالی را بکفتن الله اکبر و مانند آن و ثنا کن بر او بذکر اسماء الحسنی پس چون فارغ
شود پیشنماز پس بخوان آن آیه را و رکوع کن و این محمول بر استحباب است ظاهرا حدیث دوم
دوم اصل سالت ابا جعفر علیه السلام عن الصلوة خلف المخالفین فقال ما هم عندی الا بمنزلة
الجدر شرح پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از نماز در پس مخالفان پس امام کفت نیستند
ایشان نزد من مکر مانند دیوارها یعنی مقصود رحمت آنکه سوره اعراف و اذا قرئ القرآن فاستمعوا
له وانصتوا داخل نمیشود پس کسی که در پس سر ایشان است قرائت برای خود میکند
بصر فهم که میسر باشد هر چند لب را حرکت دادن باشد سوم اصل عمن سألا ابا عبد الله
علیه السلام قال اصلی خلف من لا اقتدی به فاذا فرغت من قراءتی ولم یفرغ هو قال فسبح
حتی یفرغ ترجمه روایتست از کسی که پرسید امام جعفر صادق علیه السلام کفت نماز
میکذارم در پس کسی که اقتدا نمیکنم باو پس چون فارغ شدم از قرائت خود و فارغ نشده باشد
او چکنم امام کفت پس تسبیح کن تا آنکه او فارغ شود چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال اذا صلیت خلف الامام لا تقتدی به فاقرأ خلفه سمعت قراءته ولم تسمع شرح
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام چون نماز کذاری در پس پیشنمازی که اقتدا
کرده نمیشود باو پس قرائت کن در پس او خواه شنیدی قرائت او را و خواه نشنیدی
بیان این شد در حدیث دوم این باب پنجم اصل قلت لابی جعفر علیه السلام ان موالیک
قد اختلفوا فاصلی خلفهم جمیعا فقال لا تصل الا خلف من تثق بدینه ثم قال ولی موالی فقلت
اصحاب فقال مبادرا قبل ان انتم ذکرتم الا یا مرانی علی بن حدید بهذا او هذا مما یامرکم به علی بن حدید
فقال نعم شرح موالیک بفتح میم و نون با جمع مولی میتواند بود بضم میم و سکون با جمع مولی

بصيغه اسم فاعل باب مفاعله ميتواند بود بحذف نون باضافه وحذف يا يا باسقاط
كسره آن براى ثقل واسقاط آن براى التقاء ساكنين پس موالى بفتح ميم وضم ميم ميتواند بود
وبنابر اول جمع است وبنابر دوم مفرد است للولى تابعى كه مخلص باشد مرا با اختلاف
لغا اختلاف از روى ظن است خواه در فروع اين مثل اختلافى كه اهل اجتهاد بايك
ديگر دارند در نفس حكم شرعى وخواه در اصول دين مثل آنچه گذشت در كتاب التوحيد
در باب النهى عن الصفة بغير ما وصف به نفسه جل وتعالى كه در باب دهم است در
حديث دهم كه قد اختلف يا سيدى اصحابنا فى التوحيد منهم من يقول هو جسم ومنهم
من يقول صورة ومثل آنچه گذشت در كتاب التوحيد در باب الجبر والقدر والامر
بين الامرين كه باب سى ام است در حديث دوازدهم كه آن بعض اصحابنا يقول بالجبر
وبعضهم يقول بالاستطاعة فا صلى جمله خبريه است وميتواند بود كه بتقدير استفهام
باشد لا انفصل بمعنى نهى است واشارة است باينكه در پس هيچكدام از اهل آن اختلاف
نماز نميتوان كرد ديق بشار سه نقطه وقاف بصيغه مضارع معتل الفاء واوى معلوم
غائب والمخاطب با يحب است ولهم مواد بتقدير استفهام انكاريست وهو الخبر مبتدء
محذوف است وظرف متعلق بتقدير [illegible] موالى يا موالى مبتدء است وظرف
خبر انت لا ادر لا يا مركه قائم مقام جمله عليحده است بمعنى الحقيقة الصلوة خلفهم و
ما بعد آن استيناف بيانى انت نظير لا اقسم بيوم القيمة بنابر بعض تفسيرات على بن
حديد از جمله اهل آن اختلاف بوده وظنى بوده شار اليه هذا نماز در پس اهل اختلا
ف است او براى شك راوى است وشك در ما بعد است پس بنابر هر دو احتمال
لا مذكور بوده فقال نعم تتمه كلام امام است بنابر هر دو احتمال پس براى بيانست وضمير

مستتر

مستتر راجع بعلى بن حديد است ونعم بكسر نون وعين بى نقطه وفتح ميم فعل جحد وفاعل آن
ومخصوص بمدح آن محذوف است بتقدير نعم شى الصلوة خلفهم ونعم تقدير اشارتست
بانچه گذشت در كتاب الايمان والكفر در حديث دوازدهم باب مجالسة اهل المعاصى كه
باب سى وششم است وسيوم است كه بيرون از ظن اجتهاد را مدح ميكنند ونماز خود ميشمر دند
يعنى گفتم امام محمد تقى عليه السلام را كه بدرستى كه غلامان تو بتحقيق اختلاف كردند در مسا
دين پس نماز ميگذارم در پس ايشان همه پس امام گفت نماز نمى گذارى مگر در پس
آنكه وثوق داشته باشد بدين خود يعنى كسى كه دين خود را از امام مفترض الطاعة اخذ
كرده باشد از اهل اختلاف از روى ظن نباشد بعد از آن امام گفت كه وا يا ايشان
براى من علامات اند پس گفتم يا راشد پس امام گفت بر حال كه مبادرت نمودى پيش از آنكه تمام
كنم ذكر نامهاى ايشان را كه جائز نيست نماز در پس ايشان بيان اين آنكه امر ميكند
ترا على بن حديد كه از اهل ضلالتست باين نماز در پس ايشان يا امام گفت بيان اين
آنكه اين نماز در پس ايشان از جمله چيزيست كه امر ميكند ترا آن على بن حديد بيان
اين حديد گفت كه خوب خبريست حكم از روى اجتهاد و پيروى ظن تم المقل
عن زرارة قال قلت لابى جعفر عليه السلام آن اناسا رووا عن امير المؤمنين عليه السلام
انه صلى اربع ركعات بعد الجمعة لم يفصل بينهن بتسليم فقال يا زرارة ان امير المؤمنين
عم صلى خلف فاسق فلما سلم وانصرف قام امير المؤمنين عليه السلام فصلى اربع ركعات
لم يفصل بينهن بتسليم فقال له رجل الى جنبه يا ابا حسن صليت اربع ركعات لم تفصل
بينهن بتسليم فقال انها اربع ركعات متشابهات فسكت فقال والله ما عقل ما قال له
روايت است از زراره گفت كه گفتم امام محمد باقر عليه السلام را كه بدرستى كه جمعى از

مردمان روايت كرده اند از امير المؤمنين عليه السلام اين را كه او كذارد چهار ركعت بعد
از نماز جمعه دو ركعت كه فاصله نكرد ميان آن چهار ركعت بسلامي پس امام گفت كه اي
زراره بدرستي كه امير المؤمنين عليه السلام نماز كذارد در پس كه ابو بكر و عمر و با عثمان
پس چون آن سلام داد دو رو كردانيد در اثناي سلام بجانب راست برخاست امير
المؤمنين عليه السلام كذارد چهار ركعت فريضه ظهر را كه فاصله نكرد ميان آن چهار
ركعت بسلامي پس گفت او را مردي كه در پهلوي او بود كه اي ابو الحسن كذاردي چهار
ركعت كه فاصله نكردي ميان آنها بسلامي پس امير المؤمنين عليه السلام گفت كه بدرستي
آنها چهار ركعت مشبهه كرده شده اند پس آن مرد ساكت شد و نفهميد كه معني اين
سخن چيست پس امام محمد باقر گفت كه بخدا قسم كه آن مرد نفهميد آنچه را كه امير المؤمنين عليه السلام
گفت و مراد از اين سخن آنحضرت امير المؤمنين عليه السلام اين بود كه آنها چهار ركعت
فريضه اند كه مانند نافله شده و در عدم مقارنت اقامت و مانند آن براي تقيه و آن
مرد خيال كرده كه مقصود او نيست كه آن چهار ركعت نافله اند كه مانند فريضه اند در اينكه بعد
از تشهد در دو ركعت اول انصراف نيست حديث اول عن جميل بن دراج عن حمران
بن اعين قال قلت لابي جعفر عليه السلام جعلت فداك انا نصلي مع هؤلاء يوم
الجمعة وهم يصلون في الوقت فكيف نصنع فقال صلوا معهم فخرج حمران الى زرارة فقال
له قد امرنا ان نصلي معهم بصلاتهم فقال زرارة ما يكون هذا الا بتاويل فقال له حمران
قم حتى نسمع منه قال فدخلنا عليه فقال له زرارة جعلت فداك ان حمران زعم انك
امرتنا ان نصلي معهم فانكرت ذلك فقال لنا كان علي بن الحسين صلوات الله عليه يصلي
معهم الركعتين فاذا فرغوا قام فاضاف اليها ركعتين شرح روايت است از جميل بن دراج

از حمران

از حمران بن اعين حمران گفت كه گفتم امام محمد باقر عليه السلام را كه قربانت شوم بدرستي كه ما
نماز ميكذاريم با اين ائمه ضلالت در روز جمعه و ايشان نماز ميكذارند در وقت فضيلت ظهر
روز جمعه كه اول زوال است پس چون كنيم اگر خواهيم كه تاخير نماز خود از اول وقت فضيلت
آن بكنيم پس امام گفت كه نماز ظهر خود را بكذاريد با ايشان پس بيرون رفت حمران بسوي
زراره پس گفت او را بتحقيق امام امر كرد ما را باينكه نماز بكذاريم با مخالفان بموافقت نماز ايشان
باينكه بر خود بكذاريم و در ركوع و سجود موافقت با ايشان كنيم پس گفت زراره كه
نمي باشد اينكه گفتي مگر بتاويل غلطي كه در كلام امام كرده باشي پس گفت او را حمران كه
خيز تا آنكه خود است بشنوي از امام حمران گفت پس داخل شديم بر امام پس گفت او را زراره
قربانت شوم بدرستي كه حمران دعوي كرد اين را كه تو امر كردي ما را باينكه نماز كذاريم
با مخالفان پس نپسنديديم آن دعوي را پس امام گفت ما را كه عادت امام زين العابدين
صلوات الله عليه اين بود كه ميكذارد با مخالفان دو ركعت را پس چون مخالفان
فارغ ميشدند بر ميخواست پس ميكرد بسوي آنها دو ركعت مراد اينست كه موافقت
مخالفان درين صورت مبطل نماز فريضه نيست بلكه لازم است در جائي كه شدت تقيه
اگر رعايت ادراك فضيلت وقت موقوف بر آن باشد پس منافات نيست ميان اين حديث
و حديث ششم اين باب باب پنجاه و يكم است باب من يكره الصلوة خلفه ثم العبد يوم القوم
و من احق ان يوم شرح يكره بصيغه مضارع مجهول باب علم است و العبد مجرورات يوم
هر دو جا بهمزه و تشديد ميم بصيغه مضارع معلوم غائب باب نصر است من بفتح ميم
و سكون نون استفهاميه و موصوله ميتواند بود متن اين باب بيان كسي است كه مكرو
ه و نا خوش است نماز در پس او و بيان بنده كه پيشنمازي ميكند جماعت را و بيان

١٦٨

اینکه کیست سزاوار بانکه پیشنمازی کنند درین باب پنج حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال خمسة لا یؤمون الناس علی کل حال المجذوم والابرص والمجنون وولد الزنا
والاعرابی شرح خمسة مبتدا است لا یؤمون خبر است یا صفت است والمجذوم خبر است ظرف وکذا
کل متعلق است بنفی بقرینه آنچه می آید در حدیث سوم این باب و نفی انجا بمعنی نهی تنزیهی است
ومیتواند بود که برای تحریم باشد یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت پنج کس
پیشنمازی نمیکنند مردم را برحال اول مجذوم بفتح میم وسکون جیم وضم ذال بنقطه
وسکون واو یعنی صاحب خوره ودوم ابرص بفتح همزه وسکون با یکنقطه وفتح راء
بی نقطه یعنی صاحب برص بفتح با وفتح راء وان لکه سفیدی است که از ریخته شدن بلغم در
تحت جلد بهم رسد وبراق فرورفته مانند جای داغ میباشد واگر سوزنی بر ان زنند
خون یا خونابه ظاهر نمیشود بخلاف بهق سفیدی که فرورفته وبراق نیست واگر سوزنی
بران زنند خون یا خونابه ظاهر میشود وسوم ابوله وچهارم ولد الزنا وپنجم اعرابی
بفتح همزه وسکون عین بی نقطه وراء بی نقطه والف وبا یکنقطه وتشدید یا بمعنی بادیه نشین
از جمله عرب ومراد جاهلی است که فقیه در مسائل نباشد چنانچه بیان میشود در شرح
حدیث سوم این باب دوم اصل عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر
المؤمنین لا یؤم المقید المطلقین ولا یؤم صاحب الفالج الاصحاء ولا صاحب التیمم المتوضین
ولا یؤم الاعمی فی الصحراء الا ان یوجه الی القبلة شرح المقید بقاف ویاء دو نقطه در پایین ودال
بی نقطه بصیغه اسم مفعول باب تفعیل بند کرده شده یعنی کسی که قدرت برخاستن یا نشستن
یا رکوع یا سجود ندارد وخواه بسبب زنجیر ومانند آن وخواه بسبب مرض المطلق بطاء بی نقطه
وقاف بصیغه اسم مفعول باب افعال ضد مقید الفالج بفا وجیم بصیغه اسم فاعل باب

دو نفر

دو نفر کنند چیزی که مراد از ان مرضی است که باعث کوتاه شدن نصف بدن است از زبان تا پا
در قرائت صاحب آن خلل بهم میرسد الاصحاء بفتح همزه وکسر صاد بی نقطه وتشدید حا بی نقطه
والف ممدوده جمع صحیح بمعنی جمعی که قرائت ایشان درست است نفی پیشنمازی متیمم عموم
ندارد بلکه مخصوص صورتی است که مرجح لغوی یا مساوی باشد ومعارضه نکرده باشد بنابر آنچه
گذشت در کتاب الطهارة در حدیث سوم باب چهل ودوم که باب الرجل یکون معه الماء
القلیل است ولکن یتیمم ویصلی بهم وبیان شد در شرح آن یعنی روایتست از سکونی بفتح
سین بی نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که پیشنمازی
نمیکند بند کرده شده در حالی آزادان را وپیشنمازی نمیکند کسی که فالج داشته باشد صحیحان را وصاحب
تیمم پیشنمازی نمیکند وضوداران را وپیشنمازی نمیکند کور از هر دو چشم در صحرا مگر آنکه رو کرده
شود بسوی قبله سوم اصل وبهذا الاسناد ان رجلین اختلفا فقال احدهما کنت امامک فقال صلوتهما
تامة قلت فان قال کل واحد منهما کنت ائتم بک قال صلوتهما فاسدة ولیستأنفا شرح هرگاه که دعوی
امامت دو کس یکدیگر را و دعوی ماموميت در صورتی متصور است که دو عوض
برای تقیه در پس سر مخالفان موافقت نموده باشند ایشان از تکبیر احرام وتکبیر رکوع وسجود
وقیام می کرده باشند در ظاهر یعنی روایتست باین سند حدیث سابق از امام جعفر
صادق علیه السلام که دو مرد اختلاف کردند با یکدیگر پس گفت یکی از ایشان که بودم پیشنماز
تو وگفت دیگری که من بودم پیشنماز تو پس امام گفت نماز هر دو درست است گفتم پس اگر
گوید هر کدام از ایشان که اقتدا کرده بودم بتو امام گفت که نماز هر دو باطل است وباید
از سر گیرند سوم اصل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له الصلوة خلف العبد
فقال لا بأس به اذا کان فقیها ولم یکن هناک افقه منه قال قلت اصلی خلف الاعمی قال نعم اذا کان

اذا كان له من يسدده وكان افضلهم شرح يعني افقه شامل است در عرف يعني مساوي با اين
بيت روايت از زراره از امام محمد باقر عليه السلام زراره گفت كه گفتم او را كه نماز در پس
بنده چونست پس گفت نيست پروائي با آن اگر آن بنده باشد دانا بمسايل شرعيه و نباشد
در نماز از او بي له دانا نماز و نباشد زراره گفت كه گفتم كه آيا نماز كنم در پس كور دو چشم
امام گفت آري چون باشد براي او كسي كه رو بقبله كند او را و باشد آن كور افقه جما
عت اصل قال وقال امير المؤمنين عم لا يصلين احدكم خلف المجذوم والابرص والمجنون
والمحدود وولد الزنا والاعرابي لا يؤم المهاجرين شرح المحدود يعني بنقطه و دو دال بصيغه اسم
مفعول باب ضرب كسي است كه بسبب كبيره حدي بر وجاري شده باشد و گواه اين صورت است كه
لو ثابت شده باشد والاعرابي تا آخر كلام امير المؤمنين عليه السلام ميتواند بود كلام
امام محمد باقر عليه السلام ميتواند بود و بر هر تقدير منافات نيست ميان اين و آنچه
گفتيم در حديث اول زيرا كه مراد باعرابي در اول كسي است كه جاهل بمسايل
نماز باشد و مراد بآن آنجا كسي است كه جاهل بمسائل غير نماز باشد و عالم بمسايل نماز
باشد يعني امام گفت امير المؤمنين عليه السلام كه بايد كه نماز نكنند البته يكي از شش كس
در پس صاحب خوره و صاحب برص و ديوانه و كسي كه حدي بر وجاري شده باشد و ولد الزنا
و جاهل بمسايل اين مانند مهاجر اينست يعني نماز نميكند عالم بمسائل دين را مثل ساكنان
شهرها چهارم اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن القوم من اصحابنا يجتمعون
فتحضر الصلوة فيقول بعضهم لبعض تقدم يا فلان فقال ان رسول الله صلى الله
عليه وآله قال يتقدم القوم اقرأهم للقرآن فان كانوا في القراءة سواء فاقدمهم هجرة
فان كانوا في الهجرة سواء فاكبرهم سنا فان كانوا في السن سواء فليؤمهم اعلمهم بالسنة

وافقهم

وافقههم في الدين ولا يتقدمن احدكم الرجل في منزله ولا صاحب سلطان في سلطانه شرح اقرأ
بقاف و راء بي نقطه و همزه بصيغه افعل التفضيل باب منع خوانده ترام در لفظ نيز براي تعديه
است زيرا كه افعل التفضيل بنفسه عمل در مفعول به نميكند هر چند اقرأهم للقرآن يعني كسي است
كه بيشتر محكمات قرآن بيشتر ميكرده باشد در نگاه داشتن خود زيرا كه پيروي ظن نيز كه طريق
معرفت معاني محكمات قرآن است و احتياج بسوال اهل الذكر در آنها نيست چنانچه گفته
در سوره يونس فاسئل الذين يقرؤن من قبلك يعني كسي است كه پيشنمازي بيشتر
ميكرده باشد زيرا كه پيشنماز را كافي نباشد باعتبار اينكه ماموميني قرائت
و ياد وا ميكذارند يا يعني كسي است كه مداومت بتلاوت قرآن بيشتر ميكرده باشد
يا يعني كسي است وليها او موافقتر باشد در اداي حروف و حركات قرآن يعني پرسيدم امام
جعفر صادق عليه السلام را از جماعتي از ياران شيعه ما بر در جمع ميشوند وقت نماز پس
ميگويند بعضي ايشان بعضي را كه پيشنمازي كن اي فلان يا يعني بگيريم نحيفه ميكنند كه
بدرستي كه رسول الله ص گفت پيشنمازي ميكنند جماعت را خواننده تر ايشان بس قرآن را
پس اگر باشند در خواندن قرآن برابر پس مقدم تر ايشان باعتبار آمدن براي طلب علم
بمسايل دين پس اگر باشند در آمدن برابر پس بزرگتر ايشان باعتبار سن پس اگر باشند
در سن برابر پس بايد كه پيشنمازي كند ايشان را دانا تر ايشان بطريقت رسول الله ص
در بيان متشابهات قرآن كه منقولست در احاديث اهل البيت عليهم السلام و دانا
تر ايشان در مسائل دين و بايد كه پيشنمازي نكنند البته يكي از شما مرد را
در منزل او و نه صاحب حكومتي را در مملكت او ان اصل عن ابي عبد الله
عليه السلام قال لا بأس بالغلام الذي لم يبلغ الحلم ان يؤم القوم وان يؤذن شرح الحلم بضم

حاصل نقطه و ضم لام اسم مصدر باب نصر تفرج حاجت در خاطر و مراد اینجا خروج منیات و مصدر
سکون لام است ان یوم بفتح همزه و سکون نون بعد اشتمام القلم حتی یعنی روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نیست پروائی به پیری که رسیده باشد پس احتلام اینکه
پیشنمازی کند جماعت را و اینکه گوید محتجی تا که استبعادی در بین نیست که طفل عالم
بمسائل نماز پیشنمازی کند بالغان را چه گذشت در کتاب الحجة در باب حالات الائمة علیهم
السلام در الولی که باب نودم است که امام محمد تقی علیه السلام در سن طفولیت امام مفترض
الطاعة شده چنانچه پیشنمازی باب بیست و دوم اصل باب الرجل یوم النساء والمراة یوم النساء
شرح این باب بیان صورتیست که پیشنمازی میکند زنان را در این باب سه حدیث است
اول اصل سالت اباعبدالله علیه السلام عن الرجل یوم المراة فی بیته فقال نعم تقوم وراءه
شرح نعم بکسر نون و سکون عین و سکون میم حرف تصدیق است یعنی پرسیدم امام جعفر
صادق علیه السلام را از مردی که پیشنمازی میکند زنی را در خانه خود پس امام گفت
خوبست می ایستد زن در پس مرد دوم اصل سالت اباعبدالله علیه السلام عن
المراة تؤم النساء فقال اذا کن جمیعا امتهن فی النافلة واما المکتوبة فلا ولا تتقدمهن
ولکن تقوم وسطاهن شرح مضمون شرط دو اذا کن اینست که اگر که زنان جمع
باشند پیشنمازی زن ایشان را در مکتوبه خوب نیست کن بضم کاف و تشدید نون
مفتوحه بطیفها فی معلوم معتل العین و ادی جمع مونث غائب باب نصر است آنها
ناقص است و نون ضمیر است و مرفوع محلا و اسم آنست جمیعا بصیغه فعیل بمعنی
مفعول باب منع خبر کن است و افراد و تثنیه و جمع و تذکیر و تانیث در آن مسا
ویست الجمع بضم متفرق و مراد اینجا اینست که آن زنان اهل یکخانه نباشند بلکه از اطراف

جمع

جمع کرده شده برای نماز مانند مردانی که در مسجد جمع کرده میشود پس لا برای مکتوبه
ظاهر این حدیث آنست که پیشنماز زنان زنانرا در نافله خوب باشد و از این لازم می آید
که پیشنمازی مرد مردانرا نافله نیز خوب باشد وسط بفتح واو و سکون سین منصوب است
بر ظرفیت مکانی یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از زنی که ایا پیشنمازی میکند زنانرا
پس امام گفت چون آن زنان باشند جمع کرده شده که از مواضع متفرقه پیشنمازی میکند زنانرا
در نماز نافله و اما در نماز فریضه پس نه میکند مراد اینست که چون زنان پرده نشین باشند
و از جاهای خود بیرون نیایند بی ضرورت مانند آن باشد که بمسجد روند برای فریضه
بعنوان جماعت و در پس مردان نماز فریضه کنند و مقدم نمی ایستد زنی که پیشنماز باشد
بلکه زنان خود در نماز نافله خواه در فریضه اهل یکخانه و لیکن می ایستد در میان صف
از صفوف آن زنان که مقدم باشد صفوف است چهارم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل
یوم النساء لیس معهن رجل فی الفریضة قال نعم وان کان معه صبی فلیقم الی جانبه شرح روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که پیشنمازی میکند زنانرا که نیست
با آن زنان مردی که ماموم باشد در نماز فریضه امام گفت خوبست و اگر باشد با پیشنماز
پسری باید که ماموم باشد پس باید که بایستد در پهلوی پیشنماز مرا صحابه است شرح
باب بیست و سوم اصل باب الصلوة خلف من یقتدی به والقراءة خلفه وضمان الصلوة شرح
این باب بیان نماز است در پس کسی که اقتدا کرده میشود باو و بیان قراءت در پس او
و بیان ضامن بودن آن پیشنماز مامومرا در این باب شش حدیث است اول اصل سالت
اباعبدالله علیه السلام عن الصلوة خلف الامام اقرا خلفه فقال اما الصلوة التی لا
یجهر فیها بالقراءة فان ذلک جعل الیه فلا تقرا خلفه واما الصلوة التی یجهر فیها فانما امر با

ليسمع من خلفه فان جهر فانصت وان لم تسمع فاقرأ ش يجهر ويجهر دو جا بصيغه مضارع غائب
معلوم باب منع است والجهر الاظهار جهر را او ادر وقت قرائت و مانندان ومراد بنمازي
كه امام جهر نميكند دران غير ظهر جمعه است از نمازهاي يوميه خواه جهريه باشد وخواه
اخفاتيه زيرا كه امام منفرد در آنها مساويست در جهر و اخفات ومراد بنمازي كه امام جهر
دران ميكند جمعه است زيرا كه جهر دران مخصوص امام است واين منافات ندارد با آنچه مي
آيد در حديث پنجم باب هفتاد ونهم كه اذا صليت وحدي ارفعا اجهر بالقراءة فقال نعم
زيرا كه وحدي يعني صورتي نيست كه غائب الفاتحة حاضر نباشد وبعنوان جماعت باشد وفرض
برآنچه گفتيم ظاهر حضور در فاتما امر فاقرأ بخبر است زيرا كه دلالت ميكند بر اينكه منفرد ماموم
بجهر دران نيست وكثرت در امر امام جمعه بجهر اهتمام بفكر بردم ست در سوره جمعه كه مشتمل
بر بشارت مومنانست ودر سوره منافقين كه مشتمل بر تقريع منافقانست چنانچه مي آيد در
حديث چهارم باب هشتاد ونهم بنصيحت بنون وصاد بنقطه وفا د ونقطه در بالا ينصت بصيغه
مضارع غائب معلوم باب افعالست والانصات سكوت براي استماع پنجم ش پرسيدم
امام جعفر صادق عليه السلام را از نمازي چند كه نماز اهل حق را قرائت كنم در پس او پس امام گفت
اما نمازي نميكند دران بقرائت بلن وجه كه بخصمان اسنا نعارد از منفرد بجهر دلالت ميكند
اگر جهرست هردو جهر ميكنند واگر اخفاتيه است هر دو اخفات ميكنند پس بايد
كه آن قرائت كرده ايده شده است پيش آنكه بخصمان مايه نميه كه ميكنند بقرائت پس شما آنرا
و پس پس آن قرائت مكن در پس او واما نمازي كه بخصمان جهر ميكند دران پس خبر داني
نيست كه ماموم شده پيخصمان نماز بجهر براي اينكه ساكت براي استماع سوره جمعه است ومنافقين
نه وقد نجهر كه در پس او بنده پس اگر شنيدي پس سكوت كن واگر نشنيدي پس قرائت كن پنج

جمعه ومنافقين اشاره است باينكه چون انصات ميسر نباشد قائم مقام انصات لازم نيست
دوم ابو عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا صليت خلف امام تأتم به فلا تقرأ خلفه سمعت
قراءته ام لم تسمع الا ان تكون صلوة يجهر فيها ولم تسمع فاقرأ ش ظاهر سمعت قراءته او لم تسمع آنست
كه در نماز جهريه مثل صبح ماموم قرائت نميكند اصلا چه خواه آواز امام را بشنود وچه نه
در نماز اخفاتيه بجهر صيغه معلوم ست ومراد بصلوة يجهر فيها ظهر جمعه است چنانچه
بيان شد در شرح حديث سابق پنجم روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام
گفت چون نمازي كذارد در پس جمعه نمازي كه اقتدا ميكني باو پس قرائت مكن در پس او خواه
شنيدي قرائت او را وخواه نشنيدي مگر آنكه آن نماز نباشد نمازي كه پيشنماز جهر
ميكند دران و نمي شنيده باشي قرائت او را پس قرائت كن براو واينست كه در نمازي كه
جهر دران مخصوص پيشنماز است و منفرد بجهر دران نميكند آن ظهر جمعه است وواجبست
بر ماموم كه از دو چيز اول انصات قرائت امام بسوره جمعه ومنافقين در صورتي
كه قرائت امام را شنيده باشد دوم قرائت سوره جمعه ومنافقين آهسته در صورتي
كه قرائت امام را نشنيده باشد سوم ابو ان احدهما عليهما السلام قال اذا كنت خلف
امام تأتم به فانصت وسبح في نفسك ش روايتست از امام محمد باقر يا امام جعفر صادق
عليهما السلام گفت چون باشي در پس نمازي كه اقتدا ميكني باو پس سكوت كن وتنزيه از
نقصان وتسبيح كن الله تعالى را در دل خود مراد صورتيست كه در غير ظهر جمعه باشد
وقرائت پيشنماز شنيده ميشده باشد بقرينه سابق وآينده چهارم ابو عن ابي عبد الله
عليه السلام قال اذا كنت خلف امام تأتم به وصلوة يجهر فيها بالقراءة فلم تسمع قراءته فاقرأ انت
لنفسك وان كنت تسمع الهمهمة فلا تقرأ ش يجهر بصيغه غائب معلوم ست ومراد بصلوة

جهرتها بالقراءة بلطم جیم است باعتبار اینکه جهر در آن مخصوص چشماری است و نفرود
جهر میکند دراد الجهر بفتح ها و سکون میم و فتح ها اثر آواز انلا از شنیدن آن جمیع
حروف آن شنیده نمیشود یو روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون
باشی در پس پیشنمازی که راضی میشوی باو برای پیشنمازی که جهر میکند در آن بقراءت
پس گوش بشوی قراءت او را پس قراءت کن تو برای خود به سوره جمعه منافقین و اگر
شنیده باشی اثر آواز او را پس قراءت مکن بخفیه بداند این حدیث مشتمل سماع و عدم سماع است
که مذکور شد در حدیث اول و دوم این باب یز اص سألت احدهما السلام عن الامام یضمن
صلوة القوم قال لا شرح یضمن بضاد با نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب علم
الضمان بفتح ضاد بر گردن خود گرفتن نقص چیزی است و مراد نفی این است که ادای او بیعی از
عوای آن دیگر باشد یا یعنی که اگر ادای او جامع شروط صحت باشد و ادای آن دیگر
جامع شروط نرسانند باید دیگر وان لازم دارد این را که اگر ادای او باطل باشد
ادای آن دیگر باشد چنانچه ظاهر میشود در حدیث سوم باب آینده یح پرسیدم امام محمد
باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام را از پیشنماز که آیا ضامن میشود نماز جمعی که اقتدا
باو میکند یا یعنی که اگر آن جمع بخلاف طهارت یا مانند آن کنند جائز باشد امام گفت نه
اص کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یقول لا تخلف امام یا ثم بمقاتب بعث علی غیر
الفطرة شرح الفطرة بکسر فا و سکون طای بی نقطه و رای بی نقطه خلقی که ادمی بر آن
مخلوق میشود و مراد اینجا دین اسلام است که مقتضای خلقت آدمی است چنانچه گفته
در سوره اعراف الست بربکم قالوا بلی و در سوره روم فطرة الله التی فطر الناس علیها
و بیان هر دو آیت شد در کتاب الایمان والکفر در شرح حدیث چهارم باب فطرة الخلق

نیز باطل

علی التوحید

علی التوحید که باب ششم است کا مگر امیر المؤمنین میگفت که هر که قراءت کند در پس پیشنمازی
که اقتدا میکند باو پس میرد بر آنچه پیشتر بوده از فطرت خود غیر دین اسلام اشارت است باینکه غالب
جمیع آیت سوره اعراف است اذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا پس مراد صورت
که قراءت پیشنماز مسموع شود قراءت ماموم بقصد جا گفتن آیت باشد بقرینه آنچه گذشت
در حدیث اول و دوم این باب که در ظهر جهه ماموم قراءت میکند که قراءت امام مسموع او
نشود باب شصت و چهارم باب الرجل یصلی بالقوم وهو علی غیر طهر او لغیر القبلة
این باب بیان مردیست که نماز میکند با جمعی بر حال آن که او بر غیر طهارت است یا بسوی غیر
قبله است در این باب چهار حدیث است اول اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل
ام قوما وهو علی غیر طهر فاعلمهم بعد ما صلوا فقال یعید هو ولا یعیدون شرح پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلام را از مردی که پیشنمازی کرد جمعی را بر حالی که او بر غیر طهارت بود
پس اعلام کرد ایشان را بعد از آنکه نماز کرده بودند پس امام گفت که پیشنماز اعاده میکند نماز را
بعد از طهارت و اعاده نمیکنند آن جمع دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی الاعمی یؤم
القوم وهو علی غیر القبلة قال یعیدون فانهم قد تحروا شرح تحروا بتا بی نقطه و تشدید را
بی نقطه مفتوحه بصیغه ماضی غایب معتل اللام یای باب تفعل است التحری بکسر را
طلب آنچه لایق تر است و مراد اینجا تعقل کردن است یب روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام در کوری که پیشنمازی میکند جمعی را بر حالی که او بر غیر قبله است امام
گفت که پیشنماز اعاده میکند نماز را و اعاده نمی کنند آن جمع چه جد نمی که ایشان تحقیق
رو قبله کرده اند و مراد صورتیست که بسبب ظلمت شب و مانند آن ندانسته باشند که اعمی
بر غیر قبله است و بعد از ادای نماز چنانچه ظاهر شد از حدیث باب نجاه و یکم

سوم اصل سالت احدهما عليهما السلام عن رجل صلى بقوم ركعتين فاخبرهم انه لم يكن على وضوء
قال يتم القوم صلوتهم فانه ليس على الامام ضمان ترجمه يعنى زمان كذشت وشرح حديث تمام باب
سابق شد پرسيدم امام محمد باقر امام جعفر صادق عليهما را از مردى كه كذارد با جمعى
ماموميان دو ركعت را پس خبر داد ايشانرا كه او نبود بر وضو امام كفت نماز كنند آن جمع
نماز خود را بر خود با اقتدا بديكرى از خودشان كه چنين است چه بدرستى كه شان نيست
كه نيست پيش نماز ضامن بودن نماز ماموميان سوا دانست كه چون زمان كه فاق
ذو رتبه انجا شرع است هر يك از مامومين مكلف بر نمازات شروط و اركان كه بر خود شود
واجب است و چون هر كدام مكلف بخود بجا آورده فرقى نمى رساند نماز او لكه
نماز پيشنماز باطل باشد چهارم اصل عن ابى عبد الله عليه السلام فى قوم خرجوا من خراسان
او بعض الجبال وكان يؤمهم رجل فلما صاروا الى الكوفة علموا انه يهودى قال لا يعيدون شرح
الجبال بكسر جيم بالكسه فطعه عراق عجم مثل قزوين و ساوه و قم و كاشان و اصفهان ترجمه روايتست
از امام جعفر صادق عليه السلام در جمعى كه بيرون آمدند از خراسان يا بعض عراق عجم وبكر
پيشنماز ميكرد ايشانرا مردى پس چون رسيدند بكوفه دانستند كه او يهودى بوده
وساختكى ميكرد امام كفت اعاده ميكنند نماز باب نماز وجماعت باب الرجل يصلى وحده
ثم يعيد فى الجماعة او يصلى بقوم وقد كان قبل ذلك شرح اين باب بيان مرديست كه نماز ميكذارد
بتنهائى خود بعد از آن اعاده ميكند در جماعت يا نماز ميكذارد با جمعى ماموميان و حال
آنكه تحقيق كذارده بود پيش از آن در اين باب هفت حديث است اول اصل عن ابى عبد الله
عليه السلام فى الرجل يصلى الصلوة وحده ثم يجد جماعة قال يصلى معهم ويجعلها الفريضة
ترجمه روايتست كه امام جعفر صادق عليه السلام در مردى كه ميكذارد نماز فريضه را تنها

خود بعد از آن بجا آيد جماعت را امام كفت نماز ميكذارد با ايشان وحى كرداند آن نماز دوم را
فريضه را او نيت كه نماز دوم افضل است از نماز اول با وجود آنكه مستحب است و بعد
از اول وقت فضيلت است دوم اصل قلت لابى عبد الله عليه السلام اصلى ثم ادخل المسجد
فتقام الصلوة وقد صليت فقال صل معهم يختار الله احبهما اليه شرح كفتم امام جعفر عليه
السلام كه نماز فريضه بعد از آن داخل مسجد ميشوم پس برپا داشته ميشود نماز جماعت و
حال آنكه بتحقيق نماز كذارده ام پس نماز ميكذارد با ايشان بيان اين آنكه ميكزيند الله تعالى بحجو
دو را بسوى او مراد آنست كه دوم محبوب تر است بسوى او و تمام شد حديث سابق سوم اصل
سالت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل دخل المسجد وافتتح الصلوة فبينما هو قائم يصلى اذ اذن
المؤذن واقام الصلوة قال فليصل ركعتين ثم ليستانف الصلوة مع الامام ولتكن الركعتان
تطوعا شرح پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام را از مردى كه داخل مسجد شد و ابتدا
كرد نماز فريضه را پس در ميان اينكه او ايستاده است نماز ميكذارد اذان كفت مؤذن وكفت
نماز كفت پس بايد كه كذارد دو ركعت را بعد از آن كه از سر كيرد نماز را با پيش نماز و بايد
كه باشد آن دو ركعت مستحب يا نفل كه در اثناى آن دو ركعت نقل كند نيت خود را از
فريضه بتطوع اصل عن يعقوب بن يقطين قال قلت لابى الحسن عليه السلام جعلت
فداك تحضرة صلوة الظهر فلا نقدر ان ننزل فى الوقت حتى ينزلوا او ننزل معهم
فنصلى ثم يقومون فيسرعون فنقوم فنصلى العصر ونريهم كانا نركع ثم ينزلون
للعصر فيقدمونا فنصلى بهم فقال صل بهم لا صلى الله عليهم شرح تحضره بالنقط وضاد با
نقط وراء بينقط بصيغه مضارع معلوم غائب باب نصر ينصر است صلوة مرفوع و فاعلست
وننزل معهم مرفوع است بعطف بر نقدر يسرعون بشين بانقط وراء بينقط و بين

بیقظ بصیغهٔ مضارع غائب معلوم باب تفعلات التفریق تفریق جماعت بزرگ بخشی کو
یا لامع انچند جماعت وفردی وبدعت درین وهر دو اغماسات وبنا براولاستما
شده از تفریق ستوران در وقت آب دادن آنها تا دفعهٔ آب خورند وهیچکدام در کاموی
ودر نهایه این منقول است از علی علیه السلام که کفته آن اهون السقی التشریع ومراد لخائف
له غائلة ان در سفر بعد ازانکه یکجا قصر ظهر میکنند متفرق میشوند واول رکعت آخر را
قصد بنوان جماعت بافرادی میکنند واین بدعت است بنوعی که از غائلات در
کتاب مصابیح کفته قال ابن عمر صلیت مع رسول الله صلی الله علیه وآله الظهر فی السفر رکعتین
وبعدها رکعتین والعصر ولم یصل بعدها والمغرب ثلث رکعات وبعدها رکعتین
نرمم براء بی نقطه وبا دو نقطه در پائین بصیغهٔ مضارع معلوم مهموز العین معتل اللام
یائی متکلم مع الغیر باب افعال است کانا بکاف تشبیه وفتح همزه وتشدید نون وضمیر
متکلم مع الغیر است بمعنی یکنون وجملهٔ مفعول سوم نریم است ومفعول دوم مخذوف
بتقدیر ایانا کانا نرکع براء بی نقطه وعین بی نقطه بصیغهٔ مضارع معلوم متکلم مع
الغیر باب تفعل است التزکیع کذاردن نافله وآن در اصل مبالغهٔ رکوع است باعتبار
اینست که رکوع کذارنده نافله بیشتر است از رکوع اکتفا کننده بفریضه ومثل
این کفتست در حدیث دوم ومی آید در حدیث دوم باب هفتاد ونهم فتیقه موتا
بتشدید نون وتخفیف میتواند بود ومثل دو قرات در سورهٔ الزمر افغیر الله تا
مرونیه لا مع الدجیم دعائی واشارت است بانکه تاخیر نماز تا آخر وقت فضیلت آن
وتشریع وبعد ازان وتاخیر نماز عصر تا بعد از خروج وقت فضیلت ان بقصد
عبادت داخل بدعت وباعث هلاک در جهنم است مخفی نماند که تاخیر نماز عصر تا بعد

ازانکه

ازانکه سایه شاخص دو برابر شاخص زیاد شود موافق مذهب ابوحنیفه است در
حضر نیز بو روایت است از یعقوب بن یقطین کفت که کفتم امام رضا علیه السلام
را که قرابات شوم حاضر میشوند نماز ظهر در سفر با غائلفان پس قدرت نداریم که فرود
ایم در اول وقت فضیلت آن تا آنکه غائلفان فرود آیند وفرود می آیم با ایشان در
آخر وقت در فضیلت آن پس نماز می کذاریم بعد ازان بر میخیزند وتشریع میکنند بر میخیزیم
پس میخیزیم پس میکذاریم نماز عصر را در اول وقت فضیلت آن پس می بینیم خود را با ایشان
مانند اینکه ما نافله میکذاریم بعد ازان فرود می آیند برای نماز عصر پس می دارند
ما را پس نماز میکذاریم با ایشان بانوع که شمارند ایشان میکنیم در نماز عصر پس
امام کفت که شمارند ایشان کی در نماز عصر در روز مکناد الله تعالی بر ایشان
کتب الی ابی الحسن علیه السلام انی احضر المجلد مع جیرتی وغیرهم فیامرونی
بالصلوة بهم وقد صلیت قبل ان اتیهم وربما حضر من یقتدی بصلوته والمستضعف
والجاهل واکره ان اتقدم وقد صلیت لحال من یصلی بصلوته ممن سمیت لک فمرنی فی ذلک بامرک
انتهی الیه واعمل به ان شاء الله فکتب علیه السلام صل بهم شرح من یقتدی بصلوته جماعت
است از کسی که صحت امامت را میداند وعمل بان میکند واعتقاد وشمار را نیز
معلوم کرده مستضعف بصیغهٔ اسم مفعول باب استفعال عبارت است از اطفال وزنان
ومانند ایشان که در مذهب باطلند اما احتمال نجات در ایشان هست چنانچه کفته در سوره
نساء الا المستضعفین وبیان شده در کتاب الایمان والکفر در باب المستضعف که باب صد
وهفتاد ودوم است جاهل عبارت است از بیعقل ومراد مخالف است درینجا اعتبار است اول
انکه داده در والمستضعف لیعتمع باشد والجاهل معطوف بر او باشد پس هر دو منصوب باشند

دوم آنکه واو در و المستضعف برای عاطفه باشد و در و الجاهل بمعنی مع باشد پس اول
مرفوع و دوم منصوب باشد سیوم آنکه واو در هر دو عاطفه باشد پس هر دو مرفوع باشد
و بر هر تقدیر من در تبعیضات استفهامی بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده از باب افتعال
مرفوع است تقدیرا و واستیناف بیانیه سابق است چه اگر جواب امر میشود مجزوم میشود
نوشتم بسوی امام موسی کاظم یا امام رضا علیهما السلام که آیا بدرستی که من حاضر میشود
در مسجدهای همسایگان خود و غیر ایشان از مخالفان پس امر میکنند مرا بنماز با ایشان یعنی بنماز
ایشان و حال آنکه تحقیق نماز گذارده ام پیش از آنکه آیم نزد ایشان و بسا که نماز گذارد در
پس من کسی که مومن است و اقتدا میکنند بنماز من با کسی که مستضعف و کسی که مخالف است
پس کراهت دارم از آنکه پیشنمازی کنم بر جماعتی که بتحقیق نماز گذارده ام برای حال آنکه کم نماز
میگذارد و بعضی از جمله آن سه طائفه که نام بردم برای قوت پس امر کن مرا در آن عمل یا امر تو
بیان این آنکه میرسم بسوی آن از امر تو و عمل میکنم بان اگر خواهد الله تعالی پس نوشت امام علیه
السلام که نماز بگذارد با ایشان ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال من صلی معهم فی الصف
الاول کان کمن صلی خلف رسول الله صلی الله علیه و آله شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه
السلام گفت هر که در ضرورت تقیه نماز گذارد با مخالفان در صف اول شد در ثواب مانند
کسی که نماز گذارد با رسول الله صلی الله علیه و آله هفتم اصل عن سماعة قال سألته عن رجل کان
یصلی فخرج الامام و قد صلی الرجل فخرج الامام فقد صلی الرجل رکعة من صلوة فریضة فقال ان کان
اماما عدلا فلیصل اخری و ینصرف و یجعلها تطوعا و لیدخل مع الامام فی صلوته و ان لم
یکن امام عدل فلیبن علی صلوته کما هو و یصلی رکعة اخری معه یجلس قدر ما یقول اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله ثم یتم صلوته

معهم ما استطاع فان التقية واسعة و ليس شيء من التقية الا و صاحبها ماجور عليها ان
شاء الله تعالی شرح روایتست از سماعه که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما
السلام گفت پرسیدم امام را از مردی که نمازی گذارد پس بیرون آمد پیشنماز حال آنکه بتحقیق
گذارده بود آن مرد یک رکعت را از نماز فریضه پس امام گفت که اگر آن پیشنماز عادلست باید
که مومن است خواه امام مفترض الطاعة باشد و خواه غیر او پس باید که گذارد آن مرد رکعت
دیگر و سلام دهد و بگرداند آن نماز را نافله و باید که داخل شود با پیشنماز در نماز آن پیشنماز و
اگر نباشد آن پیشنماز عادل پس باید که بنا نهد بر نماز خود که میگذارد چنانچه بر آن او بوده
میگذارد رکعت دیگر را با پیشنماز در ظاهر بیان این آنکه می نشیند در رکعت دوم خود
وقتی که پیشنماز بر میخیزد بقدر آنکه گوید اصل تشهد او را و در پی آن ضم مستحبات آنها
بعد از آن تمام کند نماز خود را با پیشنماز بر نهجی که وسعت و قدرت داشته باشد چه بدرستی
که تقیه فراخ است و نیست از تقیه مگر برحال صاحب آن مرد داده شده است بر آن بنفع اگر
خواهد الله تعالی و مراد این است که باید که نوعی کند که مخالفان نفهمند که او اقتدا نکرده هر چند
که باعث اختلاف بعضی مستحبات یا واجبات یا مفروضات شود هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال من صلی فی منزله ثم اتی مسجدا من مساجدهم فصلی معهم خرج بحسناتهم شرح روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت هر که نماز فریضه گذارد در خانه خود پس بعد از آن داخل شود مسجدی را
از مساجد مخالفان برای تقیه پس نماز گذارد با ایشان بیرون می آید از آن مسجد با حسنات ایشان
یا بمعنی که آنچه مخالفان بجا آورده اند در صورت حسنه برای ایشان حسنه نیست حسنه میشود حقیقه
برای آن مومن باب [illegible] ششم اصل باب الرجل یدرک الامام ببعض صلوته و من احدث الامام فیقدم
شرح ببعض صلوته و الجمع بالرجال است و من عطف است بر الرجل و در نسخ بجای و من و آن است

وان الغلط کاتبان است و در بعض نسخه‌های من احدث الامام فقطعه حتی است و معنی الامام
فیقدمه و آن نیز او غلط کاتبان است بیخ این باب بیان دو حدیث است اول آنکه مردی که درمی یابد بعضی
بعضی نماز خود را دوم که بصاحب عذر شد پیشنماز پس بجای خود پیشنماز کرد آنکس را خواه
آنکس داخل ماموم‌ان باشد و خواه خارج باشد چنانچه مذکور میشود در حدیث چهاردهم
این باب پانزده حدیث است اول اصل عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا عبد الله علیه
السلام عن الرجل یدرک الرکعة الثانیة من الصلوة مع الامام وهی له الاولی کیف یصنع
اذا جلس الامام قال یتجافی ولا یتمکن من القعود فاذا کانت الثالثة مع للامام وهی له
الثانیة فلیلبث قلیلا اذا قام الامام بقدر ما یتشهد ثم یلحق بالامام ترجمه روایت است از
عبد الرحمن بن حجاج بفتح حا بنقطه و تشدید جیم گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام
را از مردی که درمی یابد رکعت دوم را از نماز و آن رکعت دوم برای آن مرد رکعت
اولست چون میکند وقتی که می نشیند پیشنماز برای تشهد و لازم است بر او اینکه نشیند با
پیشنماز چه وجوب تشهد بر او اگر چه مستحب باشد چنانچه می آید در حدیث سوم این باب امام
گفت که دور میشود از زمین یعنی کسر دو بچه پا و سر دو کند تا ور ابر زمین میگذارد
تا ساقها او بر زمین نباشد و متمکن نمیشود از نشستن بر دو پاشنه یعنی نشینک خود را
بر دو پاشنه کم میکند پس چون شود رکعت سوم برای پیشنماز و آن رکعت برای آن مرد
رکعت دوم است پس باید که درنگ کند برای تشهد اندکی چون برخیزد پیشنماز بقدر
اینکه اصل تشهد را بجا آورد بی ضم مستحبات تشهد بعد از آن لاحق شود با پیشنماز یا بعضی
از برخیزد دوم اصل قال وسألته عن الذی یدرک الرکعتین الاخیرتین من الصلوة کیف یصنع
بالقراءة فقال اقرأ فیهما فانهما لک الاولیان ولا تجعل اول صلوتک آخرها ترجمه و از نیز روایت

در آنجا بیان میشود در حدیث دهم این باب ترجمه راوی گفت که پرسیدم امام را از
آنکس که درمی یابد دو رکعت آخر را در نماز چهار رکعتی چون میکند با قرائت گفت در آن
دو رکعت وقتی که تو چنین ماموم باشی چه بد دستی واند دو رکعت برای تو دو رکعت
اولست و مکروه است اول نماز خود را آخر آن مراد اینست که در دو رکعت آخر سوره بخوان
چنانچه می آید در حدیث دهم و در بعض نسخه‌ها بجای او در ولا تجعل فاء است و آن اگر برای
تعقیب است حاصل آن و آنچه مذکور شد یکیست و اگر برای تفریع است مراد اینست که اگر
در آن دو رکعت قرائت نکنی و نتیجه کی مثل ماموم‌انی که اول نماز حاضر بوده اند چنانچه
گذشت در حدیث اول باب بیست و سوم لازم میشود که در دو رکعت آخر قرائت
نکنی خصوصا اینکه پیشنماز در دو رکعت آخر خود کاهی قرائت نمیکند و نماز بی سوره
فاتحه صحیح نیست پس نماز تو معکوس خواهد شد دوم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام
اذا لم تدرک تکبیرة الرکوع فلا تدخل فی تلک الرکعة ترجمه گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که چون درنیابی تکبیر رکوع را با پیشنماز مخالفان پس داخل مشو در آن رکعت زیرا که مذ
هب مخالفان اینست اگر چه خلاف مذهب اهل حق است چنانچه می آید در حدیث نهم
این باب سوم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک یسبقنی الامام برکعة فتکون
لی واحدة وله ثنتان فاتشهد کلما قعدت فقال نعم فانما التشهد برکة ترجمه گفتم امام جعفر
صادق علیه السلام را قربانت شوم سبقت میکند بمن پیشنماز برکعتی پس میباشد رکعتی
که با پیشنماز میکنم برای من یکی و برای پیشنماز دو آیا پس تشهد کنم هر بار که نشستم برای
انتظار پیشنماز و غیر آن پس امام گفت آری چه ضرر این نیست که تشهد باعث برکت است
چهارم اصل عن عبد الرحمن عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا سبقک الامام برکعة فادرکت

القراءة الاخيرة قرأ فيهما من الثالثة من صلوته وهي ثنتان لك وان لم تدرك معهم الا ركعة واحدة
قرأت فيها وفي التي تليها وان سبقك بركعة جلست في الثانية لك والثالثة له حتى تعتدل الصفوف
قياما قال وقال اذا وجدت الامام ساجدا فاثبت مكانك حتى يرفع رأسه وان كان قاعدا
قعدت وان كان قائما فقم شرح القيام بكسر قاف و یاء دو نقطه در پایین جمع قائم ایستاده
کان و اگر کان قائما یعنی واز شرح القیام است و مراد اینست که اگر پیشنماز نشسته باشد و تا
گفتن تو تکبیر احرام را شروع در برخاستن کند یعنی روایتست از عبد الرحمن بن ابی عبد الله
از امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت که چون سبقت گیرد بر تو پیشنماز برکعتی پس قرار دهی
قرائت دوم پیشنماز را قرائت میکنی در رکعت سیوم از نماز پیشنماز مگر یک رکعت را دیگر
نماز دو رکعتی قرائت میکنی در ان یک رکعت و در دو رکعت دیگر که متصل آنست و اگر پیشنماز
سبقت گیرد بر تو بیک رکعت می نشینی برای تشهد در رکعت دوم برای تو و سیوم برای پیشنماز
تا آنکه راست شوند صفها برحالی که ایستادگان باشند یعنی که اندکی برای تشهد درنگ
میکنی و زود ملحق میشوی راوی گفت که امام گفت که چون دریابی پیشنماز را در سجده پس
در جای خود باش تا بردارد سر خود را از دو سجده و اگر پیشنماز نشسته باشد برای تشهد
می نشینی یا نیمخیز که یک احرام را ایستاده میگوئی بقصد اقتدا و می نشینی برای انتظار
برخاستن پیشنماز نمیتواند بود که این قعود پیش از تکبیر احرام باشد و تکبیر احرام بعد از برخاستن
پیشنماز باشد و اگر پیشنماز شروع در برخاستن کند می ایستی یا نیمخیز که بر قیام خود باشی
محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا ادرکت الامام قد رکع فکبرت و رکعت قبل
ان یرفع رأسه فقد ادرکت الرکعة فان رفع الامام رأسه قبل ان ترکع فقد
فاتتک الرکعة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون دریابی پیشنماز را

برحالیکه تحقیق رکوع کرده باشد پس تکبیر احرام گوئی و رکوع کنی پیش از آنکه بردارد سر خود را
از حالت رکوع پس بتحقیق دریافتی آن رکعت را و اگر بردارد پیشنماز سر خود را پیش
از آنکه رکوع کنی پس بتحقیق فوت شد از تو آن رکعت یعنی نماند که بگیری تکبیر احرام که یک
ایستاده بقصد آنکه دریابد پیشنماز را در رکوع و بعد از رکوع در یک شدن و پیش از نزول
بسجده رکوع بردارد میتواند بود که آن تکبیر احرام او باطل شود و میتواند بود که باطل نشود
دریابد یا ایستاده برای انتظار برخاستن پیشنماز یا نشست فی موافقت در سجده
والله اعلم شیخ صدوق قال ابو عبد الله علیه السلام في الرجل اذا ادرك الامام وهو
راکع فکبر وهو مقیم صلبه ثم رکع قبل ان یرفع الامام رأسه فقد ادرک شرح گفت امام جعفر
صادق علیه السلام در مردی که چون دریابد پیشنماز را برحالی که آن پیشنماز در رکوع
باشد پس آن مرد تکبیر احرام گوید برحالیکه او راست و ایستاده باشد بهر پشت خود را
بعد از آن رکوع کند پیش از آنکه بردارد پیشنماز خود را از حالت رکوع پس بتحقیق دریافت آن
رکعت را شیخ اسد سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یاتی المسجد وهم في الصلوة وقد
سبقه الامام برکعة او اکثر فیعتل الامام فیاخذ بیده ویکون ادنی القوم الیه فیقدمه فقال یتم
صلوة القوم ثم یجلس حتی اذا فرغوا من التشهد اومی الیهم بیده عن الیمین والشمال
فکان الذی اومی الیهم بیده التسلیم وانقضاء صلوتهم واتم هو ما کان فاته او بقی علیه
شرح یعتل بعین بی نقطه و تشدید لام بصیغه مضارع غایب معلوم باب افتعال است الاعلال
عذری رساند خواه بنا قص خواه برعش و ضو خواه بغیر آنها یتم بتاء دو نقطه در
بالا و تشدید میم بصیغه مضارع معلوم باب افعال است صلوة منصوب و مفعول
به است مراد بتسلیم ایما سلام اذان است که بیان شد در شرح حدیث هفتم باب

لکتاب التشهد فی الرکعتین الاولیین والرابعة والتسلیمات اوقع علیه برای تبرک اوست

پنجم پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که داخل مسجد میشود و مردم
در نماز جماعتند برحالی که سبقت گرفته است بر او پیشنماز یک رکعت یا بیشتر صاحب
علت میشود پیشنماز پس میگیرد دست مردی که سابق باشد آن مرد نزد دیگران جمع بسوی آن
پیشنماز پس پیش میدارد آن مرد را پس امام گفت که آن مرد تمام میکند تتمه نماز آن مردم
را بعد از آن می نشیند تا آنکه چون فارغ شود آن مردم از تشهد اشاره میکند بسوی
ایشان بدست خود از جانب راست و چپ پس میشود آنچه اشاره کرد بسوی ایشان سلام
بر ایشان و آخر شدن نماز ایشان و تمام میکند آن مرد آنچه را که فوت شده بود از او پس
امام گفت آنچه اشاره کرد بسوی ایشان سلام بر ایشان و آخر شدن نماز ایشان و تمام
میکنند آن مرد آنچه را باقی مانده بود بر او ششم اصل قلت لابی جعفر علیه السلام رجل دخل
مع قوم فی صلوتهم وهو لا ینویها صلوة فاحدث امامهم فاخذ بید ذلک الرجل فقدمه
فصلی بهم اتجزیهم صلوتهم بصلوته وهو لا ینویها صلوة قال لا ینبغی للرجل ان یدخل مع قوم
فی صلوتهم وهو لا ینویها صلوة بل ینبغی له ان ینویها صلوة فان کان قد صلی فان له صلوة
اخری والا فلا یدخل معهم قد تجزی عن القوم صلوتهم وان لم ینوها شرح گفتم امام محمد
باقر علیه السلام را که مردی داخل شد با جمعی که نماز جماعت میکردند در نماز ایشان برحالی
که آن مرد نیت نمی کند آن نماز را نماز یا نمیخواند آن را یعنی نمیخواند بنا بر اینکه نماز فریضه خود را
پیش از آن کذارده باشد پس صاحب حدث شد پیشنماز ایشان پس دست گرفت آن مرد را
پس پیش داشت او را پس نماز کذارد با ایشان آیا کافی است آن جمع را نماز ایشان بنماز آن
مرد برحالی که آن مرد نیت نمیکند آن نماز را نماز پس امام دو مسئله گفت اول اینکه سزاوار نیست

برای مرد اینکه داخل شود با جماعت در نماز ایشان برحالی که او نیت نمیکند آن نماز را نماز بلکه
سزاوار است برای او اینکه نیت کند آن نماز را اگر باشد با نیز و چنین که بتحقیق نماز
کذارده باشد پیش از آن پس بدرستی که برای اوست ثواب نمازی دیگر و اگر نیت نماز
دیگر نکند پس باید که داخل شود با ایشان دوم اینکه بتحقیق کافیست از آن جمع نماز ایشان
هرچند که آن مرد نیت نکرده نماز را نماز نهم اصل سالت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل
ام قوما فصلی بهم رکعة ثم مات قال یقدمون رجلا آخر و یعتدون بالرکعة و یطرحون
المیت خلفهم یغتسل من مسه شرح یعتدون بعین بی نقطه و تشدید دال بی نقطه بصیغه
مضارع معلوم باب افتعال است الف لام الرکعة برای عهد خارجیست یعنی رکعت اول
پنجم پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که پیشنمازی کرد جمعی را پس کذارد
با ایشان یک رکعت را بعد از آن مرد امام گفت که پیش میدارند مردی دیگر را و حساب
نماز خود میکنند یک رکعت را که با مرد اول کذارده اند و می اندازند میت را در پس
صفهای خود و غسل میت میکند هر که دست بدن میت رسانیده باشد و اول اینست
که بعد از سرد شدن اگر کسی دست ببدن او رساند غسل کند و نکویند که چون در اثنای
نماز مرد حکم سایر اموات ندارد مخفی نماند که این منافات ندارد با اینکه آن جمع که میت
را در پس صفهای خود می اندازند غسل مس میت نکنند چون هنوز گرم باشد والله اعلم دهم اصل
عن ابی جعفر علیه السلام قال ما ای شیء یقول هؤلاء فی الرجل الذی یفوته مع الامام
رکعتان قلت یقولون یقرا فیهما بالحمد وسورة فقال هذا یقلب صلوته یجعل اولها
آخرها قلت فکیف یصنع قال یقرا فاتحة الکتاب فی کل رکعة شرح ظاهر فی کل رکعة یعنی
فیهما اینست که فاتحة الکتاب پیشتهای خوانده شود در هر یک از چهار رکعت لیکن تخ تظ

در استبصار حمل کرده که هر دو رکعت را بر رکعتین اخیرتین ماموم بنا بر اینکه روایت کرده که
عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا ادرک الرجل بعض الصلوة وفاته بعض خلف امام یحتسب بالصلوة
خلفه جعل اوّل ما ادرک اول صلوته ان ادرک من الظهر او العصر او العشاء رکعتین وفاتته
رکعتان قرأ فی کل رکعة مما ادرک خلف الامام فی نفسه بام الکتاب وسورة فان لم یدرک السورة تامة اجزأته ام
الکتاب الی آخر الحدیث یغ روایت از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت که امام گفت
که چه میگویند این مخالفان در مردی که فوت میشود از او با پیشنماز دو رکعت یا میخوانم
که دو رکعت آخر از نماز یعنی پیشنماز میکند گفتم که میگویند که بخواند در آن دو رکعت
آخر حمد سوره را پس امام گفت این عمل معکوس میکند نماز او را بیان این آنکه میگرداند
اول نماز را آخر نماز خواه دو رکعت اول که پیشنماز است فاتحة الکتاب بخواند و خواه نه
کند و خواه هیچ نخوانند گفتم پس چون میکند گفت بخواند فاتحة الکتاب با سورهٔ دیگر
در هر رکعتی یازدهم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت اجئ الی الامام وقد سبقنی
برکعة فی الفجر فلما سلم وقع فی قلبی انی اتممت فلم ازل اذکر الله عز وجل حتی طلعت الشمس فلما
طلعت نهضت فذکرت ان الامام کان سبقنی برکعة فقال ان کنت فی مقامک فاتم برکعة
وان کنت قد انصرفت فعلیک الاعادة یح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی
گفت که گفتم که می آیم بسوی پیشنماز در حالی که تحقیق سبقت کرفته بر من برکعتی در نماز صبح
پس چون پیشنماز سلام داد افتاد در دل من اینکه من دو رکعت را تمام کردم پس همیشه
بودم ذکر کننده الله را عز وجل تا آنکه طلوع کرد آفتاب پس چون طلوع کرد برخواستم پس
بیاد آوردم این را که پیشنماز سبقت کرفته بود بر من برکعتی پس امام گفت که اگر باشی در
جای نماز خود پس اتمام کن نماز خود را برکعتی و اگر تحقیق رفته باشی بجای دیگر پس وا

بر تو دوازدهم اصل عن ابی جعفر قال سألته عن رجل صلی مع قوم وهو یری انها الاولی وکانت
العصر قال فلیجعلها الاولی ولیصل العصر یج روایت ابو جعفر که از راویان امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت پرسیدم امام را از مردی که نماز گذارد با
جمعی در حالی که او گمان میکند که آن نماز ظهر است و بوده آن نماز عصر امام گفت پس
باید که حساب کند آن را نماز ظهر و باید که گذارد نماز عصر را سیزدهم اصل وفی حدیث
آخر وقد علم انهم فی صلوة العصر ولم یکن صلی الاولی فلا یدخل معهم یح در حدیثی دیگر
از امام صلوات الله علیه اینست که و اگر داند که آن جمع در نماز عصرند و او نگذارده
باشد نماز ظهر را پس باید که داخل نشود با ایشان اشارتست باینکه فرقست میان صورت
جهل و صورت علم و در اول مجزیست بخلاف دوم پس منافات نیست میان این حدیث و حدیث
سابق چهاردهم اصل سألت احدهما صلوات الله علیهما عن امام ام قوما فذکر انه لم یکن علی
وضوء فانصرف واخذ بید رجل وادخله فقدمه ولم یعلم الذی قدم ما صلی القوم قال یصلی
بهم فان اخطأ سبح القوم به وبنی علی صلوة الذی کان قبله یح پرسیدم امام محمد باقر یا امام
جعفر صادق علیهما السلام را از پیشنمازی که پیشنمازی کرد جمعی را پس بیاد آورد اینرا که او
نبود بر وضو پس رو گردان شد و گرفت دست مردی را که نماز نمیکرد و داخل کرد او را در نماز
پس پیشنماز کرده او را بجای خود و ندانست آنکه که پیشنماز کرده شد اینرا که چه قدر گذارده اند
آن جمع یا بخ که ندانست که ایشان دو رکعت خوانده اند امام گفت پیش نمازی میکند ایشان را
چنانچه بخاطر او رسد پس اگر خطا کند تسبیح میکند آن جمع باو تا معلوم او شود که رکعت
چند است و بنا میگذارد بر نماز پیشنمازی که بود پیش از او بجهت نماندن ظاهر این حدیث
اینست که پیشنماز دوم و تتمه نماز آن جمع پیشنمازی میکند و سلام میدهد خواه یک رکعت باشد

وخواه بیشتر باشد پس این نماز از فریضه شمرده نمیشود والله اعلم **پانزدهم حدیث**
سئل ابو عبد الله علیه السلام عن الذی یرفع راسه قبل الامام ایعود فیرکع اذا ابطأ
الامام ان یرفع راسه قال لا **ترجمه** پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلام از ماموی که
بر میدارد از رکوع سر خود را از روی اخطا پس از آنکه پیشنماز سر خود را بر دارد
آیا بر میگردد پس رکوع میکند چون دیر کند پیشنماز در برداشتن سر خود را و امام گفت
نه بر نمیگردد بلکه انتظار میکشد ایستاده والله اعلم **باب بیست و هفتم اصل** باب الرجل یخطو الی الصف
او یقوم خلف الصف وحده او یکون بینه وبین الامام ما لا یتخطی **شرح** یخطو بخا با نقطه و طا
بی نقطه و واو بصیغه مضارع غائب معلوم باب نصرت الخطو بفتح خا و سکون طا گام گذاشتن
یتخطی بخا با نقطه و طا بی نقطه و الف منقلب از واو بصیغه مضارع مجهول غائب باب
تفعلت التخطی یک گام گذشتن از چیزی **یعنی** این باب بیان مردیست که می رود در اثنای
نماز بسوی صف یا مردی که می ایستد در پس صف تنهای او یا مردی که می ایستد در پس صف
به تنها او یا مردی که میباشد میان او در وقتی که بسجده رود میان پیشنماز او چیزی از
دوری که زیاده بر یک گام است خواه بر زمین هموار خواه در ماند و کان یا بر عنوان
که ماموم در بلندی باشد چنانچه جواز آن معلوم میشود در حدیث نهم این باب و ده حدیث
است **اول اصل** روایت ابا عبد الله علیه السلام و دخل المسجد الحرام فی صلوة العصر فلما
کان دون الصفوف رکعوا فرکع وحده وسجد السجدتین ثم قام فمضی حتی لحق الصفوف
ترجمه دیدم امام جعفر صادق علیه السلام که داخل شد در مسجد حرام در رکعات در نماز
عصر پس چون شد نزدیک صفها رکوع کردند پس امام رکوع کرد تنها او و سجده کرد دو سجده
بعد از آن برخاست پس رفت تا رسید بصفوف **دوم اصل** عن محمد بن مسلم قال قلت له الرجل یتقدم

وهو فی الصلوة قال لا قلت قال ایتقدم قال نعم ماشیا الی القبلة **ترجمه** تا آخر در صورتیکه در
مسجد از جانب قبله باشد و چون کسی داخل شود جماعت برکوع روند و او رد بقبله رکوع
کند و بعد از آن ملحق بایشان شود قهقری **یعنی** روایتست از محمد بن مسلم که از راویان امام
محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت که گفتم امام را یا مردی پس میرود بجائیکه
در اثنای نماز است گفت نگفتم پیش میرود گفت آری آن قدر که خواهد میرود بسوی
قبله **سیوم اصل** سالت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یاتی الصلوة فلا یجد فی الصف مقاما
ایقوم وحده حتی یفرغ عن صلوته قال نعم لا باس ان یقوم بحذاء الامام **ترجمه** پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلام را از مردی که میآید نزد نماز جماعت پس نمی یابد در میان صف
جائی که خالی باشد آیا می ایستد تنها او تا آنکه فارغ شود از نماز خود گفت آری بر وائیست
بایستد در برابر پیشنماز یا نمیخی که در جانب یمین و یسار او نباشد **چهارم اصل** عن زرارة
عن ابی جعفر علیه السلام قال ان صلی قوم بینهم وبین الامام ما لا یتخطی فلیس ذلک الامام لهم بامام
وای صف کان اهله یصلون بصلوة امام بینهم وبین الصف الذی یتقدمهم قدر ما لا یتخطی فلیس
تلک لهم بصلوة الا من کان من حیال الباب **شرح** روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه
السلام گفت چون نماز گذارند جمعی برحالیکه میان ایشان در وقتی که بسجده روند و میان
پیشنماز قدری از دوری باشد که زیاده بر گام باشد پس نیست آن پیشنماز برای ایشان
پیشنماز و هر کدام صف که اهل آن نماز گذارند بنماز پیشنمازی برحالیکه میان ایشان در وقتی
که بسجده روند و میان صفی که پیش ایشان است قدری از دوری که زیاده بر گام است باشد
پس نیست آن نماز برای ایشان نماز صحیح و اگر باشد میان صف و صف مقدم بر ایشان پرده
یا دیواری پس نیست آن نماز برای ایشان نماز صحیح مگر آنچه باشد در برابر در **اصل** قال قال

171

هذا المقاصير لم تكن في زمان احد من الناس وانما احدثها الجبارون ليست لمن صلى خلفها مقتديا بصلوة من فيها صلوة قال وقال ابو جعفر عليه السلام ينبغي ان تكون الصفوف تامة متواصلة بعضها الى بعض ولا يكون بين صفين ما لا يتخطى يكون قدر ذلك مسقط جسد الانسان **شرح**

المقاصير بفتح ميم وقاف والف وكسر صاد بنقطه وسكون يا دو نقطه در پايين وراى بي نقطه جمع مقصوره يعني خانه از جمله مسجد كه مخصوص پيشنماز مقرر است اوست در وقت نماز جماعت الجبارون عبارتست از خلفاى بني اميه ومشهور است اول كسي كه مقصوره بنا كرد معاويه بود وتا على متواصله ضمير مستتر در ان است بعضها مرفوع و مبتدا است وجمله استيناف بيانيه متواصلات الى براى انتهاى است ومراد اينست كه در وقت سجده هر صفي رسد به پس صف ديگر ولا يكون مرفوع ومعطوف است بر ينبغي يكون مرفوع واستيناف بيانى سابق است مشار اليه ذلك بين صفين است **يعني** زراره گفت كه امام گفت كه اين مقصورها نبود در زمان هيچ يك از مردم وسابق در خبر اينست كه بدعت كردند آنها را ستمكاران نيست براى كسى كه نماز گذارد در پس آنها بر حال اقتدا كننده باشد نماز آنكه در آنها است نمازى كه صحيح باشد زراره گفت كه وامام گفت كه سزاوار است در نماز جماعت دو چيز **اول** آنكه باشند صفها تمام يا ينبغي كه وسط يا اطراف هيچ صف خالى نباشد بي ضرورتي **دوم** آنكه صفهاى متصل بيك ديگر باشند در وقت سجده ونباشد ميان دو صف قدرى اندورى كه زياد بر گام باشد در وقت سجده بيان اين آنكه نباشد ميان دو صف بقدر جاى بدن آدمي بمعنى عرض آدمي اگر چه نبوده ان قدر بر بي ترتيب **نهم اصل**

عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا دخلت المسجد والامام راكع فظننت انك ان مشيت اليه رفع راسه من قبل ان تدركه فكبر واركع فاذا رفع راسه فاسجد مكانك فان قام

فالحق بالصف **شرح** روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام گفت چون داخل شوى در مسجد بر حال پيشنماز در ركوع است وگمان كردى اينكه تو اگر دو بروى آن پيشنماز بر ميدارد سر خود را از ركوع پيش از آنكه دريابى او را پس تكبير احرام بگو ودر ركوع كن پس چون بر دارد سر خود را از ركوع سجده رو پس سجده كن در جاى خود پس اگر بر خواست بعد از دو سجده پس برو بجانب صف واگر نشست بعد از دو سجده براى تشهد پس بنشين در جاى خود بر هيچ انتظار برخاستن او پس چون او برخيزد بعد از تشهد پس برو بجانب صف **دهم اصل**

عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا ارى بالصفوف بين الاساطين باسا **شرح** روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت نمي بينم صفهاى ميان ستونها بر والي باكي كه فاصله شدن ستونها ميان اجزاى صف قصور ندارد **يازدهم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال سالته عن الرجل يدرك الامام وهو قاعد يتشهد وليس خلفه الا رجل واحد عن يمينه قال لا يتقدم الامام ولا يتاخر الرجل ولكن يقعد الذي يدخل معه خلف الامام فاذا سلم الامام قام الرجل فاتم الصلوة **شرح** روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام راوى گفت پرسيدم او را از مردى كه در مى يابد پيشنماز را بر حالى كه او نشسته است تشهد ميكند خواه تشهد اول وخواه تشهد دوم ونيست در پشت او بمعنى اقتدا كننده با و مگر يك مرد كه در جانب راست اوست ونيكن مرد سوم بعد از تكبير احرام ايستاده مي نشيند تا آنكه داخل ميشود بار دوم در پس سر پيشنماز پس چون سلام كند پيشنماز مي خيزد آن مرد پس تمام مي كند نماز را **دوازدهم اصل** رايت ابا عبد الله عليه السلام يصلي بقوم وهو الى زاوية في بيته بقرب الحائط فكلهم عن يمينه وليس على يساره احد **شرح** ديدم امام جعفر صادق عليه السلام را كه نماز ميكرد با جمعي بر حالى كه او بسوى كنجي در خانه او بود ودر نزديك ديوار همگى از جمع

که جانب راست او بوده و نبود بر دست چپ او هیچ یک ذکر الحدیث در این باب برای
توضیح و تخصیص حدیث سابق است و اشارتست بآنکه الجماعت هیچ یک با امکان یکی از ایشان
در اثنای نماز امام علیه السلام لاحق شده بوده اند و چون چاره پس سر نبوده در عقب او
ایستاده اند متن اصل عن عمار الساباطی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجل
یصلی بقوم وهم فی موضع اسفل من موضعه الذی یصلی فیه فقال ان کان الامام علی شبه الدکان
او علی موضع ارفع من موضعهم لم تجز صلوتهم وان کان ارفع منهم بقدر اصبع او اکثر
او اقل اذا کان الارتفاع ببطن مسیل شرح دکان بضم دال بی نقطه و تشدید کاف و نون فارسی
معرب است و مراد سکوئی است که بنا کرده میشود از خشت و گل و مانند اینها و سه
دیوار دارد تا چیزی در آن فروخته شود و موضع مرتفع عبارتست از سکوی مانند آن
که دیوار نداشته باشد مثل پشته و انحصار ندارد لم یجز بسکون جیم و کسر زاء بانقط
بصیغه مضارع مجهول اللام باب افعالست همزه منقلب بیا شده و بجزم افتاده آن
در بیان کانه و صلات باد و بطن بمعنی فی است البطن بفتح باء یک نقطه و سکون طاء
بی نقطه و نون شکم دره و مانند آن که هموار نباشد و اگر بعضی آن مرتفع شود جا یا
سکین و مانند آنها میشود غالبا یعنی روایتست از عمار ساباطی از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت پرسیدم او را از مردی که نماز میگذارد با جمعی که اقتدا باو کرده اند
بر جائی که آن جمع بر جائی اند که پست تر است از جای او که نماز میگذارد در ان پس امام
گفت اگر باشد پیشنماز بر مانند دکانی بر جائی بلند باشد از جای ایشان هیچ نیست
نماز ایشان و هرچند که پیشنماز باشد بلندتر باشد از ایشان بقدر طول یک انگشت
یا بیشتر یا کمتر چون باشد آن بلندی در زمین هموار مخلوق شده باشد اما یک سطح

دارن

سطح داشته باشد مثل دامنه کوه بلندی موضع پیشنماز ضرری نمیرساند اصل سئل فان کان
ارضا مبسوطة و کان فی موضع منها ارتفاع فقام الامام فی الموضع المرتفع وقام من
خلفه اسفل منه والارض مبسوطة الا انهم فی موضع منحدر قال لا بأس شرح فاء در فان
برای تعقیب است و میتواند بود که برای تفریع بر مفهوم شرط در اذا کان الارتفاع
ببطن باشد و مرجع ضمیر کانت بطن است باعتبار آنکه عبارت از بقعه است و بعضی
میگویند که بطن در اصل مؤنث نیز مستعمل میشود المبسوط پهن کرده شده و مراد اینجا
نیست که یک سطح داشته باشد با جمع که سکوه و مانند آن نداشته باشد یعنی امام پرسیده
شد که اگر شکم دره باشد در جائی از آن بلندی پس ایستد پیشنماز در ان جای بلند و ایستد
جمع که در پس او بند در پست تر از آن موضع از آن بر جائی که آن زمین که پیشنماز بر آن
ایستاده پهن کرده شده باشد یعنی که مانند سکو نباشد بلکه دامنه وار باشد لیکن
آن جمع در جای پستی باشند چون امام گفت نیست پروائی اصل قال و سئل فان قام
الامام اسفل من موضع من یصلی خلفه قال لا بأس وقال ان کان رجل فوق بیت او غیر
ذلک دکانا کان او غیره وکان الامام یصلی علی الارض اسفل منه جاز للرجل ان یصلی
خلفه ویقتدی بصلوته وان کان ارفع منه بشیء کثیر شرح عمار گفت که امام پرسیده شد
که پس اگر ایستد پیشنماز در جای که پست تر باشد از جای کسی که نماز میگذارد در پس
او چون امام گفت نیست پروائی و امام گفت که اگر باشد مردی در بالا خانه یا غیر خانه خواه
دکان باشد و خواه غیر آن و پیشنماز نماز میگذارده باشد بر زمینی که پست تر باشد از جای
آن مرد جائز است آن مرد را آنکه نماز گذارد در پس آن پیشنماز و اقتدا کند بنماز
او هرچند که بلندتر باشد از پیشنماز بمقداری بسیار متن اصل محمد بن یحیی عن احمد بن
محمد قال ذکر الحسین ان امره ان یسئله عن حائط الحجاب رجل فقدم عن یساره وهو

لا بأس ثم علم وهو فى صلوته كيف يصنع قال يحوله عن يمينه شرح روايت كرد محمد بن يحيى
العطار از احمد بن محمد بن خالد گفت كه مذكور كرد حسين بن عبد ربه اينكه او امر كرد
كسى را كه سوال كند امام على نقى عليه السلام را از مردى كه نماز گذارد بسوى مردى بعنوان
اقتدا باين روش كه ايستاده در جانب چپ پيشنماز بر حالى كه آن پيشنماز نميداند كه او
اقتدا كرده بعد از ان دانست بر حالى كه او در نماز خود است چون ميكند آن پيشنماز امام
گفت ميگرداند آن مرد را در جانب راست خود مخفى نماند كه ازين ظاهر ميشود كه هر گاه
كه براى طلب فضل است مبطل نماز نيست باب پنجاه و هشتم اصل باب الصلوة فى الكعبة وفوقها
وفى البيع والكنائس والمواضع التى تكره الصلوة فيها شرح فوقها منصوب و مجرور ميتواند
البيع بكسر باء يكنقطه وفتح يا با دو نقطه در پايين و عين بينقطه جمع بيعه بكسر با و سكون عبادت
خانهاى كوچك يهود و نصارى الكنائس عبارت خانه هاى بزرگ يهود و نصارى و هر دو
بيان شد در شرح حديث سيوم باب چهل و هشتم كه باب بنا المساجد است مخ اين باب بيان
نماز است در كعبه و بالاى كعبه دارد و عبادتخانهاى كوچك يهود و نصارى و عبا
دتخانهاى بزرگ ايشان و جاهاى كه مكروه است نماز در آنها و درين باب سى حديث
است اول اصل عن عبد الله بن سنان قال سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الصلوة
فى البيع والكنائس فقال رش وصل قال وسالته عن بيوت المجوس فقال رشها وصل
شرح رش بضم راء بينقطه وتشديد شين با نقطه مفتوحه بصيغه امر باب نصر است الرش
بفتح راء پاشيدن مخفى نماند كه اگر مطهر زمين پاشيدن است چنانچه ظاهر حديث هم
اين باب است چاه و سوا ايشان نجاسات چنانچه مذكور شد در شرح حديث سيوم باب
بيست و هفتم دوم روايت است از عبد الله بن سنان گفت پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام
را از نماز در عبادتخانهاى كوچك يهود و نصارى و عبادتخانهاى بزرگ ايشان پس امام
گفت

گفت بپاش آنها را آب و نماز كن راوى گفت و پرسيدم او را از خانهاى گبران پس گفت
آب بپاش آنها را و نماز كن دوم اصل سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الصلوة فى اعطان
الابل فقال ان تخوفت الضيعة على متاعك فاكنسه وانضحه ولا باس بمرابض الغنم شرح الا
عطان بفتح همزه و سكون عين بينقطه وطاء بينقطه جمع عطن بفتح عين وفتح طا خوابگا
هاى شتران نزديك آب و نماز در آنها مكروه است كه ضرورتى نباشد زيرا كه گاهى
رم ميكنند و اذيت راكب ميكنند انضحه بنون وضاد با نقطه وحاء بينقطه بصيغه
امر باب ضرب است النضح پاشيدن آب امر كنس و نضح بنابر اينست كه زمين نزديك
آن نجس ميباشد غالبا بفضله و بول المرابض بفتح ميم و راء بينقطه و كسر باء يكنقطه و
ضاد با نقطه جمع مربض بكسر باء خوابگاههاى گوسفند سيم پرسيدم امام جعفر صادق
عم را از نماز در خوابگاههاى شتران در نزديك آب پس امام گفت اگر ترسى ضايع
شدن بر متاع خود پس جاروب كن جاى خود را و آب بپاش بران و نيست پرواى نماز
در خوابگاههاى گوسفند مخفى نماند كه اين منافات ندارد با اينكه كنس و نضح مامور به
شود الخ سيوم اصل عن سماعة قال لا تصل فى مرابط الخيل والبغال والحمير شرح روايت
از سماعه كه از راويان امام جعفر صادق و امام موسى كاظم عليهما السلام سماعه گفت
نماز مكن در جاهاى بستن اسبان و استران و خران چهارم اصل عن ... سالت ابا عبد الله
عليه السلام عن المسجد ينز حائط قبلته من بالوعة يبال فيها فقال ان كان نزه من البالوعة
فلا تصل فيه فان كان نزه من غير ذلك فلا باس به شرح ينز بنون و تشديد راء
با نقطه بصيغه مضارع غايب معلوم باب ضرب است النز بفتح نون بيرون دادن زمين
ومانند آن آب را كم البالوعة با يكنقطه وضم لام وعين بينقطه چاهى كه براى آب بخس

سنگ تا از و برد و یخ روایتست از کسی که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مسجد
خانه ما باشد آنکه ترشح میدهد دیوار قبله از آنجاء آب بر زمین که بول کرده میشود در آن
مراد اینست که محل مسجده آلوده میشود از آب پس امام گفت اگر باشد آب داده از
دیوار از آن چاه ابر زمین نماز مکذار در اینجا و اگر باشد آب داده از دیوار از غیر آنچه
مذکور شد پس نیست بر وطالبان یعنی کذاردن نماز در آن یح امد عن ابی عبد
الله علیه السلام قال سألته عن الصلوة فی مرابض الغنم فقال صل فیها ولا تصل
فی اعطان الابل الا ان تخاف علی متاعک الضیعة فاکنسه ورشه بالماء وصل فیه شرح
مضمون این ظاهرست از شرح حدیث اول این باب امد وسألته عن الصلوة فی ظهر
الطریق فقال لا باس ان تصلی فی الظواهر التی بین الجواد فاما علی الجواد فلا تصل فیها قال
وکره الصلوة فی السبخة الا ان تکون مکانا لینا تقع علیه الجبهة مستویة شرح السبخة بفتح
سین بی نقطه و فتح و سکون با یک نقطه و خا با نقطه زمین شوره تکون بصیغه غایب است
و ضمیر مستتر راجع بسجاده است یح و پرسیدم امام را از نماز در پشت راه یعنی جاده
که لکد کوب شده پس امام گفت نیست پروای آنکه نماز کذاری در پشتهای میان
جاده‌ها فاما بر نفس جاده پس نماز مکذار در اینها امام گفت و مکروه است نماز
در زمین شوره که محو شد غالبا مکر آنکه باشد جای هموار که واقع میشود بر آن
پیشانی هموار امد قال وسألته عن الصلوة فی البیعة فقال اذا استقبلت القبلة فلا
باس قال ولا رایته للمنازل التی فی طریق مکة یرش احیانا موضع جبهته بجوده ثم یسجد
علیه رطبا کما هو ربما لم یرش الذی یری انه طیب شرح جلی گفت و پرسیدم امام را
از نماز در معابد نصارا و یهود که محراب از جانب بیت المقدس است پس امام گفت

بجوز

چون روی به سوی کعبه پس نیست بر او باکی جلی گفت و دیدم امام را در منزلهای در راه
مکه از آنکه آب میباشد در بعضی اوقات جای پیشانی خود را بعد از آن سجده میکرد
بر جایی که تر بود چنانچه آن بود یا یعنی که جاروب میکرد و باکی که آب نمی باشد از آنکه گمان
میکرد که آن پاکست امد قال وسألته عن الرجل یخوض الماء فتدرکه الصلوة فقال
ان کان فی حرب فانه یجزیه الایماء وان کان تاجرا فلیقم ولا یدخله حتی یصلی شرح یخوض
با خای نقطه و ضاد با نقطه بصیغه مضارع معلوم باب نصر است الخوض فرو رفتن در آب
و مانند آن و مراد از اینجا بودن است در کشتی در وقت اضطراب دریا و میتواند بود که مراد
بودن در آب حقیقة باشد فلیقم بصیغه امر غایب معتل العین واوی باب افعالست یعنی تمام
بجا آوردن چیزی چنانچه باید و درنگ کردن و بپا بردم مراد اینست که از آب بیرون آید بکنار
شط اگر میسر باشد و نماز کذارد بعد از آن داخل آب شود یح جلی گفت که پرسیدم امام
را از مردی که در کشتی میباشد در وقت اضطراب دریا و در حربی باید او را وقت نماز
امام گفت اگر باشد برای جهاد و جنگ پس بدرستی که کافیست او را اشاره یا یعنی که ایستادن
در رکوع و سجود بر او لازم نیست مگر باشاره و اگر باشد سوداگر پس باید که اقامت کند
واجبات نماز را یا یعنی که درست قیام او و رکوع و سجود را با خود قرار دهد و باید
که داخل نشود در آب تا آنکه نماز کذارد مراد اینست که اگر وقت نماز داخل شده باشد باز دیده
باشد پیش از نماز داخل آب شود فقیه امد عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا تصل فی بیت فیه
مجوسی ولا باس بان تصلی وفیه یهودی او نصرانی شرح مجوس پیغمبری و کتابی داشته اند
و پیغمبر خود را کشته اند و کتاب خود را بالکلیه بر طرف کرده اند پس بر هیچ شیء نیست
حقیقة بخلاف یهود و نصاری یح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نماز

مکانی از زرخانه که در آن کبری باشد و نیست پروای اینکه نماز کذاری برحالی که در خانه
جهودی یا ترسائی باشد هفتم اصل قلت لابی الحسن علیه السلام انا کنا فی البیدا فی آخر
اللیل فتوضأت واستکت وانا اهم بالصلوة ثم کانه دخل قلبی شیء فهل یصلی فی البیداء
فی المحمل فقال لا تصل فی البیداء قلت واین حد البیداء فقال کان ابو جعفر علیه السلام اذا
بلغ ذات الجیش جد فی السیر ثم لا یصلی حتی یاتی معرس النبی صلی الله علیه وآله قلت واین ذات
الجیش فقال دون الحفیرة بثلثة امیال شرح بیدا بفتح با یک نقطه و سکون یاء دو نقطه در
پایین و دال بی نقطه و الف ممدوده زمینی است سر بالا که کسی که از مدینه بمکه برود بعد
از مسجد شجره باندک مسافتی که در زمین مستوی است بان میرسد در دو پهلوی
آن کوهها است و ما بین و سیغی دارد و پیش از رسیدن به بیدا در دست چپ راه
معرس نبی صلی الله علیه وآله است و آخر اجزای بیدا در جانب مکه ذات الجیش است و جیش
لشکر است و ذی الجیش زمین ... و خواهد رفت و میان ذات الجیش و حفیره در جانب جنوب
ذات الجیش و طرف مکه است سه میل است یک فرسخ باشد و ظاهر حدیث دهم این باب
نیست که ذات الجیش اسم جمیع بیدا باشد و استکت بسین بی نقطه و فتح تاء دو نقطه
در بالا بصیغه ماضی متکلم معلوم ... العین و ... متکلم وحده از باب افتعال است
المعرس بعین بی نقطه بصیغه اسم مکان باب تفعیل است یا باب افعال جایی که فرود آیند
مسافر در آخر شب برای استراحت دون الحفیرة یعنی پایین حفیره است و مراد این است
که نزدیکتر است بمدینه از حفیره و حفیره بضم حاء بی نقطه و فتح فاء و سکون یا دو نقطه
در پایین و بی نقطه است یعنی گفتم امام موسی کاظم علیه السلام را که بدرستی که ما در وقتی
که از مکه بسوی مدینه می آمدیم بودیم در بیدا در آخر شب پس وضو ساختم و مسواک

کردم

کردم برحالی که من قصد کرده بودم که نماز شب کنم در کجاوه بعد از آن گویا که داخل شد در دل
من چیزی که مانع نماز شد مراد این است که بیادم ... مکروه است پس آیا نماز کذارده میشود
در محمل در کجاوه یعنی اینکه آیا کراهت مخصوص نماز در زمین بیدا است یا شامل نماز در
کجاوه نیز هست پس امام گفت که نماز میکذارد در بیدا خواه در زمین و خواه در کجاوه
گفتم و کجاست کنار بیدا پس امام گفت که عادت امام جعفر صادق علیه السلام در وقت آمدن
از مکه بمدینه این بود که چون میرسید بذات الجیش شتاب میکرد در رفتار بعد از آن نماز
نمیکذارد تا می آمد نزد معرس نبی صلی الله علیه وآله گفتم و کجاست ذات الجیش پس گفت پایین
حفیره به سه میل هشتم اصل قال الرضا علیه السلام کل طریق یوطأ و یتطرق کانت فیه جادة
ام لم تکن لا ینبغی الصلوة فیه قلت فاین اصلی قال یمنة و یسرة شرح گفت امام رضا
علیه السلام که هر راهی که لگدکوب میشود و آمد و رفت در آن میشود خواه باشد در آن
مثل آنچه در زمین صلب پیدا میشود در راه جاده و مثل آنچه در ریگستان است که هم آن بجای آن
جاده است سزاوار نیست نماز در آن گفتم پس کجا نماز کنم گفت در جانب راست جاده
و آنچه در حکم جاده است و جانب چپ نهم اصل عن ابی الحسن الاخیر علیه السلام قال قلت
له تحضر الصلوة والرجل فی البیداء فقال یتنحی عن الجواد یمنة و یسرة و یصلی شرح روایت است
از امام علی نقی علیه السلام راوی گفت که گفتم او را که حاضر میشود نماز عزیز برحالی
که مرد در بیدا است مراد این است که تا گذشتن از بیدا وقت فضیلت میگذرد پس امام گفت
که دور میشود از مجموع جاده ها در جانب راست و چپ و نماز میگذارد دهم اصل عن معاویه
بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال الصلوة تکره فی ثلثة مواطن من الطریق البیداء و
هی ذات الجیش و ذات الصلاصل و ضجنان قال و قال لا باس ان یصلی بین الظواهر و هی

الجواد جواد بطريق وكره ان يصلي في الجواد شرح الغلام الطريق براى عهد خارجيت
يعني راهي كه از مدينه تا مكه است وهي ذات الجيش براى تعيين آخر بيداست براى كسي كه از
جانب مدينه بمكه رود وذات الصلاصل بدو صاد بي نقطه اول مفتوح است دوم مكسور است
ميان بيدا و ضجنان بفتح ضاد با نقطه وكسر جيم ونون بي نقطه جمع ظاهر سوا نيست در انها
دارد لا غير انها خصوصياتي مثل انكه نخبد در انها شده سبب كثرت آمد و رفت خلايق پس
مراد بظواهر انها غير مراد باشد وحديث نهم اين باب ومنافات نيست ميان اين دو حديث
يخ روايت است از معاوية بن عمار از امام جعفر صادق عليه السلام كه او گفت كه نماز مكروه
است در سه موضع از راه ميان مدينه ومكه اول بيداء واخران ذات الجيش است دوم ذات
الصلاصل وسيوم ضجنان معاويه گفت كه امام گفت كه نيست پرواى بانكه نماز گذارده
شود در ما بين جاهاى كه لگد كوب شده و بان ممتاز شده از غير خود و آن جاهاست
جاده ها و جاده هاى راه است ومكروه است اينكه نماز گذارده شود در نفس جاده ها
يازدهم موثق عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا تصل في وادي الشقرة شرح وادي الشقرة
بضم شين با نقطه وسكون قاف وراء بي نقطه دره ايست ميان مدينه ومكه ومتصل
بضجنان و راه عمران دره است نخ روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام گفت
نماز ميگذارد در وادي الشقرة دوازدهم موثق عن ابي عبد الله عليه السلام قال عشرة مواضع
لا يصلى فيها الطين والماء والحمام والقبور ومسان الطرق وقرى النمل ومعاطن الابل
ومجرى الماء والسبخ والثلج شرح المسان بفتح ميم وسين بي نقطه وتشديد نون جمع
مسن بفتح ميم وتشديد نون بصيغه اسم مكان باب نصر جاهاى عبور خلايق هم جاده
القرى بضم قاف وراء بي نقطه والف مقصوره جمع قريه جاهاى كه مورچگان در انها خاك

جمع كرده اند للعاطن بفتح ميم وعين بي نقطه وكسر طاء بي نقطه جمع معطن بفتح ميم وسكون
عين وفتح وكسر طاء بصيغه اسم مكان باب نصر يا ضرب جاهاى شتران نزد آب خوردن
السبخ بفتح سين بي نقطه وفتح وسكون باء يك نقطه وخاء با نقطه جمع سبخه زمينهاى شوره يخ
روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام گفت ده جا نماز گذارده نميشود ودر انها اول
گل دوم آب وسيوم حمام وچهارم قبرستان وپنجم جاده هاى راه وششم خاك ريزهاى مورچه ها
وهفتم خابهاى شتران نزد آب روان ونهم زمينهاى شوره ودهم برف سيزدهم
عن ابي عبد الله عليه السلام قال سالته عن حد الطين الذي لا يسجد عليه ما هو قال اذا
غرق الجبهة ولم تثبت على الارض شرح غرق بغين با نقطه وقاف بصيغه ماضي معلوم باب
علم است الجبهة مرفوع وفاعلش نخ روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام
راوي گفت پرسيدم او را از قرار دادگاه كه سجده كرده نميشود بران كه چيست آن امام
گفت چون فرو رود پيشاني و قرار نگيرد بر زمين امر وعن الرجل يصلي بين القبور
قال لا يجوز ذلك الا ان يجعل بينه وبين القبور اذا صلى عشرة اذرع من بين يديه وعشرة
اذرع عن يمينه وعشرة اذرع عن يساره ثم يصلي ان شاء شرح و پرسيدم امام را از مردي
كه نماز ميگذارد ميان قبرها پس امام گفت كه جائز نيست آن مگر اينكه كرد اند ميان
خود و ميان قبرها چون نماز گذارده ده ذراع در پيش خود وده ذراع در پس خود وده
ذراع در جانب چپ خود وبعد از ان نماز گذارد اگر خواهد چهاردهم امر سالت ابا الحسن
عليه السلام قلت له اخرج في هذه الوجوه وربما لم يكن موضع اصلي فيه من الثلج فكيف اصنع قال ان لم
يمكنك تسويته واسجد عليه شرح ذكر اين حديث در تحت عنوان اين باب مبني بر اينست كه مراد
بسجود داخل امر نماز باشد تا جواب مطابق سؤال شود يا حديث يازدهم باب صلوة

النوافل که باب هشتاد و چهارم است یب پرسیدم امام علی نقی علیه السلام را گفتم بودی
که من بیرون می روم در این جانب سرو برف و بسیار بوده باشد موضعی که نماز
میکذارم در آن ببینت برف پس امام گفت که اگر ممکن باشد ترا اینکه نماز کذاری
بر بالای برف پس نماز مکذار و اگر ممکن نباشد ترا پس بحث و هموار کن آنرا و نماز
کذاری بر بالای آن یازدهم اسد و فی حدیث آخر اسجد علی ثوبک شرح و مرحوم شیخ
دیگر که منقولست از امام علی نقی علیه السلام یا امامی دیگر در تتمه حدیث سابق چنین
است که در این قسم موضعی نماز کذارد بر بالای جامه خود مخفی نماند که مراد بجامه الخ
اعم از پوشیدنی و فرش و مانند آنهاست که برای فاصله کردن میان نماز کذار
و برف و این منافات ندارد با اینکه سجده بر جامه جائز نباشد اصلا خصوصا بجهه
بر برف الیت دوازدهم اسد عن عمار الساباطی عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی الرجل
یصلی و بین یدیه مصحف مفتوح فی قبلته قال لا قلت فان کان فی غلاف قال نعم و قال فی
الرجل فی قبلته نار او حدید قال لا شرح ضمیر قال در اول راجع بعمار است ظرف مستقلق بقال
در دوم است و میتواند بود که ضمیر در اول نیز راجع بامام علیه السلام باشد و در دوم
تکرار او لیاشد اگر لا در قال لا یعنی لا یصح است بهم بکسر نون و سکون عین و فتح میم
نفت
نعل مجمعت و اگر بمعنی لا یصلی است بهم بفتح نون و فتح عین و سکون میم حرف قصد
یب روایت از عمار ساباطی از امام جعفر صادق علیه السلام عمار کفت که در مرد
که نماز می کذارد بر حالیکه در پیش او مصحفی است کشوده در جانب قبله او امام کفت خوب
نیست آن نماز کفتم پس اگر باشد در غلاف چونست امام کفت خوبست و امام کفت نماز
نمیکذارد از مرد بر حالیکه در جانب قبله او آتشی باشد یا آهنی باشد اسد و عن الرجل یصلی

و بین یدیه قندیل معلق و فیه نار الا انه بحاله قال ارتفع کان شر الا انسان بحاله شرح
و عن الرجل علیه ثوب بالمعنی برای الرجل قندیل بتعبیر و سیل عن الرجل قندیل اکبر
فان ارتفع شیء فقعد افعل التفصیل است لا یصلی اعتنا بما فی انت یب و امام
پرسیده شد از مردی که نماز میکذارد بر حالیکه در پیش او قندیلی است آویخته
و در آن قندیل آتش است ایشان در هست که آن قندیل در برابر است امام کفت
چون مرتفع است آن قندیل آتش دارد بلند تر است از آنکه در پایین باشد نماز نمیکذارد
در برابر آن قندیل هفدهم اسد عن ابی الحسن علیه السلام قال سالته عن الرجل
یصلی و السراج موضوع بین یدیه فی القبلة فقال لا یصلح له ان یستقبل النار شرح و روایت
از امام موسی کاظم علیه السلام راوی کفت پرسیدم او را از مردی که نماز میکذارد
بر حالیکه چراغ کذاشته شده است در پیش او در جانب قبله او پس امام کفت خوب
نیست برای ادای اینکه رو با آتش کند خواه چراغ و خواه غیر چراغ هجدهم اسد
و روی انه لا بأس به لان الذی یصلی له اقرب الیه من ذلک شرح و روایت کرده
شده نیز از امام صلوات الله علیه اینکه باکی نیست بروایت چراغی که در جانب
قبله باشد چه بدرستی که آنکه نماز میکذارد و برای او نزدیکتر است بسوی او که
آن چراغ ذکر و روی ایضا الی آخر اشارت است با اینکه منافات نیست میان این حدیث
و حدیث سابق چون نهی در سابق برای تنزیه است یا اولی بر دو اینحدیث برای اهل
کمال احتمالات و الله اعلم نوزدهم اسد قلت لابی عبد الله علیه السلام اقوم فی الصلوة
فاری قدامی فی القبلة العذرة فقال تنح عنها ما استطعت و لا تصل علی الجواد شرح
کفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که می ایستم در نماز پس می بینم که شروع در نماز

باجنبی که میخواهم که شروع در نماز کنم و هو نیکه احرام نکنند پس بجا بیلم در پیچ خود در جانب
قبله نجاست آدمی را پس امام گفت بجا بنی دیگر دور ازان نجاست چندانکه وسعت
در قدرت داشته باشی و نماز مکن بر نفس جاده ها مراد اینست که آن جائی دیگری
آید که جاده نباشد بیت و سیم اصل عن احدهما عم قال لا تصلی المکتوبة فی الکعبة شرح روایت است
از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام امام گفت که مکن نماز فریضه
را در کعبه بیت و چهارم اصل روی فی حدیث آخر یصلی الی اربع جوانبها اذا اضطر الی
ذلک شرح روایت کرده شده حدیثی دیگر از امام صلوات الله علیه که نماز می
گذارد بسوی چهار جانب کعبه چون مضطر شود بسوی آن فریضه در کعبه مخفی
نماند که مراد بگذاردن نماز بسوی چهار جانب کعبه اینست که در کنجی ایستد برو غیر که
پشت او ملاصق دو دیوار کعبه شود تا چهار دیوار در نظر او باشد و اقرب به
بیرون کعبه شود باز مراد اینست که نماز بخواند و بهر کدام از چهار جانب که خواهد
میکند و بعضی میگویند که مراد اینست که یک فریضه را چهار بار و چهار جانب میکند
و بر هر تقدیر کلام مصنف اشارت است بانکه منافات نیست میان این حدیث و حدیث
سابق و عدم منافات ظاهر است بیت و پنجم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام
الرجل یصلی علی ابی قبیس مستقبل القبلة فقال لا بأس شرح گفتم امام جعفر صادق
علیه السلام را که مردی نماز میگذارد بر بالای کوه ابو قبیس که کعبه در پائین
است بر حالی که رو بقبله دارد پس امام گفت نیست پروائی بیت و ششم اصل سألت
احدهما علیهما السلام عن التماثیل فی البیت قال لا بأس اذا کانت عن یمینک و عن
شمالک و عن خلفک او تحت رجلیک فانکانت فی القبلة فالق علیها ثوبا

شرح

شرح التماثیل بفتح تا و دو نقطه در بالا و کسر ثا سه نقطه جمع تمثال بکسر تا و دو نقطه در بالا صورتها
حیوانات مطلقا یا صورتها او میان ام از صورتها حیوانات و غیر حیوانات یعنی
پرسیدم امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام و از صورتهای حیوانات
پرسیدم امام محمد باقر یا امام جعفر صادق در خانه که نماز گذارده میشود در ان امام
گفت نیست پروائی چون آنها باشد در جانب راست تو در جانب پس تو در پائین دو
پای تو پس اگر آنها باشد در قبله پس بینداز بر آنها جامه بیت و چهارم اصل علی رضا
فی الذی یدرکه الصلوة و هو فوق الکعبة قال ان قام لم یکن له قبلة و لکن یستلقی
علی قفاه و یفتح عینیه الی السماء و یعقد بقلبه القبلة التی فی السماء البیت المعمور و یقرأ فاذا اراد
ان یرکع غمض عینیه و اذا اراد ان یرفع راسه من الرکوع فتح عینیه و السجود علی نحو ذلک
شرح ظاهر یستلقی علی قفاه دلیل اینکه استلقا در وسط حقیقی سطح کعبه باشد
اینست که مواجه عین بیت معمور لازم نباشد تا آنچه یاد میشود در شرح حدیث
ششم باب النوادر که باب صلوات است میتواند بود که بیت معمور وسیع تر باشد از
کعبه بقدر وسیع تر بودن آسمانی که در آنست از روی زمین و میتواند احتمال داشت
آنچه می آید در حدیث اول باب النوادر که باب هفدهم است که شرفت الی البیت بحیکم هذا
و آنچه می آید در کتاب الحج در حدیث دوم باب سیوم که کان البیت درة بیضاء فرفعه الله
عز و جل الی السماء و بقی اسه و هو بحیال هذا البیت یعنی روایت است از امام رضا علیه
السلام در کسی که در یابد او را وقت نماز در بالای کعبه امام گفت اگر ایستد نخواهد
بود برای او قبله لیکن می افتد بر پشت خود میگشاید دو چشم خود را بسوی آسمان و
قصد میکند بدل خود بقبله که در آسمان است این بیت معموره است و قرائت میکند

پس چون خواهد که رکوع کند می پوشاند دو چشم خود را و چون میخواهد که بردارد سر
خود را از رکوع میکشاید چشم خود را و بعد ازین مانند انست که مذکور شد با نخفی که در مسجد
اندکه چشم می پوشاند چشم خود را مخفی نماند که فرق میان نماز بر ابو قبیس و نماز بر وادی کعبه
انیست که در زیر بودن چیزی منافی تعظیم است که مقصود است از استقبال قبله بخلاف
اینکه در زیر بنا باشد اما بیت نماز کذارد دیکر بهر که تعظیم باشد والله اعلم بیست و ششم است
عن ابی عبد الله علیه السلام فی التمثال یکون فی البساط فتقع عینک علیه وانت تصلی فقال ان کان
بعین واحدة فلا باس وان کان له عینان فلا شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
در صورتی چون که می باشد در فرش پس می افتد چشم تو بران بر حالی که تو نماز میکذاری
پس امام کفت اکر باشد یک چشم مثل صورتی نیم رخ پس نیست پروائی واکر باشد برای آن دو چشم
پس نماز مکذار مخفی نماند که منافات نیست میان این حدیث و حدیث بیست و سیم زیرا که اکر صورت
در بالین دو پا باشد چشم بران نمی افتد و این حدیث تخصیص میکند مفهوم آن حدیث را بعو
دو چشم والله اعلم بیست و هفتم است قلت لابی عبد الله علیه السلام السطح یصیبه البول او یبال علیه ایصلی
فی ذلک المکان فقال ان کان تصیبه الشمس والریح وکان جافا فلا باس به الا ان یکون یتخذ مبالا شرح کفتم
امام جعفر صادق علیه السلام را که بام بر میخورد از او بول از ناودان بامی دیکر که بلند تر از انست
مثلا یا بول کرده میشود بران بام آیا نماز کذارده میشود در ان مکان پس امام کفت که اکر بر میخورد
باشد او را افتاب و باد و باشد خشک شده پس نیست پروائی بان بام یعنی کذاردن نماز بران بام بنابر
اینکه پاک است مکر اینکه باشد بام روشی که فرا کرفته شود محل بول با مخفی که بسیار بود در بنا کرده
میشود باشد خا بران که اکر خشک شود با افتاب و باد اما اجرای بول بعضی ماند و عضو ...
پس غسل بیست بیست و هشتم است عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یصلی فی بیت فیه خمر او مسکر شرح

روایت

روایت از امام جعفر صادق علیه السلام کفت نماز کذارده نمیشود در خانه که در ان باشد شراب
انکوری یا مست کننده دیکر خواه جامد بیست و نهم است سألت اباعبد الله علیه السلام عن هذه المنازل
التی ینزلها الناس فیها ابوال الدواب والسرجین ویدخلها الیهود والنصاری کیف یصلی فیها قال صل علی ثوبک
شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از این کاروانسراها که فرود می ایند در آنها مردم که در انها است
چارواها و سرکین و داخل انها میشوند جهودان و ترسایان چون نماز کذارده میشود در آنها
امام کفت نماز بکذار بر بالای جامه خود و مراد بجامه انجاهایست که بیان شد در شرح حدیث
یازدهم این باب سی ام است عن ابی جعفر علیه السلام قال قال جبرئیل یا رسول الله انا لا ندخل
بیتا فیه صورة انسان ولا بیتا یبال فیه ولا بیتا فیه کلب شرح روایت از امام محمد باقر علیه السلام کفت که
کفت جبرئیل که ای رسول الله بدرستی که ما فرشتکان غیر حافظان اعمال داخل نمیشویم خانه را
که در ان سکی باشد سی و یکم قال رسول الله صلی الله علیه وآله جبرئیل علیه السلام اتانی فقال انا
معاشر الملائکة لا تدخل بیتا فیه کلب ولا تمثال جسد ولا اناء یبال فیه شرح المعاشر جمع معشر بفتح میم و سکون
عین بی نقطه و فتح شین با نقطه و را بی نقطه کروه و مراد اینجا غیر حافظان اعمالست تمثال
بکسر تاء دو نقطه در بالا مثال الجسد بفتح جیم و سکون سین بی نقطه و دال بی نقطه بدن آدمی
و مانند آن یعنی کفت رسول الله صلی الله علیه وآله بدرستی که جبرئیل علیه السلام امد نزد من پس
کفت بدرستی که ما کروه های فرشتکان داخل نمیشویم خانه را که در ان سکی باشد و نه خانه را
که در ان صورت بدنی باشد و نه خانه را که در ان ظرفی باشد که بول کرده میشود در ان
باب صد و نهم است باب الصلاة فی ثوب واحد والمراة کم تصلی وصلاة العراة والتوشح شرح
التوشح بشین با نقطه و حا بی نقطه مصدر باب تفعل حمائل کردن جامه و ان دو قسم است اول توشح
ناتمام و ان مانند توشح است چنانچه بیان میشود در شرح حدیث را اول این باب بعنوان الحال

و بجا آید در حدیث اول این باب دوم توشح تمام و آن دو قسم است قسم اول توشح بجامهٔ غیر آن
جامه نیز هست و آن بی‌همه منات است چنانچه می آید در حدیث چهارم و هفتم این باب قسم دوم
توشح بجامه که غیر آن جامه نیست و آن منهی عنه نیست چنانچه می آید در حدیث دهم این باب و مختلف
در حدیث اول این باب یعنی این باب بیان نماز در یک جامه است و بیان اینکه زنها در چند جامه
نماز میگذارد و بیان نماز بجا آوردن جامه در این باب شانزده هم حدیث است اول محمد عن
احدهما علیهما السلام قال سألته عن الرجل یصلی فی القمیص واحد وفی قباء طاق او فی
قباء محشو ولیس علیه ازار فقال اذا کان علیه قمیص صفیق او قباء لیس بطویل الفرج فلا بأس
والثوب الواحد توشح به وسراویل کل ذلک لا بأس به وقال اذا لبس السراویل فلیجعل علی عاتقه
شیئا ولو حبلا شرح القباء بفتح قاف و باء یک نقطه و الف و همزه منقلب از واو پوششی که آستین
واز دارد در سالت و در پهلوی آن دو چاک میباشد که بالای هر چاک متصل است بجای
کمربند الطاق بطاء بی نقطه و الف و قاف جامه ولایه یعنی بی طاق مجرور و صفت قباء است الصفیق
بفتح صاد بی نقطه و کسر فاء و سکون یاء دو نقطه در پایین و قاف جامه کنده که تنگ نما نیست اصلا
الفرج بضم فاء و فتح راء بی نقطه و جیم جمع فرجه بضم فاء و سکون راء اینجا کهابجمع در اینجا استعمال در
اثنین شده توشح بثوب واحد دو احتمال دارد اول اینکه لنگی که بسیار وسیع بر پایین دو بالا
گذاشته شود و گوشهٔ آنچه بر یمین است بر دوش چپ انداخته شود و گوشهٔ آنچه بر یسار است
بر دوش راست انداخته شود و خواه در قفا این دو گوشه با یکدیگر کرده شود و خواه نشود
پس از آن لنگ هم کار ازار خواهد کرد و هم کار ردا و این توشح ناتمام است و این صورت توشح
مذکور میشود در حدیث سیزدهم این باب دوم اینکه لنگی که بسیار وسیع باشد با پایین یک بالا و بالا
بالای دیگر گذاشته شود و گره شود در بالای ناف دیگر آن تا در وقت سجود کشف عورت نشود

چنانچه

چنانچه می آید در شرح حدیث دوم این باب و بر هر تقدیر منافاتی نیست میان این حدیث و حدیث
چهارم و هفتم این باب یعنی روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت
پرسیدم امام را از مردی که نماز میگذارد در یک پیراهن و در قبای بی پنبه یا در قبای پنبه دار
و حال آنکه نیست بر او لنگی پس امام گفت چون باشد بر او پیراهن کنده یا قبای که چاکهای آن دراز
نباشد پس باکی نیست و یکجامه که توشح کرده شود بآن و شلوار هر یک از آنچه مذکور شد پس باکی
نیست بآن و امام گفت چون نماز گذارد چون پوشد شلوار باید که بگذارد بر دوش
خود چیزی را اگرچه ریسمان باشد دوم ابو [illegible] رأیت ابا جعفر علیه السلام صلی فی ازار واحد ولیس
بواسع قد عقده علی عنقه فقلت له ما تری الرجل یصلی فی قمیص واحد فقال اذا کان کثیفا
فلا بأس به شرح در نسخ واحد بجاء بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه اسم فاعل است و آن تصحیف است
بجای آن و آخر بواو عطف و همزه و الف و فتح خاء با نقطه و فتح راء بی نقطه یعنی یا بعد و بعید است
آنچه می آید در حدیث دهم این باب لیس بواسع صفت آخر است ضمیر منصوب در عقده
راجع باخرت الرجل مبتدا و تقدیر استفهام است یعنی دیدم امام محمد باقر علیه السلام
را نماز گذارد در لنگی دیگر که فراخ نبود بتحقیق که بود گره کرده آن ازار بر گردن خود پس گفتم او را
که چه می بینم امام مردی نماز میگذارد در یک پیراهن پس گفت اگر آن پیراهن کنده باشد پس
باکی نیست بآن ابو [illegible] والمرأة تصلی فی الدرع والمقنعة اذا کان الدرع کثیفا یعنی اذا کان ستیرا
[illegible] راسها [illegible] قال لیس علی الامة قناع شرح الکثیف بفتح کاف و کسر
ثاء سه نقطه غلیظ الستیر بکسر سین بی نقطه و تشدید تاء دو نقطه در بالا مکسوره و سکون
یاء دو نقطه در پایین و راء بی نقطه بمعنی پوشاننده مراد اینست می باید که نماز باشد او مع
مخصوص کند که [illegible] نیست یعنی و زن نماز میگذارد در پیراهن و سرپوش چون باشد پیراهن

کند امام میخواهد این را که چون باشد بغایت پوشاننده نه خود کفتم رحمک الله تعالی ایا
کلیمی پوشاند بر خود را چون نماز کذارد و کفت واجب نیست بر کسی سرپوشی سیوم اصل عن
ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل تؤمهم فی قمیص لیس علیه رداء فقال لا ینبغی الا ان یکون علیه رداء او
عمامة یرتدی بها شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که پیشنمازی کند جمعی
را در پیراهن بر جای که نیست بر او رداء پس امام کفت که سزاوار نیست پیشنمازی او مکر اینکه باشد
بر او ردایی یا عمامه که ردا بر خود قرار دهد باین عمامه یعنی که طرف عمامه را بر دوش خود اندازد نماید
چهارم اصل عن ابی جعفر علیه السلام انه قال ایاک والتحاف الصماء فتجعله علی منکب واحد شرح الا
لتحاف بحا بی نقطه و فا مصدر باب افتعالست جامه و مانند آن بر خود پوشانیدن الصماء بفتح صاد
بی نقطه و تشدید میم والف ممدوده مونث اصم یعنی کر و تانیث اینجا باعتبار اینست که موصوف آن
محذوفست یعنی ملحفه که رخنه در آن نیست و اینجا استعاره شده برای منکبی باعتبار اینکه عنق
در وارد نمیکند چنانچه در عرف عجم اخری اثر نمیکند با موصوف آن جا نفرست و مراد اینکه را
که عنق ایشان اثر نمیکند پس کویا که کرانند و عادت ایشان اینست که چون رداء بالا و جامه بر
دوش خود اندازند از امثال میکنند چنانچه اشارت بان میشود در حدیث هفتم این باب یا بعضی
از بعض را بر یک دوش نمی پوشانند و بعض دیکر را در زیر بغل میکنند و دو سر از اد در
پیش بسته کره میکنند مثلا یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام اینکه او کفت دو در از یک
دیکر خود را جامه بر خود کرفتن منکبرا کفتم و چیست جامه بر خود کرفتن منکبرا امام کفت اینکه
کنی جامه در زیر بغل خود پس کردانی آن جامه را بر یک دوش یعنی مانند التحاف الصماء
تفسیرات دیکر کرده اند و انحدیث منافی اینهاست پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل
یصلی فی سراویل لیس معه غیره قال یجعل التکة علی عاتقه شرح روایتست از امام جعفر صادق

علیه السلام

علیه السلام در مردی که نماز کذارد در شلوار نیست با او غیر آن تا ردا کند کفت میکرداند بند شلوار را بر دوش
خود اکر میسر شود ششم اصل عن جمیل قال سأل مرازم ابا عبد الله علیه السلام وانا معه حاضر عن الرجل الحاضر
یصلی فی ازار معتبر بها قال یجعل علی عاتقه منديلا او عمامة یرتدی بها شرح روایتست از جمیل کفت که پرسید
مرازم امام جعفر صادق علیه السلام را باو من حاضر بودم از مردی که در حضرت نماز میکذارد در
لنگ بر جای که بر کمر خود بسته از امام کفت میکرداند بر کردن خود رومالی را یا عمامه را که بر خود
قرار میدهد باین عمل مراد اینست که ردا را بر دوش کند که دو طرف آن در پیش او آویخته شود و
میان آن در پس کردن باشد و ما تدا نجم منکه میشود در احادیث باب صلوة الاستسقا هفتم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا ینبغی ان تتوشح بازار فوق القمیص فانت تصلی ولا تتزر بازار
فوق القمیص اذا انت صلیت فانه من زی الجاهلیة شرح تتزر بتشدید تا دو نقطه در بالا که اول آن
منقلب از همزه است و زای بانقطه و را بی نقطه بصیغه مضارع مخاطب معلوم باب افتعال مشتق
بتقدیر آن یا مجزوم و بصیغه نهی است صاحب قاموس کفته والازار الملحفة ویؤنث کالمئزر والا
والازارة بکسرهما والتزر به وتأزر ولا تقل اتزر وقد جاء فی بعض الاحادیث ولعله
من تحریف الرواة الزی بکسر زا و تشدید یا هیأت را دیجاهلیت طایفه هاست که بیان شد
در شرح حدیث چهارم این باب یا مراد معنی مصدریست یعنی تکبر یعنی روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلام کفت که سزاوار نیست که جا کنی لنکی در بالای پیراهن در جای که نماز کذاری
باشی و نباید که لنک بخود ببندی یعنی لنکی در بالای پیراهن چون نماز میکذاری که باشد چه بدرستی
که هر کدام اینها از جمله روش اهل تکبر است هشتم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال لا باس ان یصلی
احدکم فی الثوب الواحد وازراره محللة شرح الازرار بفتح همزه و سکون زا
بانقطه و دو را بینقطه جمع زر بکسر زا و تشدید را تکمه های پیراهن است المحللة بفتح حا بینقطه

وکسر نون وسکون یا دو نقطه در پایین وفا مستقیم و مراد لفافه است شرح روایت است از امام محمد
باقر علیه السلام گفت پرسیدم و لیکن نیست بانکه نماز کند مردی از شما مردان در یک جامه برحالی که نیست با آن گشوده یا
بدرستی که آن محمد صلی الله علیه وسلم آلتبانست متن حدثنی من سمع ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل
یصلی فی ثوب واحد متزرا به قال لا باس به اذا رفعه الی الثندوتین شرح الثندوه بضم وفتح یا
سه نقطه وسکون نون وضم دال بی نقطه و واو جای پستان شرح حکایت کرد مرا کسی که شنیدم از امام
جعفر صادق علیه السلام از مردی که نماز میگذارد در یک جامه بر حالی که لنگ بر خود قرار داده
باشد امام گفت پروایی نیست بانکه چون بالای کند آنرا تا جای دو پستان دهم متن عن ابی عبدالله
علیه السلام فی الرجل یصلی یدخل یدیه فی ثوبه قال ان کان علیه ثوب آخر ازار او سراویل فلا باس وان
لم یکن فلا یجوز له ذلک وان ادخل یدا واحدة ولم یدخل الاخری فلا باس شرح روایت است
امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که نماز میگذارد بر حالی که داخل میکند دو دست خود
در جامه خود که بر دوش دارد امام گفت اگر باشد بر او جامه دیگر خواه لنگ و خواه زیر جامه
پس پروایی نیست و اگر جامه دیگر نباشد پس جایز نیست او را آن عمل و اگر در صورتی که جامه
دیگر نباشد داخل کند یک دست را و داخل نکند دست دیگر را پس پروایی نیست مراد تجویز توشح
ثبوت والحداث چنانچه مذکور شد در شرح حدیث اول در احتمال دوم نحو ما ندانیا
کرده آن در بالای دوش یا نزدیک آن باشد در وقت سجود کشف عورت نشود یازدهم متن
قال ابو عبدالله علیه السلام یصلی المراة فی ثلاثة اثواب ازار و درع و خمار ولا یضرها بان تقنع
بالخمار فان لم تجد فثوبین تتزر باحدهما و تقنع بالاخر قلت فان کان درع و ملحفة لیس علیها
مقنعة فقال لا باس اذا تقنعت بملحفة فان لم تکفها فلتلبسها طولا شرح الخمار بکسر خا با نقطه
و تخفیف میم والدرع دال بی نقطه که جامه پیراهن باشد و مراد از خمار و بالا پوش است که مقنعه نو

کردن

وکردن خود را در آن پوشاند ولا تضرها بضاد با نقطه و تشدید را بصیغه مضارع غایب معلوم
باب نصر یا باب افعال است و ضمیر مستتر راجع بجمله اثواب است و ضمیر بارز راجع بمراه است
با متعلق بنفی است تقنع بقاف و نون و عین بی نقطه بصیغه مضارع غایب باب تفعل
بحذف یکی از دو تا پوشیدن مقنعه یعنی خمار و مراد آنجا که تا بند خمار جامه زن را
تا جمع کرده و آنچه میان او هست از پوشانیدن باشد از سر و پوشیده شود نقیض تقدیر
فتضعه ثوبین است الملحفه بکسر میم و سکون لام و فتح حا بی نقطه و فا بالا پوش طولا بضم طا
بی نقطه منصوب و حال از ضمیر مفعول است مصدر بمعنی اسم فاعل است یعنی طویل از طرف
درازی ... از اصل ملحفه که در ... است ... مثلا بر زیر زنخ که ... و دو طرف آن را
از دو طرف ... بر اندازد تا جمع سر و گردن و موها پوشیده شود شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام
نماز میگذارد زن ... در سه جامه ... و ... و ... نیست بر او ... بالای ...
زنخ را بپوشاند ... پس اگر نیابد ... پس نماز میگذارد در دو جامه لنگ بر خود قرار
می دهد یکی از آن دو ... بر خود ... دیگر گفتم اگر باشد ... بالا پوش
بر حالی که نباشد بر او ... امام گفت پروایی نیست چون ... پایین زنخ خود را بپوشاند
با ... اگر بالا پوش کافی نباشد او را ... بپوشاند پایین زنخ ... بالا پوش را
بر خود کشیده باشد ... آن بالا پوش را ... دوازدهم متن عن ابی بصیر عن ابی عبدالله
علیه السلام قال لا باس بان یصلی الرجل و ثوبه علی ظهره و منکبه فیسبله الی الارض ولا یلتحف به
و اخذ یمن رای یفعل ذلک شرح ... بی نقطه و یا دو نقطه در پایین بصیغه مضارع معلوم
باب افعال است ولا یلتحف ... شرح روایت است از ابو بصیر که گفت شنیده از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت پروایی نیست بانکه نماز گذارد مرد بر حالی که جامه او که بر بالای پشت و شانهای او

پوشیده بر پشت او و دوش او باشد پس اگر رعایه کند از ابری زمین باید تیمم کند بسته خود را
نپوشاند بان و خبر داد مرا کسی که دید امام را که میکرد اینرا حدیث سیزدهم عن سماعة قال سألته
عن الرجل یشتمل فی صلوته بثوب واحد قال لا یشتمل بثوب واحد فاما ان یتوشح فیغطی
منکبیه فلا باس شرح روایت است از سماعه که از او یعنی از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما
السلام است گفت پرسیدم امام را از مردی که خود را می پوشاند در نماز خود به یک جامه با اینکه
یک جامه از جنس قطیفه باشد اکتفا میکند و از بر دو دوش خود میکند امام گفت از خود
نمی پوشاند به یک جامه زیرا که در وقت سجده کشف عورت میشود پس اما اینکه توشح کند
یا بنزد شخص که بپوشاند دو دوش خود را پس پروائی نیست [illegible] صورت تفسیر توشح که مذکور
شد در شرح حدیث اول این باب در احتمال اول حدیث چهاردهم عن ابی عبد الله علیه السلام
قال لا یصلح للمرأة المسلمة الا ثلثین من الخمر والدروع لا یواری شیئا شرح یصلح از باب منع یا
حسن است الخمر بضم خاء با نقطه و ضم میم [illegible] بی نقطه جمع خمار بکسر خاء با نقطه [illegible] بضم دال بی نقطه
و ضم راء بی نقطه و سکون واو و عین بی نقطه جمع درع بکسر دال و سکون راء پیراهنهای زنان
یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت خوب نیست برای زنان مسلمان باشد اینکه
بپوشد از جمله رختها و پیراهنهای خود چیزی را که تنها باشد در نماز در صورتیکه
منفصل باشد بسیار تر و میتواند بود که مراد هم این باشد حدیث پانزدهم عن سماعة قال سألته
عن رجل یکون فی فلاة من الارض لیس علیه الا ثوب واحد واجنب فیه ولیس عنده ماء کیف
یصنع قال یتیمم ویصلی عریانا قاعدا یومی ایماء شرح الفلاة بفتح فا و تخفیف لام واوان و تا
تانیث صحرا [illegible] حدیث روایت است از سماعه گفت پرسیدم امام را از مردی که
باشد در صحرا و بیرون از جمله زمین [illegible] برجامه [illegible] وجنب شد [illegible] جامه [illegible]

نزد او و چون میگفتم امام گفت تیمم میکند و نماز میگذارد برهنه نشسته بسر برای رکوع و سجود
نوعی از اشاره با چشم که برای سجود بخم تر میشود حدیث دوازدهم عن ابی جعفر علیه السلام فی رجل
خرج من سفینة عریانا او سلب ثیابه ولم یجد شیئا یصلی فیه فقال یصلی ایماء وان كانت امرأة جعلت یدها علی فرجها وان
کان رجلا وضع یده علی سوءته ثم یجلسان فیومیان ایماء ولا یسجدان ولا یرکعان فیبدو ما خلفهما تکون صلوتهما
ایماء برؤسهما قال وان کانا فی ماء او بحر لجی لم یسجدا علیه وموضوع عنهما التوجه فیه یومیان فی ذلک ایماء
رفعهما توجه و وضعهما شرح خرج از کشتی برهنه غالبا در صورتی میباشد که کشتی را کسی
[illegible] از [illegible] و [illegible] متوجه [illegible] سلب بصیغه ماضی مجهول از باب نصرت
و از دو مفعول میدارد [illegible] مفعول اول [illegible] ضمیر مستتر نائب فاعل
و مفعول اول است و ثیاب منصوب و مفعول دوم است [illegible] شاغل
السوأة بفتح سین بی نقطه و سکون واو و همزه و تاء تانیث عورت [illegible] است اللجی
بضم و کسر لام و تشدید جیم و تشدید یا آب بسیار [illegible] آیت که [illegible]
[illegible] آمده [illegible] کشتی [illegible] باشد مراد [illegible] قیام که مذکور
شده در آخر باب القیام والقعود فی الصلوة که ذکر شد در حدیث [illegible] باب عرض الصلوة که توجه در
فرائض [illegible] رفعهما بفتح راء بی نقطه و سکون فاء بصیغه مصدر باب منع و رفع
[illegible] بصیغه مضارع غائب معلوم باب تفعل [illegible]
[illegible] بصیغه مصدر باب [illegible] منصوب و مفعول
[illegible]
[illegible] گفت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] مردی بیرون
آمده از کشتی برهنه یا تاراج کرده شد جامه های او و نیافت چیزی که نماز گذارد در آن پس امام گفت

تا زمیکذارد بعنوان اشارة واکر باشد آنکی زمیکذارد دو دست خود بر فرج خود واکر
باشد مردی میکذارد دو دست خود را بر آلت خود بعد از ان بی نشید پس اشارت میکنند برای
رکوع وسجود نوعی از اشارة که برای سجود بیشترست و رکوع حقیقی نمیکند وسجود حقیقی نمیکنند
تا مبادا که ظاهر شود آنچه در پی ایشانست مباشد تا اینکه بعنوان اشارة سرهای ایشان
امام کفت واکر بعد از آنکه کفتم مشغول نشاوری باشد در این باب در حدیثی که قد ندهد سجود
میکنند بران آنچه ذکر کرده شده از ایشان بتکلیف باعتدال در قیام در ان آب بیان این
آنکه اشارة میکنند در ان نوعی از ایشان بیان این آنکه برداشتن ایشان سر خود را متوجه
میکند ایشان را یا بمعنی که بجای اعتدال در قیام هست یا فرود آوردن ایشان سر خود را باب شعر الدر
باب اللباس الذی تکره الصلوة فیه وما لا تکره فرع اللباس بکسر اللام پوشش وانچه ملات
عیان و ماند آن از اجناس ظاهر میشود در حدیث بیستم و ما تدل در این باب تکره بیغه
مجهول باب علامت الکراهة بفتح کاف نا خوش شمردن فعل خواه ان فعل باعث استحقاق عذاب
اخروی شود وخواه نه وتخصیص مکروه بشق دوم اصطلاح تاخرین است یعنی این باب بیان
لباسی است که مکروه است نماز در ان و لباسی که مکروه نیست نماز در ان در این باب بیست و شش
حدیث است اول اسو عن ابن بکیر قال سال زرارة ابا عبد الله علیه السلام عن الصلوة فی
الثعالب والفنک والسنجاب وغیره من الوبر فاخرج کتابا زعم انه املاء رسول الله صلی الله
علیه وآله ان الصلوة فی کل شی حرام اکله فالصلوة فی وبره وشعره وجلده وبوله وروثه
والبانه وکل شی منه فاسد لا یقبل تلک الصلوة حتی یصلی فی غیره مما احل الله اکله
شرح الثعالب جمع ثعلب بعناها و در الغه مشهور بعایر و ماه است یعنی پوستهای کذا پوست روباه
وصحیح برای ثبت مساس دستشان فعالم یعنی معنو یاد بعا علم است چنانچه کذشت در کتاب
الحج

الحج در حدیث سیوم باب الاشارة والنفخ علی الحسین بن علی علیهما السلام که باب شصت و هشتم است
کتاب حج باعو بنح نون جا نوریست ریبو سبی که از پوست آن پوستین میسازند پوستین ان خمیر
عزیز اصح بنلی کاطرح بالا مع سنجاب الوبر بفتح واو و فتح بای کثیف پشم شتر و خرکوش و مانند
آنها الی کیفیتی مشتمل میشود در برکیان طلع و بر دو این الا دست در هر جهار ضمیر اکرم مرجع
بامام علیه السلام است ضمیر زعم راجع بزراره است نیز اکه که کرده بسا آن با امام علیه السلام شهید
انفیب است چنانچه کذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث ششم باب الکذب که باب صد و
دویم است آن که بکسر همزه و تشدید نون مرفوع و مبتدا است بمعنی تحقیق و اینکه انما خبره
کاملیم باعتبار شود که میتد ان الصلوة فی هذا الوبر صحیح وان الصلوة فی ذلک الوبر فا
وانا سمیت ملفوظ است انحرف مشبه بفعل برای تحقیق است و نظیر این است آنچه
مشهور است که برهان بر دو قسم است یکی برهان انی دیگر برهان لمی الصلوة مجرور بمضاف
الیه است و تنوین است کلمه مرفوع و مضاف بشی مجرور است که اضافه لامیه است بحرف
و مرفوع میتواند بود و بنابر آن صفت شی است و کلام مرفوع و فاعل کفت بنابر دوم
خبر کلام است و جمله صفت شی است و جمله فالصلوة تا آخر خبر کل است و فا باعتبار انیت
که مبتدا متضمن معنی شرط است و جمله ربما انما بجواب خبر مبتدای اولست که آن باشد یعنی
ان فائده است برای ایکه در حکم مفرد است و بعضی هذا الکلام مثل کلام فی شیء قایم قاسم الکی
رفوع و خبر الصلوة است باعتبار انیت که صلوة فعل است یا باعتبار انیت که در هر مونث
غیر حقیقی تذکیر و تانیث جائز است جوهری در صحاح کفته و قوله تعالی ان رحمة الله قریب
من المحسنین ولم یقل قریبة لانه اراد بالرحمة الاحسان ولان ما لا یکون تانیثه حقیقیا جاز تذکیره
وقال الفراء اذا کان القریبة بمعنی المسافة تذکر و تونث واذا کان بمعنی النسب تونث بلا اختلاف

بیّنه بقوله هذه المراة قرمتني اي ذات قرابتي و نقل ابن هشام از فراء مخالف نقل جوهری
یست از اودیه الحجاز چنانچه مذکور شده در شرح حدیث اول باب پانزدهم و اکثر
مجرور صفت شیء است تا آخر اگر باشد بکل حیوان زنده پس جمله لا تقبل خبر
مبتدا است و الله و من ظاهر در موضع مضمر شده و احتمال آخر در فقره آینده
معقول است یح روایت است از عبد الله بن بکیر ابن اعین در حضور امام جعفر
صادق علیه السلام زراره از نماز در پوست ثعالب و پوست سنجاب و از آنچه غیر
مذکور شد از پوستین و پیش امام بیرون آورد مکتوبی را که گمان کرد که
آن گفته رسول الله صلی الله علیه و آله است و نوشته در این مکتوب این بود که
نماز در [illegible] هر حیوان که حرامست خوردن آن پس نماز در
پشم آن و موی آن و پوست آن و بول آن و سرگین آن و هر چیزی از آن باطلست
مقبول نمی شود آن نماز تا آنکه گذارده شود در غیر آن از جمله حیوانی که حلال کرده
الله تعالی خوردن آنرا اصل ثم قال یا زرارة هذا عن رسول الله صلی الله
علیه و آله فاحفظ ذلک یا زرارة فان کان مما یؤکل لحمه فالصلوة في وبره و شعره
و روثه و ألبانه و کل شیء منه جائز اذا علمت انه ذکي قد ذکاه الذبح و ان کان غیر
ذلک مما قد نهیت عن اکله و حرم علیک اکله فالصلوة في کل شیء منه فاسد ذکاه
الذبح او لم یذکه شرح الالبان بفتح همزه و سکون لام و با یک نقطه جمع لبن بفتح لام
و فتح با یک نقطه نظر آنچه گفتیم در الثعالب الذکي بفتح ذال با نقطه و کسر کاف و تشدید
یا پاکیزه و آن صفت است از جنس ذکا بذال با نقطه بصیغه ماضی معلوم معتل
اللام از باب تفعیل است التذکیه پاکیزه کردن حیوان بعد از زوال حیوة الخ

بفتح ذال با نقطه و سکون با یک نقطه و حا بی نقطه مصدر باب منع است و مراد اینجا قدر مشترک میان
بریدن حلقوم و مری [illegible] ذکر خواهد شد بعد از بحث مبنی بر اینست که یعنی
بریدن [illegible] است اول و مقصود اینجا قسم دوم است یط بعد از آن امام گفت که ای
زراره این از رسول الله است صلی الله علیه و آله پس در خاطر نگهدار این را ای زراره پس اگر باشد آن
حیوان حلال و از آنچه خورده میشود گوشت آن پس نماز در پشم او و در بول آن و موی آن
و سرگین آن و شیرهای آن مثل شیر و ماست و پنیر و هر چیز از آن جایز است چون دانی که آن پاکست
پاک کرده آنرا ذبح و اگر باشد غیر آنچه مذکور شد از جمله آنچه نهی کرده شدی از خوردن آن و حرام
کرده شد بر تو خوردن آن پس نماز در هر چیزی از آن باطل است خواه پاک کرده باشد آنرا ذبح
و خواه پاک نکرده باشد ک سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الصلوة في الفراء فقال کان علي
بن الحسین صلوات الله علیه رجلا صردا لا تدفئه فراء الحجاز لان دباغها بالقرظ فکان یبعث
الی العراق فیؤتی مما قبلکم بالفرو فیلبسه فاذا حضرت الصلوة القاه و القی القمیص الذي یلیه فکان
یسأل عن ذلک فیقول ان اهل العراق یستحلون لباس الجلود المیتة و یزعمون ان دباغه ذکاته
شرح الفراء بکسر فا و را بی نقطه و الف ممدوده جمع فرو بفتح فا و سکون را بی نقطه الصرد بفتح صاد بی نقطه
و کسر را بی نقطه و دال بی نقطه سرما خورده یعنی کسی که زود سرما میخورد و سرد مزاج و قد
تدفئه بی نقطه و جیم و الف و زا با نقطه بلادی که در اسم آن شبیه است بجد و عون مثل مکه و
مدینه و مانند آنها الدباغ بکسر دال بی نقطه و با یک نقطه و الف و غین با نقطه مصدر باب ضرب و نصر
و منع الدباغه پوست پاک کردن است القرظ بفتح قاف و فتح را بی نقطه و ظا با نقطه نام درختیست
که بآن دباغت میکنند در مصر بسیار میباشد و آن شبیه است بدرخت بزر که دانه کوچکتر و سفیدتر
و طلعت آن سرخ است و در رنگ دوم و بعضی میگویند در درجه دوم و بعضی میگویند در درجه اول است

دبیر فدری پوستی که آن دباغت شود که چیزی بیار عبدار دیوتی یعنی مضارع مجهول باب تفعیلات
و ذالت فاعل ضمیر مستتر راجع بعلی بن الحسین است قبلم بکسر قاف وفتح با یکنقطه منصوب است بنظر
وظرف ظرف موصوله است وضمیر راجع بعراقیات باعتبار اهل آن منزل و اسئل القریة یلحد
بالفرو برای تعدیه است بلبسه انیاب علیه است القمیص بفتح قاف وکسر میم وسکون یا دو نقطه
در پایین وصاد بینقطه پیراهن ومراد اینجا جامه ایست که آنرا بالا پوش کنند مثل بارانی تفصیل
می آید در حدیث هشتم این باب اللباس بکسر لام پوشیدنی وآنچه پوشیده شود ومراد اینجا معنی او
ذکاه بفتح ذال با نقطه اسم مصدر باب تفعلات التذکیه ازاله نجاست چیزی بعد از زوال
زندگی از آن است نعم پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از نماز در پوستها پس گفت که بود
امام زین العابدین علیه السلام که در سرما خود را گرم میکرد او را پوستهای حجاز برای اینکه دباغت
آنها بغرض طهارت پس میفرستاد بسوی عراق عرب مثل کوفه و بصره پس آورده میشد خود وآن
از اینجاست زیرا که اهل عراقات پوستها پس میپوشید از این چون حاضر میشد وقت نماز میانداخت
آنرا وبی انداخت جامه یکلا را که در پهلوی آن بود پس پرسید میشد از آن انداختن
که چرا پس میگفت بدرستی که اهل عراق حلال میشمرند پوشیدن پوستهای مینه را و دعوی
میکنند که دباغت آن پاکیزه کردن آنست مرکب استعمال میته جایز نیست چنانچه می آید در
حدیث ششم این باب پس اگر آن پوستین حکم میته دارد چرا می پوشید واگر نداره چرا می انداخت
کویم شاید که حکم میته داشته باشد در عدم جواز نماز در آن نه در استعمال غیر آن مانند پوست
مذبوح باشد در جواز استعمال در ملاقات برطوبت وایضا شاید که حکم میته نداشته باشد اما
انداختن میتواند استحباب باشد برای احتمال میته بودن اللهم مدعن علی بن ابی حمزه قال سألت
اباعبدالله وابا الحسن علیه السلام عن لباس الفراء والصلوة فیها فقال لا تصل الا فیما کان منه

زکیا ثان قلت اولیس الذکی مما ذکی بالحدید فقال بلی اذا کان مما یوکل لحمه قلت وما یوکل لحمه من غیر الغنم قال
لا بأس بالسنجاب فانه دابة لا تاکل اللحم ولیس هو مما نهی عنه رسول الله صلی الله علیه وآله اذ نهی عن کل ذی ناب
ومخلب شرح سه بکسر میم قتی بدون نون وتا ثالث یعنی عطاء است بضم میم یعنی قوت است تشدید واو
مفتوحه و برهر تقدیر منصوب است بخبر کان است وعطا دانست که از ناکول اللحم باشد یعنی مما ذکیه
اگر مرکب از من جر و مای موصوله بود و بی فقره قال قلت تا اخر مستفرض میبود برای اخبار اکلام اول
امام علیه السلام بجای ضمیر مذکر ضمیر مونث می باید ذکیا تیم بعد از چون است اولیس بفتح همزه استفهام
و واو عطف است الذکیه مرفوع و اسم لیس است وخبر لیس محذوف است بتقدیر جایز الصلوة مثل
اما جزئی العنق پس الجمل بتقدیر بیع الجمل اجابات و ما برای سببیت و ظرف متعلق بجایز
الصلوة است که محذوف است ما مصدریه است ذکی بصیغه مجهول باب تفعلات و مفعول علیه ولیس محذوف
است لیس غیر الذی جایز الصلوة ولیس الذی تا آخر سائل چنان گمان کرده که غیر ماکول جایز الصلوة نباشد
لا انه یلی ابتدا اینکه ذکات سبب جواز صلوة در آن باشد و حاصل جواب امام منع استلزام است بنابر اینکه
ممکن است چیزی برای چیزی دیگر لازم نبود ما دامی ماکه شرط و سببی دیگر نداشته باشد ما دام و ما یوکل لحمه
استفهام انکاریست بنابر اینکه مراد بغیر الغنم جوانانی است که متعارف است که از پوست ایشان پوستین میسازند
انجماری چیم پس شتر و گاو و ما شند آنها خارج است از آن العام جوان غیر پرنده که چهار پا داشته باشد خواه
مثل گاو باشد مستعمل میشود از آن اما از نرع با و کابه مستعمل میشود در آن از پرنده نیز و در اینجا آنست بیاید میکنیم
باشد بغیر صیغه تتمه کلام و قرینه اینکه خرگوش گوشت میخورد و ما کول اللحم نیست زیرا که پوست خرگوش
مانع نیست بنابر اینکه دارد اگرچه تاب ندارد چنانچه می آید در شرح حدیث نهم این باب الناب بنون
والف و با یکنقطه پیش آن دندانی است که در پهلوی دهن می باشد آنچه در کتب اللغة بکسر میم و
سکون خا با نقطه و فتح لام و با یکنقطه اسم آلت باب نصر و ضرب چنگالی که آلت جراحت است

بیع روایت است از علی بن ابی حمزه گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را یا امام موسی کاظم
علیه السلام را از پوشیدن پوستهای و نماز کذاردن در آنها پس هر کدام گفت که نماز مکذارد
در آنها مگر در آنچه باشد از ماکول اللحم پاکیزه کرده شده بکارد پس علی بن ابی حمزه گفت که
گفتم که آیا نیست ذکیه جائز الصلوة برای اینکه تذکیه کرده شده بکارد پس امام گفت
بلی برای آنست بشرط اینکه باشد از جمله آنچه خورده میشود کوشت آن گفتم و چه چیز خورده
میشود گوشت آن از غیر گوسفند امام گفت پروای نیست بسنجاب پس بدرستی که آن چرنده
بی چنگالی است که نمیخورد گوشت را و نیست از جمله آنچه نهی کرده رسول الله صلی الله علیه
و آله زیرا که نهی کرد از خوردن گوشت هر صاحب نیش و چنگال مخفی نماند که ولیس هو مما
امر مشعر باینست که اصل در اشیا اباحت است چهارم اصول عن ابی عبد الله علیه السلام قال
یکره الصلوة فی الفراء الا ما صنع فی ارض الحجاز او ما علمت منه ذکاته ترجمه اهل حجاز پوست
مردار بدباغت پاک نمیشمردند بخلاف اهل عراق عرب چنانچه گذشت در حدیث دوم این باب
او ما علمت بصیغه مجهول عطف بر ارض الحجاز است ذکاته مرفوع و نائب فاعل علمت
است بیع روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت مکروه و ممنوع است نماز در پوستینها مگر آنچه ساخته
شده در زمین حجاز یا جای که معلوم شده باشد از اینجا تذکیه یا یعنی که اهل آنجا مانند اهل حجاز
باشند در اینکه پوست مردار بدباغت پاک نشمرند ع اصول عن عبد الرحمن بن الحجاج قال قلت
لابی عبد الله علیه السلام انی ادخل سوق المسلمین اعنی هذا الخلق الذین یدعون الاسلام فا
شتری منهم الفراء للتجارة فاقول لصاحبها الیس هی ذکیة فیقول بلی فهل یصلح لی ان ابیعها علی انها
ذکیة فقال لا ولکن لا باس ان تبیعها و تقول قد شرط لی الذی اشتریتها منه انها ذکیة قلت و ما افسد ذلک
قال استحلال اهل العراق للمیتة وزعموا ان دباغ جلد المیتة ذکاته ثم لم یرضوا ان یکذبوا فی ذلک الا علی رسول الله

ترجمه واو در هر دو برای حالیت است و مراد اینست که محض استحلال باعث اختلاف عرف اهل حق و عرف
مخالفان نمیشود و فایده ذکر ثم لم یرضوا اینست که اکتفا ای بمقتضای عقل خود میکردند
سهل می‌بود و باعث اختلاف صریح میان این دو عرف نمیشد و آن یکذبوا بتقدیر بان یکذبوا است
و مراد بکذب افترا است بیع روایت است از عبد الرحمن بن الحجاج که گفت که گفتم امام جعفر
صادق علیه السلام را بدرستی که من در کوفه داخل میشوم در بازار مسلمانان این مردمی که
دعوی اسلام میکنند و در حقیقت اسلام نیستند پس میخرم از ایشان پوستهای برای تجارت پس می
گویم با پیش از آنها پاکیزه کرده شده پس میگوید بلی پاکیزه کرده شده است پس آیا جائز است مرا که
فروشم آنها را باخبار از شرط که آنها بنا بر اینست که آنها پاکیزه کرده شده است پس امام گفت نه
لیکن پروائی نیست باینکه فروشی آنها را و بگوئی که بتحقیق شرط کرده برای من آنکه خریدم آنها را از او
این را که آنها پاکیزه کرده شده است گفتم و چه چیز فاسد کرد این را امام گفت حلال شمردن اهل عراق
پوست میته را یعنی عدم اجتناب ایشان از استعمال پوست میته و بعلاوه بتحقیق دعوی کردند که دباغت
پوست میته پاکیزه کردن آنست بعد از آن راضی نشدند باینکه دروغ بندند و این دعوی بر کسی
مگر بر رسول الله صلی الله علیه و آله و گفت اما اهاب [illegible] حاصل جواب اینست
که ذکیه در عرف مخالفان لازم [illegible] که در عرف اهل حق است پس اگر تو فروشی با شرط خود که
ذکیه است دروغ خواهد بود بخلاف اینکه بگوئی که صاحبش گفت یا بنده که ذکی بود حتی این حکم
منافات باشد چنانچه بیاید در حدیث هفتم این باب ششم اصول قلت لابی عبد الله علیه السلام
جعلت فداک الرجل ینتفع بشیء منها قال لا قلت بلغنا ان رسول الله صلی الله علیه و آله مر بشاة
میتة فقال ما کان علی اهل هذه الشاة اذ لم ینتفعوا بلحمها ان ینتفعوا باهابها فقال تلک
شاة لسودة بنت زمعة زوج النبی صلی الله علیه و آله وکانت شاة مهزولة لا ینتفع بلحمها فترکوها حتی

مات فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما كان على اهلها اذ لم ينتفعوا بلحمها ان ينتفعوا باهابها
ان تزكى **شرح** الا اهابكم بکسر همزه و با یکنقطه پوست سوده بفتح سین بینقطه و سکون واو و دال
بینقطه است زمعه بفتح زای بانقطه و سکون میم و عین بینقطه است آن تزکی بفتح همزه و سکون
نون و صیغه مضارع مجهول غایبه باب تفعیل بدل اشتمال بینقطه و نائب فاعل ضمیر مستتر
راجع بشاة است **یعنی** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را قربانت شوم حیوان مرده نفع برده
میشود بچیزی از آن گفت نه گفتم رسیده بما اینکه رسول الله ص گذشت بگوسفندی مرده پس گفت چه
ضرر بود بر صاحب آن که این گوسفند وقتی که منتفع نشدند بگوشت آن در اینکه منتفع شوند
بپوست آن امام گفت آن گوسفندی بود از سوده دختر زمعه زوجه نبی بود صلی الله علیه
و آله و بود گوسفندی لاغر که نفع برده نمیشد بگوشت آن از کمال لاغری پس واگذاشتند آن را تا مرد
پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله چه بود بر اهل آن وقتی که منتفع نشدند بگوشت آن
در اینکه منتفع شوند بپوست آن اینکه مذبوح شود **هفتم اصل** محمد عن علی بن مهزیار عن محمد بن
الحسین الاشعری قال کتب بعض اصحابنا الی ابی جعفر الثانی علیه السلام ما تقول فی الفرو یشتری من
السوق فقال اذا کان مضمونا فلا باس **شرح** روایت است از علی بن مهزیار از محمد بن حسین
اشعری گفت که نوشت بعض یاران ما بسوی امام محمد تقی علیه السلام
که چه میگوئی در پوستین که خریده میشود از بازار و با نماز
میتوان کرد در آن یا نه پس گفت چون باشد در عهده که فته شود
پس پروائی نیست یعنی که اگر صاحبش خبر دهد که پوست میته
نیست نماز در آن میتوان کرد **هشتم اصل** عن علی بن
مهزیار عن رجل سأله الماضی عن الصلوة فی الثعالب فنهی عن الصلوة فیها و

الذی

الذی یلیها فلم ادری الثوب الذی یلصق بالوبر او الذی یلصق بالجلد فوقع بخطه
علیه السلام الثوب الذی یلصق بالجلد قال وذکر ابو الحسن علیه السلام انه سأله عن
هذه المسئلة فقال لا تصل فی الثوب الذی فوقه و لا فی الذی **شرح** جمله سأله تا آخر
صفت رجل است و ضمیر مستتر راجع رجل است مراد برجل مراد بالماضی امام موسی
است فنهی بتقدیر قال فنهی است و ضمیر مستتر در قال راجع برجل است فلم در عطف
بر فنهی است الذی بتقدیر استفهام است فوقع بخطه مشتمل بر اقتصار است بتقدیر
فکتبت ذلک الیه فوقع بخطه باز دوس که ضمیر متکلم راجع برجل باشد و سایر ضمایر
راجع بماضی باشند ضمیر مستتر در قال راجع بعلی بن مهزیار است ها راجع برجل است
مراد با ابو الحسن امام رضا ع است ضمیر انه راجع با بو الحسن علیه السلام باز در سأل راجع
بالماضی است **یعنی** روایت است از علی بن مهزیار از مردی که پرسیدم امام موسی
کاظم علیه السلام را از نماز در پوستهای روباه انمرد گفت که پس امام موسی
کاظم علیه السلام نهی کرد از نماز در آنها و در جامه که در پهلوی آنهاست پس ما
ندانستم که مراد کدام از دو جامه است آیا آنچه متصل است با آنچه متصل است بنطع پس
نوشتم آن اشکال را بسوی امام موسی کاظم علیه السلام پس امام گفت علیه السلام
نوشت بخط خود که مراد جامه است که متصل است بنطع گفت علی بن مهزیار که و
مذکور کرد امام رضا علیه السلام اینکه او پرسید امام موسی کاظم علیه السلام را از این
مسئله پس امام موسی کاظم علیه السلام گفت که نماز مکنید در جامه که در بالای پوستین
روباه است با جمیع که متصل بنطع است و نه در جامه که در پایین پوستین روباه است
مقصود از نقل جواب آخر اظهار آنست که نهی در هر دو روایت برای تنزیه است

لیکن دلیل اول اقوی از دوم است عن علی بن مهزیار قال کتب الیه ابراهیم
بن عقبة عندنا جوارب و تکك تعمل من وبر الارانب فهل یجوز الصلوة فی
وبر الارانب من غیر ضرورة و لا تقیة فکتب علیه السلام لا یجوز الصلوة فیها
شرح ضمیر الیه راجع بابی جعفر الثانی که مذکور در حدیث هفتم این باب
و که نشت در حدیث هفتم باب میته و هفتم که کتب بعض اصحابنا الیه ابراهیم بن
عقبة الیه یعنی ابا جعفر علیه السلام التکك التکل بکسر تا و نقطه دار با لا و فتح
کاف جمع تکه تا و تشدید کاف بندهای شیب جامه **یعنی** علی بن مهزیار گفت که نوشت
بسوی امام محمد تقی علیه السلام ابراهیم بن عقبه که نزد ما می باشند جوربها و بندهای
شیب جامه که ساخته میشود از موی خرگوش پس آیا جایز است نماز در موی خرگوشها
بی ضرورت و بی تقیه پس نوشت علیه السلام که جایز نیست نماز در آن
جوربها و بندهای شیب جامه جای چیزی که ساتر عورت باشند محقق نماند که این
مبنی بر آنست که خرگوشها نیز ماکول اللحم نیست زیرا که چنگال دارد و فی الحلیة
اگر چه ناب ندارد **دهم اصل** کتب الی ابی محمد علیه السلام اسأله هل یصلی فی قلنسوة
حریر محض او قلنسوة دیباج فکتب علیه السلام لا تحل الصلوة فی حریر محض **شرح**
الدیباج بکسر دال بی نقطه و سکون یا و دو نقطه و الف و جیم معرب دیباست و آن
نوعی جامه حریر است **یعنی** نوشتم بسوی امام حسن عسکری علیه السلام که آیا نماز گذارده
میشود در کلاه ابریشم محض یا بمعنی ابره و آستر آن حریر باشند یا کلاه دیبا
بمعنی که ابره باشد و آستر آن حریر نباشد پس نوشت امام علیه السلام که حلال
نیست نماز در حریر محض خواه ابره و آستر باشد و خواه ابره تنها باشد و خواه

ستر تنها باشد **یازدهم اصل** کنت عند ابی عبد الله علیه السلام اذ دخل
علیه رجل من الخزازین فقال جعلت فداك ما تقول فی الصلوة فی الخز فقال لا باس
بالصلوة فیه فقال له الرجل جعلت فداك انه میت و هو علاجی و انا اعرفه فقال له
ابو عبد الله علیه السلام انا اعرف به منك فقال له الرجل انه علاجی و لیس احد اعرف
به منی فتبسم ابو عبد الله علیه السلام ثم قال انقول انه دابة تخرج من الماء او تصاد
من الماء فتخرج فاذا فقدت الماء ماتت فقال الرجل صدقت جعلت فداك هکذا
هو **شرح** بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام وقتی که داخل شد بر او مردی
از خز فروشان پس گفت او را قربانت شوم چه میگویی در نماز در پوست خز پس
امام گفت بروا کی نیست نماز در آن پس گفت او را آن مرد فدایت شوم بدرستی
که آن مرده است و آن صنعت منست و من می شناسم آن را پس گفت او را امام جعفر
صادق علیه السلام که من شناساترم بآن از تو پس گفت او را آن مرد بدرستی که
آن صنعت منست و نیست هیچ یک شناساتر بآن از من پس لب خنده کرد امام جعفر
صادق علیه السلام بعد از آن گفت او را که آیا میگویی که بدرستی که آن جانوریست که بیرون
می آید از آب یا شکار کرده میشود از آب پس بیرون آورده میشود پس چون نیابد
در زمان بعضی آب را می میرد پس گفت آن مرد که راست گفتی قربانت شوم
چنین است آن با بمعنی که بنای سخن من بر همین است که گفتی **اصل** فقال له ابو عبد الله
علیه السلام فانك تقول انه دابة تمشی علی اربع و لیس هو علی حد حیتان فیکون ذکاته خروجه
من الماء فقال الرجل ای و الله هکذا اقول فقال له ابو عبد الله علیه السلام فان الله تبارك
و تعالی احله و جعل ذکاته موته کما احل الحیتان و جعل ذکاتها موتها **یعنی** مراد به اینجا

چهارپایست که چنگال ندارد چنانچه گذشت و در شرح حدیث سیوم این باب بیان شامل
نمک آبی نیست اما زناست بآیه سوره مایده واحل لکم صید البحر وطعامه متاعا
لکم یعنی پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام پس چیست که تو میگویی در بستی
آن چهارپایست میان این انگور و چهارپا که و نیست آن بر مرتبه ماهیان در بالجمله
با کشته کردن آن بیرون آمدن آن از آب پس گفت آن مرد ازی بجز اسم که چنان
میگویم گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام پس گویا که الله تبارک و تعالی حلال کرده
انرا و بکشته گردانید باکشته کردن آن آوردن آن چنانچه حلال کرده ماهیان را
و گردانیده باکشته کردن آنها را آوردن آنها را و از نیست که ما را انچه گفتیم خود و
اعتبار داده دو اول آنکه دوابست و این اعتبار شریک است با دواب صحرایی و
مانند سنجابست که مذکور شد در حدیث سیوم این باب دوم آنکه حیوان آبی است
و باین اعتبار شریکست با ماهیان در اینکه ذکات آن موت آنست و از این تقریر
ظاهر میشود که منافات نیست میان این حدیث و آنچه منقولست که از حیوانات آبی
غیر ماهی حلال نیست زیرا که میتواند بود که مراد آبی محض باشد یعنی که دواب نباشد
والله اعلم دوازدهم اصل عن اسمعیل بن سعد الاحوص قال سألت
ابا الحسن الرضا علیه السلام عن الصلوة فی جلود السباع فقال لا تصل فیها قال
وسألته هل یصلی الرجل فی ثوب ابریسم فقال لا شرح روایتست از اسمعیل
بن سعد بن الاحوص گفت پرسیدم امام رضا علیه السلام را از نماز در پوستهای
درندگان پس گفت که نماز مگذار در آنها راوی گفت و پرسیدم امام همچنین را که آیا
نماز میگذارد مرد در جامه ابریشم پس گفت نه سیزدهم اصل عن ابی

عبد الله

عبد الله علیه السلام قال سألته عن الرجل یکون فی السفر ومعه السکین فی خفه
لا یستغنی عنه او فی سراویله مشدودا او المفتاح یخاف علیه الضیعة او فی وسط
المنطقة فیها حدید قال لا بأس بالسکین والمنطقة للمسافر فی وقت ضرورة
وکذلک المفتاح یخاف علیه او فی النسیان ولا بأس بالسیف وکل آلة
السلاح فی الحرب وفی غیر ذلک لا یجوز الصلوة فی شیء من الحدید فانه
نجس ممسوخ شرح الخف بضم خاء با نقطه و تشدید فا پاپوش از پوست
که ساق نپوشد پا نیز هست و در اکثر اوقات کنده نمیشود و اکثر با جمیع ان ساق
دار میباشد و استعاره شده از خف بعیر که جزو پای بعیر است المنطقة بکسر میم
و سکون نون و فتح طا بی نقطه و قافست کمربند مراد اعم تجدید فولاد است فی
وقت ضرورة جزو خبر مبتدای محذوفست بتقدیر هما و جمله استینافست
بیانی سابق است و کل مجرور است السلاح بکسر سین بی نقطه و حا بی نقطه آهنی
که جزو آلت حرب است با کل آلت لا یجوز محمول بر کراهت مغلظ است چنانچه
ظاهر میشود از حدیث سی و ششم این باب الممسوخ بسین بی نقطه و حا بی نقطه
ملاقات کرده گرده شده و مراد آنچه آنست که نجس میکند چیزی را بملاقات
برطوبت و در بعضی نسخ نجس با نقطه است و آن تصحیف است یعنی روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که میباشد
در سفری و با اوست کارد در موضع او بیان این که مسافری نیاز نمیباشد از
کارد که با خود داشته باشد یا در شیب جامه او بر حالی که بسته شده بر بند شیب
جامه یا با اوست ترسد بر آن کلید گم شدن را اگر جدا از خود کند یا در کمر او

که بند است آهنی امام گفت نیست روائی بکارد و کمر بند برای مسافر بیان این
آنکه آنها در وقت ضرورت است و هم چنانست کلید که ترسد بر ان گم شدن
شدن را یا در فراموشی و نیست روائی شمشیر و هر الت اهن در جنگ خواه
در سفر خواه در حضر و در غیبه آنچه مذکور شد جایز نیست نماز با چیزی از اهن
چه دیگر که آهن نجسی است که نجس کننده نیست **چهاردهم اصل** عن علی بن
مهزیار عن ابی علی بن راشد قال قلت لابی جعفر علیه السلام ما تقول
فی الفراء ای شیء یصلی فیه فقال ای الفراء قلت الفنک والسنجاب والسمور
قال فصل فی الفنک والسنجاب فاما السمور فلا تصل فیه قلت فالثعالب یصلی
فیها قال لا ولکن تلبس بعد الصلوة قلت اصلی فی الثوب الذی یلیه قال لا
شرح الف لام الفراء در اول برای عهد خارجیست و معروف است با آنچه
متعارف بوده با قیمت اعلی داشته دران زمان و در دوم برای جنس است ای
در اول مرفوع است و در دوم منصوبست و مفعول فعل محذوف است
بتقدیر اروت سمور بفتح سین مهمله و تشدید میم مضمومه و سکون واو و راء
بنقطه معروفست فا در فالثعالب برای تفریع است و این بنابر آنست که بعضی
میگویند که فنک نوعی از روباه است که سیاه است و ظاهر جواب امام ابطال آن
میکند و الله اعلم تلبس بصیغه مخاطب معلوم از باب علم و بصیغه غایب مجهول میتواند
بود **یعنی** روایتست از علی بن مهزیار از ابو علی بن راشد گفت که گفتم امام
محمد تقی علیه السلام را که چه میگوئی در این پوستینها کدام چیز نماز گذارده میشود
دران پس امام گفت کدام پوستینها را اراده کرده گفتم فنک و سنجاب

و سمور را امام گفت پس نماز بگذار در فنک و سنجاب پس اما سمور پس نماز
مگذار دران گفتم پس آیا پوستینهای روباه نماز گذارده میشود دران امام
گفت نه ولیکن میپوشی بعد از نماز گفتم نماز بگذارم در جامه که پهلوی پوستین
روباه است با همین که ابره آنست امام گفت نه میتواند بود که نهی برای این باشد
که سرایت چربی و مانند آن از قطع پوستین با ابره آن رود میشود **پانزدهم**
اصل عن سفیان بن السمط عن ابی عبد الله علیه السلام قال الرجل اذا
اتزر بثوب واحد الی ثندوته صلی فیه **شرح** اتزر بتشدید تاء دو نقطه در
بالا و زاء بی نقطه و راء بی نقطه بصیغه ماضی معلوم باب افتعالست و تاء اول ان
منقلب از یا منقلب از همزه است ماخوذ از ازار بکسر همزه بمعنی لنگ الازار
لنگ بر خود بربستن الثندوه بضم و فتح ثاء سه نقطه و سکون نون و ضم دال و واو
و تا و ثاء پستان و جای پستان **یعنی** روایتست از سفیان بن سمط از امام جعفر
صادق علیه السلام امام گفت که مرد چون لنگ بر خود بندد و یک جامه تا جای
پستان خود نماز میگذارد و دران جامه مراد اینست که اکتفا بلنگ نماید از ان باشد
نماز دران مکروه است **اصل** قال کتبت فی کتاب محمد بن ابراهیم الی
ابی الحسن علیه السلام یسأله عن الفنک یصلی فیه فکتب علیه السلام لا باس به وکتب
یسأله عن جلود الارانب فکتب علیه السلام مکروه وکتب یسأله عن ثوب حشوه
قز یصلی فیه فکتب نعم لا باس به **شرح** مجموع این حدیث و حدیث اول این باب
دلالت میکند بر اینکه فنک ماکول اللحم باشد پس ناب و مخلب داشته باشد نباید
بر حدیث سیوم این باب حشوه بفتح حاء مهمله و سکون شین با نقطه و ضم واو

وصمیمه عایب است القز بفتح قاف و تشدید زای با نقطه معرب کج و آن تیمی
از پیله کرم ابریشم است که کرم از او سوراخ میکند و بیرون می آید و تخم می ریزد پس
آن پیله را مانند پنبه و پشم محلوج میکنند و مانند ابریشم بکار می برند در درون جامه
کذاشتن و در دوختن و مانند آنها و مطرزی در معرب گفته و اما القز فهو
تخم می ریزد پس ~~آن پیله را مانند پنبه و پشم محلوج میکنند~~ و نحو الضرب من الا
بریسم معرب قال اللیث هو ما یسوی منه الابریسم و فی جمیع التفاریق القز
والابریسم کالدقیق والخط ابن بابویه گفته در فقیه در باب ما یصلی فیه و ما لا یصلی
فیه من الثیاب و جمیع الانواع که کتب ابراهیم بن مهزیار الی ابی محمد الحسن علیه السلام
یسأله عن الصلوة فی القرمز فان اصحابنا یتوقفون عن الصلوة فیه فکتب لا باس
مطلقا والحمد لله قال مصنف هذا الکتاب رحمة الله و ذلک اذا لم یکن القز من
ابریسم محض والذی نهی عنه هو ما کان من ابریسم محض و کتب احمد فی الرجل یجعل
فی جبته بدل القطن قزا هل یصلی فیه فکتب نعم لا باس به یعنی قز المعز لا قز الا
بریسم و اطلاق قز بر موی بز در کلام اهل لغت بنظر نرسیده اینقدر هست
که بزکان بز را کجی بکاف فارسیه و جیم فارسیه مینامند و ازین متوهم میشود که موی بز
را کج گویند و قز معرب آن نیز باشد و نهی از نماز در ابریشم محض منافات ندارد با
تجویز نماز در قز زیرا که قز را ابریشم نمیگویند و ایضا ابریشم محض بمعنی جامه ایست
که از ابریشم بافته شده باشد و قز آنچنان بافته است والله اعلم **یعنی** سفیان گفت
که پس خواندم در مکتوب محمد بن ابراهیم موصلی بسوی امام موسی کاظم علیه السلام
می پرسید او را از چیزی که آیا نماز کند در و میشود در آن پس نوشت امام علیه السلام

که پروای نیست

که پروای نیست با آن و ایضا نوشت می پرسید امام را از پوستینهای خرگوش پس
نوشت امام علیه السلام که مکروه و ممنوع است و ایضا نوشت می پرسید او را
از جامه که در درون آن کژ محلوج است بجای پنبه آیا نماز کند در آن میشود و در آن پس
نوشت امام علیه السلام که پروای نیست با آن **سیزدهم اصل** سالت ابا الحسن
علیه السلام عن الصلوة فی السمور والسنجاب والثعلب فقال لا خیر فی ذلک کله
ما خلا السنجاب فانه دابة لا تاکل اللحم **شرح** پرسیدم امام رضا علیه السلام
را از نماز در سمور و سنجاب و روباه پس امام گفت نیست خوبی در همگی آن سوای
سنجاب چه بدرستی که آن جانوریست با چنگالها است که نمیخورد گوشت را **هفدهم اصل**
عن ابی عبدالله علیه السلام انه کره ان یصلی علیه ثوب فیه تماثیل **شرح** التماثیل
جمع تمثال بکسر تا و نقطه در بالا و سکون میم و تا و سه نقطه صورتها **یعنی** روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او منع کرد این را که نماز کند در و مکلف بر حالی که بر او
باشد جامه که در آن باشد صورتها **هجدهم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت
الطیلسان یعمله المجوس اصلی فیه قال الیس یغسل بالماء قلت بلی قال لا باس قلت الثوب
الجدید یعمله الحائک اصلی فیه قال نعم **شرح** الطیلسان بفتح طا بی نقطه و سکون یا
دو نقطه در پائین و فتح لام و سین بی نقطه جامه و آن معرب تالشان است و تالشان
اسم جامه علمی است که جبه مانند بوده در میان ایشان متعارف است **یعنی** روایت است
از امام محمد باقر علیه السلام اینکه گفت که گفتم او را جامه میسازند آن را گبران نماز
میکنم در آن امام گفت آیا نیست اینکه شسته میشود با آب بعد از بیرون آمدن آن
از دست جولاهان مجوس گفتم بلی گفت پروای نیست گفتم که جامه تازه می سازد آن را

جولاه مسلمان نماز کنیم در ان امام گفت آری **نوزدهم اصل** سألت ابا عبد الله
علیه السلام عن الرجل یصلی فی ثوب المرأة وفی ازارها ویعتم بخمارها قال نعم اذا
کانت مأمونة **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نماز میگذارد
در جامه زن و در لنگ زن و بر سر می‌پیچد مقنعه زن را امام گفت آری اگر باشد آن
زن خاطر جمع کرده شده یعنی که از نجاسات احتراز کرده باشد **بیستم اصل** سألت
ابا عبد الله علیه السلام عن الدراهم السود التی فیها التماثیل ایصلی الرجل وهی
معه فقال لا بأس اذا کانت مواراة **شرح** السود بضم سین بی‌نقطه و سکون واو و دال
بی‌نقطه جمع اسود و سیاهها و مراد آنجا درهمی است که صورت بت دارد مثل آنچه
از فرنگ می‌آورند و در مقابل آن درهم سفید است بکسر بای یکنقطه و سکون یای
دو نقطه در پایین و ضاد بانقطه چنانچه می‌آید در کتاب المعیشة در حدیث اول باب
صد و اینجا هم که باب الرجل یقرض الدراهم ویأخذ اجود منها است و مراد درهمی
که سکه اسلام دارد و استعمال سود و بیض بنا بر این است که کفر ظلمت است و
اسلام نور است المواراة بصیغه اسم مفعول معتل الفاء واوی و معتل اللام یایی باب
مفاعله پنهان کرده شده **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از درهمهای
که در آنها صورتهاست آیا نماز میگذارد مرد در حالی که آنها با او باشند پس امام
گفت که پروای نیست چون باشند پنهان کرده شده در همیان و مانند آن **بیست و یکم**
وفی روایة عبد الرحمن بن الحجاج عنه علیه السلام قال لا بد للناس من
حفظ بضائعهم فان صلی وهی معه فلیکن من خلفه ولا یجعل شیئا منها
بینه وبین القبلة **شرح** و در روایت عبد الرحمن بن الحجاج از امام جعفر صادق

علیه السلام

علیه السلام عبد الرحمن گفت که امام گفت نیست چاره مردم را از نگاهداری
سرمایه‌های خود پس اگر مرد نماز کند و آن درهم سود با او باشد پس باید که باشد
در پس سر او و باید که نگردانند چیزی از آنها را میان خود و میان قبله هر چند که
پنهان در کیسه باشند **بیست و دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال
یکره الصلوة فی الثوب المصبوغ المشبع المفدم **شرح** المشبع بشین بانقطه و بای
یکنقطه و عین بی‌نقطه بصیغه اسم مفعول باب افعال اسیر کرده شده المفدم بفاء و
دال بی‌نقطه بصیغه اسم مفعول باب افعال لنا ثابت سرخ کرده شده ذکر مصبوغ بیش
از مشبع و ذکران دو بیش از مفدم مشعر به این است که مصبوغ مطلق فی الجمله کراهت
دارد و کراهت مشبع و ذکر دو بیش از مفدم مشعر به این است که مصبوغ مطلق
فی الجمله کراهت دارد و کراهت مشبع مطلق بیش از آن است و کراهت مفدم بیش
از دو است **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت مکروه است
نماز در جامه رنگ کرده شده سیر بغایت رنگ کرده شده **بیست و سیوم اصل** عن
ابی عبد الله علیه السلام قال صل فی منذیلک الذی تتمندل به ولا تصل فی مندیل
یتمندل به غیرک **شرح** المندیل بکسر و فتح میم زایده رومال که بآن عرق و چرک
بدن و مانند آنها را پاک میکنند **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
نماز بگذار در رومال تو که بدن خود را پاک میکنی بآن و نماز مگذار در رومالی که بدن خود را
پاک میکند آن غیر تو نشاید زیرا که با عرق و چرک بدن دیگری نماز بکنی
بیست و چهارم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام لا تصل فیما شف او سف
یعنی الثوب الصقیل وروی لا تصل فی ثوب اسود فاما الخف او الکساء او العمامة

فلا باس شرح شقف بشین بانقطه و تشدید فا بصیغه ماضی معلوم باب نصر است
الشفوف نازکی جامه بروسی که نه نماز باشد سف بسین بی نقطه و تشدید فا بصیغه
ماضی معلوم باب نصر است یا خود است از سف بکسر و ضم سین که نوعی جنبنده
از مار است که آن را ارقم مینامند و مقصود آنجا براق بودن است چون پوست مار
براق میباشد یعنی کلام راوی است و تفسیر شف و دوم است الصیقل بفتح صاد بی نقطه
و کسر قاف و یا دو نقطه در پایین جلا داده شده مثل جامه مهره زده شده یعنی گفت
امام جعفر صادق علیه السلام نماز نگذارد در آنچه نه نماز باشد مانند باشد میخواهد امام جامه
مهره زده را و روایت کرده شده از امام علیه السلام که نماز نگذارد در جامه سیاه و بیان
این آنکه اما موزه و عبا و عمامه پس روای هست از این که سیاه باشد بیست و پنجم
اصل عن ابی الحسن الرضا علیه السلام انه سأله عن جلود الدارش التی یتخذ منها
الخفاف فقال لا تصل فیها فانها تدبغ بخرء الکلاب شرح الدارش بدال
بی نقطه و الف و فتح یا کسره و ضم را بی نقطه و شین با نقطه نوعی از تماج که سیاه است و
شاید که همان باشد که آن را بلغه رو غنی مینامند و صاحب قاموس گفته الدارش
جلد معروف اسود کانه فارسی خرء الضم خا با نقطه و ضم را بی نقطه و سکون واو و همزه
جمع خرء بضم خا و سکون را و همزه است یعنی روایتست از امام رضا علیه السلام اینکه
راوی پرسید او را از پوستهای دارش که ساخته میشود از آنها موزه ها راوی
گفت که پس امام گفت نماز نگزارد در آنها چه بدرستی که آنها موزه ها راوی گفت که پس امام
گفت نماز نگزارد در آنها چه بدرستی که آنها دباغت کرده میشود به سرگینهای سگان
بیست و ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی الخز الخالص انه لا باس به

فاما الذی

فاما الذی یخلط فیه وبر الارانب او غیر ذلک مما یشبه هذا فلا تصل فیه شرح
او روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در خز خالص اینکه شان اینست که نیست
بر روای آن پس اما آنچه مخلوط میشود در آن موی خرگوشها یا غیر آن از آنچه شبیه
است باین پس اینکه از غیر نگذارد در آن بیست و هفتم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام انه کان یکره ان یلبس القمیص المکفوف بالدیباج و یکره لباس
الحریر و لباس الوشی و یکره المیثرة الحمراء فانها میثرة ابلیس شرح یکره و هر دو
جا بصیغه مضارع معلوم باب علم یا باب تفعیل است یلبس بصیغه مضارع مجهول باب
علم است الوشی بفتح واو و کسر شین بانقطه و تشدید یا بصیغه فعیل بمعنی مفعول
مثل اللام یا مثل باب ضرب جامه نقش کرده شده مثل جنبت قلم کار و مثل آنچه
بدو خفتن ابریشم مانند آن منقش شود از دو دو مخفی نماند که کراهت وشی برای
برای خفتن است شاید که تجویز آن می آید در کتاب الذی و التجمل در باب الوشی
المیثرة بکسر میم و سکون یا دو نقطه در پایین منقلب از واو و فتح تای بی نقطه و را
بی نقطه و تا نامیست آنچه در بالای جامه ها و غیره پوشیده شده مثل بارانی و عبا و بعضی تفسیر
جامه آن بالای زین میکنند کرده اند و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او مکروه داشت
پوشیدن جامه حریر را و پوشیدن جنبت قلم کار را و مانند آن را و همچنین است
بالاپوش سرخ را چه بدرستی که آن بالاپوش ابلیس است بیست و هشتم اصل قلت
لابی عبد الله علیه السلام الخف عندنا فی السوق نشتریها فما تری فی الصلوة فیها
فقال صل فیها حتی یقال لک انها میتة بعینه شرح بعینه با حرف جر و ضمیر راجع
بقایل است که مفهوم میشود از یقال و عین بمعنی جسم است و ظرف مستقر متعلق بمیته است

با ضمیر راجع بخفی است که حسنه دیده شد و عین یعنی شخص است و ظرف حال از ضمیر
مستتر در میته است یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که موزه‌های شهرها در بازار
بیابانشده میخریم آنها را لبس چه میبینی در نماز در آنها لبس امام گفت نماز بکنید در آنها
تا آنکه گفته شود ترا که آنها که میته است بجنبیم الحکم که و بلد یعنی که شخص که معتمد علیه باشد
گوید که من دیدم که همین خف از میته است بیست و نهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال یکره السواد الا فی ثلثة الخف والعمامة والکساء ترجمه روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام مکروه است سیاهی مگر در سه چیز موزه و عمامه و عبا سی ام عن ابی
عبد الله علیه السلام قال قلت واصلی فی القلنسوة السوداء فقال لا تصل فیها فانها
لباس اهل النار ترجمه روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام روی گفت گفتم او را که
نماز گذارم در کلاه سیاه گفت نماز نکنید در او زیرا که جامه است که آن پوشش اهل جهنم
مراد اینست که لباس فاسقان لباس سیاه است بخلاف عمامه سیاه که مشتهر گشته است یا مراد اینست
که لباس فضلا نمی است یا مراد آنست که زی فساق است یا مراد اینست که لباس کفار خواهد
بود در جهنم سی و یکم اصل قلت لابی الحسن علیه السلام اعترض السوق فاشتری
خفا لا ادری ازکی هو ام لا قال صل فیه قلت فالنعل قال مثل ذلک قلت
انی اضیق من هذا قال اترغب عما کان ابو الحسن علیه السلام یفعله ترجمه گفتم امام
رضا علیه السلام را که بر میگذرم بازار را هر جای آنکه باشد لباسها میخرم میخرم موزه
که نمیدانم که آیا پاکیزه کرده شده است یعنی ان یا نه امام گفت نماز بگذار در آن گفتم پس
نعل چون است گفت آن نیز گفتم به درستی که من دل تنگ میشوم از این امام گفت
آیا دوری میکنی از آنچه امام موسی کاظم علیه السلام میکرد آن سی و دوم اصل عن

ابراهیم

ابراهیم بن مهزیار قال سالت عن الصلوة فی جرموق واتیته بجرموق فبعثت به الیه فقال
یصلی فیه ترجمه الجرموق بضم جیم و سکون واو و قاف پاپوشی که بر بالای موزه پوشیده
میشود و آن معرب سرموزه یعنی روایتست از ابراهیم بن مهزیار که از اصحاب
امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری و از سفرای صاحب الزمان علیهم السلام
است گفت پرسیدم امام را از نماز در سرموزه و آوردم نزد او سرموزه را تا ببیند
که آیا در خانه او آوردم پس فرستادم آن سرموزه را بسوی او پس گفت نماز
گذارده میشود در ان سی و سیوم اصل عن علی بن جعفر عن اخیه ابی الحسن
علیه السلام قال سالته عن رجل صلی فی کمه طایر قال ان خاف الذهاب علیه
فلا باس قال سالته عن الخلاخل هل تصلح للنساء والصبیان لبسها فقال اذا
کانت صما فلا باس وان کانت لها صوت فلا ترجمه روایتست از علی بن
جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام گفت پرسیدم امام را از مردی که نماز
گذارد در حالی که در آستین او مرغی بود امام گفت که اگر ترسد که بجهد را بران مرغ پس
پروا نیست راوی گفت و پرسیدم امام را از زیورهای که در ساق پا میباشد
آیا خوبست برای زنان و اطفال پوشیدن آنها در نماز پس امام گفت
پس اگر باشد بی آواز هاست پروای نیست و اگر باشد آنها را آوازی پس خوب نیست
سی و چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یصلی الرجل و فی تکته مفتاح
حدید ترجمه روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نماز نمیکند اردو مرد
در حالی که در بند شلوار او کلید آهنی باشد و در غیر حال ضرورت مراد کراهت است مغلظ
است سی و پنجم اصل قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یصلی الرجل و فی یده خاتم

حدیث شرح گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که نماز نگذارد مرد در حالی که در
دست او انگشتری آهنی باشد مثل انگشت نگین او فولاد باشد بیست و ششم اصل
وروی اذا کان المفتاح فی غلاف فلا بأس شرح ظاهر امنیت که این حدیث
مقدم بر سابق باشد یعنی روایت کرده شده که چون باشد کلیدی که با نماز
گذارنده است در غلافی پس پروائی نیست

باب بیست و یکم اصل باب الرجل یصلی فی الثوب وهو غیر طاهر
عالما او جاهلا شرح این بابیان مردی است که نماز میگذارد و در جامه در حالی
که آن جامه پاک نیست دانستن یا نادانسته درین باب شانزده حدیث است
اول اصل سالت اباعبدالله علیه السلام عن الرجل یصلی وفی ثوب رجل
ایاما ثم ان صاحب الثوب اخبره انه لا یصلی فیه قال لا یعید شیئا من صلوته شرح
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نماز گذارده و در جامه مردی
برخصت او چند روز بعد از ان خبر رسید که مالک جامه خبر داد او را که
آنجامه نماز گذارده نمیشود در ان یا بمعنی که نجس است امام گفت اعاده نمیکند چیزی از
نماز خود را دوم عن فضالة بن ایوب عن عبدالله علیه السلام عن الرجل
یصلی وفی ثوبه عذرة انسان او سنور او کلب ایعید صلوته فقال ان کان لم
یعلم فلا یعید شرح روایت است از فضاله بن ایوب از عبدالله
بن سنان گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نماز
میگذارد در حالی که در جامه او است نجاست آدمی یا گربه یا سگ ایا اعاده میکند
نماز خود را پس امام گفت اگر نمیدانست اصلا پس اعاده نمیکند سیوم اصل

عن ابی

عن ابی عبدالله علیه السلام او ابی جعفر علیه السلام قال لا تعاد الصلوة من
دم تبصره الا من غیر دم حیض الحیض فان قلیله وکثیره فی الثوب ان راه و
ان لم یره سواء شرح تبصره بیای تحتانی و صاد و بنقطه و راء بصیغه مضارع
غایب معلوم باب افعال است الابصار دیدن و مراد اینجا دیدن در اثنای نماز است
خواه بسیار باشد خواه کم و ضمیر مستتر راجع بنماز گذارنده است و ضمیر بارز منصوب
راجع به دم است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام یا امام محمد باقر
علیه السلام گفت اعاده کرده نمیشود نماز بسبب خونی که نمازگذار می بیند اثر او در اثنای نماز
از غیر خون حیض چه بدرستی که کم خون حیض و بسیار آن در جامه اگر ببیند
اثر او نماز گذارنده و گر نه بیند اثر او در اثنای نماز برابر است چهارم اصل عن ابی عبدالله
علیه السلام قال اذا اصاب ثوبک خمر او نبیذ مسکر فاغسله ان عرفت
موضعه وان لم تعرف موضعه فاغسله کله وان صلیت فیه فاعد صلوتک شرح
خمر مستعمل میشود در اعم از شراب انگور و هر چه بالاصالة مست کننده
باشد چنانچه ظاهر میشود از حدیث شانزدهم این باب و مراد اینجا شراب
انگوری است بقرینه مقابله و میتواند بود که مراد اعم باشد و او برای شک راوی
باشد النبیذ بفتح نون و کسر با یکنقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و دال
بانقطه بوزن فعیل آبی است که در ان جو یا مویز یا مانند اینها می اندازند و مسکر از
مست کننده میشود و مسکر احتراز است از انچه گذشت در کتاب الصحة
در حدیث ششم باب ما یفصل بین دعوی المحق تا آخر که باب شانزدهم
است که نبیذ گاهی مستعمل میشود در آبی چند که از خرما دانه ان می اندازند تا مزه

بلحم خنزیر شود و آن مسکر نیست یعنی روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت چون بخورد جامه ترا یا نه بیند مست کننده با شد
پس بشو آنرا اگر شناسی جای آنرا فی الطهوه و اگر نشناسی جای آنرا اصلا پس
بشو آن جامه را همگی آن و اگر نماز گذاردی در آن جامه پس اعاده کن نماز خود
پنجم اصل عن خیران الخادم قال کتبت الی الرجل صلوات الله علیه
اسأله عن الثوب یصیبه الخمر او لحم الخنزیر ایصلی فیه ام لا فان اصحابنا
قد اختلفوا فیه فقال بعضهم صل فیه فان الله انما حرم شربها و قال بعضهم
لا تصل فیه فکتب علیه السلام لا تصل فیه فانه رجس شرح
خیران موکل بوده بخدمت در خانه امام محمد نقی علیه السلام چنانچه گذشت
در کتاب الحجة در حدیث دوم باب الاشارة و النص علی ابی الحسن علیه السلام
که باب هفتاد سوم است و ظاهر آخر الحدیث در وقال و سالت اینست
که او درک صحبت کرده امام جعفر صادق علیه السلام نکرده و در کتب رجال
از اصحاب امام علی نقی علیه السلام شمرده شده و جمیع اینها ممکن نیست زیرا که
از وفات امام جعفر صادق علیه السلام هفتاد و دو سالست الف لام الرجل
برای عهد خارجی است و آن عبارتست از امام محمد نقی علیه السلام و می تواند
بود که مراد امام موسی کاظم علیه السلام باشد و او و در لحم الخنزیر یعنی او
است و جواب امام در لحم الخنزیر در این مکاتبه منقول نشده و بنابر احتمال
دوم ذکر حکم خمر که در فقره آینده است بجای ذکر حکم لحم الخنزیر است
زیرا که خمر از ممسوخات بنی اسرائیل است چنانچه گذشت در کتاب الحجة در حدیث

شصت و ششم باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل فی الامر الامامة که باب
هشتاد و سوم است و اشتراک خمر و لحم خنزیر در نجاست منافات ندارد
با اینکه خمر از قسم اول نجس باشد و خنزیر از قسم دوم باشد از دو قسم
که مذکور شد و اختلاف اصحاب در خمر مبنی بر توهم منافات میان دو روایت
زراره است که مذکور می شود در حدیث چهارم و پنجم این باب یعنی روایتست
از خیران خادم گفت نوشتم بسوی آن مرد صلوات الله علیه می پرسیدم او را
از جامه که برسد بجوهر او از خمر یا گوشت خوک آیا نماز گذارده میشود در آن جامه یا نه
چه بدرستی که یاران ما اختلاف کردند در آن جامه که خمر برسد و باشد آنرا پس
گفت بعض ایشان که نماز بگذار در آن جامه چه بدرستی که الله تعالی خوردن
نیست که حرام کرده است میان خمر را یعنی که حرام نکرده نماز در جامه آلوده
بآن را و گفت بعض ایشان که نماز مگذار در آن جامه پس نوشت امام علیه السلام
که نماز مگذار در آن جامه چه بدرستی که آن جامه نجس است بنابر آنکه التعلیل نجس
باینکه آن جامه رجس است ایشانرا است بدو وجه اول استدلال بر نجاست
خمر باینست سوره مایده انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل
الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون و بیان این آیت شد در کتاب الایمان
و الکفر در شرح حدیث بیست و سیوم باب صد و دوازدهم که باب الکبائر است
و می آید در کتاب المعیشة در حدیث دوم باب القمار و النهبة که باب چهلم است
و اینجا میگوئیم که میسر مصدر میمی بمعنی قمار باختن نیست بلکه اسم مکان است و عبارتست
از آنچه قماربازان خنده باشند مثل گل و جوز و تخم مرغ و مانند آنها

تا وفات امام محمد نقی علیه السلام

ومراد بانصاب مضبوحها برای بتان است ومراد بازلام تیرهای بی پر و پیکانست
که برای فال گیری می ساختند ودر جنس خبر هر از خمر ومیسر وانصاب وازلام است
ومصدر است بمعنی نجاست مثل زادهم رجسا الی رجسهم وحمل مصدر اینجا برای
مبالغه است ومن برای نسبت است وظرف متعلق برجس است ومراد بعمل الشیطان
قدر مشترک میان ساختن خمر وقمار وذبح برای اصنام وساختن ازلام است
و فا در فاجتنبوه برای تفریعست وضمیر منصوب راجع بعمل الشیطان است ودور
که چون آن عمل باعث نجاست جسمی است که متعلق بآنست پس معصیت جلیلی
کبیره است وفلاح بحیثیت بآن میسر نیست ونهی از شرب خمر واستعمال ازلام
معلوم میشود بطریق اولی دوم جواب از اعتراض جمعی براین استدلال
بنقض اجمالی که اگر خمر باین آیت نجس باشد لازم می آید که میسر وازلام نیز نجس
باشد واین باطل است وحاصل جواب ظاهر است از آنچه گذشت در حدیث سیزدهم
باب ... که نجس بر دو قسم است اول نجس محسوس بجا بنقطه مثل آهن
وآن نجس کننده نیست چیزی که ملاقات کند برطوبت دوم نجس عینه ممنوع
مثل سگ وآن نجس کننده است وچیزی که روان باشد ... باشد از قسم دوم
است پس خمر اگر نجس باشد از قسم دوم خواهد بود بخلاف آن دو چیز زیرا که
میتواند بود که آنها نجس باشند ونجاست آنها مثل نجاست آهن باشد اصل
قال وسألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یعیر ثوبه لمن یعلم انه یاکل
یأکل الجری او یشرب الخمر فیرده ایصلی فیه قبل ان یغسله قال لا یصلی فیه
حتی یغسله شرح ضمیر قال راجع بحیران است ومیتواند بود که راجع بالرجل

باشد بنا براینکه مراد امام موسی کاظم علیه السلام باشد وقول عبارت از ذکر در جواب
مکتوب باشد الجری بکسر جیم وتشدید راء بنقطه مکسوره یا نوعی از ماهی بی فلوس
یعنی وجز آن گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که عاریه
میدهد جامه خود کسی را که میداند آنکس میخورد جری را یا می آشامد خمر را پس آنکس وا پس
میدهد آن جامه را آیا نماز میکند در آن پیش از آنکه بشوید آنرا امام گفت نماز نمیکند
در آن جامه تا آنکه بشوید آنرا ششم اصل عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام
فی رجل فی ثوبه جنابة رکعتین ثم علم به قال علیه ان یبتدی الصلوة شرح
روایتست از ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که گذارد
در جامه که در آن منی بود دو رکعت را بعد از آن دانست آنرا در اثنای نماز
امام گفت بر اوست اینکه از سر گیرد نماز را اصل قال وسألته عن رجل صلی وفی
ثوبه جنابة او دم حتی فرغ من صلوته ثم علم قال قد مضت صلوته ولا شیء علیه
شرح ابو بصیر گفت که پرسیدم امام را از مردی که نماز گذارد در حالی که در جامه
او منی بود یا خون بود تا آنکه فارغ شد نماز خود بعد از آن دانست امام گفت
بتحقیق گذشت نماز او ونیست چیزی برو هفتم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال قلت له الرجل اصابته جنابة باللیل فاغتسل فلما اصبح نظر
فاذا فی ثوبه جنابة فقال الحمد لله الذی لم یدع شیئا الا وله حد ان کان حین قام
لم ینظر فعلیه الاعادة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی
گفت گفتم او را که مردی برخورد او را بیرون آمدن منی از او در شب پس غسل کرد
پس چون بروشنی صبح رسید نگاه کرد پس ناگاه در جامه او منی بود پس امام

گفت سپاس الله را است اگر و انکه انشت جنبه را اگر بر جای که برای
الحجنه فرا رو ادی بیان این انکه اگر در وقتی که برخاست از خواب
نگاه کرد ببیند در ان جامه در بعضی جای نشانه باشد جنبیدنی از منی را پس
منیت اعاده نماز بر او واگر در وقتی که برخاست نگاه نکرد ببیند بر او بنست اعاده

هشتم اصل عن احدهما علیهما السلام قال سالته عن الرجل یری
فی ثوب اخیه دما و هو یصلی قال لا یؤذنه حتی ینصرف شرح لا یو
ذنه بهمزه و ذال بالنقط و با دو نقطه در پایین است در اکثر نسخ و در بعضی
نسخ بجای با نون است و بر هر تقدیر بصیغهٔ مضارع معلوم غایب باب افعال است
یعنی روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام راوی گفت
پرسیدم امام را از مردی که می بیند در جامه برادر خود خونی در حالی که آن برادر
نماز میگذارد امام گفت آگاه نمیکنند ان برادر را با نجاست که اعلام میکنند ان
برادر را تا انکه رو گردانند بجانب راست برای سلام نهم اصل
سالت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل اصاب ثوبه جنابة او دم
قال ان کان علم انه اصاب ثوبه جنابة قبل ان یصلی ثم صلی فیه و لم یغسله فعلیه
ان یعید ما یصلی و ان کان لم یعلم به فلیس علیه اعادة و ان کان یری انه اصابه شیء
فنظر فلم یر شیئا اجزاه ان ینضحه بالماء شرح یری بالضم یا مضارع بصیغهٔ مجهول
مضارع مهموز العین معتل اللام مجهول باب افعال است بمعنی ظن یا بصیغهٔ معلوم
باب منع است بمعنی یعلم و بر همه تقدیر فلم یر شیئا مانع است که دانست که عین
منی در جامه منیت پس معلوم کرد پس معلوم کرد که یابیند و با سببی از اسباب

صح لا یوذنه

عین

عین آن را ابن شده یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی
که بر جوز و جامه او را منی یا خون گفت اگر میدانست که بر خورده است جامه او
منی مثلا پیش از انکه نماز گذارد و بعد از ان نماز گذارده باشد در ان بر حالی که
نشسته باشد آن را اینست که او بست انکه اعاده کند آنچه را که گذارده و اگر ندیدند
آن را پس منیت بر او اعاده و اگر گمان داشت این را که ان منیت که بر
خورده نجاست را و جستجو از منی پس نگاه کرد و ندید چیزی را یعنی دانست
که عین منی در ان منیت کافیست او را که از نرکرد آنرا با پاشیدن آب دهم
اصل عن ابن مسکان قال بعثت بمسئلة الی ابی عبد الله علیه السلام مع
ابراهیم بن میمون قلت سله عن الرجل یبول فیصیب فخذه قدر نکتة
من بوله فیصلی و یذکر بعد ذلک انه لم یغسلها قال یغسلها و یعید صلوته شرح
روایتست از عبد الله مسکان بضم میم و سکون سین بی نقطه گفت فرستادم
مسئله بسوی امام جعفر صادق علیه السلام با ابراهیم بن میمون گفتم
سوال کن امام را از مردی که بول میکند پس بر میخیزد و در ان او را مقدار
نقطه از بول او پس نماز میگذارد و بیاد می آورد و بعد از ان پیش از خروج وقت
این را که او نشسته آن نقطه را با ران شسته امام گفت میشوید آنرا و اعاده میکند
نماز خود را یازدهم اصل عن فضالة عن ابان عن عبد الرحمن ابن ابی عبد الله
علیه السلام قال سالت ابا عبد الله علیه السلام قال سالت ابا عبد الله علیه السلام
عن الرجل یصلی و فی ثوبه عذرة من انسان او سنور او کلب ایعید صلوته
فقال ان کان لم یعلم فلا یعید شرح این موافق است با حدیث دوم این باب

و گمراز برای اختلاف و واسطه میان نفقه و تمام است دوازدهم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام قال اغسل ثوبک من ابوال کل ما لا یؤکل لحمه شرح
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بشو جامه خود را از بول هر چه
خورده نمیشود گوشت آن سیزدهم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام
عن رجل یتقیا فی ثوبه یجوز ان یصلی فیه و لا یغسله قال لا بأس به شرح
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که قی میکند در جامه خود آیا
جایز است او را اینکه نماز گذارد در ان جامه بر حالی که نشوید آنرا امام گفت
پروائی نیست با آن چهاردهم اصل عن علی بن مهزیار قال قرأت فی کتاب
عبد الله بن محمد الی ابی الحسن علیه السلام جعلت فداک روی زرارة عن ابی جعفر
و ابی عبد الله علیهما السلام فی الخمر یصیب ثوب الرجل انهما قالا لا بأس ان یصلی
فیه انما حرم شربها و روی زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال اذا اصاب
ثوبک خمر او نبیذ یعنی المسکر فاغسله ان عرفت موضعه و ان لم تعرف موضعه
فاغسله کله و ان صلیت فیه فاعد صلوتک فاعلمنی ما آخذ به فوقع بخطه علیه السلام
خذ بقول ابی عبد الله علیه السلام شرح خمر و نبیذ بیان شد در شرح حدیث چهارم
این باب یعنی المسکر کلام راوی است خذ بقول ابی عبد الله علیه السلام اشارت است
باینکه منافات نیست میان این دو روایت و هر دو قول امام جعفر صادق علیه السلام
است و این مبنی بر اینست که روایت اول در خمریست که بر میخورد جامه را و بعد از ان
شسته میشود پس مراد اینست که جامه شسته میشود و اثر خمر در ان جامه چند
روز باقی نماند بلکه بمحض شستن زایل میشود و نماز در ان صحیح میشود بخلاف

آدمی

آدمی که نجس است و شسته میشود و هر چند شسته شود اثر آن بر طرف
نمیشود و در بعض روایات آمده است که تا چهل روز نماز او مقبول نیست و روایت
دوم در جامه ایست که خمر و مانند آن بر خورده باشد آنرا و هنوز نشسته باشند
پس حرم در انما حرم شربها بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است و شربها مفعول
و فاعل الله است که قرائت شده روایت کرده زراره از امام محمد باقر و امام جعفر
صادق علیهما السلام التحریم نفی نفع کردن چیزی بر کسی مثل و حرمنا علیه المراضع
یعنی روایتست از علی بن مهزیار گفت خوانده ام در مکتوب عبد الله بن محمد که نوشته بود
امام موسی کاظم یا امام رضا علیهما السلام در شراب انگور که بر میخورد جامه مرد را
انکه ان دو امام گفتند که پروائی نیست با اینکه نماز گذارد در ان جامه بیان این
انکه بجز این نیست که باطل کرده نماز را آشامیدن خمر بقصدی که مست کند
و روایت کرده زراره از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او گفت چون بر خورد
جامه ترا شراب انگوری یا نبیذ یعنی مسکر است نبیذ مست کننده را که بوده است پس
بشو آن بر خورده را اگر شناسی جای آنرا فی الجمله و اگر نشناسی جای آنرا اجمالا پس
بشو جامه را همگی آن و اگر نماز گذارده باشی در آن جامه پس اعاده کن نماز خود را
پس اعلام کن مرا آنچه چنگ زنم بدان از ان دو حدیث پس امام موسی کاظم علیه السلام
نوشت بخط خود علیه السلام که چنگ زن بگفته امام جعفر صادق علیه السلام در روایت دوم
و در آخر اشارت است باینکه توهم منافات میان این دو روایت بنا بر خطای نسبت
که حرم را بصیغه مجهول و شربها را مرفوع خوانده یا حرم را بصیغه معلوم و ضمیر
مستتر راجع بالله تعالی و شربها منصوب خوانده پانزدهم اصل عن ابی

جمیلة البصری قال کنت مع یونس ببغداد و انا امشی معه فی السوق ففتح صاحب
الفقاع فقاعه فقفز فاصاب ثوب یونس فرایته قد اغتم لذلک حتی زالت
الشمس فقلت له یا ابا محمد الا تصلی قال فقال لیس ارید ان اصلی حتی ارجع
الی البیت و اغسل هذا الخمر من ثوبی فقلت له هذا رای رایته او شیء ترویه
فقال اخبرنی هشام بن الحکم انه سال ابا عبد الله علیه السلام عن الفقاع فقال
فقال لا تشربه فانه خمر مجهول فاذا اصاب ثوبک فاغسله شرح الفقاع
بضم فا و تشدید قاف و الف و عین بی‌نقطه بوزه صاف کرده شده قفز
بقاف و فا و زای با نقطه بصیغه ماضی معلوم از باب ضرب است فا در فاذا اصابه
اشارت باشد لا آیت سوره مائده چنانچه گذشت در تصحیح حدیث سیم
این باب یعنی روایتست از ابو جمیل بصری گفت بودم با یونس بن عبد الرحمن
در بغداد و من راه میرفتم با او در بازار پس گشود مرد فقاع فروش فقاع خود را
پس فقاع جست پس برخورد جامه یونس را پس دیدم یونس را که بتحقیق غمناک
شد برای آن تا آنکه زوال آفتاب شد پس گفتم او را که ای ابو محمد آیا نماز
نمیکذاری ابو جمیل گفت پس یونس گفت نمیخواهم که نماز گذارم تا آنکه برگردم
بسوی خانه و بشویم این خمر را از جامه خود پس گفتم او را که آیا این اعتقادیست
که از پیش خود اعتقاد کردی آن یا چیزیست که روایت میکنی آنرا از امامی
پس یونس گفت مرا خبر داد هشام بن الحکم که او پرسید امام جعفر صادق علیه السلام
را از فقاع پس امام گفت میاشام آنرا چه بدرستی که آن خمریست که نزد
اکثر مردم مجهول است خمر بودن آن پس چون برخورد جامه ترا پس بشو آنرا

ثمانی و دهم

ثمانی و دهم اصل کتبت الی الرضا علیه السلام انی اعمل اغماد السیوف من
جلود الحمر المیتة فتصیب ثیابی فاصلی فیها فکتب علیه السلام الی اتخذ ثوبا
لصلوتک فکتبت الی ابی جعفر الثانی علیه السلام کنت کتبت الی ابیک علیه السلام
بکذا و کذا فصعب علی ذلک فصرت اعملها من جلود الحمر الوحشیة الذکیة فکتب
الی کل اعمال البر بالصبر یرحمک الله فان کان ما تعمل وحشیا ذکیا فلا باس شرح
الاغماد بغین با نقطه و دال بی‌نقطه جمع غمد بکسر غین و سکون میم غلاف شمشیر الحمر
با بی‌نقطه و ضم میم و را بی‌نقطه جمع حمار البر بکسر با یکنقطه و تشدید را بی‌نقطه
نیکی و بفتح با نیکوکار و هر دو اینجا مناسب است یعنی نوشتم بسوی امام رضا علیه السلام
بدرستی که من میسازم غلافهای شمشیرها را از ساغریهای خران مرده پس
برمیخورد بجامه‌های من پس نماز میکنم در آنها پس نوشت علیه السلام بسوی
من که فرا گیر جامه علیحده برای نماز خود پس نوشتم بسوی امام محمد تقی علیه السلام
که نوشته بودم بسوی پدر تو علیه السلام چنین و چنین پس مشکل شد بر من آنچه
امر کرده بود پس گردیدم میسازم آن غلافها را از ساغریهای خران وحشی
که ذبح کرده شده است پس امام گفت نوشت بسوی من که بجمیع عملهای خیر بوسیله
نگاهداری خود را از حرام مهاست رحمت کناد ترا الله تعالی اشارت است باینکه
هر که دعوی کند که از روی ضرورت کسب حرام میکند دروغ میگوید زیرا که
چون خود را از حرام نگاهداشته در رزق حلال برو بسته شده و اگر خود را
نگاه دارد از دروی و صدق نیت در رزق حلال گشوده میشود پس اگر باشد
آنچه میسازی ساغری وحشی و ذبح کرده شده پس بر او نیست اشارت است

بایکدیگر اصل صفت یا مشبه قطع نظر از نماز با جامه آلوده بآن نیز قبیح است اگرچه
در جواب مکتوب اول مذکور نشد والله اعلم باب خضاب در دوم
اصل باب الرجل یصلی وهو متلثم او مختضب او لا یخرج یده من تحت الثوب
فی صلوته شرح التلثم بتا و ثا سه نقطه بصیغه اسم فاعل باب تفعل کسی که دهن بند
بسته باشد رجوع بدیه بفتح یا یک نقطه وکسره دال بی نقطه و تشدید یا دو نقطه در
پایین است بصیغه تصغیر بمعنی فاعل معتل اللام واوی باب نصر یعنی آنچه ظاهر
میباشد غالبا از آدمی مثل دو دست و پیشانی که خرد و جرات یعنی این باب
بیان مردیست که نماز میکند در حالی که او چیزی بر دهن خود بسته باشد یا رنگ
بر خود کرده باشد و یا ریسمان بر بالای آن بسته یا بیرون نمی آورد ظاهر خود را از زیر
جامه در نماز خود و در این باب پنج حدیث است اول اصل عن ابی جعفر
صادق علیه السلام قال قلت له یصلی الرجل وهو متلثم فقال اما علی الارض فلا و اما
علی الدابة فلا بأس شرح روایت است از امام جعفر محمد باقر علیه السلام
راوی گفت که گفتم او را آیا نماز میکند مرد در حالی که او چیزی بر دهن
خود بسته دارد امام گفت اما بر زمین پس نه و اما بر بالای چارپا پس باکی نیست
دوم اصل سالت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یصلی وعلیه خضابه
قال لا یصلی وعلیه خضابه وهو علیه ولکن ینزعه اذا اراد ان یصلی قلت ان
حناه وخرقته نظیفة فقال لا یصلی وهو علیه والمراة ایضا لا تصلی وعلیها
خضابها شرح الخضاب بکسر خا با نقطه و ضاد با نقطه و الف و با یک نقطه
آنچه آدمی بآن رنگ میکند دست خود را یا پای خود را یا ریش خود را یا موی خود را

یا سر خود را یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نماز میکند
در حالی که بر اوست خضاب او گفت که نماز میگذارد در حالی که آن خضاب بر اوست
ولیکن بر میدارد اگر خواهد که نماز گذارد گفتم بدرستی که حنای او و پارچه که بر بالای
حنا بسته پاک است پس امام گفت نماز نمیگذارد در حالی که آن خضاب بر اوست
و زن نیز نماز نمیگذارد در حالی که بر او باشد خضاب او سیوم اصل گفت عند
ابی عبد الله علیه السلام قد دخل علیه عبد الملک القمی قال اصلحک الله اسجد و یدی
فی ثوبی فقال ان شئت قال ثم قال انی والله ما من هذا و شبهه اخاف
علیکم شرح من هذا متعلق است با خاف و تقدیم ظرف برای حصر است و اشارت
است بخوف وقوع افراط و تفریط در دین از مخاطبان که قمیان اند یا مطلق شیعه
امامیه اند یعنی بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس داخل شد بر او عبد
الملک قمی گفت نگاهدارد ترا الله تعالی آیا سجده کنم در حالی که دو دست من در
آستین جامه من باشند پس امام گفت اگر خواهی اشارت است بانکه اگر نکنی بهتر است
راوی گفت بعد از آن گفت بدرستی که من بخدا قسم نه از این و مانند این میترسم
بر شما قمیان چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یصلی وهو یومی
علی دابته قال یکشف موضع السجود شرح روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام در مردی که نماز میکند در حالی که او اشاره میکند بجای رکوع و سجود
بر بالای چارپای خود و امام گفت میکشاید جای سجده را امر او پیشانی است یا امر او بپیشانی
او موقوفست پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام صلی صلوة فریضة وهو
معقص الشعر قال یعید صلوته شرح المعقص بعین بی نقطه و قاف و صاد بی نقطه

تصغیره اسم مفعول از باب تفعیل برای مبالغه است ماخوذ است از عقص بفتح
عین و سکون قاف که مصدر باب ضرب است بمعنی بافتن موی سر تا پیچیدن آن
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که گذارد نماز فریضه
را بر حالی که او بغایت بافته شده موی سر او بود گفت اعاده میکند نماز خود را
شاید که برای این باشد موی های بافته شده که بر پیشانی افتاده باشد مانع
رسیدن پیشانی بزمین است بسجده که بعضی پیشانی مکشوف باشد بخلاف موی
نابافته و ناپیچیده زیرا که مانع رسیدن بعض پیشانی که مکشوفست بزمین نیست
و لهذا در بعض روایات عقیصه کافی بتجویز آن شده و الله اعلم باب
بیست و سیوم اصل باب صلوة الصبیان و متی یؤخذون بها
شرح این باب بیان نماز اطفال است و اینکه چه وقت گرفته کرده میشوند
درین باب سه حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام عن ابیه علیهم
قال انا نامر صبیاننا بالصلوة اذا کانوا بنی خمس سنین فمروا صبیانکم بالصلوة
اذا کانوا بنی سبع سنین و نحن نامر صبیاننا بالصوم اذا کانوا بنی سبع سنین
بما اطاقوا من صیام الیوم ان کان الی نصف النهار او اکثر من ذلک او اقل فاذا غلبهم
العطش و الغرث افطروا حتی یتعودوا الصوم و یطیقوه فمروا صبیانکم اذا کانوا
بنی تسع سنین بما اطاقوا من صیام الیوم ان کان الی نصف النهار او اکثر من ذلک
او اقل فاذا غلبهم العطش و الغرث بالصوم ما استطاعوا من صیام الیوم
فاذا غلبهم العطش الجوع افطروا شرح الغرث بفتح غین با نقطه و فتح را
بی نقطه و ثاء سه نقطه مصدر باب علم گرسنگی یعنی روایتست از امام جعفر صادق

علیه السلام از پدرش علیه السلام گفت بدرستی که ما امر میکنیم اطفال
خود را بنماز چون باشند فرزندان پنج سال پس شما امر کنید اطفال خود را
بنماز چون باشند فرزندان هفت ساله و ما امر میکنیم اطفال خود را بروزه چون باشند
فرزندان هفت سال با آنچه طاقت داشته باشند از روزه روزه اگر طاقت
باشند تا نصف روز یا بیشتر از آن یا کمتر پس چون عاجز کند ایشان را تشنگی و گر
سنگی افطار میکنند تا عادت کنند روزه را و طاقت داشته باشند آنرا پس
شما امر کنید اطفال خود را چون باشند فرزندان نه سال بروزه چندانکه وسعت
و قدرت داشته باشند از روزه روز پس اگر عاجز کند ایشان را تشنگی مثلا افطار
میکنند دوم اصل کان علی بن الحسین علیه السلام یامر الصبیان یجمعون بین
المغرب و العشاء و یقول هو خیر من ان یناموا عنها شرح عادت امام
زین العابدین این بود که امر میکرد اطفال که جمع میکردند میان نماز شام و نماز
خفتن و میگفت آن بهتر است از اینکه تاخیر کنند خفتن را و بسبب خواب غافل
شوند از نماز خفتن و آنرا ترک کنند سیوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال
سالته عن الصبیان اذا صفوا فی الصلوة المکتوبة قال لا تؤخروهم عن الصلوة
المکتوبة و فرقوا بینهم شرح الصلوة المکتوبة اشارتست بنماز باتفاق
که فریضه است پس صف اطفال در صلوة مکتوبه عبارتست از اینکه صف اطفال
واسطه شود میان دو صف بالغان پس بعید میان دو صف بالغان فاصله شود
بر تقدیر که زیاده برآن خلاف مستحب باشد جایز است لا تؤخروهم عن الصلوة
المکتوبة نهی است از اینکه صف اطفال بعد از جمیع صفوف بالغان باشد بنا بر اینکه

چون اطفال جمع شوند و ناظمی در میان ایشان نباشد بازی کنند و میکنند و فرقوا
بینهم اشاره است باینکه چنانچه خوب صف ایشان خوب نیست توسط صف
ایشان نیز خوب نیست یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام روای گفت
پرسیدم او را از اطفال اگر صف زنند در نماز و نزدیک باهم جمع کردد در یک صف غیر
غیر ایشان کسی نباشد و آن صف میان دو صف بالغان باشند امام گفت موخر
دارید ایشان را از نماز فریضه العبان و تفرقه کنید میان ایشان والله اعلم
باب شصت اصل باب صلوة الشیخ الکبیر و المریض شرح این باب
بیان نماز پیر کهن سال و بیمار است و در این باب سیزده حدیثست اول اصل
قلت لابی جعفر علیه السلام الصلوة النوافل و انت قاعد فقال ما اصلیهما الا و انا
قاعد منذ حملت هذا اللحم و بلغت هذا السن شرح حملت بصیغه ماضی متکلم
معلوم باب ضرب یا مجهول باب تفعیل است و مشهور است که امام محمد باقر
علیه السلام فربه بوده یعنی گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که آیا میکنید ادای نماز
های نافله در جایی که تو نشسته باشی پس گفت نمیکنم ادای آنها را مگر در جایی که من نشسته
باشم از زمانی که برداشتم این گوشت فربهی را و رسیدم من باین سن پیری
دوم اصل عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له انا نتحدث نقول
من صلی و هو جالس لم یتم رکوعه و سجوده کانت صلوته رکعتین برکعة و سجدتین بسجدة
فقال لیس هو هکذا هی تامة لکم شرح مخاطب در لکم ابو بصیر یحیی بن القاسم
که کور بوده و امثال او است از صاحبان اندک عذر پس ضمیر هو در لیس هو هکذا
راجع بمفعول نقول است و مقصود آنست که مراد علیت در ان حدیث آن است

که تو فهمیدی که بجاری و مانند آن از عذرهای شدید باشند بلکه شامل کوری و امثال
آن از اندک عذرهاست یعنی روایتست از ابو بصیر که او از امام محمد باقر
علیه السلام ابو بصیر گفت که گفتم او را بدرستی که ما صاحبان اندک عذر
گفت که بگیم یا بگوید که میگوییم که هر که نماز گذارد در حالی که او نشسته باشد بی بیماری
و مانند آن میشود نماز او دو رکعت بجای یک رکعت در ثواب و دو سجده بجای یک
سجده پس امام گفت نیست اینچنین که فهمیدید آن نماز نشسته ثواب نماز ایستاده
دارد برای شما کوران و امثال کوران شامل بسیار فربه چنانچه گذشت در حدیث
سابق سیوم اصل عن جمیل بن دراج انه سال ابا عبد الله علیه السلام ما حد
المریض الذی یصلی قاعدا فقال ان الرجل لیوعک و یحرج و لکنه هو اعلم بنفسه و لکن
اذا قوی فلیقم شرح یوعک بواو و عین بی نقطه بصیغه مضارع مجهول باب
ثلاثی مجرد ماخوذ است از وعک بالفتح واو و بسکون عین بمعنی اندک تب و یحرج بحاء
بی نقطه و جیم بصیغه مضارع مجهول باب ثلاثی مجرد ماخوذ است حرج بالفتح حاء و فتح
را بمعنی تنگی بسیار یعنی روایتست از جمیل بن دراج که او پرسید امام جعفر
صادق علیه السلام را که چیست مرتبه بیماری که نماز میکند او نشسته پس امام گفت
گفت بدرستی که مرد هر آینه گاهی اندک تب میکند و بسیار تنگی حال میشود و لیکن آن
بیمار داناتر است بحال خود در باب یعنی که چون ضعیف و سست شد باید نشسته نماز میکند او را
و لیکن چون قوت بهم رساند در اثنای نماز پس باید که برخیزد چهارم اصل
سالت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل و المرأة یذهب بصره فیاتیه الاطباء
فیقولون نداویک شهرا او اربعین لیلة مستلقیا کذلک یصلی فرخص فی ذلک

فقال فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه **شرح** واو در ولا
بمعنی او است و ضمیر یقصره راجع برجل است شنا تفسیر باغی
بطالب صید یعنی صید کننده بقصد تلذذ نه برای اصل قوت عیال و
تفسیر عادی بسارق می آید و در حدیث هشتم باب هفتادم **یعنی** پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی از زن که بطرق میشود دیده او بنزول آب
و مانند آن پس می آید نزد او طبیبان پس میگویند که علاج میکنیم ترا بمیل
زدن و مانند آن در یکماه یا چهل روز در حالی که تو بر پشت خوابیده باشی
آن مرد چنان خوابیده نماز میکند و پس امام گفت علیه السلام رخصت داد و
گفت از سوره بقره و سوره نحل که پس هر بیچاره شود در حالی که غیر طالب صید
باشد و غیر سارق باشد پس نیست گناهی بر او **بدانکه** در سوره بقره
چنین است یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا
لله ان کنتم ایاه تعبدون انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر
وما اهل به لغیر الله فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم
علیه و در این احتمالات بسیار است و از آنجمله اینست که مراد بالطیب چیزی
از ماکول است که جایز الاکل باشد در دین شریعت و مراد بما رزقناکم چیزی باشد
که مغصوب نباشد و حصر مفهوم از انما مبنی بر این باشد که این چهار چیز در شریعت
عیسی حلال بوده و در این شریعت حرام شده و هر چه غیر اینهاست از جمله مباحها
در این شریعت حرمت آن منتشر گشته میان این شریعت و شریعت عیسی پس
داخل طیبات نیست و اصلا بحلال فی آن چهار غیر و در فمن اضطر اگر برای

مرد

تفریع است باعتبار رعایت مفهوم شرط که مدلول من یقتل پس دلالت خواهد
کرد بر اینکه هر حرامی برای مضطر جامع این دو حال جایز است و ذکر امام این آیه
را برای استدلال بر سابق خواهد بود و اگر فا برای تعقیب است پس ذکر امام
این آیه را برای تنظیر خواهد بود زیرا که استدلال بقیاس منفی جایز نیست
والله اعلم **ترجمه** ای جماعتی که معترف شدید برسالت محمد صلی الله و آله بخورید
پاکیزه‌های آنچه روزی کردیم شما را و شکر کنید برای الله تعالی و لیس بسبب
وسعت طیبات در این شریعت اگر بوده باشید باین روش که الله را و پس عبادت
میکرده باشید و وسعت طیبات در این شریعت اینکه حرام نکرد الله تعالی و شما از
جمله طیبات شریعت عیسی مگر میته را و خون را و گوشت خوک را و آنچه نام غیر الله
تعالی بر آن برده شده باشد در وقت ذبح آن پس بنا بر حرام کردن آنچه مذکور
شد اگر کسی مضطر شود در حالی که طالب صید نباشد پس نیست گناهی بر او و اگر — و سارق نباشد
باین روش مضطر نشود که کار است در خوردن غیر طیبات این شریعت
پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال عن المریض اذا لم یستطع القیام
والسجود قال یومی برأسه ایماء و ان یضع جبهته علی الارض احب الی **شرح** ان
یضع بفتح همزه و سکون نون مبتدا است احب خبر است **یعنی** روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از بیمار چون وسعت در قدرت
نداشته باشد ایستادن و سجده را امام گفت اشارت میکند بسر خود نوعی از اشاره
باینمعنی که برای سجده بیشتر خم میشود از رکوع و اینکه گذارد پیشانی خود را
بر زمین برای سجده اگر قدرت داشته باشد محبوبتر است بسوی من

ششم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال المریض یومی ایماءً شرح
روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت بیمار اشارت میکند نوعی از اشارات
بیان شده در شرح حدیث سابق هفتم اصل سالت ابا جعفر علیه السلام
عن المبطون فقال یبنی علی صلوته شرح المبطون بباء یک نقطه و طاء
بی نقطه کسی که علت شکم دارد و ماخوذ است از بطن بفتح طا بمعنی علت شکم
مثل اسهال یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام از صاحب اسهال
پس گفت بنا میکند در نماز خود یعنی که تتمه نماز را میکند بعد از طهارت بامر
روایتست که حاجت طهارت نیز هست هشتم اصل عن ابی جعفر علیه السلام
قال قلت له الرجل یصلی و هو قاعد فیقرأ السورة فاذا اراد ان یختمها
قام فرکع باخرها فقال صلوته صلوة القایم شرح روایتست از امام
محمد باقر علیه السلام راوی گفت که گفتم مردی نماز نافله میکند او در حالی که او
نشسته است پس میخواند سوره را پس چون میخواهد که تمام کند آنرا برمیخیزد
پس رکوع میکند باخر سوره پس امام گفت نماز او نماز ایستاده است
بالجمع که دو رکعت او بجای یک رکعت نیست نهم اصل عن معاویة بن
میسرة انه سمعه سال ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یمد احدی
رجلیه بین یدیه و هو جالس قال لا بأس و لا اراه الا قال فی المعتل والمریض
و فی حدیث آخر یصلی متربعا و مادا رجلیه کل ذلک واسع شرح
میسره بفتح میم و سکون یاء دو نقطه در پایین و فتح و ضم و کسر سین بی نقطه است
سنان بکسر سین بی نقطه است لا اراه بضم همزه بصیغه مضارع متکلم مجهول

مجهول

مجهول العین معتل اللام یائی از باب افعال است بمعنی لا اظنه و نایب فاعل ضمیر
مستتر است که مفعول اول است و ضمیر بارز مفعول دوم است و راجع بامام
علیه السلام است یعنی روایتست از معاویة بن میسره اینکه سنان پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که میکشد یکی از دو پای خود را در پیش
خود در حالی که او نشسته بوده است برای تشهد و مانند آن امام گفت پروائی
نیست و گمان ندارم امام را مگر اینکه گفته باشد در کسی که علیل و یا درد داشته باشد
یا بیمار باشد و در حدیثی دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام این تتمه نیز هست
که نماز میکند او در حالی که چهار زانو باشد و در حالی که کشیده باشد دو پای خود
هر کدام از آنچه مذکور شد جایز است دهم اصل عن سماعة قال سألته
عن الاسیر یاسره المشرکون فتحضر الصلوة فیمنعه الذی اسره منها قال
یومی ایماءً شرح روایتست از سماعه که از راویان امام جعفر صادق و امام
موسی کاظم علیهما السلام است گفت پرسیده شد امام از اسیری که اسیر میکنند
او را مشرکان پس حاضر میشود نزد او وقت نماز و منع میکند او را آنکه اسیر
کرده او را از نماز امام گفت اشاره میکند برای رکوع و سجود نوعی از اشاره
که میسر باشد یازدهم اصل عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله
عز و جل الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم قال الصحیح یصلی
قایما و قعودا المریض یصلی جالسا و علی جنوبهم الذی یکون اضعف من المریض
الذی یصلی جالسا شرح روایتست از امام محمد باقر علیه السلام
در قول الله عز و جل در سوره آل عمران که فرموده حق تعالی یاد میکنند

الله تعالی را بر حالی که ایستاده‌اند و بر حالی که نشسته‌اند و بر حالی که بر پهلوی
خود افتاده‌اند خواه راست و خواه چپ و خواه پشت و خواه پس امام گفت
مراد بقیاماً اینست که کسی صحیح است نماز میکند در حالت ایستاده و مراد بقعوداً
اینست که کسی مریض عنیه ضعیف است نماز میکند در حالت نشسته و مراد بعلی جنوبهم
بیان حکم کسی است که میباشد تواناتر از مریضی که نماز میکند در حالت نشسته دوازدهم
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال یصلی المریض قاعداً وان لم یقدر
صلی مستلقیاً یکبر ثم یقرأ فاذا اراد الرکوع غمّض عینیه ثم سبّح ثم یفتح عینیه
فیکون فتح عینیه رفع راسه من الرکوع فاذا اراد ان یسجد غمّض عینیه ثم سبّح
فاذا سبّح فتح عینیه فیکون فتح عینیه رفع راسه من السجود ثم یتشهد و ینصرف شرح
غمّض بغین با نقطه و ضاد با نقطه در اول الصیغه ماضی معلوم باب ضرب است
و در دوم و در سوم از باب تفعیل است برای مبالغه یعنی روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت نماز میکند بیمار عنیه ضعیف نشسته پس اگر توانا
نشود نماز میکند در پشت افتاده تکبیر احرام میگوید بعد از آن قرائت میکند
پس چون خواهد که رکوع کند بر هم میگذارد دو چشم خود را بعد از آن بعد از آن
تسبیح رکوع را میگوید بعد از آن میگشاید دو چشم خود را پس می‌باشد گشودن
دو چشم او بجای برداشتن سر او از رکوع پس چون خواهد که سجده کند
پس باز بر هم میگذارد دو چشم خود را بعد از آن تسبیح سجود میگوید پس چون
تسبیح گوید میگشاید دو چشم خود را پس میباشد گشودن دو چشم او بجای برداشتن
سر او از سجود بعد از آن تشهد میگوید و بر میگردد [illegible]

برای سلام الفراق چنانچه گذشت در حدیث هشتم باب سی‌ام سیزدهم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن المریض ایحلّ له ان یکون علی فراشه و
یسجد علی الارض فقال اذا کان الفراش غلیظاً قدر آجرة او اقلّ
استقام له ان یقوم علیه و یسجد علی الارض وان کان اکثر من ذلک فلا شرح
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از بیماری که آیا حلال
است او را اینکه ایستد بر جامه خواب خود و سجده کند بر زمین راوی گفت که
پس امام گفت که چون باشد جامه خواب کلفت بقدر کلفتی یک آجر یا کمتر خوب است
او را اینکه ایستد بر آن و سجده کند بر زمین و اگر باشد بیشتر از آنچه مذکور شد پس
خوب نیست باب شصت و پنجم اصل باب صلوة المغمی علیه
والمریض الذی تفوته الصلوة شرح این باب بیان نماز بیهوش است و بیماری
که فوت میشود از او نماز و در این باب هفت حدیث است اول اصل عن
مرازم بن حکیم قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن المریض لا یقدر علی الصلوة
قال فقال کلما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر شرح مرازم بضم میم و رای بی نقطه
و الف و زای با نقطه است حکیم بضم حاء بی نقطه و فتح کاف و سکون یاء دو نقطه
در پایین است کلما بضم کاف و فتح لام مشدده کلمه شرط است برای عموم در زمان
یعنی روایتست از مرازم بن حکیم گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام
را از بیماری که قدرت ندارد بر نماز مرازم گفت که پس امام گفت هر گاه عاجز
کرده باشد الله تعالی آن بیمار را پس الله تعالی سزاوارتر است بعذر خواهی
باینمعنی که آن بیمار معذور است البته و اگر عذر خواهی مقصود باشد از جانب الله تعالی است

نه از جانب بیمار و لهذا ثواب آن عمل کمرده را میدید دوم اصل سالت
ابا جعفر علیه السلام عن المریض لیقضی الصلوة اذا اغمی علیه فقال لا شرح
پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از بیماری که آیا قضا میکند نماز را چون بیهوش
شود پس گفت نه سیوم اصل عن ابی عبد الله ع قال سالته عن رجل
اغمی علیه ایاما لم یصل ثم افاق ایصلی ما فاته قال لا شیء علیه شرح روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که بیهوش
شد چند روز نماز نکرد و بعد از ان بهوش آمد آیا نماز میکند آنچه را که
فوت شده از او امام گفت نیست چیزی بر او چهارم اصل عن احدهما
علیهما السلام قال سالت عن المریض یغمی علیه ثم یفیق کیف یقضی صلوته قال یقضی
الصلوة التی ادرک وقتها شرح روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر
صادق علیهم السلام راوی پرسیدم امام را از بیماری که گاهی بیهوش میشود
بعد از ان بهوش می آید چون قضا میکند نماز خود را امام گفت قضا میکند نمازی
را که دریافت وقت آنرا یعنی که بهوش آمد در مقداری از وقت آن که گنجایش
وضو و نماز داشته باشد پنجم اصل عن محمد بن مسلم قال قلت له رجل مرض
فترک النافلة فقال یا محمد لیست بفریضة ان قضاها فهو خیر یفعله وان لم
یفعل فلا شیء علیه شرح روایتست از محمد بن مسلم که از راویان امام محمد
باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت که گفتم امام را که مردی بیمار شد
پس ترک کرد نماز نافله را پس امام گفت ای محمد نیست آن نماز فریضه اگر قضا کند
آنرا پس اما پس آن عمل صالحست که میکند و اگر نکند پس گناهی بر او نیست

ششم اصل سالت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل اجتمع علیه الصلوة
السنة من مرض قال لا یقضی شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام
را از مردی که فراهم آمد بر او نماز نافلۀ بسیار از بیماری گفت قضا نمیکند هفتم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول فی المغمی علیه قال ما غلب الله
علیه فالله اولی بالعذر شرح ما در ما غلب یعنی ما دام است و ضمیر علیه راجع
بمغمی علیه است و مضمون این ظاهر است از شرح حدیث اول این باب باب شصت
و ششم اصل باب فضل یوم الجمعة ولیلتها شرح این باب بیان فضیلت
روز جمعه و شب مقدم بر آن روز است در این باب چهارده حدیث اول اصل
سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول ما طلعت الشمس بیوم افضل من یوم الجمعة
شرح ابو در بیوم برای ظرفیت است مثل ولقد نصرکم الله ببدر و مثل نجیناهم
بسحر و میتواند بود که برای مصاحبت باشد یعنی شنیدم از امام محمد باقر
علیه السلام میگفت که طلوع نکرد آفتاب در روزی که بهتر باشد از روز جمعه
دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا کان یوم الجمعة نزل الملائکة
المقربون معهم قراطیس من فضة واقلام من ذهب فیجلسون علی ابواب المساجد
علی کراسی من نور فیکتبون الناس علی منازلهم الاول والثانی حتی
یخرج الامام فاذا خرج الامام طووا صحفهم ولا یهبطون فی شیء من الایام
الا فی یوم الجمعة یعنی الملائکة المقربین شرح القراطیس بفتح قاف جمع قرطاس
بکسر و فتح و ضم قاف صحیفه که بر آن چیزی نویسند خواه از کاغذ و خواه
از غیر آن الکراسی بفتح کاف و تشدید یا جمع کرسی بضم کاف و تشدید یا بمعنی

تحت که آنرا اسندلی نیز مینامند یعنی تا آخر کلام راوی است یعنی روایتست
از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون شود روز جمعه فرود می آیند
ملائکه مقربانند با ایشان است صحیفها از نقره و قلمها از طلا پس می
نشینند بر درهای مسجدها بر مسندها که از نور است پس می نویسند
مردم را بر قدر مراتب ایشان در سبقت بمسجد اول را اول نویسند و دوم را
می نویسند و هم چنین تا وقتی که بیرون آید پیشنماز از مسجد یا از مسجد نماز یعنی
که سلام دهد پس چون بیرون آید پیشنماز می پیچند صحیفهای خود را و فرود می
آیند و چنینی که از دورهای کرد در روز جمعه میخواهد امام علیه السلام ملائکه
مقربین را اشارت است باینکه در روزهای دیگر ملائکه فرود می آیند بر درهای
مسجدها و مراتب سبقت مردم را می نویسند سیوم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله یستحب اذا دخل و اذا
خرج فی الشتاء ان یکون ذلک فی لیلة الجمعة وقال ابو عبد الله علیه السلام
ان الله تعالی اختار من کل شیء شیئا فاختار من الایام یوم الجمعة شرح
فی الشتاء متعلق هر یک از دخل و خرج است زیراکه در بلاد گرمسیر مثل مکه
و مدینه دخول در اوایل زمستان میشود و خروج در آواخر زمستان میشود
پس مردم قریب به ده ماه شبها در بامها میخوابیدند یعنی روایتست از امام
جعفر صادق عم گفت رسول الله صلی الله علیه وآله دوست میداشت
چون داخل خانه میشدند در اوایل زمستان برای سرما و چه او سرد می بود و چون
بیرون می آمد از خانه در آواخر زمستان برای گرمی هوا این را اگر

باشند

باشند آن فعل مکان در شب جمعه و گفت امام جعفر صادق علیه السلام بدرستی که
الله تعالی برگزیده از هر چیزی چیزی را پس بدرستیکه برگزیده از ماهها ماه رمضان را
پس برگزید از روزهای هفته روز جمعه را چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه
السلام قال الساعة التی یستجاب فیها الدعاء یوم الجمعة ما بین فراغ الامام من
الخطبة الی ان یستوی الناس فی الصفوف وساعة اخری من آخر النهار
الی غروب الشمس شرح مراد با امام اینجا پیشنماز است خواه مخالف و خواه
موافق زیراکه برای مؤمن صاحب تقیه مخالف حکم موافق دارد و با جمعه است
و ساعة عطف بر ما بین است و مرفوع است آخر النهار عبارت است از ساعت
دوازدهم از ساعات دوازده گانه معوجه روز و مضاف محذوف است تقدیر
اول آخر النهار یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
ساعتی که مستجاب میشود در آن دعا روز جمعه دو ساعت است اول آنکه میان فارغ
شدن پیشنماز از خطبه است تا اینکه راست شوند مردم در صفها با آنکه بعد
بر خیزند بنماز و دوم ساعتی دیگر است که آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب
پنجم اصل قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان الجمعة سید الایام یضاعف
الله عز وجل فیه الحسنات و یمحو فیه السیئات و یرفع فیه الدرجات و
یستجیب فیه الدعوات و یکشف فیه الکربات و یقضی فیه الحوائج العظام
شرح تذکیر ضمیر فیه با وجود ارجاع آن بجمعه باعتبار اینست که جمعه در اصل مصدر
بمعنی اجتماع و الفت چنانچه صاحب قاموس گفته که و ادام الله جمعة ما بینکما
بالضم الفة ما بینکما و اینجا مستعمل شده در زمان پس بجای یوم الجمعه است

الکربات بضم کاف و ضم و فتح و سکون را منقوط جمع کربه بضم کاف اندوهها
بزرگ الحوایج بحاء و جیم منقوط بعد از الف جمع حاجت مطلبها یعنی گفت رسول الله
صلی الله علیه و آله بدرستی که روز جمعه بزرگ روزهاست چند برابر میکند
الله عز و جل در این روز ثواب اعمال صالحه را و برطرف میکند در آن روز
گناه معاصی کننده را و بلند میکند در آن روز مراتب مومن را و قبول میکند
در آن روز دعاها را و کشاده میشود در آن روز اندوهها و مطلبهای بزرگ را و روا
میکند در آن روز حاجتهای را که هست کدام آنها بزرگ است اصل وهو یوم
المزید الله فیه عتقا و طلقا من النار ما دعا احد من الناس وعرف
حقه و حرمته الا کان حقا علی الله عز و جل ان یجعله من عتقایه وطلقایه
من النار فان مات فی یومه ولیلته مات شهیدا و بعث آمنا وما استخف
احد بحرمته ولا ضیع حقه الا کان حقا علی الله ان یصلیه نار جهنم الا ان یتوب شرح
المزید بفتح میم و کسر زای با نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و دال منقوط
مصدر میمی باب ضرب زیاد کردن و زیاد شدن و هر دو اینجا مناسب است
زیرا که الله تعالی زیاد میکند ثواب حسنه و گناه سیئه را در آن روز و مستحب است
برای مردم اینکه نفقه عیال را در آن روز زیاد کنند به نفقه روزهای
دیگر و با نها زیاد میشود ثواب و گناه و نفقه العتقا بضم عین و فتح تاء
دو نقطه در بالا و قاف و الف ممدوده جمع عتیق بفتح عین بنده که
آزاد کرده شده الطلقا بضم طاء منقوط بفتح لام و قاف و الف ممدوده جمع
طلیق بفتح طا بنده که آن سر داده شده فرق میان عتیق و طلیق این است که بنده

زایل شده

زایل شده از عتیق بالکلیه بخلاف طلیق زیرا که بنده ایست که مالک او
متعرض او نمیشود و در رجوع میتواند کرد بغیر و ختن او و مانند آن و با این اعتبار
است که مساوی و امثال او در اطلاق مینامند و عتقا نمی نامند زیرا که در روز
فتح مکه همه ایشان بنده شده اند و مکتبی ایشان را از او بغیر و منن الغارات اشارت
با مینست که نار جهنم مانند مالک عاصیان است الله تعالی در روز جمعه
بعضی را عتیق میکند از آن و بعضی را طلیق میکند از آن دعا به راء بی منقوط و
عین منقوط و الف بصیغه ماضی معلوم معتل اللام یائی که باب فتح است از رعایت
نگاهداری حرمت و مراد اینجا تعظیم است و عرف عطف بر مقفی است به عطف
تفسیر حق روز جمعه عبادت است از مزید ثواب حسنات آن روز و آنچه مخصوص
آن روز است از عبادات و حرمت آن روز بضم حاء بی منقوط و سکون راء بی منقوط
عبارت است از مزید گناه سیئات آن روز و استحقاق صاحبان حرمات
در آن روز عقاب را بسبب ارتکاب آنچه با ایشان مستحق نمیداد و و
در تقدیم معرفت حق بر معرفت حرمت اشارت با مینست که حرمت
عمده تر از حق است پس ترقی از ادنی با علی شده و در جانب یا و چون دو
در جانب عدم مقتضای ترقی عکس اینست تقدیم استحقاق و صرف بر
تضییع حق شده و ازین ظاهر میشود که واسطه میان این دو شق هست
و ضیع حالست از احد بتقدیر قد و عامل آن منفی است بصیغه از باب
افعال است یعنی و آن روز یاد کردن است الله تعالی را است در آن روز
آزاد شده کان و سر داده شده کان از آتش جهنم با مینمعنی که از بعض

عاصیان را دفع میشود بالکلیه و برای بعضی با وجود عدم رضا فرا و عدم عذاب
بیدهم تعظیم نکرده و بدار روز هیچ کس از مردم باین روزی که شناخته باشد
حق آن روز را مگر آنکه شد حق بر الله عز و جل اینکه گرداند او را از جمله جمعی
که بعض ایشان عتقا اند و بعضی دیگر طلقا اند از آتش جهنم پس اگر بمیرد
در روز جمعه و شب آن می میرد مانند شهید و مبعوث میشود در روز
قیامت ایمن از عذاب جهنم و سبکی نکرده هیچ یک بحرمت روز جمعه
بر حالی که بتحقیق ضایع کرده باشد حق آن را مگر آنکه شد حق بر الله تعالی
اینکه وا دارد او را بر آتش جهنم مگر آنکه توبه کند ششم اصل عن ابان
عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان للجمعة حقا و حرمة فایاک ان تضیع
او تقصر فی شیء من عبادة الله تعالی و التقرب الیه بالعمل الصالح و ترک
المحارم کلها فان الله یضاعف فیه الحسنات و یمحو فیه السیئات و یرفع
فیه الدرجات قال و ذکر ان یومه مثل لیلته فان استطعت ان تحییها بالصلوة
والدعاء فافعل فان ربک ینزل فی اول لیلة الجمعة الی السماء الدنیا فیضاعف
فیه الحسنات و یمحو فیه السیئات و ان الله واسع کریم شرح معنی حق و حرمت
روز جمعه بیان شد در شرح حدیث سابق ان تضیع بتقدیر ان تضیع است
تذکیر ضمیر فیه با وجود آنکه راجع است بجمعه است بیان شد در شرح حدیث
سابق که باعتبار اینست که جمعه در اصل مصدر است و مستعمل شده در زمان
اما صحیح ارجاع ضمیر بیوم جمعه است باعتبار ملاحظه محض معنی مصدریت
مثل تنبا و سه نقط بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است ماخوذ است از مثال لنفح

مع

که مصدر باب حسن است یعنی فضیلت التمثیل سیفیر صاحب فضیلت
کردن لیله که بیش منصوب بمفعولیت و مراد از شب مقدم است و در بعض
نسخ منونه بضمیر غایب است و بنا بر این مستلزم کسر میم و سکون تا میشود است
و جمله خبر ان است نزول که بسبب عبارت است از نزول علامات رحمت او
مثل گشوده شدن درهای آسمانها تا آسمان دنیا چنانچه می آید در حدیث
دوم این باب و نزول ملائکه رحمت با آسمان دنیا و این قسمی از مجاز است
مانند آیه سوره الفجر و جاء ربک والملک صفا صفا ضمیر فیه دو جای
آخر راجع به نزول است و فی برای سببیت یا ظرفیت است یا راجع به اول است
و فی برای ظرفیت است لغت روایتست از ابان از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت بدرستی که روز جمعه را حقی و حرمتی هست پس دور دار از آنکه بگیر
خود را و این را که تقصیر کنی یا ضایع کنی در چیزی از عبادت الله تعالی و نزدیکی
جستن بسوی او بعمل صالح و ترک حرامها همگی آنها چه بدرستی که الله تعالی چند
چند برابر میکند در این روز ثواب حسنات را و محو میکند در این روز سیئات
گذشته را و بلند میکند در این روز مراتب مؤمن را و ابان گفت که و امام علیه السلام
ذکر کرد که روز جمعه فاضل شب جمعه را پس اگر وسعت در قدرت داشته باشی
باشی که زنده داری آن شب را بنماز و دعا پس بکن چه بدرستی که علامت رحمت
صاحب کل اختیار تو فرود می آید در اول شب جمعه بسوی آسمان نزدیکتر
با پس چند برابر میکند بسبب آن فرود آمدن آن فرود آمدن ثواب حسنات
را و برطرف میکند آن فرود آمدن سیئات گذشته را بدرستی که الله تعالی توانگر صاحب

سبب

کرم است هفتم اصل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال قال
رجل کیف سمیت الجمعة قال ان الله عز و جل جمع فیها خلقه لولایة محمد
صلی الله علیه و آله و وصیه فی المیثاق فسماه یوم الجمعة لجمعه فیه خلقه شرح سمیت
بصیغهٔ ماضی مجهول غایب از باب تفعیلست و نایب فاعل ضمیر مستتر
راجع بجمعه است جمع بصیغهٔ ماضی معلوم از باب منع است حاصل جواب اینست
که جمعه در اصل مصدر است و مستعمل میشود در زمان آن مصدر و یوم المیثاق
آنست که در آیت سورهٔ اعراف مذکور است و اذ اخذ ربک من بنی آدم
من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا
و بیان شد در کتاب الایمان والکفر در باب دوم و سیوم و چهارم و پنجم
و ششم و غیر آنها یعنی روایتست از ابو حمزه از امام محمد باقر علیه السلام
گفت که گفت امام را مردی که جمعه شد در کتاب الایمان والکفر در باب
دوم و سیوم و چهارم و پنجم و ششم و غیر آنها که جمعه چون نامیده
شد جمعه امام گفت بدرستی که الله عز و جل جمع کرد در آن روز جمیع مخلوقین
خود را برای تصدیق امامت محمد صلی الله علیه و آله و تصدیق امامت هر که
وصی اوست تا انقراض دنیا در روز پیمان پس نامید الله تعالی آن روز را روز
جمعه از برای جمع او در آن روز مخلوقین خود را هشتم اصل عن
جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال سئل عن یوم الجمعة و لیلتها
فقال لیلتها غراء و یومها یوم زاهر و لیس علی وجه الارض یوم
تغرب فیه الشمس اکثر معافاً من النار و من مات یوم الجمعة عارفاً

بلی.

بحق اهل هذا البیت کتب الله تعالی له برائة من النار و برائة من
العذاب القبر و من مات لیلة الجمعة اعتق من النار شرح الغراء بفتح غین
با نقطه و تشدید را بی نقطه و الف ممدوده مونث اغر بفتح همزه و فتح غین [illegible]
پیشانی سفید و اینجا استعاره شده برای مبارک الزاهر بزا با نقطه بصیغهٔ
اسم فاعل باب منع است [illegible] بان علی وجه خبر لیس است یوم مرفوع و اسم
و اسم لیس است جمله تغرب صفت یوم است اکثر مرفوع منصوب و حال
از ضمیر فیه است بنا بر اینکه حال از غیر فاعل و مفعول جایز است یا اکثر
مرفوع و صفت دوم یوم است معافا بضم میم بصیغهٔ اسم مفعول معتل اللام
واوی باب مفاعله است و منصوب است بر تمیز از نسبت اکثر بضمیر مستتر در آن
و کنایت آن بالغ معنی برائتست که گاهی لا العقل محذوف میباشد مثل یوم التلاقی
یعنی یوم التلاقی المعافات و نفع الله تعالی بمرده را از کسی من النار متعلق بمعافا است
و من تفضیلیه و مدخول آن محذوف است برای ظهور بتقدیر اکثر معافا من النار
من یوم الجمعة یعنی روایتست از جابر از امام محمد باقر علیه السلام جابر گفت که امام پرسیده
شد از روز جمعه و شب آن پس گفت شب آن مبارک است و روز آن روزیست
چراغ ساطع و نیست بر روی زمین روزی که فرو رود در آن روز آفتاب حالی
که آن روز بیشتر باشد باعتبار بخشیده شده از آتش جهنم از روز جمعه و هر که مرد
در روز جمعه در حالی که شناسا باشد بحق این خانواده یا بمجموع کرا شیوا امامیه باشد
نوشته الله تعالی برای او برائتی از آتش جهنم و برائتی از عذاب قبر و هر که
مرد در شب جمعه آزاد کرده آزاد کرده شده از آتش جهنم نهم اصل قال

ابو عبدالله علیه السلام فضل الله الجمعة علی غیرها من الایام وان الجنان لتزخرف
وتزین یوم الجمعة لمن اتاها وانکم تتسابقون الی الجنة علی قدر سبقکم الی الجمعة
وان ابواب السماء لتفتح لصعود اعمال العباد شرح لتزخرف بفتح لام و
صیغهٔ مضارع غایبهٔ معلوم باب تفعلل بحذف یکی از دو تا ماضی مجهول باب فعلله است
الزخرف زنگارنگ شدن گیاههای باغ و مانند آن والزخرفه زنگارنگ کردن
تزین بصیغهٔ مضارع غایبه معلوم باب تفعل بحذف یکی از دو تا یا مجهول باب تفعیل است
التزین آراسته شدن والتزیین آراسته کردن بفتح بصیغهٔ مضارع غایبه مجهول
باب تفعیل است برای کثرت یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام ترجیح
داد الله تعالی روز جمعه را برای غیر آن از روزهای هفته و بدرستی که بهشتها
هر آینه زنگارنگ میشود و آراسته میشود در روز جمعه برای کسی که
آید نزد نماز جمعه و بدرستی که شما بر یکدیگر سبقت میکنید بسوی بهشت بر قدر
سبقت شما بسوی نماز جمعه و بدرستی که درهای آسمانها گشوده میشود برای
بالا رفتن عملهای بندگان دهم اصل عن جابر بن یزید عن ابی جعفر علیه السلام
قال قلت له قول الله عز وجل فاسعوا الی ذکر الله قال اعملوا وعجلوا
فانه یوم مضیق علی المسلمین فیه وثواب اعمال المسلمین فیه علی قدر ما ضیق
علیهم والحسنة والسیئة تضاعف فیه قال وقال ابو جعفر علیه السلام والله لقد
بلغنی ان اصحاب النبی صلی الله علیه وآله کانوا یتجهزون للجمعة یوم الخمیس
لانه یوم مضیق علی المسلمین شرح جابر از کوفیین است و مذهب اثنا عشریست
که من در اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة ابتدائیه است چنانچه بیان شده در شرح

حدیث چهارم باب نوزدهم پس حاصل سوال اینست که سعی در روز جمعه بسوی ذکر الله
چرا از منطوق خارج است و حاصل جواب اینست که خروج آن از منطوق آیت
بدو وجه است وجه اول اینکه سعی در وقت ندا در آن روز داخل مفهوم این
آیت شود بطریق اولی باین معنی که اهتمام شارع بسوی ذکر الله در آن روز
بیشتر از اهتمام بسعی بسوی آن در روزهای دیگر است و باین اشارت کرد امام
علیه السلام که گفت فانه یوم مضیق تا آخره وجه دوم اینکه سعی مکلف در آن
روز منحصر نیست در سعی بسوی ذکر الله که معلق بنداست بلکه سعی بسوی عبادات
مطلق ماموربه است از اول روز جمعه تا آخر روز و باین اشارت کرد امام
علیه السلام که گفت والحسنة والسیئة تا آخره تاکید آن کرد که گفت والله لقد
بلغنی تا آخره یوم در اول دو احتمال دارد یکی اینکه با تنوین باشد و مضیق مبتدا
باشد و فیه خبر مبتدا باشد و جمله صفت یوم باشد و دیگری اینکه یوم بی تنوین
باشد و مضاف باشد بمضیق و بر هر تقدیر مراد بمضیق نماز ظهر جمعه است
و تضییق آن بدو اعتبار است اول اینکه اهتمام شارع بآن بیشتر است از ظهر روز
های دیگر دوم اینکه در اول روز زوال است و بنا بر احتمال دوم ذکر فیه اشارت است
باینکه نقصان در عدد رکعات ظهر جمعه و ظهر غیر جمعه نیست در زمان دولت باطل
زیرا که ضمیر فیه راجع بیوم است و اگر راجع بمضیق میبود ظرف لغو میبود فاعل
میبود و مقدم میبود بر علی المسلمین ما در ما ضیق مصدریه است و ضیق بصیغهٔ
ماضی مجهول باب تفعیل است یوم سیوم بی تنوین است و مضیق صفت آنست
یعنی روایت است از جابر بن یزید جعفی از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفتم

اورا چه وجه دارد جواب وسعی یوم الجمعه بسوی ذکر الله از منطوق قول الله
تعالی در سوره جمعه که پس سعی کنید بسوی یاد الله تعالی مراد اینست که آیا
مارا سعی بنماید کرد در روز جمعه امام گفت عمل صالح کنید در روز جمعه و بی
دربی و بی فاصله کنید چه بدرستی که آن روزیست که نماز ساعت تنگ کرفته
شده است بر مسلمانان در آن روز است و ثواب عملهای مسلمانان در روز جمعه
بر قدر تنگ گرفتن بر ایشانست و حسنه و سیئه مضاعف میشود باعتبار
ثواب و عقاب در روز جمعه راوی گفت که و گفت امام محمد باقر علیه السلام
بخدا قسم که هر آینه رسیده بمن اینکه اصحاب نبی صلی الله علیه و آله عادت ایشان
این بود که برای کیری میکردند برای روز جمعه در روز پنجشنبه برای اینکه آن روزیست
که تنگ کرده شده است بر مسلمانان بانچیزی که مشغولند در آن روز بعبادات بسیار
برای مضاعف بودن ثواب عبادات آن روز و مضاعف بودن گناه و اهمیت
سیئات آن روز مخفی نماند که بعضی میگویند که اعملوا و عجلوا فانه یوم تاخر
برای تفسیر منطوق آیت است و این بعید است زیرا که تعجیل در سعی در وقت ندا
مکروه است بنا بر اینکه سکینه و وقار مستحب است چنانچه می آید در حدیث اول و
چهارم باب آینده و پانزدهم اصل عن ابی جعفر علیه السلام و ابی عبدالله
علیه السلام قال ما طلعت الشمس بیوم افضل من یوم الجمعة و ان کلام الطیر فیه
اذا التقی بعضها بعضا سلام سلام یوم صالح شرح سلام در اول مرفوع
است بتقدیر سلام علیک مثل آیت سوره ذاریات قال سلام و در دوم منصوب
بر مفعول مطلق است و مضاف است بیوم که مجرور است صالح مجرور و صفت

یوم

یوم است و میتواند بود که سلام در دوم مرفوع و مکرر از اول باشد و یوم نیز مرفوع
باشد و این موافق روایت شیخ طوسی است در تهذیب در کتاب الصلوة در باب
العمل فی لیلة الجمعة و یومها که مقدم بر ابواب الزیادات است که سلام سلام
یوم صالح یعنی روایتست از امام جعفر محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
هر کدام گفت که طلوع نکرد آفتاب در روزی که بهتر باشد از روز جمعه
و بدرستی که سخن مرغان در این روز چون برخورند بعضی آنها با بعضی این است
که سلام بر شما باد روزی که خوبست دوازدهم اصل قلت لابی عبدالله
علیه السلام الساعة التی فی یوم الجمعة التی لا یدعوا فیها مؤمن الا استجیب له
قال نعم اذا خرج الامام قلت ان الامام یعجل و یؤخر قال اذا زاغت
الشمس شرح زاغت بزاء با نقطه و الف و غین با نقطه بصیغه ماضی
معلوم معتل العین یائی باب ضرب است الزیغ میل آفتاب بجانب
مغرب یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که آن ساعتی که در روز جمعه
است الساعت که دعا میکنند در آن ساعت مومنی مگر آنکه مستجاب شود برای او کدام است
گفت آری میگویم وقتی است که بیرون آید پیشنماز از خانه خود بسوی مسجد گفتم
بدرستی که پیشنماز گاهی تعجیل میکند و گاهی تاخیر میکند با نحویکه گاهی پیش
از زوال بیرون می آید و گاهی بعد از زوال گفت وقتی است که زوال آفتاب
شود یعنی سیزدهم اصل عن عمر بن یزید قال قال لی ابو عبدالله عم
یا عمر انه اذا کان لیلة الجمعة نزل من السماء ملائکة بعدد الذر فی ایدیهم
اقلام الذهب و قراطیس الفضة لا یکتبون الی لیلة السبت الا الصلوة علی

محمد صلی الله علیه و آله فاکثر منها وقال یا عمر ان من السنة ان تصلی علی محمد و
و اهل بیته فی کل یوم جمعة الف مرة وفی سایر الایام مائة مرة شرح
روایتست از عمر بن یزید که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام که ای عمر چون
شود شب جمعه فرود می آیند فرشتگان از آسمان بعدد موران کوچک و در دستهای ایشان
قلمهای طلا و صحیفهای نقره است نمی نویسند در شب شنبه مگر درود را بر محمد و آل
محمد صلی الله علیه و آله پس بسیار کن از آن درود و امام گفت ای عمر بدرستی که از
جمله سنت است اینکه درود کرده شود بر محمد و خاندان او در هر روز جمعه هزار بار
و در باقی روزها صد بار چهاردهم اصل عن الرضا علیه السلام قال قلت له
بلغنی ان یوم الجمعة اقصر الایام قال کذلک هو قلت جعلت فداک کیف ذاک قال
قال الله تبارک و تعالی یجمع ارواح المشرکین تحت عین الشمس فاذا رکدت الشمس
عذاب الله ارواح المشرکین برکود الشمس ساعة فاذا کان یوم الجمعة لا یکون للشمس
رکود رفع الله تعالی عنهم العذاب لفضل یوم الجمعة فلا یکون للشمس رکود شرح
کیف ذاک سوال است از کیفیت کوتاهی نه از سبب کوتاهی پس مقصود
اینست که بچه معنی کوتاه است یجمع بجیم و عین منقطه است بصیغه مضارع معلوم
غایب باب افعالست الاجاح غل کردن ماخوذ است از جاموا بمعنی غل تحت
بتاء دو نقطه در بالا و حاء منقطه و تاء دو نقطه در بالا است عین الشمس یعنی جرم
آفتاب و ذکر این برای اشارت است باینکه هر که در روی زمین است در غیب
دیدن شعاع آفتاب زیرا که ظل مخروطی زمین محیط بشعاع آفتاب است پس
مراد اینست که عذاب ارواح مشرکین در روزها بیشتر است از عذاب آنها

در شبها باعتبار اینکه عمده تکذیب ایشان انبیا و اوصیا را در روزها بوده
لیکن در روز جمعه عذاب ندارند اصلا یا عذاب ایشان در آن روز کمتر است
از عذاب شبها نیز و مغفور است که زمان راحت کوتاه شمرده میشود چنانچه
شاعر گفته فرد بسالها شب وصلی که اتفاق افتد :. شفق فرو نشسته صبحدم
کند آغاز :. الرکود مصدر باب نصر سکون و مراد اینجا ماندن در فوق
الارض است ساعة اشارتست باینکه هیچ ساعتی از ساعات روز خالی نیست
از عذاب مضاعف رفع الله جزاء منقطع استیناف بیانی لا یکون للشمس رکود است
پس ماضی بمعنی مضارع است زیرا که در حکم جزای شرط است فلا یکون للشمس رکود
نصب بحسب بنتیجه استیناف بیانی معلوم شود که نفی رکود بعنوان مجاز مشهور است
و بعنوان حقیقت نیست یعنی روایتست از امام رضا علیه السلام راوی
گفت که گفتم او را که رسیده بمن از ایمه علیهم روز جمعه کوتاه تر روزهاست امام
امام گفت چنانست آن روز گفتم قربانت شوم چونست این امام گفت بدرستی
که الله تعالی غل میکند ارواح مشرکان را در پایین جرم آفتاب یا بمعنی که هر روز
از اول روز تا آخر روز عذاب ایشان را مضاعف میکند بسبب غل پس چون
میماند آفتاب در فوق الارض عذاب مضاعف میکند الله تعالی ارواح مشرکان را
بسبب ماندن آفتاب یکساعت پس چون شود در روز جمعه نمیماند برای آفتاب
ماندنی در بالای زمین بیان آنکه برمیدارد از ایشان عذاب را برای فضیلت روز جمعه
پس معلوم شد یعنی اینکه نمی باشد برای آفتاب ماندنی در روز جمعه حاصل که این
از قبیل اکتفا بفرد خفی است زیرا که مضیق بودن روز جمعه برای دیگران

ظاهر است اما برای زندگانی مومن پس بیان شد در حدیث دهم این باب
و اما برای زندگان غیر مومن پس باعتبار اینست که فارغ میباشند در آن
روز از شغلهای مشکل غالبا و اما برای ارواح مومنان پس ظاهر است بقیاس
بطریق اولی یا ارواح مشرکان ؛ باب شصت و هفتم اصل

باب التزین یوم الجمعة شرح التزین مصدر باب تفعل آراسته کردن خود را
یعنی این باب بیان آراسته کردن خود است در روز جمعه درین باب دو حدیث است اول
اصل قال ابو عبد الله علیه السلام لیتزین احدکم یوم الجمعة یغتسل و یتطیب
و یسرح لحیته و یلبس انظف ثیابه و لیتهیأ للجمعة و لیکن علیه فی ذلک الیوم السکینة
و الوقار و لیحسن عبادة ربه و لیفعل الخیر ما استطاع فان الله یطّلع
علی الارض لیضاعف الحسنات شرح لیتزین بفتح لام و کسر لام میتوان خواند بود
بنا بر اول لام برای ابتدا و تاکید است و فعل مرفوع است و بنا بر دوم لام
برای امر غایب است و فعل مجزوم است و حاصل هر دو یکیست یسرح
بسین بینقطه و راء بینقطه و حاء بینقطه بصیغه مضارع معلوم باب تفعیل است
لیتهیأ بصیغه امر غایب باب تفعّل است التهیؤ ساخته شدن برای کاری السکینة
آرام اعضا و الوقار بفتح واو آرام دل و عکس نیز گفته اند لیحسن بصیغه
امر غایب باب افعال است یطّلع بتشدید طاء بینقطه بصیغه مضارع معلوم غایب
باب افتعال است الاطلاع مشرف شدن و استعمال آن اینجا بنوعی از مجاز است
مثل آیه سوره رعد اولم یروا انا نأتی الارض و بیان شد در کتاب العقل
در حدیث ششم باب فقد العلماء یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام که باید

آراسته میشود یکی از شما در روز جمعه غسل میکند و بوی خوش بکار میبرد و شانه میکند ریش
خود را و می پوشد پاکیزه تر جامههای خود را و باید که ساخته میشود برای جمعه
باینمعنی که در روز جمعه بخشنده برای کیمیای خود کند برای روز جمعه چنانچه گذشت
در حدیث دهم باب سابق یا باینمعنی که در روز جمعه از شغلهای دنیا فارغ
شود تا در اول وقت سعی کند یا باینمعنی که احتیاط خود را نگاه دارد و با مبیوا
که در حضور مخالفان که نماز جمعه میکنند خلاف تقیه بعمل آید چنانچه مذکور میشود
در باب تهیئة الامام للجمعة و باید که با سکینه باشد یعنی با آرام دل که اثر آن در
جنبشها ظاهر است و باید که نیکو کند عبادت صاحب کل اخفا را خود را و باید که
کند عمل صالح را چندانکه وسعت در قدرت داشته باشد چه بدرستی که
الله مشرف میشود باعتبار علامت رحمت خود بر زمین تا چند برابر کند اعمال صالح را
دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول من اخذ من شاربه
و قلّم اظفاره یوم الجمعة ثم قال بسم الله علی سنة محمد و آل محمد کتب الله بکل شعرة
و بکل قلامة عتق رقبة و لم یمرض مرضا یصیبه الا مرض الموت شرح قلّم تقلیم
بصیغه ماضی معلوم باب ضرب باب تفعیل است القلامة بالضم قدر و تخفیف لام
آنچه جدا شود از ناخن بچیدن ان لم یمرض بصیغه مضارع معلوم غایب باب
ضرب است یصیبه صفت مرض است و ذکر این برای احتراز از مرض سهل است
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت شنیدم از او که میگفت که
بگیرد از شارب خود و چیند ناخنهای خود را در روز جمعه بعد از آن گوید آنچه کردم
بنام خدا است بر طریقت محمد و آل محمد است می نویسد الله تعالی برای او بهر موی

وبهر ریزهٔ ناخنی ازاد کردن بنده وبهار نمیشود بیماری که در باید او را بهیچ
کر شدید باشند مکر بیماری مردن سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
الغسل یوم الجمعة علی الرجال والنساء فی الحضر وعلی الرجال فی السفر شرح
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام کفت غسل در روز جمعه لازم است
بر مردان وزنان در حضر ولازم است بر مردان در سفر چهارم اصل قال
ابو جعفر علیه السلام لا تدع الغسل یوم الجمعة فانه سنة وشم الطیب والبس صالح
ثیابک ولیکن فراغک من الغسل قبل الزوال فاذا زالت فقم وعلیک السکینة
والوقار وقال الغسل واجب یوم الجمعة شرح شم بضم وفتح شین بانقطه و
تشدید میم مفتوحه ومضمومه ومکسوره بصیغه امر باب نصر وعلم است الطیب
بکسر طاء منقطه وسکون یاء دو نقطه در پایین خوشبوی واو در علیک حالیه است
والسکینة مرفوع است باو وعاطفه است وعلیک اسم فعل است بمعنی الزم
والسکینة منصوب است وحاصل هر دو یکیست معنی واجب قدر مشترک میان
مستحب موکد وفریضه است یعنی کفت امام محمد باقر علیه السلام وا مکذار غسل را
در روز جمعه چه درستی که آن طریقت رسول صلی الله علیه وآله است وبوی کن
خوشبوی را وبپوش لایق جامهای خود را وباید که باشند فارغ شدن
تو از غسل پیش از زوال آفتاب پس چون زوال آفتاب شود پس برخیز برای
سعی بسوی ذکر الهی بر حالی که بر تو باشند آرام اعضا وآرام دل وامام کفت
غسل لازم است در روز جمعه پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
اخذ الشارب والاظفار وغسل الراس بالخطمی یوم الجمعة ینفی الفقر ویزید

فی الرزق

فی الرزق شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام کفت کرفتن شارب
وناخنها وشستن سر بآب وخطمی در روز جمعه بر طرف میکند نیازمندی را وزیاد
میکند در روزی باین معنی که باعث تنکی روزیست روزی از حد وسط تیز میشود
ومراد اینست که هر کدام که واقع شود باعث این میشود بعضی حدیث آینده
ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال من اخذ شاربه وقلم من اظفاره
وغسل راسه بالخطمی یوم الجمعة کان کمن اعتق نسمة شرح روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلام کفت هر که کبرد چیزی از شاربش در روز جمعه که کم باشد وچند چیزی از
ناخنهای خود را هر چند که یک ریزه باشد وشسته باشد سر خود را بآب وخطمی در روز
جمعه میشود مانند کسی که ازاد کرده باشد بنده را باین معنی که هر کدام اینها که واقع شود
مانند عتق رقبه است پس منافات نیست میان این حدیث وحدیث دوم این باب
هفتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اخذ الشارب والاظفار من الجمعة الی الجمعة
امان من الجذام شرح هر یک ازین دو الی آخر ظرف مستقر است وحالست
از هر یک از شارب والاظفار زیرا که اخذ مصدر مضاف بمفعول است ومدخول
من والی خارج میباشند از حکمی که در کلام است پس مراد اینست که اخذ در جمعه
باشند شاربها واظفار را که باقی در شش روز که میان جمعه دیکر است یعنی
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام کفت کرفتن شارب وناخنهای بر حالی که
آن شارب وناخنها باشند از روز آدینه دیکر باعث اینست از خوره درست
هشتم اصل عن زرارة والفضل قال قلنا له ایجزی اذا اغتسلت
بعد الفجر للجمعة قال نعم شرح مراد بغسل آنچه غسل جنابت وامانند آنست

و مراد بجمعه روز آدینه است یا مراد بغسل غسل جمعه است که متصل بطلوع فجر
باشد و مراد بجمعه نماز جمعه یا روز آدینه است یعنی روایتست از زراره و فضیل
که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام اند گفتند که گفتیم
امام علیه السلام را که آیا کافیست چون غسل کنم بعد از طلوع فجر برای جمعه
گفت آری هشتم اصل عن حریز عن بعض اصحابنا عن ابی جعفر علیه السلام
قال لا بد من غسل یوم الجمعة فی الحضر و السفر فمن نسی فلیعد من الغد و روی فیه
رخصة للعلیل شرح اطلاق اعاده بر فعلی که نکرده باعتبار آنست که چون فراموش
کرده ثواب کردن را دارد و پس گویا که کرده است من در من الغد یعنی فردا است
و روی کلام حریز است یعنی روایتست از حریز از بعض یاران ما از امام محمد باقر
علیه السلام گفت چاره نیست از غسل روز جمعه در حضر و سفر پس هر که فراموش
کند پس باید که اعاده کند در فردا که روز شنبه است و روایت کرده است
از امام محمد باقر علیه السلام در غسل رخصت برای صاحب علت یعنی عذر مطلق
یا بمعنی بیماری دهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال غسل الرأس
بالخطمی فی کل جمعة امان من البرص و الجنون شرح روایتست از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شستن سر با خطمی در هر روز آدینه
باعث ایمنی است از برص و دیوانگی بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله حسبه الناصرین و صلی الله علی محمد و اوصیائه الذین آتاهم الله
ملکا عظیما و فضلها علی العالمین و بعد چه حکم جهانمطاع خورشید شعاع
نامید ارتفاع برگزیده دودمان ولایت‌نشان تا بد الله تعالی میدان

دولتهای دوران العزم المجسم و درقه فی امر الله تعالی و نجد العلم و الحکم و
الجزم صادر شد با مرواعی دولت قاهره خلیل بن الغازی الغروی یعنی
بشرح کافی در رسید بمبحث جمعه و در آن قبیل و قال مردمان بسیار شده بود
مناسب دید که آنرا امتیازی دهد و پرده بردارد از خفایای براهین عقلیه
و نقلیه بر صحت جمعه و فساد جمعه معصور در حضر اگر حاجت بتقیه نباشد
و مادون تقیه بوده ان بشرط حاجت بتقیه در زمان غیبت امام حق علیه السلام
و مانندان از آن مدعدم استقلال امام حق علیه السلام تا اگر کسی خواهد آنرا رساله
علیحده تواند کرد و بنای آن بر مقدمه و مقصد و تذنیب قرار یافت مقدمه
جمعی از منتخب الالقاب قدمای علمای شیعه امامیه که نزدیک بوده اند بزمان
ظهور ائمه معصومین علیهم السلام و میسر بوده ایشان را اطلاع بر احوال اصحاب
ائمه علیهم السلام نقل اجماع شیعه امامیه کرده اند بر اینکه بعنوان عزیمت یعنی
در زمان عدم حصول ضرورت و حاجت بتقیه شرط است در نماز جمعه دو رکعتی
مقارن خطبتین در حضر که فرضست بر سایر خلایق حضور نزد آن مگر جمعی
مخصوص اینکه قدوه آن امام معصوم مبسوط الید باشد خواه خودش
متولی آن شود و خواه کسی که از مودده و معتمد علیه و مأمور بخصوصه
از جانب او باشد مثل وکیل او در حالت بیماری او پس بعنوان عزیمت
در زمان غیبت امام مفترض الطاعة مثلا نماز جمعه دو رکعتی در که خطبتین است
ناقص و باطل است و نماز جمعه صحیح در حضر منحصر است در چهار رکعتی بخلاف
عنوان اذن و رخصت بسبب حاجت بتقیه در زمان دولت باطل و الفیا

نقل اجماع اعصار از موافق و مخالف کرده‌اند بر اینکه قدوه ان نماز خلیفه
یا مامور از جانب او بخصوصه است و از رعیت صحیح نیست و العمه
استدلال کرده اند بر ان مجمع علیه باستصحاب حال سابق که معلوم بوده
بنا بر اینکه هر کس مثل از طلوع ظهر حضر را چهار رکعتی میگذارد و اگرچه نیت
وجوب میکند و نیت فرض نمیکند و بعد از طلوع و نیت فرض نیز غالب آن است
یعنی که در هر روز چنان میکند با وقتی که اعتقاد کند که دو رکعت کم میشود و عدول
از مقتضات معلوم میشود بسبب عروض اعتقاد لاحق باطل است مگر آنکه آن اعتقاد
علم بحکم واقعی باشد یا مستند باشد بخطابی که موجب علم و موجب عمل باشد
یا بمعنی که دلالت آن بر مقصود و هم مستدل یا این قوی باشد و با وجود اعتبار سند
خالی باشد از معارضی که باعث سقوط ان شود و در مسئله هیچکدام از انها نیست
و بعضی امام مفترض الطاعة مبسوط الید و مامور بخصوصه از جانب
او نکرده در وقت تقیه زیرا که هر حدیثی که موهم خلاف نیست اگر از طریق مخالف
مخالفان است اعتبار ندارد و اگر از طریق شیعه امامیه است محمول است بر تعلیم
تقیه بر شیخ ابو جعفر طوسی و محمول است بر وقت وجود نایب امام بخصوصه
نزد محمد بن ادریس و بیان این در مقدمه میشود و ذلیقه استدلال کرده اند
بعمومانی که دلالت بر اینکه قصر با عیدکه عنا ظهر و عصر است جایز نیست
کسی را در وقت امنیت که مسافر را و چون اجماع شد که نماز جمعه امام مفترض
الطاعة مبسوط الید و مامور بخصوصه از جانب او مثل نماز مسافر است باعتبار
فرض بجوم خلایق چهار فرسخ در چهار فرسخ تقریبا و سر این مفصل میشود در مذهب

در عدول

در عدول اعتراض هست بر صاحب مختلف باقی ماند صورت نزاع تا وقتی خلاف
آن معلوم شود چنانچه در استصحاب گفتیم از جمله عمومات است آنچه که در
کتاب الحجه حدیث چهارم باب التفویض الی رسول الله صلی الله علیه و آله
و الی الائمه علیهم السلام فی امر الدین که باب پنجاه و دوم است که ثم ان الله عز و جل
فرض الصلوة رکعتین رکعتین عشر رکعات فاضاف رسول الله علیه و آله الی الرکعتین
رکعتین و الی المغرب رکعة فصارت عدیل الفریضة لا یجوز ترکهن الا فی سفر و افرد الرکعة
فی المغرب فترکها قائمة فی السفر و الحضر فاجاز الله له ذلک کله فصارت الفریضة
سبع عشرة رکعة تا قول او که لم یرخص رسول الله صلی الله علیه و آله لاحد تقصیر
الرکعتین اللتین ضمهما الی ما فرض الله عز و جل بل الزمهم ذلک الزاما واجبا لم یرخص
لاحد فی شیء من ذلک الا للمسافر و لیس لاحد ان یرخص ما لم یرخصه رسول الله
صلی الله علیه و آله و امثال این بسیار است مخفی نماند که چون دعوی اجماع الی ذکر مستند آن
محل تهمت میشود و در بعض از زمان و استدلال باستصحاب و بعمومات منافات
ندارد با اینکه حکم واقعی معلوم نباشد تقویت کرده شده آن اجماع و استصحاب
و عمومات و مدلول آنها با آیات بسیار و احادیث بسیار و دلیل عقلی محض
اما آیات مثل آنچه در سوره البقره است که و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة
الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخصام و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد
فیها و یهلک الحرث و النسل و الله لا یحب الفساد حاصل المعنی آنکه الله تعالی بخطاب
علم را منتهی کرده بمومنین و احتیاط فرموده ایشان را در احتراز از مفسده
و گفته که از مردمان بعضی باشند کسی که خوش می آید ترا گفتار او در زندگی دنیا و گواه

می آورد والله تعالی را برانیکه سکه قلب او موافق خیرخواهی عباد الله و موافق
گفته رسول الله و خلفای اوست و او کج بحث است اگر در مجلس علمای حق راه برهان
واضح آن زشت شود و قبول نکند و چون متولی کاری عمده شود که باعث [illegible]
اجتماع خلایق که مطیع باشند براو شود و سعی میکنند در زمین فساد کنند
در ان و تاراج اموال و تعطیل زراعات و بیوه کردن زنان کشته و یتیم
و بیچاره کشته فرزندان او والله تعالی دوست نمیدارد فساد را و وجه دلالت اینکه
تکلیف الهی باینجهت نیست بلکه برای اینست که اگر مکلفان نیز اطاعت کنند ثواب آنرا
دریابند و اگر نافرمانی کنند بجزای آن گرفتار شوند پس الله تعالی تکلیف
نمیکند عامه خلایق را بچیزی که اگر ایشان اطاعت آن کنند باعث فساد
در مملکت شود و معلوم است که اگر متولی نماز جمعه که بر خلایق فرض است حضور
نزد آن برای استقلال خطبه و اطاعت امر و نهی در خطبه در همه هفته [illegible] شود
که بادشاه نباشد و از [illegible] و معتمد علیه و مامور بخصوصه در ان نماز از جانب بادشاه
نیز نباشند و خلایق از لشکر و رعیت در همه آدینه بر [illegible] جمع شوند و فساد در مملکت
میشود و از جمله آن آیاتست در سوره التوبه و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لا
تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرتین و در سوره یونس ان الله لا یصلح عمل المفسدین
و یحق الله الحق بکلماته و لو کره المجرمون و تقریر اینها مانند تقریر سابق
است و امثال اینها بسیار است و تدبر در آنها متامل در آنها موجب یقین است و این
مسئله که انکه [illegible] دلهای عقلهای آنها باشد بسبب حب جاه و ریاست و محبت
جاهلیت که باعث کراهت و نفرت از قبول بنده و بر اهل السنت چنانچه الله تعالی

در سوره

در سوره محمد بعد از بیان حال متولیان کاری که مظنه فساد در زمین باشند گفته
که افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها و در سوره هود گفته که انلزمکموها
و انتم لها کارهون و از جمله آن آیاتست آیات بینات که در اختصاص شده نهی
از اختلاف خود رای و اینکه فتنه و اختلاف اشد از قتل است زیرا که معلوم است اینکه اگر
جایز باشد که قدوه نماز جمعه که بر خلایق فرض است حضور نزد آن نه امام مفترض الطاعه
و نه مامور بخصوصه از جانب او باشد جایز خواهد بود که از هر کنجی شخص برخیزند و بیجا
دعوی کنند که اعدل و افقه و اصدق و اورع اهل مملکت منم و بر سایر خلایق فرض است
که حاضر شوند نزد من و نماز جمعه من و الا نماز و زکوة و صوم و حج و سایر عبادات ایشان باطل
میشود و چنانچه مشاهده است که در یک معموره چند جا نماز جمعه چنین واقع میشود و طوایف
عوام الناس تفسیق یکدیگر و حکم ببطلان نماز یکدیگر میکنند بنابر اینکه میدانند بحکم احادیث
بسیار این را که اگر در کمی نماز جمعه دو رکعتی در حضر صحیح واقع میشده باشد فرض میشود
بر خلایق [illegible] در چهار فرسخ حضور نزد آن و این خود حقیقت [illegible] است که
بیان میشود و در اخر تتمه مقدمه این رسوائی عظیم در اسلام ان الدین عند الله الاسلام
و ما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم و من یکفر
بآیات الله فان الله سریع الحساب و اما احادیث از انجمله احادیثی است
که دلالت میکنند بر اینکه نماز جمعه دو رکعتی در حضر در زمان عدم استقلال امام مفترض
الطاعه نماز [illegible] و زان از حد خود با دشمنان اهل البیت عدم است مثل انچه کلینی
روایت کرده در کتاب الصلوة در حدیث اول باب سیوم که باب فرض الصلوتین بالنهار صلوة
الظهر و صلوة العصر و بیان شده مفصلا مجملا این اینکه عداوة [illegible] بغض عین [illegible]

جمع عادی است و بفتح عین بالنقط مفتیست زیرا که در همین حدیث در تفسیر آیه
اقم الصلوة طرفی النهار نماز صبح را مانند نماز مغرب شمرده در اینکه در طرفین
نهارند و خارج از نهار نهند و ایضا نماز ظهر را در وسط النهار شمرده و او در اینکه
ما بین طلوع فجر و طلوع شمس جزو نهار نیست و نصف النهار و وقت زوال آفتابست
بسیار پس مقصود آنست که نماز ظهر در جمعه که جماعت شرط صحت آن نیست
صلوة وسطی است که مذکور است در آیت سوره بقره حافظوا علی الصلوات والصلوة
الوسطی و مرتبه تاکید جماعت در آن میان مرتبه تاکید جماعت در دو نماز دیگر است
اول آنکه نماز جمعه دو رکعتی در حضر که در زمان عدم استقلال امام مفترض
الطاعة نماز تجاوز از حد خود باد دشمنان اهل البیت علیهم السلام است
و در زمان استقلال امام فرض است بشرط مقرره و جماعت شرط صحت آنست
دوم آنست نماز عصر روز جمعه که جماعت شرط صحت آن نیست و تاکید در استحباب
جماعت در آن کمتر است از تاکید استحباب جماعت در ظهر جمعه و مثل آنچه در صحیفه کاملست
در دعا یوم الاضحی و یوم الجمعه که امام زین العابدین علیه السلام در وقت مشاهده
پیشوای کوچ و پیشنمازی عید اضحی در منی و پیشنمازی جمعه دو رکعتی در حضر از غیر خلیفه
الهی گفته که اللهم ان هذا المقام لخلفائک و اصفیائک و بعد از آن در شکایت
از مخالفان این مضمون بجا فاصله گفته که مواضع امنائک فی الدرجة الرفیعة
التی اختصصتهم بها قد ابتزوها و بعد از آن در نفرین بر آن مخالفان باندک
فاصله گفته باندک فاصله گفته که اللهم العن اعداءهم من الاولین والآخرین
ومن رضی بفعالهم واشیاعهم واتباعهم اگر گویی که نماز دو رکعتی در حضر چون باذن

خلفاء

خلفا و اصفیا باشد عموما منافات ندارد با اختصاص این مقام بخلفا و اصفیا
گوییم این مخصوص به پیشنمازی جمعه دو رکعتی در حضر و پیشوای اضحی در منی نیست و در
فطر نیز جاریست بلکه هیچ فعلی از افعال صحیح نیست بی اذن خلفا و اصفیا عموما یا خصوصا
و این دعا بخصوصه به پیشنمازی جمعه دو رکعتی در حضر و پیشوای اضحی در منی است اگر گویی
که فقیه امین در قضا و افتا نایب خلفا و اصفیاست مانند وکیل ایشان در وقت
بیماری ایشان گوییم که امانت در قضا و افتا در غیبت خلفای و اصفیا بهم نمیرسد
و بیان این میشود در تذنیب در اعتراض دوازدهم بر صاحب تخلف و از آنجمله آحاد
این بابست و بیان میشود با احادیث موافق آنها و اما دلیل عقلی محض پس دو نوعست
نوع اول دلیل بر آنچه دعوی اجماع بر آن شده و آن اینست که خلافت بنوعی جاریست از
با وجهی که باعث انتظام امور مملکت و صلاح احوال رعیت شود و معلوم است نزد
اهل تجربه اینکه تجویز اجتماع خلایق در روز جمعه بر سر یک کس که نه پادشاه باشد
و نه مامور بخصوصه از جانب پادشاه باشد برای استماع خطبه او و اطاعت آنچه
او در خطبه گوید پیدا از اوامر و نواهی و اقتدا باو تجویز فساد در مملکت و عدم انتظام
امور خلایق است و این مسئله از جمله مسائل وجوب امام است که در اصول دین ثابت
و برهان عقلی محض در آنجا جاریست نوع دوم دلیل بر تحقق اجماع بیان شده و در این معضلا
میشود در تذنیب در اعتراض ششم بر صاحب نفر تا پانزده تن میکنند و بعضی نفر
نمیشود مختلط دوم آنکه در این مقام سه نقض میشود هم میشود و دفع آنها لازم است نقض
اول آنکه جمعی نماز جمعه دو رکعتی میکنند و حکم بفرض حضور خلایق چهار فرسخ در
چهار فرسخ نفر تا نزد آن میکنند و باعث فتنه نمیشود و دفع آن اینست که ظاهر اکثر اینها

اینست که قصد فساد نداشته باشند اما العیاذ از ملاحظه این قاطعه که مذکور شد
طریقی نیست سوای آنچه از کلام امام جعفر صادق علیه السلام گذشت
در کتاب العقل در حدیث بیست نهم باب اول الحزم مساءة الظن بالناس گفته
میشود که آن عدم فساد بسبب اینست که جمعی کثیر بطلب کف رو کرده در این باب از امید چند
و جمعی دیگر در شکنند و جمعی دیگر بی باکی در آرند متوجه تمیز میان حق و باطل نمیشوند پس
با ایشان نمی مانند مگر قلیلی که وجود و عدم ایشان علی السویه است و سخن در جایی است
که مجموع مردمان که موصوف از جانب ایشان میشوند اطاعت کنند ایشان را مستقل و منفرد
شوند چنانکه مظنه زوال دولت در آن بسیار است خواه دولت حق و خواه دولت
باطل چنانچه بتفصیل آنچه را که منقولست در کتاب عیون اخبار الرضا که مامون با وجود
آنکه خود امر کرده بود امام رضا علیه السلام را بنماز عید قربان چون اجتماع خلایق رسید
امام شده آن خبر را وزیر شنید بوی رسانید و گفت که اگر امام رضا بمصلی برگردد نه
من وزیرم و نه تو پادشاه پشیمان شده امر کرد امام رضا علیه السلام را که برگردد پیش
از وصول بمصلی و در یک ذره آن اجتماع رسید چه جای هر هفته نقض دوم اینکه
مجتمع میشوند خلایق در حج در عرفه و باعث فساد مملکت نمیشود دفع آن اینست
که آن اجتماع در هر هفته نیست بر سر یک کس که نه پادشاه و نه مامور مخصوص از
جانب او باشد بلکه هر سالی در ایام حرم جمعی دیگر از غربا جمع میشوند که حالا هم
در مانده اند و هر طایفه از ایشان در دینی و مذهبی معتقد اند که مخالف یکدیگر
دارند و مع هذا آن اجتماع بپادشاه نرسد آن زمان نه امام و مامور مخصوص از جانب
او است نقض سیوم اینکه تنها تقویت کرده اند اجماع و استقصای به عمومات را

و مدلول آنها از آیات و احادیث و دلیل عقلی محض و حال آنکه تنها تجویز میکند
اجتماع عظیم را بحسب مقدار که رسید برای اینکه نماز جمعه چهار رکعتی را با خطبتین
بعمل آورند چنانچه ظاهر میشود و از صحیح حلبی که مذکور میشود در آخر تذنیب و از
تتبع خطب رسول الله صلی الله علیه و آله و در خطب امیر المؤمنین علیه السلام که مذکورند
در نهج البلاغه و غیره این معلوم میشود که خطبتین قسمی از وعظ است که مقصود است
بجمعه و نماز و در هر روز و در هر وقت حاجت بآن مستحب است خواه وقت نماز باشد و خواه غیر
آن وقت مثل آنچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث هفتم باب جوامع التوحید
که باب بیست و دوم است که خطبه امیر المؤمنین علیه السلام بود یا خطبه بعد العصر و آخر
و ترغیب منافق در ان نماز جمعه میکنند و این تجویز فساد مملکتست و دفع آن اینست
که آن باعث فساد مملکت نمیشود بلکه آن اجتماع چون فرض نیست باعث استقلال
جنود ایشان نمیشود و مانع صحت نماز جماعت دیگر و نماز منفرد در ان مسجد و در نزدیک
آن از مسجد نماند نیست پس باعث فساد مملکت نمیشود بخلاف نماز جمعه دو رکعتی صحیح
در حضر مخفی نماند که تجویز تعدد نماز جمعه چهار رکعتی با خطبتین در یک مسجد منافات
ندارد با کراهت تعداد آن در مسافت کمتر از یک فرسخ و در استحباب اجتماع آن
جمعه در یک موضع و وقت اینکه بشمار اگر مانع نباشد چنانچه بیان میشود در تذنیب
بدانکه توضیح این مبحث نقل کلام بعض قدما در وقوع اشتباه با آن میشود بیان
این آنکه محمد بن ادریس در کتاب السرائر گفته و قال بعض اصحابنا و هو شیخنا
ابو جعفر فی نهایته و لا بأس ان یجتمع المؤمنون فی زمان التقیة بحیث لا ضرر علیهم
فیصلوا جماعة بخطبتین فان لم یتمکنوا من الخطبة جاز لهم ان یصلوا جماعة

لكنهم يصلون اربع ركعات فدل قوله الاول على انهم اذا صلوها بخطبتين
اجزاتهم صلوة ركعتين عن الاربع وانعقدت جمعة وقال في مسائل الخلاف من شرط
انعقاد الجمعة الامام ومن يامره الامام بذلك من قاض او امير ونحو ذلك ومتى اقيمت
بغيره لم يصح ثم قال دليلنا انه لا خلاف انها تنعقد بالامام او من يامره وليس
على انعقادها اذا لم يكن امام ولا من امره دليل ثم قال ايضا عليه اجماع الفرقة فانهم
لا يختلفون ان من شرط الجمعة الامام او من يامره ثم قال ايضا فانه اجماع من
من عهد النبي صلى الى وقتنا هذا ما اقام الجمعة الا الخلفاء والامراء ومن ولي الصلوة
فعلم ان ذلك اجماع اهل الاعصار ولو انعقدت بالرعية لصلوها كذلك ثم قال
نفسه رضي الله عنه فقال فان قيل اليس قد رويتم فيما مضى وفي كتبكم انه يجوز لا
هل القرايا والسواد والمؤمنين اذا اجتمع منهم العدد الذي تنعقد بهم ان يصلوا الجمعة فاجاب بجواب
عجيب بان قال قلنا ذلك ماذون فيه مرغب فيه فيجري ذلك مجرى ان ينصب
الامام من يصلي بهم قال محمد بن ادريس نحن هكذا نقول في جواب السوال
القرايا والسواد اذا اجتمع العدد الذين تنعقد بهم الجمعة فكان فيهم نواب الامام
او نواب خلفائه وتحمل الاخبار على ذلك فاما قوله رضي الله عنه وذلك ماذون
فيه مرغب فيه فيجري ذلك مجرى ان ينصب الامام من يصلي بهم فيحتاج
الى دليل على هذه الدعوى وبرهان وبرهان لان الاصل براءة الذمة من الوجوب
والندب ولو جرى ذلك مجرى ان ينصب من يصلي بهم لوجبت الجمعة
على من يتمكن من الخطبتين ولا كان يجزيه صلوة اربع ركعات وهذا لا
يقوله احد منا والذي يقوى عندي صحة ما ذهب اليه في مسائل خلافه وخلاف

ما ذهب اليه في نهايته للادلة التي ذكرناها من اجماع اهل الاعصار وايضا فان
عشيه بلا خلاف بين اصحابنا ان من شرط انعقاد الجمعة الامام او من نصبه
الامام للصلوة وايضا الظهر اربع ركعات في الذمة بيقين فمن قال صلوة ركعتين
تجزي عن الاربع يحتاج الى دليل فلا يرجع عن المعلوم بالمظنون واخبار الا
حاد التي لا توجب علما ولا عملا وقد ذكر السيد المرتضى رضي الله عنه في جواب
جواب مسائل الميافارقيات فقال السائل صلوة الجمعة هل تجوز ان تصلى خلف
المؤالف والمخالف جميعا وهل هي ركعتان مع الخطبة تقوم مقام الاربع فقال
فقال المرتضى رضي الله عنه صلوة الجمعة ركعتان من غير زيادة عليهما ولا جمعة
الا مع امام عادل او من ينصبه الامام العادل فاذا عدم صليت الظهر اربع
ركعات وذكر سلار في رسالته وفقهاء الطايفة ايضا ان يصلوا بالناس
في الاعياد والاستسقاء فاما الجمعة فلا هذا آخر كلام سلار في رسالته وهو
الصحيح مخفی نماند که کلام شیخ در نهایه موافق است با کلام او در خلاف و آنچه
را که در خلاف گفته در نهایه نیز پیش از کلامی که منقول شد اندک فاصله گفته
که باب الجمعه واحکامها الاجتماع في صلوة الجمعة فريضة اذا حصلت شرايطه و
ومن شرايطه ان يكون هناك امام عادل او من نصبه الامام للصلوة بالناس
ارجاع ضمير شرايطه باجتماع اشارت است بآنچه گفتيم که اجتماع خلايق بعنوان فرض
بر سر یک کس که نه پادشاه باشد و نه مامور بخصوص از جانب پادشاه باشد
قبیح و مستلزم فساد در مملکت است پس قول شیخ در نهایه یکی از دو چیز دارد
اول آنکه مقصود بیان استحباب نوعی از تقیه باشد اگر میسر شود و راجح باشد مضمون

صحیحه عمر بن یزید و مضمون آنچه شیخ در مصباح کبیر گفته و معنی آنها بیان
میشود در تذنیب در اعتراض سیوم بر صاحب مختلف دوم اینکه لکنهم یصلون
اربع رکعات استدلال کرده باشند از قول او که لا بأس بان یجتمع المؤمنین تا آخر
و مخصوص جاز لهم ان یصلوا جماعة بوده باشند وایضا مخفی نماند که جواب شیخ
از سوال خود نیز عجیب نیست و صحیح است و میگوییم در بیان کلام شیخ که من قاضی
او امیر و نحو ذلک اشارت است باینکه اگر امام مفترض الطاعة مستقل مبسوط
الید نباشند جایز نیست او را الا کسی بقصر جمعه در حضر موافق روایت محمد بن مسلم که
مذکور میشود در شرح حدیث پنجم این باب که مقصد است دویم براو بنقط و تشدید
واو و یاء و بنقطه در یا بمعنی بعینه ما فی معلوم وباب تفعیلست و ترویه در اصل بمعنی
سیراب کرده است و مراد اینجا کمال تقویت است و ماضی مفعول دوییم است و عبادت
است از قول شیخ در سابق که من شرط انعقاد الجمعة الامام او من یأمره الامام بذلک
من قاض او امیر و نحو ذلک او متی اقیمت بغیره لم یصح و عبارتست از دلیل
اول از جمله ادله ثلثه بر آن مدعی که سابق مذکور شده و عبارتست از مجموع ادله
ثلثه و بنا بر اول مراد کمال تقویت مدعی با دلیل ثلثه است و بنا بر دوم مراد کمال تقویت
دلیل اول به دو دلیل لاحق است و بنا بر سیوم مراد کمال تقویت ادله ثلثه است
با یات بسیار و احادیث بسیار و دلیل عقلی محض که مذکور شده و او درتی کتبکم حالیاست
و کتبکم عبارتست از کتب اخبار امامیه رضوان الله علیهم و ته یجوز لاهل القری
تا استشهاد است باخبار متعدده از ائمه معصومین علیهم السلام که انها متمسک
مذهب نیست که شیخ آنرا سابقا ذکر کرده و عمده آنها مذکور میشود در تذنیب قبل و لک

ما نحن

ما نحن فیه اشارت است جواب اجمالی از استدلال بان اخبار و حاصل
اینست که احکام الله تعالی چنانچه بیان شده در کتب اصول فقه بر دو قسم است
اول آنچه بعنوان عزیمت است مثل حرمت علیکم المیتة و مثل لا یتخذ المؤمنون الکافرین
اولیاء من دون المؤمنین دوم آنچه بعنوان اذن و رخصت است باعتبار
حصول ضرورتی مثل فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم
و مثل الا ان تتقوا منهم تقیة و جواز جمعه اهل قری و سواد و سایر مومنان از قسم
دوم است زیرا که آن اجتناب در زمان تقیه صادر شده و بعد عارض در وقت عزیمت
پس منافاتی نیست میان آنچه گفتیم و میان آنچه در کتب است و اگر مراد شیخ بیان
جواز بعنوان عزیمت میبود چنانچه او در پس فهمیده می بایست که بجای ذلک ما نحن
فیه گوید که ذلک ما مور به زیرا که در سابق این عبارت بلفظ من یأمره الامام بذلک
من قاض او امیر و نحو ذلک گفته ذکر کرده بلفظ امر کرده و بر تقدیر تسلیم میگوییم که مراد
شیخ از سوال و جواب همانست که گفتیم در نقض سیوم و جواب آن پس این تقدیر
جواب شیخ عجیب نیست مخفی نماند که این او در پس جواب اجمالی و دیگر بر استدلال بان
اخبار گفته و جواب شیخ بحثی منماید و الله اعلم و ما برای استظهار جوابی علیحده
از هر کدام مفصلا میگوییم بنا بر اینکه چون ظاهر در نظر بن قاطع القمة و اجب التاویل
میشود و بدانکه لفظ جمعه در احادیث و غیر آنها مستعمل میشود در چند معنی اول
اجتماع مردمان در نماز چنانچه می آید در کتاب الذبایح و در حدیث دوم باب
دوازدهم که باب الاوقات التی یکره فیها الذبح است که کان علی بن الحسین علیهما
السلام یامر غلمانه ان لا یذبحوا حتی یطلع الفجر فی نوادر الجمعة مراد بنواد در الحکم

کثرتهای مردمان است در عرف بسیار ده مانند آنچه که گاهی اتفاق می افتد و حاجت
مذبح گوسفند بسیار مثلا میشود دوم اجتماع مردمان و در باطن و اتفاق کلمه
الناس و این اظهر اختلاف در فتواها بسبب اختلاف اجتهادات در مسایل شرعیه
است و استعمال لفظ جمعه در اجتماع حقیقت است در عرف شرع و در غیر این نوعی
از مجاز است باعتبار اینکه ربط بجمعه حقیقی دارد و مقصود از تعیین امام
برای رعیت جمعه با اجتماع است چنانچه در علل تعیین امام مذکور است در کتاب
عیون اخبار الرضا در باب علل التی ذکر الفضل بن شاذان فی آخرها
انه سمعها من الرضا علی بن موسی علیهم السلام که فان قال فلم جعل اولی الامر
و امر بطاعتهم قیل العلل کثیرة تا قول او که و منها انا لا نجد فرقة من
الفرق و لا ملة من الملل بقوا و عاشوا الا بقیم و رئیس لا بد لهم منه
فی امر الدین فلم یجز فی حکم الحکیم ان یترک الخلق مما یعلم انه لا بد لهم
منه و لا قوام لهم الا به فیقاتلون به عدوهم و یقسمون فیئهم و یقیم لهم جمعتهم
و جماعتهم و یمنع ظالمهم من مظلومهم و تصریح بتصحیح سند امثال این روایت
کرده شیخ زین الدین در شرح شرایع در کتاب الصوم در مبحث کفاره
جمع و بر اجتماع محمول است حدیث ان فرض علیکم الجمعة و بیان میشود در تهذیب
سیوم نماز در مقارن خطبتین که کثرت عدد شرط انعقاد آن با اتفاق
کیفیت اعتبت مثل دو رکعتی در حضر با خطبتین در روز آدینه و مثل
چهار رکعتی در خطبتین در روز آدینه و مثل نماز عیدین چنانچه مستفاد
میشود از صحیحه حلبی که منقول میشود در آخر تهذیب و بیان میشود چهارم

نمازی

نمازی در روز آدینه که فرض است بر خلایق چهار فرسخ و در چهار فرسخ نفر بسیار
بکر جمعی معدود و اینکه حاضر شوند نزد قدوه آن برای اطاعت او بجهت امر و نهی
او در خطبه و آن مراد است در عنوان این باب پنجم نماز ظهر آدینه که بعنوان
جماعت کنند اراده شود ششم نماز ظهر آدینه مطلقا و این استعمال در
احادیث بسیار است مثل آنچه می آید در تهذیب در استدلال پنجم موافقان
صاحب مختلف که صلوة الجمعة در بیع رکعات هفتم هفته هشتم سورهٔ جمعه
نهم روز آدینه و بسبب اختلاف استعمالات لفظ جمعه بعض مردم را اشتباه
واقع میشود در حمل بعض احادیث و بعض عبارت مصنفین چنانچه بیان
میشود در تهذیب مقصد با بیست و هشتم اصل باب وجوب الجمعة
و علی کم تجب شرح وجوب الجمعة بتقدیر وجوب حضور الجمعه است و مراد
بجمعه نمازیست در روز آدینه که شرکت در پیش نمازی آن نیز و در یک مملکت
و آن دو رکعتی میباشد غالبا بتفصیلی که بیان میشود در تهذیب در ذیل اغراض
اشتهم بر صاحب مختلف و این اشارت است با آنچه می آید در حدیث اول و دوم
و سیوم و ششم و هفتم این باب زیرا که در آنجا بیان میشود که حضور جمعه بر که
واجب است و از که ساقط است علی تبا به است کم استفهامیه است و الفاظ استفهام
گاهی مستعمل میشود در آنچه در جواب استفهام حقیقی میباشد مثل علمت کم عندک
زیرا که علم باستفهام حقیقی جمع نمیشود و آنچه از آن قبیل است تجب منصوب و
مرفوع میتواند بود زیرا که بتقدیر ان تجب است و معطوف است بر وجوب الجمعه
و این اشارت با آنچه می آید در حدیث چهارم و پنجم این باب زیرا که در آنجا

بیان میشود که واسید الفقها نماز جمعه که بر خلایق واجب میشود حضور نزد آن
کیا شد یعنی این باب بیان وجوب حضور نزد جمعه بر خلایق است و بیان اینکه با رجند نفر
که واسید الث جمع شوند واجب میشود و آن حضور خلایق نزد جمعه و در این باب هفت
حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله عز و جل فرض
فی کل سبعة ایام خمسا و ثلثین صلوة منها صلوة واجبة علی کل مسلم ان یشهدها
الا خمسة المریض والمملوک والمسافر والمراة والصبی شرح فرض بفا بصیغه
ماضی معلوم از باب ضرب است و ذکر مفروض علیه انجا نشده بخلاف سیاق تتمه آن
که ذکر من یجب علیه الشهود در انشده برای اشارت باینکه این فرض بر بعض
مردم است پس منافات ندارد باینکه این فرض مخصوص باشد با امام معصوم
مفترض الطاعة مبسوط الید با آن بود و معتمد علیه و مامور بخصوص از جانب
او مثل وکیل او در وقت بیماری او بنا بر اینکه اگر بر جمیع مکلفان مفروض است
در هر هفته سی و پنج نماز مطلقا لیکن مفروض نماز نیست بر هر یک از انها
سی و پنج نماز مقید با انچه در تتمه این حدیث مذکور است زیرا که جمله منها صلوة
تا آخر صفت خمسا و ثلثین صلوة است و از این ظاهر میشود که مراد امام علیه السلام
انچه فرض علی الناس نگفت و در حدیث ششم این باب مذکور میشود که فرض
علی الناس و چون بعض عزیزان از این دقیقه غافل شده اند این حدیث را مستند
جواز نماز جمعه دو رکعتی در حضر از غیر امام مفترض الطاعة و مامور بخصوص
از جانب او کرده اند و معامله بر عکس است زیرا که در این حدیث استثنا اعدل
وافقه واصدق واورع و مانند آنها نشده پس معلوم میشود که قدوه نماز جمعه

دو رکعتی در حضر کسی میباشد که معقول نباشد اختلاف در اینکه او اعدل و افقه و ا
صدق و اورع از جمیع ما عدای خود است و محال است اینکه چند کس در یک مملکت باشند و هر
کدام ایشان قدوه جمیع ما عدای خود باشند و ایضا وجوب حضور جمعه بر جمیع
مکلفان مطلقا وقتی صحیح است که مقتدای آن کسی باشد که با جتهاد و مخالفت
او نتوان کرد نظیر اینکه شیعه امامیه استدلال کرده اند بر عصمت اولی الامر بایه
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم و مع هذا بر این عزیزان اعتراضی
دیگر وارد است مخفی نماند که حکم بفرض چیزی بالوجوب عینی بر کسی مقید است
باینکه آن فرض یا وجوب بر تقدیری است که بخشبه آن کس را میسر باشد و آنچه در مستثنای
مذکور است بعنوان مثال است پس منافات ندارد با بیان این استثنا و استثنای که
مذکور میشود در حدیث ششم این باب و الهرم والمجنون وخائف از دشمن و مانند
آنها و در هر جا که مذکور است مراد بصبی آنجا نابالغ و پی سوی روایت منظم صغیره
که بیان میشود در شرح حدیث ششم این باب مأخوذ است از صبوع بفتح صاد و سکون
از صاحب قاموس گفته که الصبوة جهلة الفتوة و استعمال صبی در نابالغ پی سوی ره
لسیا است مثل انچه می آید در کتاب النکاح در حدیث ششم باب من امکن
من نفسه که باب صد و هشتاد و دوم است یعنی روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت به درستی که الله عز و جل مفروض کرد بر بعض مکلفان در هر هفته
چون میسر شود سی و پنج نماز را که صفت آنها این است که از جمله آنها نماز یست
که واجب است بر هر مسلمانی اینکه حاضر شود نزد آن و قدوه خود کند آن کننده
آن را مگر پنج کس بیمار و غلام و مسافر و زن و نابالغ شده دوم اصل

عن محمد بن و زرارة عن ابی عبد الله جعفر علیه السلام قال تجب الجمعة علی من کان
منها علی فرسخین شرح روایت است از محمد مسلم و زرارة از امام محمد باقر
علیه السلام که گفت واجب میشود حضور نزد جمعه و دو رکعتی در حضر با خطبتین که صحیح
باشند و منعقد کردن ایشان کننده آن بر هر که باشد نیست آن بر دو فرسخ
دلالت این حدیث بر اینکه منعقد نماز جمعه و دو رکعتی در حضر امام مفترض الطاعة میباشد
ظاهرست از شرح حدیث سابق سیوم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام
عن الجمعة فقال تجب علی من کان منها علی راس فرسخین فاذا زاد علی ذلک
فلیس علیه شیء شرح مضمون این دلالت این مثل سابق است و بیان دلالت
این بوجهی دیگر می آید در شرح حدیث ششم این باب حدیث چهارم اصل
عن زرارة قال کان ابو جعفر علیه السلام قال لا تکون الخطبة والجمعة وصلوة
رکعتین علی اقل من خمسة رهط الامام واربعة شرح الخطبة بتقدیر حضور
الخطبة است و ذکر جمعه بعد از خطبه مشعر بآنست که خطبه بتقدیر نیست نماز جمعه جایز است
و ذکر صلوة رکعتین بعد از آن مشعر بآنست که جمعه گاهی مستعمل میشود در ظهر ادینه
چهار رکعتی که با خطبه باشد چنانچه گذشت در مقدمه علی نبایة است رهط بفتح را
بی نقطه و سکون و فتح ها و طا بی نقطه مضاف الیه خمسه است مثل آیت سوره نمل و
کان فی المدینة تسعة رهط زیرا که رهط جاری مجرای جمع است یعنی مردانی که
که عدد کارکنیدگی باشند مثل امام مفترض الطاعة مبسوط الید و عاملان او
و مراد با ربع چهار کس از جمله شش کس است که ایشان قاضی و جلاد و دو شاهد
و دو مدعی حق باشند و توضیح این میشود در شرح حدیث آینده بدانکه در

اشارت است

اشارت است باینکه اسقاط دو رکعت جایز نیست مگر بسبب حضور خطبه امام
مفترض مفترض الطاعة که مستقل بر سریر سلطنت باشند و مراد از امر
دو خطبه در شرح و گفته اند که دو رکعت جمع شوند زیرا که خطبه او مشتمل انتظام امور مملکت
و صلاح احوال رعیت در دین و دنیا است و میباید که در هر دو هفته خلایق از
دور و نزدیک بعد و نسیم جمع شوند نزد او خطبه برای اینکه خدا مالی را که
در خطبه فرماید جمعی که بعید دو تواتر باشند بشنوند و بدیگران برسانند تا آنجا که
آورده شود مثل اینکه اگر احتیاج به لشکر برای دفع دشمنی شود برای گیری آن
کشند و لهذا جایز نیست ایشان را رجوع با وطان خود بی رخصت او چنانچه در آیت
سوره نورست انما المومنون الذین آمنوا بالله و رسوله و اذا کانوا معه
علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنوه و موافق اینست روایت ابن
بابویه از امام رضا علیه السلام در کتاب عیون اخبار الرضا در باب العلل التی
ذکر الفضل بن شاذان فی آخرها انه سمعها من الرضا علی بن موسی علیهما السلام
که فان قال فلم صارت صلوة الجمعة اذا کانت مع الامام رکعتین و اذا کانت بغیر
امام رکعتین و رکعتین قیل لعلل شتی منها ان الناس یتخطون الی الجمعة من بعد
فاحب الله عز و جل ان یخفف عنهم لموضع التعب الذی صاروا الیه تا قول
او که فان قال فلم جعلت الخطبة قیل لان الجمعة مشهد عام فاراد ان یکون للامام
سببا لموعظتهم و ترغیبهم فی الطاعة و ترهیبهم من المعصیة و توقیفهم علی ما اراد
من مصلحة دینهم و دنیاهم و یخبرهم بما ورد علیه من الافاق و من الاهوال التی لهم فیها
المضرة والمنفعة فان قال فلم جعلت خطبتین قیل لان یکون واحدة للثناء و

التحمید والتقدیس لله عز وجل للاخری للجموع والاعذار والانذار والدعا
وما یرید ان یعلمهم من امره ونهیه ما فیه الصلاح والفساد واز این ظاهر میشود
که گذاردن نماز جمعه ناقص و کم کردن دو رکعت از فریضه در حضر بسبب خطبه
شخصی که معلوم نیست که قصد او چیست و او منصوب از جانب کیست جرات است
بر الله تعالی و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم ایضا روایت است از زراره
که گفت که امام محمد باقر علیه السلام میگفت که جایز نمی‌باشد حضور خطبه و جمعه
گذاردن دو رکعت بنا بر گمان از پی غیر امام مفترض الطاعه و جباران عامل او
مخفی نماند که دلالت این حدیث بر عدم جواز جمعه دو رکعتی در حضر که در آن غیر
امام مفترض الطاعه باشد ظاهر است و محمد از زراره که از اعاظم ثقات
امامیه است و راوی این حدیث و حدیث دوم و ششم این باب و امثال این
احادیث از امام محمد باقر علیه السلام است نماز جمعه دو رکعتی در حضر میکرده
تا زمان امام جعفر صادق علیه السلام مگر بعنوان تقیه و از ترس
مخالفان در شهر او که کوفه است و آن نیز ظاهر بوده امام علیه السلام تحریص
او بر آن کرده چنانچه روایت کرده شیخ طوسی در تهذیب در باب العمل فی
لیلة الجمعة و یومها که در ابواب الزیادات است بطریق صحیح باصطلاح مجتهدین
که عن زراره قال ابو عبد الله علیه السلام علی صلوة الجمعة حتی ظننت انه یرید ان
ناتیه فقلت نغدو علیک فقال لا انما عنیت عندکم هفتم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال ادنی ما یجزی فی الجمعة سبعة او خمسة ادناه شرح خمسة
مبتدا است و ادناه خبر مبتدا است یا بر عکس است و بر هر تقدیر او برای

بفهم

تقسیم است و برای عطف جمله بر جمله است و ضمیر ادناه راجع بما موصوله است
و انشادیست باینکه جمعه که واجب است بر اهل اسلام حضور در وقت و آن
بر دو قسم است اول آنچه واجب است بر هفت و آن و حضور دیگران واجب
مطلق است و این در صورتیست که منضم باشد بجمعه رهط که نه کس اند و در حدیث
سابق دو کس دیگر از عاملان امام مفترض الطاعه مبسوط الید دوم آنچه واجب
نیست بر هفت و آن بلکه مستحب و مخیر فیه است و این در صورتیست که آن دو کس
منضم نشوند بجمعه رهط و استقلال امام کمتر باشد چنانچه روایت کرده ابن بابویه
در فقیه در باب وجوب الجمعة و فضلها و من وضعت عنه که روا دو محمد بن مسلم عن
ابی جعفر علیه السلام قال تجب الجمعة علی سبعة نفر من المؤمنین ولا تجب علی اقل
منهم الامام و قاضیه و مدعیا حق و شاهدان والذی یضرب الحدود بین یدی الامام
مخفی نماند که علی در این روایت هر دو جا بنائیه است و صله تجب نیست پس مقصود
این است که حضور جمعه واجب مطلق نمیشود و در هیچ مسلم بنا بر استقلال امام مفترض
الطاعه بقیاص او دو مدعی حق و دو شاهد ضارب حد و خواه ایشان حاضر شوند
در نماز جمعه و خواه مانعی داشته باشند و اگر یکی از آنها را نداشته باشند بر هیچ
مسلم حضور جمعه واجب مطلق نخواهد بود و اگر چه واجب مشروط باشد و بر تقدیری که
که امام اختیار آن و اعلام کرده مراد بنفر رهط است که بیان شده در شرح حدیث
سابق و مراد بمدعی حق دو عامل امامست که طالب حقوق لازمه الادا بر مردم
میباشند مثل حصه بیت المال و خراج و مانند آن و زندان آن که برای طلب حق مردم حبس
میکند کسی را و مراد بمدعی علیه دو کس است از عاملان امام که ایشان را می فرستد

برا نشنیدن افراد ازکسی که حاضر در مجلس امام نبودند شد مثل بیماران
اند و در وقت وحیبت و زنان و بردگی و مانند اینها مختفی نماند که قریب بمضمون
این روایت کرده شیخ طوسی در تهذیب تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة
و یومها که مقدم بر ابواب الزیادات است و در آنجا الذی حقا و المدعی
علیه است بجای مدعیا حقی که انجا است و آنچه گفتیم در معنی مدعیا و شاهد ان موافق
آن نیست لیکن مضمون هر دو روایت استقلال امام است و در طریق روایت
تهذیب اگرچه حکم بن مسکین است که تصریح بتوثیق او در کتب رجال نشده
اما ضرر بصحت اصل مضمون نمی‌رساند زیرا که بلا نفی آن میکند اعتماد ابن
بابویه بر جمیع روایات فقیه چنانچه در خطبه فقیه مذکور است و بعضی در صحیح آن
آن روایت نیست گفته اند که حکم بن مسکین از جمله مشایخ ابن ابی عمیر است و کشی
در ابن ابی عمیر گفته که از ممن اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عنه بالجمله منافات
نیست میان این روایت و روایت دیگر محمد بن مسلم که مذکور است در باب
العمل فی لیلة الجمعة و یومها که در ابواب الزیادات است بطریقی صحیح باصطلاح
مجتهدین که عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام قال سألته عن اناس
فی قریة هل یصلون الجمعة جماعة قال نعم یصلون اربعا اذا لم یکن من یخطب زیرا که
ظاهر لفظ جماعة در کلام محمد بن مسلم که از فضلای اصحاب و اعلام امامیه است
که او میدانسته که فرض المصلی ان الناس که از شیعه امامیه اند جمعه چهار رکعتی است
زیرا که در جمعه دو رکعتی است الاحتمال غیر جماعت نیست پس سؤال او این نیست
که آیا در زمان تقیه جایز است آن اناس را که در قریه اند اجتماع برای جمعه چهار

رکعتی

رکعتی با جایز نیست و حرف او در کلام که یصلون اربعا و دلیل ظاهر است
برآنچه گفتیم پس یخطب در قول امام عبارت است از منصوب از جانب مخالفان
برای خطبه و جمعه دو رکعتی مراد او نیست که اگر در آن قریه منصوب از جانب
مخالفان باشند اناس را جایز نیست جمعه چهار رکعتی بعنوان جماعت
زیرا که منافات دارد با وجوب تقیه **اگر گویی** که مراد امام این نیست که هرگاه
آن اناس قادر بر خطبه نباشند نماز چهار رکعتی میکنند **گوییم** که این معنی از لفظ
امام نهایت بعید است بچند وجه **اول** آنکه اگر این معنی مراد میبود میگفت
که اذا لم یکن فیهم یا اذا لم یکن احد منهم من یخطب **دوم** آنکه معنی صورة
از جمله متعارف است و برای مجهول است پس متعارف منصوب از جانب مخالفان
میشود یا متعارف منصوب از جانب امام یا خلفای امام میشود و اول مختار شیخ
طوسی است و دوم مختار محمد بن ادریس است چنانچه بیان شد در مقدمه **سیوم**
آنکه قدرت بر اقل خطبه هر کسی دارد زیرا که خطبتین بزیاده بر حمد و درود و دو استغفار
تقوی شرطی ندارد پس اگر کسی گوید که الحمد لله و الصلوة علی محمد و آله و بعد از آن
گوید ایها الناس اتقوا الله پس خطبتین را بعمل آورده پس هرکه قادر است
بر ادای گرفتن فرائض نماز قادر است بر خطبتین پس اسقاط فریضه بسبب عدم قدرت
بر خطبتین معقول نیست و ایضا بر تقدیر تسلیم میگوییم که شاید که مراد این باشد که
اگر شخصی که جامع شروط خطبه است در میان ایشان نباشد اکتفا بچهار رکعت
میکنند و اگر باشند ضم خطبه بجای دو رکعت میکنند و از کجا شد دلیل واجب است
برای دفع منافات میان دو روایت بسبب معارضه دلیل قطعی چنانچه بیان شد

در مقدمه یعنی روایتیست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت کمتر آنچه کفایت میکند
در جمعه که واجب مطلق است حضور نزد هفت نفر است و کمتر آنچه کفایت
میکند در جمعه که واجب مشروط است حضور نزد پنج نفر است شانزدهم
اصل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال فرض الله علی الناس من الجمعة الی الجمعة
خمسا و ثلثین صلوة فیها صلوة واحدة فرضها الله تعالی فی جماعة و هی الجمعة
و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المراة و المریض
و الاعمی و من کان علی راس ازید من فرسخین شرح این حدیث مانند آنچه
منقول شد از صحیفه کامله در مقدمه شکایت است از کمراهانی که مقام جامعی را
که اصفیا و خلفای الله تعالی اند صاحبی کرده اند بر رو بجهان و اقره الله تعالی
و رسولش فرض بهر دو جا یقال و را منقطع و بغا و با نقط البصیره ماضی معلوم باب
ضرب است مراد بالناس انجا رعیت است مطلقا مثل حدیث نحن الناس
بالناس یا مراد اکثر انامست مثل آنچه می آید در کتاب الحج در حدیث پنجم باب اصناف
الحج که انا اذا وقفنا بین یدی الله عز و جل قلنا یا رب اخذنا بکتابک و سنة
نبیک قال الناس انتم و هر دو استعمال در احادیث بسیار است و احده یعنی
یکانه و بی نظیر است مثل فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة جمله فرضها الله استیناف
برای بیان وحدت یا صفت واحده است فی در فی جماعة برای سببیت است مثل
فذلکن الذی لمتننی فیه و مثل حدیث اوثق عری الایمان و الحب فی الله و البغض
فی الله جماعة بفتح جیم و تخفیف میم نکره است و در کلام موجب است پس ظاهر در
عموم مثبت و عبارتست از خصوص جمعی که عالمانند بجمیع احکام الهی و در

محکمات قرآن فرض اطاعت ایشان صریح شده و ایشان اصفیا و خلفای الله
تعالی اند یکی بعد از یکی از زمان رسول تا انقراض تکلیف و میتوا اند بود که عبارت
باشد از امام زمان و شخصی عامل او که مذکور شد در روایت محمد بن مسلم و منقول
شد در شرح حدیث سابق و بر هر تقدیر تنکیر برای تعظیم است مثل فاذنوا بحرب من الله
پس این حدیث راجع میشود بمضمون روایت ابن بابویه در عقاب الاعمال در
عقاب من ترک الجمعة الجمعة عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال صلوة الجمعة
فریضة و الاجتماع الیها مع الامام فان ترک رجل من غیر علة ثلث جمع فقد ترک
ثلث فرایض و لا یدع ثلث فرایض من غیر علة الا منافق و میتوا اند بود که جماعة
بتشدید میم بصیغه مبالغه باشد و مراد خطیب جمعه امام مفترض الطاعة باشد
نظیر آنچه گذشت در کتاب الصلوة در شرح حدیث اول باب فرض الصلوة و
نظیر آنچه می آید در کتاب الصیام در حدیث اول باب المساجد التی یصلح الاعتکاف
فیها که باب هفتاد و هشتم است که قلت لابی عبد الله علیه السلام ما تقول فی
الاعتکاف ببغداد او فی بعض مساجدها فقال لا اعتکاف الا فی مسجد جماعة قد صلی
فیه امام عدل بصلوة جماعة و لا باس ان یعتکف فی مسجد الکوفة و البصرة
و مسجد المدینة و مسجد مکة و در شرح آن بیان میشود که جماعة بتشدید میم است
و اینکه امام عدل مرکب توصیفی است و اینکه عدل یعنی امام مفترض الطاعة است
اگر چه مصنفان تغییر از مخالفان کسب نموده اند اگر از معنی خود بدلیل آنچه می آید
در کتاب الحج در حدیث سیوم و پنجم باب النوادر که باب صد و پانزدهم است
که قال العدل رسول الله صلی الله علیه و آله و الامام من بعده ثم قال بما هذا الخطاب

به الکتاب و بیان آن نیز میشود در شرح آن ان شاء الله تعالی ضمیره وهی
راجع بصلوة واحده است که موصوف باشند بصفت مذکوره یعنی جمعه
بالف لام وری الجمعة برای حضر است و احتراز است از آنچه گمراهان میکنند و
آنرا جمعه نام میکنند مراد بصبی اینجا کسی است که او را اول بلوغ است و هنوز ریش
روندارند باعتبار اینکه داخل شدن او در جمعهای عام جمعه امام باعث ضرر
عظیم است و قرینه بر این الحمد برنا بالغ عفیفه بیونیز مفروض نیست اصلا مراد
بمجنون اینجا کسی است که جنون او دوری باشد و در وقت زوال روز جمعه
احتمال جنون داشته باشد بقرینه اینکه صاحب جنون دوری عفیفه جمعه نیز مفروض
نیست اصلا مراد بمسافر اینجا مسافر شرعی است بقرینه اینکه کسی که از هر
دو فرسخ آمده باشد برای جمعه امام و مسافر است فی الجملة جمعه بر او واجبست
و قصر ... امام برای رعایت جانب اوست چنانچه بیان میشود در تذنیب در ذیل
اعتراض هشتم بر صاحب مختلف یعنی روایت از زراره از امام محمد باقر
علیه السلام گفت که مفروض کرده الله تعالی بر این مردمان از جمعه تا جمعه سی
و پنج نماز را و در میان آنها نمازیست که یگانه و بی نظیر است بیان این الحمد معروض
کرده آنرا الله تعالی بسبب جمعی که خلفای الله اند و امر و نهی ایشان در خطبه جمعه باعث
انتظام امور مملکت و صلاح احوال رعیت در دین و دنیا است و آن نماز یگانه است
جمعه دو رکعتی صحیح در حضر نه آنچه گمراهان از آن جمعه نام میکنند و ساقط کرده آن نماز
یگانه را از نه کس از کودک ... و پیر ضعیف و دیوانه و مسافر شرعی فرسخ
و غلام و زن و بیمار و کور از هر دو چشم و کسی که باشد بر سر زیاده از دو فرسخ

جمعی در میان شیعه مجوس اینکه مفترض الطاعة باشند خلیفهای ظالم در ...
امثال اینجا نیت کرده اند از ... اینکه میگویند که فی ... جماعة برای نظر ... است
در جماعت شامل هر مجلس و هفت کس که یکی از ایشان خطبه تواند خواند هست
و آنکه کسی که هر از ایشان نرسد که اگر در عرض دو فرسخ یا کمتر از ان چند جماعت
چنان باشند که امام مفترض الطاعة میشوند در جواب نامربوط میگویند و باین
حدیث عمل نمیکنند که دلالت میکند بر اینکه به هر که برسد دو فرسخ باشد نیست
بجمعه صحیحه دو رکعتی در حضر فرض است حضور در آن و اینجا به هر تقدیر که از یکدیگر
دور باشند بقدر دو فرسخ مثلا بر هر کدام ایشان میگویم که اما جمعه صحیحه منحصر است
در آنچه تو میکنی نماز های جمعه شما که باطلست باید بنا بر شق اول تو امام مفترض
الطاعة خواهی بود و بنا بر شق دوم جمعه از تو ساقط خواهد بود چون دوری از جمعه
صحیحه بقدر زیاده از دو فرسخ و توضیح این تقریری دیگر است که کلینی در کتاب
الحجة در حدیث شانزدهم و هفدهم باب فی الغیبة ... که
صاحب الزمان علیه السلام در زمان غیبت کبری در زمین مدینه و در میان المسجدین
که مسجد مدینه و مسجد مکه است میباشد با او همیشه سی کس از موالی او هستند پس میگویم
که اگر او نماز جمعه دو رکعتی در حضر نمیکند با وجود عدم اطلاع مخالفان بر حال
او و شیعه مخلص او در بلاد دیگر اند موافقت او میکنند پس برای دیگران جایز نخواهد
بود اصلا مگر در صورت تقیه و اگر میکنند در موضعی که جمعه دو رکعتی صحیح در حضر
واقع میشود صادق است بر جمیع اهل بلاد دیگر اینکه دور اند از جمعه دو رکعتی صحیح
در حضر بقدر زیاده از دو فرسخ پس ایشان ساقط است و از محجوب ساقط ...

الا ما خرج الدلیل و اصل عدم آنست تا معلوم شود و هفتم اصل عن محمد بن
مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال یکون بین الجماعتین ثلثة امیال یعنی لا یکون
جمعة الا فیما بینه و بین ثلثة امیال و لیس یکون جمعة الا بخطبة قال فاذا کان بین
الجماعتین فی الجمعة ثلثة امیال فلا بأس ان یجمّع هؤلاء و یجمّع هؤلاء و هو لا تر
تصریح ظاهر یکون اینست که ثلثة امیال اکثر بعد جایز میان دو جماعت نزدیک بیکدیگر
در یک جمعه باشند مثل صف اول و صف دوم آخر و ریک جمعه جماعتین بتخفیف
میم است یعنی لا یکون جمعة الا فیما بینه و بین ثلثة میال برای وقع توهم اینست
که مراد بیان اقل بعد میان دو جمعه جماعت در دو جمعه دو رکعتی در حضر علیحده
باشند زیرا که ابطال آن میکند احادیث بسیار مثل حدیث دوم و سیوم و ششم
اینجا باب و ضمیر بینه راجع با امام است و اشارت است باینکه موضع امام نیز
مجهول نیست و تعبیر از متوقف در آن موضع بجماعت باعتبار جنبیت که
غالب در کثرت اینست که در عملیه و لیسار امام نیز جا موافق باشند و این تفسیر
میتواند بود که کلام ابو جعفر علیه السلام باشد و میتواند بود که کلام محمد بن مسلم
باشد و بر هر تقدیر مناسب اینحدیث بعنوان این باب باعتبار دلالت بر اینست
که وجوب حضور جمعه امام علیه السلام ساقط است از کسی که جا نتوانند یافت
در صفهای که میان امام و میان سه یک فرسخ است پس واجب بر او جمعه در رکعت است
خواه بانفراد و خواه بجماعت و لیس یکون جمعة الا بخطبة کلام ابو جعفر علیه السلام
است و مراد بجمعه ظهر اینست دو رکعتی در حضر است بخطبة بیاء حرف جر که برای مصاحبت
و فتح خا با نقطه و سکون طا بی نقطه و با یک نقطه و ضمیر راجع با امام است الخطب نشان

نشان عالی و کار عمده و مراد انجا ظهور و استقلال قایم ال محمد علیهم السلام است
که لشکر شدن بنهایت بسیار است و معقول و بذکر این اظهار صد بجهت نزدیک میل میان دو صف است
مخفی نماند که اگر اینکه این فقره کلام محمد بن مسلم باشد باید بخطبه بضم فا و تا نی نیست
باشند چنانچه متبادر با قلام کاتبان و داور زمان ما میان است این فقره دور بوط مشهود
بسابق و لاحق و سیاق اینحدیث رکیک میشود زیرا که فا در فاذا کان برای تفریع
بر سابق آنست بجمع هر دو جا طلب از باب تفعیلست و مراد بتجمیع اینجا که دار دن
جمعه دو رکعتی در حضر است بدانکه بعضی از این تقریر غافل شده اینحدیث را
حمل بر دو جمعه علیحده از منصوب بجعفو از جانب امام کرده اند از انجمله ابن حمزه
رحمه الله تعالی در کتاب الوسیلة در فصل فی بیان صلوة الجمعة گفته که و تحتاج
فی الانعقاد الی اربعة شروط حضور السلطان العادل او من نصبه لذلک و حضور
سبعة نفر حتی تجب او خمسة حتی تستحب ممن تجب علیهم و نصح بهم و تکون بین الجمعتین
ثلثة امیال فصاعدا و تخطب خطبتان مشتملتان علی اربعة اصناف حمد الله تعالی
و الصلوة علی النبی و آله علیهم السلام و وعظ الناس و قراءة سورة خفیفة
من القرآن یعنی روایتست از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام گفت که میباشد
میان دو جماعت که شریک در یک جمعه دو رکعتی در حضر باشند یک فرسخ میخواهد
این را اگر نمیباشد جمعه دو رکعتی صحیح در حضر مگر در صفهائی که امام و میان سه یک فرسخ
است و نیست اینکه شود جمعه دو رکعتی صحیح در حضر مگر بسبب ظهور او مستقلا قایم
آل محمد علیهم السلام و ظهور لشکرهای امام گفت پس بنا بر این چون شود میان دو جماعت
در آن جمعه یک فرسخ پس نیست بر وای باینکه جمعه دو رکعتی در حضر کند از ندانیان

ایشان نیز که در صف اول اند جمعه دو رکعتی در حضر گذارند ایشان نیز که در صف آخر اند بشرکت وی هر دو صحیح باشند **تذنیب** صاحب مختلف و منتهی و تذکره قائلست بحرمت جمعه دو رکعتی در حضر در وقت غیبت امام مفترض الطاعة و در تحریر در مبحث امر بمعروف و نهی از منکر حرمت آنرا قوی دانسته و در مختلف بجواز آن کرده گفته **مسئله** قال ابو الصلاح لا تنعقد الجمعة الا بامام الملة او منصوب من قبله او بمن یتکامل له صفات امام الجمعة عند تعذر الامرین واذان واقامة والخطبة کما ینبغی و هذا الحکم قد خالف فیه جماعة قال السید المرتضی فی المسائل المیافارقیات صلوة الجمعة رکعتان من غیر زیادة علیهما و لا جمعة الا مع امام عادل او من ینصبه الامام العادل فاذا عدم صلیت الظهر اربع رکعات وهو یشعر بعدم التسویغ حال الغیبة وقال سلار و لفقهاء الطایفة ان یصلوا بالناس فی الاعیاد والاستسقاء فاما الجمع فلا و هذا اختیار ابن ادریس اما الشیخ فی النهایة فانه قال ولا باس ان یجتمع المومنین فی زمان التقیة بحیث لا ضرر علیهم فیصلوا جماعة بخطبتین فان لم یتمکنوا من الخطبة جاز لهم ان یصلوا جماعة لکنهم یصلون اربع رکعات و قال فی الخلاف من شرط انعقاد الجمعة الامام و من یامره الامام بذلک من قاض او امیر و نحو ذلک و متی اقیمت بغیر امره لم یصح ثم نقل عدم الخلاف عن الجمهور ثم استدل بانه لا خلاف فی انعقادها بالامام او بامره و لا دلیل علی انعقادها بدونهما ثم قال فان قال العبس قد رویتم ما مضی و فی کتبکم ذکر اهل القرایا والسواد والمؤمنین

اذا اجتمع العدد والذی تنعقد بهم ان یصلوا الجمعة قلنا ذلک ما ذون فیه مرغب فیه یجری ذلک مجری ان ینصب الامام من یصلی بهم ومنع ابن ادریس من ذلک کما ذهب الیه سلار والاقرب الجواز لنا عموم قوله تعالی اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا وما رواه عمر بن زید فی الصحیح عن الصادق علیه السلام قال اذا کان یوم الجمعة فلیصلوا فی جماعة وفی الصحیح عن منصور عن الصادق ع قال یجمع القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة فما زاد فان کانوا اقل من خمسة فلا جمعة لهم والجمعة واجبة علی کل احد لا یعذر الناس فیها الا خمسة المراة والمملوک والمسافر والمریض والصبی وفی الصحیح عن زرارة قال حثنا ابو عبد الله علیه السلام علی صلوة الجمعة حتی ظننت انه یرید ان ناتیه فقلت نغدو علیک فقال لا انما عنیت عندکم وفی الموثق عن زرارة عن عبد الملک عن الباقر علیه السلام قال قال مثلک یهلک ولم یصل فریضة فرضها الله قال قلت کیف اصنع قال صلوا جماعة یعنی صلوة الجمعة ولان الاصل عدم الاشتراط و لانها بدل عن الظهر فلا یزید حکمها علی حکم المبدل لا یقال ینتقض بالخطبتین لانا نقول انهما بدل من الرکعتین ولا یشترط فیهما زیادة علی الرکعتین احتج ابن ادریس بان من شرط انعقاد الجمعة الامام او من یعینه الامام للصلوة اجماعا ولان الظهر اربع رکعات ثابتة فی الذمة بیقین فلا یبرء المکلف عن العهدة الا بفعلها واخبار الاحاد مظنونة فلا یجوز التعویل علیها والجواب عن الاول بمنع الاجماع علی خلاف صورة النزاع وایضا فانا نقول بموجبه لان الفقیه المامون منصوب من قبل الامام ولهذا یمضی احکامه ویجب مساعدته علی اقامة الحدود والقضاء بین الناس وعن الثانی ان الیقین

منتفٍ بما ذکرناه و اخبار الاحاد و ان افادت الظن فان الحکم بها قطعی و
الا سقط اکثر سطره نسخ کتاب مخفی نماند که اگرچه بطلان این گفتگوها ظاهر است
از آنچه گفتیم در مقدمه وغیره آن زیراکه هیچ دلیلی معارضه با براهین یقینیه
واضحه نمیشود اندکرد ولیکن برای دفع معارضه و تمهید ازالهٔ اوهام متوهمان بعض وجوه
فساد این گفتگو را میگوییم اول اینکه توهم مخالفت بیان ابو الصلاح و سید و قاضی
و سلار و شیخ و ابن ادریس مبنی بر غفلت از اختلاف اصطلاحات است لفظ
جمعه است و مراد ابو الصلاح باین قدر مشترک میان دو رکعتی در حضر و چهار رکعتی
با حلقی خطبتین است و از سیاق کلام او این ظاهر است زیراکه مشروط است
بیک شروط جمعه معلوم و مفقودات و فساد بعض افراد آن برای منافی اصل است
و ابن ادریس مخالفت شیخ نکرده مگر اعتقاد که کلام شیخ را نهایه و در سوال و جواب
است در خلاف و تعجب کرده پس ابن ادریس در حقیقت موافق منع انها است
چنانچه بیان شد در مقدمه دوم اینکه استدلال بآیهٔ سوره جمعه عجیب است و در آن
چند خطا است از آنجمله مبنی بر غفلت از آنست که اظهر معانی من ابتدا است
ابن هشام در مغنی اللبیب گفته که من بنی علی تمحة غیره و جا الدلالة الغایة
و هو الغالب علیها حتی ادعی جماعة ان سایر معانیها راجعة الیه و من برای ابتدا
باشد مستعمل میشود و بمعنی خلف مثل آیت سوره بقره و اتخذوا من مقام ابراهیم
مصلی که بمعنی و اتخذوا خلف مقام ابراهیم چنانچه بیان میشود و در کتاب الحج
در شرح حدیث اول باب السوق فی رکعة الطواف که باب صد و سی و ششم است
و مثل حدیث منی لبنزلة هرون من موسی بنابر اینکه مراد آنست که تو پس از

رود در خلاف نهیده
و نه بیدا است سری خلاف
صریح کلام شیخ است و در
دعوی اجماع و غیر آن سه
سابق براه سوال و جواب

من مانند هرون لی پس از زمان بودن موسی در امت او و در وقت رفتن او بطور
و در اینکه اکثر امت و اخوانشان که ابنت مرا و ازبی پرستش غیر الله تعالی خواهند
رفت چنانکه گوساله پرستان و توهم اینکه من ابتدا است داخل ظرف زمان نمیشود
باطل و مذهب بصریین است بخلاف کوفیین و اخفش و مبرد و ابن درستویه
چنانچه ابن هشام گفته و شیخ رضی در شرح کافیه گفته که من الابتدائی غیر الزمانی
عند البصریة سواء کان الجر و ریجا ما مکانا نحو سرت من البصرة وغیره
نحو هذا الکتاب من زید الی عمرو و اجاز الکوفیون استعمالها فی الزمان ایضا
استدلالا بقوله تعالی من اول یوم و قوله اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة
بعد از اظهار تمهید که خود معنی ابتدا را در این دو آیت گفته که و الظاهر مذهب
الکوفیین اذ لا منع من مثل قولک نمت من اول اللیل الی آخره و هو
کثیر الاستعمال و معنی ابتدا در من اول یوم بیان شد در کتاب الصلوة در
شرح حدیث دوم باب بنا مسجد النبی صلی الله علیه و آله که باب سیزدهم است
و وجه دیگر در حجرت امیر المؤمنین علیه السلام است که در کوفیین در امثال
نیست است از رکون بقول بصریین و بنا بر آن میگوییم که در این آیت عدول شده
از الی نودی للصلوة یوم الجمعة با وجود آنکه ان احضر است برای فائده اینکه مراد
بالصلوة چنین صلوة است مطلقا و مقصود ندای برای آن پس از روز جمعه
است و حکم ندای روز جمعه معلوم میشود بمفهوم اولویت مثل دلالت و لا تقل
لهما اف بر نهی از قتل و ضرب و شتم و صدق انهیّ است چنانکه مذکور شده در کتاب
الصلوة در حدیث چهارم باب القول عند دخول المسجد و الخروج منه که باب

مِن مانند

۲۴۱

نوزدهم است که قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا صلی احدکم المکتوبة وخرج
من المسجد فلیقف بباب المسجد ثم لیقل اللهم دعوتنی فاجبت دعوتک وصلیت
مکتوبتک وانتشرت فی ارضک کما امرتنی فاسالک من فضلک العمل بطاعتک
واجتناب سخطک والکفاف من الرزق برحمتک وبیان شد وآنچه ابن بابویه در
فقیه روایت کرده که وسال ابو ایوب الخزاز ابا عبد الله علیه السلام عن قول
الله عز وجل فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله
قال الصلوة یوم الجمعة والانتشار یوم السبت زیرا که ذکر یوم السبت بعنوان
تنالست مراد اینست که نماز جمعه در ضمن این آیت است بمفهوم الوجوب اما
انتشار در روز جمعه واقل نیست اصلا بلکه ترک انتشار نیز آخر روز جمعه بهتر است
اگر میسر باشد چنانچه گذشت در کتاب العقل در حدیث پنجم باب نهم کتاب سؤال
العالم وتذاکره است که انی لا حب للرجل لا یفرغ لنفسه فی کل جمعة لامر دینه فیتعاهده
ویسئل عنه **حکایت** شخصی که فتوی میداد باینکه نماز جمعه دور کعتی در حضر فرض
عینی است در زمان غیبت امام علیه السلام گفت منطوق صلوة در این نماز جمعه است
ومراد بانتشار انتشار در یوم السبت است وحدیث فقیه را موید خود آورد
بنا بر آن محاطبانرا در آیت فاذا طعمتم فانتشروا امیر سید که گویند بعد از
خوردن طعام کرامشب آنجا میخوابیم وفردا انتشار خواهیم کرد خدا اش
خیر دهد که ساکت شد وشروع در مکابره های کرمتعارف است بکرد ومخفی نماند
که می تواند بود که الصلوة در حدیث فقیه بهمزه استفهام انکاری والف
منقلب از همزه باشد مثل الله اذن لکم ومثل الان وقد عصیت وبنا براین

کلام الشخص بسیار ظاهر البطلان میشود واز آنچه امینست که مبنی بر غفلت
از معنی ذکر الله است که عبارت است از وسیله علم در جمیع احکام الله تعالی ونظیر
آیت سوره فرقان لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی وآن منحصر است در سه قسم
اول کتاب الهی مثل قرآن وتوریت **دوم** رسولی که آن کتاب نازل بر او نازل شده
مثل رسول الله وموسی **سیوم** اوصیاء آن رسول مثل دوازده امام ومثل اوصیاء
موسی ونهم چنین است ذکر الرحمن که در سوره زخرف است وذکر ربه که در سوره جن است
وذکر ربهم که در سوره انبیاء است والذکر که در سوره نحل وسوره انبیاء است
موافق آیت سوره طلاق قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا وموافق آنچه گذشت
در کتاب الحجة در احادیث باب ان اهل الذکر الذی امر الله الخلق بسؤالهم
هم الائمة علیهم السلام که باب سیزدهم است مثل حدیث اول که قال رسول الله
الذکر انا والائمة اهل الذکر تا آخر ومثل حدیث چهارم که رسول الله صلی الله
علیه وآله الذکر واهل بیته علیهم السلام تا آخر ومثل حدیث پنجم که الذکر القرآن تا آخر
وبیان اینها وامثال اینها مفصلا شده ودر حدیث باب ما نص الله عز وجل و
رسوله علی الائمة علیهم السلام واحدا فواحدا که باب شصت وچهارم است که
الکتاب الذکر واهله آل محمد علیهم السلام وبیان این نیز شد وبیان ذکر ربی که در سوره
ص است گذشت در کتاب الصلوة در شرح نهم باب من عن الصلوة او سها عنها
که باب دوازدهم است وگذشت در اول کتاب فضل القرآن در تفسیر آیت
ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر که نحن ذکر الله ونحن اکبر
وآیت اقم الصلوة لذکری ظاهر است در اینکه ذکر الله غیر صلوة برای رعایت

جانب تمسک است و دعوی اجماع مفسرین بر اینکه مراد بذکر الله نماز جمعه با خطبه‌های آن
ما شد و دعوی اجماع در مقابل تفسیر امیر المومنین علیه السلام است و در
وکذشت در کتاب الحجة در حدیث ششم باب پنجاه و ششم که باب الروح التی
یسدد بها الله الائمة علیهم السلام است و ابتدای دعوی این اجماع از
انصاب نواصب است که مخالفت کوفه را که مذکور شد منافی اجماع نمی‌شمردند چون
ایشان از شیعه امامیه اند و از جمله امینت که مبنی بر غفلت از معنی صیغه افعل است
زیرا که صیغه افعل حقیقت است در وجوب مطلق و آن قدر مشترک میان مستحب موکد و میان
مفروض و کذشت در مقدمه در کلام شیخ در خلاف که اگر نماز جمعه دو رکعتی در
حضر بعنوان وصول بامام مفترض الطاعة مبسوط الید یا نایب مخصوص او از
جانب او میسر نباشد نماز جمعه چهار رکعتی با خطبتین مرغب فیه است برای رعیت
و اگر آن میسر نباشد جماعت در ظهر او نیز چهار رکعتی بی خطبتین حکم آن دارد و این
ظاهر است از روایت عبد الملک و بیان میشود در اعتراض ششم پس قدر مشترک
میان جمعه دو رکعتی جمعه چهار با خطبتین و جمعه چهار رکعتی بی خطبتین واجب بوجوب
مطلق در هر روز جمعه وجوب قدر مشترک در هر روز جمعه لازم ندارد و این را
که خاص نیز واجب یا جایز باشد در همه روز جمعه هر چند که وصول بامام مفترض
الطاعة یا مامور بخصوص از جانب او میسر نباشد سیوم اینکه روایت عمر بن یزید
تمسک دارد و در تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها که در ابواب الزیادات است
چنین است که اذا کانوا سبعة یوم الجمعة فلیصلوا فی جماعة و لیلبس البرد و العمامة
و یتوکا علی قوس او عصا و لیقعد قعدة بین الخطبتین و یجهر بالقراءة و یقنت

فی الرکعة الاولی منها قبل الرکوع و ذکر الجمعة در فی جماعة و ذکر قنوت در رکعت اول
پیش از رکوع صحیح است و در اینکه مقصود امام علیه السلام در این حدیث امر مومنان است
بنوعی از تقیه و آن اینست که پیش نماز و خطیب ایشان از خود ایشان باشد و موافقت مخا
لفان کنند در صورت در زمان شدت خوف و اجتماع هفت کس از مومنان باعتبار
اینکه اجتماع ایشان و نماز جماعت بی آنکه در جماعتی از جماعات مخالفان داخل
شوند مظنه شهرت و ضرر عظیم است بخلاف کمتر از هفت کس و این مبنی بر غالب است
باعتبار اینکه هفت اکمل دو عدد است که ایشان ضابط تجمیع است چنانچه در اول و آخر
رسند لالت موافقت صاحب تحالف بلیس مشوقات ندارد و با اینکه اگر کمتر خوف
داشته باشند حکم هفت داشته باشد و اگر زیاده تر از آن خوف نداشته باشند این
حکم نداشته باشند و شیخ طوسی را در مصباح که نیز اشعار بحمل این روایت بر استحباب
این نوع تغییر کردن در صورتی که ضرری بر مومنان نباشد بلکه فرق این سخن گفته و یستحب
فی زمان الفطرة و التقیة بحیث لا ضرر علیهم ان اجتمع المومنون و بلغوا سبعة
نفر ان یصلوا الجمعة رکعتین بخطبة فان لم یکن من یخطب صلوا اربعا و منقول شد
در مقدمه از شیخ در نهایه که و لا باس ان یجتمع المومنون فی زمان التقیة بحیث
لا ضرر علیهم فیصلوا جماعة بخطبتین فان لم یتمکنوا من الخطبة جاز لهم ان یصلوا جماعة
لکنهم یصلون اربع رکعات و بیان شد که اینها منافات ندارد با کلام شیخ در
کتاب خلاف و ائمه علیهم السلام امر میکرده اند بعض شیعه خود را به بیشتری مخا
در شدت تقیه مثل آنچه کذشت در کتاب الصلوة در حدیث چهارم باب الرجل یصلی
وحده ثم یعید فی الجماعة که حمل بجمع که صلی الله علیهم پس مراد بجماعت در اینجا جماعت

از جماعات مخالفانست که ایشان در زمان عدم استقلال امام مفترض الطاعة
نماز جمعه دو رکعتی در حضر میکرده اند و دلیلی بر اینکه قنوت شیعه امامیه در زمان
عدم استقلال امام مفترض الطاعة منحصر است در قنوت در رکعت دوم پیش
از رکوع چنانچه در صحیح حلبی است که تقنت فی الرکعة الثانیة و بیان میشود در آخر
تهذیب و چنانچه گذشت در کتاب الصلوة در حدیث هفتم باب القنوت فی
الفریضة والدعاء آخر که باب سی و یکم است که القنوت فی کل صلوة فی الرکعة الثانیة
قبل الرکوع و بیان شد در شرح آن که اگر امام مفترض الطاعة مبسوط الید نماز
جمعه دو رکعتی در حضر کند و قنوت میکند یکی در رکعت اولی پیش از رکوع و دیگری در
رکعت ثانیه بعد از رکوع پس اکتفا بقنوت در رکعت اولی پیش از رکوع شعار جماعات
آن زمان بوده چنانچه بیان میشود در کتاب الصلوة در شرح حدیث دوم و سیوم باب القنوت
فی الجمعة **چهارم** اینکه منافاتی در روایت منصور در ربط فقرات آن بیکدیگر میدانند
که سیاق آن برای بیان فرقست میان جمعه چهار رکعتی با خطبتین که از رعیت صادر
میشود در زمان بلکه در یکروز چند جا واقع میشود اند شده میان جمعه دو رکعتی در حضر
با خطبتین که پیشنماز آن مخصوص امام مفترض الطاعة مبسوط الید یا مأمور بخصوص
از جانب اوست باینکه در اول سبع یا که خمسه کافیست بخلاف دوم زیرا که بر خلاف
سوای پنج کس مستثنی مثلا واجب است حضور نزد آن پس اگر اکتفا بخمسه یا بسبعه
شود مبسوط الید و نافذ الحکم نخواهد بود پس جمعه یعنی قدر مشترک میان جمعه چهار
رکعتی با خطبتین و دو رکعتی است و الجمعة مقدر و حضور الجمعات و الف لام
ای برای عهد خارجیست و اشارتست بجمعه امام مفترض الطاعة مبسوط الید یا مأمور

بخصوص از جانب او **پنجم** اینکه روایت زراره دلیل است بر مدعای ما زیرا که روایت
میکند بر اینکه با وجود آنکه او از اجلای اصحاب امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر
صادق علیهم السلام است و راوی احادیث جمعه از ایشان است جمعه دو رکعتی
در حضر نمیکرده تا زمان امام جعفر صادق علیه السلام که او را بصورت تقیه در شهر
او که کوفه است و آن نیز نادر بوده و لهذا امام علیه السلام حث بر تقیه کرده او را
او را چنانچه گذشت در شرح حدیث چهارم این باب **ششم** اینکه استدلال
بروایت عبد الملک عجیب است زیرا که آن صریح است در اینکه برای ترغیب
در مستحب موکد است و آن جماعتست در ظهر او نیز چهار رکعتی در حضر و دو رکعتی
در سفر است بنا بر اینکه عبد الملک از اجلای شیعه امامیه است چنانچه نجاشی
شاهد عدل بر آنست پس لم یصل بفتح یا و کسر صاد و تخفیف لام است و
اشارتست باینکه نماز منفرد و موصول یا منال خود میشود و نماز جماعت
موصول است میت و پنج مثل خود میشود و باعث ثواب چنانچه گذشت در کتاب
الصلوة در بعض احادیث باب فضل الصلوة فی الجماعة و فرضها از باب تفعیلست
برای مبالغه و اشارتست باینکه ظهر روز جمعه نیز اولی و اهم است پس موافق
موافق آیت سوره البقرة حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی چنانچه بیان
شد در شرح حدیث اول باب فرض الصلوة که باب سیوم است و اگر چنین که تفهیم
نمی بود عبد الملک بجای کیف اصنع میگفت که ما تلک الفریضة یعنی صلوة الجمعة
برای نماز تفسیر مفعول صلوا است که محذوف است و مراد بصلوة الجمعة نماز
ظهر او نیز است مطلقا **هفتم** اینکه قول او که و لان الاصل عدم الاشتراط بکلام

ظاهر صحیح [illegible] سقیم زیرا که اشتراط راجع میشود به بقای مبدل بحال خود
و عدم سقوط آن ببدلی که متنازع فیه است پس اشتراط اصلا رسید باصالت
عدم اشتراط باطل است چنانچه گذشت در مقدمه و در استدلال باستصحاب
بعمومات و آنچه میگوییم که صحت عمل باستصحاب مذکور است و در آنچه
گذشت در کتاب الصلوة در حدیث سیوم باب چهلم که باب السهو فی الثلث
و الاربع است ولا ینقض الیقین بالشک ولا یدخل الشک فی الیقین و
لا یخلط احدهما بالآخر ولکنه ینقض الشک بالیقین و یتم علی یقین فیبنی
علیه ولا یعتد بالشک فی حال من الحالات و بیان شد **شصتم** اینکه قول
او که ولا نجاید عن النظر فلا نرید حکمها علی حکم المبدل لا یقال ینتقض با
الخطبتین لانا نقول انهما بدل من الرکعتین ولا یشترط فیهما زیادة علی
الرکعتین کلامیست نامربوط زیرا که اگر مراد به بدل قائم مقام است مطلقا پس
توهم لزوم عدم زیادتی حکم بدل بر حکم مبدل البته درست سخیف است زیرا که
قرائت فی نفسها بدل [illegible] قرائت است [illegible] مسلمات و مع هذا حکم آن زاید است
بر حکم مبدل آن باعتبار عدالت و در [illegible] و ماخذ [illegible] امثال این
البته درست و اگر مراد به بدل عوضی است که شرط آن زیاده بر شرط معوض
نباشد پس این استدلال مصادره بر مطلوب است و اگر مراد به بدل عوضی است
که شرع باشد و معوض آن موافق اصل باشد پس این استدلال منافی استدلال
سابق است و مع هذا بر این تقدیر حکم بعدم زیادتی شرط بدل بر شرط مبدل
عجیب است با وجود دعوی اینکه در جمعه دو رکعتی در حضر کم شده و عدد [illegible]

که حج با هفت

که حج با هفت یا شرط است بخلاف ظهر و اقرار باینکه اینها بر قبله شرط است و در
خطبتین بخلاف دو رکعت آخر **اگر گویی** مراد نه آنست که اصل زیادتی
شرط بدل است بر شرط مبدل الا ما اخرجه الدلیل **گوییم** که این ناموجه است
زیرا که راجع میشود باستدلال سابق که حال آن معلوم شد و فرق آنست که اقرار
ببدل نبودن استدلال سابق را فاسد کرده و آنچه ما گفتیم رد و دفع آن
قوی تر کرده **ایضا** توجیه کلام معترض که مصدر بلا یقال شده میتوان کرد باین
روش که منتقض با نقض و منقطع باشد و مقصود معترض منع این باشد که آن
بدل ظهر است و حاصل منع این باشد که آن نوعی از ظهر است و سند منع این باشد
که آن ناقص میشود بسبب دو خطبه یا بمعنی که دو خطبه موجب آنست که نوعی از ظهر است
که موجب قصر و یا غیر ظهر است پس توهم اینکه خطبتین بدل رکعتین است ساقط
چنانچه گذشت در شرح حدیث اول باب فرض الصلوة و مع هذا روایات
دیگر واقع شده باینکه قصر جمعه بسبب آنست که چون امام را حاجت است باینکه
در هر هفته خلایق از سر دو فرسخ با مکان او جمع شوند با اخباری که از اطراف
مملکت بر او وارد شده باشد با ایشان اعلام کند و امر و نهی کند بمقتضای
آنها که باعث انتظام امور مملکت بر او وارد شده باشد با ایشان اعلام
کنند و امر و نهی کند بمقتضای آن که باعث انتظام امور مملکت و صلاح احوال
رعیت شود پس آن نماز مثل نماز مسافر نیست که چون سفر و مقارن هجوم خلایق
است و دفع آن شد به نسبت مسافت قطر و یا غیره را قصد جا دو فرسخ است و دو فرسخ
برای آمدن و دو فرسخ برای برگشتن در همان روز و این منافات ندارد

بااینکه حضور جمعه بر مسافر فرض نیست و واجب نمیشد برای اشتغال بعذر و باشد
سفر و از جمله آن روایاتست آنچه ابن بابویه روایت کرده در عیون اخبار
الرضا در باب العلل التی ذکر الفضل بن شاذان فی آخرها انه سمعها من
الرضا علی بن موسی علیهما السلام چنانچه منقول شد در شرح حدیث
چهارم این باب چنانچه در آن روایت گفته که فان قیل فلم وجبت
الجمعة علی من یکون علی فرسخین لا اکثر من ذلک قیل لان ما یقصر فیه
الصلوة بریدان ذاهبا او برید ذاهبا و البرید اربعة فراسخ فوجبت
الجمعة علی من هو علی نصف البرید الذی یجب فیه التقصیر و ذلک انه
یجی فرسخین فذلک اربع فراسخ و هو نصف طریق المسافر بدانکه این
روایت صحیح است چنانچه گفتیم در مقدمه و درین دو اشارتست
اول اینکه مسافر باعتبار حال مشقت سفر سه نوع است وسط و افراط
و تفریط و مسافت قصر رباعیه در نوع اول دو برید است و مسافت قصر
رباعیه در نوع دوم یک برید است و لهذا در روایات واقع شده که اهل مکه
قصر رباعیه میکنند در وقت حرکت بعرفات در موسم مثال آنچه می‌آید در کتاب
الحج در حدیث پنجم باب صد و نود و هفتم که باب الصلوة فی مسجد منی و من
یجب علیه التقصیر و التمام بمنی است که قلت لابی عبد الله علیه السلام ان
اهل مکة یتمون الصلوة بعرفات فقال ویلهم او ویحهم ای سفر اشد منه لا لا یتم
و بر این محمولست آنچه می‌آید در کتاب الصلوة در حدیث اول و دوم
باب حد المسیر الذی تقصر فیه الصلوة که باب هشتاد و هفتم است که قلت

لابی عبد الله علیه السلام ادنی ما یقصر فیه المسافر فقال برید مخفی نماند که
عدم قصر فریضه عصر و جمعه برای امنیت که بنای هجوم خلایق در آن لازم
نیست بلکه بجهت مشقت در آن برطرف شده و مسافت قصر رباعیه
در نوع سیوم چهار برید است تقریبا و لهذا مکاری اگر دو منزل را یک
منزل کند قصر رباعیه میکند و الا فلا چنانچه می‌آید در کتاب الصلوة در حدیث
سیوم باب صلوة الملاحین و المکارین که باب هشتاد و دوم است دوم اینکه
مؤمنان چون بمنزله نفس واحده اند و دفع ضرر از بعض ایشان بمنزله
دفع ضرر از جمیع افراد ایشان است پس اگر بعضی از ایشان بحکم امام مفترض
الطاعه از سر دو فرسخ آمده باشند باقی ایشان در حکم آن بعض میشوند نظیر اینکه
بشماره هر نماز در هر نمازی که باشد بتحقیق مستحبات نماز خود میکنند بقدر طاقت
اضعف مأمومین مخفی نماند که بنا بر این محتمل است که اگر امام مفترض الطاعه مبسوط
الید نماز جمعه متعارف خطبتین کذارد و در وقتی که در آنجا جمعی از مأمومان از سر
دو فرسخ نیامده چهار رکعتی کذارد و محتملست که دو رکعتی کذارند و بنا بر الحاق
حکم فرد نادر بحکم اکثر افراد و الله اعلم سیوم اینکه منع اجماع بر خلاف صورت نزاع
مندفع شد بذکر مستند آن از آیات و احادیث و دلیل عقلی محض و مقدمه و آنچه
میگوئیم که شیخ در خلاف برکلامی که منقول شد از او در مقدمه ذکر بیان عقلی بر تحقیق
این اجماع کرده بنحوی که ظاهر میشود که تامل در آن کنند معلومش میشود و کلام او اینست
که و ایضا فانا اجماع بان من عهد النبی صلی الله علیه و آله الی وقتنا هذا ما اقام الجمعة
الا الخلفاء و الامراء و من ولی الصلوة فعلم ان ذلک اجماع اهل الاعصار

ولو انعقدت بالرعية لصلوة كذلك زيرا كه بآن يا يكنقطه و الف و تخفيف
نون ليصلوه ماضى باب ضرب است و اشارت است بانكه اجماع بر دو قسم است
يكى ظاهر و آشكار مثل آنچه مستنبط ميشود از عمل از عمل فرقه ناجيه در عصر
ظهور ائمه معصومين عليهم السلام از عمل است مطلقا ديگر خفى مثل آنچه
مستنبط ميشود از تتبع احوال فضلا و اهل صحبت ائمه معصومين عليهم كه
كمال اختصاص بايشان داشته اند در عصر ايشان و ما نحن فيه از قسم اولست
و جمله ما اقام تا آخر استيناف بيانى سابق است براى استدلال بر آن و حاصل
استدلال اينست كه از زمان رسول تا حال كه عصر صحابه و تابعين و بعد از ايشان
است و عصر ظهور ائمه معصومين عليهم السلام از جمله آنست هيچيك از ائمه معصومين
عليهم السلام و اصحاب ايشان و غير ذلك نماز جمعه دو ركعتى در حضر نكرده مگر آنكه
استقلال در امامت حق يا باطل داشته باشند يا مأمور مخصوص باشند از جانب
مستقل و اين معلوم است بانكه اگر ميكرد منقول ميشد در احاديث اماميه كه در آنها
نقل مشتمل بر نمازهاى ائمه معصومين و شيعه ايشان است يا كتب حفظ شده كتب
سير و تواريخ و غايته انجا لكن منقول نشده و بمثل اين دليل معلوم ما شده كه
رسول الله صلى الله عليه و آله بعد از دعوى رسالت بجز اسلام نماز نخوانده و بسيارى
از اجماع اماميه تا اجماع امت در مسايل شرعيه معلوم ما شده بمثل اين دليل
بيحاجت بنقل كسى آن اجماع را بعنوان تواتر يا خبر احاد و از اين قبيل است
استدلال شيخ طوسى در كتاب عده بر اجماع اماميه بر جواز عمل باخبار
احاد بشروط مقرره و ضرر باين استدلال نميرساند اينكه جمعى بعد از انقراض

آن

آن اعصار بدعتى گفتند بسبب قلت تأمل در بعض آيات يا احاديث منقوله
از رسول صلى الله عليه و آله يا از اوصياى او عليهم السلام الغا ميگويم كه اگر كسى بگويد
باسبب قلت تتبع گويد كه اين دليل باعث علم من نشده گويم كه اجماع منقول
بخبر قطعى مثل شيخ و ابن ادريس مقبول است الا اما آخر چه الدليل و حال بعض
اوله مخالفان ايشان معلوم شده و حال باقى معلوم ميشود دهم اينكه استدلال ابن
ادريس بانكه ظن حجت در كتب در ذمه است بيقين راجع ميشود باستدلال باصحتى
بالعمومات كه مذكور شده در مقدمه آن تمام است يازدهم اينكه نسبت قول بانكه
اخبار احاد مطلقا معمول به نيست با بن ادريس صحيح نيست بنا بر آنكه كلام او
منقول شد در مقدمه آتى در قول او كه و اخبار الاحاد التى لا توجب علما و لا عملا
صفت مخصصه است و اشارت است بانكه اخبار احاد بر سه قسم است اول آنچه
موجب علم و عمل است يا بمعنى كه قوى الدلالة است يا وجود اعتبار منضم معارضى كه باعث
سقوط آن شود ندارد دوم آنچه نه موجب علم است و نه موجب عمل است سيوم آنچه
ما بين آن دو قسم است و در اين مسئله اخبارى كه مخالفان مستند بآنها ميشوند از
قسم دوم است دوازدهم اينكه تجويز تحقق امامت در امامت جدد و دو اقتضا
و تفضيل بين الناس در عرف امامت مفترض الطاعة مبنى است بر غفلت از آيت سوره
احزاب انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن
منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا و بيان شده در كتاب الحجة در حديث
دوم باب فيه نكت و نتف من التنزيل فى الولاية كه باب صد و هفتم است كه آن
امانت امامت است يعنى كه هر امامتى باشد از او آنچه مى آيد در كتاب الاحكام

و در حدیث اول و دوم باب آن الحکومة انما هی للامام که باب اولست و ابن بابویه
در فقیه در کتاب القضایا و الاحکام در باب اتقاء الحکومة روایت کرده که عن ابی
عبد الله علیه السلام قال اتقوا الحکومة فان الحکومة انما هی للامام العالم بالقضاء
العادل فی المسلمین لنبی او وصی نبی و قال امیر المؤمنین علیه السلام لشریح یا شریح
قد جلست مجلسا ما جلسه الا نبی او وصی نبی او شقی و چون واجب باشد بر مردمان
مساعده در احکام و حدود کسی را که امروز حکمی کند از روی ظن و تجویز کند
که فردا حکم بضد آن کند یا دیگری که مثل او باشد در امروز حکم بضد حکم او کند
آنچه واجب است بر مردمان و این نهی از این منکر تهدید صریح با عتقاد و اخبار بین
از اصحاب ما رضوان الله علیهم زیرا که منافی نیست با محکمات بسیار از قرآن که
در آن نهی از اختلاف از روی ظن صریح شده و آنها را اهل سنت بامامیه رضوان
الله علیهم است در ابطال مذهب حشویه که قائلند باینکه حاجت نیست بوجود امام
مفترض الطاعة عالم بجمیع احکام در هر زمان و در هر زمان بنا بر اینکه مجتهد جامع
الشرایط کار او را میکند در اقامت حدود و افتاء و قضا میان مردمان فقتل الخرّاصون
الذین هم فی غمرة ساهون اگر گوئی آنچه گفتی چون صحیح میشود با روایت
عمر بن حنظله که گذشت در کتاب العقل در حدیث آخر باب اختلاف الحدیث
و آن اینست که سالت ابا عبد الله علیه السلام عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعة
فی دین او میراث فتحاکما الی السلطان و الی القضاة ایحل ذلک قال من
تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت و ما یحکم له فانما یاخذ
سحتا و ان کان حقا ثابتا له لانه اخذه بحکم الطاغوت و قد امر الله ان یکفر به

قال الله

قال الله تعالی یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به قلت فکیف
یصنعان قال ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و
عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه
فانما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله
گوئیم این حدیث صریح است در مدعای اخباریین زیرا که در آن صریح است اینکه
صاحب منصب قضا در میان مردمان باید که امام مفترض الطاعة باشد یا منصوب
بخصوصه باشد از جانب امام مفترض الطاعة است موافق آنچه گذشت در کتاب
العقل در حدیث ششم باب البدع و الرأی و المقاییس که جلس بین الناس
قاضیا ضامنا لتخلیص ما التبس علی غیره و تا و بیان شد پس مراد بحکم و حاکم در روایت
عمر بن حنظله مقبول الروایة در نقل حکم امام مفترض الطاعة در رفع یک جزئی است
و موافق اینست آنچه می آید در کتاب الاحکام در حدیث چهارم باب کراهة الارتفاع
الی قضاة الجور که و لکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم
فانی قد جعلته قاضیا فتحاکموا الیه و این مستفیض شد و باینکه سلمان فارسی رحمه الله
حاکم مداین شد در زمان دولت باطل زیرا که او منصوب بخصوصه از جانب امیر
المؤمنین صلوات الله علیه بود و پنهان چنانچه بیان میشود در کتاب الحج در شرح حدیث
دوم باب فیما جاء فی حد بنیه و حبیب مستعبدیکه باب حد و کم است و تعیین امام مفترض
الطاعة قاضی را مقید است باینکه قاضی خود را ابین مطلق نشمرد و بلکه اگر مشکلی رو دهد
عرض نماید مسلمان رحمه الله تعالی بعراق استفتا و ما حکم مشکلات رو دهد بروزان
حلال هر مشکلی رو نمود و پنهان با وجود آنکه سلمان منا اهل البیت در حق او است

۲۰۸

بدانکه بعضی موافقان صاحب مختلف استدلالات دیگر کرده اند بر مدعای خود و
تصریح بجواب عمده آنها نیز لازم است برای دفع معارضه و همیه از اوهام اهل
حق اول روایت ابن بابویه در فقیه در باب وجوب الجمعه و فضلها بطریق صحیح
باصطلاح مجتهدین که قلت لابی جعفر علیه السلام علی من تجب الجمعة قال تجب
علی سبعة نفر من المسلمین ولا جمعة لاقل من خمسة من المسلمین احدهم الامام واذا
اجتمع سبعة ولم یخافوا امهم بعضهم وخطبهم جواب اینست که واجب قدر مشترکست
میان مستحب موکد و مفروض و جمعه قدر مشترکست میان چهار رکعتی با خطبتین و دو رکعتی
در حضر که با خطبتین است و مراد آنچه چهار رکعتی است بقرینه ذکر خطبهم بعد از ذکر
امهم زیرا که در جمعه دو رکعتی در حضر خطبه مقدم است بنا بر آنچه می آید در کتاب الصلوة
در حدیث سیوم باب هفتادم که باب تهیئة الامام الجمعة وخطبته والانصات است
اگر چه ابن بابویه خطبه را نیز در ان موخر شمرده و بیان میشود در انجا غلط او دوم روایت
شیخ طوسی در تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة ویومها که در ابواب الزیادات است
بطریق صحیح باصطلاح مجتهدین که عن ابی جعفر علیه السلام قال من ترک الجمعة
ثلث جمع متوالیات طبع الله علی قلبه جواب اینست که مضمون را ابن بابویه نیز در
عقاب الاعمال روایت کرده بعد از ان بی فاصله تفسیر آن را روایت کرده که عن
ابی جعفر علیه السلام قال صلوة الجمعة فریضة والاجتماع الیها فریضة مع الامام فان ترک
رجل من غیر علة ثلث جمع فقد ترک ثلث فرایض ولا یدع ثلث فرایض من غیر علة الا
منافق وقال ومن ترک الجماعة رغبة عنها وعن جماعة المومنین من غیر علة فلا صلوة
له و از آخر این روایت مستفاد میشود که اشتمال این در مستحبات موکده نیز می باشد مثل

من رغب

من رغب عن سنتی فلیس منی و نظایر این بسیار است پس جمعه بمعنی چهار رکعتی با خطبتین
یا اعم از ان نیز میتواند بود سیوم روایت شیخ طوسی در تهذیب در آخر باب العمل فی
لیلة الجمعة ویومها که مقدم بر ابواب الزیادات است بطریق موثق باصطلاح مجتهدین
که عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال تجب الجمعة علی من کان منها علی فرسخین و
معنی ذلک اذا کان امام عادل وقال اذا کان بین الجماعتین ثلثة امیال فلا باس ان یجمع
هولاء وهولاء ولا یکون بین الجماعتین اقل من ثلثة امیال جواب اینست که این صریح است
در اینکه جمعه بمعنی قدر مشترک میان دو رکعتی در حضر با خطبتین است و اول مخصوص
امام مفترض الطاعة است و بمعنی مخصوص از جانب اوست و در ان صورت بر مردمان چهار فرسخ
نفرها واجب است که نزد جمع او حاضر شوند و دوم مخصوص جماعت ایشان و نسبت و مستحب است
اینکه در کمتر از یک فرسخ مثل آن جمعه دیگر نباشد پس مجموع آن دو طایفه میبایست که مجتمع
شوند برای رفع کراهت اگر مانعی نداشته باشند با وجود آنکه ماذون فیه است چنانچه
گذشت در مقدمه در کلام شیخ در خلاف چهارم روایت ابن بابویه در فقیه در باب
وجوب الجمعه و فضلها که روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام انه قال اذا کان بین
الفریقین ثلثة امیال فلا باس ان یجمع هولاء وهولاء ولا یکون بین الجماعتین اقل من ثلثة
امیال جواب اینست که لا باس برای رفع کراهت است و تجمیع بمعنی گذاردن
جمعه چهار رکعتی با خطبتین چنانچه بیان شد در جواب سابق ولا یکون منصوب معطوف است
بر یجمع یا مرفوع و جمله حالیه است و بر هر تقدیر اشارت است باینکه برای رفع کراهت
معتبر است بعد یک فرسخ میان دو جماعت نه میان دو بستی از آنها و نه میان دو حصار
دو ده مخفی نماند که گاهی در اول کلام لا یکون مستعمل در نفی بمعنی نهی تنزیهی میشود

مثل آنچه می آید در کتاب الحج در حدیث دوم باب صلوة الاحرام و عقده والاشتراط
فیه که باب شانزدهم است که لا یکون احرام الا فی دبر صلوة مکتوبة نافلة پنجم روایت
شیخ طوسی در تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها که در ابواب الزیادات است
بطریق موثق باصطلاح مجتهدین که عن الفضل بن عبد قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام
یقول اذا کان قوم فی قریة صلوا الجمعة اربع رکعات فان کان لهم من یخطب بهم
جمعوا اذا کانوا خمسة نفر و انما جعلت رکعتین لمکان الخطبتین جواب اینست
که ظاهر فاء در فان کان اینست که مقصود تقسیم جمعی باشند که نماز جمعه چهار رکعتی میکنند
بدو قسم اول آنکه چهار رکعتی بی خطبتین کنند دوم آنکه چهار رکعتی با خطبتین
کنند که اثر تجمیع ظاهر شود و در صحت آن خمسه شرط است و در استحباب موکدان
سبعه شرط است و ذکر او در و انما جعلت مستقر باشد که مقصود استئناف
بیانی سابق نیست بلکه مقصود بیان مسئله دیگر است که مناسب این مسئله است و
مکان بمعنی جا است رتبت است باینکه نضر با عیه طرح وجوب و در جای خطبتین
با امام مفترض الطاعه از قبیل بعضی مومنان نشت تقدر دو و غیر چنانچه بیان شد
در تذنیب در ذیل اعتراض ششم بر صاحب مختلف پس الف لام الخطبتین برای
عهد خارجی است یعنی خطبتین با امام مفترض الطاعة چنانچه گذشت در کتاب الصلوة
در حدیث اول باب فرض الصلوة ششم روایة آنچه می آید در کتاب الصلوة در
حدیث چهارم باب شانزدهم که باب تهیئة الامام للجمعة و خطبته است که عن سماعة قال
سالت ابا عبد الله علیه السلام عن الصلوة یوم الجمعة فقال اما مع الامام فرکعتان
و اما من یصلی وحده فهی اربع رکعات بمنزلة الظهر یعنی اذا کان امام یخطب

فاما اذا لم یکن امام یخطب فهی اربع رکعات و ان صلوا جماعة جواب اینست
که مراد با امام آنجا امام مفترض الطاعة است و کسیکه او حاکم او و دارد و تفسیر و تخصیص
آن بامامی که خطبه گوید یعنی برا اینست که خطبه جمعه آن امام مخصوص زمان استقلال
اوست برای امر خلایق تا بحدی که موافق نظام مملکت است و نهی النسیان از ضدان چنانچه
روایت شده در عیون اخبار الرضا و مذکور شد در تنبیه حدیث چهارم آن باب و تفسیر
یصلی وحده باذا لم یکن امام یخطب شده برای تعمیم عبارتیست مقابله پس در ازمنه
نماز جمعه در حضر چهار رکعتی است هر چند که بعنوان جماعت باشند و پیشنماز آن امام
مفترض الطاعة نباشد پس این حدیث دلالت میکند بر ضد مدعای این مستدل
و موافق و موید اینست روایت شیخ طوسی در تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة
و یومها که در ابواب الزیادات است که عن علی علیه السلام قال لا جمعة الا فی مصر تقام
فیه الحدود و بنا بر اینکه در زمان ظهور دولت حق هر جا که در آن امام مفترض الطاعة
باشد مصر است که اقامت حدود و امثال آن چنانچه باید در آن میشود و در غیبت آن زمان و در
هیچ مصری اقامت حدود و امثال آن چنانچه باید در آن نمیشود چنانچه می آید در کتاب
الزکوة در حدیث اول باب فضل الصدقه که و لا اقیم فی هذا الخلق حد منه فیقف الله
امیر المومنین صلوات الله علیه هفتم روایتست از نبی صلی الله علیه و آله در خطبه طویله
که برای ترغیب در جمعه است از انجمله اینست که ان الله تعالی قد فرض علیکم الجمعة فمن ترکها
فی حیوتی او بعد موتی استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله شمله و لا بارک له فی
امره الا و لا صلوة له الا و لا زکوة له الا و لا صوم له الا و لا بر له حتی یتوب جواب
اینست که مراد بجمعه آنجا اتفاق کلمه و ترک تفرق و اختلاف در فتوی است و دان اوقت

معانی لفظ جمعه است در عرف شرع چنانچه گفتیم در مقدمه پس فرض تشدید را او
از باب تفعیل است برای مبالغه و تکثیر و لفظ ذروا تعریض جمعه و اشارت است
بتاکید آن آیات محکمات بسیار از قرآن که در آنها تصریح شده بنهی
از اختلاف از روی ظن و امر به پیروی امام عالم بجمیع احکام الهی مثل آیت سوره
آل عمران ولا تکونوا کالذین تفرقوا واختلفوا من بعد ما جاءهم البینات
اولئک لهم عذاب عظیم و آیت سوره نساء اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
الامر منکم و آیت سوره نحل و سوره انبیاء فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
و آیت سوره یونس و سوره نجم ان الظن لا یغنی من الحق شیئا و شک نیست
در اینکه باعث جمعه باین معنی که ربط با امام مفترض الطاعة عالم بجمیع احکام الهی است
و حضور نزد او نماز جمعه او و جمعه هفته اگر میسر باشد و شک نیست در اینکه نفی لفظ
آن محکمات را هیچ عبادتی مقبول نیست اما میباید شناخت که آن اهل تفرق
و اختلاف کنند و بعد از آن حکم میباید کرد که ایشان نخوانند که جمعه اگرچه در تمام عمر
نماز جمعه ناقص کرده باشند هشتم روایت اینکه رسول صلی الله علیه و آله نماز
جمعه دو رکعتی در حضر میکرده و تأسی بر او واجب است در هر جا الا ما اخرجه
الدلیل بدلیل آیت سوره احزاب لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة
و بدلیل روایة اذکر صلوا کما رأیتمونی اصلی جواب اینست که این آیت دلالت
بر مدعای شما ندارد زیرا که فی برای مصاحبت است مثل فخرج علی قومه فی زینته
و مراد باسوه حسنه باعث تسلی و تثبت پناه خوب است جوهری در صحاح
گفته که والاسوة بالکسر والضم لغتان وهو ما یأتسی به الحزین ای یتعزی به و ان

آنجا عبارت است از مثل امیر المؤمنین علیه السلام که تنها در روز جنگ احزاب مدینه را و نهج
چنانچه بیان میشود و در کتاب الصلوة در شرح حدیث سیزدهم باب صلوة النوافل که
باب ششم و چهاردهم است و از جمله جواب این استدلال بروایت بر تقدیر تسلیم صحت
آن اینست که آن استدلال مبنی بر جهل بقواعد عربیت و در انواع تشبیه است زیرا که
اهل فن بیان گفته اند که حرف تشبیه ظاهر در عموم وجه شبه نیست بلکه منصرف میشود
بامعروف اوصاف مشبه به مثل در زید و در زید کالاسد افاده شجاعت زید میکند
چون شجاعت معروف اوصاف اسد است و افاده نمیکند کمی بوی دهن زید میکند
با وجود آنکه اسد آن را نیز دارد و بر این قیاس است و قل رب ارحمهما کما ربیانی
صغیرا و احسن کما احسن الله الیک و بنا بر این میگوییم که اعرف اوصاف صلوة
رسول الله صلی الله علیه و آله خشوع و رعایت آداب صلوة است که مذکور است
در حدیث حماد و امام جعفر صادق علیه السلام بعد از اظهار آنها در دو رکعت
گفت که یا حماد هکذا صل و گذشت در کتاب الصلوة در حدیث هفتم باب هشتم
که باب افتتاح الصلوة تا آخر است و رعایت آن آداب علامت توجه بدرگاه
الهی است که مقصود اصلی از صلوة است و در جمیع افراد آن مطلوب است بخلاف
عدد رکعات که مختلف است و محض سخن اینکه اصالت وجوب تأسی رعایت بفعلی
که نوعی از ریاست و در آن منظور باشد ممنوع است شیخ زین الدین رحمة الله
تعالی در تمهید القواعد گفته که قاعده ما فعله صلی الله علیه و آله و یمکن فیه مشارکة
الامام و من عبده فالظاهر عندنا انه علی الامام کما کان صلی الله علیه و آله یقبض
الدیون عن الموتی لکونه اولی بالمؤمنین من انفسهم و هذا حاصل فی الامام و المروی

عندنا ان علی الامام آن یقنت بعضهم و لظاهر این لیبوده است و ایضا اشارت است
برا این عدم جواز نسبی رغبت در ما نحن فیه گذشت در مقدمه و ایضا اگر معنی
و هر آنچه مستدل خیال کرده واجب میشد مطلقا او صیانی او علیهم السلام و اصحاب
ایشان بنزد او از بی بوده بعد آن نامیمی وجه آنکه از زمانی که معویه حکومت ظاهر
از ایشان بر طرف کرد تا امروز هیچکدام آن را نکرده چنانچه بیان شد در اعتراض
نهم بصاحب مختلف و صحیحه زراره که مذکور شد در شرح حدیث چهارم این باب
که فقلت لهذه و علیک فقال الا انا عنیت عندکم شاهد صدق است بر آنچه گفتیم
زیرا که صریح است در اینکه زراره خیال کرده که امام اشکر گنتی خود کرده و بنا بر آن
جمعه دو رکعتی در حضر خواهد بود کرده و امام نفی خیال او کرده با ظهار اینکه من جمعه
دو رکعتی در حضر نکنم و حصر جمعه دو رکعتی صحیح در حضر کرده در صورت تقیه با مخ
لفان در زمان دولت باطل **بحثم** روایت ابن بابویه در فقیه در باب صلوة
العیدین بطریق صحیح باصطلاح مجتهدین که روی الحلبی عن ابی عبد الله علیه
السلام انه قال فی صلوة العیدین اذا کان القوم خمسة او سبعة فانهم یجمعون
الصلوة کما یصنعون یوم الجمعة و قال تقنت فی الرکعة الثانیة **جواب** آنست
که یجمع اینجا عبارت از گذاردن جمعه بمعنی نماز مقارن خطبتین گفته است عدد مذکور
تا پنج یا هفت وجه تشبیه در کما یصنعون که بصیغه خطاب است تاخیر خطبتین
از نماز است و آن در روز جمعه در ظهر چهار رکعتی معتاد شد چنانچه بیان شد در جواب
وجه اول و شاهد صدق اینمعنی است قول امام علیه السلام که یقنت فی الرکعة زیرا که
تعبیر تقنت بصیغه مضارع مخاطب است یا بصیغه غایب است یا بصیغه متکلم مع الغیر است

و بنا بر دوم ضمیر مستتر راجع بشبه اما بید است و بر هر تقدیر جمله استیناف بیانی کما
تصنعون یوم الجمعة است و قنوت در رکعت دوم کنایه است از گذاردن جمعه
جمعه چهار رکعتی باعتبار اینکه جمعه دو رکعتی صحیح در حضر بی تقیه دو قنوت دارد یکی
در رکعت اول پیش از رکوع و دیگر در رکعت دوم بعد از رکوع و اشارت این شد
در اعتراض سیوم بر صاحب مختلف و مقصود اینست که چون قنوت شبیه اما بید
در این زمانها یکقنوت است در آن در رکعت دوم پیش از رکوع است بنا بر اینکه
نماز جمعه ایشان در صورت عدم وجوب تقیه چهار رکعتی است پس تاخیر خطبتین
از نماز جمعه میکند و از آنچه گفتیم ظاهر میشود که این حدیث دلالت بر ضد مدعای مستدل
بان میکنند **مخفی نماند** که چون خطبتین از نماز عید موخر است پس صحت نماز
عید موقوف خطبتین نیست و ظاهر این حدیث اینست که مستلزم نیز بنا شد مانند
جمعه چهار رکعتی بخلاف جمعه دو رکعتی در حضر و الله اعلم بالصواب **باب**
شصت و نهم اصل باب وقت صلوة الجمعة و وقت صلوة العصر یوم الجمعة
شرح این باب بیان وقت نماز جمعه است خواه چهار رکعتی و خواه دو رکعتی و بیان
و بیان وقت نماز عصر است در روز جمعه و در این باب چهار حدیث است **اول**
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال وقت الظهر یوم الجمعة حین تزول الشمس
شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نماز ظهر در روز جمعه وقتی است
که زوال آفتاب شود **دوم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام اذا زالت الشمس یوم الجمعة
فابدا بالمکتوبة **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام چون زوال آفتاب
شود در روز جمعه پس ابتدا کن بنماز فریضه نماز فریضه یا بمعنی دو رکعتی نافله را مقدم

سیوم اصل سالت ابا عبد الله علیه السلام عن وقت الصلوة فی العصر یوم الجمعة
فقال فی مثله وقت الظهر فی غیر یوم الجمعة شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه
السلام را از وقت فضیلت نماز عصر در روز جمعه پس گفت بود مانند وقت
فضیلت ظهر است در غیر روز جمعه فرق اینست که در غیر روز جمعه نماز ظهر گذارده
میشود بعد از فراغ از هشت رکعت نافله که رسول الله صلعم آنها را در مقدار
یک ذراع از سایه بعد از زوال میکرده و وقت فضیلت نماز عصر در روز جمعه
بعد از فراغ از فریضه ظهر در اول وقت زوال و هشت رکعت نافله است
بتفصیلی که می آید در کتاب الطوع یوم الجمعة که باب هفتاد و چهارم است چهارم
اصل عن محمد بن خالد عن القاسم بن عروة عن محمد بن ابی عمیر قال سألت
ابا عبد الله علیه السلام عن الصلوة یوم الجمعة فقال نزل بها جبرئیل علیه السلام
مضیقة اذا زالت الشمس فصلها قال قلت اذا زالت الشمس صلیت رکعتین
ثم صلیتها فقال ابو عبد الله علیه السلام اما انا فاذا زالت الشمس لم ابدأ بشیء
قبل المکتوبة شرح روایتست از محمد بن خالد از قاسم بن عروه از محمد بن ابی
عمیر گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از نماز در روز جمعه پس
گفت فرود آورد آنرا جبرئیل علیه السلام بر حالی که تنگ گرفته شده باشد چون
زوال کند آفتاب پس بگذار آنرا ابن ابی عمیر گفت که گفتم که چون زوال
کند آفتاب میگذارم دو رکعت نافله را بعد از آن میگذارم فریضه را پس گفت
پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام اما من پس چون زوال کند آفتاب ابتدا
نمیکنم بچیزی که غیر از فریضه است اصل قال القاسم وکان ابن بکیر یصلی الرکعتین

وهو شاک فی الزوال فاذا استیقن الزوال بدأ بالمکتوبة فی یوم الجمعة شرح قال
القاسم کلام محمد بن خالد است و مقصود بیان اینست که کلام ابن ابی عمیر
منافی کلام امام علیه السلام نیست زیرا که کلام او در صورت شک
در زوالست و شک نیست که معرفت امام بزوال آفتاب بیشتر از معرفت
غیرست چنانچه می آید در حدیث یازدهم باب صدم که باب النوادر
است یعنی گفت قاسم بن عروه که عادت عبد الله بن بکیر این بود که می
گذارد دو رکعت نافله را در حالی که او صاحب شک بود در زوال
آفتاب پس چون یقین میکرد زوال آفتاب را ابتدا میکرد بفریضه
در روز جمعه باب هفتاد و سوم باب تهیئة الامام للجمعة وخطبته
والانصات شرح تهیئه بفتح تاء دو نقطه در بالا و سکون ها و کسر یا
دو نقطه در بالا و سکون ها و کسر یا دو نقطه در پایین و همزه مصدر
معتل العین یائی مهموز اللام باب تفعیل براق کبیری برای کاری
آماده کردن اسباب کمال آن کار و مصدر مضاف بفاعل است
و مراد بامام آنجا قدر مشترکست میان امام مفترض الطاعة و میان
وکیل او در وقت مرض او و میان مومن که برای شدت تقیه بنماز
مخالفان شود در جمعه دو رکعتی و میان مومن که بشمار موافقان شود
در جمعه چهار رکعتی لام در للجمعة متعلق بتهیئه است یا متعلق بامام است
مراد بجمعه نماز جمعه است و خطبته عطف بر تهیئه است و ضمیر راجع بامام است
یا راجع بجمعه است باعتبار اینکه در اصل مصدر است والانصات عطف

بر تقیه است الا انصات خاموشی برای استماع سخن یعنی این باب بیان برای
گیری نماز برای جمعه است و بیان خطبه پیشنماز و بیان سکوت مردم برای
استماع خطبه و استماع قرائت پیشنماز در نماز جمعه در این باب نه حدیث است

اول حدیث قال ابو عبد الله علیه السلام ینبغی للامام الذی یخطب الناس
یوم الجمعة ان یلبس عمامة فی الشتاء والصیف و یتردی ببرد یمنی او عدنی
و یخطب و هو قائم یحمد الله و یثنی علیه ثم یوصی بتقوی الله و یقرأ سورة من
القرآن صغیرة ثم یجلس ثم یقوم فیحمد الله و یثنی علیه و یصلی علی محمد صلی الله علیه
و آله و علی ائمة المسلمین و یستغفر للمؤمنین و المؤمنات فاذا فرغ من هذا
اقام المؤذن فصلی بالناس رکعتین یقرأ فی الاولی بسورة الجمعة و فی
الثانیة بسورة المنافقین شرح این حدیث برای بیان کیفیت نماز
جمعه و خواندن آن است یا اعم از آن و از جمعه و موافقت است بشرط اینکه
جمعه گذارد وکیل امام مفترض الطاعة باشد و بعضی میگویند که اعم از آن
نیز هست و الله اعلم البرد بضم باء یک نقطه و سکون راء بی نقطه و دال بی نقطه
جامه که از پشم بافته شده باشد عدن بفتح عین بی نقطه و نون شهری است
معروف در یمن که آن را عدن ابین میگویند بوزن ابیض نسبت او آنجا برای
شک راوی است یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام سزاوار است برای
پیشنمازی از جمله امامیه که خطبه گوید مخالفانرا در روز جمعه اینکه بر سر بندد عمامه
در زمستان و تابستان و بر دوش اندازد بردی که یمنی باشد یا امام گفت
که عدنی باشد و خطبه گوید بر حالی که او ایستاده باشد سپاس میگوید الله را

و ستایش میکند بر او با تمامتر بعد از آن سفارش میکند بترس الله تعالی
و میخواند سوره از قرآن که کوچک باشد بعد از آن می نشیند بعد از آن
بر میخیزد پس سپاس میکند الله را و ستایش میکند بر او و درود میکند
بر محمد صلی الله علیه و آله و بر امامان مسلمانان مراد و درود بر ایشان بعنوان
اجابت اگر تقیه نشده باشد و بعنوان تقیه ائمه صلاحیت آن زمان اگر
تقیه شده باشد و طلب آمرزش میکند برای مؤمنین و مؤمنات پس
چون فارغ شود از آن اقامت میگوید مؤذن پس آن پیشنماز میکند او
با مخالفان دو رکعت را میخواند در رکعت اول سوره حمد را با سوره جمعه و
در رکعت دوم سوره حمد را با سوره منافقین دوم حدیث عن ابی عبد الله
علیه السلام قال اذا خطب الامام یوم الجمعة فلا ینبغی لاحد ان یتکلم حتی یفرغ
الامام من خطبته فاذا فرغ الامام من الخطبتین تکلم ما بینه و بین ان تقام الصلوة
و ان سمع القراءة او لم یسمع اجزأه شرح سمع بتشدید میم بصیغه ماضی معلوم
باب تفعیل التسمیع شنوانیدن و مراد اینجا اجهر بقرائت است و ضمیر مستتر
راجع بامام است و میتواند بود که بصیغه مجهول باشد و ضمیر مستتر راجع بماموم
باشد و حاصل هر دو یکیست و بر این قیاس است لم یسمع یعنی روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون خطبه گوید پیشنماز در روز جمعه پس
سزاوار نیست برای هیچکس اینکه سخن گوید تا آنکه فارغ شود پیشنماز از خطبه
خود پس چون فارغ شود پیشنماز از دو خطبه خود سخن میگوید ماموم میان
فارغ شدن امام و میان اینکه شروع کند مؤذن در اقامت نماز

واگر امام سهوا قراءت را با بشنواند کافیست امام را با نمیخواند که نماز جمعه او بر جهر
و تقدیر است صحیح و جهر بقراءت شرط صحت نماز جمعه نیست سیوم اصل عن ابی جعفر
علیه السلام قال سألته عن خطبة رسول الله صلی الله علیه و آله اقبل الصلوة او
بعدها فقال قبل الصلوة یخطب ثم یصلی شرح روایتیست از امام محمد باقر علیه السلام
راوی گفت پرسیدم او را از خطبه رسول الله صلی الله علیه و آله در روز جمعه
که آیا پیش از نماز بود یا بعد از نماز پس امام گفت پیش از نماز بود خطبه میگفت
بعد از آن نماز میگذارد چون آنکه این حدیث مخالف ظاهر روایت ابن بابویه است
در فقیه در آخر باب وجوب الجمعة و فضلها که و قال ابو عبد الله علیه السلام
اول من قدم الخطبة علی الصلوة یوم الجمعة عثمان لانه کان اذا صلی لم یقف
الناس علی خطبته و تفرقوا و قالوا ما نصنع بمواعظه و هو لا یتعظ بها و قد احدث
ما احدث فلما رای ذلک قدم الخطبتین علی الصلوة و در کتاب عیون اخبار
الرضا در باب العلل التی ذکر الفضل بن شاذان فی آخرها انه سمعها من الرضا
علی بن موسی علیهما السلام روایت کرده که فان قال فلم جعلت الخطبة یوم الجمعة
قبل الصلوة و جعلت فی العیدین بعد الصلوة قیل لان الجمعة امر دائم یکون
فی الشهر مرارا و فی السنة کثیرا فاذا کثر ذلک علی الناس ملوا و ترکوه و لم
یقیموا علیه و تفرقوا عنه فجعلت قبل الصلوة لیحتبسوا علی الصلوة و لا یتفرقوا و لا یذهبوا
و اما العید فانما هو فی السنة مرتین و هو اعظم من الجمعة و الزحام فیه اکثر و الناس
فیه ارغب فان تفرق بعض الناس بقی عامتهم و لیس هو کثیرا فیملوا و یستخفوا به
بعد از آن گفته که قال مصنف هذا الکتاب جاء هذا الخبر هکذا و الخطبتان فی الجمعة

والعیدین

والعیدین بعد الصلوة لانهما بمنزلة الرکعتین الاخراوین و ان اول من قدم الخطبتین عثمان
لانه لما احدث لم یکن الناس یقفون علی خطبته فقدم لیقف الناس انتظارا للصلوة
ولا یتفرقوا عنه مخفی نماند که این تعلیل جاری نیست در عیدین زیرا که نماز عید چهار
رکعتی معقول نیست و اعتماد بر روایت کلینی بیشتر است چنانچه بیان شد در شرح
عنوان کتاب الصلوة در مقدمه چهارم و ممکن است جمع میان روایات بآنکه
در روز جمعه دو نوع خطبه میبوده یکی پیش از نماز و آن برای نظم و نسق
مملکت بوده و دیگری بعد از نماز و آن برای موعظه و مانند آن بوده نظیر
آنچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث هفتم باب بیست و دوم که باب
جوامع التوحید است که خطب امیر المؤمنین علیه السلام یوما خطبة بعد العصر
تا آخر و عثمان هر دو نوع خطبه را تقدیم کرده بود حکایت وقتی در اصفهان
شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله و میر محمد باقر داماد رحمه الله هر کدام نماز جمعه در دو
میگذاردند باعتقاد اینکه نماز جمعه دیگری باطل است و خطبتین شیخ را
دیگری میخواندند و میان مریدان ایشان مباحثات واقع میشد از آنجمله روزی
در بازار مریدی از مریدان میر بمرید شیخ گفت که دو خطبه بجای دو رکعت است
پس جایز نیست که غیر پیش نماز آنها خواند مرید شیخ گفت اگر چنین میبود
پشت بقبله نمی بود چهارم اصل عن سماعة قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن
الصلوة یوم الجمعة فقال اما مع الامام فرکعتان و اما من یصلی وحده فهی اربع
رکعات بمنزلة الظهر یعنی اذا کان امام یخطب فاما اذا لم یکن امام یخطب
فهی اربع رکعات و ان صلوا جماعة شرح مراد با امام اینجا امام مفترض الطاعة

است وتغییر وتخصیص آن بامام یخطب یعنی بر نیت امام مفترض الطاعة اگر مبسوط
الید وصاحب ملکت نباشد خطبه میخوانند پس نماز جمعه او چهار رکعتی است هر چند
که بعنوان جماعت بسیار باشد یعنی در روایت از سماعه گفت پرسیدم امام جعفر
صادق علیه السلام را از نماز در روز جمعه پس گفت اما آنچه این نماز جمعه با امام
مفترض الطاعة است پس دو رکعت است واما آنچه از نماز جمعه نماز کسی است
که میگذارد تنهایی خود بی امام مفترض الطاعة پس آن چهار رکعت است مانند
ظهر در غیر روز جمعه میخواند این را که دو رکعت است اگر باشد امام مفترض
الطاعة که خطبه گوید پس اگر نباشد امامی مفترض الطاعة که خطبه گوید پس
آن چهار رکعت است هر چند که نماز گذارند بعنوان جماعت و پیشنماز ان امام
مفترض الطاعة باشد پنجم اصل عن ابی جعفر عن ابیه علیهما السلام قال الاذان
الثالث یوم الجمعة بدعة شرح روایت است از امام جعفر صادق از پدرش
علیهما السلام گفت اذان سیوم در روز جمعه بدعت است مراد باذان سیوم
اذان بعد از فراغ امام از خطبه است باعتبار اینکه اذان اول اذان فجر روز
جمعه است واذان دوم اذان ظهر جمعه است پیش از شروع امام از خطبه و
مناسب این حدیث بعنوان این باب باعتبار اینست که بعض مخالفان خیال میکنند
که امر باین اذان سیوم داخل تهیة الامام للجمعة است وآن غلط است واشارت
باین شده در حدیث اول این باب که فاذا فرغ منه هذا قام المؤذن و
محمد بن ادریس در کتاب سرائر گفته که ولا یجوز الاذان بعد نزوله مضافا
الی الاذان الاول الذی عند الزوال فهذا هو الاذان المنهی عنه ویسمیه بعض

اصحابنا

اصحابنا الاذان الثالث قال الاذان الثالث لا یجوز بریده بهذا وسماه
ثالث لانضمام الاقامة فکانها اذان آخر وصاحب مجمع البیان گفته که قال
السائب بن زید کان لرسول الله صلی الله علیه وآله مؤذن واحد بلال
وکان اذا جلس علی المنبر اذن علی باب المسجد فاذا نزل اقام الصلوة ثم
کان ابو بکر وعمر کذلک حتی اذا کان عثمان وکثر الناس وتباعدت
المنازل زاد اذانا فامره بالتاذین الاول علی سطح دار له بالسوق
یقال له الزوراء وکان یؤذن لها علیها فاذا جلس عثمان علی المنبر اذن
مؤذنه فاذا نزل اقام الصلوة فلم یعب ذلک علیه وبنابراین میتواند بود
که اذان ثالث نیز پیش از شروع در خطبه باشد بلکه میتواند بود که مراد باذان
ثالث اذان زوراء ونظایر آن باشد با وجود آنکه دوم است بحسب ظاهر
زیرا که سیوم است باعتبار اینکه اذان فجر واذان وقت جلوس امام بر منبر
مستمر بوده واین حادث شده ششم اصل عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام
فی خطبة یوم الجمعة الخطبة الاولی الحمد لله نحمده ونستعینه ونستغفره ونستهدیه
ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا من یهد الله فلا مضل له
ومن یضلل فلا هادی له واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و
اشهد ان محمدا عبده ورسوله انتجبه بولایته واختصه برسالته واکرمه
بالنبوة امینا علی غیبه ورحمة للعالمین وصلی الله علی محمد وآله وعلیهم السلام
شرح جمعی میگویند که این دو خطبه در صورتیست که مؤمنی برای شدت تقیه
پیشنماز مخالفان شود در نماز جمعه دو رکعتی بترتیبی اینکه در اول آخر خطبه

دوم عبارت در دو دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله میگوید که ثم تقول برای بیان
باینکه در دو دامیه حق را بروسع باید گفت که مخالفان نشنوند وجمعی دیگر میگویند
که این دو خطبه و امثال اینها برای نماز جمعه چهار رکعتی است اگر پیشنماز غیر امام
مفترض الطاعة باشد بقرینه اینکه محمد بن مسلم که راوی این حدیث است روایت
کرده که نماز جمعه دو رکعتی مخصوص پیشنمازی امام مفترض الطاعة مستقل است
چنانچه گذشت در شرح حدیث پنجم باب وجوب الجمعة و علی کم تجب که باب
شصت و هشتم است و بقرینه اینکه عبد الملک ابن اعین و زرارة بن اعین
که از اجلای راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام اند
جمعه دو رکعتی نمیکرده اند چنانچه گذشت ایضا در آن باب در تهذیب
وجمعی میگویند که خطبه با جمعه چهار رکعتی بدعت است وجواب دیگر این است
که آنچه در مدلول آیت تعاونوا علی البر والتقوی و آیت یامرون بالمعروف
وینهون عن المنکر و امثال اینها داخل باشد مستحب است در همه وقت و
هر کیفیت که باشد الا ما اخرجه الدلیل و در ما نحن فیه دلیلی نیست الشر و جمع
شر که بمعنی افعل التفضیل است الانفس جمع نفس بفتح نون و سکون فاء روحها
و قصدها دهرو اینجا مناسب است و بر هر تقدیر عبارت است باینکه نیت
بد بتر است از عمل بد چنانچه نیت خوب بهتر است از عمل خوب و لهذا روایت
شده که نیة المومن خیر من عمله و نیة الکافر شر من عمله من یهدی الله اشارت
است تا آیت سوره اعراف من یهدی الله فهو المهتدی ومن یضلل فاولئک
هم الخاسرون و سورة الکهف ومن یهدی الله فهو المهتد ومن یضلل فلن تجد له

ولیا مرشدا انتهی بکلمه است و اینجا با نقطه میشود اند بود والولایة بفتح و کسر واو ولی
تصرف بودن بمعنی امامت الرسالة بفتح و کسر را منقطع اسم ارسال یعنی
پیغام فرستادن النجیب قضیه که بی مکابره اختلاف در آن و در دلیل
آن نبود در تحکیم و کرش و مانند آنها و النتیجه شده باشد روایت
از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام در خطبه روز جمعه که دو خطبه است
خطبه اول این است سپاس الله راست سپاس میکنیم او را و طلب مدد میکنیم
از او و طلب آمرزش میکنیم از او و طلب راه نمای میکنیم از او و طلب
پناه میکنیم از الله تعالی از بدیهای نفسهای ما و از زشتیهای عملهای
ما هر که راه نمای کند او را الله تعالی پس نیست گمراه کننده برای او یعنی
که هر کس پیروی محکمات قرآن و عمل بمقتضای آنها کند توفیق الله تعالی
پس پیروی ظن اهل اختلاف نمیکند که او را گمراه کند و هر که گمراه کند
او را الله تعالی بخذلان و ترک توفیق پیروی محکمات قرآن و عمل بمقتضای
آنها پس نیست راهنمای او را یعنی که راههای دیگر مثل تتبع کتب فلاسفه
و مانند آنها راه علم نیست و گواهی میدهم که نیست مستحق عبادتی مگر الله تنهای
او شریکی نیست او را و گواهی میدهم که محمد بنده او و فرستاده اوست
الله تو برگزید او را برای اولی تصرف بودن خود و سرافراز کرد او را بپیغام
فرستادن خود و گرامی کرد او را به پیغمبری بر حالی که امین بود بر غیب الله
تعالی و رحمتی بود برای عالمیان درود وکند الله تعالی بر محمد و آل او
و بر ایشان باد سلام اوصیکم عباد الله بتقوی و اخوفکم من عقابه فان

الله منجي من اتقى بمفازتهم لا يمسهم السوء ولا هم يحزنون وكرم من خافه يقيهم شرها
خافوا ولقيهم نضرة وسرورا واوعدكم في كرامة الله الدائمة واخوفكم عقابا الذي
لا انقطاع له ولا نجاة لمن استوجبه فلا تغرنكم الدنيا ولا تركنوا اليها فانها دار غرور
كتب الله عليها وعلى اهلها الفناء فتزودوا منها الذي اكرمكم الله به من التقوى
والعمل الصالح فانه لا يصل الى الله تعالى من اعمال العباد الا ما خلص منها و
لا يتقبل الله الا من المتقين شرح فان الله منجي اشارت است بآية سورة الزمر
المفازة بصيغه اسم مكان براى كثرت از باب مفعل محل كثرت نجات و مراد
آنجا امام مفترض الطاعة است يا مراد پيروى تمام امام مفترض الطاعة
است ظرف متعلق باتقى و يا متعلق است بمنجي و گاهى مفازه مستعمل ميشود
در بيابان و در مثل آيت سوره آل عمران فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب
ولقيهم اشارت است بآيت سورة الدهر فانها دار غرور اشارت است
بآيت سورة الدهر فانها دار غرور اشارت است بآية سوره آل عمران و
سورة الحديد وما الحيوة الدنيا الا متاع الغرور فتزودوا اشارت است بآية
سورة البقرة وتزودوا فان خير الزاد التقوى الذي اكرمكم اشارت است
بآية سوره الحجرات ان اكرمكم عند الله اتقاكم العمل الصالح عبارت است
از عملى كه مبني بر پيروى امام مفترض الطاعة باشد نظير آنچه گذشت در كتاب
الحجة در شرح حديث ششم باب معرفة الامام والرد اليه كه باب هفتم است
ولا يتقبل اشارت است بآية سوره البقرة انما يتقبل الله من المتقين يعني سفارش
ميكنم شما را اى بندگان الله تعالى بترسيدن الله تعالى و ميترسانم شما را از عذاب

الله

الله تعالى چه بدرستى كه الله تعالى نجات دهنده كسى است كه ترسيده از او و بوده
امام مفترض الطاعة ايشان ملاقات ميكند ايشانرا از او و نه ايشان اند و
غمگين ميشوند و گرامى كننده است كسى را كه ترسيده از او و نگاهدارد ايشانرا
از شر آنچه ترسيده اند از آن و ميرساند ايشانرا كشاده رويى و خوشحالى
و رغبت ميفرمايم شما را در گرامى بودن نزد الله تعالى كه آن دايم است و مى
ترسانم شما را از عذابى كه نيست بريده شدن براى آن و نيست نجاتى
براى كسى كه واجب ساخته باشد آنرا براى خود بمقتضاى عدل و حكمت الله
تعالى پس مبادا كه فريب دهد شما را دنيا و ميل ميكنيد بسوى دنيا چه بدرستى
كه دنيا جاى فريب است باعتبار آنكه مردم جاهل بهرزه دل بر آن مى بندند
بيان اين آنكه نوشته الله تعالى بر دنيا و بر اهل دنيا فنا را پس توشه برداريد
از دنيا آنچه را كه گرامى كرده الله تعالى شما را بآنكه تقوى است و عملى
است كه مبني بر پيروى امام مفترض الطاعة است چه بدرستى كه مقبول
الله تعالى نميشود از عملهاى بندگان مگر آنكه بى غش باشد از جمله عملهاى
خوب و قبول نميكند الله تعالى عمل را مگر از پرهيزكاران از پيروى اهل
ضلالت اصل وقد اخبركم الله عن منازل من آمن وعمل صالحا وعن منازل
من كفر وعمل في غير سبيله وقال ذلك يوم مجموع له الناس وذلك يوم
مشهود وما نؤخره الا لاجل معدود يوم يأت لا تكلم نفس الا باذنه فمنهم
شقي وسعيد فاما الذين شقوا ففي النار لهم فيها زفير وشهيق خالدين فيها
ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربك فعال لما يريد واما الذين سعدوا

فی الجنة خالدین فیها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ
شرح سابقا عبارت است از آنچه در سوره فاتحه است که صراط الذین انعمت
علیهم و مراد راه پیروی امام مفترض الطاعة و تابعان او است چنانچه گفته
در سوره نساء و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من
النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا و گذشت
در کتاب الحجة در حدیث سی و پنجم مولد النبی الذی فیها و از نفس کشیدن
بصعوبت الشهیق زیاده از روی درد و در تفسیر ما دامت السموات و
الارض الا ما شاء ربک چند احتمالست از انجمله آنکه ما نافیه باشد و جمله معترضه
باشد برای افاده آنکه مراد بخلود آنجا خلود عرفی نیست بلکه خلود حقیقی است
و نسبت بمدت تا سموات و ارض ندارد و عطاء منصوب و مفعول به یا مفعول
مطلق فعل محذوف است بتقدیر انظر عطاء یا بتقدیر اعطوا عطاء یعنی و بتحقیق خبر
داده است ما را الله تعالی از حالهای جمعی که کافر شدند و عمل کردند در غیر راه الله
تعالی و گفت در سوره هود که روز جزا روزیست که جمع کرده میشوند برای
آن مردم و آن روزیست که حاضر میشوند مردم در آن روز و تاخیر نمیکنیم آن
روز را مگر برای مدتی که شمرده شده است روزی که جزای عمل می آید
سخن نمیگوید هیچکس مگر برخصت الله تعالی پس بعضی مردم نا عاقبت بخیر اند و جمعی
بعضی عاقبت بخیر اند پس اما جمعی که نا عاقبت بخیر شدند پس در آتش انداخته
در آن آتش او را از نفس و فریاد در حالی که مقدر است خلود ایشان در آن
آتش دوام هم رسانید آسمانها و زمین مگر قدری که خواهست صاحب کل

اختیار

اختیار تو بدرستی که صاحب کل اختیار تو بجا می آورنده است آنرا که میخواهد
و اما جمعی که عاقبت بخیر شدند پس در بهشت اند در حالی که مقدر است خلود
ایشان در آن بهشت دوام هم رسانید آسمانها و زمین مگر قدری
که خواهست صاحب کل اختیار تو نگاه کن بخشش غیر مقطوع را اصل نسأل الله
الذی جمعنا لهذا الجمع ان یبارک لنا فی یومنا هذا و ان یرحمنا جمیعا انه علی
کل شیء قدیر ان کتاب الله اصدق الحدیث احسن القصص و قال تعالی الله
و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون فاستمعوا طاعة
الله و انصتوا ابتغاء رحمة شرح مشار الیه بهذا الجمع جمع و در روز قیامت است
که مذکور شد و مجموع للناس بیان اذا قرئ القرآن گذشت در شرح
حدیث سیوم باب هشت و دوم معنی انصات گذشت در شرح عنوان این
باب و مقصود آنجا امر با نصات است برای مجموع آنچه در خطبه خوانده
میشود از قرآن و آنچه در نماز جمعه خوانده میشود که سوره جمعه و سوره منافقین
است و گذشت در حدیث اول باب پنجاه و سیوم که فانما آخر بالجهر لیسمع
من خلفه یعنی مطلبم ان الله تعالی آنکه جمع کرده ما را آنجا برای این جمع روز قیامت
که مذکور شد این را که برکت دهد برای ما در این روز ما و این را که رحم کند
ما را همگی بدرستی که او بر هر چیزی بجا می آورنده است بدرستی که کتاب الله
تعالی راست ترین سخن است و بهترین نقل است و گفت الله عز و جل در سوره اعراف
و چون خوانده شود قرآن پس گوش اندازید برای آن و ساکت باشید
برای گوش انداختن آن شاید که شما رحم کرده شوید پس گوش اندازید برای

او دست و فرستاده او را با راستی و دین بکار آمدنی تا غالب کند آن
دین را بر جمیع دینها هر چند که نخواهند مشرکان اصل وجعله رحمة للعلمین
بشیرا ونذیرا وداعیا الی الله باذنه وسراجا منیرا من یطع الله ورسوله
فقد رشد ومن یعصهما فقد غوی شرح و گردانید او را رحمتی برای عالمیان
در حالی که مژده دهنده بود بثواب مطیع و ترساننده بود از عذاب
عاصی و خواننده بود مردم را بسوی الله تعالی برخصت الله تعالی و چراغی
بود تابان هر که اطاعت کند الله و رسول او را پس تحقیق راه راست
یافته و هر که مخالفت کند این دو را پس تحقیق گمراه شد اصل اوصیکم عباد
الله بتقوی الله الذی ینفع بطاعته من اطاعه والذی یضر بمعصیته
من عصاه والذی الیه معادکم وعلیه حسابکم فان التقوی وصیة الله فیکم و
فی الذین من قبلکم قال تعالی الله ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم
وایاکم ان اتقوا الله وان تکفروا فان الله ما فی السموات وما فی الارض
وکان الله غنیا حمیدا شرح سفارش میکنم شما را ای بندگان الله تعالی بترس
الله تعالی آنکه نفع میرساند بوسیلهٔ اطاعت خود کسی را که طاعت کرد او را
و آنکه ضرر میرساند بوسیلهٔ معصیت خود کسی را که معصیت کرد او را آنکه بسوی
اوست بازگشت شما و بر اوست حساب عملهای شما چه بدرستی که ترس
الله تعالی سفارش الله تعالی است در شما و در جمعی که پیش از شما بودند
چنان این آنکه گفت الله عز وجل در سوره نسا و هر آینه بتحقیق سفارش کردیم
جمعی را که داده شده اند کتاب پیش از شما و شما را اینکه بترسید از الله

طاعت الله تعالی و ساکت باشید برای طلب رحمة الله تعالی اصل ثم اقرأ سورة من
القرآن وادع ربک وصل علی النبی صلی الله علیه وآله وادع للمؤمنین والمؤمنات
ثم اجلس قدر ما تمکن منیة شرح واو عطف است بر النبی و شاید که مکرر باشد و یا
از قلم کاتبان افتاده باشد ما مصدریه است تمکن بصیغهٔ مضارع مخاطب باب
تفعل است بحذف یک تا منیة بضم میم و فتح نون و سکون یا دو نقطه در پایین و ها
بصیغهٔ تصغیر است و ظرف متعلق بتمکن است یا بدل قدر است یعنی بعد از آن بخوان
سوره را از قرآن و دعا کن صاحب کل اختیار خود را و درود بر نبی صلی الله
علیه وآله و بر آل او و دعا کن برای مومنین و مومنات بعد از آن می نشینی
بقدر آنکه خوب بنشینی در اندک وقتی اصل ثم تقوم فتقول الحمد لله نحمده ونستعینه
ونستغفره ونستهدیه ونؤمن به ونتوکل علیه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن
سیئات اعمالنا من یهدی الله فلا مضل له ومن یضلل فلا هادی له ونشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدی
ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون شرح بعد از آن برخیزی
برای خطبهٔ دوم پس میگوئی سپاس الله راست سپاس میکنیم او را و طلب مدد
از او و طلب آمرزش میکنیم از او و طلب راهنمائی میکنیم از او و میگرویم
باو و توکل میکنیم بر او و پناه میگیریم بالله تعالی از بدیهای دلهای ما و از
زشتهای عملهای ما هر که هدایت کند او را الله تعالی پس نیست گمراه کننده
او را و هر که گمراه کند پس نیست راهنمای او را و گواهی میدهم که نیست مستحق
عبادتی مگر الله تنهای او نیست شریکی او را و گواهی میدهم که محمد بنده او و رسول

تعالی فاذکر کافر شوید پس بد پرستی کرد از الله تعالی است آنچه در آسمانها است و آنچه
در زمین است و همیشه بود الله تعالی بی نیاز مستحق ستایش یعنی نمانند کرد ذکر
کفر در مقابل تقوی مشعر بانست که مراد تقوی عدم اصرار بر کبیره باشد و
کفر بودن اصرار بر کبیره بیان شد در کتاب الایمان والکفر در شرح حدیث
اول باب الکبایر که باب صد و دوازدهم است و علامت عدم اصرار بر کبیره
سوا سیئه و سرور حسنه است چنانچه بیان در کتاب الایمان والکفر در حدیث
ششم باب المؤمن وعلاماته که باب نود و نهم است اصل اتعظوا بموعظة الله
والزموا کتابه فانه ابلغ الموعظة وخیر الامور فی المعاد عاقبة ولقد اتخذ الله
الحجة فلا یهلک من هلک الا عن بینة ولا یحیی من حی الا عن بینة ولقد بلغ رسول
الله صلی الله علیه وآله الذی ارسل به فالزموا وصیته وما ترک فیکم من بعده
من الثقلین کتاب الله واهل بیته الذین لا یضل من تمسک بهما ولا یهتدی
من ترکهما شرح الموعظه بفتح میم و کسر میم عین مصدر میمی باب ضرب است بمعنی
بیاد آوردن کسی را چیزی از ثواب و عقاب که دل او را نرم کند الزموا
بهر دو جا بصیغه امر باب علم است الامور جمع امر و مسود نها عاقبة منصوب
است بر تمیز از نسبت خیر الامور و مراد با آن اثر امر است بمعنی زمان برداشتن
آن عمل هر دو جا برای سببیت است ولقد بلغ اشارت بآیه سوره مائده
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته و بیان
شد در کتاب الحجة در احادیث باب شصت و چهارم که باب ما نص الله
عزوجل ورسوله علی الائمة علیهم السلام واحدا بعد واحد است من بیانه است

النقل بفتح نون ساکنه قاف و فتح قاف آنچه عظیم القدر باشد کتاب و اهل منصوب
و مجرد میتوانند بود الذی صفت ما ترک است و در رجاع ضمیر تثنیه بان باعتبار
معنی است و این اشارت است بحدیثی که منقول است از رسول الله صلی الله علیه وآله
بطرق موافق و مخالف و مذکور شد در کتاب الحجة در حدیث دهم باب
شصت و چهارم که مذکور شد الملک یعنی بهره مند شوید بپند الله تعالی و جدا
مشوید از کتاب او چه بد پرستی کرد آن کتاب رساتر پند است و بهتر فرمودنها
است در روز قیامت باعتبار اطاعت آن و هر آینه بتحقیق گرفت الله تعالی
بر شما حجت را یعنی که اشتباهی وا نگذاشته در راه حق و وجوب پیروی
امام مفترض الطاعة عالم بجمیع احکام در هر زمانی چنانچه گفته در سورة البقره
لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی پس هالک در جهنم نمیشود آنکه هالک
و گمراه شد مگر بسبب برهانی آشکارا و زندگانی جاوید در بهشت را در نمی
یابد آنکه زندگانی دارد ایمان در یافت مگر بسبب برهانی آشکارا چنانچه در سوره
انفال است لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة و هر آینه بتحقیق رسانید رسول
الله صلی الله علیه وآله آنچه را که فرستاده شد بآن پس جدا مشوید از متابعت
او در روز غدیر خم و غیر آن و از آنچه واگذاشته است در میان شما بعد از خود که
دو چیز عظیم القدر است کتاب خدا و اهل بیت رسول صلی الله علیه وآله آنچه را که
گمراه نمیشود هر که چنگ زند بآنها و راه نمی یابد آنکه ترک کند آنها را اصل
اللهم صل علی عبدک و رسولک سید المرسلین و امام المتقین و رسول رب العالمین
ثم تقول اللهم صل علی امیر المؤمنین و وصی رسول رب العالمین ثم تسمی الائمة علیهم السلام

حتی ننتهی الی صاحبک ثم تقول اللهم افتح له فتحا یسیرا وانصره نصرا عزیزا اللهم اظهر به
دینک وسنة نبیک حتی لا یستخفی بشیء من الحق مخافة احد من الخلق اللهم انا نرغب
الیک فی دولة کریمة تعز بها الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله وتجعلنا
فیها من الدعاة الی طاعتک والقادة فی سبیلک وترزقنا بها کرامة
الدنیا والآخرة اللهم ما حملتنا من الحق فعرفناه وما قصرنا عنه فعلمناه شرح ذکر
ثم تقول در میان اجزای کلام درود و دعا رسته است با آنکه اگر این دو خطبه
در حضور مخالفان باشد درود و دعا و ثنا باید گفت بروشی که مخالفان نفهمند
مثل آنچه متعارف است که خطیبان در آخر دو خطبه دست بدعا برمیدارند و مردم
آمین میگویند و در آنوقت مجلس منتشر میشود که خطیب میگوید مخفی نماند که آنچه پیش
از درود و دعا و ثنا گذشت منافات با تقیه ندارد زیرا که مخالفان نیز آن
الفاظ را میگویند اگرچه حقیقت معنی آنها را نمی فهمند و در لیس برای تعدیه است
الحق بکار آمدنی و مراد به رو وجا آیاتیست که در آنها نهی از پیروی ظن و امر
به پیروی امام مفترض الطاعة عالم بجمیع احکام الهی هست و آن آیات
بر دو قسم است محکمات و متشابهات و باعتبار متشابهات طلب ترتیب
در فعرفناه و طلب تعلم در فعلمناه زیرا که اول باید شناخت که آنها کدام آیات
است و بعد از آن باید فهمید معنی آنها را ما حملتنا بصیغه ماضی مخاطب باب
تفعیل و عبارتست نظیر آنچه مذکور است در آیت سوره جمعه مثل الذین
حملوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا یعنی خدایا درود کن بر محمد بنده
تو و فرستاده تو بزرگ رسولان و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده صاحب

کل

کل اختیار هر کس و هر چیز بعد از آن میگوید که خدایا درود کن بر امیر مومنان و جانشین
بمقتضای منارسی رسول رب العالمین بعد از آن نام میبرد امامان حق را علیهم السلام
تا آنکه میرسد بسوی امام زمان خود بعد از آن میگوید خدایا گشاده کن برای او
گشادگی آسان و یاری کن آنرا یاری کردنی که غالب باشد خدایا ظاهر کن بآن
خود را و طریقه پیغمبر خود را تا آنکه پنهان نکند چیزی را از حق از ترس کسی از مخلوقین
خدا بدرستی که ما متوجه میشویم بسوی تو برای طلب دولتی گرامی که عزیز کنی با آن
اسلام و اهل اسلام را و خوار کنی بآن نفاق و اهل نفاق را و گردانی ما را
در آن دولت از جمله خوانندگان مردم بسوی طاعت تو و از جمله پیشگرکشان در راه
تو و روزی کنی ما را در آن دولت گرامی بودن دنیا و آخرت خدایا آنچه تکلیف
کردی ما را از حق پس شناسان ما را و آنچه کوتاهی کردیم از آن یا معنی که نفهمیدیم
پس آنرا پس تعلیم کن ما را آن متن ثم یدعوا الله علی عدوه ویسال لنفسه واصحابه
ثم یرفعون ایدیهم ویسألون الله حاجتهم کلها حتی اذا فرغ من ذلک قال اللهم استجب
لنا ویکون آخر کلامه ان یقول ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی
القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون ثم یقول اللهم اجعلنا
ممن یذکر فتنفعه الذکری ثم ینزل شرح ضمیر عدوه راجع بامام زمان است یا
بذی القربی شد در کتاب الحجه در حدیث پنجم آخر ابواب تا این رو سیم که قربی
مونث اقرب است و موصوف آن فاطمه علیها السلام است پس مراد
بذی القربی علی علیه السلام است و ائمه اولاد او یکی بعد از یکی قایم مقام او
یعنی بعد از آن خطیب دعا میکند الله تعالی را بعزیز بر دشمن امام زمان و طلب

حاجت خود میکند و برای یاران خود که شیعهٔ امامیه اند بعد از ان مردم بر میدارند
دستهای خود را و طلب میکنند از الله تعالی حاجت خود را بهمگی آن تا آنکه چون
خطیب فارغ شود از انچه مذکور شد گوید که خدایا مستجاب کن برای ما و باشد
آخر سخن خطیب با مردم انکه گوید از سورهٔ نحل که بدرستی که الله تو امر میکند
بعدالت و نیکوکاری و دادن حق صاحب قرابت و نهی میکند از خصلت بزه
و ناپسندیده و زیاده روی که خود را پی و پیروی ظن و اختلاف است پند
میدهد شما را تا شاید که شما فکر حق افتید بعد از ان خطیب میگوید با خود که
خدایا بگردان ما را از کسی که فکر حق پی افتد پس بهره میرساند او را آن
فکر حق بعد از ان فرود می آید از منبر حدیث هفتم صحیح عن محمد بن مسلم قال سألته
عن الجمعة فقال باذان واقامة یخرج الامام بعد الاذان فیصعد المنبر فیخطب
ولا یصلی الناس ما دام الامام علی المنبر ثم یقعد الامام علی المنبر قدر ما یقرأ
قل هو الله احد ثم یقوم فیفتتح خطبته ثم ینزل فیصلی بالناس ثم یقرأ بهم فی الرکعة
الاولی بالجمعة وفی الثانیة بالمنافقین شرح مراد بجمعه اینجا جمعه دو رکعتی است
که مومنی پیشنماز آنست برای شدت تقیه بقرینهٔ انکه مراد بخروج بعد از اذان
خروج از مقصوره است و آن شعار مخالفان است چنانچه گذشت در حدیث
چهارم باب پنجاه و هفتم و بقرینه ضمیر مجرور در فیفتتح خطبته زیرا که اشاره است
بانچه مذکور شد در شرح حدیث سابق در خطبه دوم که ذکر ائمه حق را پوشیده
میکند که دیگران نشنوند و میتواند بود که مراد با امام امام مفترض الطاعة
مبسوط الید یا وکیل او باشد و مراد بخروج خروج از خانه باشد و اضافه در

خطبه

خطبه باعتبار این باشد که خطبه او مناط انتظام امور مملکت و صلاح احوال
رعیت در دین و دنیا است چنانچه گذشت در شرح حدیث چهارم باب
شصت و هشتم و در ایضا خطبه او ابلغ و موثرتر از خطبه دیگران میباشد یعنی
روایت است از محمد بن مسلم که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهما السلام است گفت پرسیدم امام را از نماز جمعه که برای مخالفان واقع
میشود بسبب شدت تقیه پس امام گفت ان باذان و اقامت است بیرون
می آید پیشنماز از مقصوره بعد از اذان پس بالا میرود منبر را پس خطبه
میگوید و نماز نمیگذارند مردم چند انکه پیشنماز بر منبر است بعد از ان می نشیند
پیشنماز بر منبر بمقدار اینکه خوانده شود سورهٔ قل هو الله احد بعد از ان بر میخیزد
پس شروع میکند خطبه خود را بعد از ان فرود می آید پس نماز میگذارد
با مردم بعد از ان میخواند با ایشان در رکعت اول سورهٔ جمعه و در رکعت
دوم سورهٔ منافقین حدیث هشتم صحیح عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل
خذوا زینتکم عند کل مسجد قال فی العیدین والجمعة شرح روایت است از امام
جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز و جل در سورهٔ اعراف فرا گیرید
آرایش خود را نزد هر محل سجده وقتی امام گفت در نماز عید فطر و عید اضحی
و نماز جمعه مخفی نماند که این آیت مذکور شد در کتاب الحجة در حدیث ششم
باب هشتم که باب معرفة الامام والرد الیه است و در کتاب الایمان والکفر
در حدیث سیوم باب سی و سیوم که باب بی عنوان مؤخر از باب نسبة
الاسلام است و بیان شد در شرح ان انکه مراد بزینت علم باحکام الهی است

ومراد بمسجد امام عالم بجمیع احکام الهی است و منافات نیست میان این و میان این حدیث
زیرا که مراد درین حدیث اینست که هر که محافظت تعزیه کند بحضور عیدین و جمعه کان
ثواب او مانند ثواب کسی است که رفته باشد بطلب علم دین نزد امام مفترض
الطاعة و اخذ علم دین کرده باشد نظیر آنچه گذشت در حدیث ششم باب
پنجاه و پنجم که کان یکمن صلی مع رسول الله صلی الله علیه و آله نهم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله کل واعظ قبلة یعنی اذا خطب
الامام الناس یوم الجمعة ینبغی للناس ان یستقبلوه بوجوههم شرح روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که
هر پند دهنده قبله است میخواهد رسول الله صلی الله علیه و آله این را که چون خطبه
کند پیشنماز مردم را در روز جمعه سزاوار است مردم را اینکه متوجه شوند
او را بروهای خود تا خوب گوش کنند باب هفتاد و یکم اصل
باب القراءة یوم الجمعة ولیلتها فی الصلاة شرح این باب بیان قراءت
الف در روز جمعه و شب جمعه در نمازها در این باب نه حدیث است اول
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لیس فی القراءة شیء موقت الا الجمعة
تقرأ بالجمعة والمنافقین شرح الجمعة مجرور و منصوب میتواند بود و مضاف
محذوفست تقدیر الا القراءة الجمعة و مراد بجمعه ظهر ادینه است و مضمون این
ظاهر است از شرح آنچه گذشت در حدیث چهارم باب پنجاه و یکم دوم اصل
قال ابو عبد الله علیه السلام اقرأ فی لیلة الجمعة و سبح اسم ربک الاعلی و فی
الفجر سورة الجمعة و قل هو الله احد و فی الجمعة بالجمعة والمنافقین شرح گفت

امام جعفر صادق علیه السلام که قراءت کن در شب جمعه در هر یک از سلام
و خفتن سوره جمعه و سوره سبح اسم ربک الاعلی و در نماز صبح جمعه سوره
جمعه و قل هو الله احد و در ظهر جمعه سوره جمعه و سوره منافقین سیوم
اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام بما اقرأ فی صلوة الفجر فی یوم الجمعة فقال
اقرأ فی الاولی بسورة الجمعة و فی الثانیة بقل هو الله احد ثم اقنت حتی تکونا سواء
شرح اثبات الف در تا شاذ است یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام
را که چه سوره قراءت کنم در نماز صبح در روز جمعه پس امام گفت قراءت
کن در رکعت اول سوره جمعه و در دوم سوره قل هو الله احد بعد از آن
قنوت کن بقدر تفاوت آن دو سوره تا شود آن دو رکعت برابر چهارم
اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال ان الله اکرم بالجمعة المؤمنین فسنها رسول
الله صلی الله علیه و آله بشارة لهم والمنافقین توبیخا للمنافقین ولا ینبغی
ترکها و من ترکها متعمدا فلا صلوة له شرح مراد بجمعه اینجا سوره جمعه است
البشارة بکسر و ضم با یک نقطه و شین با نقطه و را بی نقطه اسم مصدر باب
نصر و باب افعال و باب تفعیل مژده دادن و مراد اینجا مژده دادن
رسول است خود را به برانگیخته شدن اثنی عشر برای امامت والمنافقین
عطفست بر ضمیر سنها و مراد سوره منافقین است التوبیخ بواو و با یک نقطه و خا
با نقطه مصدر باب تفعیل سرزنش کردن مراد بمنافقین در دوم همچنان
و غاصبان حق ائمه اثنی عشر است در هر زمان که باشند ولا ینبغی مشعر است
باستحباب قراءت سوره جمعه و منافقین در ظهر ادینه و ضمیر ترکها راجع است

بسنت رسول مطلقا با راجح است بسنت مخصوص که قرائت سوره جمعه و منافقین
باشد و منه ترکها در بعض نسخ نیافته است بجای او و بر هر تقدیر دلالت میکند اینکه
تارک مستحب عمدا و عدوانا کافر است یعنی دو قسمت از امام محمد باقر علیه السلام
گفت بدرستی که الله تعالی گرامی و سرافراز کرد بسوره جمعه شیعه امامیه را پس
سنت کرد سوره جمعه را در نماز ظهر او یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله برای
مژده دادن او شیعه امامیه را بقدوم اوصیای عالمین بجمیع کتاب و حکمت
و سنت کرد رسول الله صلی الله علیه و آله سوره منافقین را در ظهر او نیز برای
سرزنش خلفای ضلالت و تابعان ایشان و سزاوار نیست ترک سنت رسول
الله صلی الله علیه و آله و هر که ترک کند سنت را و السنة و بی عذر پس نیست
نمازی برای او مخفی نماند که بشارت در سوره جمعه بشارت است بآیه و آخرین
منهم لما یلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل
العظیم زیرا که این در شان امیر المومنین و یازده فرزند او علیهم السلام
بنابراینکه و آخرین عطف است بر رسولا پس دلالت میکند بر اینکه امامت اوصیا
از جانب الله تعالی است نه از بیعت امت چنانچه نبی صلی الله علیه و آله مبعوث
است از جانب الله تعالی برسالت اوصیا او مبعوث اند از جانب الله تعالی
بامامت من برای تبعیض است و ضمیر منهم و ضمیر لما یلحقوا راجع بامیین است
و ضمیر بهم راجع بآخرین است و مشار الیه ذلک لحوق بآخرین است چنانچه گذشت
در کتاب الایمان و الکفر در شرح حدیث چهارم در باب بیست و هشتاد و یکم که باب
تذاکر الاخوان پس دلالت میکند بر اینکه توفیق لحوق و پیروی امامانی که

مفترض

مفترض الطاعة اند و از جانب الله تعالی مبعوث شدند بامامت فضل الله تعالی است
میدهد آن را بهر که خواهد و آن مخصوص شیعه امامیه است و لهذا در حق جمیع که بامثال
این آیت رسند و التفات بمعنی آنها نکنند متصل باین گفته که مثل الذین حملوا التوریة
ثم لم یحملوها کمثل الحمار تا آخر و توبیخ در سوره منافقین گذشت در کتاب الحجة در
حدیث نود و یکم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة
است و در اینجا میگوییم ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون
و اذا رایتهم تعجبک اجسامهم و ان یقولوا تسمع لقولهم کانهم خشب مسندة و امثال
آن در این سوره در حق ائمه ضلالت است مثل ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه
بنابراینکه ثم برای تراخی مرتبه است پس دلالت میکند بر اینکه مراد بمنافقین
اینجا جمعی اند که مومن اند باعتباری و کافر اند باعتباری دیگر زیرا که تصدیق
نبوت میکنند بظاهر دل و تکذیب ولایت میکنند بظاهر باطن و تکذیب دل
و تشبیه جماعت دورترند از دانش از جمعی که مومن نشده باشند اصلا و
خشب مسندة عبارت است از چوبهای عمال که در سقف خانها میباشد پس
دلالت میکند بر اینکه آن منافقان ریاستی هم خواهند رسانید و ایشان
خالیند از دانش باشند و درخت حباب و درختهای دیگر که تکیه بر آن دارد
در سقف خانه چنانچه بشارت باین مشعر و در حدیث چهارم باب صد و یکم که
باب مساجد الکوفه است متن اصل سالت اباعبدالله علیه السلام عن القراءة
فی الجمعة اذا صلیت وحدی اربعا اجهر بالقراءة فقال نعم و قال اقرا السورة
الجمعة و المنافقین یوم الجمعة شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را

از قرائت در نماز جمعه چون گذارم شبهای خود چهار رکعت آیا جهر کنم بقرائت پس
امام گفت آری و امام گفت که قرائت کن بسوره جمعه و سوره منافقین در
روز جمعه مخفی نماند که ظاهر عن القراءة فی الجمعة نیست که اطلاق جمعه بر ظهر
چهار رکعتی روز آدینه حقیقت است و بعید است اینکه مراد بجمعه آنجا روز آدینه
باشد و ذکر از بعد از ذکر وحدی مسر است بآنکه مراد بوحدی نیست
که جدا از مخالفان باشد و جهر بقرائت در جمعه الیست که بعنوان جماعت باشد
چنانچه گذشت در شرح حدیث اول باب پنجاه و سیوم پس این حدیث دلالت
میکند بآنکه منفرد در ظهر جمعه جهر کند والله اعلم ششم اصل عن احدهما علیهما السلام
فی الرجل یرید ان یقرا سورة الجمعة فی الجمعة فیقرا قل هو الله احد قال یرجع
الی سورة الجمعة شرح روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام
در مردی که میخواهد که قرائت کند بسوره جمعه در نماز ظهر آدینه پس از روی
غفلت قرائت میکند قل هو الله احد را امام گفت بر میگردد بسوی سوره جمعه
مخفی نماند که اینجا دو احتمالست اول مشهور و آن اینست که ضمیر یرجع راجع
بالرجل است و مراد اینست که وا میگذارد قل هو الله احد را و سوره جمعه را
میخواند دوم آنکه ضمیر یرجع راجع بقل هو الله احد است و مراد اینست که ثواب
خواندن سوره جمعه در آن هست برای نیت او والله اعلم هفتم اصل و در روی
ایضا تتمها رکعتین ثم یستانف شرح و روایت کرده شده نیز از امام صلوات
الله علیه که اتمام میکند آن نماز را دو رکعت بقصد نافله بعد از آن از سر میگیرد
مقصود اینست که منافات نیست میان این حدیث و حدیث سابق زیرا که این حدیث

دو صورتیست

دو صورتیست که در وقت فضیلت و سعتی باشد بخلاف حدیث سابق هشتم اصل
قال ابو عبد الله علیه السلام من صلی الجمعة بغیر الجمعة و المنافقین اعاد الصلوة
فی السفر و الحضر شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که گذارد نماز ظهر
آدینه را بغیر سوره جمعه و سوره منافقین اعاده میکند نماز را خواه در سفر
و خواه در حضر نهم اصل و روی لا باس فی السفر ان یقرا قل هو الله احد
شرح و روایت کرده شده از امام صلوات الله علیه که نیست پروائی در سفر
آنکه قرائت کند بقل هو الله احد مقصود اینست که منافات نیست میان این حدیث
و حدیث سابق زیرا که هر دو محمولست بر استحباب و فضل لیکن میتواند بود که فضیلت
اعاده در حضر بیشتر باشد از فضیلت اعاده در سفر باب و هشتاد و
دوم اصل باب القنوت فی صلوة الجمعة و الدعاء فیه شرح این باب بیان
قنوت در نماز ظهر آدینه و دعا در آن قنوتست و در این باب سه حدیث است
اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال القنوت قنوت یوم الجمعة فی الرکعة
الاولی بعد القراءة تقول فی القنوت لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله
العظیم لا اله الا الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن
و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد کما هدیتنا به
اللهم صل علی محمد کما هو کرمتنا به اللهم اجعلنا ممن اخترته لدینک و خلقته لجنتک
اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب
شرح این حدیث محمولست بر بیان صورت تقیه بیشتر نمازی مومن برای
مخالفانی که مذهب ایشان در آن زمان شایع بوده چه نیز ترک درود

برآل محمد آنجا و بقرینه امثال آنچه منقول شد از فقیه و در آخر شرح باب بیست و هشتم
کرد و قال تقنت فی الرکعة الثانیة قبل القنوت مبتدا است و قنوت عطف بیان
است و فی متعلق بعطف بیان است و تقول خبر مبتدا است و فی القنوت از
قبیل وضع ظاهر در موضع ضمیر است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت قنوت که قنوت روز جمعه در رکعت اول بعد از قرات باشد میگوئی
در آن نیست مستحق عبادتی مگر الله که حلیم است و کریم است نیست مستحق عبادتی
مگر الله که بلند مرتبه بزرگست نیست مستحق عبادتی مگر الله که صاحب کل اختیار
هفت آسمان و صاحب کل اختیار هفت طبقه زمین است و آنچه در آنهاست
و آنچه در فاصله آنهاست و صاحب کل اختیار تخت پادشاهی بزرگست و سپاس
الله راست که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است خدایا درود کن بر محمد چنانچه
راه نمودی ما را با و خدایا درود کن بر محمد چنانچه گرامی کردی ما را با و خدایا بگردان
ما را از کسی که برگزیدی او را برای دین تو و آفریدی او را
برای بهشت تو خدایا میل از حق مده دلهای ما را بعد از وقتی که راه نمودی
ما را و بخشش کن برای ما از جانب تو رحمتی بدرستی که تو توئی بغایت بخشنده و
مخفی نماند که این از سوره آل عمران است و حقیقت معنی آن بیان شد در کتاب
العقل در شرح حدیث دوازدهم باب اول دوم اصل سمعت اباعبدالله علیه السلام
یقول فی قنوت الجمعة اذا کان اماما قنت فی الرکعة الاولی و ان کان یصلی
اربعا ففی الرکعة الثانیة قبل الرکوع شرح اما ما آنجا بفتح همزه است بقرینه اینکه اگر
بکسر همزه باشد سیاق ثانی بهم میرسد و آن اینست که هم امام باشد و هم چهار رکعت

کذارد

گذارد و مثل امامی که ماموم او کسی باشد یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام
میگفت در قنوت ظهر ادینه که چون در برابر مخالفان باشد قنوت میکند در
رکعت اول و اگر در برابر مخالفان نباشد و نماز چهار رکعت میکند پس
قنوت در رکعت دوم است پیش از رکوع سیوم اصل قلت لابی عبدالله علیه السلام
القنوت یوم الجمعة فقال انت رسولی الیهم فی هذا اذا صلیتم فی جماعة ففی الرکعة
الاولی و اذا صلیتم وحدانا ففی الرکعة الثانیة شرح مراد به جماعة آنجا مخالفان
است و مراد به وحدان ضد آن است خواه بعنوان انفراد باشد و خواه بعنوان
جماعت باشد یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که قنوت در روز ادینه
چونست پس گفت تو رسول منی بسوی شیعه امامیه در این جواب بانجمعی که
آنچه میگویم بشیعه امامیه برسان چون نماز ظهر ادینه گذارید در میان مخالفان
پس قنوت در رکعت اولست و اگر نماز گذارید جدا از مخالفان پس قنوت
در رکعت دوم است باب هشتاد و سیوم اصل باب من
فاتته الجمعة مع الامام شرح مراد به الامام آنجا مشتمل از اهل ضلالت در زمان
شدت تقیه است زیرا که بر بعض مومنان فرض میشود حضور نزد او و موافقت
او چنانچه فرض است حضور نزد امام مفترض الطاعة و موافقت او و بیان
شد در شرح حدیث هشتم باب هشتادم میتواند بود که سائل امام مفترض
الطاعة مستقل نیز باشد و این بعید است چنانچه ظاهر میشود در شرح
حدیث این باب یعنی این باب بیان کسی است که فوت شود از او نماز جمعه
با مشتمل از در این باب یک حدیث است اصل سالت اباعبدالله علیه السلام عن رجل

يدرك الخطبة يوم الجمعة فقال يصلي ركعتين فان فاتته الصلوة فلم يدركها فليصل اربعا وقال اذا ادركت الامام قبل ان يركع الركعة الاخيرة فقد ادركت الصلوة وان انت ادركته بعد ما ركع فهي الظهر اربع شرح مراد بخطبه اينجا خطبه مخالفان است پس مراد به الامام اينجا پيشنماز مخالفان است و قوله قبل ان يركع زيرا كه اين موافق مذهب مخالفانست و مذهب اهل حق نيست كه اگر در حين ركوع او را دريابد كافيست چنانچه بيان شد در شرح حديث دوم و پنجم باب پنجاه و ششم و قوله فهي الظهر زيرا كه دلالت بر حصر ميكند در اين انحصار يا نيست كه چهار ركعت ظهر صحيح است بالاصالة و دو ركعت صحيح نيست مگر براى تقيه و بالاصالة نيست اربع مرفوع و خبر مبتداى محذوفست تقديرش هي اربع و جمله استيناف بيانى سابق است يعنى پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام را از كسى كه در نيافت خطبه امام مخالفان در روز جمعه پس گفت ميگذارد دو ركعت پس اگر فوت شود از او نماز نيز با امام مخالفان با نيرو كسى كه در نيابد آنرا پس بايد كه گذارد چهار ركعت و گفت كه چون دريابى امام را پيش از آنكه ركوع كند در ركعت آخر پس در يافتى نماز را و اگر تو در يابى او را بعد از آنكه ركوع كرده باشد پس آن نماز پس ظهر صحيح و اين يعنى بيان اين آنكه آن چهار ركعت است

باب صد و شصت و چهارم اصل

باب التطوع يوم الجمعة شرح اين باب بيان نافله در روز جمعه است و در اين باب سه حديث است اول اصل قال ابو الحسن عليه السلام الصلوة النافلة يوم الجمعة ست ركعات بكرة و ست ركعات صدر النهار و ركعتان اذا زالت

الشمس

الشمس ثم صل الفريضة ثم صل ست ركعات بعدها شرح البكرة بضم با و يكنقطه و سكون كاف و را بى نقطه بامداد و آن بعد از طلوع آفتاب است تا نيم چاشت صدر النهار عبارت است از اول ربع دوم روز كه مانند سينه است براى روز كه پس ربع اول مانند سر و گردن است يعنى گفت امام رضا عليه السلام كه نماز نافله در روز جمعه شش ركعت است بامداد و شش ركعت در سينه روز و دو ركعت چون زوال آفتاب شود بعد از آن بگذار فريضه ظهر را بعد از آن بگذار بعد از فريضه ظهر شش ركعت را مخفى نماند كه گذاردن دو ركعت بعد از زوال براى كسى است كه پيشنماز يا ماموم در جمعه چهار ركعتى باشد و انتظار آمدن بعض ماموين داشته باشد يا كسى كه شك در زوال آفتاب داشته باشد چنانچه ظاهر ميشود در شرح حديث دوم و سيوم اين باب دوم اصل قال ابو عبد الله عليه السلام اما انا فاذا كان يوم الجمعة فكانت الشمس من المشرق بمقدارها من المغرب في وقت صلوة العصر صليت ست ركعات فاذا انتفخ النهار صليت ستا فاذا زاغت او زالت صليت ركعتين ثم صليت الظهر ثم صليت بعدها ستا شرح اما بفتح همزه و تشديد ميم است و اين بعد از كلامى بوده كه اينجا منقول نشده و مقصود بيان دو خبر است اول آنكه تاخير شش ركعت از اين وقت تا اندكى پيش از زوال جايز است اما افضل گذاردن در اول ربع دوم روز است دوم آنكه چون من پيشنماز جمعه چهار ركعتى ام و انتظار بعض ماموين ميكشم دو ركعت را پيش از ظهر ميگذارم و اگر آن نبود آن دو ركعت را بعد از ظهر ميگذاردم وقت نماز

٢٦٨

عصر بیان شد در حدیث اول باب وقت الظهر والعصر باینروش که اول
ربع چهارم روز هست پس نظیر آن در جانب شرق اول ربع دوم روز است
فاذا فاذن فتح برای بیان است انفتح بفا و تا و نقطه در بالا و حاء بی نقطه بصیغه
ماضی معلوم باب انفعال است الانفتاح گشوده شدن و مراد اینجا حصول صدر
النهار است که گذشت در حدیث سابق و در بعض نسخ بنون و فا و خا
با نقطه بصیغه ماضی معلوم باب افتعال است و آن ماخوذ است از نفخ بفتح نون
و سکون فا و خا با نقطه بمعنی ارتفاع ضحی و حاصل شود و کمیت او و مراد زوال
از شک راویست و بر هر تقدیر منافات نیست میان این حدیث و آنچه گذشت
در حدیث چهارم باب تعجیل و نهم که اما فاذا زالت الشمس لم ابدا بشیء
قبل المکتوبة زیرا که آنچه اینجاست بیان صورت انتظار کسیست چون امام مفترض
الطاعة که در زوال آفتاب مشتبه شد چنانچه بیان میشود و در حدیث یازدهم
باب چهارم که باب النوادر است و آنچه گذشت در صورت عدم انتظار است
یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام که امامت پس چون شود روز جمعه با
شود ارتفاع آفتاب در جانب مشرق بقدر ارتفاع آفتاب در جانب
مغرب در وقت نماز عصر میگذارم شش رکعت پس چون مایل شود آفتاب
بجانب مغرب یا امام گفت که زایل شود آفتاب از جانب مشرق میگذارم
دو رکعت بعد از آن میگذارم فریضه ظهر را بعد از آن میگذارم بعد از فریضه
شش رکعت سیوم حدیث قال ابو جعفر علیه السلام اذا کنت شاکا فی الزوال
فصل رکعتین فاذا استیقنت فابدا بالفریضة شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام

که چون

که چون باشی شک کننده در زوال روز جمعه پس بگذار دو رکعت نافله
پس چون یقین حاصل کردی بزوال پس ابتدا کن بفریضه ظهر مخفی نماند
که اگر کسی دو رکعت را نکرده یقین کند که زوال شده بعد از ظهر اضافه
شش رکعت میشود تا مجموع بیست رکعت شود و میتواند بود که آن دو رکعت
ساقط باشد والله اعلم باب صد و پنجم باب نوادر الجمعة
شرح این باب بیان احادیث تازه غیر مشهور متعلق بجمعه است و در این
باب دو حدیث است اول حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال تقول
فی آخر سجدة من النوافل بعد المغرب لیلة الجمعة اللهم انی اسألک بوجهک
الکریم واسمک العظیم ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی ذنبی العظیم سبعا
شرح معنی وجه الله گذشت در کتاب التوحید در حدیث اول و دوم و سیوم
باب النوادر که باب هفتم و سیوم است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
امام گفت که میگویی در آخر سجده از جمله فافلها بعد از نماز شام در شب
جمعه که خدایا بدرستی که من طلب میکنم از تو براه تو که گرامی است و نام تو که بزرگست
این را که درود بفرستی بر محمد و آل محمد و این را که آمرزی برای من گناه مرا که
بزرگست هفت بار میگویی اینها را دوم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال
رسول الله صلی الله علیه وآله اکثروا من الصلوة علیّ فی اللیلة الغراء والیوم
الازهر لیلة الجمعة ویوم الجمعة فسئل الی کم الکثیر قال الی مائة وما زاد فهو
افضل شرح اکثروا بصیغه امر باب افعالست الغراء بفتح غین با نقطه و تشدید
را بی نقطه و الف ممدوده مونث اغر که صفت مشبهه است بمعنی نورانی یا بمعنی

سفید بیانی و بهر تقدیر مراد مبارکست الا زهر بفتح همزه و سکون زا با نقطه
و فتح ها در امنقطه نصیبه صفت شبه باب علم و حسن تابان از کمال حسن
یاز روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول صلی الله
علیه و آله که بسیار کنید از درود بر من در شب مبارک و روز تابان که شب
جمعه و روز جمعه است پس پرسیده شد که تا چند است آن بسیار گفت تا صد و
آنچه زیاده باشد بر صد پس آن بهتر است **سیزدهم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام
قال ما من شیء یعبد الله عز و جل به یوم الجمعة احب الی من الصلوة علی محمد
و آل محمد **شرح** روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت که نیست هیچ چیزی که
عبادت کرده میشود الله عز و جل بآن در روز جمعه محبوبتر بسوی من از درود
بر محمد و آل محمد مخفی نماند که ظاهر این حدیث نیست که افضل اجزای نماز خواه
فریضه و خواه نافله صلوة بر محمد و آل محمد باشد و لهذا نماز مسمی باسم آن
شده و جایز است شد در کتاب الحجة در شرح حدیث سی و هشتم باب
صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة است و میتوان بود که
مراد بسبب عبادة الله ما عدای نماز باشد **چهاردهم اصل** عن سهل بن زیاد رفعه
قال قال اذا صلیت یوم الجمعة فقل اللهم صل علی محمد و علی آل محمد الاوصیاء
المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و السلام علیه
علیهم و رحمة الله و برکاته فانه من قالها فی دبر العصر کتب الله له مائة الف
حسنة و محی عنه مائة الف سیئة و قضی له بها مائة الف حاجة و رفع له بها مائة الف
درجة **شرح** روایتست از سهل بن زیاد بالا برد این حدیث را بسوی امام صلوات

الله

الله علیه سهل گفت که چون نماز گذاردی در روز جمعه پس بگو خدایا درود کن
بر محمد و بر آل محمد که جانشینان اند بنص رسول از جانب الله تعالی و در اصل امت
اند که خدا و رسول و مومنان بهتر در دعاهای تو و برکت کن برایشان
بهتر برکتهای تو و سلام باد بر محمد و آل او و رحمت خدا و برکتهای خدا چه
بدرستی که شان نیست که هر که گوید آن کلمات را در عقب نماز عصر روز جمعه
نویسد الله تعالی برای او صد هزار حسنه او و محو میکند از او صد هزار سیئه را
و بر می آورد برای او بسبب آن کلمات صد هزار حاجت را خواه در ظاهر
و خواه در باطن و بلند میکند برای او بسبب آن کلمات صد هزار درجه را در بهشت
پانزدهم اصل و روی ان من قالها سبع مرات رد الله علیه من کل عبد حسنة
و کان عمله فی ذلک الیوم مقبولا و جاء یوم القیمة و بین عینیه نور **شرح** و روایت
کرده شد از امام علیه السلام آنکه هر که گوید این کلمات را در عقب عصر
روز جمعه هفت بار بر میگرداند الله تعالی بر او از عدد هر بنده حسنه را و
میشود عمل او در آن روز جمعه مقبول و می آید در روز قیامت بر حالی
که در میان دو چشم او نوریست **شانزدهم اصل** سمعت ابا عبد الله علیه السلام
یقول یستحب ان تقرأ فی دبر الغداة یوم الجمعة الرحمن کلها ثم تقول کلما قلت
فبای آلاء ربکما تکذبان قلت لا بشیء من آلائک رب اکذب **شرح**
فقرا الصیغه مضارع مخاطب است کلها برای دفع توهم نیست که آنچه مذکور
میشود در میان اجزای سوره باشد ذکر ثم بعضم تاسه فقط برای تاکید
دفع آن توهم است کلما قلت تا آخر منصوب محلا و مفعول تقعل است پس قلت

در اول بصیغهٔ مخاطب است و مخاطب آن الله تعالی است و در دوم بصیغهٔ متکلم
است الاء جمع الی بفتح و کسر همزه و سکون لام و یا با جمع الو بفتح همزه و سکون
لام ادوا و نعمتهای مخاطب در یکما جن و انس است یعنی شنیدم از امام
جعفر صادق علیه السلام که میگفت که مستحب است اینکه خوانی در عقب نماز صبح
در روز جمعه سورة الرحمن را بعد آن با همین که پیوسته خوانی آنرا و بعد از آن
گوی که هر بار که گفتی که پس بکدام نعمتهای صاحب کل اختیار شما ای جن و انس
تکذیب میکنید گفتم که نه بچیزی از نعمتهای تو ای صاحب کل اختیار من تکذیب
میکنم متن هم اصل عن علی بن مهزیار عن ایوب بن نوح عن محمد بن ابی حمزة قال
قال ابو عبد الله علیه السلام من قرا الکهف فی کل لیلة جمعة کانت کفارة ما بین
الجمعة الی الجمعة قال وروی غیره ایضا فیمن قراها یوم الجمعة بعد الظهر والعصر
مثل ذلک شرح یعنی اینجا بجای من ابتدائیه است نظیر آنچه گذشت در حدیث
اول باب فرض الصلوة جمعه یعنی هفته است یا بتقدیر مضاف چنانچه
گذشت در شرح حدیث ششم باب شصت و هفتم ضمیر مستتر در قال و روی
غیره راجع بایوب بن نوح است و ممکن اند که راجع به علی بن مهزیار باشد
یعنی روایت است از علی بن مهزیار از ایوب بن نوح از محمد بن ابی حمزه گفت که گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که هر که خواند سورة الکهف را در هر شب جمعه میشود
کفاره گناهی که از هفته گذشته است یا هفته آینده ایوب بن نوح گفت که
روایت کرد غیر محمد بن ابی حمزه نیز در کسی که خواند سورة الکهف را در روز
جمعه بعد از نماز ظهر و عصر مثل آنچه مذکور شد از ثواب متن هم اصل کان ابو جعفر علیه السلام

بکر

یبکر الی المسجد یوم الجمعة حین یکون الشمس قید رمح فاذا کان شهر رمضان یکون
قبل ذلک کان یقول ان لجمع شهر رمضان علی جمع سائر الشهور فضلا کفضل
شهر رمضان علی سائر الشهور شرح یبکر بیا یکنقط و را منقوطه بصیغهٔ مضارع
غایب معلوم باب نصر یا باب تفعیل یا باب افعال است القید بفتح قاف و سکون
یا دو نقطه در پایین و دال منقوطه و بعضی بکسر قاف میگویند مقدار یعنی عادت
امام محمد باقر علیه السلام این بود که زود می آمد بسوی مسجد در روز جمعه در
وقتی می آمد که میشد ارتفاع آفتاب مقدار نیزه پس چون میشد ماه رمضان
بسیار زود آمدن او بمسجد پیش از آن وقت و میگفت که بدرستی که برای جمعهای
ماه رمضان بر جمعهای باقی ماهها رجحانیست مانند رجحان ماه رمضان بر باقی
ماهها متن هم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول فی رجل ادرک الجمعة وقد از
دحم الناس فکبر مع الامام و رکع و لم یقدر علی السجود و قام الامام والناس
فی الرکعة الثانیة و قام هذا معهم فرکع الامام و لم یقدر هذا علی الرکوع فی الرکعة
الثانیة من الزحام و قدر علی السجود کیف یصنع شرح فکبر مع الامام مشعر است
بانیت که مراد با امام آنجا مشتمل است مخالفان است زیرا که مذهب ایشان نیست که ادراک
رکعت بی ادراک تکبیر رکوع میباشد چنانچه بیان شد در شرح حدیث اول
باب هفتاد و سیوم یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت
در جواب سوالی در مردی که دریافت نماز جمعه را در حالی که تحقیق ازدحام
کرده بودند مردم پس تکبیر گفت با امام و رکوع کرد و توانائی هم نرسانید
در سجده و برخاست امام و برخاستند مردم در رکعت دوم و برخاست

انمرد نیز با ایشان پیش از انکه سجده کند پس رکوع کرد چشمارزد و توانائی بهم رسانید
این مرد بر رکوع با ایشان در رکعت دوم از ازدحام مردم و توانائی بهم رسانید
بسجده چون میکند اصل فقال ابو عبد الله علیه السلام اما الرکعة الاولی فهی الی
عند الرکوع تامة فلما لم یسجد لها حتی دخل فی الثانیة لم یکن له ذلک فلما سجد
فی الثانیة ان کان نوی بهذه السجدة التی هی للرکعة الاولی فقد تمت له الاولی
فاذا سلم الامام قام فصلی رکعة یسجد فیها ثم یتشهد و یسلم وان کان لم ینو ان
یکون تلک السجدة للرکعة الاولی لم یجز عنه الاولی ولا الثانیة شرح پس گفت
امام جعفر صادق علیه السلام اما رکعت اول آن تمام زده رکوع و سنت است پس سجده
نکرد برای رکعت اول تا آنکه داخل شد در رکعت دوم جایز نبود او را آنچ
مراد نیست که می بایست که بعد از برخاستن مردم در رکعت دوم او دو
سجده کند و بعد از ان ملحق شود با ایشان پس چون سجده کرد در رکعت
دوم ایشان اگر نیت کرده باشد این سجده را الجاب آنچه در رکعت اول است
پس بتحقیق درست شد برای او رکعت اول پس چون سلام دهد پیشنماز او بر
میخیزد و میگذارد یک رکعت را سجده میکند در ان رکعت بعد از ان تشهد
میکند و سلام میدهد و اگر نیت نکرده باشد این را که باشد آن سجده برای
رکعت اول صحیح نیست از او در رکعت اول و نه رکعت دوم مراد نیست که نماز را
علیحده میکند بعنوان چهار رکعت زیرا که مخالفان نیز در تقسیم صورتی مخالفته
ندارند از چهار رکعت دوم اصل قیل لابی عبد الله علیه السلام زعم بعض الناس
ان النورة یوم الجمعة مکروهة فقال لیس حیث ذهب ای طهور اطهر من النورة یوم

الجمعة شرح الطهور بفتح طا آنچه با ان پاک کرده شود چیزی مثل سحور بفتح سین
که بمعنی چیزیست که در سحر خورده شود و بضم طا مصدر بمعنی پاکیزگی و استعمال
مصدر در باعث آن برای مبالغه است و همچنین حمل اطهر که افعل التفضیل است
بر باعث طهارت برای مبالغه است یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام
داخل گمان میکنند بعضی مردم که نوره در روز جمعه مکروه است پس امام گفت
نیست حق آنجا که آن بعض رفته کدام باعث پاکیزگی پاکیزه تر است از
نوره در روز جمعه مراد نیست که کراهة نوره در روز جمعه مطلق نیست
بلکه مقید است بوقتی که مانع حضور نماز جمعه باشد باب هفتاد
و ششم اصل ابواب السفر باب وقت الصلوة فی السفر والجمع بین الصلوتین
شرح ابواب السفر عنوان است برای هشت باب که اول آنها باب که اول
آنها باب وقت الصلوة فی السفر است و آخر آنها باب الصلوة فی السفینة
است یعنی اینها ابواب احادیث متعلقه بنماز در سفر است از انجمله باب بیان
وقت نماز در سفر است و بیان جمع میان دو نماز در سفر و درین باب پنج
حدیث است اول اصل عن صفوان الجمال قال صلیت خلف ابی عبد الله ع
عند الزوال فقلت بابی و امی وقت العصر فقال وقت ما یستقبل الملک
فقلت اذا کنت فی غیر سفر فقال علی اقل من قدم ثلثی قدم وقت العصر شرح
ما در ما یستقبل مصدریه است عادت مسافران در آن زمان این بوده که از
منزل کوچ میکرده اند بعد از وقت زوال و پیش از رسیدن وقت عصر
که بعد از زیاد شدن سایه شخص بقدر هفت قدم است برسایه شاخص

در وقت زوال چنانچه بیان شد در حدیث اول باب وقت الظهر والعصر
پس چند آنکه میسر شود چند آنکه میسر باشد از اینکه کمتر تقدیم کنند نماز عصر
را بر وقت آن در منزلی که از آنجا کوچ خواهند کرد بهتر است و صفوان جمال
شتردار بوده او را تأخیر میسر نبوده مگر تا وقتی که شتران او را از عیان
دو منزل کنند از چراگاه زیرا که بعد از رسیدن شتران بمنزل امثال او را شغل
بسیار بهم میرسد بخلاف جماعت دیگر از اهل قافله پس استقبال آنجا یعنی
شروع در حرکت شتران از چراگاه بسوی منزل است علی اتی خبر مبتدا است
مقدم شده بر مبتدا قدم بفتح قاف و فتح دال هفت یک شاخص است ثلثی
عطف بیان قدم است وقت عصر مرفوع و مبتدا است العصر بجر در مضاف
الیه است و چون مقصود صفوان در هر دو سوال استکشاف از حد تقدیم
نماز عصر از وقت مقرر آن برای صاحبان شغل است امام در جواب سوال
دوم بیان مقدار تقدیم کرده و آن را دو ثلث قدم قرار داده برای
اینکه پیش از فارغ شدن از نماز عصر وقت مقرر عصر داخل شود یعنی
روایت است از صفوان شتردار گفت نماز گذاردم در پس امام جعفر صادق
در سفر نزد زوال آفتاب پس گفتم پدرم و مادرم فدای تو باد وقت
نماز عصر کدام است برای من پس گفت وقت استقبال شتران تو پس گفتم
که چون باشم در غیر سفر چه مقدار تقدیم نماز عصر بر وقت مقرر آن میتوانم
کرد برای شغل پس امام گفت نماز بگذار کمتر از قدمی است که آن کمتر دو ثلث
قدم باشد وقت عصر برای تو مراد این است که چون سایه شاخص شش قدم

دیگر

ویکی ثلث قدم زیاده شده باشد بر سایه زوال میتوانی شروع در عصر کنی برای
شغل دوم حدیث سالت اباعبدالله علیه السلام عن وقت الظهر فی یوم الجمعة
فی السفر فقال عند زوال الشمس و ذلک وقتها یوم الجمعة فی غیر السفر شرح
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از وقت فریضه ظهر در روز جمعه
در غیر سفر نیز سوم حدیث عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان رسول
الله صلی الله علیه وآله اذا کان فی سفر او عجلت به حاجة یجمع بین الظهر والعصر
وبین المغرب والعشاء قال وقال ابو عبدالله علیه السلام لا باس بان تعجل
العشاء الآخرة فی السفر قبل ان یغیب الشفق شرح روایت است از حلبی از امام
جعفر صادق علیه السلام امام گفت که عادت رسول الله صلی الله علیه وآله
این بود که چون میبود در سفر یا تعجیل میفرمود او را حاجتی جمع میکرد میان
فریضه ظهر و فریضه عصر و میانه فریضه شام و فریضه خفتن حلبی گفت که
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نیست پروای باینکه تعجیل کنی نماز خفتن
را در سفر پیش از آنکه زردی و سرخی مغرب چهارم حدیث عن عبید بن زرارة
قال کنت انا و نفر من اصحابنا مرافقین فیهم میسر فیما بین مکة والمدینة فارتحلنا
ونحن نشک فی الزوال فقال بعضنا لبعض فامشوا بنا قلیلا حتی نتیقن الزوال
ثم نصلی ففعلنا فما مشینا الا قلیلا حتی عرض لنا قطار ابی عبدالله ع
فقلت لمن القطار فرایت محمد بن اسمعیل فقلت له صلیتم فقال لی امرنا جدی
فصلینا الظهر والعصر جمیعا ثم ارتحلنا فذهبت الی اصحابی فاعلمتهم ذلک
شرح بعض احوال محمد بن اسمعیل بن جعفر مذکور شد در کتاب الحجة در حدیث

هستم مولد ابی الحسن موسی علیه السلام او را اسما علیه امام میشمردند بعد از امام
جعفر صادق علیه السلام با وجود آنکه اسمعیل در زمان امام جعفر صادق عم
وفات یافته یعنی روایتست از عبید بن زراره گفت بودم من و جمعی
از یاران ما رفیق یکدیگر در میان ایشان بود میسر بضم میم و فتح یا دو نقطه در
پایین و تشدید سین بی نقطه مکسوره و را بی نقطه در منزلی میان مکه و مدینه
پس کوچ کردیم بحالی که ما شک داشتیم در زوال آفتاب پس گفتند بعضی
ما بعضی را که پس روانه شوید با ما اندک وقت تا یقین کنیم زوال آفتاب
را بعد از آن نماز کنیم پس چنان کردیم پس روانه نشدیم مگر اندک وقتی
تا آنکه بر خورد ما را قطار امام جعفر صادق علیه السلام پس گفتم که میروم نزد
این قطار پس دیدم محمد بن اسمعیل را پس گفتم او را که آیا نماز گذاردید پس
گفت مرا که امر کرد ما را جد من که امام جعفر صادق علیه السلام است پس
گذاردیم نماز ظهر و عصر را یکجا بعد از آن کوچ کردیم پس رفتیم بجانب یاران
خود پس اعلام کردم ایشان را آنچه محمد بن اسمعیل گفت پنجم اصل قال ابو
عبد الله علیه السلام وقت المغرب فی السفر الی ثلث اللیل و روی ایضا
الی نصف اللیل شرح گذشت در حدیث چهاردهم باب ششم که وقت
المغرب فی السفر الی ربع اللیل و جمع میان این دو حدیث بدو وجه
ممکن است اول اینکه ثلث آنجا بفتح ثای سه نقطه و لام و الف باشد و الف
در رسم الخط افتاده باشد یعنی سه ساعت شب که ربع شب است دوم
اینکه حدیث ربع محمول بر فضیلت باشد و حدیث ثلث محمول بر مجزی بودن

باشد

باشد و بر هر تقدیر و روی ایضا کلام امام علیه السلام است نظیر آنچه گذشت
در حدیث یازدهم باب ششم یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام وقت
نماز شام در سفر تا سه ساعت شب است با مراد اینست که تا سه یک شب
است و روایت کرده شده نیز که تا نصف شب است با یعنی که آخر آن موافق
آخر ثلث یا آخر نصف باشد باب هفتاد و هفتم اصل باب
حد المسیر الذی تقصر فیه الصلوة شرح این باب بیان مقدار مسافتی است که
تقصیر کرده میشود در آن نماز چهار رکعتی و در این باب هفت حدیث است
اول اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال التقصیر فی البرید و البرید اربع فراسخ
شرح برید بفتح با یکنقطه و کسر را بی نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و دال
بی نقطه چاپار یعنی کسی که پیغامی از جایی بجایی برد و در جهان رود و بر گردد
و مراد آنجا اکثر مسافت حرکت برید است و لهذا تفسیر آن بچهار فرسخ شده
یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت کوتاه کردن نماز چهار رکعتی
گاهی در برید است و برید چهار فرسخ است که دوازده میل باشد بیان
این می آید در شرح حدیث آینده دوم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام
ادنی ما یقصر فیه المسافر فقال برید شرح ادنی بودن برید اشارت است
باینکه مسافت سفر بر سه قسم است وسط و افراط و تفریط و مسافت تقصیر
رباعیه در قسم اول دو برید است و در قسم دوم یک برید است مثل
حرکت بجانب نماز جمعه امام مفترض للطاعة مبسوط الید در وقت هجوم
خلایق از سر ده فرسخ و عود در همان روز و بیان شد در ذیل شرح

احادیث باب بیست و هشتم که باب وجوب الجمعة و علی کم تجب است و مثل کسی است
اهل مکه در موسم بجانب عرفات چنانچه روایات در وجوب تقصیر ایشان
وارد شده مثل آنچه می آید در کتاب الحج در حدیث پنجم باب صد و نود و پنجم
که باب الصلوة فی مسجد منی و من یجب علیه التقصیر و التمام بمنی است و در قسم
سیوم چهار برید است تقریبا چنانچه می آید در حدیث سیوم باب بیست و دوم
که باب صلوة الملاحین و المکارین و اصحاب الصید و الرجل یخرج الی ضیعته است
یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که کمتر مسافتی که تقصیر میکنند در آن
مسافت کدام است پس امام گفت برید است سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال بینا نحن جلوس و ابی عند وال لبنی امیة علی المدینة اذ جاء ابی فجلس
فقال کنت عند هذا قبیل فسألهم عن التقصیر فقال قائل منهم فی ثلث و قال
قائل منهم یوم و لیلة و قال قائل منهم روحة شرح بینا در اصل بین بوده و الف
با شباع فتحه بهم رسیده و مضاف است بجمله جلوس بضم جیم جمع جالس است
قبیل بضم قاف و فتح با یکنقطه و سکون یا دو نقطه در پایین مصغر قبل است
برای آنکه مضاف الیه آن محذوف است بتقدیر قبیل هذا الوقت ضمیر منصوب
در سألهم راجع بفقهاء مخالفان است اگرچه در لفظ مذکور نیست ثلث بفتح ثا و لام
و الف بمعنی سه ساعت و مراد نهایت که حد مسافت تقصیر محل سیر در سه ساعت
است الروحة بفتح را بی نقطه و سکون واو و حا بی نقطه و تا وحدت زمان سیر
مسافر بعد از زوال تا آخر روز یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت میان آنکه ما نشستگان بودیم و پدرم نزد حاکمی بود از بنی امیه بر مدینه

ناگاه

ناگاه آمد پدرم پس نشست پس گفت بودم نزد این حاکم اندکی پیش از این وقت
پس پرسید فقها را از حد تقصیر پس گفت گوینده از ایشان که در سه ساعت است
و گفت گوینده دیگر از ایشان که روز و شب است و گفت گوینده دیگر از ایشان
که بعد از زوال تا شام است اصل فسألته فقلت له ان رسول الله صلی الله علیه و
آله لما نزل علیه جبرائیل علیه السلام بالتقصیر قال له النبی صلی الله علیه و آله
فی کم ذاک فقال فی برید قال و ای شیء البرید فقال ما بین ظل عیر الی فیء وعیر
شرح ابن جوزی در کتاب تنقیح ذکر کرده که تقصیر نماز در سال چهارم هجرت
حادث شده و مناسب این می آید در حدیث دوم باب صدم که باب
النوادر است عیر بفتح عین بی نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و را بی نقطه
کوهیست در قبلی مدینه الفیء بفتح فا و سکون یا و همزه سایه چیزی بعد از
زوال آفتاب و آن عکس ظلمت که عبارت از سایه چیزی پیش
از زوال است وعیر بفتح واو و کسر عین بی نقطه و سکون یا دو نقطه در
پایین و را بی نقطه کوهیست در غربی کوه احد و شمالی مدینه ذکر
ظل در عیر و ذکر فیء در وعیر اشارت است بآنکه در پهلوی
آنها راهیست و راه پهلوی عیر در غربی نیست و راه پهلوی
وعیر در شرقی آنست یعنی پس آن حاکم پرسید مرا پس گفتم او را که
پرسیدی که رسول الله صلی الله علیه و آله چون فرود آورد برای او
جبرائیل علیه السلام تقصیر نماز را گفت او را نبی صلی الله علیه و آله
که در چه مقدار از مسافت است این تقصیر یعنی که اقل آن کدام

است پس جبرائیل گفت که در بریدی است نبی گفت و چیزیست برید
پس جبرائیل گفت آنچه میان پای کوه عیر تا پای کوه وعیر است ذکر
این دو کوه بکرر میشود در کتاب الحج در بعض احادیث باب بیست و
دویست وسیوم که باب تحریم المدینه است متن قال ثم عیر تا زمانا
ثم رای بنو امیه یعملون اعلاما علی الطریق وانهم ذکروا ما تکلم به ابو جعفر
علیه السلام فذرعوا ما بین ظل عیر الی فی وعیر ثم جزاوه علی اثنی عشر میلا
فکان ثلثة الاف وخمسمایه ذراع کل میل فوضعوا الاعلام فلما
ظهر بنو هاشم غیروا امر بنی امیه غیرة لان الحدیث هاشمی فوضعوا
الی جنب کل علم علما شرح عیر تا بعین منقط و با لکمنقطه ورای
منقط بصیغه ماضی معلوم متکلم مع الغیر باب نصر است مزای بصیغه
ماضی معلوم و مجهول میتواند بود و بنا بر اول مراد در و بیت
قلب است و یعملون بتقدیر ان واهمال آنست و بنا بر دوم
مراد در و بیت بصر است و یعملون مفعول دوم است یا حالست از
نایب فاعل الاعلام بفتح همزه جمع علم بفتح عین و فتح لام نشانهاء بر
راهها که آنها میلها است وانهم بکسر همزه و تشدید نون عطف بر جمله
درای است جزاوه بجیم و زای با نقطه و همزه بصیغه ماضی معلوم
جمع مذکر غایب باب تفعیل است کان از افعال ناقصه
است ثلثه خبرنیت مقدم شده و کل اسم آنست موخر شده
مراد به بنو هاشم خلفای بنی عباس است غیروا بغین با نقطه

است

است و بعین منقطه نیز میتواند بود و بنوعی از مجاز غیره بفتح غین
با نقطه و سکون یای دو نقطه در پایین و رای منقطه بصیغه مصدر
باب علم منصوب و مفعول له است یعنی امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که بعد از ان گذشتیم زمانی بعد از ان مصلحت
دیدند بنو امیه این را که سازند علمی چند بر راه تا مسافت
تقصیر دانسته شود و بدرستی که ایشان بخاطر رسانیدند
آنچه را که سخن گفته بود با ان امام محمد باقر علیه السلام پس
بذراع در آوردند مسافتی را که میان سایه اول عیر و
سایه دیگر او غیر است بعد از ان قسمت کردند آن مقدار را
بر دوازده میل پس شد سه هزار و پانصد ذراع هر میلی
پس گذاشتند نشانها را پس چون غالب شدند بنو العباس
تغیر دادند کار بنی امیه را برای تعصب چه بدرستی که آن حدیثی
که امام محمد باقر علیه السلام گفت هاشمی بود یا بمعنی که راوی
آن از بنی هاشم است نه از بنی امیه پس بنا کردند در پهلوی هر
نشانی نشانی دیگر یا بمعنی که برای همان مسافت بیست و چهار
میل قرار دادند پس مقدار میل هاشمی هزار و هفتصد و پنجاه
ذراع است و آن نصف مقدار میل بنی امیه است و مردم
از این غافل میشوند و خیال میکنند که اقل مسافت تقصیر هشت
فرسخ است که دو برید باشد و حال آنکه آن وسط است

۲۷۶

تفصیلی که بیان شد در شرح حدیث سابق چهارم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال سئل عن حد الامیال التی یجب فیها التقصیر فقال
ابو عبد الله علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله جعل حد الامیال
من ظل عیر الی ظل وعیر وهما جبلا بالمدینة فاذا طلعت الشمس وقع
ظل عیر الی ظل وعیر وهو المیل الذی وضع رسول الله صلی الله
علیه و آله علیه التقصیر شرح مراد بظل آنجا سایه است مطلقا
خواه پیش از زوال و خواه بعد از زوال فا در فاذا برای
بیان و ظل است الی برای انتهای غایت در زمان است و این مبنی بر اینست که
عیر در جانب جنوب مدینه است راه مکه در غربی آن متصل بآنست و آن در جانب غربی
دامنه ندارد و صلا پس تا اول زوال سایه آن بر زمین است و آن وقتی است که سایه و
عیر بر زمین می افتد زیرا که آن در جانب شمال مدینه است و راه در جانب شرقی آن
متصل بآنست و آن را جانب و امنه ندارد و صلا یعنی روایت است از امام جعفر صادق ع
راوی گفت که امام پرسیده شد از اقل قرار داد میلهای که واجب میشود در آن
تقصیر نماز مراد سوال از آنست که آیا عدد آنها دوازده است یا بیست و چهار بنابر
آنچه گذشت در حدیث سابق که بنو عباس تغییر کار بنو امیه کردند پس گفت امام جعفر
صادق ع که بدرستی که رسول صلی الله علیه و آله گردانید قرار دادن میلهای تقصیر را از سایه
عیر و آنها دو کوه است در مدینه بیان این آنکه چون طلوع کند آفتاب می افتد سایه
عیر بر زمین تا وقتی که افتد سایه وعیر بر زمین و آن حد که مذکور شد میلی است که بنا
گذاشت رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن تقصیر نماز را مراد اینست که نزاع در عدد آن

میل که

میل که آیا دوازده میل است یا بیست و چهار نزاع لفظی است و باعث اختلاف در مسافت
تقصیر نمیشود پنجم اصل سألت ابا الحسن ع عن قوم خرجوا فی سفر فلما انتهوا الی
الموضع الذی یجب علیهم فیه التقصیر قصروا من الصلوة فلما صاروا علی فرسخین او
علی ثلثة فراسخ او اربعة تخلف عنهم رجل لا یستقیم لهم سفرهم الا به فاقاموا
ینتظرون مجیئه الیهم شرح پرسیدم امام موسی کاظم ع را از جمعی که بیرون رفتند
برای سفر پس چون رسیدند بسوی موضعی که واجب است بر ایشان در آن موضع
تقصیر یا یعنی که حد ترخص است تقصیر کردند بعض نماز را پس چون گردیدند
بر دو فرسخ یا سه فرسخ یا چهار باز ایستاد از ایشان برگشت مردی که راست نمی
شود برای ایشان سفر ایشان مگر با او پس درنگ کردند بر حالی که انتظار میکشیدند
آمدن آن مرد را بسوی ایشان اصل وهم لا یستقیم لهم السفر الا بمجیئه الیهم فاقاموا
علی ذلک ایاما لا یدرون هل یمضون فی سفرهم او ینصرفون هل ینبغی لهم ان یتموا
الصلوة او یقیموا علی تقصیرهم قال ان کانوا بلغوا مسیرة اربع فراسخ فلیقیموا علی
تقصیرهم اقاموا ام انصرفوا وان کانوا ساروا اقل من اربع فراسخ فلیتموا الصلوة
اقاموا او انصرفوا فاذا مضوا فلیقصروا شرح تکرار ذکر عدم استقامت سفر ایشان
بدون آن مرد برای افاده اینست که هر چند فکر میکنند ملتفت اینکه راهی برای استقامت
آن سفر بدون آن مرد بهم رسد بهم نمی رسد یعنی و آنجماعت راست نمیشود برای
ایشان آن سفر مگر با آمدن آن مرد بسوی ایشان پس درنگ کردند برای انتظار چند
روز بر حالی که نمیدانند که آیا خواهند رفت در سفر خویشان یا خواهند برگشت
آیا لازم اول است برای آنجماعت اینکه تمام کنند نماز را یا لازم اول است اینکه باقی مانند بر تقصیر

نماز خود امام گفت اگر رسیده باشند بمسافت چهار فرسخ پس باید که باقی مانند بر تقصیر
نماز خود خواه در وقت درنگ ایشان و خواه در وقت برگشتن ایشان و اگر کم
کرده باشند که تا آنجا چهار فرسخ پس باید که اتمام کنند نماز را خواه در وقت درنگ ایشان
و خواه در وقت برگشتن ایشان پس چون روانه شوند در این سفر نسبت اینکه
متفق ایشان آید بسوی ایشان مثلا پس باید که تقصیر نماز خود کنند باب
هفتاد و هشتم اصل باب من یرید السفر او یقدم من سفر متی یجب علیه التقصیر
او الاتمام شرح یقدم بصیغه مضارع غایب معلوم باب علم است یعنی این باب
کسی است که اراده سفر میکند یا برمیگردد از سفر که چه وقت واجب میشود بر او
تقصیر یا بر دوم اتمام در این باب هشت حدیث است اول اصل عن محمد بن مسلم قال
قلت لابی عبد الله ع الرجل یرید السفر متی یقصر قال اذا توارى من البیوت قال قلت الرجل
یرید السفر فیخرج حتی تزول الشمس قال اذا خرجت فصل رکعتین شرح روایتست از
محمد بن مسلم گفت که گفتم امام جعفر صادق ع را که مردی اراده میکند سفر را چه وقت
تقصیر نماز میکند امام گفت چون پنهان شود از خانها یعنی که دور شود از خانها
بر وجهی شود که اهل آن خانها او را نبینند یا آنکه دیواری یا تلی یا مانند اینها از
امور عالیه مرتفعه دیده نشده باشد و مراد بتواری اینست که شناخته نشود که کیست
و جامه او چیست اگرچه سواد او دیده شود راوی گفت که گفتم که مردی اراده سفر میکند
پس بیرون میرود تا آنکه زوال آفتاب شود یا یعنی که بعد از بیرون رفتن او متصل بآن زوال
آفتاب میشود امام گفت چون بیرون رفتی و بعد از آن زوال شد پس بگذار دو رکعت
خواه زوال پیش از بلوغ بحد ترخص شود و تاخیر آن کنی تا حد ترخص و خواه بعد از آن

دوم اصل

دوم اصل سمعت ابا الحسن ع یقول اذا زالت الشمس وانت فی المصر وانت ترید السفر فاتم فاذا خرجت
بعد الزوال قصر العصر شرح شنیدم از امام رضا ع میگفت چون زوال آفتاب شود
در حالی که تو در شهر باشی و تو اراده سفر داشته باشی پس اتمام کن نماز را پس چون
روی بعد از زوال پیش از دخول وقت عصر تقصیر کن عصر را سیوم اصل عن ابی
الولاد قال خرجت مع ابی عبد الله ع حتی اتینا الشجرة فقال لی ابو عبد الله ع یا ابا ولاد
قلت لبیک قال انه لم یجب علی احد من اهل هذا العسکر ان یصلی اربعا غیری وغیرک وذلک
انه دخل وقت الصلوة قبل ان نخرج شرح روایتست از [illegible] که گفتم لبیک گفت بدرستی
که شان اینست که واجب نشده هیچکس از اهل این لشکر از مدینه منوره که با امام جعفر
صادق ع تا آنکه رسیدیم بمسجد شجره پس گفت مرا امام جعفر صادق ع که ای
گفتم لبیک گفت بدرستی که شان اینست که داخل شد وقت نماز چهار رکعتی پیش از آنکه
از مدینه بیرون رویم مراد اینست که سایر اهل این قافله پیش از زوال آفتاب از مدینه
بیرون آمده اند و ما وقتی بعد از زوال آفتاب بیرون آمده ایم چهارم اصل سالت
ابا عبد الله ع عن رجل یدخل من سفره وقد دخل وقت الصلوة قال یصلی رکعتین
واذا خرج الی سفر وقد دخل وقت الصلوة فلیصل اربعا شرح پرسیدم امام جعفر
صادق ع را از مردی که داخل میشود از سفر خود در حالی که پیش از آن داخل شده
بود وقت نماز چهار رکعتی امام گفت میگذارد دو رکعت و چون بیرون میرود در
سفر در حالی که داخل شده باشد پیش از آن وقت نماز پس باید که بگذارد چهار رکعت
هرچند که بحد ترخص رسیده باشد پنجم اصل عن ابی ابراهیم ع قال سالته عن الرجل
یکون مسافرا ثم یقدم فیدخل بیوت الکوفة ایتم الصلوة ام یکون مقصرا حتی یدخل

اهله قال لا يكون مقصرا حتى يدخل اهله شرح روايتست از امام موسى كاظم ع راوى كفت
پرسيدم او را از مردى كه مى باشد مسافر بعد از ان مى آيد پس داخل خانهاى
كوفه ميشود آيا اتمام ميكند نماز را يا ميباشد تقصير كننده تا آنكه داخل منزل خود
شود امام كفت بلكه ميباشد تقصير كننده تا آنكه داخل منزل خود شود ششم
الحسن سالت اباعبدالله ع عن رجل صلى وهو مسافر فاتم الصلوة قال ان كان
في وقت فليعد وان كان الوقت قد مضى فلا شرح پرسيدم امام جعفر صادق ع
را از مردى كه نماز كذارد بر حالى كه او مسافر بود پس اتمام كرد نماز چهار ركعتى
را از روى غفلت امام كفت اكر باشد در وقت ادا پس بايد كه اعاده كند و اكر وقت
ادا بتحقيق كذشته باشد پس نيست اعاده او را هفتم صح عن زرارة قال قلت له
رجل فاتته صلوة من صلوة السفر فذكرها في الحضر قال يقضي ما فاته كما فاته
ان كانت صلوة السفر اداها في الحضر مثلها وان كانت صلوة الحضر فليقض في
السفر صلوة الحضر كما فاتته شرح روايتست از زرارة كه از يكى از امام محمد باقر يا
امام جعفر صادق ع است كفت كه كفتم امام را كه مردى فوت شد از او نمازى از نماز سفر
پس بياورد آنرا در حضر امام كفت قضا ميكند آنچه را كه فوت شده از او چنانچه فوت
شد از او يعنى اين است اكر باشد آن فوت شده نماز سفر بجاى آورد آنرا در حضر
مثل نماز سفر و اكر باشد نماز حضر پس بايد كه قضا كند در حال سفر نماز حضر را چنانچه
فوت شده است نماز از او هشتم صح عن ابى الحسن ع قال سالته عن الرجل يخرج في
سفره ثم يبدو له في الاقامة وهو في صلاته قال يتم اذا بدت له الاقامة شرح روايتست
از امام موسى كاظم راوى كفت پرسيدم امام را از مردى كه بيرون رفت در سفر بعد از آن

بخاطر

بخاطر رسيد او را ايستادن بر حالى كه او در نماز خود است مر او را در حال نماز اينكه
بحد ترخص رسيده اما بحد مسافت چهار فرسخ نرسيده و بخاطرش رسيده كه بركردد
از سفر كند يا از جاى كسى كه بعد از آنكه بچهار فرسخ نيز رسيده باشد قصد اقامت
عشره شد كند در جاى در اثناى نماز امام كفت اتمام ميكند آن نماز را چون بخاطر
رسيد او را ايستادن [illegible] باب المسافر يقدم البلدة كم يقصر
الصلوة شرح اين باب بيان مسافريست كه مى آيد بشهرى چند وقت تقصير ميكند
نماز چهار ركعتى را در اين باب سه حديث است اول الحسن عن ابى جعفر ع قال
قلت له ارايت من قدم بلدة الى متى ينبغي له ان يكون مقصرا ومتى ينبغي له ان يتم فقال
اذا دخلت ارضا فايقنت ان لك بها مقاما عشرة ايام فاتم الصلوة وان لم تدر ما
مقامك بها تقول غدا اخرج او بعد غد فقصر ما بينك وبين ان يمضي شهر فاذا تم لك
شهر فاتم الصلوة وان اردت ان تخرج من ساعتك شرح روايتست از امام محمد باقر ع
راوى كفت كه كفتم امام را كه خبر ده مرا كه كسى كه آمده بشهرى تا كى سزاوار است او را اينكه
باشد تقصير كننده نماز چهار ركعتى و كى سزاوار است او را اينكه اتمام كند پس امام كفت
كه چون داخل شوى زمينى را پس يقين كنى اين را كه براى تست [illegible]
[illegible] پس چون تمام شود براى تو ماهى پس تمام كن نماز را هر چند كه اراده داشته
باشى كه بيرون روى در همان ساعت دوم صح سالت اباعبدالله ع عن الرجل
يكون بالبصرة وهو من اهل الكوفة له بها دار ومنزل فيمر بالكوفة وانما هو مجتاز
لا يريد المقام الا بقدر ما يتجهز يوما او يومين قال يقيم في جانب المصر ويقصر
قلت فان دخل اهله قال عليه التمام شرح پرسيدم امام جعفر صادق ع را از مردى كه ميباشد

در بصره و طوالنا اهل کوفه است اورا است در کوفه سرای و منزلی پس میکند در کوفه و جز این
نیست که او در کوفه است اراده ندارد در که کند در کوفه را مگر بعد از آنکه برای کیری کند یک
روز یا دو روز امام گفت در یک میکند در کشان شهر و تقصیر نماز میکند گفتم پس
اگر داخل شود در منزل خود چونست گفت برا او است تمام نماز سیوم اصل عن ابی
ایوب قال سال محمد بن مسلم ابا عبد الله ع و انا اسمع عن المسافر حدث نفسه باقامة
عشرة ایام قال فلیتم الصلوة فان لم یدر ما یقیم یوما او اکثر فلیعد ثلثین یوما
ثم لیتم وان کان اقام یوما او صلوة واحدة فقال له محمد بن مسلم بلغنی انک قلت خمسا فقال
قد قلت ذلک قال ابو ایوب فقلت انا جعلت فداک یکون اقل من خمس فقال لا شرح
ذکر ان برای مشار الیه قریب است پس اشاره است باینکه اقامت خمسه باعث اتمام میشود
فی الجملة و بعضی خیال کرده اند که بجای ذلک ذلک بلام است و مشار الیه ان بعید است و آن
وجوب اتمام در اقامت عشره است و تتمه حدیث صریح است در خلاف این یعنی
روایت است از ابو ایوب گفت که پرسید محمد بن مسلم امام جعفر صادق ع را از حالی
که من می شنیدم از حال مسافر اگر قرار دهد با خود در ماندن ده روز را امام گفت پس
باید که اتمام کند نماز را و اگر نداند که چه قدر در نگ میکند روزی یا بیشتر پس باید
که بشمرد سی روز را بعد از آن باید که اتمام کند هر چند که در نگ کند یک روز یا یک نماز
پس گفت امام را محمد بن مسلم که رسید بمن اینکه تو گفتی پنج روز را یعنی که دیگر سوال کرد
ترا از حکم قصد اقامت پنج روز که آیا باعث اتمام نماز میشود یا نه و تو گفتی که باعث اتمام
میشود پس امام گفت که بتحقیق گفتم این را گفت ابو ایوب پس گفتم من که فدای تو شوم
آیا می باشد باعث اتمام نماز قصد اقامت کمتر از پنج روز پس گفت نه مخفی نماند که جمع میان الحدیث

وحدیث اول این باب باین روش میتواند بود که در صورت خمسه مخیر باشد در میان
صورت عشره و اجب باشد اتمام زیرا که مفهوم شرط اول در حدیث اول اینست که در کمتر
از مقام عشره ایام تمام واجب نیست و دلالت نمیکند بر اینکه اتمام جایز نباشد
و بر تقدیر تسلیم میگوئیم که مفهوم شرط دوم در حدیث اول دلالت میکند بر اینکه
در ما فوق مقام عشره و بعد عشره تقصیر واجب نباشد پس اتمام جایز باشد مطلقا
الا ما اخرجه الدلیل و آن کمتر از خمسه است پس مفهوم شرط دوم در حدیث مخصص
مفهوم شرط اول است و در کتب دیگر بعضی روایات منقول شده بر خلاف آنچه مفهوم از این
دو حدیث است و صحیح شمرده شده و آنها اعتبار ندارند چنانچه گفتیم در مقدمه چهارم
در شرح عنوان کتاب الصلوة والله اعلم بالصواب باب هشتاد و سوم باب صلوة
الملاحین والمکارین واصحاب الصید والرجل یخرج الی الضیعة شرح المکارین
بضم میم و تخفیف کاف و الف و را و بی نقطه مکسوره بصیغه اسم فاعل بعد الالف
یا یا بی نقطه جمع مکاری بحذف یکی یا الضیعة بفتح ضاد با نقطه و سکون یاء
دو نقطه در پایین و عین بی نقطه مشغول مثل زمین زراعت و دکان و مانند ها
یعنی این باب بیان نماز کشتی بانان و چاروا داران که کار شان اینست که کرایه
میدهند چاروا ها را و جمعی که اهل شکار ند و مردی که بیرون میرود از شهر بسوی
مشغل خود و در این باب دوازده حدیث است اول اصل قال ابو جعفر ع اربعة قد یجب
علیهم التمام فی السفر کانوا او حضر المکاری والکری والراعی والاشتقان لانه عملهم
شرح قد اینجا برای تحقیق است با وجود آنکه داخل مضارع شده یعنی گفت امام محمد
باقر ع که چهار کس اند که بتحقیق واجب میشود بر ایشان تمام کردن نماز چهار رکعتی

خواه در سفر باشند وخواه در حضر اول مكاري بضم ميم وتخفيف كاف والف وراء بي‌نقطه
مكسوره وتخفيف يا دوم كري بفتح كاف وكسر راء بي نقطه وتخفيف يا بر صيغه
صفت مشبهه مثل اللام يائي باب علم يعني مشاطر كه آنرا در فارسي بيكر مي‌نامند و
در اصل يعني دونده است سيوم داعي بدال بي‌نقطه والف وعين بي‌نقطه وتخفيف يا
وارسنده بكارها مثل تحصيلدار كوات ومثل تحصيلدار كوسفندان وشتران ومانند
آن كه هر روز در زميني است چهارم اشتقان بضم همزه وسكون شين با نقطه
وضم تا دو نقطه در بالا وقاف والف ونون تو سينه تحصيلدار زكوة كه امين جمع وخرج
آنها است وصاحب ذكري گفته الاشتقان امين البيدر وقيل ايضا جهبذ سيتي
كان سفر پيشه ايشان است دوم اصل عن احدهما ع قال ليس على الملاحين في
سفينتهم تقصير ولا على المكاري والجمال شرح روايتست از امام محمد باقر يا امام جعفر
صادق ع گفت نيست بر كشتي بانان در كشتي ايشان تقصير نمازي ونه بر جاروا
داران وشتربانان سيوم اصل وفي رواية اخرى المكاري اذا جدبه السير فليقصر
قال ومعنى جدبه السير يجعل منزلين منزلا شرح ودر روايتي ديگر از امام روايت
كه چاروادار چون تند كند او را حركتي پس بايد كه تقصير نماز كند امام گفته كه
ومعني تند كند او را حركت اينست كه گردانند دو منزل را يك منزل چهارم اصل سالت
الرضا ع عن الرجل يخرج الى ضيعته فيقيم اليوم واليومين والثلثة ايقصر ام
يتم قال يتم الصلوة كلما اتى ضيعة من ضياعه شرح پرسيدم امام رضا ع را از مردي
كه بيرون ميرود بسوي مشغلي خود پس درنگ ميكند يكروز ودوروز وسه روز
ايا تقصير نماز ميكند اگر برسر چهار تفرج باشد يا اتمام ميكند امام گفت اتمام ميكند نماز را

هر بار كه آيد نزد مشغلي از مشغلهاي خود ظاهر اينست كه در راه تقصير كند ودر
مشتغل اتمام كند پنجم اصل سالت ابا عبد الله ع عن الرجل يتصيد اليوم واليومين
والثلثة ايقصر الصلوة قال لا الا ان يشيع الرجل اخاه في الدين وان التصيد مسير
باطل لا تقصر الصلوة فيه وقال يقصر اذا شيع اخاه شرح الا براي استثناء متصل
است الف لام الرجل در دوم براي عهد خارجيست واشارتست برجل كه
در سابق مذكور است ومراد اينست كه اگر مقصود اصلي كسي مشايعت برادر مومن باشد ودر راه
سفر الفرض صيد ميكرده باشد تقصير ميكند يعني پرسيدم امام جعفر صادق ع را
از مردي كه طلب شكار ميكند يكروز ودوروز وسه روز ايا تقصير ميكند نماز را
گفت مگر آنكه مشايعت كند آنمرد برادر ديني خود را وبدرستي كه طلب شكار حركتي
است بكار نيامدني غالبا تقصير كرده نميشود نماز را در طلب صيد وامام
گفت تقصير نماز ميكند اگر مشايعت كند برادر مومن خود را يعني كه عمده
يا اينكه قصد شايعت
قصد او مشايعت باشد تبعيه باشد يا مساوي باشد ششم اصل عن ابي عبد
الله ع قال الاعراب لا يقصرون وذلك ان منازلهم معهم شرح روايتست از امام
جعفر صادق ع گفت باديه نشينان عرب كه حركت ميكنند از صحراها بصحراها تقصير
نميكنند وجه براي اينست كه خانهاي ايشان با ايشان است يعني كه ايشان خيمه
نشين اند بحسب عادة وخيمهاي ايشان با ايشان است هفتم اصل قلت
لابي عبد الله ع الرجل يكون له الضياع بعضها قريب من بعض يخرج فيطوف
فيها يتم او يقصر قال يتم شرح گفتم امام جعفر صادق ع را اگر مردي باشد
او را مستغلات يا آنكه اتمام ميكند كه بعضي از آنها نزديكست نسبت به بعضي يعني كه دهات

هیچکدام نسبت بدیگری چهار فرسخ نیست بیرون می آید از شهر خود پس میگردد
در آن مستغلات و املاک اتمام میکند نماز را یا تقصیر میکند امام گفت اتمام میکند
خواه در راه و خواه منزل هشتم اصل عن ابی عبد الله ع فی قول الله عز وجل
فمن اضطر غیر باغ ولا عاد قال الباغی باغی الصید والعادی السارق لیس
لهما ان یاکل المیتة اذا اضطر علیها هی حرام علیهما لیس هی علیهما کما هی علی
المسلمین ولیس لهما ان یقصرا قالیتم شرح گفت امام جعفر صادق ع ظاهر تعمیم
ذکر باغی بر عادی اینست که باغی بر تارک عادی باشد مسلمین از باب تفضیل و ارباب افعال
مستولی نبود و بنا بر اول مراد جمعی است که تسلیم حکم الهی کرده اند یا بعضی که بعض
ایشان حرام نیست و بنا بر دوم ظاهر این حدیث اینست که این دو کس باشند
جمعی اند که بیرون از اسلام باشند اگرچه حقیقت بیرون نیستند بقرینه اینکه
از غیر مسلم تمام صحیح نیست خواه اتمام کند و خواه تقصیر و بنا بر دوم نیز میتوان
بود که المسلمین بتقدیر سایر المسلمین باشد و توضیح این آیت شد در شرح
حدیث چهارم باب شصت و چهارم یعنی روایت است از امام جعفر صادق ع
در قول الله عز وجل در سوره البقره و سوره النحل چنین هر که مضطر شود پس
خورد میته یا خون یا گوشت خوک یا آنچه بنام غیر الله تعالی ذبح یا نحر شده
باشد بر حالیکه آن مضطر غیر باغی باشد و غیر عادی باشد امام گفت مراد
بباغی کسی است که طالب صید باشد بجهت اینکه کار این عمل محظوظ باشد یا آنکه معاش
او یا معاش عیال او موقوف بر آن باشد و مراد بعادی دزد است خواه در پنهان
از صاحب مال و پنهان از حاکم باشد یا عیان این آنکه نیست ایشان را اینکه خورند میته

مثلا چون

مثلا چون مضطر شوند بسوی آن میته حرام است برای دو کس نیست حلال میته
برای دو کس چنانچه آن میته برای اهل تسلیم است و نیست برای این دو کس اینکه تقصیر
کنند در نماز نهم اصل سالت ابا عبد الله ع عن الرجل یخرج الی الصید ایقصر
او یتم قال یتم لانه لیس بمسیر حق شرح پرسیدم امام جعفر صادق ع را از مردی
که بیرون میرود بسوی شکار برای تلذذ آیا تقصیر نماز میکند یا اتمام میکند
امام گفت اتمام میکند برای اینکه این خروج نیست حرکتی بکار آمدنی دهم اصل
عن اسحاق بن عمار قال سالته عن الملاحین والاعراب هل علیهم تقصیر قال لا
بیوتهم معهم شرح روایت است از اسحاق بن عمار که از او پرسیدم امام جعفر صادق
و امام موسی کاظم ع است گفت پرسیدم امام را از کشتی بانان و صحرا نشینان
عرب که آیا بر ایشان هست تقصیر امام گفت نه بیان اینکه خانهای ایشان با ایشان
است یازدهم اصل عن ابی عبد الله ع قال قلت له الرجل یخرج الی الصید مسیرة
یوم او یومین یقصر او یتم فقال ان خرج لقوته وقوت عیاله فلیفطر ولیقصر
وان خرج لطلب الفضول فلا ولا کرامة شرح القوت بضم قاف و سکون واو و تا
دو نقطه در بالا قدر مشروعی از روزی که اکتفا بکند انسان باعث ضرر یا ضعف
بدن نشود الفضول بضم فا و ضم ضاد جمع فضل بفتح فا و سکون ضاد زیادتی مال بر قوت
چنانچه اهل تنعم بکار میبرند الکرامة بفتح کاف و را بی نقطه مصدر باب حسن ضد
لئیم بودن و نفی کرامت اشارت است بعدم جواز اول اینکه آن سفر داخل نیست
در معنی آنچه در صورت داخل باشد چنانچه گفته در سوره بنی اسرائیل ولقد کرمنا
بنی آدم و در سوره منافقین واذا رایتهم تعجبک اجسامهم وان یقولوا تسمع لقولهم کانهم

خشب مسندة دوم اینکه برجائی بتلف شده آنرا نیست چنانچه کذشت در حدیث هشتم
این باب یعنی روایتست از امام جعفر صادق ع راوی میگفت که گفتم امام را که مردی
بیرون میرود برای شکار مسافت یکروز یا دو روز آیا تقصیر نماز میکند یا
اتمام میکند پس امام گفت که اگر بیرون رود برای قوت خود و قوت عیال
خود پس باید که افطار روزه کند و باید که تقصیر نماز کند و اگر بیرون رود برای
طلب زیادتی پس افطار و تقصیر نکند و نیست غیر این امرا دوازدهم اصل عن
محمد بن جزک قال کتبت الیه جعلت فداک ان لی جمالا و لی قوام علیها و لست اخرج
فیها الی طریق مکة الرغبة فی الحج او فی الندرة الی بعض المواضع فهل یجب علی التقصیر
فی الصلوة والصیام فوقع اذا کنت لا تلزمها و لا تخرج معها فی کل سفر الا الی
مکة فعلیک تقصیر و فطور شرح القوام بضم قاف و تشدید واو یعنی کسانیکه
برچیزها مثل چارپایان الندرة بفتح نون و سکون نون و فتح دال بی نقطه و راء بی نقطه
بعض ایام مراد بعض مواضعها نیست که رفتن بانجاها برای کرایه کشی نیست
مثل دیه های شخصی که در حوالی شهر است حاصل آنکه در جواب امام ع این شق مذکور
نیست و نیز مذکور نیست ... اعم از آنکه باشد فی کل سفر متعلق بقول است و استثنا
منقطع و ذکر مکه بعنوان مثالست یا مراد سفر بعنوان کرایه کشی است و ذکر مکه
بعنوان مثال نیست الفطور بفتح فا و ضم طاء بی نقطه و سکون واو و راء بی نقطه آنچه
افطار بآن کنند از خوردنی و مانند آن یعنی روایتست از محمد بن جزک بفتح جیم
و فتح زاء با نقطه کاف از راویان امام علی نقی است ع گفت نوشتم بسوی امام ع که قربان
شوم بدرستی که مرا است شترانی که بکرایه میدهم و نیست مرا سندکان برای شتران

بتحقیق

ه بتحقیق بیرون نمی روم با اشتران بسوی راه مکه برای خواهش حج
یا بیرون میروم در بعضی روزها بسوی بعضی مواضع پس آیا واجبست بر
من تقصیر در نماز و روزه پس نوشت امام ع که اگر عادت تو این باشد که با
شتران همیشکی باشی و بیرون نروی با آنها در هر سفری مگر بسوی مکه
بیرون میروی مثلا پس بر تست تقصیر در نماز و با افطار در روزه
باب هشتاد و یکم اصل باب المسافر یدخل فی صلوة المقیم شرح این باب بیان
مسافریست که داخل میشود در نماز جماعت و این باب دو حدیث است اول اصل
عن ابی عبد الله ع فی المسافر یصلی خلف المقیم قال یصلی رکعتین و یمضی حیث شاء
شرح روایتست از امام جعفر صادق ع در مسافری که نماز میکند در پس غیر
مسافر امام گفت میکذارد دو رکعت و میرود هر جا که خواسته باشد دوم اصل
سالت ابا عبد الله ع عن المسافر یصلی مع الامام فیدرک من الصلوة رکعتین
ایجزی ذلک عنه فقال نعم شرح پرسیدم امام جعفر صادق ع را از مسافری که
نماز میکذارد با ایشان نماز حاضر با پیش کذری یا بیل دو رکعت اخر را آیا کافیست
این از او پس امام گفت آری ظاهر آنچه کذشت در حدیث دهم باب چهل و ششم است
که مسافر در اینصورت تقراءت میکند در هر دو رکعت باب هشتاد و دوم اصل
باب التطوع فی السفر شرح این باب بیان نماز نافله در سفر است و درین باب سه
حدیث است اول اصل عن سماعة قال سالته عن الصلوة فی السفر فقال رکعتین
لیس قبلهما و لا بعدهما شیء الا انه ینبغی للمسافر ان یصلی بعد المغرب اربع رکعات
و لیتطوع باللیل ما شاء ان کان نازلا و ان کان راکبا فلیصل علی دابته و هو راکب لیکن

۲۸۳

صلوته ایماء ولیکن راسه حیث یرید السجود اخفض من رکوعه شرح رکعتین منصوب
است بفعل محذوف بتقدیر الزم رکعتین و این اشارة است باینکه مخالفان
بعد از نماز ظهر در سفر تشریع میکنند بدو رکعت چنانچه گذشت در حدیث چهارم
باب بیست و پنجم پس جمله لیس قبلها صفت رکعتین است مراد بشیء نافله متعلق
بان رکعتین است و استثناء منقطع است زیرا که چهار رکعت بعد از شام متعلق
بنماز خفتن نمیدارد یا مراد بشیء اعم از متعلق بانست و استثنای متصل است هما
در ماشاء یعنی کیف است و منصوب است محلا و مفعول مطلق برای یومی است
ذکر حیث باعتبار اینست که سوار در وقت سجود در موضعی میباشد که غیر موضع
وقت رکوع است یعنی روایتست از سماعه که از او پرسیدم امام جعفر صادق یا امام
موسی کاظم است گفت پرسیدم اورا از نماز در سفر پس امام گفت لازم باش
دو رکعتی را که نباشد پیش از آن دو نافله و بعد از آن هیچ چیز از نافله لیکن این
قدر هست که شان اینست که نزد او لازم است برای مسافر اینکه گذارد بعد از نماز
شام چهار رکعت و باید که مسافر نماز نافله کند در شب چنانچه خواسته باشد
اگر در منزل باشد و اگر سوار باشد پس باید که نماز شب گذارد بر سر چاروای
خود بر حالی که او سوار است و باید که باشد نماز او بطور اشارت و باید که باشد سر او در
جائی که سجود میخواهد پست تر از حال رکوع او دوم اصل قال ابو عبدالله ع اربع
رکعات بعد المغرب لا تدعهن فی حضر و لا سفر شرح اربع منصوب و مرفوع میتواند
بود لا تدعهن مجزوم و مرفوع میتواند بود یعنی گفت امام جعفر صادق ع که چهار
رکعت بعد از نماز شام واگذار آنها را در حضر و نه در سفر سیوم اصل عن ابی عبدالله

قال الصلوة

قال الصلوة فی السفر رکعتان لیس قبلهما و لا بعدهما شیء الا المغرب فان بعدها اربع
رکعات لا تدعهن فی حضر و لا سفر و لیس علیک قضاء صلوة النهار و صل صلوة اللیل
و اقضه شرح الف لام الصلوة برای عهد خارجیست و عبارتست از فریضه رباعیه
استثناء الا المغرب منقطع است پس دلالت نمیکند باسقاط نافله فجر ها در اقضه
ضمیر نیست بلکه ساکن است برای وقف یعنی روایتست از امام جعفر صادق ع که گفت
نماز چهار رکعتی در سفر دو رکعتست نیست پیش از آن دو و نه بعد از آن دو
چیزی بخلاف نماز شام چه بدرستی که بعد از آن چهار رکعت است واگذار
این چهار رکعت را در حضر و نه در سفر و نیست بر تو قضاء نافله روز و بگذار نماز
شب را در سفر و قضا کن چهارم اصل قلت لابی عبدالله ع فاتتنی صلوة اللیل
فی السفر فاقضیها فی النهار فقال نعم ان اطقت ذلک شرح گفتم امام جعفر صادق ع را
که فوت شد از من نماز شب در سفر آیا پس قضا میکنم از آن در روز پس گفت آری اگر
تاب آوری آنرا پنجم اصل عن الحلبی انه سال ابا عبدالله ع عن الصلوة النافلة علی البعیر
و الدابة فقال نعم حیث ما کنت متوجها قال قلت استقبل الکعبة اذا اردت التکبیر
قال لا و لکن تکبر حیث ما کان متوجها و کذلک فعل رسول الله صلی الله علیه و آله شرح
روایتست از حلبی که او پرسید امام جعفر صادق ع را از نماز نافله بر شتر و اسب پس
گفت آری خوبست هر جانبی که باشی متوجه بان جانب حلبی گفت که گفتم که رو کنم
بقبله چون خواهم که تکبیر احرام گویم امام گفت که نه و لیکن تکبیر میگوئی هر
جائی که مرکوب تو متوجه باشد و چنان کرده که رسول الله علیه و آله مراد اینست
که شرط نیست استقبال در نافله در سفر و این منافات ندارد با اینکه استقبال افضل باشد

اگر اسان باشد ششم اصل عن ابان بن تغلب قال خرجت مع ابي عبد الله ع فيما بين
مكة والمدينة فكان يقول اما انتم فشباب تؤخرون واما انا فشيخ اعجل فكان يصلي
صلوة الليل اول الليل شرح الشباب بفتح شين بالنقطه و تخفيف با و يكنقطه و الف
و با و يكنقطه جمع شاب بتشديد با جوانان يعني روايتست از ابان بن تغلب گفت
سفر كردم با امام جعفر صادق ع در ميان مكه و مدينه پس ميگفت اما شما پس
جوانان هستيد تاخير ميكنيد نماز شب را و اما من پس پيرم تعجيل ميكنم نماز شب را
پس عادت او اين بود كه ميكذارد نماز شب را در نصف اول شب بسبب اينكه
برخاستن پيران و بزرگان در نصف آخر شب مر ايشان را در سفر بي مشقت [illegible]
و رفيقان ميباشد هفتم اصل سالت ابا عبد الله ع عن الرجل يصلي على راحلته
قال يومي ايماء يجعل السجود اخفض من الركوع قلت يصلي وهو يمشي قال نعم يومي
ايماء وليجعل السجود اخفض من الركوع شرح پرسيدم امام جعفر صادق ع
را از مردي كه نماز ميكذارد بر پشت مركوب خود پس امام گفت اشارت ميكند اشارت
كردني ميكند بايد كه سجود را پست تر از ركوع گفتم آيا نماز ميكند بر حالي كه او راه ميرود
امام گفت آري اشارت ميكند اشارت كردني و بايد كه گرداند سجود را پست تر از ركوع
هشتم اصل عن ابي الحسن ع في الرجل يصلي النوافل في الامصار وهو على دابته حيث توجهت به
فقال نعم لا باس شرح عن ابي الحسن ع روايتست از امام موسى كاظم ع در مردي كه ميكذارد
نوافل را در شهرها بر حالي كه او بر اسب خود است هر جانبي كه ميكرداند او را پس
امام گفت آري نيست پروائي نهم اصل عن ابي جعفر ع انه لم يكن يرى باسا ان يصلي
الماشي وهو يمشي ولكن لا يسوق الابل شرح روايتست از امام محمد باقر ع اينكه او نميديد

پروائي باينكه نماز كذارد پياده بر حالي كه او راه ميرفته باشد وليكن نميراند شتران را
مراد اينست كه راننده شتر كه با سخن گفتن و حركات باطراف باشد در اثناي نماز
خوب نيست دهم اصل سالت ابا عبد الله ع عن صلوة الليل والوتر في اول الليل
في السفر اذا تخوفت البرد وكانت علة فقال لا باس انا افعل ذلك شرح [illegible]
براي [illegible] است و ميتواند بود كه يعني او باشد كانت از افعال تامه است علة بكسر
عين مر نوع دوا علت و يعني عذر است مطلقا ميتواند بود كه يعني مرض باشد
يعني پرسيدم امام جعفر صادق ع را از نماز شب كه هشت ركعتست و نماز وتر
كه سه ركعت است در نصف اول شب در سفر چون ترسيم از سرما و باشد عذري كه
باعث ترسيدن از سرما شود پس امام گفت نيست پروائي من ميكنم آنرا يازدهم
اصل عن ابي الحارث قال سالت يعني الرضا ع عن الاربع ركعات بعد المغرب في
السفر يعجلني الجمال الخ ليكن الصلوة على الارض هل يصليها في المحمل فقال نعم صلها
في المحمل شرح يعجلني بصيغه مضارع معلوم باب افعال يا باب تفعيل است ليكن
با ادغام نون بصيغه مضارع معلوم باب افعالست و فك ادغام نيز جايز است يعني
روايتست از ابو الحارث گفت كه پرسيدم او را يعني امام رضا ع را از چهار ركعت
نافله كه بعد از نماز مغرب است در سفر شتاب ميفرمايد مرا شتربان پس ممكن
نيست مرا اين نماز بر زمين آيا ميكذارم آنرا در كجاوه پس امام گفت آري بكذار آنرا
در كجاوه دوازدهم اصل عن ابي الحسن الرضا ع قال صل ركعتي الفجر في المحمل شرح
روايتست از امام رضا ع گفت كه بكذار دو ركعت نافله صبح را در كجاوه يعني كه
[illegible] در كجاوه ميتواند كه كذارد باب هشتاد و سيوم اصل باب الصلوة

في السفينة شرح اين باب بيان نماز در كشتي است در اين باب پنج حديث است اول اصل
سالت ابا عبد الله ع يسال عن الصلوة في السفينة فيقول ان استطعتم ان تخرجوا
الى الجدد فاخرجوا فان لم تقدروا فصلوا قياما فان لم تستطيعوا فصلوا قعودا
او تحروا القبلة شرح الجدد بفتح جيم وفتح دال بي نقطه ودال بي نقطه زمين سخت قيام
بكسر قاف وتخفيف يا دو نقطه در پايين جمع قائم است قعود بضم قاف وضم عين
بي نقطه جمع قاعد است تحروا بحاء بي نقطه وراء بي نقطه مشدد بصيغه امر معتل اللام
يائي باب تفعلت التحري قصد چيزي كردن وطلب چيزي كه اولي تر باشد ومراد
آنجا اجتهاد در طلب قبله است يعني شنيدم از امام جعفر صادق ع هر حالي كه ايستاده
باشيد پس اگر وسعت در قدرت نداشته باشيد پس نماز كنيد بر حالي كه نشسته
باشيد وطلب جانب قبله كنيد بجد وجهد تا استقبال آن كنيد دوم اصل عن ابي عبد
الله ع انه سئل عن الصلوة في السفينة فقال يستقبل القبلة فاذا دارت واستطاع ان
يتوجه الى القبلة فليفعل والا فليصل حيث توجهت به قال فان امكنه القيام فليصل
قائما والا فليقعد ثم ليصل شرح روايت است از امام جعفر صادق ع اينكه از وي پرسيده
شد از نماز در كشتي پس امام گفت رو ميكند بقبله چون كشتي گردد و وسعت در
قدرت داشته باشد اينكه رو كند بسوي قبله پس بايد كه بكند واگر استطاعت
نداشته باشد پس بايد كه نماز كند بهر جانب كه كشتي رو بآن جانب رو كرده او
امام گفت پس اگر ممكن باشد او را ايستادن پس بايد كه نماز كند در ايستاده واگر
كه ممكن نباشد پس بايد كه نشيند بعد از آن بايد كه نماز كند سيوم اصل
عن ابي عبد الله ع في الرجل يكون في السفينة فلا يدري اين القبلة قال يتحرى فان لم يدر

صلى نحو راسها

وصلى نحو راسها شرح معنى تحري گفته شد در شرح حديث اول اين باب يعني روايت
از امام جعفر صادق ع در مردي كه مي باشد در كشتي پس نميداند كه كجاست قبله
امام گفت بجد وجهد طلب ميكند قبله را پس اگر نداند نماز ميكند در جانب سر كشتي
كه پيش رو كشتي است چهارم اصل عن ابي عبد الله ع قال سالته عن الصلوة في
السفينة فقال اذا كانت محملة ثقيلة اذا قمت فيها لم تتحرك فصل قائما وان كانت
خفيفة تكفا فصل قاعدا شرح محملة بحاء بي نقطه بصيغه اسم مفعول باب تفعيل
لم تتحرك بصيغه مضارع مخاطب است از باب تفعل تكفا بفاء وهمزه بصيغه مضارع مجهول
غايبه باب افعال است الاكفاء ميل دادن چيزي بجانبي يعني روايت است از امام
جعفر صادق ع راوي گفت پرسيدم از امام از كيفيت نماز در كشتي پس امام
گفت كه چون باشد بار كرده شده سنگين كه چون ايستي در او حركت نكني
پس نماز بكن ايستاده واگر باشد سبك ميل داده مي شود بطرفها پس نماز
بكن نشسته پنجم اصل عن ابي هاشم الجعفري قال كنت مع ابي الحسن ع في السفينة
في دجلة فحضرت الصلوة فقلت جعلت فداك نصلي في جماعة قال فقال لا يصلى
في بطن واد جماعة شرح روايت است از ابو هاشم كه از اولاد جعفر طيار است گفت
كه بودم با امام علي نقي ع در كشتي در دجله بغداد پس حاضر شد نماز پس گفتم
قربانت شوم نماز ميكنيم در جماعت راوي گفت كه پس امام گفت كه نماز كرده
نميشود در شكم رودخانه بعنوان جماعت باب هفتاد و چهارم اصل باب صلوة
النوافل شرح اين باب بيان كرده شده نمازهاي نافله است در اين باب سي و هفت حديث
است اول اصل عن زرارة قال دخلت على ابي جعفر ع وانا شاب فوصف لي التطوع والصوم

ذلک فقلت له فی وجهی فقال لی ان هذا لیس کالفریضة من ترکها هلک انما هو التطوع ان
شغلت عنه او ترکته قضیته انهم کانوا یکرهون ان ترفع اعمالهم یوما تاما ویوما
ناقصا ان الله عز وجل یقول الذین هم علی صلاتهم دائمون وکانوا یکرهون ان
یصلوا حتی یزول النهار فان ابواب السماء تفتح اذا زال النهار شرح ان دمانم بکسر
همزه است ان الله بفتح همزه است بتقدیر لان انه ان ابواب نیز بفتح همزه است بتقدیر
لان ابواب تفتح بفاء و تاء دو نقطه در بالا و حاء بی نقطه بصیغهٔ مضارع مجهول
غایبه باب تفعیل است برای کثرت و میتواند بود که از باب منع باشد یعنی روایت
از مرازم گفت داخل شدیم بر امام محمد باقر ع و من جوان بودم پس بیان کرد برای
من نماز نافله را و روزه نافله را پس دید سنگینی آن را در روی من پس امام گفت
مرا بدرستی که این نیست مانند فریضه که هر که ترک کند آن را هالک شود در جهنم جز
این نیست که آن نماز نافله است اگر مشغول شوی از آن بکاری دیگر یا ترک کنی
از آن جنس که اهل قضا میکنی بیان باین آنکه بدرستی که عادت اهل حق این بود
که کراهت داشتند این را که بالا برده شود عملهای ایشان روزی کامل و روزی
ناقص بدلیل اینکه الله عز وجل میگوید در سورة المعارج ان جمعی که ایشان
بر نماز خود مستمرند بیان این شد در شرح حدیث دوازدهم باب دهم و عادت
اهل حق این بود که کراهت داشتند اینکه نماز نافله کنند پیش از زوال آفتاب برای
اینکه درهای آسمان بسیار گشوده میشود چون زوال میشود و اشارت است
باینکه مخالفان نماز چاشت را بدعت کرده اند و درهای آسمان نسبت بآن بسته شد
دارند و حق الله اعلم دهم اصل عن ابی عبد الله ع قال الفریضة والنافلة احدی وخمسون رکعة

منها رکعتان

منها رکعتان بعد العتمة جالسا تعدان برکعة وهو قائم الفریضة منها سبع عشرة رکعة
والنافلة اربع وثلثون رکعة شرح روایت است از امام جعفر صادق ع گفت که مجموع نماز
فریضه و نماز نافله که در هر شبانه روز میباشد پنجاه و یک رکعت است از جمله نمازها
دو رکعت بعد از نماز خفتن نشسته شمرده میشود از دو بیک رکعت بر حالی که نمازکننده
ایستاده باشد بیان این آنکه نماز فریضه از جمله نمازها هفده رکعت است و نماز نافله
سی و چهار رکعت است مراد اینست که نافله دو برابر فریضه میشود بنا بر اینکه دو رکعت
نشسته بعد از نماز خفتن بیک رکعت ایستاده حساب میشود سیوم اصل سمعنا ابا
عبد الله ع یقول کان رسول الله صلی الله علیه وآله یصلی من التطوع مثل الفریضة ویصوم
من التطوع مثلی الفریضة شرح شنیدیم از امام جعفر صادق ع میگفت عادت رسول
صلی الله علیه وآله این بود که میگذارد از جمله نماز نافله دو برابر نماز فریضه بیان این
شد در حدیث سابق و روزه میداشت از جمله روزه نافله دو برابر روزه فریضه
مثل اینکه در هر یک از ده ماه بعد از ماه رمضان سه روز را روزه میگرفته باشد
پنجشنبه اول و چهارشنبه میان و پنجشنبه آخر و کل ماه شعبان را روزه میگرفته
باشد چهارم اصل سالت ابا عبد الله ع عن افضل ما جرت به السنة من الصلوة
فقال تمام الخمسین شرح پرسیدم امام جعفر صادق ع را از فاضلتر آنچه
جاری شده باو طریقه رسول صلی الله علیه وآله از جمله نماز پس گفت مجموع
پنجاه رکعت در هر شبانه روز اشارت است باینکه دو رکعت نشسته بعد از خفتن
نیز موافق سنت است لیکن داخل افضل نیست و هذا انما کان هی ترک میکرده چنانچه
می آید در شرح حدیث ششم پنجم اصل عن حماد قال سال عمر و بن حریث ابا عبد الله ع

واتى جالس فقال له جعلت فداك اخبرني عن صلوة رسول الله صلى الله عليه وآله فقال كان النبي
صلى الله عليه وآله يصلي ثمان ركعات الزوال واربعا الاولى وثمانيا بعدها واربعا العصر
وثلثا المغرب واربعا بعد المغرب والعشاء الآخرة اربعا وثمانيا صلوة الليل وثلثا
الوتر وركعتي الفجر وصلوة الغداة ركعتين قلت جعلت فداك وان كنت اقوى على
اكثر من هذا يعذبني الله على كثرة الصلوة فقال لا ولكن يعذب على ترك السنة شرح
ثمان بفتح ثاء سه نقطه و تخفيف ميم والف و نون منصوب و مضاف است و آن اسم
عدد ديست معين و گاهي يا مخففه ملحق بآن ميشود و ميم هذا منصرف ميباشد
زيرا كه جمع نيست مراد بصلوة رسول الله نمازيست كه هر شبانروز در حضر يقين
بوده جمع البته ميكرده و ظاهرا دو ركعت نشسته از نماز خفتن را امام در جمله نشمرده كه
نماز خفتن بنا بر اينكه گاهي ترك آن ميكرده چنانچه گذشت در شرح حديث سابق الزوال
و نظائر آن منصوب است بعطف بيان يا بر مفعول فيه و بنا بر دوم الاولى يعني الساعة
الاولى است مراد بسنه نمازهائيست كه مذكور شد و مراد بترك السنه ترك آنست
در صورت كثرت صلوة يعني صورتي كه عدد ركعات نماز شبانروزي كسي زياد باشد
از عدد ركعات نمازهاى كه مذكور شد مثل اينكه كسي دو ركعت نافله فجر را ترك كند بي
عذر و بعد از فريضه چهار ركعت نافله كند بي قصد قضا هر چند كه بصورت
نماز جعفر باشد و مثل اينكه كسي بجاى يك ركعت وتر دو ركعت كند و مانند اينها علت
برابر عمل باعتبار اينست كه اين بيان نجاست باحكام الهي زيرا كه نوافل يوميه براى اتمام
فرايض است و ضرورتر از ساير نوافل است پس حال آنكه مانند كسي است كه قضاى فوايت
در ذمه او باشد نافله كند بجاى آن يعني روايتست از حارث بفتح حاء بي نقطه و تخفيف نون

كفت كه پرسيدم

كفت كه پرسيدم عمرو بن حريث بضم حاء بي نقطه و سكون ياء دو نقطه در پائين و ثاء سه
نقطه امام جعفر صادق ع را بر حالي كه من نشسته بودم بايشان پرسيدم كه گفتم امام را
كه قربانت شوم خبر ده مرا از نماز رسول الله صلى الله عليه وآله كه در هر شبانروز
در حضر داشت البته ميكرده و هيچ وقت ترك آن نكرده پس امام گفت عادت پيغمبر
بود كه ميگذارد هشت ركعت را كه نافله زوال آفتاب است و چهار ركعت را كه فريضه
ظهر است و هشت ركعت نافله را كه بعد از فريضه ظهر است و چهار ركعت را كه فريضه عصر
است و سه ركعت را كه فريضه شام است و چهار ركعت نافله را كه بعد از فريضه شام
است و فريضه خفتن را كه چهار ركعت است و هشت ركعت را كه نماز شب است و سه ركعت
را كه وتر است و دو ركعت نافله صبح را و نماز فريضه صبح را كه دو ركعت است گفتم كه
قربانت شوم و اگر باشم باين روش كه قوت داشته باشم بيشتر از اين عذاب ميكند
مرا الله تعالى بر بسيارى نماز پس امام گفت كه نه وليكن عذاب ميكند بر ترك داشتن
طريقت رسول را اين صورت ششم اصل سالت ابا عبد الله ع هل قبل العشاء الآخرة
وبعدها شيء قال لا غير اني اصلي بعدها ركعتين ولست احسبهما من صلوة الليل شرح
پرسيدم امام جعفر صادق ع را كه آيا پيش از فريضه خفتن و بعد از آن چيزى از نماز
نافله هست كه مثل نافلهاى فرايض ديگر باشد در تاكيد امام گفت كه نه اينقدر هست كه من
ميگذارم بعد از فريضه خفتن دو ركعت و نيستم اينكه حساب كنم آن دو را از نماز شب
يا يعني كه از عدد نماز شب چيزى كم نيكنم بسبب آن دو ركعت هفتم اصل لقاني ابو عبد
الله ع ان اتكلم بين الاربع ركعات التي بعد المغرب شرح نهي كرد مرا امام جعفر صادق
ع از اينكه سخن گويم ميان آن چهار ركعت كه بعد از فريضه مغرب است شايد كه مراد آن است

سخن باشد میان دو رکعت و دو رکعت دیگر **هشتم اصل** قلت لابی الحسن علیه السلام ان
اصحابنا یختلفون فی صلوة التطوع بعضهم یصلی اربعا و اربعین و بعضهم یصلی
خمسین فاخبرنی بالذی تعمل به انت کیف هو حتی اعمل بمثله فقال اصلی واحدة
و خمسین ثم قال امسک و عقد بیده الزوال ثمانیة و اربعا بعد الظهر و اربعا
قبل العصر و رکعتین بعد المغرب و رکعتین قبل العشاء الاخرة و رکعتین بعد
العشاء من قعود تعدلان برکعة من قیام و ثمانی صلوة اللیل و الوتر ثلثا
و رکعتی الفجر و الفرائض سبع عشرة فذلک احدی و خمسون **شرح** امسک بسین بی
نقطه بصیغه امر باب افعال است الامساک نگاهداشتن چیزی و سکوت و هر دو
اینجا مناسب است عقد بعین بی نقطه و قاف و دال بی نقطه بصیغه ماضی معلوم
باب ضرب است العقد حساب کردن الزوال و لفظ زوال مفعول است بفعل محذوف بتقدیر
اصلی الزوال و مراد بزوال نافله وقت زوال است تذکیر ثمانیه باعتبار اینست که رکعت
در اصل مصدر است و تذکیر و تانیث در آن جایز است ثمانی منصوب و مضاف است
بصلوة **یعنی** گفتم امام رضا علیه السلام را که بدرستی که اصحاب ما عمل بخلاف یکدیگر میکنند
در نماز نافله بعضی ایشان میگذارند مجموع فریضه و نافله را چهل و چهار رکعت و بعضی
ایشان میگذارند پنجاه رکعت پس خبر ده مرا بانچه عمل میکنی بان که چون است
تا آنکه عمل کنم بمثل آن پس امام گفت که میگذارم پنجاه و یک رکعت را بعد از آن گفت
حساب را نگاهدار و شمرد بدست خود باین عنوان که رکعت میگذارم نافله زوال
را هشت رکعت و چهار رکعت نافله را بعد از فریضه ظهر و چهار رکعت نافله را
پیش از فریضه عصر و دو رکعت نافله را بعد از فریضه شام و دو رکعت نافله را پیش از فریضه

خفتن

خفتن و دو رکعت را بعد از فریضه خفتن در حالت نشستن که شمرده میشود بیک رکعت
در حالت ایستادن و هشت رکعت نماز شب را و وتر را سه رکعت و دو رکعت نافله
صبح را و فریضه را هفده رکعت پس جمع آنچه مذکور شد پنجاه و یک رکعت است **تم**
اصل عن حماد بن عثمان قال سالته عن التطوع بالنهار فذکر انه یصلی ثمانی رکعات
قبل الظهر و ثمانی بعدها **شرح** قبل منصوب است بعد مجرور و مضاف الیه ثمان است
یعنی روایت است از حماد بن عثمان که از راویان امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی
کاظم و امام رضا علیه السلام است گفت پرسیدم امام را از نماز نافله در روز پس مذکور
کرد که او میگذارد هشت رکعت را پیش از فریضه ظهر و هشت رکعت بعد از فریضه
ظهر را **دهم اصل** قال امیر المومنین ع صلوة الزوال صلوة الاوابین **شرح** گفت
امیر المومنین ع که هشت رکعت نماز نافله وقت زوال آفتاب نماز رجاعت بازگشت کنندگان
بسوی امر و نهی الله تعالی است بیان این شد در شرح حدیث پنجم باب یازدهم کتاب
التطوع فی وقت الفریضة تا آخر است **یازدهم اصل** عن زرارة عن ابی جعفر ع
قال قلت له آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجو رحمة ربه قال یعنی صلوة
اللیل قال قلت له و اطراف النهار لعلک ترضی قال یعنی التطوع بالنهار قال قلت له
و ادبار النجوم قال رکعتان قبل الصبح قلت و ادبار السجود قال رکعتان بعد المغرب
شرح الاناء بفتح همزه و الف و نون و الف ممدوده جمع انی بفتح و کسر همزه و سکون نون
و یاء دو نقطه در پایین و انو بکسر همزه و سکون نون و واو ساعت الاطراف جمع
طرف مثل شرف و اشراف یا جمع طرف بفتح طاء و فتح راء تعبیرها مثل ساعات اول
روز و نهایت که درهای آسمانها در آن گشوده میشود چنانچه گذشت در حدیث اول باب

یعنی الطلوع از قبیل تصریح بعد تلویح است زیرا که فریضه داخل است بطریق اولی یعنی

روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که گفتم امام را که چه معنی دارد

قول الله تعالی در سوره الزمر امن هو قانت اناء اللیل یعنی بلکه کا یس را که از اهل

جهنم کسی است که او بجا آورنده طاعتست در همه ساعتهای شب خواهد در حال ترس

و مظلومی و خواه در حال ایستادن بکار امامت بیان این آنکه میترسد از عذاب

آخرت و امید میدارد رحمت صاحب کل اختیار خود را بیان این آیت شد در کتاب

العقل در شرح حدیث دوازدهم باب اول الامام گفت که یعنی اهد نماز در ساعتهای

شب نماز شب را زراره گفت که گفتم امام را که چه معنی دارد قول الله تعالی در سوره

طه و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من اناء اللیل فسبح و اطراف

النهار لعلک ترضی و تنزیه کن با سپاس صاحب کل اختیار تو پیش از طلوع آفتاب

و پیش از غروب آن و در ساعتهای شب پس تنزیه کن و در ساعات شریفه روز تا

شاید که تو خوش شود شوی امام گفت یعنی ادا بتسبیح در اطراف نهار نماز نافله

مغرب را در روز زراره گفت که گفتم امام را که چیست یعنی قول الله تعالی در سوره

الطور و سبح بحمد ربک حین تقوم و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم قرائت قرا همه

بکسر همزه ادبار است و قرائت زید از یعقوب بفتح همزه است و تنزیه کن با سپاس صاحب

کل اختیار تو وقتی که برمیخیزی و در شب پس تنزیه کن او را در زمان پست کردیده

ستارگان امام گفت که مراد بتسبیح در وقت پست گردیدن ستارگان دو رکعت نافله

است که پیش از نماز صبح است با آنچه که ادبار مصدر نایب ظرف زمان است و عبارت است

از غروب ستارگان در یکی از سحر با ختفا بسبب نزدیکی ضوء آفتاب گفتم که چیست معنی قول الله تعالی

در سوره قاف

در سوره قاف و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل الغروب و من اللیل فسبحه

و ادبار السجود قرائت نافع و حمزه و ابن کثیر ادبار بکسر همزه است و قرائت عاصم و کسائی

و ابن عامر و ابو عمرو بفتح همزه است و تنزیه کن با سپاس صاحب کل اختیار تو پیش از طلوع آفتاب

و پیش از غروب و در شب پس تنزیه کن او را در زمان پست کردانیدن سجود که نماز

مغرب باشد یا در عقب ها سجود امام گفت که مراد بتسبیح در وقت ادبار السجود دو رکعت

نافله است بعد از فریضه مغرب اشاره است با آنکه الف لام السجود بدل عهد خارجی است

و سجود عبارت است از فریضه مغرب که معلوم است از و من اللیل فسبحه زیرا که تسبیح

آنجا عبارت از ظهر شد در حدیث هشتم این باب دوازدهم اصل علی بن جعفر

قال اذا قمت باللیل من منامک فقل الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده و اعبده فاذا

سمعت صوت الدیوک فقل سبوح قدوس رب الملائکة و الروح سبقت رحمتک

غضبک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی و ارحمنی

انه لا یغفر الذنوب الا انت شرح اکثر این حدیث با اندک تغییری گذشت در کتاب

الدعاء در حدیث دوازدهم باب الدعاء عند النوم و الانتباه که باب چهل و نهم است

و بیان تفضیل سابق بودن رحمت بر غضب گذشت در کتاب الدعاء در شرح حدیث

بیستم باب القول عند الاصباح و الامساء که باب چهل و هشتم است یعنی روایتست

از امام محمد باقر که گفت چون برخیزی در شب از خواب خود پس بگو سپاس الله

راست آنکه برگردانید بر من جان تا سپاس کویم او را و پرستش کنم او را پس چون

بشنوی آواز خروسها را پس بگو بغایت منزه است بغایت پاکیزه است صاحب

کل اختیار ملائکه و روح که در سوره القدر مذکور است پیشی کرفت رحمت تو غضب تو را نیست

مستحق عبادت مگر تو تنهای تو نیست شریکی ترا کرده‌ام بد کرده ستم کرده‌ام خود را پس بیامرز
گناهان مرا ای مهربان رحم کن که بدرستی که شان اینست که نمی‌آمرزد گناهان را
کسی مگر تو یا اینجا یعنی که اگر مردم مطلع شوند بر خصوصیات گناهان پنهان من معذور
نخواهند داشت مرا اصلا **اصل** فاذا قمت فانظر في آفاق السماء وقل اللهم انه لا يواري
عنك ليل ساج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض
ولا بحر لجي تدلج بين يدي المدلج من خلقك تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور
غارت النجوم ونامت العيون وانت الحي القيوم لا تأخذك سنة ولا نوم سبحان رب
العالمين واله المرسلين والحمد لله رب العالمين **شرح** الساجي بسين بی‌نقطه و جیم
و یاء بی‌نقطه در پایین بصیغه اسم فاعل معتل اللام واوی باب نصر قال کثیرا المهاد
بکسر میم و دال بی‌نقطه جمع مهد بفتح میم و سکون هاء مواضع هموار که تعیش مرایشان
اسپان باشد و ذکر این اشارت است باینکه زمین که هموار نمی‌بود احتیاج نمی‌داشت
بکوهها که مانع زلزله زمین باشد چنانچه گفته در سوره النبأ الم نجعل الارض
مهادا والجبال اوتادا یعنی مراد اینست که کوهها که واسطه شده‌اند مواضع هموار
ساختها مارای خود از تو نیست اللجي بضم لام و تشدید جیم و تشدید یاء دو نقطه
پایین منسوب بلجه بمعنی دوری ... تدلج بدال بی‌نقطه و جیم بصیغه مضارع معلوم از
باب افعال یا باب افتعال است بقلب تاء بدال و بر این قیاس است مدلج که بصیغه اسم فاعل
است الادلاج بتخفیف دال ساکن سیر اول شب تا آخر الادلاج بتشدید دال
سیر در آخر شب الخائنة بصیغه مصدر بر وزن فاعلة نگاه دزدیده به سوی آنچه
حلال نباشد یعنی پس چون برخیزی از جای خواب پس نگاه در کنارهای آسمان دیگر خیالیا

بدستی

بدستی که شان اینست که نمی‌پوشاند از تو چیزی را شب تار که رفته منز اسمانی که
صاحب برجها است و نه زمینی که صاحب مواضع هموار است و نه تاریکیهای که
بعضی از آنها در بالای بعض دیگر باشد و نه دریای که عمیق باشد و روان میشوی
در تمام شب در پیش کسی که در تمام شب روان باشد از جمله مخلوقین تو میدانی که
نگاه دزدیده چشمها را و آنچه را که می‌پوشانند سینها فرو رفت ستارهای که در اول
شب پیدا بودند و خوابید چشمها و تو حی زنده ابتدا کننده بکار خلایق فرو نمی
گیرد ترا اندکی از خواب و نه خواب تمام منزهست صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز
و معبود رسولان سپاس الله را است که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است
اصل ثم اقرأ الخمس الآيات من اخر آل عمران ان في خلق السموات والارض الى قوله انك لا
تخلف الميعاد ثم استك وتوضأ فاذا وضعت يدك في الماء فقل بسم الله وبالله اللهم
اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين فاذا فرغت فقل الحمد لله رب العالمين
شرح بنهایت اینست **اول** ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات
لاولي الالباب **دوم** الذين يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم ويتفكرون
في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار **سيوم**
ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته وما للظالمين من انصار **چهارم** ربنا اننا سمعنا
مناديا ينادي للايمان ان آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا
وتوفنا مع الابرار **پنجم** ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا
تخلف الميعاد الاختلاف ذکر کرده شده‌اند بر دو قسم است اول ذکر کرده شده دیگر
جز باعتبار روز مثل زیاده شدن شب ... در شش ماه و کم شدن شب بتدریج

در شش ماه دیگر و بر عکس قیاس است روز دوم ذکر کون شدن دو چیز است یعنی یکی کم
در یکی زمان مثل زیاده شدن روز در وقت کم شدن شب و بر عکس و مثل رفتن روز
و آمدن شب و بر عکس در جمیع سال تنوین ستا دیا برای تعظیم است دال اعم است
از شواهد ربوبیت در آسمانها و زمین و مانند آنها که نداهای با زبان حالت
و شنیدن آن بگوش هوش است و از رسول و از تحکی در کتاب الهی لام در للایمان
برای سببیت است و بتقدیر لصحة الایمان یا بمعنی الی است یعنی یدعو الی الایمان ایات
جار ربوبیت عبارت است از ترک خدای و پیروی ظن و اختلاف مادر یا و عدتنا
عبارت است از خلو من بین از شرکان بظهور رسلیا آخر الزمان ثم بتقدیر علی السنة
در سلک است زیرا که رسولان سابق نیز خبر داده اند چنانچه گفته در سوره انبیاء
و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون من در من اخره
تبعیض است پس منافات ندارد با اینکه بعد از این آیت چند آیت دیگر باشد استکف
بسکون کاف مخفف بصیغه امر بعد الادغام العینه و لازم بالفعالیت [illegible] بصیغه امر
سهو الالام با تفعل است همزه منقلب بالف شده و بجزم افتاده یعنی بعد از اینجا
این نهایت شهوه ما انجلا خصوصه ال عمران که بدرستی که تدبیر آسمانها و زمین و
در تدبیر ذکر کون شدن شب و روز هر اینه نشانهای ربوبیت برای صاحبان خرد
آنان که یاد میکنند الله تعالی را بر حالی که ایستاده کانند و بر حالی که نشسته اند و بر حالی که
بر پهلوهای خود بند و اندیشه میکنند در تدبیر آسمانها و زمین که ای صاحب کال الختیار
تدبیر نکردی این را بیکار یعنی چنانچه جمعی خیال میکنند که برای همین زاد
زیستن [illegible] است در دنیا که بیشتر شهوات است تنزیه میکنم تنزیه [illegible] آنچه خیال میکنند

اهل باطل چیز فکاهد ارینا از عذاب آتش جهنم ای صاحب کال الختیار ربا بدرستی که
تو هر کرا اگر داخل کنی در آتش جهنم پس بتحقیق رسوا و خوار کردی او را
دنیا باعتبار اینکه رسواری و خواری که الهی علق است که هیچ دوست و تهمت
تلافی آن نمیکند و نیست برای اهیجی کنندگان هیچ یاری کنندگانی در آخرت ای
صاحب کال الختیار ربا بدرستی باشنیدیم از بزرگ یاد کنندگان عظیم که ندا میکند برای صحت
ایمان که ایمان آورید بصاحب کال الختیار خود میسید تصدیق یا امام عالم جمیع
احکام در هر زمان خواه نبی خواه وصی پس ایمان آوردیم ای صاحب کال الختیار ما
پس بیامرز برای ما گناهان ما را و بپوشان از ما بدیهای ما را و قبض کن ما را با نیکان
ای صاحب کال الختیار ربا و بده ما را آنچه وعده کردی ما را بر زبانهای رسولان و رق
و رسوا و خوار مکن ما را در روز قیامت بدرستی که تو خلاف نمیکنی وعده را بعد
از آن مسواک کن و وصی [illegible] بسان با بیرون [illegible] که چون کنار کی دست خود را در آب پس
بگو سپاس الله را است که صاحب کال الختیار هر کس و هر چیز است اصل فاذا دنوت الی
صلاتک فقل بسم الله و بالله و الی الله و من الله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله
اللهم اجعلنی من زوارک و عمار مساجدک و افتح لی باب توبتک و اغلق عنی باب معصیتک
و کل معصیة الحمد لله الذی جعلنی من یناجیه اللهم اقبل علی بوجهک جل ثناؤک ثم افتتح
الصلوة بالتکبیر شرح ماشاء الله مبتدا است خبرش محذوف است بتقدیر ما شاء الله
بکون لحول بفتح حاء بی نقطه و سکون واو یعنی مراد اینجا سعی عزم است انکار مراد
بقوت ضد حول است و آن قوی بودن عزم است بر جای کاری زیارت الله تعالی عبارت
از تعالی بحضور قلب چنانچه منقول است که الصلوة معراج المؤمن عمارت مساجد عبارت است

ازرفتن بسیار بسوی او نها اغلق بغین با نقطه وقاف بصیغه امر باب افعال است وکلاهما از باب
ضرب میباشد وکل معصیة عبارتست از امثال مخالفت رعیت امام را و فرزند پدر و مادر
را در اوامر ونواهی که متعلق است بمباحات در اصل شرع زیرا که طاعت ایشان که ناهی
مفروض میشود امام بالغرض واستقر بالذات اقبل بقاف وباء یکنقطه بصیغه امر باب
افعال است وجهک عبارتست از توفیق الهی ونظر رحمت او یعنی پس چون برخیزی
بسوی نماز شب خود پس بگو بنام خداست و بیاری خداست و بسوی خداست از
جانب حکم خداست وآنچه خواسته است خدا میشود ونیست سعی عزم کسی از کاری
ونه قوت عزم کسی بر کاری مگر بسبب اینکه یاری خدا یا بکردن مر الله زا [illegible]
تو وآباد کنندگان مسجدهای تو وبگشا برای من دربان گشت تو وبه بند از من در [illegible]
مخالفت تو و در هر مخالفتی و سپاس مر الله راست آنکه کرد این مرا از جمله کسی که از
میگوید بار خدایا روی آورده ام بتوفیق تو بر کست [illegible] بعد از آن ابتدا
کن نماز شب را بتکبیر مقرر سیزدهم اصل عن الحلبی عن ابی عبدالله ع قال ان رسول
الله صلی الله علیه وآله کان اذا صلی العشاء الآخرة امر بوضوئه وسواکه یوضع
عند رأسه مخمرا فیرقد ما شاء الله ثم یقوم فیستاک ویتوضأ ویصلی اربع رکعات ثم
یرقد ثم یقوم فیستاک ویتوضأ ویصلی اربع رکعات ثم یرقد حتی اذا کان فی وجه
الصبح قام فاوتر ثم صلی الرکعتین شرح الوضوء بفتح واو آبی که بآن وضو کنند که گاهی
بضم واو نیز میباشد واو در وسواکه بمعنی مع است وسواکه منصوبست واین
اشارة است باینکه مسواک را خود در نزد سر خود میگذاشت السواک بکسر سین بی نقطه
چوبی که بدندان مالند یوضع بصیغه مجهول بتقدیر انه یوضع است پس منصوب ومرفوع

میتواند

میتواند بود ومصدر بمعنی اسم فاعل است وضوء مخمرا بخاء با نقطه ورای بی نقطه بصیغه اسم مفعول
باب تفعیل است مراد بصبح صبح صادق است ووجه الصبح عبارة است از زمانی نزدیک بصبح
که سیزده رکعت نافله صبح در آن کنند وآن منطبق است بر اول طلوع صبح کاذب
غالبا چنانچه مفصل میشود در شرح حدیث بیست و پنجم این باب مراد برکعتین
نافله فجر است که آخر آن متصل بصبح صادق میشود چنانچه بیاید در حدیث
شانزدهم این باب یعنی روایتست از حلبی از امام جعفر صادق ع امام گفت
بدرستی که رسول الله صلی الله علیه وآله عادت او این بود که چون میگذارد نماز خفتن
را امر میکرد باب وضوی او را ومسواک او را باینکه گذاشته شود آن آب وضو نزد سر او
پوشیده پس میخوابید چندانکه خدا خواسته باشد بعد از آن بر میخواست پس مسواک
میکرد ووضو میساخت ومیگذارد چهار رکعت بعد از آن میخوابید بعد از آن بر
میخواست پس مسواک میکرد ووضو میساخت ومیگذارد چهار رکعت بعد از آن میخوابید
تا آنکه چون میشد در نزدیکی صبح صادق بر میخواست پس سه رکعت نماز وتر میگذارد
وبعد از آن میگذارد دو رکعت نافله صبح را اصل ثم قال لقد کان لکم فی رسول الله اسوة
حسنة قلت متی کان یقوم قال بعد ثلث اللیل شرح ذکر این آیت از برای اظهار در
مقام اشارة بآنچه مشهور است که هشت رکعت نماز شب وسه رکعت نماز وتر واجب بود
بر رسول الله صلی الله علیه وآله تا کسی میسر نشد باشد شفاعت که ملازم [illegible]
چنانچه گفتند در تفسیر آیت سوره بنی اسرائیل ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان
یبعثک ربک مقاما محمودا صاحب مجمع البیان در تفسیر این آیت گفته که فقد اجمع المفسرون
علی ان المقام المحمود هو مقام الشفاعة وهو المقام الذی یشفع فیه للناس [illegible] خوب از این

٢٩٤

میگویم که فی درفی رسول الله برای مصاحبت است شل فخرج علی قوم فی بغیة یا بر الخ فره
است واسوة بکسر وضم همزه و سکون سین یعنی باعث امیدواری و تسلی اند
کیناناست جوهری در صحاح گفته است که والاسوة والاسوة بالکسر والضم
لغتان وهو ما یاسئ به الحزین ای یتعزی به بدانکه مضمون این آیه سوره
احزاب لعمری است چون منافقان و مسلمانان متزلزل که در روز جنگ احزاب
قصد گریختن کردند و گفتگوهای ناخوش کردند و خیال محال بخود راه
دادند که دروغ بودن وعده رسول و برهم خوردن این اسلام باشد
پس این سوره چنانچه شامل معجزات رسول و صدق وعدهای بکنار جلوه مانند
اینها است شامل امیر المومنین ع نیز هست که در آن روز با رسول الله صلی
الله علیه واله بود و عمرو بن عبد ود را کشت و با پشت اسلام قوی تا روز
قیامت ولهذا رسول الله صلی الله علیه واله گفت ضربة علی یوم الخندق افضل
من عبادة الجن والانس الی یوم القیمة و از این ظاهر میشود که استدلال حی
باین آیه بر اینکه هرچه رسول الله صلی الله علیه واله میکرده باشد واجب است
بر است که مثل آن کنند الا ما اخرجه الدلیل بسیار دور است یعنی بعد از آن اما م
گفتن سوره احزاب که هر آینه تحقیق بود برای شما یاران رسول الله باعث امیدواری
که خوب باعثی است گفتم که چه وقت شب بر میخواست رسول الله صلی الله علیه واله
امام گفت بعد از دو دانگ شب بدانکه ظاهر این است که رسول الله صلی الله علیه
داشته تقدیم چهار رکعت اول نماز شب بر نصف دوم شب میکرده و این از خواص
او است بنابر ظاهر آنچه گذشت در حدیث ششم باب هفتم کتاب وقت الحج است میتوان

بود که درین

بود که درین خواسته چهار رکعت اول نماز شب را تا خیر میکرده باشد تا بعد از
نصف شب والله اعلم دو از دهم اصل وقال فی حدیث اخر بعد نصف اللیل شرح
این عبارة چلبی است و ضمیر مستتر راجع بامام است جعفر صادق ع است یعنی امام
گفت در حدیثی دیگر که رسول الله صلی الله علیه واله بر میخواست بعد از نصف شب
اشارة است باینکه منافاتی نیست میان این دو حدیث تا اینکه چنانچه مراد بعدی
فاصل نیست همچنین مراد دوام نیست پس گاهی پیشتر از نصف دوم بر میخواسته
وگاهی در اول نصف دوم بر میخواسته وگاهی اندکی بعد از اول نصف دوم بر میخواسته
چنانچه گفته در سوره مزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه خیر
در هر شب مگر کمی از شبها یعنی که بر میخیزی بر خیز در نصف آن شب یا کم کن از نصف
اندکی یا زیاد کن بر نصف و چنانچه گفته در همین سوره ان ربک یعلم انک تقوم ادنی
من ثلثی اللیل و نصفه وثلثه بدرستی که صاحب کمال اختیار تو میداند که تو
گاهی بر میخیزی در کمتر از دو ثلث شب وگاهی بر میخیزی در نصف شب وگاهی
بر میخیزی در ثلث باقی مانده شب یا نزدهم اصل وفی روایة اخری یکون قیامه
در کوعه و سجوده سواء ویستاک فی کل مرة قام من نومه ویقرا الایات من ال
عمران ان فی خلق السموات والارض الی قوله انک لا تخلف المیعاد شرح این نیز کلام حلبی
است و میتواند بود که کلام مصنف باشد یعنی و در روایتی دیگر از اهل علم این است
که چنین بود مقدار قیام رسول الله صلی الله علیه واله در نماز شب و مقدار رکوع او و مقدار
سجود او برابر بود و مسواک میکرد در هر بار که بر میخواست از خواب خود میخواند آیات
مشهوره را از سوره ال عمران که ان فی خلق السموات والارض تا قول او که انک لا تخلف المیعاد

۲۹۴

چنانچه گذشت در شرح حدیث دوازدهم این باب **شانزدهم اصل** عن ابي جعفر ع
قال کان رسول الله صلی الله علیه واله یصلي من اللیل ثلث عشرة رکعة منها الوتر
ورکعتا الفجر في السفر والحضر **شرح** روایتست از امام محمد باقر ع که گفت عادت رسول
الله صلی الله علیه واله این بود که میگذارد در شب سیزده رکعت از انجمله بود
سه رکعت وتر ودو رکعت نافلهٔ صبح در سفر وحضر **هفدهم اصل** عن الحارث بن
المغیرة النضري قال سمعت اباعبدالله ع یقول صلوة النهار ستة عشرة رکعة ثمان
اذا زالت الشمس وثمان بعد الظهر واربع رکعات بعد المغرب یا حارث لا تدعهن
في سفر ولا حضر ورکعتان بعد العشاء الاخرة کان ابي یصلیهما وهو قاعد وانا
اصلیهما وانا قائم وکان رسول الله صلی الله علیه واله یصلي ثلث عشرة رکعة من اللیل **شرح**
روایتست از حارث بن مغیرة بضم میم وکسر غین با نقطه وسکون یا دو نقطه در
پائین وراء بینقطه نضري بفتح نون وسکون صاد بینقطه وراء بینقطه که گفت شنیدم
از امام جعفر صادق ع میگفت که نماز نافلهٔ روز شانزده رکعت است هشت رکعت
وقت زوال آفتابست وهشت رکعت بعد از فریضهٔ ظهر است وچهار رکعت نافله
است بعد از فریضهٔ شام ای حارث وامگذار این چهار رکعت را در سفر ونه در حضر
ودو رکعت نافله است بعد از فریضهٔ خفتن پدرم میگذارد آن دو را بر حالی که
او نشسته بود ومن میگذارم این دو را بر حالی که ایستاده ام شاید که وجه عدم وقت
در انجا کثرت تشغل امام جعفر صادق ع وسبکی بدن او باشد بخلاف امام محمد باقر ع
مخفی نماند که ظاهر این احادیث که دلالت میکند بر اینکه نوافل بود سی وچهار رکعت
اینست که در وانا اصلیهما وانا قائم مسامحه شده باشد ومراد این باشد که بجای دو رکعت نشسته

یک رکعت

یک رکعت ایستاده میکنم وعادت رسول الله صلی الله علیه واله این بود که میگذارد سیزده
رکعت در شب بیان این شد در حدیث سابق **هجدهم اصل** قلت للرضا ع کم الصلوة
من رکعة فقال احدی وخمسون رکعة **شرح** کم استفهامیه است ومن رکعة
بیان است وصد غالبا تمیز کم است ومجرور شده بمن **یعنی** گفتم امام رضا را که
چند است نماز باعتبار عدد رکعت پس امام گفت پنجاه ویک رکعت است **نوزدهم**
اصل عن ابي عبدالله ع في قول الله عز وجل ان ناشئة اللیل هي اشد وطأ واقوم
قیلا قال یعني بقوله واقوم قیلا قیام الرجل عن فراشه یرید به الله لا یرید به غیره
شرح تفسیر دیگر کما في این نیست برای این آیت می آید در حدیث ششم باب
صلوة فاطمه ع وغیرها من صلوة الترغیب که باب نود ودوم است واین آیة
استیناف برای بیان تعلیلی که در آیت سابق بر آن گذشت که انا سنلقي علیک قولا ثقیلا
زیرا که آن استینافست برای بیان سابق بر آنکه امر بقیام اللیل است الا نصف لیل یا بیشتر
از آن یا اندکی بعد از آن ومذکور شد در شرح حدیث چهاردهم این باب وجه دراینها
احتمالات بسیار است لهذا اجمال اینکه قول ثقیل عبارت است از سوره فاتحه وباقی انکه
آنچه مذکور میشود در حدیث ششم باب نود ودوم در کیفیت گذاردن ده رکعت
پیش از نماز شب ولهذا بعد از سوره مزمل نازل شده بنابر آنچه صاحب مجمع البیان
در تفسیر سورة الانسان روایت کرده که اول ما انزل بمکة اقرأ باسم ربک ثم ن
والقلم ثم المزمل وثقل آن قول عبارت است از عظمت شان آن واحتیاج وحسن
ترتیل آن بخلوص تدبر معاني عظیمه آن وموافقت دل با زبان در ایاک نعبد وایاک
نستعین ومانند آن ناشئة اللیل مصدر بر وزن فاعله بشب خیزی یا مونث ناشئي

باعتبار طائفه مثل ناصبه و ناصب که می آید در حدیث اول باب النوادر و بنا بر دوم مراد
بناشئة اللیل شب خیز است و مراد ستارگانی است که در حوالی نصف شب در وسط
السماء می باشد بجای ستارگانی که در اول شب آنجا بودند چنانچه ظاهر حدیث ششم
باب نود و دوم است که بعد المغرب و حاصل هر یکیست و ذکر هی موید احتمال اول
است چنانچه بیان میشود و ایضا قول امام در این حدیث که قیام الرجل عن فراشه
موید احتمال اول است و صاحب قاموس باین مضمون گفته کما ناشئ کل ما حدث
باللیل و بالجمع ناشئة او هی مصدر علی فاعلة او اول النهار و اللیل او اول ساعات اللیل
وکل ساعة قام بها قائم باللیل او القومة بعد النوم و بیضاوی در تفسیر گفته ان ناشئة
اللیل ای النفس التی تنشأ من مضجعها الی العبادة من نشأ من مکانه اذا نهض و هروی
در کتاب غریبین گفته که و قوله ان ناشئة اللیل قال ابن عرفة کل ساعة قام بها قائم من اللیل
فهی ناشئة و قال غیره کل ما حدث باللیل و بدا فقد نشأ و هو ناشئ و الجمع ناشئة و قال
الازهری ناشئة اللیل قیام اللیل مصدر جاء علی فاعلة و هو بمعنی النشء مثل العاقبة
بمعنی العقو و العافیة بمعنی العقب و الخاتمة بمعنی الختم هی حینئذ فصل است بلکه حصر ناشئات
است باینکه اشد و اقوم محمول میشود بر فاعل ناشئه بحسب حقیقت لغویه یا مبالغه
ان ناشئه است پس گویا محمول است بر ان ناشئه پس بنوعی از مجاز نظیر آیت سورة
الانفال و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی و الوطأ بفتح واو و سکون طاء و همزه
مصدر باب علم قدم بر جایی گذاشتن در وقت رفتن و مانند آن و مقصود بر تقدیر
است از منت در اشد و اشد بودن وطأ یعنی اینست که قدم بر جایی گذاشته شود که
نلغزد و این استعاره است برای کمال استمرار عبادتی که بناشئه باشد القلیل بکمال العاقبة یکون

یا دو نقطه

یا دو نقطه در پایین سخن و اقوم بودن سخن یعنی اینست که با کمال موافقت دل است با زبان
یعنی بقرینه تا آخر برای تفسیر ناشئة اللیل است و تعلیق آن با اقوم قیلا نوعی از مجاز است
و باعتبار اینست که آن قرینه این تفسیر است زیرا که اگر ناشئه وطأ محمول بر غیر آنچه در
تفسیر ناشئة اللیل مذکور است میشود اما اقوم قیلا بر غیر آن محمول نمیشود چه شب
خیزی و نماز شب برای مطالب دنیویه مثل وسعت رزق و مانند آن بغایت مستمر
میباشد اما موافقت دل با زبان در آیات وعید و آیات تسبیح و مانند آن بسیار نادر
و ظاهر این تفسیر اینست که ناشئه مصدر باشد یعنی برخاستن بعد از نابود
و این عبارت است در اینجا از برخاستن از خواب در روایتست از امام جعفر صادق
در قول الله عز و جل در سورة المزمل بمعنی که بر آمدن در شب اینست بمعنی
باعتبار قدم نهادن و استمرار در عبادت و درست تر باعتبار سخن امام گفت که یعنی
از ناشئة اللیل بقرینه قول او که و اقوم قیلا برخاستن مرد از جای خواب خود
بر حالیکه اراده کرده باشد بان برخاستن الله تعالی را اراده نکرده باشد بان
غیر او را حدیث اول عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا عبد الله یقول ان العبد یوقظ
ثلث مرات من اللیل فان لم یقم اتاه الشیطان فبال فی اذنه قال و سألته عن قول الله
عز و جل کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون قال کانوا اقل اللیالی تفوتهم لا یقومون فیها شرح
روایتست از امام محمد بن مسلم گفت شنیدم از امام جعفر صادق میگفت بدرستی
که بنده گاهی بیدار کرده میشود سه بار در شب پس اگر برنخیزد برای عبادت می آید نزد
او شیطان پس بول میکند در گوش او یعنی که او سنگین میشود راوی گفت که پرسیدم
امام را از قول الله عز و جل در سورة الذاریات در صفت عابدان ایشان این بود که در کمی از شب خواب

میکرد نزد امام گفت که مراد اینست که چون کسی از شبها فوت میشد نماز شب از ایشان برمیخواستند
در راه شبهای کم بیان این آیت شده حدیث شانزدهم باب بیست و چهارم و این تفسیر
موافق است با آیت سورة المزمل قم الليل الا قليلا بنابر اینکه الف لام الليل برای استغراق است
و قليلا یعنی قلیلی از افراد شب باشد و یعنی قلیلی از اجزاء شب نباشد بیست و یکم اصل
عن عمر بن يزيد انه سمع ابا عبد الله ع يقول ان في الليل لساعة ما يوافقها عبد مسلم
يصلي ويدعو الله فيها الا استجاب له في كل ليلة قلت اصلحك الله فاية ساعة هي من
الليل قال اذا مضى نصف الليل في السدس الاول من النصف الباقي شرح مضمون این
گذشت در کتاب الدعا در حدیث دهم باب سیزدهم که باب الاوقات والحالات التي ترجى فيها
الاجابة است یعنی روایتست از عمر بن یزید اینکه او شنید از امام جعفر صادق ع
میگفت بدرستی که در شب ساعتی است که موافقت نمیشود بنده مسلمانی که نماز گذارد
و دعا کند در آن ساعت مگر آنکه مستجاب میشود برای او در هر شب که باشد گفتم صلاح
دارد ترا الله تعالی پس کدام ساعت است آن از جمله شب گفت چون گذشت نصف شب
در سدس اول از جمله شش دانگ نصف باقی مانده مراد ساعت هفتم است از جمله دوازده
ساعت معوجه شب بیست و دوم اصل عن معوية بن وهب عن ابي عبد الله ع قال
قلت له ان رجلا من مواليك من صلحائهم شكا الي ما يلقى من النوم وقال اني اريد القيام
الى الصلوة بالليل فيغلبني النوم حتى اصبح فربما قضيت صلوة الشهر متتابعا والشهرين
اصبر على ثقله فقال قرة عين له والله قال ولم يرخص له في الصلوة في اول الليل وقال القضاء
بالنهار افضل قلت فان من نسائنا ابكارا الجارية تحب الخير واهله وتحرص على الصلوة
فيغلبها النوم حتى ربما قضت وربما ضعفت عن قضائه وهي تقوى عليه اول الليل فرخص لهن

في الصلوة اول الليل

في الصلوة اول الليل اذا ضعفن وضيعن القضاء شرح روایتست از معوية بن وهب
از امام جعفر صادق ع راوی گفت که گفتم امام را بدرستی که مردی از مخلصان تو از
صلحای آن مخلصان شکایت آورد بسوی من از آنچه برمیخورد از بسیار خواب و آن
مرد گفت بدرستی که من اراده میکنم در اول شب برخاستن را بسوی نماز در شب پس
غالب میشود بر من خواب تا آنکه بصبح میرسم پس بسا که قضا کردم نماز شب خود را در
یکماهی در پی و دو ماه صبر میکنم بر سنگینی آن قضا پس امام گفت که روشنی چشم است
برای او بخدا قسم راوی گفت که امام رخصت نداد برای آن مرد در نماز شب در اول شب
و گفت قضا نماز شب در روز بهتر است گفتم پس بدرستی که از جمله زنان ما دختران
بکرند بیان این آنکه دختری دوست میدارد چیزی یعنی نماز شب را و اهل خیر را
و حرص مینماید بر نماز شب پس غالب میشود او را خواب تا آنکه بسا که قضا کرده و بسا
که سستی کرد از قضای آن خیر و او توانائی دارد برخیزد در اول شب پس امام رخصت
داد برای آن دختران بکر که نماز شب در اول شب چون سست میشوند و وا میگذارند
قضا را بیست و سیوم اصل قال ابو عبد الله ع ما كان يحمد الرجل ان يقوم من آخر
الليل فيصلي صلاته ضربة واحدة ثم ينام ويذهب شرح يحمد بجای ينقطه و دال بنقطه
بلفظ مضارع مجهول غائب باب علم است ان يقوم بتقدير على ان يقوم است یعنی
گفت امام جعفر صادق ع که عادت نبوده در میان اهل حق اینکه پسندیده و ستایش
کرده شود مردی بنا بر اینکه برخیزد در آخر شب پس گذارد نماز شب خود را پی
در پی بعد از آن خوابد و برود یعنی تا صبح بیدار نشود بیست و چهارم اصل
عن ابي عبد الله ع قال قلت له الرجل يصلي الركعتين من الوتر ثم يقوم فينسى التشهد حتى

برکع فینکر وهو راکع قال یجلس من رکوعه فیتشهد ثم یقوم فیتم قال قلت الیس قلت فی
الفریضة اذا ذکره بعد ما رکع مضی ثم سجد سجدتی السهو بعد ما ینصرف ویتشهد
فیهما قال لیس النافلة مثل الفریضة شرح فی در فیهما بمعنی مع است مثل خرج علی قومه
فی زینته ومراد قضا تشهد فراموش شده است ترجمه روایتست از امام جعفر صادق ع
راوی گفت که گفتم با حضرت که مردی میگذارد دو رکعت را از جمله سه رکعت وتر بعد از ان
بر میخیزد باینروش که فراموش میکند تشهد را بعد از ان رکعت دوم پس یاد می
آورد تشهد فراموش شده را در حالی که او در رکعت سیوم وتر است امام گفت که می
نشیند از رکوع خود پس تشهد میکند بعد از ان بر میخیزد بسوی رکوع پس اتمام میکند
بانچیزی که تتمه رکوع وبعد از ان بجا می آورد راوی گفت که گفتم آیا نیست اینکه گفتی
در نماز فریضه که چون یاد آورد تشهد را بعد از ان که رکوع کرده باشد میرود در نماز
خود بعد از ان سجده میکند دو سجده سهو بعد از ان که سلام داده باشد تشهد
میکند با ان دو سجده سهو امام گفت که نیست نافله مثل فریضه مخفی نماند که ظاهر این
حدیث مانند حدیث سابق ... ویکم این باب اینست که سه رکعت وتر را بیک سلام میتوان
کرد وحکم فراموش کردن تشهد در فریضه گذشت در کلام مصنف در ذیل باب چهل
وسیوم [illegible] سالت ابا عبد الله عن افضل ساعات الوتر فقال الفجر
اول ذلک شرح الفجر مبتدا است ومراد بان همانست که در ایت وقران الفجر وایت حتی یتبین
لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر است اول خبر مبتدا است مشار الیه ذلک
نماز یست که معهود ومتعارف است وآن فریضه صبح است ومقصود از این جواب
اینست که افضل ساعات وتر ساعتی است که شروع در وتر در ان ساعت مزاحمت نماز

بشروع در فریضه فجر که مستحب اذان واقامت باشد در اول وقت فجر یا یعنی که وتر را
در وقتی کند که چون از ان فارغ شود وازده رکعت نافله فجر نیز فارغ شود
اول طلوع صبح صادق باشد واین مختلف میشود باختلاف اشخاص پس اگر شخصی
ضبط ساعات شب کرده باشد یا از برنا شناس ستارگان داند ساعات را تخمین
میکند وتر را تا وقتی مذکور مشروع الا تقدیم میکند در ان وقت احتیاط آن
وقت که مذکور شد منطبق است غالبا بر اول طلوع صبح صادق نه کاذب چنانچه
در بعض روایات نیز اگر مشهور اینست که انحطاط مرکز آفتاب در اول طلوع
صبح کاذب هجده درجه است از دایره ارتفاع نوزده درجه گفته اند وبعضی
هفده درجه گفته اند وانحطاط مرکز آفتاب در اول طلوع صبح صادق مشهور
نیست ودر بعض مصنفات قریبه مذکور است که آن پانزده درجه است از دایره
ارتفاع پس بنابر مشهور در صبح کاذب ومذکور در صبح صادق تفاوت میان
هر دو صبح سه درجه از دایره ارتفاع است وزمان قطع مرکز آفتاب این سه درجه
را مختلف میشود بحسب اختلاف مواضع اقالیم در بعضی وبحسب اختلاف فصول
واحوال در صور بنیست که مرکز آفتاب بخط اول حمل او میزان باشد ودر خط استوا
که عرض ندارد اصلا وآن خمس ساعت مستوی است وان کجا قدر پنج رکعت که
سه رکعت وتر ودو رکعت نافله صبح است دارد چه جای سیزده رکعت که نماز می
شود باختلاف بقاع در عرض واختلاف فصول مخفی نماند که اگر مراد بفجر صبح کاذب
باشد مشار الیه ذلک افضل خواهد بود واگر مراد بفجر اعم از صبح کاذب وصادق باشد
الفجر خبر مبتدا خواهد بود وما طلب بدل اشتمال الفجر خواهد بود ومشار الیه ذلک الفجر خواهد

بود ومقصود بنكه بدلا احتراز از ثاني خواهد بود كه صبح صادق است وحاصل
جميع احتمالات يكيست يعني پرسيدم امام جعفر صادق ع را از بهترين ساعتهاى
وتر پس امام گفت فجر وقت اول آنست كه ميل الى كه قرآن الفجر است مراد اينست كه وتر
را در وقتي ميبايد كرد كه مزاحمت بآن نرساند باوجود توسط دو ركعت نافله فجر
والله اعلم بيست وششم اصل قلت لابي عبد الله ع اي ساعة كان رسول الله
صلى الله عليه وآله يوتر فقال على مثل مغيب الشمس الى صلوة المغرب شرح گفتم امام
جعفر صادق ع را در كدام ساعت كه متصل بود با خراب بصبح عادت رسول الله صلى
الله عليه وآله اين بود كه نماز سه ركعت وتر ميكرد پس امام گفت كه آن ساعت بر مقداري
بود كه مثل مقداري بود كه مثل مقدار رفتن آفتاب تا آخر سه ركعت نماز فريضه شام
باشد يا بمعني كه مقدار سه ركعت وتر موافق مقدار زمان اذان واقامت ومجموع سه ركعت
فريضه شام بود شايد كه زمان وضو نيز داخل باشد پس مدخول الى بجا داخل در
حكم ما قبل است وميتواند بود كه خارج باشد ومراد زمان وضو ومانند مقدمات
نماز فريضه شام باشد والله اعلم بيست وهفتم اصل قلت لابي جعفر ع الركعتان
اللتان قبل الغداة اين موضعهما فقال قبل طلوع الفجر فاذا طلع الفجر فقد دخل وقت
الغداة شرح گفتم امام محمد باقر ع را كه دو ركعت نافله كه پيش از فريضه صبح است كجاست
جاى آنها يا بمعني كه افضل اوقات آنها كدام است پس امام گفت كه پيش از طلوع صبح صادق
است پس چون طلوع كند صبح صادق پس بتحقيق داخل ميشود وقت فضيلت فريضه
صبح براي كسي كه آن دو ركعت را گذارده باشد بيست وهشتم اصل صليت خلف الرضا ع
في المسجد الحرام صلوة الليل فلما فرغ جعل مكان الضجعة سجدة شرح الضجعة بفتح ضاد ونقطه

وسكون جيم

وسكون جيم وفتح عين بي نقطه يك خوابيدن است اشارة است بآنچه گذشت در حديث
سيزدهم اين باب يعني گذاردم در پس امام رضا ع نماز را در مسجد الحرام نماز
شب را پس چون فارغ شد از چهار ركعت اول واز چهار ركعت دوم كه خوابيدن
بجاى خوابيدن در هر دو وقت سجده را بيست ونهم اصل قلت لابي عبد الله ع
اني اقوم آخر الليل واخاف الصبح قال اقرا الحمد واعجل واعجل شرح واعجل بعين بي
نقطه وجيم بصيغه امر باب علم است وتكرار براى تاكيد است يعني گفتم امام جعفر
صادق ع را كه بدرستي كه من بر ميخيزم در آخر شب ومي ترسم كه صبح شود پيش
از فراغ از نماز شب ووتر امام گفت بخوان سوره حمد را وشتاب كن شتاب كن
در ركوع وسجود ومانند آنها سي ام اصل عن ابي جعفر ع قال سالته عن الرجل يقوم
من آخر الليل وهو يخشى ان يفجاه الصبح ايبدا بالوتر او يصلي الصلوة على وجهها حتى يكون
الوتر آخر ذلك قال بل يبدا بالوتر وقال انا كنت فاعلا ذلك شرح يفجا بفا وجيم وهمزه بصيغه
مضارع معلوم غايب باب منع وعلم است يعني روايتست از امام محمد باقر ع راوي گفت
پرسيدم امام را از مردي كه بر مي خيزد در آخر شب واو ميترسد كه ناگاه آيد او را طلوع صبح
آيا ابتدا ميكند بسه ركعت وتر يا بجا آورد اگر فضيلت استغفار در سحر كه قنوت وتر
ميباشد يا ميگذارد نماز شب را بترتيب آن نماز تا آنكه باشد نماز وتر آخر آن نماز امام
گفت بلكه ابتدا ميكند بوتر وامام گفت كه من ميكردم اين را سي ويكم اصل سالت ابا عبد
الله ع عن التسليم في ركعتي الوتر فقال نعم وان كانت لك حاجة فاخرج واقضها ثم عد
واركع ركعة شرح نعم بكسر نون وسكون عين وفتح ميم فعل مدح است يا بفتح نون وفتح عين
وسكون ميم حرف تصديق است يعني پرسيدم امام جعفر صادق ع را از سلام در دو ركعت وتر

که آیا خوب است یا نه پس امام گفت خوب است و اگر باشد ترا حاجتی پس بیرون رو از جلی
دیستان از مکان را بعد از آن برگرد و بگذار یک رکعت مخفی نماند که ظاهر این حدیث منافی است حدیث
بیست و چهارم این باب است که سه رکعت وتر البته یک سلام میخوانده کرد سی و دوم
اصل سالت ابا عبد الله ع عن الوتر ما یقرا فیهن جمیعا قال بقل هو الله احد قلت
فی ثلاثهن فقال نعم شرح پرسیدم امام جعفر صادق ع را از سه رکعت نماز وتر که چه
سوره خوانده میشود در آنها همگی امام گفت خوانده میشود سوره جحد یا سوره
قل هو الله احد گفتم در هر سه رکعت پس امام گفت آری سی و سیم اصل عن ابی
عبد الله ع انه سئل عن القنوت فی الوتر هل فیه شیء موقت یتبع و یقال فقال لا اثن
علی الله عز و جل و صل علی النبی صلی الله علیه و آله و استغفر لذنبک العظیم ثم قال کل
ذنب عظیم شرح یتبع بتاء دو نقطه در بالا و بای یک نقطه و عین بی نقطه بصیغه مضارع
غائب مجهول باب افتعال است لا اقام مقام جمله است اثن بثاء سه نقطه بصیغه امر معتل
اللام یائی باب افعال است یعنی روایت است از امام جعفر صادق ع اینکه او پرسیده شد از قنوت
در نماز وتر که آیا در آن چیزی معین هست که پیروی کرده شود و گفته شود پس امام گفت
که نه بیان این است اینکه ستایش کن بر الله عز و جل و درود بفرست بر نبی صلی الله علیه و آله و آمرزش بطلب
که برای او بین دو دو رکعت و استغفار کن برای گناه تو که بزرگ است بعد از آن امام گفت
که هر گناهی بزرگ است اشارت است باینکه العظیم صفت کاشفه است و گناه صغیره نیز
بزرگ است برای اینکه نافرمانی خدا بزرگ است در بی مسافات ندارد با اینکه بعض گناهان
بزرگترند از بعضی دیگر باشد سی و چهارم اصل قال ابو عبد الله ع القنوت فی الوتر الاستغفار
و فی الفریضة الدعاء شرح مضمونش این گذشت در حدیث نهم این باب سی و پنجم اصل عن ابی عبد الله

قال استغفر الله

قال استغفر الله فی الوتر سبعین مرة شرح روایت است از امام جعفر صادق ع که گفت
که طلب آمرزش گناهان کن از الله تعالی در وتر هفتاد بار مخفی نماند که گاهی سبعین
مستعمل میشود در عدد بسیار مطلقا چنانچه می آید در شرح حدیث دوم باب فضل
المسجد الاعظم بکوفه که باب صد و دوم است سی و ششم اصل جاء رجل الی امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب ع فقال یا امیر المؤمنین انی قد حرمت الصلوة باللیل فقال امیر المؤمنین
انت رجل قد قیدتک ذنوبک شرح حرمت بحاء بی نقطه و رای بی نقطه بصیغه ماضی
مجهول متکلم وحده از باب ضرب یعلم است قیدتک بقاف و یا دو نقطه در پایین
و دال بی نقطه بصیغه ماضی معلوم غائبه باب تفعیل است یعنی آمد مردی بسوی
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع پس گفت ای امیر المؤمنین بدرستی که من بتحقیق
محروم شدم از نماز در شب پس گفت امیر المؤمنین ع که تو مردی بتحقیق بند کرد ترا
گناهان تو سی و هفتم اصل عن علی بن مهزیار قال قرأت فی کتاب رجل الی ابی
جعفر ع الرکعتان اللتان قبل صلوة الفجر من صلوة اللیل هی ام من صلوة النهار و فی
ای وقت اصلیها فکتب بخطه احشها فی صلوة اللیل حشوا شرح احشها بحاء بی نقطه و
شین با نقطه بصیغه امر معتل اللام باب نصر است حشوا بفتح حاء و سکون شین مفعول
مطلق برای نوع است یعنی روایت است از علی بن مهزیار گفت که خواندم در مکتوب یکی
بسوی امام محمد تقی ع که آن دو رکعت نافله که پیش از نماز فریضه صبح است آیا از نماز شب
است آن یا از نماز روز است و در کدام وقت گذارم آن نماز را پس امام ع نوشت بخط
خود که داخل کن آن نماز را در نماز شب نوعی از داخل کردن یعنی که بعد از یازده
رکعت نماز شب و پیش از صبح صادق بگذار آنرا باب هشتاد و هفتم اصل باب تقدیم النوافل

وتاخيرها وقضاها وصلوة الضحى شرح مراد بقضا اينجا بجا آوردن چيزى بتمامه است خواه
در وقت مقرر آن وخواه در غير آن پس حديث هجدهم وبيستم اين باب مناسب اين عنوان
است يعنى اين باب بيان حكم پيش گذاردن نمازهاى نافله است از وقت مقرر آنها وپس
گذاردن آنها از وقت مقرر آنها وبجا آوردن آنها ونماز چاشت در اين بابست حديث
است اول اصل سالت ابا جعفر ع عن الرجل يشغل عن الزوال ايعجل من اول النهار فقال
نعم اذا علم انه يشتغل فيعجلها في صدر النهار كلها شرح يعجل هر دو جا بعين بى نقطه
وجيم بصيغه مضارع غائب معلوم باب تفعيل است التعجيل پيش انداختن چيزى از وقت
مقرر آن يعنى پرسيدم امام محمد باقر ع را از مردى كه گرفتار كارى ميشود كه مانع
او ميشود از هشت ركعت نافله زوال آيا پيش مى اندازد آنها را در اول روز پس امام گفت آرى
چون داند اين را كه او گرفتار كارى ميشود پس پيش اندازد آن نافله را در اول روز همگى
آن نافله دوم اصل عن معوية بن وهب قال لما كان يوم فتح مكة ضربت على رسول الله
صلى الله عليه وآله خيمة سوداء من شعر بالابطح ثم افاض عليه الماء من جفنة يرى
فيها اثر العجين ثم تحرى القبلة ضحى فركع ثمانى ركعات لم يركعها رسول الله صلى الله عليه
وآله قبل ذلك ولا بعد شرح ركع براى بى نقطه وبعين بى نقطه بصيغه ماضى معلوم باب
تفعيل است التركيع مبالغه در ركوع ومراد اينجا گذاردن نافله است زيرا كه گذاردن آن پيش
است الركوع اكتفا كننده بغير خضوع ومثل اين گذشت در حديث دوم باب دوم وحديث
چهارم باب بيجاه وپنجم وبر اين قياس است لم يركعها ميتواند بود كه از باب منع باشد
نظير آنچه گذشت در حديث سى ويكم اين باب سابق مخفى نماند كه چون نافله زوال در سفر
ساقط است حمل اين بر تقديم نافله زوال براى عذر نتوان كرد يعنى روايتست از معوية بن وهب

كه از راويان

كه از راويان امام جعفر صادق وامام موسى كاظم ع است گفت چون شد روز فتح مكه
زده شد بر سر رسول الله صلى الله عليه وآله خيمه سياه آموده بابطح بعد از آن بر ريخت
بر خود آب يعنى كه غسل كرد از كاسه چوبينى كه ديده ميشد در آن كاسه اثر خمير
بعد از آن اختيار كرد باجتهاد جانب قبله را در چاشت پس نافله گذارد هشت ركعت
نگذارده هشت ركعت چاشت را رسول الله صلى الله عليه وآله پيش از آن روز ونه بعد از آن
روز سوم اصل قال ابو عبد الله ع اقض ما فاتك من صلوة النهار بالنهار وما فاتك من
صلوة الليل قلت اقضى وترين في ليلة فقال نعم اقض وترا ابدا شرح قضا هر سه
جا بمعنى بجا آوردن است وترين عبارتست از وترى كه فوت شده ووترى كه
در شب حاضرست وترا حالست از مفعول اقض كه محذوف است بتقدير اقض الوتر
وترا يعنى گفت امام جعفر صادق ع كه بجا آور آنچه را كه فوت شده از تو از
نافله شب در شب گفتم آيا بجا آورم دو نماز وتر را در يك شب پس امام گفت آرى
بجا آور هر حالى كه آن وتر باشد هميشه يعنى كه طاق باشد وجفت نشده باشد
با ركعتى ديگر مخفى نماند كه اكتفا بذكر وترا باعتبار اينست كه آن نظير بدل نيست زيرا كه
هيچ نمازى كه ابتدائى باشد وتلافى سهوى نباشد يك ركعتى نمى باشد مگر مفرده وتر
وهيچ نماز نافله سه ركعتى نمى باشد مگر سه ركعت وتر اگر بيك سلام باشد چنانچه گذشت
در شرح حديث سى ويكم باب سابق پس توهم اين ميشود كه در صورت قضاء
آن ضم ركعتى ديگر بآن لازم باشد بخلاف هشت ركعت پيش از وتر پس مراد قضا
يازده ركعت است بترتيب مى آيد در حديث دوازدهم اين باب چهارم اصل عن سالم
قال سال اسمعيل بن جابر ابا عبد الله ع فقال اصلحك الله ان على نوافل كثيرة فكيف اصنع

فقال اقضها فقال له انها اكثر من ذلك فقال اقضها قلت لا احصيها قال توخ قال مرازم
وكنت مرضت اربعة اشهر لم اتنفل فيها فقلت اصلحك الله وجعلت فداك مرضت
اربعة اشهر لم اصل نافلة فقال ليس عليك قضاء ان المريض ليس كالصحيح كل ما غلب الله
عليه فالله اولى بالعذر فيه شرح ظاهر اينست كه قلب از غلط كاتبان باشد وبجاى
ان قال بايد توخ بواو وتشديد خاء با نقطه مفتوحه بصيغه امر بمعنى الكلام الفاء
والدك وبمعنى اللام بالى باب تفعيل شد التوخى كوشيدن كرده لا يغتر كل مرفوع ومبتدا
است ومضاف است باسم موصول كه عبارت از عملهاست وضمير عليه راجع باسم موصوله
است جمله فالله خبر مبتدا است ودخول فا براى اينست كه مبتدا متضمن معنى شرط
است وضمير فيه راجع بكل است صحيح روايتست از مرازم بضم ميم وراء بى نقطه
والف وكسر زاى با نقطه كفت كه پرسيد اسمعيل بن جابر امام جعفر صادق ع را بايد
روش اكه كفت كه بيلاست دارد ترا الله تعالى بدرستى كه بر منست نوافل بسيار پس
چون كنم اسلم كفت قضا كن انها را پس اسمعيل كفت كه نميدانم شمار انها را امام كفت
كه بكن بحسب اجتهاد خود عددى را كه واسطه باشد ميان افراط وتفريط كفت مرازم
كه وبيمار شده بودم چهار ماه نافله نكذارده بودم در انها پس كفتم كه بصلاحست دارد ترا الله
تعالى وكردانيده ت شوم بيمار شدم چهار ماه ونكذاردم هيچ نافله پس امام كفت نيست
بر تو قضاى بدرستى كه بيمار نيست مثل تندرست هر عملى كه عاجز كند كسى را الله تعالى
بر ان عمل پس الله تعالى سزاوار تراست بعذر خواهى در ان يعنى كه تارك را عذر
خواهى نبايد كرد شايد كه مراد عدم تاكيد در استحباب اين قضا باشد پس منافات ندارد
با احتمالى كه مذكور ميشود در شرح حديث يازدهم ازين باب مجهول صادق قال ابو جعفر ع

افضل

افضل قضاء النوافل قضاء صلوة الليل بالليل وصلوة النهار بالنهار قلت فيكون وتران
في ليلة قال لا قلت ولم تأمرني ان اوتر وترين في ليلة فقال ع احدهما قضاء شرح كفت
امام محمد باقر ع كه بهتر قضاء نوافل قضاى نماز نافله شب در شب وقضاى نافله روز در روز
است كفتم پس ايا ميباشد دو وتر در يك شب امام كفت كه نه كفتم وچرا امر
ميكنى مرا بانكه بجا اورم دو نماز وتر در يك شب پس امام كفت امام ع كه يكى از ان
دو وتر قضاست مراد اينست كه معنى انچه كفتم اينست كه دو وتر را در يك شب نمى
بايد كذارد موثق سئل ابا عبد الله ع عن الرجل فاتته صلوة النهار متى يقضيها قال
متى ما شاء ان شاء بعد المغرب وان شاء بعد العشاء شرح پرسيد عنبسه امام جعفر
صادق ع را از مردى كه فوت شد از او نمازهاى نافله روز چه وقت قضا ميكند انها را امام
كفت هر وقت كه خواهد اكر خواهد بعد از فريضه شام واكر خواهد بعد از فريضه
خفتن مراد اينست كه نافله روز را در شب قضا ميتواند كرد اكرچه افضل تاخير
كند تا شب نادر ضعيف عن محمد بن مسلم قال سالته عن الرجل تفوت صلوة
الليل قال يصليها ان شاء بعد المغرب وان شاء بعد العشاء شرح در بعض نسخ النهار بدل
است بجاى الليل صحيح روايتست از محمد بن مسلم كه از راويان امام محمد باقر وامام
جعفر صادق ع كفت پرسيدم امام را از مردى كه فوت ميشود از او نماز نافله شب امام
كفت ميكند قضا انها را در شب ديكر اكر خواهد بعد از فريضه شام واكر خواهد بعد از
فريضه خفتن مختلف فيه عن سيف بن عميرة رفعه قال بينا امير المؤمنين ع برجل يصلي
الضحى في مسجد الكوفة فغمز جنبه بالدرة وقال نحرت صلوة الاوابين نحرك الله قال
فاتركها فقال ارايت الذي ينهى عبدا اذا صلى فقال ابو عبد الله ع وكفى بانكار علي ع نهيا

شرح عميرة بفتح عين بی‌نقطه و کسر ميم و سکون يا و دو نقطه در پايين و را بی‌نقطه است مراد
بر خوابگاه مرض بخش است بر امام جعفر صادق ع و ضمير مستتر در رفض راجع بسيفست
و ضمير بارز منصوب راجع بمرديست جمله قال تا آخر استينافی است برای بيان دفع
و ضمير مستتر راجع بسيفست الضحی بضم ضاد و با الف مقصوره و حاء بی‌نقطه و الف وقتست
و بلندی که عادت بنماز است در آن وقت در غير روز جمعه نيز افضل اينکه تقديم
نافله ظهر بر وقت زوال آفتاب افضل است در غير روز جمعه نيز بنابر قياس آمدن
تا فلد عصر و نافله فجر و قياس غير روز جمعه بر روز جمعه در روايات مختلف در اين
باب مختلف است در بعض آنها افضليت تقديم مجموع هشت رکعت است عمر بغين
با نقطه و زای با نقطه بصيغه ماضی معلوم از باب نصر يا باب تفعيل است برای مبالغه العرض
بسجکی زدن بفتح و بمد او نبرخی جو و مانند آن در جای الصلوة جگر دال با نقطه تشديد
را بی‌نقطه تا نايه و مراد اينجا چوبيست که دسته تازيانه است ضمير و قال راجع با امير
المومنين ع بحرت بی‌نون و با حاء بی‌نقطه و را بی‌نقطه بصيغه ماضی معلوم مخاطب
باب منع است النحر دست بر بالای سينه کشيدن و مراد دفع او و مراد اينجا جای نحر است
است صلوة الاوابين عبارتست از هشت رکعت نافله زوال آفتاب الاوابين بفتح
همزه و تشديد واو و الف و با يک نقطه بمعنيست رجوع کننده بسوی طاعت چنانچه
بيان شد در شرح حديث پنجم باب يازدهم که باب التطوع فی وقت الفريضة تا آخر است
نحر کرامه تقريب است و منع تقديم نافله ظهر بر وقت زوال آفتاب در بعض روايات
مخالفان نيز هست و روايت مسلم چنين است که عن زيد بن ارقم انه رای قوما يصلون
من الضحی فقال لقد علموا ان الصلوة فی غير هذه الساعة افضل ان رسول الله صلی الله عليه و آله

قال صلوة

قال صلوة الاوابين حين ترمض الفصال و مراد زوال آفتابست ضمير مستتر در قال
راجع برجلست اترکها بصيغه مضارع متکلم وحده از باب نصر است جمله حبلی
است محتمل عاند که منافاة نيست ميان اين و آنچه گذشت در حديث دوم اين باب
زيرا که آنچه گذشت در صورت سقوط صلوة اوابين است و باعتبار اينکه آنچه
در سفر بفيات شد در رسول الله صلی الله عليه و آله در ان روز مسافر بوده و اينجا مستمر
نبوده و اين مرد بعنوان استمرار ميگذارد ضمير مستتر در فقال راجع بسيفست
و مقصود سيف اينست که توهم منافات ميشود ميان اين عمل امير المومنين ع
و ميان اين آيه حاصل جواب امام ع برای دفع توهم منافات اينست که عمل
امير المومنين حجت است پس معنی آيت ان نيست که خيال کردی زيرا که مراد
در آيت منع نهی از مطلق نماز است و منافات نيست ميان اين و ميان ممدوح
بودن نهی از نماز خاص که مشتمل بر بدعت باشد چنانچه گذشت در حديث پنجم باب
صلوة النوافل که فقال لا و لکن يعذب علی ترک السنة روايتست از سيف بن عميره
که عرض کرد بخدمت که منکر ميشود بر امام جعفر صادق ع بيان اين آنکه سيف
گفت گفت امام ع را که گذشت امير المومنين ع بمردی که ميگذارد نماز چاشت را در مسجد
کوفه پس سنجکی زد پهلوی او را بدست تازيانه و گفت که ضايع کردی نماز تو بايت بان
گفت که نماز ضايع کناد ترا الله تعالی آتش دگفت که پس او ميگذارم بعد از نماز
چاشت را پس سيف گفت امام جعفر صادق ع را از سورة العلق که ارايت الذی ينهی عبدا
که نهی ميکنند بنده را چون نماز کند پس امام گفت که کافی است با خبر شدن امير المومنين ع
که نهی بانماز نماز چاشت و ديگر تخفيف خبر نيست عن ابی جعفر و ابی عبد الله ع انه

رسول الله صلى الله عليه وآله قال صلوة الضحى بدعة شرح روايتست از امام محمد باقر ع
وامام جعفر ع اينكه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم گفت كه نماز چاشت بدعتست يعنی
گزاردن نماز در آن وقت بقصد ترجيح آن وقت بر سابق ولاحق در هر روز بر كـ
نافله چنانچه مخالفان ميكنند حرامست دهم اصل سألت ابا عبد الله ع عن قضاء
الوتر بعد الظهر فقال اقضه وترا ابدا كما فاتك قلت وترين في ليلة قال نعم اليس انما احدهما
قضاء شرح پرسيدم امام جعفر صادق ع را از قضای نماز وتر بعد از نماز ظهر گفتم آيا
طاق ميبايد كرد يا اگر ضم ركعتی ديگر بآن ميبايد كرد تا جفت شود پس امام گفت
كه قضا كن آنرا بر حالتی كه طاق باشد هميشه خواه بعد ظهر باشد وخواه در شب چنانچه
فوت شده آنرا گفتم دو نماز وتر در يك شب ميباشد امام گفت آری گفت آيا نيست امام
گفت آری آيا نيست اينكه جز اين نيست كه يكی از آن دو قضا است بيان اين شد در
شرح حديث سيوم اين باب يازدهم اصل عن ابي عبد الله ع قال كان ابو جعفر ع قال
كان يقضي عشرين وترا في ليلة شرح يقضي بصيغه مضارع معلوم غايب باب اعطا است
الاقضا فرع عرضه قضا در آوردن چيزی بفتوی واخر بقضای آنچه وميتواند
بود كه از باب ضرب باشد ومراد قضای نمازهای ايام مرض باشد اگرچه تكيه داشته
قضا نيست چنانچه گذشت در حديث چهارم اين باب يعنی روايتست از امام جعفر
صادق ع گفت كه امام محمد باقر ع بسيار ميكرد بقضای بيست نماز وتر در يك شب دوازدهم
اصل عن ابي جعفر ع اذا اجتمع عليك وتران او ثلثة او اكثر من ذلك فاقض ذلك كما فاتك
تفصل بين كل وترين بصلوة لان الوتر الاخر لا تقدمن شيئا قبل اوله الاول فالاول
تبدا اذا انت قضيت صلوة ليلتك ثم الوتر قال وقال ابو جعفر ع لا وتران في ليلة الا واحدها

قضاء

قضاء وقال ان اوترت من اول الليل وقمت في اخر الليل فوترك الاول قضاء وما صليت
من صلوة في ليلتك كلها فليكن قضاء الى اخر صلوتك فانها ليلتك وليكن اخر صلوتك
الوتر وتر ليلتك شرح تفصل بصيغه مضارع مخاطب باب ضرب استينافيه بيانيست
مراد بصلوة اينجا هشت ركعت نماز شب است الوتر منصوب واسم ان است الاخر
بكسر خا يعنی فقط مرفوع وخبر ان لا تقدمن بصيغه نهی حاضر معلوم بنون تاكيد ثقيله
يا خفيفه از باب تفعيلست اوله يعنی مقدم بر اعجاز است الاول هر دو جانب منصوب
ومفعول محذوف است بتقدير اقض الاول تبدا بصيغه مضارع معلوم مخاطب باب
منع است صلوة منصوب ومفعول تبدا است ليلتك اينجا عبارتست از شبی كه گذشته
است و نماز آن قضا كرده ميشود در شب حاضر ثم الوتر عطف است بر صلوة ومراد امر
بشروع در وتر است لا وتران مشابه ليس است و نون مكسوره است في ليلة خبر
لاست واو در واحدها حاليه است ما در ما صليت موصوله است ومبتدا است و
متضمن معنی شرط است ولهذا فا داخل شده بر فليكن كه خبر مبتدا است وضمير مستتر
راجع بما است كه عبارتست از صلوة است پس تذكير وتانيث در فليكن جايز است ومحل
الى صلى الى اخر صلوتك خبر است از حكم ما قبل او ضمير فانها راجع باخر صلوتك است
وتانيث باعتبار مضاف اليه است يا باعتبار اينكه اخر عبارت از صلوة است ليلتك
عبارت از نماز شب حاضر است خبر فانها است الوتر منصوب است وتر منصوب بدل الوتر
است يعنی روايتست از امام محمد باقر ع گفت چون جمع شود بر تو دو وتر يا سه وتر
بيشتر از آن پس قضا كن آنها را چنانچه فوت شده از تو بيان اينكه فاصله ميكنی ميان
هر دو وتر بنماز شب كه هشت ركعت است چه بديهی كه وتر مؤخر است از نماز شب معلوم

مکرر چیزی را البته پیش از آنچه مقدم است بر آنچه بحسب شرع قضا کند مقدم را پس مقدم بعد از آن

بیاید این اگر ابتدا میکنی چون تو از آن قضا میکنی نماز شب تا بعد از آن ابتدا میکنی

نماز وتر را امام جعفر صادق ع گفت که وگفت امام محمد باقر ع که نیست دو وتر در یک

شب بر هیچ حالی از احوالی مگر بحالی که یکی از آن دو قضا باشد و امام محمد باقر ع

گفت که اگر نماز وتر کنی در اول شب بقصد تقدیم که مبادا در آخر شب مانعی بهم رسد

و برخیزی بی مانعی در آخر شب پس وتر تو که در اول شب کردی قضا است باید که

اگر قضای وتر در ذمه تو باشد آن وتر جای آن میگیرد و احتیاج [illegible] نیت

و آنچه کنی از نمازی در شب تو همه را باید که اگر احیا کنی شب را از اول شب

تا آخر شب نماز کنی بقدر وسع پس باید که آن نماز قضای نماز شبهای گذشته باشد

تا نماز شبی که آخر نماز است در این شب چه باید نیت کرد آن نماز شب برای شب است که

حاضر است باید که ادا است و باید که باشد آخر نماز ادای وتر و ترتیب تو باید که

در نماز ادا ترتیب میان یازده رکعت را رعایت کند چنانچه در قضا گفتیم سیزدهم

اصل عن عبد الله بن سنان قال قلت لابی عبد الله ع رجل علیه من صلوة النوافل

ما لا یدری ما هو من کثرته کیف یصنع قال فلیصل حتی لا یدری کم صلی من کثرته فیکون قد قضی

بقدر علمه قلت فانه لا یقدر علی القضاء من کثرة شغله فقال ان کان شغله فی طلب معیشة

لا بد منها او حاجة لاخ مؤمن فلا شیء علیه وان کان شغله لدنیا تشاغل بها عن الصلوة

فعلیه القضاء والا لقی الله مستخفا متهاونا مضیعا لسنة رسول الله صلی الله علیه وآله شرح

عبد الله بن سنان بکسر سین خزینه دار منصور بوده و مالی عظیم داشته و بعد از آن خزینه دار [illegible] هادی

و مهدی و رشید نیز شد و از ثقات شیعه امامیه است یعنی روایت است از عبد الله بن سنان که گفت

که گفتم

که گفتم امام جعفر صادق ع را که مردی بر او هست از نماز نوافل آن قدر که نمیداند که چیست

از سبب بسیاری آنچه میکند امام گفت پس باید که قضا نماز نافله کند تا آنکه نداند که

چه مقدار کرده بسبب بسیاری آن پس میشود باین روش که بتحقیق قضا کرده باشد

بقدر دانش خود گفتم پس بدرستی که او توانائی ندارد بر قضا بسبب بسیاری شغل

او پس امام گفت که اگر باشد شغل و مشغول در کسب معاشی که ضروری است برای او و عیال

او یا در حاجتی برای برادر مومنی پس نیست چیزی بر او و اگر باشد شغل او برای

دنیائی که شغل آن را بر خود بسته بی ضرورت حاجت بآن و دور کرده است خود را از نماز نافله

پس بر او است قضا و اگر قضا نکند برسد بخدا الله تعالی را بر حالی که سبک کرده باشد

و کاهلی کرده باشد و ضایع گذاشته باشد طریقت رسول الله صلی الله علیه وآله را یعنی

که مرتبه عالی ندارد در بهشت اگر چه معذب نشود چنانچه می آید در حدیث سیوم

باب صدقه اصل قلت فانه لا یقدر علی القضاء فهل یصلح له ان یتصدق فسکت ملیا

ثم قال نعم فلیتصدق بصدقة قلت وما یتصدق فقال بقدر طوله وادنی ذلک مد

لکل مسکین مکان کل صلوة قلت وکم الصلوة التی یجب علیه فیها مد لکل مسکین فقال

لکل رکعتین من صلوة اللیل وکل رکعتین من صلوة النهار فقلت لا یقدر فقال مد لکل

اربع رکعات فقلت لا یقدر فقال مد لکل صلوة اللیل ومد لصلوة النهار والصلوة

افضل والصلوة افضل شرح ملیا بفتح میم وکسر لام وتشدید یا دو نقطه در پایین

منصوب است بر ظرف زمان والمعنی ساعتی طویل از زمان سکوت طویل برای اشعار

استبعاد آنچه در آخر تصریح بآن شده که نماز افضل است ظاهر فلیتصدق بصدقة اینست

که هر چیز تصدق کند کافی باشد لیکن سائل الحاح کرده در سوال مانند الحاح جمعی از در سوال

از کیفیت بقره تا آنکه سخن کرده شد بر ایشان چنانچه مذکور است در سورة البقرة الطلاق
بفتح طا بی نقطه و سکون ها و او فراخ دستی اذ فی بعضها قربت و مقصود بیان افضل
افراد تصدق است که نزدیکتر باشد بنماز در فضیلت استغراق در کل مسکین استغراق
عرفی است و مراد مسکینان حاضر است در وقت اداء تصدق و اعلم بان المد
بضم میم و تشدید دال بی نقطه قدری از گندم و مانند آن که پر کند دو دست آدمی
مستوی الخلقة را چون هر دو دست را متصل بیکدیگر کرده و کشیده دارد بر وجهی که
چیزی در آن بیشتر نگنجد و آن چهار یک صاع است مکان منصوب است بر ظرفیت
ذکر علی بجای علیه مبنی بر اینست که سائل از حال خود سؤال میکرده پس تعبیر از خود
بلفظ غائب بجهة رعایت ادب از قبیل التفات است یعنی گفتم پس بچه چیزی که آن مرد توانائی
ندارد بر قضا یعنی که متمکن است بر او قضاء پس آیا میسر دارد مالی که تصدق کند تا مستحق
متهم و مضیع نباشد پس امام ساکت شد مدتی بعد از آن گفت آری پس باید که
تصدق کند بصدقه گفتم و چه چیز تصدق کند پس امام گفت بقدر طاقت خود از
او و بهترین تصدق مدی از طعام است برای هر مسکینی بجای هر نمازی گفتم چند
است آن نمازی که واجب است بجهة آن یک مد برای هر مسکینی گفت برای هر دو
رکعت خواه از نماز شب و خواه از نماز روز پس گفتم که قدرت ندارد آن مرد پس
امام گفت مدی برای هر چهار رکعت پس گفتم آن مرد قدرت ندارد پس امام
گفت مدی برای مجموع نماز شب و مدی برای نماز روز و مجموع آن و نماز بهتر است
و نماز بهتر است چهاردهم اصل عن ابی عبد الله ع قال قال اعلم ان النافلة بمنزلة الهدیة
متی ما اتی بها قبلت شرح روایتست از امام جعفر صادق ع که راوی گفت که امام گفت که بدانکه

نماز نافله

نماز تا کم باشد هدیه است هر وقت که آورده شود مقبول میشود خواه در وقت اداء
خواه در وقت قضا و خواه در وقت تقدیم بسبب عذری پانزدهم صحیح عن عدة من
اصحابنا انهم سألوا ابا الحسن الاول عم کانوا اذا اهتم ترک النافلة شرح روایتست از جمعی از یاران
ما اینکه امام موسی کاظم ع عادت او این بود که چون شغلی ضروری اهم میرسانید
مثل قضای حاجت برادر مؤمن ترک میکرد نماز نافله را تا بعد از آن قضا کند شانزدهم
ضعیف قال النبی صلی الله علیه و آله ان للقلوب اقبالا و ادبارا فاذا اقبلت فتنفلوا
و اذا ادبرت فعلیکم بالفریضة شرح گفت نبی صلی الله علیه و آله بدرستی که دلها را رو
آوردنی هست و روگردانیدنی بسبب اهتمام بشغلها ضروری و بسبب تشویش خاطرها
و مانند آن میباشد پس چون دلها رو آورد پس نماز نافله کنید و چون پشت گرداند
پس بر شما باد که فریضه کنید و نافله را قضا کنید در وقت اقبال دلها هفدهم صحیح کتبت
الی ابی الحسن الرضا ع تکون علی الصلوة النافلة متی اقضیها فکتب ع ای ساعة شئت من
لیل او نهار شرح نوشتم بسوی امام رضا ع که می باشد بر من نماز نافله کی قضا کنم آنرا پس
نوشت امام که در هر وقت که خواهی از شب یا روز هیجدهم صحیح سأل ابو کهمس
ابا عبد الله ع فقال یصلی الرجل نوافله فی موضع او یفرقها قال لا بل هیهنا و هیهنا
فانها تشهد له یوم القیمة شرح پرسید ابو کهمس بفتح کاف و سکون ها و فتح میم و سین
بی نقطه امام جعفر صادق ع را باین روش که گفت که آیا لازم است که گذارد مرد نوافل
خود را در یکجا یا لازم نیست و میتواند بود که تفریق کند آنها را در هر جا از برای نمازها
در جای گذارد پس امام گفت که لازم نیست یکجا گذاردن بلکه میتواند که تفریق
کند نمازها را بجاها بجهة آنکه مجموع آن جاها مانند یک گواه میشود که گواهی

میدهد بدل او در روز قیامت با یکی او مجموع نوافل کنار رود نوزدهم اصل کتبت الی ابی
جعفر ع رجل یقضی شیئاً من صلاة الخمسین فی المسجد الحرام او فی مسجد الرسول صلی
الله علیه وآله او فی مسجد الکوفة ایحتسب له الرکعة علی تضاعف ما جاء عن آبائکم ع فی هذه
المساجد حتی یجزیه اذا کانت علیه عشرة آلاف رکعة ان یصلی مائة رکعة او اقل او اکثر
وکیف یکون حاله فوقع ع تحسب له بالضعف فاما ان یکون تقصیر من الصلاة بحالها
فلا یفعل هو الی الزیادة اقرب منه الی النقصان شرح اکتفا بکتابت خمسین از قبیل اکتفا
است و مراد الا اخری و تخمین است یا مبنی بر اینست که دو رکعت بعد از نماز خفتن
که یک رکعت حساب میشود مانند باقی نیست در فضیلت چنانچه گذشت در حدیث
چهارم و پنجم باب صلاة النوافل یعنی نوشتم بسوی امام محمد تقی ع که مردی قضا
میکند چیزی که نافله است از جمله نماز پنجاه رکعت است در مسجد حرام که
در مکه است یا در مسجد رسول صلی الله علیه وآله که در مدینه است یا در مسجد کوفه
که فضل نماز در آن می آید در باب صحت و دوم آیا حساب کرده میشود برای او یک رکعت به
زیادتی ثواب که منقول است در آنچه روایت شده از پدران تو ع در این سه
مسجد تا جاری کافی باشد او را چون باشد بر او ده هزار رکعت اینکه بگذارد
صد رکعت را یا کمتر یا بیشتر و چون چیز میباشد حال آن مرد با نفعی که اینقدر کمال که
ترک قضای باقی نوافل کند یا مستحق تهاون و تضییع کرده نگردد در حدیث
سیزدهم این باب است یا نه پس نوشت امام ع که حساب کرده میشود برای او دو برابر
زیادتی ثواب که در روایات آمده فاما اینکه منظور است حساب کردن و اسقاط چیزی
از نماز او بسبب حال این سه مسجد در فضیلت پس باید که نکند او این کار را بیان این انکه

ان حسب

این حساب کردن بسوی زیاد کردن نماز نزدیکتر است از آن بسوی کم کردن نماز
حاصل اینست که آنچه در روایات آمده خواست امام کم کردن قضا بسبب آن خوف است
و منافات با استحقاق تهاون و تضییع ندارد زیرا که آن باعث اینست که زیاد بر قضا
نیز در این مساجد کنانده شود بیستم اصل سالت ابا الحسن ع عن الرجل المستعجل
ما الذی یجزیه فی النافلة قال ثلاث تسبیحات فی القراءة وتسبیحة فی الرکوع وتسبیحة
فی السجود شرح پرسیدم امام موسی کاظم را از مرد شتابنده که چیست آنچه
کافیست او را در نماز نافله گفت سه تسبیح در حین قرائت و یک تسبیح در رکوع و یک
تسبیح در سجود باب هشتاد و ششم اصل باب صلاة الخوف شرح این باب بیان
نماز در وقت ترس است در این باب شش حدیث است اول اصل سالت ابا عبد الله ع
عن صلاة الخوف قال یقوم الامام ویجیء طائفة من اصحابه فیقومون خلفه
وطائفة بازاء العدو فیصلی بهم الامام رکعة ثم یقوم ویقومون معه فیمثل قائما
ویصلون هم الرکعة الثانیة ثم یسلم بعضهم علی بعض ثم ینصرفون فیقومون فی مقام
اصحابهم ویجیء الآخرون فیقومون خلف الامام فیصلی بهم الرکعة الثانیة ثم
یجلس الامام فیقومون هم فیصلون رکعة اخری ثم یسلم علیهم فینصرفون بتسلیمه
شرح یمثل بثاء سه نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب نصر و حسن است المثول
والمثول بضم میم در هر دو صورت ایستادن و مراد اینجا بر جا ماندن است بتسلیمه
بکسر میم و ها ضمیرست و ضمیر راجع بامام است و اضافه مصدر بفاعل است و مراد
سلام آنست که امام میکند بر ایشان بعد از سلام انصراف چنانچه بیان شد
در شرح حدیث هفتم باب پیش که امام بعد از آنکه بهر جانب بهشت گفته باشد که السلام

علینا و علی عباد الله الصالحین رو بقبله میکنند و بر جانب یمین سلام میکنند که السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته بیت پس سید امام جعفر صادق ع در الجنة نماز خوف شمس
در صورتی که نماز جماعت ممکن باشد امام کفت می ایستد پشت نماز و می آیند
طایفه از لشکر او پس می ایستند در پس او بر جایی که طایفه دیگر برابر دشمن اند
پس میکنند با طایفه اولی پیشنماز یک رکعت را بعد از آن پیشنماز می ایستد و آن
طایفه می ایستند با او پس پیشنماز بر جایی میماند ایستاده پس آن طایفه می
کنند بقصد انفراد رکعت دوم را بعد از آن سلام میکنند بعضی ایستاده بر بعضی
بالمعنی که هر کدام ایستاده بعد از آنکه گفته باشند رو بجانب راست که السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین میگویند رو بجانب راست که السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
و اگر در جانب چپ او نیز کسی باشد میگویند رو بجانب چپ نیز که السلام علیکم و رحمة
الله و برکاته بعد از آن آن طایفه بر میگردند پس می ایستند پیشنماز در وقت تشهد
پس میکنند با ایشان رکعت دیگر را بعد از آنکه پیشنماز و ایشان گفته باشند که السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین سلام میکنند پیشنماز برایشان پس میکردند بسوی
جای خود در معرکه جهاد بسبب سلام اذن امام اصل قال و فی المغرب مثل ذلک یقوم
الامام و یجیء طائفة فیقومون خلفه ثم یصلی بهم رکعة ثم یقوم و یقومون فیمثل
الامام قائما و یصلون الرکعتین و یتشهدون و یسلم بعضهم علی بعض ثم ینصرفون
فیقومون فی موقف اصحابهم و یجیء الاخرون فیقومون خلف الامام فیصلی بهم
رکعة یقرأ فیها ثم یجلس فیتشهد ثم یقوم و یقومون معه و یصلی بهم رکعة اخری
ثم یجلس و یقومون هم فیتمون رکعة اخری ثم یسلم علیهم شرح امام کفت که در نماز شام

مانند آنست

مانند آنست بیان این آنکه می ایستد پیشنماز و می آیند طایفه از لشکر پس می ایستند در پس
او بعد از آن پیشنماز میکنند با ایشان یک رکعت را بعد از آن پیشنماز می ایستد و ایشان
نیز می ایستند پس بر جایی ماند پیشنماز ایستاده و ایشان میکنند بقصد انفراد
دو رکعت را پس تشهد میکنند و سلام میدهند بعض ایشان بر بعضی بعد از آن بر میگردند
پس می ایستند در موضع یاران خود و می آیند طایفه دیگر پس می ایستند در پس
پیشنماز پس پیشنماز میکند با ایشان یک رکعت را قرائت میکند در آن رکعت یعنی که
در وقتی که ایستاده است و انتظار میکشد قرائت نمیکند تا آمدن طایفه ثانیه بعد از آن
پیشنماز می نشیند پس تشهد میکند بعد از آن پیشنماز می ایستد و ایشان نیز می ایستند
با او پس پیشنماز میکند با ایشان رکعتی دیگر را بعد از آن پیشنماز می نشیند و بر می
خیزند ایشان برای اتمام میکنند رکعتی دیگر را بالمعنی که رکعتی دیگر میکنند تا تمام
شود سه رکعت ایشان نیز بعد از آن پیشنماز سلام ادا میکند برایشان دوم
اصل عن ابی عبد الله ع قال صلی رسول الله صلی الله علیه و آله باصحابه فی غزوة ذات
الرقاع صلوة الخوف ففرق اصحابه فرقتین اقام فرقة بازاء العدو و فرقة خلفه
فکبر و کبروا فقرأ و انصتوا فرکع و رکعوا فسجد فسجدوا ثم استتم رسول الله صلی الله
علیه و آله قائما و صلوا لانفسهم رکعة ثم سلم بعضهم علی بعض ثم خرجوا الی اصحابهم فقاموا
بازاء العدو و جاء اصحابهم فقاموا خلف رسول الله صلی الله علیه و آله فصلی بهم رکعة
ثم تشهد و سلم علیهم فقاموا فصلوا لانفسهم رکعة ثم سلم بعضهم علی بعض شرح الغزوة
بفتح غین با نقطه و سکون زای با نقطه و فتح واو و تاء وحدت یعنی یکبار جنگ با دشمن ذات مؤنث
ذو است یعنی صاحب الرقاع بکسر راء بی نقطه و قاف و الف و عین بی نقطه جمع رقعه یعنی پارها

اضافه غزوه بذات الرقاع بیانیه است و تسمیه آن غزوه بذات الرقاع باعتبار اینست که
بپای کاران لشکر خرقه چند بپاهای خود پیچیده بودند برای آنکه آبله کرده بود و بعضی
میگویند که ذات الرقاع اسم کوهیست که بعضی از آن سرخ و بعضی دیگر سفید و بعضی
دیگر سیاه است و بنابراین اضافه لامیه میشود الانصات سکوت برای استماع سخنی
و انصات ماموم در صلوة جهریه میباشد استتم بتاء دو نقطه در بالا و تشدید
میم صیغه ماضی معلوم باب استفعال است الاستتمام طلب تتمه چیزی و مراد اینجا انتظار
باقیمانده لشکر است با امام انتظار تتمه نماز فرقه اولی است و حاصل هر دو یکیست تم تشهد
و سلم علیهم منافات ندارد با آنچه گذشت در حدیث سابق زیرا که میتواند بود که پیشنماز
مخیر باشد میان تعجیل تشهد و سلام چنانچه اینجاست و میان تطویل و تاخیر تشهد
و سلام تا وقتی که ماموم فارغ شود چنانچه در حدیث سابق است ظاهر سلم
علیهم اینست که ایشان جواب سلام گویند بغیر لفظی که مشتمل بر سلام بر خود باشد
چنانچه بیان شد در شرح حدیث اول باب چهل و ششم و میتواند که جواب نگویند
بنابر اینکه سلام اذن است چنانچه بیان شد در شرح حدیث هفتم باب سی‌ام
دویم روایتست از امام جعفر صادق ع که گفت که گزارد رسول الله صلی الله علیه و آله
با یاران خود در جنگ ذات الرقاع نماز خوف را باین روش که تفریق کرد یاران خود را
دو فرقه بیان اینست آنکه واداشت فرقه را برابر دشمن و فرقه را در پیش خود پس تکبیر
احرام گفت پس قراءت کرد و ایشان گوش با آن دادند و رکوع کرد پس ایشان رکوع
کردند و سجده کرد و سجده کردند پس ایشان سجده کردند بعد از آن انتظار کشید رسول
الله صلی الله علیه و آله ایستاده پس ایشان گزاردند بقصد انفراد دیگر رکعت را بعد از آن

سلام کرد بعض ایشان بر بعضی بر نهجی که بیان شد در شرح حدیث سابق بعد از آن
ایشان رفتند بسوی یاران خود ایستادند در برابر دشمن و آمدند یاران ایشان
پس ایستادند در پس رسول الله صلی الله علیه و آله پس گزارد با ایشان یک رکعت
را بعد از آن تشهد کرد و سلام کرد بر ایشان پس ایشان برخاستند پس گزاردند
بقصد انفراد دیگر رکعت را بعد از آن سلام کرد بعض ایشان بر بعضی سیوم اصل
سمعت ابا عبد الله ع یقول ان کنت فی ارض مخافة فخشیت لصا او سبعا فصل
علی دابتک شرح ارض مضاف است المخافة بفتح میم مصدر میمی باب علم ترس اللص بضم
و فتح و کسر اللام و تشدید صاد بی‌نقطه دزد خواه قوی باشد خواه راه زن و
خواه ضعیف باشد یعنی شنیدم از امام جعفر صادق ع میگفت که اگر باشی در زمین
ترس پس ترسی از دزدی یا درنده پس نماز بگذار بر بالای اسب خود مثلا
بایما و اشارت برای رکوع و سجود چهارم اصل عن سماعة قال سالته عن الاسیر
یاسره المشرکون فتحضره الصلوة فیمنعه الذی یاسره منها قال یومی ایماء شرح روایة
است از سماعه که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم ع است گفت
پرسیدم امام را از اسیری که اسیر میکنند او را مشرکان پس حاضر میشود او را
وقت نماز پس منع میکند او را آنکه اسیر کرده او را از نماز امام گفت که اشارت
میکند نوعی اشارت که میسر باشد یعنی نماز کند بعد از طهارت بهر نوع که
میسر باشد اگر چه تیمم بر جامه باشد پنجم اصل عن محمد بن اسمعیل قال سالته قلت
اکون فی طریق مکة فننزل للصلوة فی مواضع فیها الاعراب ایصلی المکتوبة علی
الارض فنقرا ام الکتاب وحدها ام یصلی علی الراحلة فنقرا فاتحة الکتاب و السورة

فقال اذا خفت فصلي على الراحلة المكتوبة وغيرها واذا قرات الحمد وسورة اجزا لي
ولا اري بالذي فعلت باسا شرح اجزا بفتح وجزم مبتداى محذوفست بتقدير هم
اجزا جمله جزاى شرطست يعني روايتست از امام محمد بن اسمعيل بن بزيع كه از
راويان امام موسى كاظم وامام رضا وامام محمد تقي ع كفت پرسيدم امام را كفتم مي
باشم در راه مكه پس فرود مي آئيم براى نماز در موضعى كه در آن ها باديه نشينان
عرب هستند كه تاراج ميكنند آيا كذاريم نماز فريضه را بر زمين پس خوانيم سوره
فاتحه وسوره را پس امام كفت كه چون ترسيدي پس بكذار بر بالاى شتر سوارى
نماز فريضه وغير آنرا وچون خوانى حمد وسوره را آن محبوب تر است بسوى من
ونمي بينم با آنچه كه بعمل آوردى باكي مراد اينست كه هر دو شق جايزست ودوم افضلست
ششم اصل سالت اباعبدالله ع عن قول الله عز وجل فان خفتم فرجالا او ركبانا كيف
يصلي وما يقول اذا خاف من سبع او لص كيف يصلي قال يكبر ويومي ايماء براسه شرح
كيف يصلي در اول بتقدير قولست واستينافست براى بيان سالت وما يقول عطف
است بر كيف يصلي وجمله اذا خاف استيناف نحوي است وجمله عليه است كيف
يصلي در دوم جزاى شرطست يعني پرسيدم امام جعفر صادق ع را از قول الله
عز وجل يعني از آيتي كه مذكور شد در حديث اول باب سيوم در سوره بقره كه پس اكر
ترسيديد پس نماز كذاريد بر حالي كه پياده كان باشيد يا سواره كفتم خاطر چون نماز ميكند
وچه ميكويد چون ترسد از درنده يا دزدي چون نماز ميكند كفت تكبير ميكويد
واشارت ميكند نوعي از اشارت كه ميسر باشد بسر خود براى ركوع وسجود باب
هشتاد وهفتم اصل باب صلوة المطاردة والمواقفة والمسايفة شرح المطاردة بطا

بنقطه وراء بنقطه ودال بي نقطه مصدر باب مفاعله است از انداختن دو دشمن از دور
بسوى يكديكر تير مانند آن المواقفة بواو وقاف وفا مصدر باب مفاعله است از برجا
بودن دو دشمن در برابر يكديكر براى شروع در جنك واين پيش از مطارده است و
صورت نماز هر دو يكيست ودر بعضى نسخ بجاى اين المعانقة بعين بي نقطه ونون و
قاف يعني دست دركريبان شدن دو دشمن وبغل اين نزديك بمسايفه ميشود
وصورت نماز هر دو يكيست شمشير كشيدن بر يكديكر است در اين باب هفت حديث
است اول اصل عن ابي عبدالله ع قال اذا جالت الخيل تضطرب بالسيوف اجزاه
تكبيرتان فهذا تقصير آخر شرح اين حديث براى بيان صورت صلوة مسايفه
است جالت بجيم والف بصيغه ماضي معلوم معتل العين واوي باب نصر است الخيل
بفتح خا با نقطه وسكون يا دو نقطه در پايين اسپان وسواران اسپان وهر دو
اينجا مناسبست اجزاه بهمزه والف وكسر خا با نقطه وراء بي نقطه مسنونست يعني روايتست
از امام جعفر صادق ع كفت چون بجولان در آيند اسپان بر حالي كه زد وخورد ميكرده
باشند شمشيرها كافيست نماز كذار را دو تكبير پس اين تقصيريست آخر براى نماز خوف
يا يعني كه چهار ركعتي دو ركعت شده ومع هذا ركوع وسجود حقيقي ساقط شد واينها
نيز ساقط شده وبجاى هر ركعتي يك تكبير شده واز اين كمتر نمي باشد دوم اصل
عن ابي جعفر ع قال في صلوة الخوف عند المطاردة والمناوشة يصلي كل انسان منهم
بالايماء حيث كان وجهه وان كانت المسايفة والمعانقة وتلاحم القتال فان امير
المؤمنين ع صلى ليلة صفين وهي ليلة الهرير لم تكن صلاتهم الظهر والعصر
والمغرب والعشاء عند وقت كل صلوة الا التكبير والتهليل والتسبيح والتحميد والدعاء

فكانت تلك صلاتهم لم يأمرهم باعادة الصلوة شرح المناوشة بنون و واو و شين با نقطه
مصدر باب مفاعله مناوله در جنگ و مراد از مطارده است که زخم زدن یکدیگر
و مانند آنست ان در روایت كانت شرطیه است و كانت از افعال ناقصه است التلاحم
بحا بی نقطه مصدر باب تفاعل مخلوط شدن بیکدیگر فان امیر المؤمنین تا آخر
دلیل و قائم مقام جزای شرط محذوف است بتقدیر فکفی بکان کل رکعة ذکر لان امیر
المؤمنین تا آخر صفین بکسر صاد بی نقطه و کسر فاء مشدده و سکون یاء دو نقطه
در پایین و نون مجرور بکسره و تنوین است مانند سجین و بعضی میگویند بفتح
فاء و فتح نون و معرب باعراب جمع مذکر سالم است مثل مصطفین و بر هر تقدیر
اسم موضعی است میان کوفه و شام که در آنجا جنگ عظیم میان امیر المؤمنین و معاویه
واقع شد الهریر بفتح هاء و کسر راء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء
بی نقطه ناله سگ از شدت سرما در تسمیه لیلة الهریر چند وجه است از آنجمله آنکه معاویه
گرگ گفته است بناله در آمدن از شدت خوف بسبب هجوم بر او خوف مناسب سردی
است چنانچه غضب مناسب گرمی است و از آن گفته اند که ظهرا تا باب صلوة آن
صلاتهم اگر مصدر است الظهر منصوب بنزع مفعول له است و اگر بمعنی نماز است الظهر
مرفوع و بدل یا عطف بیان است یا منصوب و ظرف زمان است بمعنی وقت الظهر
التکبیر و معطوفات برای منصوب و خبرها تکن است و مستثنای مفرغ است و در
در و التهلیل و نظائر آن برای تقسیم است بر اینکه بعضی بجای دو رکعت دو تکبیر گفتند
و بعضی دو تهلیل کردند و بعضی دو تسبیح کردند و بعضی دو تحمید کردند و بعضی دو
درود بر محمد و آل محمد کردند و بعضی مختلف کردند حج روایتست از امام محمد باقر که گفت

در نماز خوف نزد تیر اندازی و نیزه و خنجر از دو نماز یکدیگر در هر شخصی از لشکر اسلام
باشد و بر طرف کرباشد رو بقبله اگر باشد شمشیر بیکدیگر کشیدن و دست بگریبان
یکدیگر شدن پس درهم شده باشد جنگ پس بجای هر رکعتی ذکری است چه بدرستی
که امیر المؤمنین عم نماز کذارد در شب صفین و نام آن شب لیلة الهریر است بر حالی که بتو
کذاردند لشکر اسلام نماز ظهر را و نماز عصر را و نماز مغرب را و نماز عشا را از
وقت هر نماز بیکدیگر گفتن الله اکبر و گفتن لا اله الا الله و گفتن سبحان الله و گفتن
الحمد لله و گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد پس بود نماز ذکر هایشان ایشان بیان آنکه
امیر المؤمنین عم امر نکرد ایشان را باعاده نماز بعد از فراغ جنگ سیف بن عمیره عن عبید
الله بن المغيرة قال سمعت بعض اصحابنا يذكر انه قال ما يجزئ في حديث المسايفة
من التكبير تكبيرتان لكل صلوة الا المغرب فان لها ثلثا شرح روایتست از عبید الله بن
المغیرة که از ثقات اصحاب موسی کاظم عم و از جمله جماعتی است اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه
است گفت شنیدم از بعض یاران ما که ذکر میکرد که گفت آنچه کافیست در مرتبه مسایفه
از جمله تکبیر دو تکبیر است مثل این هر نماز مگر نماز شام چه بدرستی که برای آن سه
تکبیر است حماد بن عیسی عن ابی عبد الله عم في قول الله عز و جل فليس عليكم جناح ان تقصروا
من الصلوة ان خفتم ان يفتنكم الذين كفروا قال في الركعتين ينقص منهما واحدة شرح
في الركعتين خبر مبتدای محذوف است بتقدیر هی فی الرکعتین از قبیل الکتاب قال است زیرا که
سه رکعت مغرب نیز مثل این حکم دارد ینقص بنون و قاف و صاد بی نقطه بصیغه
مضارع غائب مجهول باب نصر است النقص بفتح نون و سکون قاف کم کردن و جمله صفت
رکعتین است زیرا که الف و لام آن برای عهد ذهنی است پس در حکم نکره است یا جمله استیناف

بیانی سابق است ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب اشارتست باینکه منها نابجی علی
است و واحدة منصوب بنا بر مفعول مطلق است بتقدیر تقصیرة واحدة و مراد اینست
که جمیع افراد نقص که ممکن باشد یکبارکی واقع میشود نظیر آیت سوره نساء فیمیلون
علیکم میلة واحدة پس مراد اینست که بجای هر رکعتی یک تکبیر است شد او اینکه ظاهر
میشود که مراد بضرب در اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح تا آخر شمشیر زدن
و نیزه زدن و مانند آنهاست و ذکر فی الارض برای دلالت بر تفرقه است که در وقت شمشیر
میباشد و نماز جماعت با آن ممکن نیست و تعدیه قصر بمن با وجود آنکه متعدی بنفسه
است برای تضمین معنی انصراف است و مراد حالتی است که بیان کوتاه کردن نماز و سایت
ترکه نماز است و آن اکتفا بیک تکبیر است مثلا بجای یک رکعت و جمعی در این آیت خیالهای
دیگر کرده اند و واحدة را در این حدیث مرفوع و نائب فاعل کرفته اند و کفته اند که مراد
اینست که بجای دو رکعت یک رکعت میشود یعنی روایتست از امام جعفر صادق ع در قول
الله عزوجل در سوره نساء و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة
ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا چون زد و خورد کنید در زمین پس نیست بر شما
کناهی از اینکه کوتاه کنید چنانچه کوتاه کرده میشود از نماز اگر ترسید که قتل
کنند شما را جمعی که کافر شدند امام کفت که آن آیت در دو رکعت است که کم کرده میشود
از آنها یکبارکی احمد عن سماعة قال سالته عن صلوة القتال فقال اذا التقوا فاقتتلوا
فان الصلوة حینئذ التکبیر و ان کانوا وقوفا لا یقدرون علی الجماعة فالصلوة ایماء شرح
روایتست از سماعه که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم است کفت پرسیدم
ایشانرا از نماز جنگ پس امام کفت چون بیکدیگر برخورند پس جنگ کنند بسا که ... باشد ان پس

بمسیتی که نماز ایشان هنکام تکبیر است یا یعنی که بجای هر رکعتی تکبیری کافی است
و اکر باشند ایستادکان که در برابر یکدیکر بر حالی که قدرت ندارند بر فرود آمدن
و بر نماز جماعت که کنارند پس نماز اشارت است یا یعنی که بعنوان صلوة ساز دشمن
در رکوع و سجود با اشارت سر است شرح اول عن ابی جعفر ع قال قلت له ارایت
ان لم یکن الموقف علی وضوء کیف یصنع و لا یقدر علی النزول قال یتیمم من لبده
او سرجه او معرفة دابته فان فیها غبارا و یصلی و یجعل السجود اخفض من
الرکوع و لا یدور الی القبلة و لکن اینما دارت دابته غیر انه یستقبل القبلة باول
تکبیرة حین یتوجه شرح اللبد بکسر لام و سکون باء یک نقطه و دال بی نقطه نمد المعرفة
بفتح میم و سکون عین بی نقطه و فتح راء بی نقطه و فاء صیغه اسم مکان برای کثرت جای
روییدن بال است ماخوذ است از عرف بضم عین و سکون راء بمعنی موی بال اسب
تکبیرة بتاء وحدت میتواند بود و ضمیر غایب میتواند بود یعنی روایتست از امام
محمد باقر ع راوی کفت که کفتم او را که خبر ده مرا که اکر نباشد کسی که در برابر دشمن
ایستاده باشد از اهل وضو چون میکند و حال آنکه قدرت ندارد بر فرود
آمدن امام کفت تیمم میکند از نمد زیر او یا زین او یا پیش بال اسب او چه بدرستیکه
که در اینها کردی هست و نماز میکند و میکرداند سجود را پست تر
از رکوع و نمیکرداند روی بسوی قبله و لیکن میکرداند هر جا که کرد اسب او بیک در هست
که پیش خود میکند قبله را باول تکبیری که میکوید وقتی که متوجه قبله تواند شد
مراد اینست که اکر اصلا متوجه قبله نتواند شد معاف است از او که اکر فی الجمله
متوجه تواند بود باید که در وقت تکبیر احرام باشد صحیح عن علی بن جعفر عن اخیه

ابی الحسن ع قال سألته عن الرجل یلقی السبع وقد حضرت الصلوة ولا یستطیع المشی مخافة
السبع فان قام یصلی خاف فی رکوعه وفی سجوده السبع والسبع امامه علی غیر القبلة
فان توجه الی القبلة خاف ان یثب علیه الاسد کیف یصنع قال فقال یستقبل الاسد و
یصلی ویومی برأسه ایماء وهو قائم وان کان الاسد علی غیر القبلة **شرح** روایت
از علی بن جعفر برادر امام موسی کاظم ع کفت پرسیدم امام را از مردی که بر
میخورد درنده را بر حالی که حاضر شده وقت نماز و توانائی ندارد رفتن را بجائی که نماز را
بفراغت کند از ترس درنده پس کر ایستد که نماز بکذارد میترسد در رکوع خود
ودر سجود خود از درنده و درنده در پیش اوست بر غیر جانب قبله پس اکر رو کند
بسوی قبله میترسد که بجهد بر او شیر مثلا چون کند راوی کفت که امام کفت که
رو میکند بشیر و نماز میکند و اشارت میکند بسر خود نوعی از اشارت که برای رکوع
پست تر از رکوع باشد بر حالی که او ایستاده باشد هر چند که شیر بر غیر جانب قبله
باشد **باب هشتاد و هشتم اصل** باب صلوة العیدین والخطب فیهما **شرح** این بابیست
در نماز عید ماه رمضان و عید قربان و بیان خطبه در اینها است در این باب یازده حدیث
است **اول اصل** قال ابو جعفر ع لیس فی یوم الفطر والاضحی اذان ولا اقامة اذانهما
طلوع الشمس اذا طلعت خرجوا ولیس قبلهما ولا بعدهما صلوة ومن لم یصل مع امام
فی جماعة فلا صلاة له ولا قضاء علیه **شرح** کفت امام محمد باقر ع نیست در روز عید
ماه رمضان و عید قربان اذانی و نه اقامتی برای نماز عید بجای اذان اینها طلوع آفتاب
است بیان این آنکه چون آفتاب طلوع کند مردم از خانهای خود بیرون میروند بجانب
مصلی و نیست پیش از نماز عید و نه بعد از اینها نمازی مراد صورتیست که در غیر مدینه باشد

بقرینه حدیث

بقرینه حدیث یازدهم این باب و هر که نماز نکذارد با پیشنمازی در جماعتی پس نیست نماز
برای او و نیست قضا برای او مخفی نماند که امام مستثنی است از عموم من لم یصل مع امام
مثل استثنای اشعار عموم الله خالق کل شیء و ظاهر امام بلفظ نکره اینست که شرط نباشد
در انعقاد نماز عید حضور امام مفترض الطاعة و جائز باشد و لیکن جائز نباشد
تعدد در این صورت **دوم اصل** عن ابی جعفر ع قال لا صلوة یوم الفطر والاضحی
الا مع امام **شرح** روایتست از امام محمد باقر ع کفت صحیح نیست نماز در روز عید ماه
رمضان و عید قربان مکر با پیشنماز خواه مفترض الطاعة و خواه غیر آن چنانچه ظاهر
شد در شرح حدیث سابق **سیوم اصل** عن معاویة قال سألت عن صلوة العید
فقال رکعتان لیس قبلهما ولا بعدهما شیء ولیس فیهما اذان ولا اقامة یکبر فیهما اثنتی
عشرة تکبیرة یبدأ فیکبر ویفتتح الصلوة ثم یقرأ فاتحة الکتاب ثم یقرأ والشمس وضحیها ثم
یکبر خمس تکبیرات ثم یکبر ویرکع فیکون یرکع بالسابعة ثم یسجد سجدتین ثم یقوم فیقرأ
فاتحة الکتاب و هل اتیک حدیث الغاشیة ثم یکبر اربع تکبیرات ویسجد سجدتین و
یتشهد ویسلم **شرح** روایتست از معاویة بن عمار که از راویان امام جعفر صادق ع
است کفت پرسیدم امام را از نماز عید فطر و عید اضحی پس کفت دو رکعت است
نیست پیش از اینها و نه بعد از اینها چیزی در اینها مراد در غیر مدینه است بقرینه حدیث
یازدهم این باب و نیست در اینها اذانی و نه اقامتی تکبیر میکوید پیشنماز در اینها
دوازده تکبیر در حال قیام در رکعت اول هفت تکبیر یکی تکبیر احرام و پنج تکبیر
برای پنج قنوت و یک تکبیر برای رکوع و در رکعت دوم پنج تکبیر چهار تکبیر برای
چهار قنوت و یک تکبیر برای رکوع بیان این آنکه ابتدا میکند پس تکبیر میکوید افتتاح

میکند نماز را یعنی که هفت تکبیر میگوید و چهار افتتاح میکند چنانچه می آید در
شرح حدیث اول باب النوادر کتاب صوم است بعد از آن میخواند سورهٔ فاتحه را بعد
از آن میخواند سورهٔ والشمس وضحیها را بعد از آن تکبیر میگوید پنج تکبیر برای پنج
قنوت بعد از آن تکبیر میگوید در رکوع میکند پس میباشد بایندرتش که رکوع کند تکبیر
هفتم بعد از آن سجده میکند دو سجده بعد از آن می ایستد پس میخواند سورهٔ فاتحه را
و سورهٔ هل اتیک حدیث الغاشیه را بعد از آن تکبیر میگوید چهار تکبیر برای چهار قنوت
و سجده میکند دو سجده بعد از رکوع و تشهد میکند و سلام میکند متن قال و کذلک
صنع رسول الله صلی الله علیه وآله والخطبة بعد الصلوة وانما احدث الخطبة قبل الصلوة
عثمان واذا خطب الامام فلیقعد بین الخطبتین قلیلا و ینبغی للامام ان یلبس یوم
العیدین بردا و یعتم شاتیا کان او قایظا و یخرج الی البر حیث ینظر الی آفاق السماء
ولا یصلی علی حصیر ولا یسجد علیه وقد کان رسول الله صلی الله علیه وآله یخرج الی
البقیع فیصلی بالناس شرح البرد بضم یک نقطه و راء بی نقطه و دال بی نقطه جامهٔ گرانبها
عریض یافته میشود یعتم بعین بی نقطه و تشدید میم صیغهٔ مضارع معلوم غایب
باب افتعال است الشاتی بشین با نقطه و تاء دو نقطه در بالا و یاء دو نقطه در پایین صیغهٔ
اسم فاعل معتل اللام واوی باب نصر کسی که در زمستان است القائظ بقاف و الف و همزه
منقلبه از یاء و ظاء با نقطه بصیغهٔ اسم فاعل از باب ضرب کسی که در میان گرمای تابستان است
بقیع بفتح با یک نقطه و کسر قاف و سکون یاء دو نقطه در پایین و عین بی نقطه اسم چند
موضع در مدینهٔ منوره و از آنجمله است بقیع المصلی و آنست مراد اینجا یعنی امام گفت
و چنانچه مذکور شد بجا آورد رسول الله صلی الله علیه وآله و خود نماز عید بعد از نماز است

وچرا این نیست

و چرا این نیست که بدعت کرد خطبه را پیش از نماز عید عثمان و چون خطبه میگوید
پیشنماز پس باید که نشیند میان دو خطبه اندکی و سزاوار است پیشنماز را اینکه بپوشد
در روز دو عید برد یمانی را یا بپوشد عمامه بر سر کند خواه در زمستان
باشد و خواه در تابستان و بیرون رود بسوی صحرا جائی که نظر کند بسوی اطراف
آسمان و نماز نکند و سجده نکند بر حصیری و بتحقیق عادت
رسول الله صلی الله علیه وآله این بود که بیرون میرفت بسوی بقیع مصلی و نماز
میکرد با مردم چهارم حدیث عن ابی عبد الله ع قال قیل لرسول الله صلی الله علیه
وآله یوم فطر او یوم اضحی لو صلیت فی مسجدک فقال انی لاحب ان ابرز الی آفاق
السماء شرح او برای شک راویست یا برای تعمیم است لو برای تمنی است ابرز بیک
نقطه و راء بی نقطه و زاء با نقطه بصیغهٔ مضارع معلوم متکلم وحده از باب نصر است متن
روایتست از امام جعفر صادق ع گفت که گفته شد رسول الله را صلی الله علیه وآله در روز
عید فطر یا در روز عید قربانی که کاش نماز عید میکردی در مسجد تو پس گفت بدرستی که من
هر آینه دوست میدارم این را که بیرون روم بسوی جائی که اطراف آسمان نمایان باشد
پنجم حدیث عن ابی عبد الله ع فی صلوة العیدین قال یکبر ثم یقرأ ثم یکبر خمسا و یقنت
بین کل تکبیرتین ثم یکبر السابعة و یرکع بها ثم یسجد ثم یقوم فی الثانیة فیقرأ ثم یکبر اربعا
فیقنت بین کل تکبیرتین ثم یکبر و یرکع شرح روایتست از امام جعفر صادق
در نماز عید فطر و عید اضحی اینکه امام گفت که پیشنماز تکبیر احرام میگوید بعد از آن
قرائت حمد و سوره میکند بعد از آن تکبیر میگوید پنج بار و قنوت میکند میان هر دو
تکبیر بعد از آن تکبیر هفتم میگوید یا یعنی که قنوت پنجم میکند و در عقب آن تکبیر هفتم

میکوید در رکوع میکند با تکبیر هفتم بعد از آن سجده میکند بعد از آن برمیخیزد در رکعت
دوم پس قرائة حمد و سوره میکند بعد از آن تکبیر میکوید چهار بار به این روش که
قنوت میکند میان هر دو تکبیر بعد از آن تکبیر میکوید در عقب قنوت چهارم
در رکوع میکند با آن تکبیر **ششم اصل** عن جعفر عن ابیه قال نهی رسول الله صلی الله علیه
و آله ان یخرج السلاح فی العیدین الا ان یکون عدو حاضر **شرح** روایتست از امام جعفر صادق
از پدرش ع کفت که نهی کرد رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه بیرون برده شود
یراق جنگ در عید فطر و عید اضحی مکر اینکه باشد دشمن نزدیک باشد **هفتم اصل**
عن ابی عبد الله ع قال اتی ابی ع بالخمرة یوم الفطر فامر بردها ثم قال هذا یوم کان رسول
الله صلی الله علیه و آله یحب ان ینظر الی آفاق السماء و یضع وجهه علی الارض **شرح**
الخمرة بضم خاء بانقطه و سکون میم و راء بی نقطه حصیری کوچک که برای سجده بافته
میشود و کاهی مستعمل میشود در حصیر بزرک که بقدر جای نماز باشد چنانچه ابن
اثیر در نهایه کفته و شاید که آن مراد باشد اینجا **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق ع
کفت که آورده شد نزد پدرم ع حصیر در روز عید فطر پس امر کرد به برکردانیدن آن
بعد از آن کفت که این روزیست که رسول الله صلی الله علیه و آله دوست میداشت این را
که نظر کند بسوی اطراف آسمان و بکذارد روی خود را بر زمین **هشتم اصل** عن ابی عبد
الله ع قال اجتمع عیدان علی عهد امیر المؤمنین ع فخطب الناس ثم قال هذا یوم اجتمع
فیه عیدان فمن احب ان یجمع معنا فلیفعل فان له رخصة یعنی من کان متنحیا **شرح**
یجمع بصیغه مضارع معلوم غایب باب تفعیل است متنحیا بنون و حاء بی نقطه و یاء دو نقطه
در پایین منقلب از الف بصیغه اسم فاعل از باب تفعل است **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق ع که کفت

کرجمع

که جمع شد دو عید یکی از آنها روز جمعه بود در زمان حکومت امیر المؤمنین ع مراد
بعد از کشته شدن عثمانست پس خطبه کفت مردم را بعد از نماز عید بعد از آن کفت
که این روزیست که جمع شد در این دو عید پس هر کس که دوست دارد این را که
نماز جمعه کند با ما پس باید که کند و هر کس که نکند پس بدرستی که او را رخصتی
میخواست امیر المؤمنین ع کسی را که منزلهای در ناحیه دور بود مراد اینست که
رخصت مخصوص جمعی بود که منزلهای ایشان دور بود **نهم اصل** عن محمد بن مسلم قال
سألته عن رجل فاتته رکعة مع الامام من الصلوة ایام التشریق قال یتم الصلوة
و یکبر **شرح** می آید در کتاب حج در حدیث پنجم باب التکبیر ایام التشریق که باب صد
و نود و ششم است که عن محمد بن مسلم عن احدهما ع قال سألته عن رجل فاتته رکعة
مع الامام من الصلوة ایام التشریق قال یتم صلاته ثم یکبر و بیان میشود در آنجا که
که الف لام الصلوة برای عهد خارجیست و اشارتست بنمازی که در عقب آن تکبیر میباید
کفت و آن در فطر چهار نمازست مغرب و عشا و صبح و نماز عید چنانچه می آید در کتاب
الصیام در حدیث اول باب التکبیر لیلة الفطر و یومه که باب هفتاد و یکم است و در اضحی برای
بعضی پانزده نمازست و برای بعضی ده نمازست بتفصیلی که می آید در احادیث باب صد و نود
و ششم کتاب حج و بر هر تقدیر اول آنها ظهر روز عید است پس ذکر این حدیث در تحت عنوان این
باب باعتبار اشتمال بر حکم نماز عید فطر است التشریق بشین بانقطه و راء بی نقطه و قاف
مصدر باب تفعیل است از سایه خود بیرون کشیدن بجانب آفتاب برای دیدن و خشکانیدن و ایام
التشریق مستعمل در چند روزی که دیدن و خشکانیدن در آنها متعارفست و اولها روز عید نحر
و عید اضحی و چند روز بعد از آنهاست و کاهی مستعمل میشود در خصوص چند روز بعد از آنها

بتفصیلی که می آید در کتاب الصیام در شرح عنوان باب شصت و نهم که باب صوم العیدین و ایام التشریق
است یعنی روایت است از محمد بن مسلم که از هر یک از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
است گفت که پرسیدم امام را از مردی که فوت شد از او یک رکعت با پیشنماز از جمله نماز عیدی
که در عقب آن تکبیر هست در ایام التشریق مثل نماز عید فطر امام گفت که تمام میکند نماز را
و تکبیر میگوید مراد اینست که وقتی که پیشنماز و سایر جماعت تکبیر میگویند او نمیگوید
و بعد از اتمام نماز خود تکبیر میگوید دوم اصل عن ابی عبد الله ع قال السنة علی اهل الامصار
ان یبرزوا من امصارهم فی العیدین الا اهل مکة فانهم یصلون فی المسجد الحرام شرح
روایت است از امام جعفر صادق ع گفت سنت بر اهل شهرها اینست که بیرون روند از شهرهای
خود در عید رمضان و عید قربان مگر اهل مکه چه بدرستی که ایشان نماز عید میکنند
در مسجد حرام یازدهم اصل عن ابی عبد الله ع قال رکعتان من السنة لیس تصلیان
بموضع الا بالمدینة قال تصلی فی مسجد رسول الله صلی الله علیه واله فی العید قبل ان یخرج
الی المصلی لیس ذلک الا بالمدینة لان رسول الله صلی الله علیه واله فعله شرح روایت
از امام جعفر صادق ع گفت دو رکعت از جمله سنت که گذارده نمیشود آنها در موضعی
مگر در مدینه امام گفت بیان این آنکه میگذاری در مسجد رسول الله صلی الله علیه
واله در روز عید پیش از آنکه بیرون روی بسوی مصلی نیست آن مگر در مدینه
برای اینکه رسول الله صلی الله علیه واله کرد آن را مراد اینست که فعل رسول الله
صلی الله علیه واله آن دلالت میکند بر اینکه عموم نهی از نماز قبل از نماز عید تخصیص
داده شده است بمدینه باب هشتاد و نهم اصل باب صلوة الاستسقاء
شرح این باب بیان نماز طلب باران در این باب چهار حدیث است اول اصل علی بن ابراهیم

عن محمد بن عیسی

عن محمد بن عیسی عن یونس عن محمد بن مسلم والحسین بن محمد عن عبد الله بن عامر عن علی
بن مهزیار عن فضالة بن ایوب عن احمد بن سلیمان جمیعا عن مرة مولی محمد بن خالد
قال صاح اهل المدینة الی محمد بن خالد فی الاستسقاء فقال لی انطلق الی ابی عبد الله ع
فسله ما رأیک فان هؤلاء قد صاحوا الی فاتیته فقلت له فقال لی قل له فلیخرج قلت له
متی یخرج جعلت فداک قال یوم الاثنین قلت کیف یصنع قال یخرج المنبر ثم یخرج
یمشی کما یمشی یوم العیدین وبین یدیه المؤذنون فی ایدیهم عنزهم حتی اذا انتهی الی المصلی
یصلی بالناس رکعتین بغیر اذان ولا اقامة ثم یصعد المنبر فیقلب رداءه فیجعل الذی
علی یمینه علی یساره والذی علی یساره علی یمینه شرح والحسین عطف است بر علی و هر دو
مرفوع است جمیعا عبارتست از محمد بن مسلم و احمد بن سلیمان صاح بصاد بی نقطه
الف منقلبه از یاء و حاء بی نقطه بصیغه ماضی باب ضرب یا است فلیخرج بصیغه امر غائب باب نصر است
بجای نماز خرج است زیرا که تعلیق حال امر بر حال مامور به شده پیشاپیش رفتن موذنان
برای اینست که باواز بلند تکبیر و تهلیل و دعا خوانند تا مردم موافقت نمایند در اجتماع
در دعا چنانچه مذکور میشود در حدیث ابتداء بعمل ایدیهم عنزتهم العنزه بی نقطه و فتحه
نون و زای با نقطه جمع عنزه نیزه های کوچک مانند عصاها است و نیزه دار موذنان
آنها را میداشتند برای اینکه در شبها مانند آنها حربه برای ایشان باشد فاء فیجعل برای
بیان است و میتواند بود که برای تعقیب باشد بنابر اینکه مراد بقلب این باشد که ظاهر را
باطن نکند یا اسفل را اعلی کند یعنی روایت کرده علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس
مهزیار از فضاله بفتح فا و ضم ... ایوب از احمد بن سلیمان همگی از مره بضم میم و تشدید راء
بی نقطه که خدمتکار محمد بن خالد والی مدینه است گفت که فریاد کردند اهل مدینه بسوی

محمد بن خالد برای طلب باران پس محمد بن خالد گفت مرا که روانه شو بسوی امام جعفر
صادق ع پس سوال کن او را که چیست برای تو چه بلیستی که این جماعت تحقیق
فریادی شدند بسوی من پس آمدم نزد او پس گفتم او را آنچه محمد بن خالد گفته بود
پس امام گفت مرا که بگو او را که پس باید که بیرون رود گفتم امام را که چه وقت بیرون
میرود قربانت شوم امام گفت روز دوشنبه گفتم چون میکند گفت بیرون می
فرستد منبر را بعد از آن بیرون میرود در حالی که میان رود چنانچه پیاده میرود
در روز عید رمضان و عید قربان و در پیش او موذنان باشند در دستهای ایشان
باشد عصا نیزهای ایشان تا آنکه چون رسد بمصلی نماز جماعت کند در آن با مردم
دو رکعت بی اذان و اقامت بعد از آن بالا رود بمنبر پس برگرداند ردای خود را این
روش که گرداند آنچه را که بر جانب راست او ست بر جانب چپ خود و آنچه را که بر جانب چپ
او ست بر جانب راست خود اصل ثم یستقبل القبلة فیکبر الله مائة تکبیرة رافعا بها
صوته ثم یلتفت الی الناس عن یمینه فیسبح الله مائة تسبیحة رافعا بها صوته ثم یلتفت
الی الناس عن یساره فیهلل الله مائة تهلیلة رافعا بها صوته ثم یستقبل الناس فیحمد الله
مائة تحمیدة ثم یرفع یدیه فیدعو ثم یدعون فانی لارجوان لا تخیبوا قال ففعل فلما
رجعنا قالوا هذا من تعلیم جعفر شرح عن هر دو جا اسم است بمعنی جانب و منصوبست
محلا بر ظرفیت و وجه یاد کردن آن برای اینست که یمین و یسار اسم دو عضو است و عبارت
از جانب نیست یحمد از باب تفعیلست التحمید مبالغه در حمد یعنی آنچه دلالت کند بر اینکه
حمد دیگران نسبت بحمد او هیچ است چنانچه در لفظ الحمد لله است بنا بر اینکه الف لام
استغراق است و لام الله برای اختصاص است یعنی بعد از آن بقبله و پشت بمردم میکند

پس تکبیر میکند

پس تکبیر میکند الله تعالی را بگفتن الله اکبر صد تکبیر در حالی که بلند کند با آن صد تکبیر
آواز خود را بعد از آن میگردد بسوی مردم جانب راست خود مراد جانب راست
او ست در وقتی که رو بقبله بود پس تسبیح میکند الله تعالی را بگفتن سبحان الله
صد تسبیح در حالی که بلند کند با آن صد تسبیح آواز خود را بعد از آن میگردد بسوی
مردم جانب چپ خود پس تهلیل میکند الله تعالی را بگفتن لا اله الا الله صد تهلیل آواز
خود را بعد از آن رو به مردم میکند و پشت بقبله پس تحمید میکند الله تعالی را بگفتن
الحمد لله صد تحمید بعد از آن بر میدارد دو دست خود را پس دعا میکنند بطلب باران
چه بدرستی که من هر آینه امید میدارم این را که ناکام نشوند مردم گفت که پس محمد بن
خالد کرد چنانچه مذکور شد پس چون برگشته از مصلی مردم گفتند که این از تعلیم
جعفر است مراد اینست که دانستند که محمد بن خالد و امثال او این مقدار دانش
ندارند اصل وفی روایة یونس فارجعنا حتی اهمتنا انفسنا شرح این کلام مصنف است
و تخصیص ذکر یونس برای اینست که این روایت از کتاب یونس نوشته شده و در
راوی مقدم بر او سند قطعیت از کتاب و مانند آن بوده مراد برجوع اجابت رسیدن
بمنزلست بخلاف سابق چه مراد آنجا جدا شدن از مصلی است اهمتنا بتشدید میم
بصیغه ماضی معلوم غایب بلد اضافه است انفسنا مرفوع و فاعل آنست یعنی و در روایت
یونس داخل این حکایت این زیادتی هست که پس برنگشتیم بمنزلهای خود تا آنکه بجا آنها
خود در ماندیم از کثرت باران دوم اصل عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله ع قال سألته
عن صلوة الاستسقاء فقال مثل صلوة العیدین یقرأ فیها و یکبر فیها کما یقرأ و یکبر فیها
یخرج الامام و یبرز الی مکان نظیف فی سکینة و وقار و خشوع و مسکنة و یبرز معه

ان یحمد الله و یمجده و یثنی علیه و یجتهد فی الدعاء و یکثر من التسبیح والتهلیل والتکبیر
و یصلی مثل صلوة العیدین رکعتین فی دعاء و مسئلة و اجتهاد فاذا سلم الامام قلب
ثوبه و جعل الجانب الذی علی المنکب الایمن علی الایسر والذی علی الایسر علی الایمن فان
النبی صلی الله علیه و آله کذلک صنع شرح مراد بخروج الجبانین بیرون آمدن از خانه ها
است و مراد به بعض بیرون آمدن از شهرهاست و صحرا و جبان با بی‌نقطه است یعنی با سه
نقطه و نون بصیغه معلوم باب افعال است یکی با سه نقطه و را بی‌نقطه بصیغه
معلوم باب افعال است فی بمعنی مع است و او در و جعل برای عطف است و مستول است
که برای بیان ثانی باشد و نظیر گذشت در شرح حدیث سابق یعنی روایتست از هشام
بن الحکم از امام جعفر صادق که گفت پرسیدم از امام که چگونه است نماز طلب باران پس امام
گفت که مانند نماز عید ماه رمضان و عید قربان است بیان این آنکه قرائت میکند در نماز
استسقاء تکبیر میگوید در آن چنانچه قرائت میکند و تکبیر میگوید در نماز عید
باین نحو که در رکعت اول بعد از سوره حمد و سوره والشمس پنج تکبیر و پنج قنوت می
گوید پیش از تکبیر رکوع و در رکعت دوم بعد از سوره حمد و سوره هل اتیک حدیث
الغاشیه چهار تکبیر و چهار قنوت میگوید پیش از تکبیر رکوع از خانه بیرون میرود
پیشنماز و ظاهر میشود به بیرون شهر بسوی مکانی که پاکیزه باشد در آرام اعضای
و آرام دل و فروتنی و شکستگی و بیرون می آیند با او مردم پس تحمید میکند
الله تعالی را بگفتن الحمد لله و تعظیم میکند الله تعالی را بگفتن الله اکبر و ستایش می
کند بر الله تعالی بگفتن اسماء حسنی و مبالغه میکند در دعا و اکثار میکند از تسبیح
و تهلیل و تکبیر و میگذارد نماز مانند نماز دو عید دو رکعت با دعا طلب حاجت و مبالغه

در اثنا

در اثنا پس چون سلام کند پیشنماز بر میگرداند ردای خود را و میگرداند جانبی را
که بر دوش راست است بر دوش چپ و جانبی را که بر دوش چپ است بر دوش راست چه بدرستی
که نبی صلی الله علیه و آله چنان بجا آورد سیوم اصل عن ابی عبد الله قال سألته
عن تحویل النبی صلی الله علیه و آله رداءه اذا استسقی فقال علامة بینه و بین
اصحابه یحول الجدب خصبا شرح العلامة بفتح عین بی‌نقطه و تخفیف لام نشان
و مراد اینجا اینست که برگردانیدن رداء برای این بود که اصحاب او نیز رداها
را برگردانند تا اشاره شود به تغیر و برگشتن از عمل بد بسوی عمل خوب
تا باعث استجابت دعا شود پس این عمل از نبی صلی الله علیه و آله برای توبه خود نه
بالذات نبوده بلکه برای توبه اصحاب بوده الجدب بفتح جیم و سکون دال بی‌نقطه و
باء یکنقطه کمی گیاه و تنگی معاش الخصب بکسر خاء با نقطه و سکون صاد بی‌نقطه و باء یکنقطه
بسیاری گیاه و فراخی معاش یعنی روایتست از امام جعفر صادق که راوی گفت پرسیدم
او را از برگردانیدن نبی صلی الله علیه و آله ردای خود را در وقتی که نماز استسقاء کرده
که چه وجه دارد با وجود اینکه نبی صلی الله علیه و آله معصوم بود از گناه کبیره و صغیره
پس امام گفت نشانی بود میان او و میان اصحاب او تا ایشان نیز رداها را برگردانند
و عملهای را نیز برگردانند بیان این آنکه برگردانیدن رداء میگرداند تنگی را فراخی
چهارم اصل و فی روایة ابن المغیرة قال یکبر فی صلوة الاستسقاء کما یکبر فی العیدین
فی الاولی سبعا و فی الثانیة خمسا و یصلی قبل الخطبة و یجهر بالقراءة و یستسقی و هو
قاعد شرح عبد الله بن المغیرة از راویان امام موسی کاظم است و کتابهای بسیار تصنیف
کرده و کشی گفته اند که اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه والاقرار له بالفقه و در روایت

ابن المغیرة اینست که امام گفت که پیشتر از تکبیر میگوید در نماز استسقاء چنانچه تکبیر
میگوید در نماز عید رمضان و عید قربان در رکعت اول هفت تکبیر یکی تکبیر احرام
و پنج تکبیر برای پنج قنوت و یکی تکبیر رکوع و در رکعت دوم پنج تکبیر میگوید چهار تکبیر
برای چهار قنوت و یکی تکبیر رکوع و نماز میکند پیش از خطبه و جهر میکند بقراءت و طول
یاران میکند بر حالی که او نشسته است بعد از فراغ از نماز حیث از برخاستن برای صعود
بمنبر باب نود و دوم اصل باب صلوة الکسوف شرح الکسوف بضم کاف و سین بی نقطه و فاء
مصدر باب ضرب گرفته شدن آفتاب یا ماه یعنی این باب بیان نماز گرفته شدن آفتاب
یا ماه است در این باب هشت حدیث و کلام مصنف بعد از حدیث هفتم اول اصل
سمعت ابا الحسن موسی ع یقول انه لما قبض ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه و آله
جرت فیه ثلاث سنن اما واحدة فانه لما مات انکسفت الشمس فقال الناس انکسفت
الشمس لفقد ابن رسول الله صلی الله علیه و آله فصعد رسول الله صلی الله علیه و آله المنبر
فحمد الله واثنی علیه ثم قال یا ایها الناس ان الشمس والقمر آیتان من آیات الله یجریان بامره
مطیعان له لا ینکسفان لموت احد ولا لحیاته فاذا انکسفتا او واحدة منهما فصلوا ثم نزل
فصلی بالناس صلوة الکسوف شرح این گذشت باتمه در کتاب الجنائز در حدیث هفتم
باب غسل الاطفال والصبیان والصلوة علیهم که باب هفتاد و سیوم است و گفتیم که فقد مصدر
مضاف بمفعول است و در اما واحدة منها چهار احتمال دارد اول اینکه برای شک است راوی یا
مراد بشق اول نیز همان باشد که در شق دوم است دوم اینکه انکساف هر دو در یک زمان
بعنوان معیت ممکن باشد و منافی قاعدهٔ منجمان باشد نه اینکه مراد بانکساف احتراق است
چنانچه بیان میشود در شرح حدیث ششم این باب سیوم اینکه انکساف مرد و عبارت باشد از آنچه

منجمان

منجمان خسوف قمر نامند چهارم اینکه مراد بانکساف انکساف در یکجا باشد برای دفع توهم
اینکه در زمان انکساف باید زودی بیاید که والله اعلم یعنی شنیدم از امام موسی کاظم ع
میگفت بدرستی که شان اینست که وقتی که وفات یافت ابراهیم پسر رسول الله صلی
الله علیه و آله جاری شد در او سه سنت اما یکی پس بدرستی که شان اینست
که وقتی که او مرد گرفته شد آفتاب پس گفتند مردم که گرفته شد آفتاب برای نیافتن
آفتاب پسر رسول الله صلی الله علیه و آله پس بالا رفت رسول الله صلی الله علیه و آله منبر را
پس حمد گفت الله تعالی را و ستائش کرد برای او بعد از آن گفت ای مردم بدرستی که آفتاب
و ماه دو نشان قدرت اند از نشانهای قدرت الله تعالی حرکت میکنند بفرمان
او فرمان بردار اند او را گرفته نمیشوند برای مردن کسی و نه برای زندگی او پس چون
گرفته شوند یا گرفته شود یکی از آن دو پس نماز کنید پس بعد از آن از منبر فرود آمد و گذارد
با مردم نماز کسوف را دوم اصل سالت ابا جعفر ع عن صلوة الکسوف کم هی من
رکعة وکیف یصلیها فقال هی عشر رکعات واربع سجدات تفتتح الصلوة بتکبیرة وترفع
راسک بتکبیرة وترفع راسک بتکبیرة الا فی الخامسة التی تسجد فیها وتقول سمع
الله لمن حمده وتقنت فی کل رکعتین قبل الرکوع وتطیل القنوت والرکوع علی قدر
القراءة والرکوع والسجود فان فرغت قبل ان یتجلی فاقعد وادع الله عز وجل حتی
یتجلی وان یتجلی قبل ان تفرغ من صلاتک فاتم ما بقی وتجهر بالقراءة شرح تطیل با
بی نقطه و یا دو نقطه در پایین منقلب از واو صیغه مضارع معلوم مخاطب باب افعال است
القنوت منصوب و مفعول است والرکوع در اول منصوب و معطوف بر القنوت است
بعطف افراد پس هر کلام را اطاله باید کرد بقدر قراءت والرکوع در دوم مرفوع و مبتدا است

والسجود مرفوع و منصوب میتواند بود مثل شیعته در کل رجل وضیعته و بنابر اول خبر مبتدای
محذوف است بعد از والسجدة بتقدیر حال الرکوع والسجود متساویان و این اشارت است باستحباب
تساوی مقدار رکوع و سجود در هر نماز و بنابر دوم واو بمعنی مع است و خبر مبتدای
محذوف است پیش از والسجود بتقدیر الرکوع مساو مع السجود و حاصل هر دو یکیست
یعنی پرسیدم امام جعفر صادق ع را از کیفیت نماز کسوف که چه صفات این نماز باعتبار
رکوع و سجود میکنیم آنرا پس امام گفت این نماز ده رکوع و چهار سجود است بیان این
آنکه ابتدا میکنی این نماز را بیک تکبیر که تکبیر احرام است و رکوع میکنی بعد از قرائت بیک تکبیر
و بر میداری سر خود را بیک تکبیر مگر در رکوع پنجم که سجده میکنی در این یعنی که بعد از برداشتن
سر از آن بی فاصله بسجود میروی و میگوئی در رکوع پنجم بجای تکبیر سمع الله لمن حمده
و قنوت میکنی در هر دو رکوع پیش از رکوع یعنی که پیش از هر رکوع که جفت است قنوت میکنی بعد
از قرائت و دراز میکنی قنوت را و رکوع بمقدار قرائت یعنی که هر کدام را بقدر قرائت میکنی
و رکوع و سجود مساوی یکدیگر میباشند در هر نماز یعنی که سجود را نیز مانند رکوع بقدر
قرائت پس اگر فارغ شوی پیش از آنکه تمام واشود آنچه گرفته شده پس بنشین و دعا کن پس
بنشین و دعا کنی الله عز و جل را تا آنکه تمام گشوده شود و اگر تمام گشوده شود پیش
از آنکه فارغ شوی از نماز خود پس تمام کن آنچه را که باقی مانده و جهر میکنی بقرائت الحمد
قال قلت کیف القراءة فیها فقال ان قرأت سورة فی کل رکعة فاقرأ فاتحة الکتاب وان
نقصت من السورة شیئا فاقرأ من حیث نقصت ولا تقرأ فاتحة الکتاب قال وکان
یستحب ان یقرأ فیها بالکهف والحجر الا ان یکون اماما یشق علی من خلفه وان استطعت ان
تکون صلاتک بارزا لا یجنک بیت فافعل و صلاة کسوف الشمس اطول من صلاة کسوف القمر وهما

سواء فی القراءة والرکوع والسجود شرح یشق بشین با نقطه و تشدید قاف بصیغه مضارع
غائب معلوم باب نصر است الشق بفتح شین مشکل شدن و مشکل کردن و بنابر اول ضمیر
مستتر راجع بقرائت کهف و حجر است و بنابر دوم راجع بامام است و بنابر دوم صیغه
مجهول نیز میتواند بود و بنابراین نائب فاعل ضمیر راجع بقرائت است یا نائب فاعل
ظرف است یعنی راوی گفت که گفتم که چه نحو است قرائت در نماز کسوف پس امام گفت که
اگر قرائت کنی سوره را بالتمام پیش از هر رکوعی که باشد پس بخوان سوره فاتحه
الکتاب را بعد از هر رکوعی و اگر ناقص کنی از آن سوره بعد از سوره فاتحة الکتاب فی
چیزی را پس بخوان از جائی که کم کردی و مخوان سوره فاتحة الکتاب را امام گفت که
عادت این بود که دوست داشته میشد در میان اهل حق اینکه قرائت کرده شود
در نماز کسوف بسورة الکهف و سورة الحجر مگر آنکه باشد نماز کننده پیش نمازی که مشکل
میشود قرائت اینها بکسی که در عقب اوست و اگر وسعت و قدرت داشته باشی که باشد
نماز تو آشکار و بیابان این آنکه نپوشاند ترا خانه پس بکن این را و نماز گرفته شدن آفتاب دراز
تر است از نماز گرفته شدن ماه و آن دو نماز برابر یکدیگرند در عدد قراءة و عدد رکوع
و عدد سجود سیم اصل قلنا لابی جعفر هذه الریاح والظلم التی تکون هل یصلی لها فقال
کل اخاویف السماء من ظلمة او ریح او فزع فصل له صلوة الکسوف حتی یسکن شرح الظلم
بضم ظاء با نقطه و فتح لام جمع ظلمة تاریکیها اخاویف بفتح همزه و خاء با نقطه و الف و کسر واو
و سکون یاء دو نقطه در پائین و فاء جمع اخواف است که جمع خوف بفتح خاء و سکون واو است
یعنی ترساننده مثل قول و اقوال و اقاویل هر چه ایجاد بالای زمین است و مراد هر است
الفزع بفاء و زاء با نقطه و عین بصیغه ماضی معلوم باب فعل است و ضمیر مستتر راجع بکل است

ظاهر حتی یمکن است که بعد از سکون قضا داشته باشد یعنی گفتیم امام محمد باقر ع
را کسایی بادهای صعب و تاریکیهای صعب که واقع میشود آیا نماز کفاره میشود برای
انها پس امام گفت که هر کدام از ترسانندها که در هوا واقع میشود خواه تاریکی باشد و
خواه باد یا غیر که با اضطراب اندازد مردم را پس نماز بکنید برای انها مانند نماز کسوف
تا آنکه ساکن شود چهارم اصل عن ابی عبد الله ع قال قال وقت صلوة الکسوف فی
الساعة التی تنکسف عند طلوع الشمس و عند غروبها قال وقال ابو عبد الله ع هی
فریضة شرح روایتست از امام جعفر صادق ع راوی گفت که امام گفت که وقت نماز کسوف
آفتاب مثلا در ساعتی است که گرفته میشود خواه نزد طلوع آفتاب باشد که وقتی
نماز نافله در آن مکروه است و خواه نزد غروب آفتاب باشد که در آن نیز مکروه است
راوی گفت که و گفت امام جعفر صادق ع که آن نماز فریضه است یا بیخ که ترک آن
عمدا مستحق عقاب میشود مخفی نماند که منافات نیست میان این حدیث و ایحدیث گذشت
در حدیث سیوم باب سیوم زیرا که آنچه گذشت ما فرض الله است و مراد باین
ما فرض الرسول است پنجم اصل عن احدهما ع قال سالته عن صلوة الکسوف فی وقت
الفریضة فقال ابدا بالفریضة فقیل له فی وقت صلوة اللیل فقال صل صلوة الکسوف
قبل صلوة اللیل شرح مراد بفریضه اینجا ما فرض الله است یعنی روایتست از امام محمد
باقر یا امام جعفر صادق ع راوی گفت که پرسیدم امام را از نماز کسوف در وقت
نماز فریضه پس امام گفت که ابتدا کن بفریضه پس گفته شد امام را که نماز کسوف در
وقت نماز شب چه حالست پس امام گفت که بکنید نماز کسوف را پیش از نماز شب ششم اصل
عن ابی عبد الله ع قال اذا انکسفت الشمس کلها واحترقت ولم تعلم ثم علمت بعد فعلیک القضاء

وان لم یحترق

وان لم یحترق کلها فلیس علیک قضاء شرح الاحتراق سوخته شدن و مراد اینجا برنگ سوخته
شدن است و ذکر آن برای دو فائده است یعنی دفع توهم اینکه انکساف شمس منحصر
باشد در حائل شدن قمر حائل میان شمس و میان ماه چنانچه از کلام منجمان متوهم
میشود زیرا که اگر شمس برنگ سوخته شود بسببی دیگر مثل حائل شدن جسمی سیاه
که مخلوق شود و در نظر مقابل شمس باشد مثلا نماز کسوف واجب میشود یعنی مبالغه
در دفع توهم اینکه پنهان شدن در زیر ابر تیره داخل در مراد بانکساف باشد یعنی
روایتست از امام جعفر صادق ع گفت چون گرفته شود آفتاب بهمگی او یعنی برنگ سوخته
شود و ندانی بعد از آن و دانی بعد از تمام انجلا پس واجب است بر تو قضا نماز و
اگر برنگ سوخته نشده باشد جمیع او پس واجب نیست بر تو قضا هفتم اصل
وفی روایة اخری اذا علم بالکسوف و نسی ان یصلی فعلیه القضاء وان لم یعلم فلا
قضاء علیه شرح و در روایتی دیگر از امام ع اینست که چون داند کسوف را و فراموش
کند اینرا که نماز کند پس واجب است بر او قضا و اگر نداند کسوف را پس نیست
قضا بر او کلام مصنف ره اصل هذا اذا لم یحترق کله شرح این کلام مصنف است برای
دفع منافات این حدیث و حدیث سابق و میتواند بود که تتمه روایة باشد یعنی اینکه اگر
نداند قضا ندارد در صورتیست که برنگ سوخته نشده باشد جمیع قرص هشتم اصل
عن علی بن الفضیل الواسطی قال کتبت الیه اذا انکسفت الشمس والقمر وانا راکب لا اقدر
علی النزول قال فکتب الی صل علی مرکبک الذی انت علیه شرح روایتست از علی بن فضیل
واسطی که از راویان امام رضا ع است گفت نوشتم بسوی امام ع که چون گرفته شود
آفتاب یا ماه بر حالیکه من سوار باشم قدرت نداشته باشم بر فرود آمدن چه کنم راوی گفت

کفت پس اعلم نوشت بسوی من که نماز کن بر مرکب خود بر الی والله اعلم باب نوزدهم
اصل باب صلوة التسبیح شرح التسبیح تنزیه الله تعالی از نقص و قبیح خواه بلفظ سبحان الله
باشد و خواه بلفظ دیگر باشد یعنی این باب بیان نماز است که در او تسبیح بسیار است
مراد نماز جعفر طیار رحمه الله است و درین باب هشت حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لجعفر یا جعفر الا امنحک الا اعطیک الا احبوک فقال له
جعفر بلی یا رسول الله قال فظن الناس انه یعطیه ذهبا او فضة فتشرف الناس لذلک فقال له
انی اعطیک شیئا ان صنعته فی کل یوم کان خیرا لک من الدنیا وما فیها وان صنعته بین
یومین غفر لک ما بینهما او کل جمعة او کل شهر او کل سنة غفر لک ما بینهما شرح الا ابهر استفهام
و حرف نفی است امنح بنون و حاء بی نقطه بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده از باب منع یا باب
ضرب یضرب فرع است اعطی بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده از باب افعال حرف فرع است تقدیر
احبو بجا بی نقطه و با یک نقطه و واو بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده از باب نصر ینصر فرع
است تقدیر الحبو بفتح حاء و سکون با دادن چیزی است و بی طلب عوض تشرف بشین با نقطه
و راء بی نقطه و فاء بصیغه ماضی معلوم باب تفعلست التشرف مشرف شدن بر چیزی
برای تماشای آن بین یومین عبارت است از تماشای دو روز و ضمیر بینهما هر دو راجع
است بلی و نماز تسبیح و بین اینجا بمعنی زمان نیست که واسطه است میان دو چیز که هر سه
جا مجرور و معطوف بر یومین است یعنی روایتیست از امام جعفر صادق ع که کفت که
کفت رسول الله صلی الله علیه وآله جعفر طیار را ای جعفر آیا نفع نرسانم ترا آیا بخشش
نکنم ترا آیا ارمغان ندهم ترا پس کفت او را جعفر که بلی یا رسول الله امام کفت پس کمان
کردند مردم این که او میدهد جعفر را طلا و نقره پس مشرف شدند مردم برای تماشای آن
پس کفت

پس کفت جعفر را که بدرستی که من میدهم ترا چیزی که اکر تو بکنی آن را در هر شبانه روزی
باشد بهتر برای تو از دنیا و آنچه در دنیا است اکر بکنی آن را در اثنای دو روز یکبار
بخشایش کرده میشود برای تو هر کناهی که میان این نماز و آن نماز است یا
اکر بکنی در هر هفته یکبار یا در هر ماهی یا در هر سالی یکبار بخشایش کرده می
شود برای تو هر کناهی که میان این نماز و آن نماز است اکر کوئی چه بمجرد
کذاردن این نماز در هر سال کناهان ما بین بخشیده میشود پس فایده کذاردن
در هر روز و هر هفته و ماه چیست کوئیم فائده اول اطمینان قلب است بر آنکه شاید
اجل امان ندهد و فائده دوم زیادتی بخشایش کناهان زیرا که بخشایش
مختلف میباشد باعتبار شدت و ضعف و میتواند بود که مراد این باشد که بعضی
صلحا را شغل بسیار که ضروری باشد کذاردن در یک سال کافی است و برای غیر ایشان
در هر ماهیست یا در هر هفته ایست یا در هر روزی نیست بحسب تفاوت در کمی شغل
اصل تصلی اربع رکعات تبتدئ فتقرأ وتقول اذا فرغت سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر تقول ذلک خمس عشرة مرة فاذا رکعت قلته عشرا فاذا رفعت
راسک من الرکوع قلته عشر مرات فاذا سجدت قلته عشرا فاذا رفعت راسک من
السجود فقل بین السجدتین عشر مرات فاذا سجدت الثانیة فقل عشر مرات فاذا رفعت
راسک من السجدة الثانیة قلت عشر مرات وانت قاعد قبل ان تقوم شرح بیان این که
میکذاری چهار رکعت را ابتدا میکنی پس قرائت میکنی و میکوئی چون از قرائت
فارغ شوی این ذکر سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پانزده بار پس چون
رکوع کنی میکوئی آن را ده بار پس چون بر داری سر خود را از رکوع میکوئی آن را ده

چون سجده کنی پس بگو ده بار پس چون سر برداری سر خود را از سجده پس بگو در میان دو
سجده ده بار پس چون سجده کنی سجده دوم پس بگو ده بار پس چون سر برداری سر
خود را از سجده پس بگو ده بار در حالی که نشسته باشی پیش از آنکه برخیزی اصل
فذلک خمس و سبعون تسبیحة فی کل رکعة ثلثمائة تسبیحة فی اربع رکعات الف و مائتا
تسبیحة و تهلیلة و تکبیرة و تحمیدة ان شئت صلیتها بالنهار و ان شئت صلیتها باللیل
شرح مشهور اینست که این چهار رکعت بعد سلام است تسبیح در اول و دوم عبارت
است از تسبیح بزرگ که مرکب است از چهار تسبیح کوچک و در سیوم عبارت است
از گفتن سبحان الله فی کل رکعة صفت خمس و سبعون است ثلثمائة بدل خمس و
سبعون است فی اربع رکعات صفت ثلثمائة است الف مرفوع و بدل ثلثمائة است
یعنی پس جمع آنچه مذکور شد هفتاد و پنج تسبیح بزرگ در هر رکعتی است سیصد تسبیح
بزرگ در چهار رکعت است هزار و دویست تسبیح کوچک است که قسمت شده است
میان گفتن سبحان الله و گفتن لا اله الا الله و گفتن الله اکبر و گفتن الحمد لله که میخواهی
میگذاری آن چهار رکعت را در روز و اگر میخواهی میگذاری آنها را در شب
دوم اصل و فی روایة ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن ع یقرأ فی الاولی اذا
زلزلت و فی الثانیة و العادیات و فی الثالثة اذا جاء نصر الله و فی الرابعة قل هو
الله احد قلت فما ثوابها قال لو کان علیه مثل رمل عالج ذنوبا غفر له ثم نظر الیّ فقال
انما ذلک لک و لاصحابک شرح عالج بفتح عین بی نقطه و کسر لام و جیم موضعی است که
ریگ در آن بسیار است یعنی و در روایت ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی کاظم ع
اینست که کسی که نماز تسبیح گذارد میخواهد بعد از سوره فاتحه در رکعت اول سوره اذا زلزلت را

و در رکعت

و در رکعت دوم سوره والعادیات را و در رکعت سیوم سوره اذا جاء نصر الله و در رکعت
چهارم قل هو الله احد را گفتم پس چیست ثواب آن نماز امام گفت که اگر باشد بر او
مانند ریگ عالج باعتبار گناهان بخشایش کرده میشود برای او و بعد از آن امام نگاه کرد
بسوی من پس گفت جز این نیست که آن ثواب برای تو و برای یاران تست مراد
اینست که مخصوص شیعه امامیه است سیوم اصل عن ابی عبد الله قال تصلیها
باللیل و تصلیها بالنهار و تصلیها فی السفر باللیل و النهار و ان شئت فاجعلها من
نوافلک شرح ضمیر تصلیها راجع بنماز تسبیح است که در کلام سابق بوده و اجعلها من نوافل
نشده یعنی روایتست از امام جعفر صادق ع گفت میگذاری نماز تسبیح را در شب اگر می
گذاری آن را در روز و میگذاری آن را در سفر در شب و در روز و اگر خواهی پس بگردان
آن را از جمله نوافل تو که قضا شده یا نوافل روزها حاضر مراد اینست که اگر کسی آن را
حساب نوافل کند ترک نافله باعث این نمیشود که آن کس مستحق تهاون مضیع سنت
باشد چنانچه گذشت در حدیث سیزدهم باب هشتاد و پنجم چهارم اصل سمعت ابا عبد
الله ع یقول کان مستعجلا یصلی صلوة جعفر مجردة ثم یقضی التسبیح و هو ذاهب فی
حوائجه شرح شنیدم از امام جعفر صادق ع میگفت هر که باشد صاحب شتاب میگذارد
نماز جعفر را بحالی که او تسبیح میکرده باشد در حاجتها خود پنجم اصل عن علی بن سلیمان
قال کتبت الی الرجل ع ما تقول فی صلوة التسبیح فی المحمل فکتب ع اذا کنت مسافرا فصل شرح
علی بن سلیمان مشترکست میان سه کس یکی راوی از صاحب الزمان است دیگر راوی
از امام حسن عسکری ع است و دیگری راوی از امام علی نقی ع است یعنی روایتست
از علی بن سلیمان گفت نوشتم بسوی آن مرد که امام ع است که چه میگویی در نماز تسبیح در محمل

پس نوشته شده که چون عابثی مسافر نیست بگذارد شرح اصل عن ابن محبوب رفعه قال تقول
في اخر ركعة من صلاة جعفر يا من لبس العز والوقار يا من تعطف بالمجد وتكرم به يا من
لا ينبغي التسبيح الا له يا من احصى كل شيء علمه يا ذا النعمة والطول يا ذا المن والفضل يا ذا القدرة
والكرم اسالك بمعاقد العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك وباسمك الاعظم الاعلى
وكلماتك التامة ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا شرح حسن بن محبوب از اصحاب
امام موسى كاظم وامام رضا است مراد برفع اینجا نسبت حدیث است بامامی که روایت
انا واسطه ضمیمه قال در اول راجع بابن محبوب مقتضای حدیث آینده اینست که موضع
این دعا سجده دوم از رکعت چهارم باشد لبس بیا یک نقطه و سین بی نقطه بصیغه ماضی
معلوم باب علم است والوقار بفتح واو وقاف و راء بی نقطه مصدر باب ضرب و حسن سنگینی
بمعنی عدم تعجیل در کارها التعطف بعین بی نقطه وطاء بی نقطه و فاء مهربانی کردن با وجود بی
ادبیهای انکس التکرم براء بی نقطه مصدر باب تفعل عدم التفات به بی ادبیهای کسی چنانچه
که با کسی ادبیها انکس نسبت باو واقع نشده والطول بفتح طاء بی نقطه و سکون واو نیکی کردن
ووسعت در خزائن المن بفتح میم و تشدید نون مصدر باب نصر و علم کامل بودن
گذشت در کتاب الدعاء در شرح حدیث اول باب بیست و نهم که باب الدعاء في حفظ القرآن
است توضیح اینکه معاقد العز من عرشك عبارتست از آیات محکمی که در آنها نهی از
پیروی ظن و امر به پیروی علم واهل علم صریح شده از جمله قرآن واینکه منتهى الرحمة
من كتابك عبارتست از مجموع معانی متشابهات که علم امام حق بان رسیده مسائل ایمان
از جمله قرآن اسمك الاعظم الاعلى عبارتست از ذات الله تعالى که آن اسم مکنون مخزون
میگویند چنانچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث اول باب پانزدهم که باب حدوث الاسماء است

وموافق

وموافق این گذشت در کتاب الدعاء در حدیث هفدهم اخر ابواب که باب دعوات موجزات است
كلماتك التامة عبارتست از محکمات کتب الهی یا از امامان مفترض الطاعة یعنی روایت
از ابن محبوب نسبت داد حدیث را بامام ع یا ابن محبوب گفت که امام گفت که میگوئی در
رکعت اخر رکعتهای نماز جعفر است که ای آنکه پوشیده لباس عزت وتمکین را ای آنکه مهربانی
کرد به بزرگی و در کرم راند به بزرگی و در گذراند به بزرگی ای آنکه سزاوار نیست تنزیه از
نقصان و قبیح مگر برای او ای آنکه احاطه کرد هر چیزی را دانش او ای صاحب نعمت و بی
نیازی ای صاحب عطا و کمال ای صاحب قدرت و جود طلب میکنم از تو بجاهای بستن
عزت از جمله عرش تو و به بستن رحمت از جمله کتاب تو و به نام تو که بزرگتر و بلندتر است
و کلمهای تو که هر یک از آنها کامل است اینکه درود کنی بر محمد وآل محمد و اینکه کنی با
من چنین و چنین مراد اینست که حاجت خود را ذکر میکنی هر چه باشد هفتم
اصل قال لي ابو عبد الله ع الا اعلمك شيئا تقوله في صلاة جعفر فقلت له بلى فقال اذا
كنت في اخر سجدة من الاربع ركعات فقل اذا فرغت من تسبيحك سبحان من لبس العز
والوقار سبحان من تعطف بالمجد سبحان من لا ينبغي التسبيح الا له سبحان من احصى كل
شيء علمه سبحان ذي المن والنعم سبحان ذي القدرة والكرم اللهم اني اسالك بمعاقد العز
من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك واسمك الاعظم وكلماتك التامة التي تمت صدقا
وعدلا صل على محمد واهل بيته وافعل بي كذا وكذا شرح التي تمت صدقا وعدلا اشارة
است بآیت سورة انعام و بیان شد در کتاب الحجة در شرح احادیث باب نوزدهم که
باب مواليد الائمة است و باقی ظاهر است از شرح حدیث سابق هشتم اصل قلت
لابي عبد الله ع من صلى صلاة جعفر كتب الله عز وجل له من الاجر مثل ما قال رسول الله

صلى الله عليه وآله لجعفر قال أي والله شرح گفتیم امام جعفر صادق ع را که آیا هر که گذارد
نماز جعفر را بی شک بیامرزد الله عز وجل برای او آنچه مثل لجه اگر گفت رسول الله
صلى الله عليه وآله برای جعفر که بیان شد در حدیث اول این باب امام گفت آری
بخدا قسم والله اعلم بالصواب باب نود و دوم اصل باب صلوة فاطمة ع وغيرها
من صلوة الترغيب شرح عبارت از چهار رکعت بکیفیتی که مذکور است در حدیث
اول و دوم این باب الترغیب براء بی نقطه و غین با نقطه و بای یک نقطه مصدر باب تفعیل
رغبت در چیزی ... مراد بصلوة الترغيب نمازیست مستحب که خلفای الله تعالی در این
باب هفت حدیث است اول اصل سمعت ابا عبد الله ع يقول من صلى اربع ركعات
بمائتي مرة قل هو الله احد في كل ركعة خمسون مرة لم ينفتل وبينه وبين الله ذنب الا
غفر له شرح لم ینفتل بفاء و تاء دو نقطه در بالا بصیغه مضارع غائب معلوم باب انفعال
است ظاهر حدیث آنست که استثنا انجا منقطع باشد یعنی شنیدم از امام
جعفر صادق ع میگفت هر که گذارد چهار رکعت را با دویست بار سوره قل هو الله
احد در هر رکعتی پنجاه بار پیچیده میشود از آن نماز بر حالی که میان او و میان الله
تعالی گناهی باقی باشد لیکن آمرزیده میشود آن گناه برای او دوم اصل
عن ابي عبد الله ع قال من صلى اربع ركعات يقرأ في كل ركعة قل هو الله احد خمسين مرة
لم ينفتل وبينه وبين الله ذنب شرح این ظاهر است از شرح حدیث سابق سیوم اصل
عن ابي عبد الله ع قال من صلى ركعتين بقل هو الله احد في كل ركعة ستين مرة انفتل وليس
بينه وبين الله ذنب شرح روایتست از امام جعفر صادق ع گفت هر که گذارد دو رکعت
را با سوره قل هو الله احد در هر رکعتی شصت بار پیچیده میشود از آن نماز بر حالی که نیست میان

او و میان الله تعالی گناهی چهارم اصل عن ابی الحسن الرضا ع قال من صلى المغرب وبعدها
اربع ركعات ولم يتكلم حتى يصلي عشر ركعات يقرأ في كل ركعة بالحمد وقل هو الله احد
كانت عدل عشر رقاب شرح العدل بکسر عین بی نقطه و سکون دال بی نقطه همتا یعنی
نصف بار چار و مراد اینجا همونست باعتبار ثواب یعنی روایتست از امام رضا ع
گفت هر که گذارد فریضه مغرب را و بعد از آن چهار رکعت نافله را و سخن نگوید تا
آنکه گذارد ده رکعت بر حالی که خواند در هر رکعتی از این ده رکعت بسوره
فاتحه و سوره قل هو الله احد میشود آن نماز همونی ده بنده که آزاد کرده شوند
در راه خدا پنجم اصل عن ابي عبد الله ع قال من تطهر ثم اوى الى فراشه وبات وفراشه
كمسجده فان قام من الليل فذكر الله تناثرت عنه خطاياه فان قام من آخر الليل
فتطهر وصلى ركعتين وحمد الله واثنى عليه وصلى على النبي صلى الله عليه وآله لم يسأل الله
شيئا الا اعطاه اما ان يعطيه الذي يسأله بعينه واما ان يدخر له ما هو خير له شرح
آوى بهمزه و واو و الف منقلبه از یا بصیغه ماضی معلوم باب ضرب یا باب تفعیل است
اخر اللیل بکسر خا و فتح خا میتواند بود و بهر تقدیر مراد هو الی نصف دوم شب است
ظاهر اینست که این دو رکعت خارج از نماز شب باشد و پیش از آن باشد یعنی
که در میان اول نصف دوم شب و اول ثلث سیوم شب باشد و آن ثلث سیوم وقت
نماز شب است چنانچه گذشت در حدیث ششم باب هفتم یدخر بدال با نقطه و خاء
با نقطه و راء بی نقطه بصیغه مضارع معلوم غائب باب منع یا باب افتعال است الذخر
بضم ذال و سکون خاء و الادخار بر کنیدن و نگاه داشتن چیزی یعنی روایتست
از امام جعفر صادق ع گفت هر که وضو سازد مثلا بعد از آن جا گیرد در جامه خواب خود

وشب میکند الله بر حالی که جامه خواب او و مانند مسجد او ست پس اگر بیدار شود در شب
پس یاد کند الله تعالی را بپاکی میشود از او خطاهای او پس اگر برخیزد در
آخر شب پس وضو سازد مثلا و گذارد دو رکعت و سپاس کند الله تعالی را و
ستایش کند بر او بذکر اسماء حسنی و درود کند بر نبی صلی الله علیه و آله و طلب
کند از الله تعالی چیزی را مگر آنکه میدهد الله تعالی و یا باین روش که دهد او را آنچه
میطلبد از او بعینه یا باین روش که بگزیند و نگاه دارد برای او آنچه را که بهترست
برای او از آنچه طلبیده **ششم اصل** عن بعضهم ع في قول الله عز وجل ان ناشئة الليل
هي اشد وطأ واقوم قيلا قال هي ركعتان بعد المغرب تقرأ في اول ركعة بفاتحة الكتاب
وعشر من اول البقرة وآية السخرة ومن قوله والهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم
ان في خلق السموات والارض الى قوله لايات لقوم يعقلون وخمس عشرة مرة قل هو الله
احد وفي الركعة الثانية فاتحة الكتاب وآية الكرسي وآخر البقرة من قوله لله ما في السموات
وما في الارض الى ان تختم السورة وخمس عشرة مرة قل هو الله احد ثم ادع بعد هذا بما شئت
قال ومن واظب عليه كتب له بكل صلوة ستمائة الف حجة **شرح** گذشت در حدیث نوزدهم
باب هشتاد و چهارم که باب صلوة النوافل است که ناشئة الليل عبارتست از قیام در لیل
برای الله تعالی پس ارجاع ضمیر هي بناشئة الليل مبنی بر نوعی از مجاز است نیز اگر رکعتان
مقارن ناشئة الليل است و فایده آنست که نفل بعد المغرب بفتح میم و سکون غین بی نقطه
و فتح و کسر رای بانقطه و با یک نقطه بصیغه مصدر میمی باب نصر و ضرب غایب شدن
و میتواند بود که بعین با نقطه و کسر راء بینقطه باشد و بر هر تقدیر یعنی پنهان شدن
ستارگان نیست که در اول شب در وسط السماء ظاهر بودند این علامت نزدیک شدن

بنصف شب یا رسیدن بنصف شب است نظیر آنچه گذشت در حدیث دوازدهم
باب هشتاد و چهارم که غارت النجوم ونامت العيون و شاید که این دو رکعت
همان باشد که در حدیث سابق مذکور شد و مراد این باشد که اگر باین کیفیت ادا شد
افضل است **یعنی** روایتست از بعض ائمه معصومین ع در قول الله عز و جل در
سورة المزمل که بدرستی که برانگیخته شدن در شب برای الله تعالی از مستحکم ترست
باعتبار قدم نهادن و درست ترست باعتبار سخن امام گفت که ناشئة الليل
عبارتست از دو رکعت بعد از پنهان شدن ستارگان که در اوایل شب در بالای
سر ظاهر بودند میخوانی در رکعت اول بسوره فاتحه و ده آیت از اول سوره بقره
سوای بسم الله الرحمن الرحیم اول الم دوم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين سیوم
الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة ومما رزقناهم ينفقون چهارم والذين
يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك وبالاخرة هم يوقنون پنجم اولئك على
هدى من ربهم واولئك هم المفلحون ششم ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام
لم تنذرهم لا يؤمنون هفتم ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة
ولهم عذاب عظيم هشتم ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين
نهم يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون الا انفسهم وما يشعرون دهم في
قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب اليم بما كانوا يكذبون مخفی نماند که بنا بر
اینکه الم آیتی علیحده نباشد آیت دهم واذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن
مصلحون خواهد بود و میخوانی آیت سخره را بضم سین بی نقطه و سکون خای با نقطه
و راء بینقطه از سوره اعراف که ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى

على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق
والامر تبارك الله رب العالمين و بيان شد در كتاب الحجة در شرح حديث اول باب
ما يفصل به بين دعوى المحق والمبطل في امر الامامة كه باب هشتادم است و ميخواني
آن سوره بقره و الهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم ان في خلق السموات والارض
واختلاف الليل والنهار والفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس وما انزل الله من
السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها وبث فيها من كل دابة وتصريف الرياح
والسحاب المسخر بين السماء والارض لايات لقوم يعقلون و بيان شد در كتاب العقل
در شرح حديث دوازدهم باب اول و ميخواني پانزده بار سوره قل هو الله احد را
و در ركعت دوم ميخواني سوره فاتحه را وآية الكرسي را كه الله لا اله الا هو الحي القيوم
لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه
يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات
والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم بيان شد در كتاب الدعاء در شرح حديث
هشتم باب الدعاء في ادبار الصلوة كه باب پنجاه ودوم است و ميخواني آخر سوره بقره را
كه لله ما في السموات وما في الارض وان تبدوا ما في انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله
فيغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء والله على كل شيء قدير آمن الرسول بما انزل اليه من
ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله لا نفرق بين احد من رسله و
قالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا واليك المصير لا يكلف الله نفسا الا وسعها لها ما كسبت
وعليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا ربنا ولا تحمل علينا اصرا كما حملته
على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت

مولنا

مولنا فانصرنا على القوم الكافرين و ميخواني پانزده بار سوره قل هو الله احد را بعد
از آن دعا كن بعد از آنكه مذكور شد با آنچه خواستي امام گفت كه هر كه ميخواهد دعا
كند بر آنچه مذكور شد نوشته ميشود براي او بهمانندي ششصد هزار حج
هفتم اصل عن ابي عبد الله ع قال اذا كان النصف من شعبان فصل اربع ركعات
تقرأ في كل ركعة الحمد مرة وقل هو الله احد مائة مرة فاذا فرغت فقل اللهم اني
اليك فقير واني عائذ بك ومنك خائف وبك مستجير رب لا تبدل اسمي رب لا تغير
جسمي رب لا تجهد بلائي اعوذ بعفوك من عقابك واعوذ برضاك من سخطك و
اعوذ برحمتك من عذابك واعوذ بك منك جل ثناؤك وانت كما اثنيت على نفسك و
فوق ما يقول القائلون شرح تبديل اسم عبارت است از انزال آنچه باعث لقب بد
شود وتغيير جسم عبارت است از انزال آفت در بدن يعني نقل است از امام
جعفر صادق ع كه گفت چون شود شب پانزدهم شعبان پس بگذار چهار ركعت
ميخواهي در هر ركعتي سوره الحمد را يكبار و سوره قل هو الله احد را صد بار پس چون
فارغ شوي پس بگو خدايا بدرستي كه من بسوي تو نيازمندم و بدرستي كه من
پناه گيرنده ام بتو و از تو ترسانم و بتو زنهار خواهم اي صاحب كمال اختيار من تبديل مكن
نام مرا اي صاحب كمال اختيار من تغيير مده بدن مرا اي صاحب كمال اختيار من سخت
جد مكن بلاي مرا پناه ميگيرم به بخشش تو از خواست تو و پناه ميگيرم به
خشنودي تو از غضب تو و پناه ميگيرم برحمت تو از عذاب تو و پناه ميگيرم بتو
از تو بزرگست ستايش تو و تو چناني كه ستايش كردي در قرآن بر خود و بالاي
آنچه ميگويند گويندگان از ستايش خود در صفات تو اصل قال الحق قال ابو عبد الله ع يوم سبعة

وهشتم نبي فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلى في ليلي وقت شام اثنتي عشرة ركعة
يقرا في كل ركعة بام القرآن وسورة ماتيسر فاذا فرغ وسلم جلس كانه ثم قرا الم القرآن
اربع مرات والمعوذات الثلث كل واحدة اربع مرات شرح سورة مجرور صفت
ماموصولة است بمعنى شي صفت سوره است تيسر بصيغه ماضي معلوم غائب باب
تفعل صفت ما است المعوذات الثلاث بصيغه اسم فاعل باب تفعيل عبارة است از سوره
قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وسورة قل هو الله احد زيراكه هر سه
سوره براى تعويذ واحتراز از ضرر است چنانچه گذشت در حديث هجدهم باب
التعقيب وظاهر است از حديث دويم باب اشتداد ميتوان بود كه بجاى سيوم سوره
قل يا ايها الكافرون باشد زيراكه براى احتراز از ضرر كافران وظالمان است
يعنى وراوى گفت كه گفت امام جعفر صادق عم كه روز بيست وهفتم رجب نبوت داده شد
در ان رسول الله صلى الله عليه وآله هر كه گذارد در ان روز در هر وقتى كه خواهد
دوازده ركعت بر حالى كه خواند در هر ركعتى بسوره فاتحه وسوره از سورها
كه آسان باشد بر او پس چون فارغ شود وسلام دهد نشيند همانجا بعد از آن
خواند سوره فاتحه را چهار بار وسه سوره را كه هر كدام پناه دهنده است از ضرر
هر كدام پناه دهنده است از ضرر هر كدام را چهار بار اصل فاذا فرغ وهو في مكانه
قال لا اله الا الله والله اكبر والحمد لله وسبحان الله ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم اربع مرات ثم يقول الله الله ربي لا اشرك به شيئا اربع مرات ثم يدعو
فلا يدعو بشيء الا استجيب له في كل حاجة الا ان يدعو في جائحة قوم او قطيعة
رحم شرح الحول بفتح حا بينقطه وسكون واو بمعنى حيله از ان ماخوذ است احول بمعنى كج

چشم

چشم ومراد اينجا گرديدن وست شدن عزم كسي انكار نيست ومراد بقوت چند
ان است اين راست شدن عزم كسي بسوى كار نيست تقسيم استجابت بقدر قسم
مذكور شد در حديث پنجم اين باب الجائحة بجيم والف وهمزه وحا بينقطه بلائى
كه بناگاه فرو گيرد كسي را با مال او والقطيعة بفتح قاف وكسر طاء بينقطه وسكون
يا دو نقطه در اينجا دعوه بينقطه مصدر باب منع بريدن خويشاوندان از خود
يعنى پس چون فارغ شود بر حالى كه او در همانجا باشد گويد كه نيست مستحق
عبادتى مگر الله تعالى والله بزرگست از انكه وصف كرده شود بلطف كسي
وسبحان الله راست وتنزيه ميكنم تنزيه الله ونيست گرديدن عزم كسي از كار
ونه راستي عزم كسي بسوى كارى مگر بوسيله انگيزى الله كه بلند مرتبه بزرگست
چهار بار بعد از ان گويد الله الله صاحب كل اختيار منست شريك نميكنم با او در ربوبيت
چيزى را چهار بار بعد از ان دعا كند پس دعا نميكند بچيزى از حاجتها مگر آنكه
مستجاب ميشود در هر حاجتي كه باشد مگر آنكه دعا كند در بر انداختن قومى يا
بريدن خويشاوندى مراد استثناى دعائيست كه نامشروع باشد باب نود
وسيوم اصل باب صلوة الاستخارة شرح اين باب بيان نماز طلب خير است
در اين باب هشت حديث است اول اصل قال ابو عبد الله عم صل ركعتين واستخر
الله فوالله ما استخار الله مسلم الا خار له البتة شرح خار با نقطه والف
وراء بينقطه بصيغه ماضي معلوم معتل العين يائي باب ضرب است ضمير مستتر راجع
بالله تعالى است يعنى گفت امام جعفر صادق عم كه بگذار دو ركعت نماز وطلب خير
كن از الله تعالى در وقتي كه سترده شوي چه بخدا قسم كه طلب خير از الله تعالى نميكند

سلمانی هکرا انکه بر میکن ید الله تعالی برای آن بنده البته مراد اینست که بعد از این نماز
و دعا آنچه پیش نهاد خاطر او شود کند که البته خیر خواهد بود دوم اصل
عن ابی جعفر ع قال کان علی بن الحسین ع اذا هم بامر حج او عمرة او بیع او شراء
او عتق تطهر ثم صلی رکعتی الاستخارة فقرأ فیهما بسورة الحشر و بسورة الرحمن
شرح تطهر بصیغه ماضی معلوم باب تفعل است و آن اعم است از غسل تنها و وضوء
تنها و جمع هر دو بتقدیم وضو بر غسل یعنی روایتست از امام محمد باقر ع که گفت
که عادت امام زین العابدین علی بن الحسین ع این بود که چون قصد میکرد
کار عمده را حج یا عمره و یا فروختن یا خریدن یا آزاد کردن بنده یا کنیز میکرد
خود را بعد از آن میگذارد دو رکعت استخاره را با آنکه میخواند بعد از سوره
حمد سوره الحشر را در رکعت اول و سوره الرحمن در رکعت دوم اصل ثم یقرأ المعوذتین
وقل هو الله احد اذا فرغ وهو جالس فی دبر الرکعتین ثم یقول اللهم ان کان کذا وکذا
خیرا لی فی دینی ودنیای وعاجل امری وآجله فصل علی محمد وآله ویسره لی علی احسن
الوجوه واجمله اللهم وان کان کذا وکذا شرا لی فی دینی ودنیای وآخرتی وعاجل
امری وآجله فصل علی محمد وآله واصرفه عنی رب صل علی محمد وآله واعزم لی علی
رشدی وان کرهت ذلک او أبته نفسی شرح المعوذتین بکسر واو مشدده است اعزم
بعین بی نقطه و زای با نقطه بصیغه امر باب ضرب است از العزم اراده کاری بعنوان
قطع و فصل و آن کار الرشد بضم را بی نقطه و سکون شین با نقطه و دال بی نقطه مستقیم
بودن در راه حق و آن وصلیه است کرهت بصیغه ماضی متکلم وحده از باب علم است ابته
بهمزه و با یک نقطه بصیغه ماضی معلوم غائبه معتل اللام یائی باب منع است یعنی بعد از آن میخواند

سورة قل اعوذ برب الفلق را و سوره قل اعوذ برب الناس را و سوره قل هو الله احد
را چون فارغ میشد بر حالی که او نشسته بود در عقب آن دو رکعت بعد از آن
میگفت که خدایا اگر باشد چنین و چنین کار خیال کرده ام بهتر برای من در کار
دین و دنیای من و حاضر کارهای و آینده کارهای من پس درود کن بر محمد و آل
محمد و سهل کن آن را برای من بر بهترین طرق و زیباترین آنها خدایا و اگر باشد
چنین کار خیال کرده ام بدتر برای من در کار دین من و دنیای من و در آخرت من
و در حاضر کارهای من و آینده کارهای من پس درود کن بر محمد و آل محمد و برگردان
آن را از من ای صاحب کمال اختیار من درود کن بر محمد و آل محمد و قطع و فصل
کن برای من آنچه رشد منست هر چند که من کراهت داشته باشم از آن یا اباء داشته
باشد از آن دل من سیوم اصل عن ابی عبد الله ع قال اذا اردت امرا فخذ ست
رقاع فاکتب فی ثلاث منها بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم
لفلان بن فلانة افعله وفی ثلاث منها بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله
العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعله ثم ضعها تحت مصلاک ثم صل رکعتین
فاذا فرغت فاسجد سجدة وقل فیها مائة مرة استخیر الله برحمته خیرة فی
عافیة ثم استو جالسا وقل اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک
وعافیة شرح الخیرة بکسر خا با نقطه و سکون و فتح یا دو نقطه در پائین و را بی
نقطه اسم اختیار یعنی برگزیده خیره در اول و دوم مرفوع و خبر مبتدا
محذوفست بتقدیر هذه الرقعة خیرة یا منصوب و مفعول فعل محذوف است
بتقدیر اطلب خیرة و در سوم منصوب و مفعول مطلق است من ابتدائیه است

وظرف صفت خیره است خیر بکسر خا با نقطه و سکون یا بی نقطه بصیغه امر معتل
العین یائی یا بضرب است **یعنی** روایتیست از امام جعفر صادق ع که چون اراده کنی
کاری عمده را که مستردد در آن باشی پس بگیر شش پارچه کاغذ امثلا بنویس در سه
پارچه از آنها این را که ابتدا میکنم بنام خداوند بخشاینده مهربان بنویسان
این رقعه که نوشته از جانب خدای که بی نیاز است رعایت کننده مصلحت است برای
فلان پسر فلانه که بکن آن کار را و در سه پارچه از آنها همان مضمون را تبدیل
افعله به لا تفعله بعد از آن بگذار آنها را در پائین جای نماز خود بعد از آن بگذار
دو رکعت نماز پس چون فارغ شوی پس سجده کن و بگو در آن سجده صد بار
گزین کرده میطلبم از الله تعالی برحمت او گزینی که با فراغت باشد بعد
از آن راست شو نشسته و بگو خدایا خیر نصیب کن مرا و برگزین برای من در
جمیع کارهای عمده من با آسانی از جانب تو و فراغت **اصل** ثم اضرب بیدک
الی الرقاع فشوشها فاخرج واحدة واحدة فان خرج ثلاث متوالیات افعل فافعل
الامر الذی تریده وان خرج ثلاث متوالیات لا تفعل فلا تفعله وان خرجت الواحدة
افعل والاخری لا تفعل فاخرج من الرقاع الی خمس فانظر اکثرها فاعمل به ودع
السادسة لا تحتاج الیها **شرح** بعد از آن نظر کن بدست خود را بسوی آن پارچها
پس بر هم زن آنها را و بیرون آور یکی یکی را پس اگر بیرون آید سه پارچه پی در
پی که بکن پس بکن آن کار را که اراده داری و اگر بیرون آید سه پارچه پی در پی
که مکن پس مکن آن کار را و اگر بیرون آید خلاف یک پارچه که بکن و دیگری که مکن پس بیرون
آور از آن پارچها تا پنج پارچه پس ملاحظه کن بیشتر آنها را که آیا افعل دارد یا لا تفعل دارد

پس عمل کن

پس عمل کن بآن اکثر و بگذار پارچه ششم را احتیاج نداری بآن **چهارم اصل**
سال الحسن بن الجهم ابا الحسن ع لابن اسباط فقال ما تری له وابن اسباط حاضر
ونحن جمیعا یرکب البحر او البر الی مصر فاخبره بخیر طریق البر فقال ائت المسجد
فی غیر وقت صلوة الفریضة فصل رکعتین واستخر الله مائة مرة ثم انظر ای شیء
یقع فی قلبک فاعمل به وقال له الحسن البر احب الی قال والی **شرح** ونحن عطف است
بر ابن اسباط جمیعا حالست از نحن یرکب بتقدیر استفهام است و بصیغه مضارع
معلوم غائب باب علم است و ضمیر مستتر راجع بابن اسباط است که اراده سفر
مصر داشته البحر منصوب و مفعول یرکب است ضمیر مستتر در اخبره راجع است
بحسن و ضمیر بارز راجع است بابو الحسن ع ضمیر مستتر در فقال راجع است
بابو الحسن ع البر مبتدا است ای برفرض و مبتدا است یقع خبر مبتدا است ضمیر له در
اول راجع بابو الحسن است و در دوم راجع بابن اسباط است ضمیر مستتر در قال
راجع بابو الحسن است **یعنی** پرسید حسن بن جهم بفتح جیم و سکون ها امام
رضا ع را برای علی بن اسباط بفتح همزه و سکون سین بی نقطه و با یک نقطه در
الف و لام طا بی نقطه با نقش که حسن گفت که چه می بینی برای ابن اسباط
بر حالی گفت که ابن اسباط در مجلس حاضر بود و ما نیز حاضر بودیم همگی آیا
پیش گیرد راه دریا را یا راه صحرا را بسوی مصر پس حسن خبر داد امام را
بحال راه صحرا پس امام گفت ابن اسباط را که صحراء راهیست با منفعت که راه صحرا
بهتر میباید و بیا در مسجد در غیر وقت نماز فریضه پس بگذار دو رکعت و طلب
گزین کرده کن از الله تعالی صد بار بعد از آن ملاحظه کن که چه چیز می افتد در دلت

پس عمل باین کن باینمعنی که هر کدام که پیش نهاد خاطر تو شود خیر خواهد بود پس گفت
امام را حسن که راه صحرا محبوبتر است بسوی من برای آنکه ابن اسباط امام گفت
و بسوی من نیز محبوبتر است آن راه برای او **متن اصل** عن علي بن اسباط قال قلت
لابي الحسن الرضا عليه السلام جعلت فداك ما ترى آخذ برا او بحرا فان طريقنا مخوف شديد
الخطر فقال اخرج برا ولا عليك ان تاتي مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وتصلي
ركعتين في غير وقت فريضة ثم تستخير الله مائة مرة ومرة ثم تنظر فان عزم الله
لك على البحر فقل الذي قال الله عز وجل وقال اركبوا فيها بسم الله مجريها ومرسيها
ان ربي لغفور رحيم فان اضطرب بك البحر فاتك على جانبك الايمن وقل بسم الله اسكن
بسكينة الله وقر بوقار الله واهدأ باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله **شرح** آخذ بهمزه
والف وخاء با نقطه وذال با نقطه بصيغه مضارع متكلم وحده از باب نصر است وتقدير استفهام
است مخوف بفتح ميم وضم خا با نقطه بصيغه اسم مفعول معتل العين باب علم است ابن كثير
وابو عمرو ابن عامر ونافع ويكي از عاصم مجريها بضم ميم خوانده‌اند وحمزه وكسائي و
حفص از عاصم بفتح ميم خوانده‌اند وبنا بر اول مصدر ميمي است از باب ضرب است وبعض
قراء اماله الف كرده‌اند وقراء هفتگانه مرسيها بضم ميم خوانده‌اند ودر قراءة شاذة
ابن محيصن بفتح ميم خوانده باد بكر براى تعديه وبراى وبراى ملابست ميتواند
بود اتك بهمزه وصل وتشديد تا دو نقطه در بالاى مفتوحه وكسر كاف بصيغه امر
معتل اللام الفاء واوي ومهموز اللام باب افتعال است فا فا افتعال منقلب بتا شده و
مدغم شده ولام الفعل منقلب بيا شده وبجزم افتاده الاتكاء تكيه كردن بر چيزى
السكينه بفتح سين بي نقطه وكسر كاف مخففه وسكون يا دو نقطه در پايين وكسر سين مشدد

کان

کان الرم قر بكسر قاف وسكون را بي نقطه بصيغه امر معتل الفاء واوي باب ضرب
است الوقار بفتح واو وحده باب ضرب و حسن سنگيني و ميتواند بود كه قر بكسر
با فتح قاف وتشديد راء مكسوره ومفتوحه بصيغه امر مضاعف باب ضرب يا باب
علم باشد القرار بفتح قاف ساكن شدن اهدأ بهمزه وصل وسكون ها وفتح
دال بي نقطه بصيغه امر مهموز اللام باب منع است لام الفعل آن منقلب بالف شده
وبجزم افتاده ودر بعض نسخ همزه لام الفعل ثابت است الهدء بفتح ها وسكون
دال وهمزه قرار گرفتن **يعني** روايتست از علي بن اسباط گفت كه گفتم امام رضا
را قربانت شوم چه ميبيني يا فرا گيرم راه صحرا يا راه دريا را چه بدرستيكه راه
ما ترسناكست خطر بسيار دارد پس امام گفت پس بيرون رو براه صحرا وباكي نيست
بر تو از اينكه روي بمسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وگذاري دو ركعت در غير وقت
نماز فريضه بعد از آن طلب كني كه نيكي كردن را از الله تعالى صد و يكبار بعد
از آن نگاه كني در دل توجه مي افتد پس اگر قطع وفضل كند الله تعالى براى تو
براه پس بگو در وقت سوار شدن كشتي آنچه را كه گفت الله عز وجل در سوره
هود كه وگفت نوح مومنان را كه سوار شويد در كشتي بر حالي كه مقيد باشد اينكه
بنام الله تعالى باشد روان كردن كشتي ولنگر كردن كشتي بدرستيكه صاحب كل
اختيار من هر آئينه بخشايش كننده مهربان است باهل مومنان باينمعني كه شما را بر خطاى
شما مواخذه نخواهد كرد وكشتي را موافق خواهش شما اجرا وارسا خواهد كرد
پس اگر مضطرب كند ترا دريا پس تكيه كن بر جانب راست خود وبگو بنام خداى
سوار شده من در كشتي آرام گير اى دريا با آرام الله تعالى وسنگين باش بسنگيني

۳۲۱

الله تعالی فقدار کبیر بر حضرت الله تعالی و نیست یکی عزم کسی از کاری و نه راستی
عزم کسی بر کاری مگر بوسیله انگیزی الله تعالی اصل قلت اصلحک الله ما
السکینة قال ریح تخرج من الجنة لها صورة کصورة الانسان و رائحة طیبة و هی
التی نزلت علی ابراهیم علیه السلام فاقبلت تدور حول ارکان البیت و هو یضع
الاساطین قیل له هی من التی قال الله عز و جل فیه سکینة من ربکم و بقیة مما
ترک آل موسی و آل هرون قال تلک السکینة فی التابوت و کانت فیه طست
تغسل فیها قلوب الانبیاء و کان التابوت یدور فی بنی اسرائیل مع الانبیاء
ثم اقبل علینا فقال فما تابوتکم قلنا السلاح قال صدقتم هو تابوتکم شرح من
در من التی ابتدائیة است و مراد اینست که آن دو مثل یکدیگر است بنابر
اینکه مثل چیزی منضم بان چیز میباشد غالبا پس چیزی دو وی واقع باشد
گویا که هر کدام از یکدیگر جدا شده بعد از اتصال مثل حدیث انا من علی و علی
منی و میتواند بود که برای تبعیض باشد بتقدیر من جنس التی و حاصل هر دو
یکی است تلک مبتدا است و مشار الیه آن ریح است که مذکور شد السکینة خبر
مبتدا است و حاصل جواب اینست که آن ریح و آن سکینه که در تابوت بود
یکیست باینمعنی که واحد بالشخص است یا باینمعنی که واحد بالنوع است و این
منافات ندارد با اینکه مراد بسکینه در آیه سورة الفتح ایمان باشد چنانچه گذشت
در کتاب الایمان و الکفر در احادیث باب دهم که باب فی ان السکینة هی الایمان است
و کانت فیه تا اخر برای تفصیل تقیه است و لهذا ارجاع ضمیر مونث بطست نشد
باوجود انکه مذکر است الطست بفتح طا بی‌نقطه و سکون سین بی‌نقطه و تاء دو نقطه
دربالا

دربالا مستقبل از سین بی‌نقطه ظرفی معروف که از مس است و گاهی بشین با نقطه
مستعمل میشود چنانچه در لغت عجم است الانبیاء در اول برای جنس است و در دوم
برای عهد خارجیست و گذشت در کتاب الحجة در حدیث اول باب سی و هشتم که باب
ما عند الائمة من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و متاعه است که و ان عندی
الطست الذی کان موسی یقرب به القربان و بیان شد در شرح ان السلاح بکسر
سین بی‌نقطه براق جنگ و مراد اینجا جفر احمر است که بیان شد در کتاب الحجة در
حدیث سیوم باب چهلم یعنی گفتم که سلامت دار ترا الله تعالی چه چیز است سکینه
باینمعنی که حقیقت آنچه باعث آرام میاست چه چیز است امام گفت که بادی
است که بیرون می آید از بهشت از او صورتیست مانند صورت آدمی و بوی خوش
ولی باد است که فرود آمد بر ابراهیم علیه السلام پس شروع کرد میگردید در دور کنجها
کعبه بر حالی که ابراهیم میگذاشت ستونهای کعبه را گفته شد امام را که آیا آن باد
از آن سکینه است که گفت الله عز و جل در سورة البقرة که در تابوت سکینه است
از جانب صاحب کل اختیار شما و باقی مانده ایست از آل موسی و آل هرون امام
گفت که آن باد است سکینه در تابوت بود و در آن تابوت طشتی که شسته میشود
در آن طشت دلهای پیغمبران که هر کدام از پیغمبران بنی اسرائیل که امام مفترض
الطاعة میشد دل او در آن طست شسته میشد که عادت این بود که آن
تابوت میگردید در میان بنی اسرائیل با آن پیغمبرانی که دل ایشان شسته
میشد در آن طشت برای امامت بعد از آن امام هر رو آورد بر ما پس گفته که
پس چه چیز است تابوت شما شیعه امامیه باینمعنی که آنچه در میان شما علامت امامت

امام است و دو میزند امامان مفترض الطاعة مانند تابوت در امامان بنی اسرائیل
کدام است گفتیم سلاح رسول الله است امام گفت راست گفتید تابوت شما
است اصل وان خرجت بر افضل الذي قال الله عز وجل سبحان الذي سخر
لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون فانه لیس من عبد یقولها
عند رکوبه فیقع من بعیر او دابة فیصیبه شيء باذن الله شرح فاء فیقع
برای تعقیب است پس یقع مرفوع است و هم چنین است فیصیبه پس کلام
دلالت بر عدم وقوع قائل نیست و میتواند بود که فاء فیصیبه برای سببیت
پس فیصیبه منصوب باشد و در کلام دلالت بر عدم وقوع قائل باشد یعنی
واگر بیرون روی در راه صحرا پس بگو بعد از سوار شدن آنچه را گفت الله
عز وجل در سوره زخرف که تنزیه میکنیم تنزیه آنکه مسخر کرد برای ما این مرکب
را و نبودیم برای این بفرمان در آورندگان و به درستی که ما بسوی صاحب کل
اختیار خود هر آینه بازگشت کنندگانیم چه به درستی که شان اینست که نیست هیچ
بنده که گوید این کلمه را نزد سوار شدن او پس افتد از شتری یا اسبی مثلا پس
برخورد او را چیزی الا از رخصت الله تعالی اصل ثم قال فاذا خرجت من
منزلک فقل بسم الله امنت بالله توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله فان
الملائکة تضرب وجوه الشیاطین ویقولون قد سمی الله وامن بالله وتوکل
علی الله وقال لا حول ولا قوة الا بالله شرح بعد از آن امام گفت که پس چون بیرون
روی از منزل خود پس بگو بنام خدا ایمن سفر کردیم بالله تعالی و توکل کردیم
بر الله تعالی نیست کجی درستی عزم کسی از کاری و نه درستی و قوت عزم کسی بر کاری

سکنه بوسیله

سکنه بوسیله انگیزی الله تعالی چه به درستی که فرشتگان میزنند روهای شیاطین
را با ینعنی که بر میگردانند ایشان را و میگویند که بتحقیق که نام برد الله تعالی را و
مومن شد بالله و توکل کرد بر الله تعالی و گفت که نیست حولی و نه قوتی مگر
بالله تعالی ششم اصل قال لي ابو عبد الله ع اذا اراد احدکم شیئا فلیصل رکعتین
ثم لیحمد الله ویثن علیه ویصلي علی محمد واهل بیته ویقول اللهم ان کان هذا الامر
خیرا لي في دیني ودنیاي فیسره لي واقدره وان کان غیر ذلک فاصرفه عني فسألته
اي شيء اقرأ فیهما فقال اقرأ فیهما ما شئت وان شئت قرأت فیهما قل هو الله احد
قل یا ایها الکافرون شرح گفت مر امام جعفر صادق ع که چون اراده کند یکی
از شما چیزی را که متردد باشد در آن پس باید که گزارد دو رکعت بعد از آن باید
که سپاس کند الله تعالی را و باید که ستایش کند بر او بذکر اسماء حسنی و درود
میکند بر محمد و اوصیای او و میگوید که خدایا اگر باشد این کار بهتر برای من
در کار دین من و دنیای من پس آسان کن برای من و قضا و قدر کن از برای
من و اگر باشد غیر آن پس برگردان آن از من پس پرسیدم امام را که چه چیز
میخوانم در این دو رکعت بعد از سوره فاتحه پس امام گفت که بخوان در آن
دو رکعت هر چیز را که خواستی و اگر میخواهی میخوانی در این دو رکعت
سوره قل هو الله احد را در رکعت اول و سوره قل یا ایها الکافرون را در
رکعت دوم مراد اینست که این بهتر است فی الجمله هفتم اصل عن اسحاق
بن عمار عن ابي عبد الله ع قال قلت له ربما اردت الامر یفرق مني فریقان
احدهما یأمرني والاخر ینهاني قال فقال اذا کنت کذلک فصل رکعتین واستخر الله

مائة مرة ومرة ثم انظر احزم الامرين لك فافعله فان الخيرة فيه ان شاء الله ولتكن
استخارتك في عافية فانه ربما خير للرجل في قطع يده وموت ولده وذهاب
ماله شرح يعزق بفا وراء بي نقطه وقاف بصيغه مضارع غايب مجهول باب
تفعيل براى تكثير يا باب نصر است وجمله حاليه است العزيق بفتح فا وكسر راء
بي نقطه وسكون يا دو نقطه در پايين وقاف طاقه و بيان از مرة ومرة او استغراق
شده اينجا براى عدد بسيار از علم بنفع كارى يا در ترك آن كار پس من در منى
براى تبعيض است مجازى زيرا كه فريقان كه نايب فاعلست عبارت است از دو
لشكر داعي يعني علم بنفع كه مقتضاى هر كدام از آن دو لشكر خلاف مقتضاى ديگرى
است وعلم كسى جمله ونيست وجزئي او نيست وجزئيا نيز نيست حقيقت
امر ونهي در احدهما يأمرني والاخر ينهاني عبارت است از اقتضاى فعل وترك و
مراد اينست كه بسيارى وجوه نفع وضرر كه متعارض است متعين تكيه بر يك طرف
كرده ميشود الاحزم بفتح همزه وسكون حاء بي نقطه وفتح زاي با نقطه بصيغه افعل
التفضيل آنچه احتياط در آن بيشتر باشد ثم انظر احزم الامرين اشارتست باينكه
مباح عقلي نمى باشد يعني كه ميان هر فعلي وترك آن رجحاني في الجمله هست در نظر
فاعل وبرهان اين اينست كه هر فعل وترك قطع نظر از اصالة عدم بر دو قسم است
اول اينكه رجحاني في الجمله يكي از آن دو را بر ديگرى هست در نظر فاعل دوم آنكه رجحاني
نيست اصلا وبنا بر شق اول عدم اباحت عقلي ظاهر است زيرا كه اصالة عدم معارضه
نميتواند كرد با نفعي كه راجح سازد وجود را هر چند كه كم باشد وبنا بر دوم ترك راجح بر
فعل است بنا بر اصالة العدم زيرا كه دفع ضرر اهم از جلب نفع است و پشيمان شدن كسى كه

چرا کردم

چرا كردم بدتر است از پشيمان شدن او كه چرا نكردم واين مقدمات مركوز در اذهان
عقل است اينقدر است كه با وجود رجحان في الجمله اطمينان خاطر نمى باشد طريق استخاره
براى آنست شرح روايتست از اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق ع اسحاق گفت
كه گفتم او را كه بسا كه اراده كردم كارى را بر حالى كه بسيار جلد گرديده ميشود از جمله
من يعني كرد دو لشكر داعي در من بهم ميرسد كه مقتضاى هر يكى ضد مقتضاى
ديگرى است باعتبار اينكه يكى علم بنفع فعلى است وديگرى علم بنفع ترك آن فعل است يكى از آن
دو لشكر امر ميكند مرا بفعلي وديگرى نهي ميكند مرا از آن فعل اسحاق گفت كه پس امام گفت
كه چون باشي چنان پس بگذار دو ركعت وطلب كن نيكى از الله تعالى صد ويكبار بعد
از آن نگاه كن احوط آن دو كار را براى تو پس بكن از آنچه بدرستى كه نيكى در آنست
ان شاء الله تعالى وبايد كه باشد طلب كردن تو در فراغتي يعني كه هر جا بگوئي كه استخير
الله برحمته خيرة في عافية چه بدرستي كه بسا كه گزيده كرده ميشود براى مرد در بريدن
دست او ومردن فرزند او ورفتن مال او هشتم امر عنهم ع انه قال لبعض اصحابه
وقد ساله عن الامر يمضي فيه ولا يجد احدا يشاوره فكيف يصنع قال شاور ربك
قال فقال له كيف قال انو الحاجة في نفسك ثم اكتب رقعتين في واحدة لا وفي واحدة
نعم واجعلهما في بندقتين من طين ثم صل ركعتين واجعلهما تحت ذيلك وقل
يا الله اني اشاورك في امري هذا وانت خير مستشار ومشير فاشر علي بما فيه
صلاح وحسن عافية ثم ادخل يدك فان كان فيها نعم فافعل وان كان فيها لا
لا تفعل هكذا تشاور ربك شرح ضمير عنهم راجع بائمه معصومين ع است ومراد روايت
از يكى از ايشان است مثل ونادته الملائكة ولفظ الرجال ضمير عنهم بمرجع ضمير جمع

شده یضی بضاد با نقطه و یا بصیغه مضارع معلوم غائب معتل اللام یائی باب ضرب یا است
المضي بضم میم و کسر ضاد و تشدید یا از مضی و مراد آنجا فکر کردن در چیز بیشتر ضمیر
مستتر راجع ببعض اصحاب است و این از قبیل تغلیب حال حکایت بر حال محکی است و یا که
بعض اصحاب بصیغه متکلم وحده گفته این را و نظائر این را قال در قال شاور
تکرار سابق است برای وقوع فاصله بسیار کیف بتقدیر کیف اشار بحی آت
البندقه بضم با یک نقطه و سکون نون و ضم دال بی نقطه و قاف و تا و حدت یک
گرو هه اشر بفتح همزه و کسر شین با نقطه و سکون را بی نقطه بصیغه معتل العین
طو ی یا باب افعال است الاشاره بیرون آوردن عسل از کندوج و اینجا استعاره شده
برای رهنمائی کسی که مشورت کنند و تقدیر آن بعلی برای تعدیه استعلا است حسن بضم
حا و سکون سین صفت مضاف است عاقبة بقاف و یا یک نقطه و در بعض نسخ بفا و یای
نقطه در پایه است یعنی روایتست از یکی از بعض صحابه ایشان او گفت بعض یاران
خود را بر حالی که بتحقیق بپرسید بود امام را از کاری عمده که فکر میکند در آن و نمی
یابد یکی را که مشورت کند با او پس چون میکند امام گفت مشورت کن با صاحب کل
اختیار خود راوی گفت که پس بعض یاران گفت امام را که چون مشورت کنم
با صاحب کل اختیار خود امام گفت که قصد کن آن حاجت را در دل خود بعد از آن
بنویس دو پارچه کاغذ را در یکی لا و در یکی نعم و داخل کن آنها را در دو گروهه
از گل بعد از آن بگذار دو رکعت و بگذار آنها را در زیر دامن خود و بگو خدایا
بدرستی که من مشورت میکنم با تو در این کار خود و تو بهتر مشورت کرده شده
ای و بهتر رهنمائی پس رهنمائی من کن بانچه در آنست مصلحت و عاقبت بخیر بعد از آن

داخل کن

داخل کن دست خود را در زیر دامن برای بیرون آوردن یک گروهه پس اگر باشد
در آن گروهه نعم پس بکن و اگر باشد در آن لا پس نکن چنین مشورت میکنی با صاحب
کل اختیار خود باب نود و پنجاه و اصول باب الصلوة فی طلب الرزق شرح
این باب بیان نماز در طلب روزیست در این باب هفت حدیث است اول اصل
شکا رجل الی ابی عبد الله ع الفاقة والحرفة فی التجارة بعد یسار قد کان فیها
یتوجه فی حاجة الا ضاقت علیه المعیشة فامره ابو عبد الله ع ان یاتی مقام
رسول الله صلی الله علیه و آله بین القبر والمنبر فیصلی رکعتین و یقول مائة مرة
اللهم انی اسألک بقوتک وقدرتک وبعزتک وما احاطه به علمک ان تیسر لی من التجارة
اوسعها ابسطها رزقا واعمها فضلا وخیرها عاقبة قال الرجل ففعلت ما
امرنی به فما توجهت بعد ذلک فی وجه الا رزقنی الله عز و جل شرح الحرفة بکسر حا
بی نقطه و سکون را بی نقطه و فا ضد برکت در مالی ما یتوجه بحرف نفی و صیغه
مضارع غائب معلوم باب تفعل از قبیل تغلیب حال حکایت بر حال محکی است و
بتقدیر قول است یعنی شکایت برد مردی در مدینه بسوی امام جعفر صادق ع
از نیازمندی و بی برکتی در سود بعد از وسعتی که بتحقیق بود در او گفت که
رو نمی آرد در حاجتی مگر آنکه تنگ میشود برای او معاش پس امر کرد او را امام
جعفر صادق ع باینکه رود نزد مقام رسول الله صلی الله علیه و آله در میان قبر
و منبر پس گذارد دو رکعت و گوید صد بار که خدایا بدرستی که من طلب میکنم
از تو بتوانائی تو و وسعت خزینه تو و بی تنگی تو و آنچه احاطه کرده بآن دانش
تو از پر آفرینش این را که آسان کنی برای من از سودای تجارت را باعتبار روزی

وشامل‌تر از اول باعتبار فائده و بهتر از اول باعتبار اثر گفت آن مرد که پس کردم آنچه
را که امر کرد مرا بآن پس رهنما شدم بعد از آن در راههای کسب معاش یکروزی
داد مرا الله عز وجل دوم اصل جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول
الله اني ذو عيال وعلي دين وقد اشتدت حالي فعلمني دعاء اذا دعوت به الله
رزقني الله عز وجل ما اقضي به ديني واستعين به على عيالي فقال يا عبد الله
توضأ واسبغ وضوءك ثم صل ركعتين تتم الركوع والسجود فيهما ثم قل يا ماجد
يا واحد يا كريم اتوجه اليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد يا رسول الله اني اتوجه
بك الى الله ربك ورب كل شيء ان تصلي على محمد وعلى اهل بيته واسألك نفحة من
نفحاتك وفتحا يسيرا ورزقا واسعا الم به شعثي واقضي به ديني واستعين به
على عيالي شرح اين مضمون گذشت در کتاب الدعاء در حديث ششم باب الدعاء للرزق
کتاب پنجاه و سيوم است اسبغ بسين بی‌نقطه جا که نقطه و غين با نقطه بصيغه
امر باب افعال است الاسباغ فراخ و بسيار کردن چيزی و وضوء بفتح و ضم واو بمعنی
آب وضو است و مصدر بضم واو است و هم بفتح آمده است و فراخ کردن آب وضو
عبارت است از اتيان بمستحبات وضو مثل شستن دو دست و مضمضه و استنشاق
و ريختن آب بسيار در ظرفی که سر فراخ باشد تا آنکه اغتراف بآن کرد باسانی و ماجد
بجاء بی‌نقطه و جيم ميتواند بود و بنا بر دوم بمعنی بی‌نيازست ان تصلي ميتواند
بود که مجرور بدل اشتمال محمد نبيك باشد و ميتواند بود که بتقدير لان تصلي باشد
و متعلق به اتوجه اليك بمحمد نبيك نبي الرحمة زيرا که يا محمد تا آخر جمله معترضه است
النفحة بفتح نون و سکون فا و حاء بی‌نقطه و تاء وحدت بکسر نسيم باد و اينجا استعاره شده

برای يکرو

برای يکرو و آوردن دولت نفحات بفتح نون و فتح فا است الم بتشديد ميم بصيغه
مضارع متکلم وحده از باب نصر است اللم بفتح لام جمع متفرق الشعث بفتح شين
با نقطه و فتح عين بی‌نقطه و ثاء سه نقطه پراکندگی کار و مقصود جمع کارهای
پراکنده بی سر و سامان است ترجمه آمد مردی بسوی نبی صلی الله عليه وآله پس
گفت ای رسول الله بدرستی که من عيالوارم و بر من است قرضی و بتحقيق شد حال
من پس تعليم کن مرا دعائی که چون دعا کنم بآن الله تعالی را روزی کند مرا الله تعالی
آنچه را که ادا کنم بآن قرض خود را و مدد جويم بآن در نفقه عيال خود پس نبی
صلی الله عليه وآله گفت که ای بنده خدا وضو بساز و فراخ کن آب وضو خود را
بعد از آن بگذار دو رکعت بحالی که کامل کنی رکوع را و سجود را در آن دو رکعت
پس بعد از آن بگو که ای بزرگ ای يکانه صاحب کرم روی می‌آورم بسوی تو بمحمد
پيغمبر تو که پيغمبر رحمت است ای محمد ای رسول الله بدرستی که من روی می‌آورم
بوسيله تو بسوی الله تعالی که صاحب کل اختيار تو و صاحب کل اختيار هر چيز
است باينکه درود کنی بر محمد و اوصيای او و طلب ميکنم از تو وزيدنی نسيم دولتی
را از جمله وزيدنهای نسيم دولت که از جانب تست و کشادی را که آسان باشد و روزی
را که فراخ باشد که جمع کنم بآن پريشانی پراکندگی کار خود را و ادا کنم بآن
قرض خود را و مدد جويم بآن بر نفقه عيال خود سيوم اصل عن ابن الطيار قال
لابي عبد الله انه كان في يدي شيء فتفرق وضقت ضيقا شديدا فقال لي
الك حانوت في السوق قلت نعم وقد تركته فقال اذا رجعت الى الكوفة فاقعد في حانوتك
واكنسه فاذا اردت ان تخرج الى سوقك فصل ركعتين او اربع ركعات شرح ضقت

بکسر خا با نقطه و سکون قاف بصیغه ماضی معلوم معتل العین یایی متکلم وحده از باب
ضرب است ضیقا بکسر ضاد و سکون یا دو نقطه در پایین مصدر است الحانوت بحا بی نقطه
والف وضم نون و سکون واو و تاء دو نقطه در بالا بر وزن فاعول دکان
شراب فروشی و مراد اینجا مطلق دکانست که پیر دکان داشته باشد چنانچه دکان
شراب فروشی میدارد اکنس بنون و سین بی نقطه بصیغه امر باب نصر است یعنی
روایتست از حمزه بن محمد الطیار که کوفی بوده گفت که گفتم در حضور امام جعفر
صادق علیه السلام که بدرستی که شان اینست که بود در دست من چیزی از مال پس
برکناره شد و تنگدست شدم و تنگی سخت پس امام گفت مرا که آیا ترا دکانی که
خانه در عقب آن باشد هست در بازار کوفه گفتم آری و بتحقیق واگذاشتم آنرا
پس امام گفت که چون برگردی بسوی کوفه پس بنشین در دکان خود و جاروب کن آنرا
پس چون اراده کنی که از منزل خود بیرون روی بسوی بازار خود پس بگذار دو رکعت یا
چهار رکعت **اصل** ثم قل فی دبر صلاتک توجهت بلا حول منی ولا قوة ولکن بحولک و
قوتک ابرا من الحول والقوة الا بک کانت حولی و منک قوتی اللهم فارزقنی من فضلک الواسع
رزقا واسعا کثیرا طیبا وانا خافض فی عافیتک فانه لا یملکها احد غیرک **شرح** باء در بلا حول
و در بحولک صله توجهت است باعتبار تضمین معنی و ثوق الحول بفتح حا بی نقطه و سکون
واو یکی و سستی عزم کسی از کاری القوة بضم قاف و تشدید واو راستی و عدم انحراف
عزم کسی از کاری و فعل اعتماد و وثوق بحول و قوت خود و دیگران غیر الله تعالی عبارتست
از اعتقاد بطلان مذهب معتزله قدریه که بنده را مستقل در قدرت بر فعل و ترک میشمرند
و بیان شده در کتاب التوحید در باب الجبر والقدر والامر بین الامرین و در باب الاستطاعه

در باب الخافض بخا با نقطه بعد و ضاد با نقطه بصیغه اسم فاعل باب حسن خوش عیش فی براه
میسرات **یعنی** بعد از آن بگو در عقب نماز خود وقت اراده رفتن بسوی بازار که
روآوردم بسوی بازار بی وثوق بحولی که از جانب من باشد و نه قوتی که از جانب
من باشد و نه قوتی که از جانب من باشد یا نیست که ترک آنچه خواهم کرد در بازار یا فعل
آنچه بفعل خواهم آورد در بازار بوسیله انگیزه کسی مگر بوسیله انگیزی تو پس
توکل بحول من در بازار و از جانب تست قوت من در بازار خدایا پس بنا بر این توجه
و وثوقی که بحول و قوت تو دارم و بحول و قوة دیگری ندارم روزی کن مرا از فضل
تو که فراخ است روزی را که بسیار باشد پاکیزه باشد بحالی که من خوش عیش باشم
بسبب عافیت تو یعنی خلاصی که بوسیله انگیزی تو باشد چه بدرستی که شان اینست
که مالک و صاحب اقتدار فراغت نمیشود هیچکس غیر تو **اصل** قال ففعلت ذلک وکنت
اخرج الی دکانی حتی خفت ان یاخذنی الجابی باجرة دکانی وما عندی شیء قال فجاء
جالب بمتاع فقال لی تکرینی نصف بیتک فاکریته نصف بیتی بکراء البیت کله قال و
عرض متاعه فاعطی به شیئا لم یبعه **شرح** خفت بکسر خا با نقطه و سکون فا بصیغه ماضی
معلوم معتل العین واوی متکلم وحده از باب علم است الجابی بجیم و باء یک نقطه و یا
بصیغه اسم فاعل معتل اللام یایی ناقص یا از باب ضرب و باب علم تحصیلدار خراج و مانند آن
الاجرة بضم همزه و سکون جیم و راء بی نقطه کرایه و مراد اینجا کرایه زمینی است که در
ارض خراجی باشد اگر چه عمارت آن کرایه ندارد یا مراد اجرای عمل است یعنی مالیه
که عامل میگیرد در برابر کار که هر کس از اهل بازار در دکان الجالب بجیم و با یک نقطه
بصیغه اسم فاعل باب نصر و ضرب آنکه متاعی از دیاری بدیاری برد برای فروختن تکرینی

بنقطه و یاء دو نقطه در پایین بصیغه مضارع مخاطب باب افعال است و جزم یعنی
امر است الاکرام بکرا ای دادن چیزی اکرام بکسر کاف و الف ممدوده کرای عوض یعنی
بنقطه و طاء بنقطه و ضاد بانقطه بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است التعریض
چیزی را مهیای فروختن و مانند آن کردن باد و بهر آن مقابله است و ضمیر راجع
بکرا است ضمیر لم یبعه راجع بشیئا است و مراد ابیت کرا احسانی کمتر و قدر یاد
متاع داد که مشتمل بر زیاده بر طلب من بود و احتیاج بر آنچه کردن من نبود تا بیع واقع
شود یعنی ابن الطیار گفت که پیر کردم آنچه را که اسلام فرمود و عادت من این بود
که بیرون میرفتم بسوی دکان خود تا آنکه ترسیدم از آنکه بگیرد مرا تحصیل اخراج
بکرای دکان من بر حالی که نباشد نزد من چیزی ابن الطیار گفت پس آمد جار من با
متاعی او بمن گفت سوال کرد کرای یک ماه نصف خانه دکان ترا پس بکرای دادم او را نصف خانه
دکان خود را بکرای بخانه همگی او یعنی آنچه گنجایش داشت که کل خانه را باب بکرای
دهد ابن الطیار گفت که واکرد متاع خود را برای فروختن پس داد در مقابل کرا
من چیزی از متاع را که نفروخته از او بکرا احسان کرد اصل فقلت له هل لک الی خیر
تبیعنی عدلا من متاعک هنا بیعه و اخذ فضله و ادفع الیک ثمنه قال و کیف لی بذلک قال
قلت و بکرامه علی بذلک قال فی نفعه لا اسهب فاخذت ترو قته و جاء برمه مثل یلا فبعت
المتاع بربحی و دفعت الیه ثمنه و اخذت الفضل فمازلت اخذ عدلا عدلا فابیعه و
اخذ فضله و ارد علیه راس المال حتی رکبت الدواب و اشتریت الرقیق و بنیت
الدور شرح الی متعلق بمحذوف بتقدیر میل الی خیر و خیر افعل التفضیل است یعنی احسانی
که بهتر از احسانی باشد که کردی تبیعنی بتقدیر انه ناصبه بدل اشتمال خیر است و مرفوع و منصوب

میتواند بود

میتواند بود تا بیعه مرفوع است و جمله استیناف بیانی سابق است باد بذلک هر دو
متعلق بمحذوف است بتقدیر کفیل بذلک عدلا بکسر عین بنقطه و سکون دال بنقطه
در میان بار ای سبب و مرجع ضمیر مونث که اسم علی است باعتبار اینکه کلمه است یا فقره
است یا باعتبار اینکه یمین است و میتواند بود که من برای تبعیض باشد و ضمیر مونث
راجع باشد بمعنی کلمه های که مفهوم است از کلام سابق رقمته بنقطه و قاف بصیغه
ماضی متکلم وحده از باب نصر است الرقم نوشتن و مراد اینجا نوشتن در دستک
است بتفصیل تا قیمت هر متاعی معلوم شود یا مراد نوشتن تمسک است که در آن
مبلغ و حق تاریخ ادا نوشته می شود مازلت بحرف نفی و کسر زای با نقطه و سکون لام
بصیغه ماضی بمثل الله اعلم متکلم وحده از باب علم از افعال ناقصه است و ضمیر متکلم
اسم آنست و جمله خبر آنست الرقیق بفتح راء بینقطه و کسر قاف و سکون یاء دو نقطه در پایین
و قاف جمع رقیق بکسر راء و تشدید قاف بندگان الدور بضم دال بینقطه و سکون واو و راء
بنقطه جمع دار خانها یعنی پس گفتم او را که آیا ترا میل هست بسوی احسانی که بهتر
باشد از آنکه کردی که بیکم فروشی بمن یکتای بار را از متاع خود بیان این آنکه می
فروشم از او نگاه میدارم برای خود زیادتی را از او تسلیم میکنم بسوی تو قیمت
از آنرا گفت و چون میشود برای من کفیلی بآنچه گفتی که قیمت از آن تسلیم کنی ابن
الطیار گفت که گفتم که برای تست الله تعالی بمن کفیل بذلک گفت پس بیع کن یکتای
بار را بسبب آن کلمه که گفتی پس گرفتم از او نوشتم از او آن سرهای سخت پس فروختم
آن متاع را در هان روز خود و تسلیم کردم بسوی او آن قیمت را و نگاه داشتم
زیادتی را پس همیشه میگرفتم یکتا یکتا را پس میفروختم از او نگاه میداشتم زیادتی از او

میکردانیم بر اعمار این انسال ما تا انکه بسط شدیم اسپاترا و خریدیم غلامان و کنیزان را

و بنا کردیم خانها را **چهارم اصل** عن ابی الولید بن صبیح عن ابیه قال قال ابو عبد

الله ع یا ولید لیه حانوتک من المسجد فقلت علی بابه فقال اذا اردت ان تاتی

حانوتک فابدأ بالمسجد فصل فیه رکعتین او اربعا ثم قل غدوت بحول الله وقوته

و غدوت بلا حول منی و لا قوة بل بحولک و قوتک یا رب اللهم انی عبدک التمس من

فضلک کما امرتنی فیسر لی ذلک و انا خافض فی عافیتک **شرح** غدوت بغین با نقطه

و دال بی نقطه بصیغه ماضی معلوم متکلم وحده از باب نصر است الغدو بفتح غین

و سکون دال و الغدوة بضم غین و سکون دال در اول روز رفتن بجای و توضیح

باقی ظاهر است از شرح حدیث سابق **یعنی** روایتست از عباس بن ولید بفتح

واو و کسر لام و سکون یا دو نقطه در پائین و دال بی نقطه ابن صبیح بضم صاد

با نقطه و فتح باء یک نقطه و سکون یا دو نقطه در پائین و حاء بی نقطه از پدر ترکه

گفت امام جعفر صادق ع ای ولید کجا است دکان تو در کوفه نسبت بمسجد پس

گفتم که بر در مسجد است پس امام گفت که چون اراده کنی که ائی بدکان خود پس

ابتدا کن بمسجد پس بکذار در آن دو رکعت یا چهار رکعت بعد از آن بگو که حرکت اول

روز و ثوق کردم بحول الله تعالی و قوت او و حرکت اول روز کردم بی وثوق بحول

از جانب من و نه قوت من بلکه بحول تو و قوت تو ای صاحب کل اختیار من خدایا بدرستیکه

که من بنده تو ام طلب میکنم از عطای تو چنانچه امر کردی مرا در سوره جمعه فاذا قضیت

الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله و در سوره نساء و اسألوا الله من

فضله پس آسان کن بر من این را بر حالی که من خوش عیش باشم بسبب فراغت تو **پنجم**

اصل عن رجل

اصل عن رجل من اصحابنا عن ابی عبد الله ع قال قال لی یا فلان اما تغدو فی الحاجة

اما ترون ایا المسجد الاعظم عندکم بالکوفة قلت بلی قال فصل فیه اربع رکعات و قل فیهن

غدوت بحول الله و قوته غدوت بغیر حول منی و لا قوة و لکن بحولک یا رب و قوتک

اسألک برکة هذا الیوم و برکة اهله و اسألک ان ترزقنی من فضلک حلالا طیبا تسوق

الی بحولک و لا قوتک و انا خافض فی عافیتک **شرح** توضیح بعض این نیز مثل سابق است

یعنی روایتست از مردی از یاران ما از اهل کوفه از امام جعفر صادق ع گفت که امام

گفت مرا که ای فلان آیا حرکت اول روز نمیکنی برای حاجت آیا کذر نمیکنی بمسجد بزرگ

نزد شما در کوفه گفتم بلی امام گفت پس بکذار در آن مسجد چهار رکعت بگو در آنها که حرکت

اول روز و وثوق کردم بحول الله تعالی و قوت او و بغیر حولی که از جانب من باشد و نه

قوتی که از جانب من باشد و لیکن بحول تو ای صاحب کل اختیار من و قوت تو طلب میکنم

از تو برکت این روز را و برکت اهل آنرا و طلب میکنم از تو این را که روزی کنی مرا از عطای

تو حلالی پاکیزه را که برانی از بسوی من بحول تو و قوت تو بر حالی که من خوش عیش

باشم بسبب فراغت تو **ششم اصل** قال ابو عبد الله ع من جاع فلیتوضأ و لیصل رکعتین

ثم یقول یا رب انی جائع فاطعمنی فانه یطعم من ساعته **شرح** گفت امام جعفر صادق ع

که هر که گرسنه شود پس باید که وضو سازد و باید که بکذارد دو رکعت نماز بعد از آن

میگوید که ای صاحب کل اختیار من بدرستیکه من گرسنه ام پس اطعام کن مرا چون چنین

کند اطعام کرده میشود در همان ساعت خود **هفتم اصل** عن ابی عبد الله ع قال اذا

غدوت فی حاجتک بعد ان تجب الصلوة فصل رکعتین فاذا فرغت من التشهد قلت اللهم

انی غدوت التمس من فضلک کما امرتنی فارزقنی رزقا حلالا طیبا و اعطنی فیما رزقتنی العافیة

تعیدها ثلاث مرات شرح تجب بجیم و تشدید با یک نقطه بصیغه مضارع مجهول غایب
باب نصر است الجب بفتح جیم بریدن و مراد اینجا اتمام است الصلوة مرفوع و نایب فاعل
است و عبارت است از فریضه صبح و میتواند بود که تجب بصیغه مخاطب و الصلوة
باشد لیکن احتمال اول مناسب ترست بایت سوره جمعه فاذا قضیت الصلوة فانتشروا
فی الارض وابتغوا من فضل الله زیرا که ظاهر اینست که کلام متنی باشارة باین ایت
باشد نظیر انچه بیان شده در شرح حدیث چهارم باب نوزدهم اگر چه میتواند بود
که اشارت بایت سوره نساء نیز باشد که واسئلوا الله من فضله و میتواند بود که
تجب بتخفیف با بصیغه معلوم غایبه معتل العین باب ضرب است باشد و الصلوة
مرفوع و فاعل باشد زیرا که وجب بمعنی سقوط و بمعنی استقر آمده و حاصل همه یکی
است و مراد انقضای نماز فریضه است یعنی روایتست از امام جعفر صادق که گفت چون
حرکت اول روز کنی برای حاجت خود بعد از آنکه اتمام کرده شود فریضه صبح پس بگذار
در مسجد یا در مساجد یا در موضعی دیگر دو رکعت پس چون فارغ شوی از تشهد میگویی
که خدایا بدرستی که من حرکت اول روز کردم بر حالی که طلب میکنم از عطاهای تو چنانچه امر
کرده مرا در سوره جمعه که وابتغوا من فضل الله پس روزی کن مرا روزی حلال پاکیزه
و بده مرا آنچه روزی کنی مرا از فراغت اعانت میکنی این کلمات را سه بار اصل ثم تصلی
رکعتین اخراوین فاذا فرغت من التشهد قلت بحول الله وقوته غدوت بغیر حول منی ولا
قوة ولکن بحولک یا رب وقوتک وابرا الیک من الحول والقوة اللهم انی اسالک برکة هذا
الیوم وبرکة اهله واسالک ان ترزقنی من فضلک رزقا واسعا طیبا حلالا تسوقه الی
بحولک وقوتک وانا خافض فی عافیتک تقولها ثلاثا شرح اخراوین بضم همزه و سکون خا با نقطه تثنیه

اخریست

اخری است بزیاده کردن واو برای التقاء ساکنین و توضیح باقی این ظاهر است از شرح
حدیث سیوم این باب یعنی بعد از آن میگذاری دو رکعت دیگر پس چون فارغ شوی
از تشهد میگویی بحول خدا و قوت او حرکت اول روز کردم بغیر حولی که از
من باشد و لیکن بحول تو ای صاحب کمال اختیار من و قوت تو و بیزار میشوم بسوی تو
از هر حول و هر قوت که از دیگری باشد خدایا بدرستی که من طلب میکنم از تو برکت
این روز را و برکت اهل او را و طلب میکنم از تو این را که روزی کنی از عطاء تو روزی
فراخ پاکیزه حلال را که برانی آنرا بسوی من بحول تو و قوت تو بر حالیکه من خوش عیش
باشم بسبب فراغت تو میگویی این کلمات را سه بار باب نوادر و منهم اصل باب صلوة الحوائج
شرح الحوائج بفتح حاء بی نقطه و واو و الف و یا دو نقطه در پایین و جیم جمع حاجت چیزهای
که احتیاج بانها باشد یعنی این باب بیان نماز حاجتها است در این باب یازده حدیث است
اصل دخلت علی ابی عبد الله ع فقلت جعلت فداک انی اخترعت دعاء قال دعنی
من اختراعک اذا نزل بک امر فافزع الی رسول الله صلی الله علیه و آله وصل رکعتین تهدیهما
الی رسول الله صلی الله علیه و آله قلت کیف اصنع قال تغتسل وتصلی رکعتین تستفتح بهما
افتتاح الفریضة وتتشهد تشهد الفریضة شرح دعنی بفتح دال بی نقطه و سکون عین بی
نقطه و نون وقایه و یاء متکلم بصیغه امر معتل الفاء واوی باب منع است الودع بفتح دال
واگذاشتن و تعدیه آن بمفعول دوم بمن برای تضمین معنی تبعید است افزع بفاء و زای
با نقطه و عین بی نقطه بصیغه امر باب علم و منع است الفزع بفتحتین و فتح و سکون زای و بکسر
فاء و سکون زای زاری کردن تهدیهما بدال بی نقطه و یا دو نقطه در پایین بصیغه مضارع
مخاطب مثل الاهداء فی باب افعال جمله حالیه است ظاهر تغتسل وتصلی اینست که با غسل مستحب

وضو درکار نیست و بیان این شد در کتاب الطهارة در احادیث باب صفة الغسل والوضوء
قبله و بعده تا آخر کتاب پیش و نهم استفتاح مفتوح مضموم بمفعول مطلق برای تشبیه یا
برای نوع است و مراد اینست که هفت تکبیر چهار افتتاح که در اول فریضه مستحب است
چنانچه می آید در حدیث اول باب النوادر اینجا نیز مستحب است تشهد در اول بصیغه
مضارع مخاطب باب تفعل بحذف یکی تا مرفوع است و در دوم بصیغه مصدر باب تفعل
منصوب است و مفعول مطلق برای تشبیه یا برای نوع است و مراد ختم مستحبات تشهد
است چنانچه می آید نیز در حدیث اول باب النوادر آنجا نیز مستحب است تشهد در اول بصیغه
مضارع مخاطب باب تفعل بحذف یکی تا مرفوع است و در دوم بصیغه مصدر باب تفعل
منصوب و مفعول مطلق برای تشبیه یا برای نوع **یعنی** داخل شدم بر امام جعفر صادق ع
پس گفتم که قربانت شوم بدرستی که من اختراع کردم دعائی را در طلب حاجت امام گفت که وا
گذار مرا از اختراع تو چون مفروغ شد این بتو حاجتی پس زاری و استغاثه کن بسوی رسول
الله صلی الله علیه و آله و بگذار دو رکعت بر حالی که هدیه کنی آنها را بسوی رسول الله صلی
الله علیه و آله گفتم چون میکنم امام گفت که غسل طلب حاجت میکنی و میگذاری دو
رکعت ابتدا میکنی مانند ابتدای فریضه و تشهد میکنی مانند تشهد فریضه **اصل** فاذا فرغت
من التشهد و سلمت قلت اللهم انت السلام و منک السلام و الیک السلام اللهم صل علی
محمد و آل محمد و بلغ روح محمد منی السلام و ارواح الائمة الصادقین سلامی واردد علی
منهم السلام والسلام علیهم و رحمة الله و برکاته اللهم ان هاتین الرکعتین هدیة منی
الی رسول الله صلی الله علیه و آله فاثبنی علیهما ما املت و رجوت فیک و فی رسولک یا
ولی المؤمنین **شرح** سلام بفتح سین بی نقطه در اصل مصدر است بمعنی بیزار بودن و مستعمل

میشود درآنچه

میشود درآنچه از جانب ان آزاری بکسی نرسد و همراه آزاری که بوسیله آن بکسی رسد لا
مخالفت ان باشد مثل علالت و مثل عهد الهی چنانچه گذشت در کتاب العشرة در حدیث
چهارم باب التسلیم که افشوا سلام الله فان سلام الله لا ینال الظالمین و سلام چون
محمول شود بر کسی مراد اینست که صاحب اعلای مراتب عدالت است پس کسی غیر
الله تعالی محمول نمیشود و چون محمول شود بر فعلی مراد اینست که مشتمل بر عدالت
است اثبنی بثای سه نقطه و با یک نقطه و نون و یای متکلم بصیغه امر معتل اللام
المهموز و وی باب افعال است املت بصیغه ماضی معلوم متکلم وحده از باب ضرب یا تفعیل
است فرق میان امل و رجا اینست که امل متعلق بچیزهای دور میباشد و رجا متعلق
بنزدیک است **یعنی** پس چون فارغ شوی از تشهد و سلام میدهی میگوئی خدایا
توئی سلام و از جانب تست سلام یا یعنی که علم باحکام حلال و حرام که مشتمل بر عدالت
است حاصل نمیشود مگر بوسیله وحی تو بانبیای و بسوی تست سلام یا یعنی که هر چه
از اعمال خلائق که حق باشد مقبول تست خدایا درود کن بر محمد و آل محمد و برسان
روح محمد را از جانب من سلام و برسان ارواح امامان راست گو را سلام من و رد
کردان بر من از جانب ایشان سلام را و سلام بر ایشان باد و رحمت خدا و برکتهای
خدا خدایا بدرستی که این دو رکعت هدیه ایست از جانب من بسوی رسول الله
صلی الله علیه و آله پس ثواب ده مرا برای دو رکعت آنچه را که آرزو دارم و امید دارم
در تو و در رسول تو ای کارساز مومنان **اصل** ثم تخر ساجدا و تقول یا حی یا قیوم
یا حی لا یموت یا حی لا اله الا انت یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین اربعین مرة ثم تضع
خدک الایمن فتقولها اربعین مرة ثم تضع خدک الایسر فتقولها اربعین مرة **شرح** تخر بخای با نقطه

وتشديد يا بي نقطه بصيغه مضارع مخاطب از باب نصر يا ضرب است لاتتوب بصيغه مضارع
مخاطب است نه آنكه اگر بصيغه غايب ميبود حيا منصوب ميبود اربعين مرة متعلق
بمجموع ياحي يا قيوم تا آخر است يعني بعد از آن بجا مي آري سجده كنانه و ميكوئي كه اي
زنده اي بغايت ايستادگي كننده بكار خلائق اي آنكه نمي ميري اي زنده نيست مستحق
عبادتي مگر تو اي صاحب بزرگي و گرامي كردن هر گرامي اي رحم كننده بر رحم كنندگان
چهل بار بعد از آن بگذار پهلوي راست روي خود را بر سجده گاه پس ميكوئي اين كلمات را
چهل بار بعد از آن بگذار پهلوي چپ روي خود را پس ميكوئي اين كلمات را چهل بار
اصل ثم ترفع راسك وتمد يدك فتقول ذلك اربعين مرة ثم ترد يدك الى رقبتك وتلوذ بسبابتك
وتقول ذلك اربعين مرة ثم خذ لحيتك بيدك اليسرى وابك او تباك وقل يا محمد يا رسول الله
اشكو الى الله واليك حاجتي والى اهل بيتك الراشدين حاجتي وبكم اتوجه الى الله في حاجتي
ثم تسجد وتقول يا الله يا الله حتى ينقطع نفسك صل على محمد وال محمد وافعل بي كذا
وكذا قال ابو عبد الله ع فانا الضامن على الله عز وجل ان لا يبرح حتى تقضى حاجته شرح
كشيدن دستها در وقت دعا احتمال دارد اول اينكه بعنوان دور كردن ابتهال آن رو باشد
در جانب قبله چنانچه در صورت ابتهال مذكور شد در كتاب الدعاء در حديث اول
باب چهاردهم كه باب الرهبة والرغبة تا آخر است دوم اينكه بعنوان دور كردن نباشد
چنانچه در صورت رغبت ميباشد و اين نيز بيان شد در آن حديث كتاب الدعاء
يك انگشت و دو انگشت در صورت تبتل و تضرع نيز مذكور شد در آن حديث كتاب الدعاء
تلوذ بذال با نقطه بصيغه مضارع مخاطب معتل العين واوي از باب نصر است اللوذ بفتح
اللام و سكون واو پناه بردن بچيزي و مراد اينجا حركتي است كه علامت پناه بردن باشد بالله تعالى

باشد بدان

باشد بدان كه آن است السبابة بفتح سين بي نقطه و تشديد با يك نقطه و الف و با يك نقطه
انگشتي از دست كه پهلوي شست است ظرف در الى الله و در الى اهل خبر مبتدا است
و حاجتي مبتدا است و جمله استينافي بياني اشكو است يعني بعد از آن بر ميداري سر
خود را و دراز ميكني دست خود را چنانچه در وقت زاري در دعا ميباشد و ميكوئي
چهل بار بعد از آن بر ميگرداني دست خود را بسوي گردن خود بعنوان چپ
راست يا بعنوان ديگر و پناه ميبري بوسيله جنبانيدن انگشت شهادت خود را
ميكوئي آن را چهل بار بعد از آن بگير ريش خود را بدست چپ خود و گريه كن
يا خود را بصورت گريه كننده كن و بگو اي محمد اي رسول الله شكايت ميكنم بيان
اين آنكه بسوي الله تعالى است و بسوي تست حاجت من و بسوي اوصياء تست حاجت
من و بوسيله شما متوجه ميشوم بسوي الله تعالى در حاجت خود بعد از آن سجده ميكني
و ميكوئي اي الله اي الله تا اينكه بريده شود نفس تو درود كن بر محمد و آل محمد و
بكن با من چنين و چنين مراد اينست كه حاجت خود را مذكور كن گفت امام جعفر
صادق عليه السلام كه پس منم ضامن بر الله عز و جل اين را كه از مكان خود نروي تا آنكه روا
شود حاجت او [illegible] عن بعض اصحابنا رفعه الى ابي عبد الله ع قال في الرجل يحزنه الامر
او يريد الحاجة قال يصلي ركعتين يقرأ في احدهما قل هو الله احد الف مرة وفي الاخرى مرة
ثم يسأل حاجته شرح مراد برفع اينجا عرض نمودن است مثل آنچه گذشت در حديث هشتم
باب هشتاد و پنجم پس ضمير قال راجع است به بعض اصحابنا است و ميتواند بود كه مراد
برفع ارسال بدون سند حديث باشد و ضمير قال راجع بامام باشد دوم
يحزنه با شد يحزنه بحاء بي نقطه و زاي با نقطه و نون بصيغه مضارع معلوم غايب

بار افعال یا باب نصر است **یعنی** روایتست از بعض یاران ما که رجوع کرد آنچه را که مذکور میشود
بسوی امام جعفر صادق علیه السلام بیان این اگر آن بعض اصحاب گفتگو کرد با امام در امری که
غمگین میکند او را کاری عمده یا مهم اهمی حاجتی را امام گفت که میکند دو رکعت بخواند
بعد از سوره فاتحه در یکی از آنها سوره قل هو الله احد هزار بار و در دیگری یکبار بعد
از آن طلب میکند حاجت خود را **سیوم اصل** قلت للرضا جعلت فداك علمني دعاء
لقضاء الحوائج فقال اذا كانت لك حاجة الى الله عز وجل مهمة فاغتسل والبس انظف ثيابك
وشم شيئا من الطيب ثم ابرز تحت السماء فصل ركعتين تفتتح الصلوة فتقرأ فاتحة الكتاب
وقل هو الله احد خمس عشرة مرة ثم تركع فتقرأ خمس عشرة مرة ثم تتمها على مثال
صلوة التسبيح غير ان القراءة خمس عشرة مرة فاذا سلمت فاقرأها خمس عشرة مرة ثم
تسجد فتقول في سجودك اللهم ان كل معبود من لدن عرشك الى قرار ارضك فهو باطل
سواك فانك انت الله الحق المبين اقض لي حاجة كذا وكذا الساعة الساعة وتلح فيما اردت
شرح ابرز بباء یکنقطه و راء بینقطه و زاء با نقطه بصیغه امر باب نصر یا علم است میتوان
بود که خمس عشرة مرة همه جا متعلق بمجموع قراءت فاتحة الكتاب وقل هو الله احد باشد
و میتواند بود که همه جا متعلق بقراءت قل هو الله احد تنها باشد و مناسب حدیث
آنحضرت اینست که در اول متعلق بمجموع باشد و در باقی متعلق بقراءة قل هو الله احد تنها
باشد لدن بفتح لام و ضم دال بینقطه و سکون نون اینجا ظرف مکان است و در او لغات
دیگر جائز است و مراد بعرش اینجا سطح محیط بجمیع اجسام است القرار بفتح قاف مصدر
باب ضرب و علم ضد حرکت و مراد بقرار ارض اینجا مرکز ثقل زمین است خواه در خارج
زمین باشد و خواه داخل الباطل بکار نیاینده و مراد اینجا اینست که عبادت او بکار نمی آید

سوا که برای

سوا که برای اشیای متصل است و این لازم ندارد این را که الله تعالی مکانی باشد چنانچه
ظاهر شد در کتاب التوحید در حدیث دوازدهم باب الحركة والانتقال که باب نوزدهم
است در تفسیر آیت سوره زخرف وهو الذي في السماء اله وفي الارض اله تلح بتشدید
حاء بینقطه بصیغه مضارع مخاطب باب افعالست و مراد بالحاح مبالغه در دعاست
مثل توسل بمحمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام چنانچه گذشت در
كتاب الدعاء در حدیث یازدهم باب دعوات موجزات لجميع الحوائج که باب شصتم است
یعنی گفتم امام رضا را که قربانت شوم تعلیم کن مرا دعائی برای بر آوردن حاجتها
پس امام گفت که چون باشد ترا حاجتی بسوی الله عز وجل عمده باشد پس غسل کن و بپوش پاکیزه ترین
جامها خود را و ببوی کن چیزی را از خوشبوی را بعد از آن بیرون شو در زیر آسمان پس
بگذار دو رکعت بیان این اگر ابتدا میکنی این نماز را بتکبیر احرام و میخوانی سوره فاتحة
الكتاب و سوره قل هو الله احد پانزده بار بعد از آن رکوع میکنی و میخوانی آنرا پانزده
بار بعد از آن اتمام میکنی این نماز را بر مانند نماز جعفر طیار که بیان شد در باب
صلوة التسبيح تفاوت اینست که قراءت اینجا در اینجا تمثیل باعتبار آن شده پانزده
بار است و در نماز جعفر تسبیح بزرگ ده بار است پس چون سلام دهی پس بخوان سوره
قل هو الله احد را پانزده بار بعد از آن سجده میکنی و میگوئی تو در سجده خود که
خدایا بدرستی که هر معبودی از نزد عرش تو تا استقرار زمین تو بیراه بکار نیاینده نی
است غیر تو چه بدرستیکه توئی و بس آن مستحق عبادت شوی که بکار آیندنی خاصه
است برآور برای من حاجت چنین و چنین را در این ساعت و الحاح میکنی در آنچه
خواستی **چهارم اصل** عن ابي علي الخزاز قال حضرت ابا عبد الله فاتاه رجل فقال له جعلت فداك

اخي به جلية استحيي ان اذكرها فقال له استر نكرد قال يصوم يوم الاربعاء والخميس والجمعة
فيخرج اذا زالت الشمس ويلبس ثوبين اما جديدين واما غسيلين حيث لا يراه احد
فيصلي ويكشف عن ركبتيه ويتمطى براحتيه الارض وجبينيه شرح استحيي بكسر حا بنقطه
وسكون يا بصيغه مضارع متكلم وحده از معتل العين يائي ومعتل اللام يائي باب استفعال
بحذف يكتا الاربعاء بفتح همزه وسكون را بي نقطه وفتح وكسر وضم با نقطه وعين بي
نقطه والف ممدوده چهارشنبه الخميس بفتح خا با نقطه وكسر ميم وسكون يا دو نقطه
در پائين وسين بي نقطه پنجشنبه يتمطى بطا بي نقطه والف منقلب از واو بصيغه مضارع
غائب باب تفعل است التمطي دراز شدن ومراد اينجا رسيدن است با در براحتيه
براي تعديه است الراحه بي نقطه والف وحا بي نقطه شكم دست جبينيه بفتح جيم
كسر با يك نقطه وسكون يا دو نقطه در پايين ونون مفتوحه ويا تثنيه يعني دو پهلوي
پيشاني است معطوف بر راحتيه واين اشارتست باينكه ميبايد كه سجده گاه
خاك باشد تا دو پهلوي پيشاني را نيز گيرد ترجمه روايتست از ابو علي خراز بفتح خا
با نقطه وتشديد را بي نقطه يا با نقطه والف وزاي با نقطه گفت كه حاضر شدم نزد
امام جعفر صادق ع پس آمد نزد او مردي پس گفت او را كه قربانت شوم بدر
ستي بلا وبلائي است كه شرم ميدارم از اينكه مذكور كنم انرا پس امام گفت او را كه پوشيده
دار آنرا وبگو او را كه روزه دارد روز چهارشنبه وپنجشنبه وآدينه وبيرون
رود چون زوال آفتاب شود مراد از زوال روز ناديدنا است يا مراد زوال هر يكي از اين
سه روز است وبپوشد دو جامه را كه يا نو باشد يا شسته ويا كيزه باشد مراد لنگ
ورداء است در جائي كه نبيند او را هيچ كس ونماز كند وپرده بردارد از دو زانوي خود

باینبغي

با ينبغي كه در وقت سجده دو زانوي خود را بزمين متصل كند ورساند دو شكم دست
خود را بزمين ودو جبين خود را نيز مراد اينست كه اين نماز بر بالاي جاي نماز وچيزه
ومانند اينها نباشد بلكه بر روي زمين وخاك باشد اصل ويقرا في صلاته فاتحة
الكتاب عشر مرات وقل هو الله احد عشر مرات فاذا ركع قراها خمس عشرة مرة قل هو
الله احد فاذا سجد قراها عشرا فاذا رفع راسه قبل ان يسجد قراها عشرين مرة
ويصلي اربع ركعات على مثل هذا ترجمه وميخواند در نماز خود سوره فاتحه الكتاب را
ده بار وسوره قل هو الله احد را ده بار پس چون ركوع كند ميخواند پانزده بار
سوره قل هو الله احد را بعد از سوره فاتحه پس چون سجده كند ميخواند سوره
قل هو الله احد را ده بار پس چون بر دارد سر خود را پيش از آنكه سجده ديگر كند
ميخواند سوره قل هو الله احد را بيست بار ميگذارد چهار ركعت را بعد وسلام
بر مانند آنچه مذكور شد اصل فاذا فرغ من التشهد قال يا معروفا بالمعروف
يا اول الاولين يا اخر الاخرين يا ذا القوة المتين يا رازق المساكين يا ارحم الراحمين
اني اشتريت نفسي منك بثلث ما املك فاصرف عني شر ما ابتليت به انك على كل شيء قدير
شرح المتين منصوب ومرفوع صفت ذو القوة است وميتواند بود كه مجرور باشد صفت
القوة باشد يا مجرور بجر جوار باشد نظير قراءة شاذه كه منقول از يحيى واعمش
شده در آيت سوره الذاريات ذو القوة المتين كه ايشان بجر المتين خوانده اند
وباقي قرا برفع خوانده اند املك بصيغه مضارع معلوم متكلم وحده از باب ضرب
يا مجهول باب افعال يا باب تفعيل است وبر هر تقدير مضارع براي استقبال است
يا براي حالست ابتليت بتا يك نقطه بصيغه ماضي مجهول متكلم وحده از معتل اللام يائي

باب افتعالست الابتلاء آزموده باز رو مانند آن یعنی پس چون فارغ شود از تشهد
بایستی که سلام نیز دهد و بگوید ای مشهور بعطا واحسان ای بیش نشیننده وای
پس نشیننده ای صاحب قدرت مستحکم بایستی که احتمال عجز ندارد ای بغایت رونق
رسان مساکین ای رحم کننده ترحم کنندگان بدرستی که من خریداری کردم
خود را از تو بدو دانکه انچه مالک میشوم پس برکت ده از من ضرر آنچه را که مبتلا
شدم بآن بدرستی که تو بر هر چیز بغایت توانائی مخفی نماند که بنابراین میبایستی
که دو دانگ مالی را که مالک شود تصدق کند نیم اصل سمعت ابا عبد الله ع یقول من
توضأ فاحسن الوضوء وصلى ركعتين فاتم ركوعهما وسجودهما ثم جلس فاثنى
على الله عز وجل وصلى على رسول الله صلى الله عليه وآله ثم سأل الله حاجته فقد
طلب الخير من مظانه ومن طلب الخير من مظانه لم يخب شرح احسان وضو یعنی
اسباغ وضو هاست که بیان شد در شرح حدیث دوم باب سابق المظان بفتح میم
وظا با نقطه والف وتشدید نون جمع مظنه بفتح میم وفتح ظا وتشدید نون بصیغه
اسم مکان برای کثرت جاهائی که گمان بسیار هست که چیزی در آنجا باشد لم یخب
بکسر خا با نقطه وسکون با یک نقطه بصیغه مضارع معلوم غائب معتل العین یائی
باب ضرب است یعنی شنیدم از امام جعفر صادق ع میگفت که هر که وضو سازد
باین روش که نیکو کند وضو را و بگذارد دو رکعت باین روش که اتمام کند طول
دهد رکوع آنها و سجود آنها را بعد از آن نشیند پس ستایش کند الله عز وجل
بذکر اسماء حسنی و درود کند بر رسول الله صلی الله علیه وآله بعد از آن طلب کند
از الله عز وجل حاجت خود را پس تحقیق طلب کرده نیکوتر را از جاهائی که گمان بسیار بود

ان نیکو

ان نیکوتر در آنجا و هر که طلب کند چیزی را از مظان آن نا امید نمیشود متن اصل
عن اسمعيل بن الارقط وامه ام سلمة اخت ابي عبد الله ع قال مرضت في شهر
رمضان مرضا شديدا حتى ثقلت واجتمعت بنو هاشم ليلا للجنازة وهم يرون
اني ميت فجزعت امي علي فقال لها ابو عبد الله ع خالي اصعدي الى فوق البيت
فابرزي الى السماء وصلي ركعتين فاذا سلمت فقولي اللهم انك وهبته لي
ولم يك شيئا اللهم واني استوهبكه مبتدئا فاعرنيه قال ففعلت فافقت وقعدت
ودعوا بسحور لهم هريسة فتسحروا بها وتسحرت معهم شرح مرضت از باب
علم است ثقلت بثا وقاف بصیغه ماضی مجهول متکلم وحده از باب نصر است
بمعنی نقل از خانه کرده شدم در وقتی بخانه دیگر که بیشتری است تا وسعت تعزیه
داشته باشد للجنازة بکسر جیم ونون والف وزای با نقطه وگاهی بفتح جیم نیز میباشد
واقعه هایله که باعث انبوه مردم واجتماع ایشان شود مثل مردن عزیزی
جزعت بجیم وزای با نقطه وعین بی نقطه بصیغه ماضی معلوم غائبه باب علم است
ابرزی بیا با یک نقطه و را بی نقطه وزای با نقطه بصیغه امر مؤنث باب نصر یا باب
علم است مبتدئا بصیغه اسم فاعل مهموز اللام باب افتعال حالست از مفعول اول
استوهبکه اعرنیه بعین بی نقطه و را بی نقطه بصیغه امر معتل العین واوی
باب افعال است ففعلت بصیغه غائبه است افقت بفا وقاف بصیغه ماضی معلوم معتل
العین واوی متکلم وحده از باب افعالست الافاقه انتقال از مرض بسوی صحت
و بهوش آمدن و راحت یافتن واولی مناسب تر است السحور بفتح سین بی نقطه
وضم حا بی نقطه وسکون واو و را بی نقطه انچه در سحر خورده شود هریسه بحرکت

عطف بیان بنحو راست التشهد مصدر باب تفعل خوردن چیزی در سحر **حدیث** روایت

از اسمعیل بن ارقط بفتح همزه و سکون را بی‌نقطه و فتح قاف و طا بی‌نقطه و مادر

اسمعیل ام سلمه است که خواهر امام جعفر صادق ع است اسمعیل گفت که بیمار شدم

در ماه رمضان بیماری سخت تا آنکه نقل کرده شدم از خانه بخانه دیگر جمع

شدند بنو هاشم برای واقعه هلاک من و ایشان گمان می‌بردند که من می‌میرم

مادرم بیتابی کرد بر من پس گفت او را امام جعفر صادق ع خالوی من که بالا

رو بسوی بالای این خانه پس ظاهر شو بسوی آسمان و بگذار دو رکعت پس چون

سلام دادی پس بگو که خدایا بدرستی که تو بخشیدی او را برای من و نبود چیزی

خدایا او بدرستی که طلب بخشش میکنم از تو او را بحالی که ممکن ساز بخششی

پس بعاریت ده بمن او را اسمعیل گفت که پس مادرم کرد پس بحال صحت آمدم

نشستم و دعوت کرد مادرم را بسحری که ایشان بود همه پس بود پس در سحر

خوردن با ایشان و من نیز خوردم با ایشان **حدیث اصل** عن ابی جعفر ع قال اذا ارد

ان اخشالله بک فتوضا احسن الوضوء ثم صل رکعتین وعظم الله وصل علی النبی

صلی الله علیه و اله وقل بعد التسلیم اللهم انی اسألک بانک ملک وانک علی کل شیء قدیر

وبانک ما تشاء من امر یکون اللهم انی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة صلی الله

علیه واله یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک وربی لینجح لی بک طلبتی

اللهم بنبیک انجح لی طلبتی بمحمد ثم سل حاجتک **شرح** لینجح بصیغه مضارع غایب

باب هفتم از افعال تامه است پس با مستتر است فعلیه با اسم او ضمیر مخاطب همراه است

است و میتواند بود که بصیغه مخاطب معلوم باب تفعیل باشد و عاید مستتر

باشد و ما منصوب باشد محلا از قبیل اامر عاملا علی شریطة التفسیر لینجح

بنون و جیم و حا بی‌نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال است الطلبة بفتح

طا بی‌نقطه و کسر لام و یا یک نقطه مطلوب **حدیث** روایتست از امام محمد باقر ع که گفت چون

خواهی کاری عمده را که طلب کنی آنرا از صاحب کل اختیار خود پس وضو بساز

و نیکو کن وضو را بجا آرد بگذار دو رکعت و تعظیم کن الله تعالی را در تشهد خود و

آنچه در تشهد مستحبست و درود کن بر نبی صلی الله علیه و اله و بگو بعد از سلام

که خدایا بدرستی که من طلب میکنم از تو بوسیله اینکه تو پادشاهی و اینکه تو بر همه

چیز بغایت توانائی قادری و هست آنچه اندازه و بوسیله اینکه تو آنچه خواهی از کاری که

عمده باشد میشود خدایا بدرستی که من روی آوردم بسوی تو بوسیله پیغمبر تو

محمد که پیغمبر رحمتست یا پیغمبری که عذابها که بر عاصیان امتان پیغمبران سابق نازل

میشد در امت او نیست صلی الله علیه و اله ای محمد ای رسول الله بدرستی که من

رو می آورم بوسیله تو بسوی الله تعالی که صاحب کل اختیار تو و صاحب کل اختیار من

است تا آنکه برآورده برای من بوسیله نبی تو بر آورد برای من حاجت مرا بوسیله محمد بعد

از آن طلب کن حاجت خود را **حدیث اصل** عن ابی عبد الله ع قال فی الامر یطلبه الطالب

من ربه قال تصدق فی یومک علی ستین مسکینا علی کل مسکین صاع بصاع النبی صلی الله

علیه واله فاذا کان اللیل اغتسلت فی الثلث الباقی ولبست ادنی ما یلبس من تعول

من الثیاب الا ان علیک فی تلک الثیاب ازارا **شرح** قال هر دو تکرار اول است الصاع بصاد

بی‌نقطه و الف و عین بی‌نقطه جام ابرخوری صاع النبی صلی الله علیه واله عبارتست

پیمانه که جای چهار مد است و هر مدی یکصد و پنج درهم قدری است از گندم و مانند آن که پر کند دو کف

٣٤٧

ادمی ستون بخلقتررا کمانها را پهلوی یکدیگر کنارد و کشیده دارد بر و شی که کیجا تش
چیزی پشتر داشته باشد ببستاند باعلم است فی معنی مح است یعنی روایتست از
امام جعفر صادق ع که کفت در کاری که طلب میکند انرا طلب کنند از صاحب کل
اختیار خود کفت تصدق کن دوازده درهم بر شصت مسکین بهر مسکینی مدی
از کندم و مانند آن بصاع نبی صلی الله علیه و اله پس چون شود شب غسل میکنی در
دو دانک باقی مانده شب و می پوشی پیسته ترا آنچه را که می پوشند جمعی که خرج ایشان
میکنی مثل غلامان از جامها اینقدر هست که بر تو باشد باجادها لنکی مراد اینست
که شب جامه ایشانرا نمیباید پوشید و بجای ان لنکی می باید پوشید اصل ثم تصلی رکعتین
فاذا وضعت جبهتک فی الرکعة الاخیرة للسجود هللت الله و عظمته و قدسته
و مجدته و ذکرت ذنوبک فاقررت بما تعرف منها مسمیا ثم رفعت راسک ثم اذا وضعت راسک
للسجدة الثانیة استخرت الله مائة مرة اللهم انی استخیرک ثم تدعو الله بما شئت و تساله
ایاه و کلما سجدت فافض برکبتیک الی الارض ثم ترفع الازار حتی تکشفهما و اجعل الازار
من خلفک بین الیتیک و باطن ساقیک شرح مسمی بصیغه اسم مفعول معتل اللام واوی باب
تفعیل حالست از ما که اسم موصولست ثم مسرجا بضم ثا سه نقطه حرف عطفست و در جای ثَم
بفتح ثا و سه نقطه اسم اشاره است بمکانیه ترفع بصیغه مضارع مخاطب باب منع استینافی
سابقاست الالیتین بفتح همزه و سکون لام دیاد و نقطه در پایین کوشت پس ران باطل
مجرور معطوف بالیتیک است یعنی بعد از ان میکذاری دو رکعت پس چون کذاری پیشانی
خود را در رکعت اخر برای سجده اول ان رکعت لا اله الا الله میکوئی و الله اکبر میکوئی و سبحان
الله میکوئی و الحمد لله میکوئی و یاد می آوری کناهان خود را باین روش که اقرار میکنی بانچه میشناسی

ازجملها

از جملها نام برده شده بعد از ان سر بر میداری سر خود را بعد از ان چون کذاری سر خود را
سجده دوم از آن رکعت طلب خیر میکنی از الله تعالی صد بار باین روش که خدایا بدرستی که من
طلب خیر میکنم از تو بعد از ان دعا میکنی بانچه خواستی و میطلبی از او ان را و هر باری که
سجده میکنی وا رسان پس بر رسان دو زانوی خود را بسوی زمین تا جا بیابان ازار که
بر میداری ازار دو زانو را که پنهانی ان مجله تنک ساتر دو زانوست تا انکه باز کنی
زانوها و بکردان ان کناره را تا شکاف میان دو ران خود و دو شکم ساق
خود را مراد اینست که دو ران را متصل کن بدو ساق خود بمعنی کذارت در سجده
میکنی تا بین [illegible] اصل عن ابی عبدالله ع قال اذا کانت لک حاجة
فتوضا و صل رکعتین ثم احمد الله و اثن علیه و اذکر من الائه ثم ادع بما تحب شرح الالاء
بهمزه و الف و لام و الف ممدوده جمع الی بفتح و کسر همزه و سکون لام و الو بفتح همزه
و سکون لام و الی بفتح و کسر همزه و فتح لام و الف نعمتها بما تحب بحاء بی نقطه و تشدید
با یکنقطه بصیغه مضارع مخاطب معلوم مضاعف باب افعالست و در بعض نسخ تجب
بجیم و تخفیف با یکنقطه ساکنه بصیغه مضارع مجهول مجزوم معتل العین واوی
باب افعال مجزوم بما تجابست الاجابة بجا آوردن آنچه دعا کنند یعنی روایتست
از امام جعفر صادق ع که کفت چون باشد ترا حاجتی پس وضو بساز و بکذار دو
رکعت بعد از ان سپاس کن الله تعالی را و ستایش کن بر او و یاد کن اسماء حسنی ویرا و یاد
کن برای او بدل کرد اسماء حسنی و منکور کن ان نعمتها را که او آنچه از کم میسر میشود بعد از ان
دعا کن بانچه دوست میداری دیکر اصل عن ابی عبدالله ع قال اذا اردت حاجة
فصل رکعتین و صل علی محمد و ال محمد فسل تعط شرح تعط بعین بی نقطه و طا بی نقطه

وهای ساکنه برای سکت بصیغه مضارع مخاطب مجهول مجزوم معتل اللام واوی باب
افعالست یعنی روایتیست از امام جعفر صادق ع گفت چون خواهی حاجتی را
پس بگذار دو رکعت و درود بفرست بر محمد و آل محمد و طلب کن تا داده شوی
یازدهم اصل کنت عند ابی عبد الله ع فدخلت علیه امرأة وذکرت انها ترکت ابنها
وقد قالت بالملحفة علی وجهه میتا فقال لها لعله لم یمت فقومی فاذهبی الی بیتک
فاغتسلی وصلی رکعتین وادعی وقولی یا من وهبه لی ولم یک شیئا جدد هبته لی
ثم حرکیه ولا تخبری بذلک احدا قالت ففعلت فحرکته فاذا هو قد بکی شرح ابنها بکسر
همزه و سکون با یک نقطه و نون پسر است و آنچه عبارتست از پسر کوچکی خواه
که در گهواره بوده و شاید بنیها بضم با و فتح نون و تشدید یا دو نقطه در پایین
بلفظ تصغیر باشد و کاتبان توهم بنتها بکسر با و سکون نون و تا تانیث کرده باشند
و تبدیل کرده باشند وقد قالت کلام راویست که در میان اجزای حکایت در
آمده برای تعجب پس واو عاطفه است و میتواند بود که از اجزای حکایت باشد
و واو حالیه باشد و قول او بمعنی میل باشد با در بالملحفة یا برای ملابست
و متعلق بترکتست و بنابر دوم برای تعدیه است و متعلق بقالت است الملحفة بکسر میم
و سکون لام و فتح حا بی نقطه و فا بالاپوش و مراد اینجا چادر زنست که بالاپوش
اوست میتا حالست از ابنها یا از ضمیر وجهه بیک نفخ بایکنقطه و سکون یا دو نقطه
در پایین و تا دو نقطه در بالا است و میتواند بود که بضم با و فتح نون و تشدید یا دو
نقطه در پایین باشد ولا تخبری بذلک احدا برای اینست که اگر خویشان در آن وقت
خبردار شوند هجوم میکنند و مانع غسل و نماز در خلوت میشوند یا برای اینست که چون

این مرض

این مرض بصحت بدل میشود احتیاج بخبر کردن کسی نیست یعنی بودم نزد امام جعفر
صادق ع پس داخل شد بر او زنی و مذکور کرد این را که او واگذاشته پسر شیرخوار خود را
و بتحقیق گفته که با چادر بر روی او بر حالی که مرده است پس امام گفت او را که شاید
نمرده باشد پس برخیز پس برو بسوی خانه خود و غسل کن و بگذار دو رکعت و دعا
کن و بگوی ای کسی که بخشیده او را بمن و نبود چیزی تجدید کن بخشش او را برای
من بعد از آن بجنبان او را بجنبانید گهواره را مانند و خبردار مکن بآنچه واقع
شده هیچکس را آن زن گفت پس کردم پس جنبانیدم او را پس ناگاه او بتحقیق گریه
در آمد یعنی که برای خواستن شیر گریه کرد باب نوزدهم اصل باب الصلوة
من خاف مکروها شرح این باب بیان نمازیست که ترسیدن از بلایی در این باب
دو حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله ع قال کان علی ع اذا هاله شیء فزع الی الصلوة
ثم تلا هذه الآیة واستعینوا بالصبر والصلوة شرح روایتست از امام جعفر صادق ع
گفت عادت علی ع این بود که چون هولناک میکرد او را چیزی میگریخت بسوی نماز
بعد از آن امام جعفر صادق ع خواند این آیت را از سوره بقره یا ایها الذین آمنوا
استعینوا بالصبر والصلوة و مضمون این در این سوره مکرر است که و مدد طلبید
در کارهای خود بشکیبائی و نماز تفسیر صبر در این آیت بصوم می آید در کتاب الصیام
در حدیث هفتم باب اول و این منافات ندارد با اینکه ترک تقصیر عمد مطلق برای دفع
مکروه نیز داخل مراد باشد دوم اصل عن ابی عبد الله ع قال اتخذ مسجدا فی بیتک
فاذا خفت شیئا فالبس ثوبین غلیظین من اغلظ ثیابک وصل فیهما ثم اجث علی رکبتیک
فاصرخ الی الله وسل الجنة وتعوذ بالله من شر الذی تخافه وایاک ان یسمع الله منک کلمة بغی

و ان اعجب من نفسک و عشیرتک شرح اجثُ بجیم و ثا سه نقطه بصیغه امر معتل اللام واحد
باب نصر است الجثو بضم جیم و ضم ثا و تشدید واو بزانو در آمدن اصرخ بصاد بی‌نقطه
و رای بی‌نقطه و خا با نقطه صیغه امر باب نصر است الصراخ بضم صاد آواز آوردن و بلند
یعنی روایتست از امام جعفر صادق ع که گفت بسا آن مسجدی در خانه خود پس اگر
ترسیدی از چیزی پس بپوش دو جامه که نو کرده آن کسانی که تو جامهای خود کنی یکی
را ازانکه کنی و دیگری را بالا و نماز کن در آن دو جامه بعد از آن بر دو زانو بنشین
پس ناله و زاری کن بسوی الله تعالی و طلب کن از او بهشت را و پناه گیر از
الله تعالی از ضرر آنچه میترسی از آن و دور دار خود را از آنکه بشنود الله تعالی
از تو کلمه زیاده روی هر چند که بشگفت آورد ترا نفس تو و خویشان تو و مراد
اینست که بعض مردم در وقت ترس دشمن شروع در لاف و گزاف میکنند و اظهار قوت
بازوی خود و عشیرت خود میکنند تا دشمن مغلوب و منکوب شود و این خوب نیست
باب نود و هفتم اصل باب صلوة من اراد السفر شرح این باب بیان نمازیست که
اراده سفر کند در این باب یک حدیث است اصل قال رسول الله صلی الله علیه و آله
ما استخلف عبد علی اهله بخلافة افضل من رکعتین یرکعهما اذا اراد سفرا یقول اللهم انی
استودعک نفسی و اهلی و مالی و دینی و دنیای و آخرتی و امانتی و خواتیم عملی الا اعطاه
الله ما سال شرح استخلف بخا با نقطه و فا بصیغه ماضی معلوم باب استفعال است
الاستخلاف چیزی را بجای خود واداشتن در وقت رفتن بجای بادی بخلافة بای
آلت است الخلافة بکسر خا با نقطه و تخفیف لام و الف و فا و تا وحده یکی چیزی که
بعد از چیزی دیگر باشد مثل جانشینی که بعد از رفتن کسی باشد افضل مفتوح و صفت خلافة است

بركعيها

یرکعهما بصیغه مضارع غائب معلوم باب تفعیل یا باب منع میتواند الترکیب کند در نماز مطلق
استودعک بدال بی‌نقطه بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده از معتل الفا و اللام از باب
استفعال است الاستیداع سپردن چیزی بامانت الامانة بفتح همزه مصدر باب حسب
ضد خیانت و گاهی مستعمل میشود در آنچه سپرده شده باشد و هر دو اینجا مناسب است
الخواتیم بفتح خای با نقطه و واو و الف و کسر تا دو نقطه در بالا و سکون یا دو نقطه در
پائین جمع خاتمه بکسر تا بمعنی عاقبت مستثنی منه در الا اعطاه محذوف و فعلت بتقدیر ما فعل
ذلک الا اعطاه و نظیر این در کلام عرب بسیارست یعنی گفت رسول الله صلی الله
علیه و آله که جانشین نکرد بنده بر اهل خود بجانشینی که بهتر باشد از آنکه دو رکعت که
بعمل آورد نماز کند در آن هنگامی که اراده کند سفری را میگوید بعد از آن نماز یا در
قنوت آن نماز که خدایا بدرستی که من میسپارم بتو خود را و اهل خود را و مال
خود را و کار دین خود و کار دنیای خود را و آخرت خود را و امانات خود را و کار آخر حال
خود را مگر جانشین کند کسی که نکرد مگر آنکه داد الله تعالی او را آنچه طلب کرده فالله اعلم
بالصواب باب نود و هشتم اصل باب صلوة الشکر شرح الشکر بضم شین و سکون
کاف و رای بی‌نقطه یاد داشت نعمت یعنی این باب بیان یاد داشت نعمت الهی است در این
باب یک حدیث است اصل عن هرون بن خارجة عن ابی عبد الله ع قال قال فی صلوة الشکر
اذا انعم الله علیک بنعمة فصل رکعتین تقرأ فی الاولی بفاتحة الکتاب و قل هو الله احد
و تقرأ فی الثانیة بفاتحة الکتاب و قل یا ایها الکافرون و تقول فی الرکعة الاولی فی
رکوعک و سجودک الحمد لله شکرا شکرا و حمدا و تقول فی الرکعة الثانیة فی رکوعک و
سجودک الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی شرح شکرا مفعول مطلق فعل

٣٤٩

محذوفست بتقدیر اشکر شکراً و تکرار برای تاکید است و حمداً نیز مفعول مطلق فعل محذوفی
است بتقدیر احمد حمداً و تنوین هر سه جای برای تعظیم است یعنی روایتست از
هرون بن خارجه بخا با نقطه و کسر را بی نقطه و جیم از امام جعفر صادق ع
هرون گفت که امام گفت در نماز شکر که چون انعام کند الله تعالی مرا بر تو بنعمتی
پس بگذار دو رکعت میخوانی در رکعت اول سوره فاتحة الکتاب و سوره قل هو
الله احد را و میخوانی در رکعت دوم سوره فاتحة الکتاب را و سوره قل یا ایها
الکافرون را و میگوئی در رکعت اول در رکوع خود و سجود خود که سپاس الله
راست شکر میکنم شکری عظیم و حمد میگویم حمدی عظیم و میگوئی
در رکعت دوم در رکوع خود و سجود خود که سپاس الله راست که مستجاب کرد
دعای مرا و طلب نعمت رد داد مرا انچه میخواستم باب نوزدهم اصل باب صلوة من اراد
ان یدخل باهله و من اراد ان یتزوج شرح یدخل بدال بی نقطه و خاء با نقطه بصیغه
مضارع غائب معلوم باب نصر است با در باهله برای تعدیه است یتزوج بزای با
نقطه و جیم بصیغه مضارع غائب معلوم معتل العین واوی باب تفعل است یعنی
این باب بیان نماز کسی است که خواهد که داخل سازد زن خود را در خانه خود یا کسی
که خواهد که خواستگاری زنی کند در این باب سه حدیث است اول اصل سمعت
رجلا و هو یقول لابی جعفر ع جعلت فداک انی رجل قد اسننت و قد تزوجت امراة
بکرا صغیرة و لم ادخل بها و انا اخاف اذا ادخلت بها علی فراشی ان تکرهنی لخضابی
و کبری فقال ابو جعفر ع اذا دخلت فمرهم قبل ان تصل الیک ان تکون متوضئة ثم
تصل الیها حتی تتوضا و تصلی رکعتین شرح اسننت بسین بی نقطه و دو نون

بصیغه ماضی معلوم متکلم وحده از باب افعال است الاسنان رسیدن بسالهای بسیار
لم ادخل بصیغه مضارع متکلم وحده از باب نصر است با در بها برای تعدیه است
اذا دخلت بها بصیغه مضارع متکلم وحده از باب نصر است و اذا کاهی یدخل
مضارع میشود و شاید که همزه ادخل از تصرف کاتبان باشد و دخل بصیغه
ماضی غائب مجهول باب نصر باشد و بها نائب فاعل باشد و بر هر تقدیر با برای
تعدیه است الخضاب بکسر خا با نقطه و تخفیف ضاد با نقطه و الف و با یکنقطه
رنگ ریش و مانند آن الکبر بکسر کاف و فتح با یکنقطه و را بی نقطه سالدار شدن
دخلت بدال بی نقطه و خا با نقطه بصیغه ماضی مخاطب باب تفعیل است ادخل
در عرض دخول در آوردن کسی را باشد یدخلها و مانند آن ضمیر هم راجع مردم
زنهاست ان تتقدیر بان است یعنی شنیدم از مردی و او میگفت امام محمد باقر ع
که فدایت شوم بدرستی که من مردیم که بتحقیق سالدار شدم و بتحقیق خواستم
زنی را که بکر کوچک است و داخل نکرده ام در خانه خود و من میترسم چون داخل کنم
او را به خود پس ببیند مرا نا خوش شمرد مرا برای رنگ ریش من و سالداری
من پس گفت امام محمد باقر ع که چون مهیا دخول کنی او را پس امر کن مردم او را بیش
از آنکه رسد بسوی تو باینکه او باشد وضو ساخته بعد از آن تو مرسی بسوی او تا
آنکه وضو سازی و بگذاری دو رکعت اصل ثم مجد الله و صل علی محمد و آل محمد ثم ادع
الله و مر من معها ان یومنوا علی دعائک و قل اللهم ارزقنی الفها و ودها و رضاها
و رضنی بها ثم اجمع بیننا باحسن اجتماع و اسر ائتلاف فانک تحب الحلال و تکره الحرام ثم قال و اعلم
ان الالف من الله و الفرک من الشیطان لیکره ما احل الله شرح ان یومنوا بهمزه و نون بصیغه

مضارع غائب معلوم باب تفعیل است الف همزه و جا بکسر همزه و سکون لام و فاست و دها
بضم واو و تشدید دال بی‌نقطه است رضا ها بکسر را و الف مقصوره است و رضینی بفتح
را بی‌نقطه و تشدید ضاد یا نقطه مکسوره بصیغه امر معتل اللام و ادی باب تفعیل است
اسر بفتح همزه و فتح سین بی‌نقطه و تشدید را بی‌نقطه افعل التفضیل است ایتلاف
بیا منقلبه از همزه و فا مصدر باب افتعال مضاف الیه است الفرک بکسر و فتح فا و سکون
را بی‌نقطه دشمنی **یعنی** بعد از آن تعظیم الله تعالی کن به سپاس و مانند آن و درود کن
بر محمد و اوصیای محمد بعد از آن دعا کن الله تعالی را و امر کن جمیع اهل خانه زن را
با اینکه آمین گویند بر دعاء تو و بگو خدایا روزی کن مرا الفت او و دوستی او و راضی
بودن او و راضی کن مرا بای بعد از آن جمع کن میان ما به بهترین اجتماعی با یکدیگر
و خوشحال کننده ترین الفتی با یکدیگر چه بدرستی که دوست میداری حلال را و ناخوش
میشمری حرام را بعد از آن امام گفت آنرا در ارکرو بدانکه الفت میان هر دو زن از جانب الله
تعالی است و دشمنی میان هر دو زن از جانب شیطان است برای اینکه ناخوش شمرد شوی
آنچه حلال کرد الله تعالی **دوم اصل** قال لی ابو عبد الله ع اذا تزوج احدکم کیف یصنع
قلت لا ادری قال اذا هم بذلک فیصلی رکعتین و یحمد الله ثم یقول اللهم انی ارید ان
اتزوج فقدر لی من النساء اعفهن فرجا احفظهن لی فی نفسها و فی مالی و اوسعهن
رزقا و اعظمهن برکة و قدر لی ولدا طیبا تجعله خلفا صالحا فی حیوتی و بعد موتی **شرح**
گفت مرا امام جعفر صادق ع که چون خواستگاری زن کنید یکی از شما چون میکند
گفتم که نمیدانم امام گفت که چون قصد کند آنرا پس باید که گذارد دو رکعت و باید که سپاس
گوید الله تعالی را بعد از آن میگوید که خدایا بدرستی که من میخواهم اینکه خواستگاری زن کنم

پس تقدیر کن

پس تقدیر کن برای من از زنان عفیفه‌تر ایشان را باعتبار فرج و نگاهدارنده‌تر
ایشان را برای من در خودش در مال من و فراختر ایشان را باعتبار روزی و بزرگتر
ایشان را باعتبار برکت و تقدیر کن برای من فرزند پاکیزه را که گردانی او را جانشین
صالح در زندگی من و بعد از مردن من **سیوم اصل** عن ابی جعفر ع قال من اراد ان
یتزوج فلیصل رکعتین بعد الجمعة یطیل فیهما الرکوع و السجود ثم تقول اللهم انی اسالک
بانک انت یا زکریا اذ قال رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم هب لی ذریة
طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها و فی امانتک اخذتها فان قضیت فی رحمها
ولدا فاجعله غلاما و لا تجعل للشیطان فیه نصیبا و لا شرکا **شرح** یحیل بحاء بی‌نقطه و با یکنقطه
بصیغه مضارع غائب مجهول باب علم است استحلال بفتح حا و فتح با است یعنی نایب فاعل است
یعنی روایتیست از امام محمد باقر ع گفت هر که خواهد که آبستنی برای او شود پس باید که
گذارد دو رکعت بعد از فریضه ظهر آدینه بر حالی که دراز کند در آن دو رکعت رکوع را
و سجود را بعد از آن میگوید که خدایا بدرستی که من طلب میکنم از تو بحرمت آنچه
طلب کرد از تو بحرمت آن زکریا وقتی که گفت و در سوره انبیا است که ای صاحب کل
اختیار من وا مگذار مرا تنها و تو بهتر میراث برانی خدایا ببخش برای من اولاد
پاکیزه بدرستی که تو بغایت شنوای دعائی خدایا بنام تو حلال شمردم آن را و در
امانت تو گرفتم او را پس اگر قرار دهی در زهدان او فرزندی را پس بگردان او را
پسری و مگردان برای شیطان در او حظی و نه شرکتی اندک والله اعلم
باب صد و سیم اصل باب النوادر **شرح** این باب بیان احادیث تازه کمیاب است در این باب
پانزده حدیث است **اول اصل** عن ابن اذینة عن ابی عبد الله ع قال ما تری هذه الناصیة

فقلت جعلت فداك في ماذا فقال في اذانهم وركوعهم وسجودهم فقلت انهم يقولون
ان ابي بن كعب رآه في النوم فقال كذبوا فان دين الله عزوجل اعز من ان يرى في النوم
قال فقال له سدير الصيرفي جعلت فداك فاحدث لنا من ذلك ذكرا شرح اذينه بضم
همزه وفتح ذال بانقطه وسكون يا دو نقطه در پايين ونون است الناصبة بنون
والف وكسر صاد بی‌نقطه و با يك نقطه مونث ناصب يعنى كسی كه عداوت اهل البيت
دارد وكسی كه تعيين امام را منوط به بيعت رعيت ومانند آن ميشمرد وحاصل
هر دو يكی است تانيث براى اينست كه موصوف آن جماعت است وجمع آن نواصب
است مثل رافضه وروافض ابي بضم همزه وفتح با يك نقطه وتشديد يا دو نقطه در پايين است
ضمير بارز در رآه راجع بمجموع اذان وركوع وسجود است ومراد اينست كه اين عدد فصول
اذان را كه مشهور است واين را كه در نماز برابر هر ركوعی دو سجود است ابي بن كعب در خواب
ديد وبراى رسول الله صلى الله عليه وآله حكايت خواب خود كرد واو حكم كرد بان بمقتضاى خواب او
وابن جوزی كه از مخالفانست در كتاب تلقيح در سال اول هجرت گفته كه وفيها
رأى عبدالله بن زيد الانصاري الاذان فعلمه بلالا پس اينكه ابي بن كعب اذان را در خواب
ديده باشد مذهب بعضی از ايشانست از كتاب تلقيح در سال اول هجرت گفته [illegible]
حديث اول ودوم باب هجدهم كه باب بدء الاذان والاقامة وفضلهما وثوابهما است بيان
كيفيت ابتداى اذان مشهور سدير بفتح سين بی‌نقطه وكسر دال بی‌نقطه وسكون يا
دو نقطه در پايين وفتح را بی‌نقطه وذا وتشديد يا دو نقطه در پايين صراف است
يحدث بی‌نقطه ودال بی‌نقطه وثاء سه نقطه بصيغه امر از باب افعال است الاحداث تازه
كردن چيزی من براى تبعيض است مشار اليه ذلك روايت در اذان وركوع وسجود است

الذكر بكسر ذال

الذكر بكسر ذال بانقطه وسكون كاف ورا بی‌نقطه سخنی كه مستحكم باشد بانيعنى كه احتمال خطا
در ان نباشد شرح روايتست از عمر بن اذينه از امام جعفر صادق عليه السلام ابن اذينه گفت كه
امام گفت كه چه روايت ميكنند اين طائفه ناصبه پس گفتم كه قربانت شوم در چه
چيز پس امام گفت كه در اذان ايشان وركوع ايشان وسجود ايشان پس گفتم بدرستی
كه ايشان ميگويند كه بدرستی كه ابي بن كعب انصاری ديد اين را [illegible]
خواب پس امام گفت كه دروغ گفتند چه بدرستی كه حكم الله عزوجل عزيزتر وكمياب
تر از آنست كه ديده شود در خواب ابن اذينه گفت كه پس گفت امام را سدير
صيرفی كه قربانت شوم پس تازه كن براى ما از آن جمله روايت در اذان وركوع وسجود
سخنی مستحكم را اصل فقال ابو عبدالله ان الله عزوجل لما عرج بنبيه صلى الله عليه وآله
الى سموات السبع اما اوليهن فبارك عليه والثانية علمه فرضه شرح لما بفتح لام وتشديد
ميم والف بمعنى حين است مضافست بجمله وحاصل ان بارك عليه وعلمه فرضه است عرج
بعين بی‌نقطه ورا بی‌نقطه وجيم بصيغه ماضى معلوم از باب نصر است بنبيه بلحاظ جار است
كه براى تعديه است اما بفتح همزه وتشديد ميم والف براى تفصيل است وترك تكرار آن در
جمله دوم براى ظهور است مثل فاما الذين في قلوبهم زيغ تا قوله كه والراسخون في العلم
يقولون وبيان شد در كتاب الايمان والكفر در شرح حديث اول باب هفدهم كه باب
بی‌عنوان است ومقدم است بر باب في ان الايمان مبثوث لجوارح البدن كلها اوليهن
بضم همزه وسكون واو ولام والف منصوب است بتقدير او ظرف زمانست وعامل
ان نيز بارك است نظيرش فاما اليتيم فلا تقهر وموصوفان محذوف است چنانچه در سورة
النجم است كه ولقد رآه نزلة اخرى عند سدرة المنتهى وبيان شد در كتاب التوحيد در شرح

حدیث دهم باب نهم که باب فی ابطال الرؤیة است و گذشت در کتاب الحجة در حدیث سیزدهم
و سوال النبی که سال ابو بصیر ابا عبد الله عن ولد الحاضر فقال جعلت فداکم عن رسول
الله صلی الله علیه و آله فقال ستین و ارجاع ضمیر جمع بفرزندی که مراد بان اثنی عشر است
معروف است مثل آیت سوره صاد وهل اتیک نبؤ الخصم اذ تسوروا المحراب اذ
دخلوا علی داود ففزع منهم قالوا لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض چنانچه استعمال
صیغه جمع در اثنین معروف است مثل آنچه گذشت در کتاب الحیض در حدیث اول باب
جامع فی الحائض والمستحاضة که سن لها الاقراء و ادناه حیضتان و میتواند
بود که ضمیر راجع بسموات السبع باشد و اضافه در اولیهن از قبیل اضافه جزء
بکل نباشد بلکه از قبیل اضافه متعلق بچیزی بان چیز باشد بارک علیه با یک نقطه است
است به تعیین اوصیا از اهل بیت او و فرض طاعت ایشان چنانچه معلوم میشود از
فقرات متعدده در تمام این حدیث مثل والرحمة والبرکات انت و اهل بیتک زیرا که اهل
به برکت اهل بیت او دین او باقی میماند تا روز قیامت علمه بصیغه ماضی معلوم باب
تفعیل است و ضمیر مستتر راجع باستعالی است و ضمیر بارز منصوب راجع به نبی است
فرضه بفتح فا و سکون را بی نقطه و ضاد با نقطه و ضمیر راجع به نبی است و اضافه برای
عهد خارجی است بمعنی فرضی که در قرآن این شریعت است و این اشارت است باینکه
فرض در فروع مختلف میشود باختلاف شرایع انبیا بخلاف فرض در اصول دین الفرض
تکلیفی که مخالفت آن باعث استحقاق عذاب اخروی شود ظاهر این کلام اینست
که عرج اولی در مکه واقع شده باشد و عرج ثانیه در مدینه واقع شده باشد
بنابر آنچه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث اول باب هفدهم که در ابتدای این

شریعت

شریعت که در مکه بوده عذابی بر غیر شرک مقرر نبوده و آخر بهم رسیده در مدینه و شرک
انکار توحید حقیقی است خواه با انکار ربوبیت و خواه با انکار رسالت و خواه با انکار
وصایت و خواه با انکار غیر آن از اصول دینی خبر عدم جواز حکم بنص و آنچه گفتیم موید
اینست که سوره النجم مدنیه باشد چنانچه مذهب بعضی است و در تعیین محل بیان
مذکور است متن پس گفت امام جعفر صادق ع که بدرستی که الله عز وجل وقتی که
بالا برد پیغمبر خود را بسوی هفت آسمان خود لما عرج اولی ان بالا بردنها پیش کرد
که ببرد او را بنحوی که تعیین وصایت امیر المومنین و سایر اوصیا کرد از اهل بیت
او تا روز قیامت و در عرج دوم از آن دو عرج تعلیم کرد او را فرضها و متن فانزل
الله محملا من نور فیه اربعون نوعا من انواع النور کانت محدقة بعرش الله
تغشی ابصار الناظرین اما واحد منها فاصفر فمن اجل ذلک اصفرت الصفرة
و واحد منها احمر فمن اجل ذلک احمرت الحمرة و واحد منها ابیض فمن اجل ذلک
ابیض البیاض والباقی علی سائر عدد الخلق من النور والالوان فی ذلک المحمل حلق
سلاسل من فضة شرح فا در فانزل جهت تفصیل و بیان عرج اولی است و برای
تعقیب نیست زیرا که این انزال پیش از عرج اولی و مقدمات آن بوده بقرینه
باقی کلام المحمل بفتح میم و سکون حاء بی نقطه و کسر میم کجاوه و مانند آن المحدقة
بحاء بی نقطه و دال بی نقطه و قاف بصیغه اسم فاعل باب افعال طواف کنند معانی عرش
بیان شد در کتاب التوحید در شرح عنوان باب العرش والکرسی که باب بیستم
است و مراد بعرش تختی است از نور که الله تعالی آنرا قرار داده بکمال صفا و آراستگی
و گذاشته بر دوش ملائکه و بر آن می نشیند در آخر تختها که از اولین نوح و ابراهیم

و موسی و عیسی علیهم السلام و چهار کس از آخرین محمد و علی و حسن و حسین علیهم
السلام و در حکم ایشانند نه فرزند حسین که بعد از او امامند موافق آنچه می آید
در کتاب الحج در حدیث چهارم باب فضل زیارت ابی الحسن الرضا ع که باب دویست
سی و چهارم است تغشی بغین با نقطه و شین با نقطه و الف بصیغه مضارع
غایبه معتل اللام یائی باب علم است گذشت در کتاب التوحید در حدیث اول باب
العرش والکرسی که باب بیستم است که ان العرش خلقه الله تعالی من انوار
اربعة نور احمر منه احمرت الحمرة و نور اخضر منه اخضرت الخضرة و نور اصفر
منه اصفرت الصفرة و نور ابیض منه ابیض البیاض و بیان شد و آنجا میگوییم که
جمع میان این دو حدیث باین وجه است که مراد بعرش در حدیث کتاب التوحید
جمیع مخلوقاتست و مراد بعرش اینجا آنست که گفتیم والباقی علی ما سابقه در الخلق
بیان نور اخضر است که سی و هفت نوع دارد باعتبار اینکه اصول اقسام افعالی
که غیر فعل الله تعالی و غیر فعل کافر صریح و غیر فعل کامل مومن صریح است سی و
هفت قسم است خلق ایجاد یعنی مخلوقست و من برای سببیه است و خلق متعلق
بالخلق است حلق بفتح حاء بی نقطه و فتح لام و قاف جمع حلقه است که جزء زنجیره
باشد و ذکر این اشارتست باینکه اضافه هر نوعی بیکدیگر مربوط است چنانچه
گویا از مجموع انها سلسله بهم رسیده و مراد بحلق و سلاسل که در محل است صورت
مثالی انها است نظیر صورت مثالی قرآن که مذکور شد در حدیث اول کتاب فضل
القرآن و ذکر صورت نضه برای بیان حقیقت و صفای آنها است تا کسی خیال نکند که
نمونه افعال قبیحه می باید کثیف باشد تفصیل اینکه فرو فرستاد الله تعالی از عرش

خود محلی را

خود محلی را از نور که در آن بود جعل نوعی از انواع نور که بود بعد در عرش فرود
میگرفت چشمهای بیننده را تا آنکه یکی از آنها پس زرد بود پس از برای آن زرد
شد زرد یعنی که افعال کافر صریح متوسط آنست و یکی از آنها سرخ بود
پس از برای آن سرخ شد سرخ یعنی که افعال الله تعالی صریح متوسط آن است و یکی
از آنها سفید بود پس از برای آن سفید شد سفید یعنی که افعال مومن صریح
بتوسط آنست بیان اینکه آن رنگها در آنها محل باشند حقیقتا و نحو آن بود
که از نقص باشد اصل ثم عرج به الی السماء فنفرت الملائکة الی اطراف السماء و خرت
سجدا و قالت سبوح قدوس ما اشبه هذا النور بنور ربنا فقال جبرئیل الله
اکبر الله اکبر ثم فتحت ابواب السماء و اجتمعت الملائکة فسلمت علی النبی صلی الله علیه
و آله افواجا و قالت یا محمد کیف اخوک اذا نزلت فاقرأه السلام قال النبی صلی الله علیه
و آله افتعرفونه قالوا و کیف لا نعرفه و قد اخذ میثاقک و میثاقه منا و میثاق شیعته
الی یوم القیمة علینا و انا لنتصفح وجوه شیعته فی کل یوم و لیلة خمسا یعنون فی
کل وقت صلوة و انا لنصلی علیک و علیه ثم زادنی ربی اربعین نوعا من انواع النور
لا یشبه النور الاول و زادنی حلقا و سلاسل عرج عرج بصیغه ماضی معلوم یا
مجهول باب نصر است و بنا بر فاعل اول بضمیر مستتر راجع بالله تعالی و بنا بر
دوم ظرف نائب فاعل است و مراد بالسماء اینجا آسمان اول است و مدخول الی اینجا
خارج است از حکم ما قبل آن پس مراد اینست که نزدیک آسمان اول رسید و هنوز
داخل نشده بود چنانچه نظیر این می آید در آسمان دوم نفرت بنون و فاء و راء
بی نقطه بصیغه ماضی معلوم غایبه باب نصر است و ماخوذ است از نفر بفتح نون و سکون فاء

بمعنی متفرق شدن و میتواند بود که از باب نصر یا باب ضرب باشد و مأخوذ از
نفور بضم نون یا نفار بفتح نون بمعنی گریختن مراد با طراف اسماء بالاهای آسمان
اول است خرت بخا با نقطه و تشدید را بسقط بصیغه ماضی معلوم غایب باب نصر
و ضرب است سبوح قدوس خبر مبتدای محذوف بتقدیر ربنا سبوح قدوس و آن
برای تعجب است نظیر آنچه گذشت در حدیث پنجم باب بیست و ششم که سبحان الله گفته
میشود در وقت تعجب ما اشبه بصیغه ماضی معلوم باب افعال برای تعجب است هذا
مفعول آنست النور منصوب و صفت هذا است ما ابنور ربنا نور است که در عرش
الهی است محصور شد ملائکه شده و این مبنی بر اینست که آن الحال برای اطلاع ملائکه
و لهذا خیال کرده اند که این نور غیر آنست و بسیار مانند آنست ظاهر انحدیث باعتبار
اکتفا بذکر تکبیر و ذکر قد قامت الصلوة و اسقاط بعض فقرات مثل حی علی خیر العمل و مثل آن
و تهلیل در آخر اذان و اقامت اینست که در صدر اسلام اذان و اقامت یکی بوده و بعض
فصول نداشته و بعد از آن منسوخ شده و اذان و اقامت از یکدیگر جدا شده بترتیبی
و کیفیتی که مشهور است و شاید که این در مدینه شده باشد چنانچه گذشت در حدیث
اول و دوم باب هجدهم که باب بدء الاذان و الاقامة و فضلهما و ثوابهما است و نظیر اینست
اکتفا بذکر دو رکعت ظهر در تتمه این حدیث و معلوم است که آن آخر چهار رکعتی شده
ابواب بلفظ جمع در ثم فتحت ابواب السماء اشارت باینست که آسمان اول را درهای متعدد
هست و کلید جمیع آنها تکبیرات است اخو که عبارت است از امیر المؤمنین ع که همتای نبی
صلی الله علیه و آله در کمالات سوای نبوت و در مرتبه او است در قرب و صیغه مواخات
در میان ایشان منعقد شده وقتی که میان مهاجرین و انصار مواخات را واقع میشد اتفاق

صدا بعین نقطه هم و بصیغه امر با معنی است و گرانت سلام بعضی رسانیدن سلام است اتقرءوه
استفهام حقیقی نیست بلکه برای محض اظهار خوشحالی است یا برای محض تعجب است اخذ بذلک
با نقطه دخا با نقطه بصیغه ماضی مجهول بهمزه الف و باب نصر است میثاقکم مرفوع و نایب
فاعل است و میثاقه عطف بر اینست و میثاق شیعته نیز عطف بر آنست یعنون فی کل
وقت صلوة کلام امام جعفر صادق ع است فما زادنی بضمیر متکلم بتقدیر قول است
یا مبنی بر تغلیب حال محکی بر حال حکایت است لا اینسه بصیغه مضارع غایب باب افعال
است نور مرفوع و فاعلست الاول منصوب و مفعولست و شاید که عدم اشتباه باعتبار
این باشد که هر کلام جنسی علیحده باشد که در تحت انواع باشد [illegible] بعد از آن بالا
برد او را تا آسمان اول پس چون نزدیک آسمان اول شد متفرق شدند ملائکه
بسوی کنارها آسمان از هیبت آن نور و افتادند سجده کنان و گفتند که
کلا اختیار ما بغایت منزه است بغایت پاکیزه است چه بسیار میماند این نور بنور
صاحب کل اختیار ما پس گفت جبرئیل که الله اکبر الله اکبر بعد از آن گشوده شد
درهای آسمان اول یعنی که نبی صلی الله علیه و آله داخل آسمان اول شد و مجتمع شدند
آن ملائکه پس سلام کردند بر نبی صلی الله علیه و آله فوج فوج و گفتند که ای محمد چه حال
دارد برادر تو چون فرود آیی بزمین پس برسان او را سلام ما گفت نبی صلی الله
علیه و آله که آیا پس می شناسید او را گفتند و چون نمی شناسیم او را و حال آنکه گرفته شد
پیمان دوستی تو و پیمان دوستی او و پیمان دوستی شیعه او تا روز قیامت بر ما
و بدرستی که ما هر آینه و البته پیشیم بتفصیل روهای شیعه او و ما هر گونه شبی پنج بار میشد
وارسیده در هر وقت نماز را و بدرستی که ما هر آینه درود میکنیم بر تو و برادر تو صلی الله

علیه و آله گفت که بعد از آن زیاد داد مرا صاحب کل الاختیار به چهل قسم از اقسام نور که شایسته
نبود نوری که اول آنها نور اول اعلی است که مرا زینت داده بود و زیاد داد مرا حلقهای و زنجیرهای
بعد اصناف و انواع نور دوم ایضاً و عرج بی الی السماء الثانیة فلما قربت من باب السماء
الثانیة نفرت الملائکة الی اطراف السماء و خرت سجدا و قالت سبوح قدوس رب
الملائکة و الروح ما اشبه هذا النور بنور ربنا فقال جبرئیل علیه السلام اشهد ان لا اله
الا الله فاجتمعت الملائکة و قالت یا جبرئیل من هذا معک قال هذا محمد صلی الله علیه و آله
قالوا و قد بعث قال نعم قال النبی صلی الله علیه و آله فخرجوا الی شبه المعانیق فسلموا علی
و قالوا اقرء اخاک السلام قلت اتعرفونه قالوا و کیف لا نعرفه و قد اخذ میثاقک و میثاقه
و میثاق شیعته الی یوم القیامة علینا و انا لنتصفح وجوه شیعته فی کل یوم و لیلة خمسا
یعنون فی کل وقت صلوة قال ثم زادنی ربی اربعین نوعا من انواع النور لا یشبه الانوار
الاولی شرح عرج بصیغه مجهول باب نصر است و متعدی بقول است یا مبنی بر تغلیب حال
محکی بر حال حکایت است قربت بقاف و راء بی نقطه و با یک نقطه بصیغه ماضی معلوم
متکلم وحده از باب حسن است فاجتمعت مشتمل بر اقتصار است و بتقدیر ثم فتحت ابواب
السماء الثانیة فاجتمعت الملائکة است نظیر آنچه گذشت در آسمان اول و قد بعث بنقل
استفهام برای محض اظهار خوشحالیست یا برای محض تعجب است و میتواند بود که برای
استفهام حقیقی باشد نه اینکه نبوت او پیش از رسالت او بوده باشد چنانچه گذشت در کتاب
الحجة در شرح حدیث سیوم باب سیوم که باب الفرق بین الرسول و النبی و المحدث است
و همچنین بلوغ او بحد تکلیف و قابلیت علم پیش از نبوت او بوده پس ممکن است که رسالت
او اینکه نبوت او نزد اینها هنوز منتشر نباشد که قابلیت علم او سبب آمدن او بمعراج باشد

باشد

باشد شبه بکسر شین و سکون باء یکنقطه مضاف و حال از ضمیر خرجوا است المعانیق بفتح میم
و عین بی نقطه و الف و کسر نون و سکون یاء دو نقطه در پایین و قاف جمع معنقه بکسر میم
و سکون عین و فتح نون و قاف که جمعهای بزرگ و قیاس اینست که مفرد آن معناق بالف
میان عین و قاف باشد لیکن مستعمل نشده و این اشارت است باینکه کثرت عدد
هر فوج از افواج این ملائکه بیشتر از کثرت افواج ملائکه آسمان اول بود یعنی و بالا
برده شدم بسوی آسمان دوم پس وقتی که نزدیک شدم نسبت بدر آسمان دوم افتادند
سجده کنان و گفتند بغایت منزه است بغایت پاکیزه صاحب کل اختیار ملائکه
و روح منزه است در صورت القدس و بیان شد در کتاب الحجة در حدیث ششم باب
الروح التی یسدد الله بها الائمة که باب پنجاه و ششم است چه بسیار شبیه است این نور
بنور صاحب کل اختیار ما پس گفت جبرئیل اشهد ان لا اله الا الله پس جمع شدند آن
ملائکه و گفتند که ای جبرئیل کیست این شخص با تو گفت این محمد است صلی الله علیه و آله
و ملائکه گفتند که آیا مبعوث شده جبرئیل گفت که آری گفت نبی صلی الله علیه و آله که پس
ملائکه بیرون آمدند بسوی من مانند گروههای بزرگ پس سلام کردند بر من و گفتند
که برسان برادرت را سلام را گفتم آیا میشناسید او را گفتند چگونه نمی شناسیم
او را و حال آنکه بتحقیق گرفته شد پیمان دوستی محمد پیمان دوستی او و پیمان دوستی
شیعه او تا روز قیامت بر ما و بدرستی که ما هر آینه و امینیم بتفصیل رویهای شیعه
او را و حال آنکه بتحقیق که هر روز پنجبار یعنی مجمل استند و از سیلان در هر وقت
نماز یا نبی صلی الله علیه و آله گفت که بعد از آن زیاد داد مرا صاحب کل اختیار من
چهل نوع از انواع نور که مانند نبودند نورهای پیش که سابق بودند باینمعنی که از جنس دیگر بودند

اصل ثم عرج بي الى السماء الثالثة فنفرت الملائكة وخرت سجدا وقالت سبوح قدوس
رب الملائكة والروح ما هذا النور الذي يشبه نور ربنا فقال جبرئيل اشهد ان
محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله فاجتمعت الملائكة وقالت مرحبا بالاول
ومرحبا بالاخر ومرحبا بالحاشر ومرحبا بالناشر محمد خير النبيين وعلي خير الوصيين

شرح مرحبا بفتح ميم وسكون راء بي نقطه وفتح حاء بي نقطه وباء يك نقطه بصيغه مصدر
ميمي با علم و حسن مفعول فعل محذوف است يعني اطلب مرحبا المرحب سعت حال
يا بلد اي ملابست است و ظرف صفت مرحبا است و صاحب قاموس گفته مرحبا
وسهلا اي صادفت سعة وميتواند بود كه مرحب اسم مكان باشد و حاصل هر دو
يكيست استعمال اول در نبي صلى الله عليه وآله باعتبار اينست كه او اول مخلوقات است
يا بمعني كه باقي مخلوقات بطفيل او مخلوق شده هر چند كه بعضي از آنها سابق بر وي
باشند پس او پيغمبر آخر نيز خواهد بود و استعمال آخر باعتبار اينست كه بعد از
او ديگر پيغمبري نخواهد بود الحاشر بحاء بي نقطه و شين با نقطه بصيغه اسم فاعل
باب نصر و ضرب يعني جمع كننده و مراد اينجا اينست كه او جامع جميع علوم و كمالات
انبيا است ابن اثير در نهايه گفته في اسماء النبي صلى الله عليه وآله قال ان لي
اسماء وعد فيها وانا الحاشر هو الذي يحشر الناس خلفه وعلى ملته دون ملة غيره
وقوله ان لي اسماء اراد ان هذه الاسماء التي عدها مذكورة في كتب الله المنزلة على الامم
التي كذبت بنبوته حجة عليهم الناشر بنون و شين با نقطه و راء بي نقطه بصيغه اسم
فاعل باب نصر يعني متفرق كننده و مراد اينجا اينست كه تعليم ميكند يعني خود را [illegible]
كه جميع علوم و كمالات او بدو اوصياي او بهم رسد سواي نبوت و شايد كه اشارت باين باشد

باشد